مائوتسه دون

منتخب آثار

جلد پنجم

تکثیر مجدد از حزب کمونیست(مائوئیست) افغانستان

یادداشت

ترجمه ی جلد پنجم" منتخب آثار مائوتسه دون " منطبق است با چاپ انگلیسی آن که در سال ۱۳۵۶ از طرف اداره نشریات زبانهای خارجی در پکن منتشر شد.

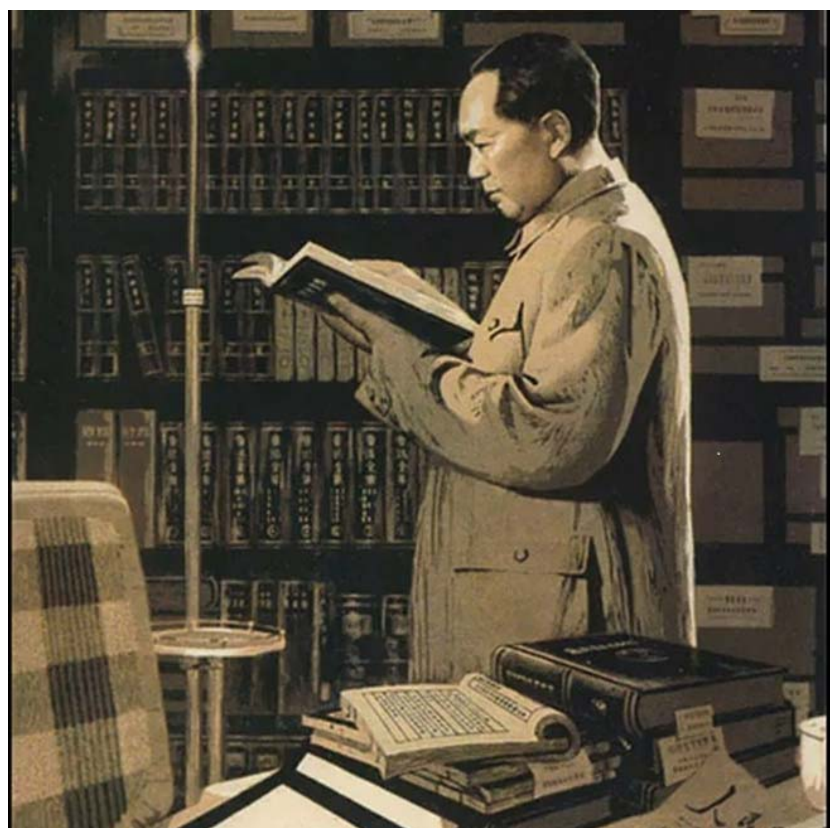
ترجمه ی حاضر دارای کمبود هائی است که امیدواریم با کمک فعال خوانندگان در چاپ های بعدی به رفع آنها قادر گردیم.

برگرداندن اسامی از زبان انگلیسی به فارسی خالی از اشکال نیست و بهمین خاطر با تمام سعی و کوشش ما برخی ناهمگونی ها و عدم تطابق در اسامی دیده میشود.

باز تایپ توسط : پیام

چاپ اول ۱۳۹۱

پرولتاریای سراسر جهان متحد شوید !



فــهرست

توضیح ناشر

آثار رهبری و آموزگار کبیر ، صدر مائوتسه دون آثار تاریخی جاودانی مارکسیستی ـ لنینیستی اند. برطبق تصمیم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ، جلد پنجم "منتخب آثار مائوتسه دون " اکنون انتشار میبابد و جلد های بعدی بترتیب انتشار خواهد یافت.

جلد های انتشار یافته قبلی یکم تا چهارم "منتخب آثار مائوتسه دون" در بر گیرنده نوشته های مهمی از دوران انقلاب دمکراتیک نوین اند. جلد پنجم و جلد بعدی شامل آثار مهمی از انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیستی میباشد.

در دوره تاریخی نوین بعد از تاسیس جمهوری خلق چین، رفیق مائوتسه دون با پافشاری پیگیرانه بر اصل تلفیق حقیقت عام مارکسیسم ـ لنینیسم با شرایط مشخص پراتیک انقلاب، مارکسیسم ـ لنینیسم را به ارث برد، از آن دفاع نمود و در جریان رهبری حزب و خلق ما در یکریشته مبارزات، آنرا تکامل بخشید، این مبارزات عبارت بودند از : مبارزه برای انجام انقلاب سوسیالیستی ، مقابله با مشی های رویزیونیستی کائو ـ ژائو، پن ته هوا ، لیوشائوچی ، لین پیائو و وان ـ جان ـ جیان ـ یائو، مبارزه علیه رویزیونیسم مدرن که دار و دسته مرتد رویزیونیستی شوروی در مرکزش قرار دارد. طی ایندوره بزرگترین خدمت رفیق مائوتسه دون در تئوری، جمعبندی مرتبط تجربه تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا در چین و درخارج ، تحلیل تضاد ها ، طبقاتی و مبارزه طبقاتی در جامعه سوسیالیستی از طریق اساسی ترین مقوله دیالکتیک ماتریالیستی یعنی وحدت ضدین ، و بدین طریق آشکار نمودن قانون تکامل جامعه سوسیالیستی و آفرینش تئوری کبیر ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا میباشد. افکار و تز های نوین رفیق مائوتسه دون در رابطه با انقلاب پرولتری بطور عظیمی گنجینه تئوری مارکسیتی ـ لنینیستی را در حیطه فلسفه، اقتصاد سیاسی و سوسیالیسم علمی غنی نموده اند. آنها نه تنها راه صحیح خلق چین جهت تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا ، جلوگیری از احیا سرمایداری و ساختمان سوسیالیسم را ترسیم نموده اند، بلکه دارای اهمیت عظیم و دیرپای جهانی نیز میباشد.

جلد پنجم " منتخب آثار مائوتسه دون" نوشته های مهمی از ۱۹۴۹ تا پایان ۱۹۵۷ را در بر میگیرد. در این نوشته ها بود که رفیق مائوتسه دون برای اولین بار، این تز علمی را که مبارزه میان پرولتاریا و بورژوای، میان راه سوسیالیستی و راه

سرمایداری، تا مدت زمانی طولانی پس از اتمام اساسی دگرگونی سوسیالیستی مالکیت بروسایل تولید وجود خواهد داشت، و آموزش مربوط به تمایز و حل صحیح دونوع تضاد ماهیتا متفاوت در جامعه سوسیالیستی یعنی تضاد میان ما و دشمن و تضاد های درون خلق تئوری کبیر ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا و عقاید اساسی خط مشی عمومی ساختمان سوسیالیسم را طرح کرد. بعد ها و بویژه طی انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریا ئی ،رفیق مائوتسه دون غنا بخشیدن و تکامل این مجموعه اندیشه های درخشان را بر مبنای تجارب عملی انقلاب ادامه داد .

رفیق مائوتسه دون بزرگترین مارکسیست لنینیست عصر مابود. اندیشه مائوتسه دون پرچم ظفر نمونی است که تحت لوای آن حزب ما ، ارتش ما خلق ما متحدانه خواهد جنگید و انقلاب را ادامه خواهد داد؛ گنجینه ای است که مشترکا به پرولتاریای بین المللی و خلقهای انقلابی همه کشورها تعلق دارد. اندیشه مائوتسه دون و آموزشهای او برای همیشه زنده خواهد ماند.

بعضی از نوشته های رفیق مائوتسه دون مربوط به دوره انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیستی که در این جلد آمده، قبلا بچاپ رسیده است. بقیه شامل اسنادی که توسط او تدوین گشته ، دستخط های او و صورت مجلس رسمی سخنرانی هایش میباشد. در جریان تالیف، بعضی تغییرات تکنیکی لازم در گزارشات سخنرانیها انجام گرفت.

کمیسیون کمیته مرکزی حزب کمونیست چین
بـرای طبـع و نشر آثـــار مائـــوتســـــه دون
۱ مارس ۱۹۷۷

دوره انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیستی (۱)

خلـق چیـن بـپـاخاسـتـه اسـت !

۲۱ سپتامبر ۱۹۴۴

دوستان نماینده :

بدینوسیله کنفرانس مشاور سیاسی که تمام ملت مشتاقانه در انتظارش بود افتتاح میگردد.

درکنفرانس ما بیش از ششصد نماینده شرکت دارند که تمام احزاب دمکراتیک و سازمانهای خلقی چین، ارتش آزادی بخش توده ای ، مناطق و ملیت های مختلف کشور و چینی های مقیم خارج را بعهده دارند، این نشان میدهد که وحدت کبیر خلق سراسر کشور در این کنفرانس تبلوریافته است.

این وحدت کبیر تمام خلق چین از آنجا بدست آمده که ما حکومت ارتجاعی گومیندان را که توسط امپریالیسم آمریکا پشتیبانی میشد شکست داده ایم . ظرف اندکی بیش از سه سال ارتش آزادیبخش توده ای قهرمان چین ، ارتشی که جهان بندرت نظیرش را دیده، کلیه حملات نیروهای چندمیلیونی دولت گومیندان را که از پشتبانی ایالات متحده برخوردار بود درهم کوبید و به تعرض متقابل و حمله دست زد، در حال حاضر ارتش های صحرائی چند میلیونی ارتش آزادیبخش توده ای جنگ را به مناطق نزدیک تایوان ، گوان دون ، گوان سی، گوجو، سی جوان و سین کیان کشانده اند و اکثریت عظیم خلق چین آزادی بدست آورده است. ظرف اندکی بیش ار سه سال خلق سراسر کشور صفوف خود را در هم فشرده ، به پشتیبانی از ارتش آزادیبخش توده ای برخاسته ، با دشمن جنگیده و پیروزی اساسی بدست آورده است. و در این شرایط است که کنفرانس مشاوره سیاسی کنونی برگزار میشود. کنفرانس کنونی ما کنفرانس مشاوره سیاسی خوانده میشود زیرا سه سال قبل ما با گومیندان چانکایشک یک کنفرانس مشاوره سیاسی برگزار کردیم (۱) نتایج آن بوسیله چانکایشک و همدستانش تخریب شد، معهذا کنفرانس تاثیر ابدی برخلق بجا گذاشت کنفرانس. این نشانداده که بهمراه گومیندان چانکایشک،این سک زنجیری امپریالـیسم و همـدستانش هـیچکاری بنفع خلق نمیشود کرد . حتی قطـعنامه هائی که با اکراه تصـویـب میـگردید خاصیـتی نداشـت زیـرا بمـحض فرا رسـیدن

زمان مناسب آنها را پاره کردند و جنگ بیرحمانه ای علیه خلق بر پا ساختند. تنها فایده ی آن کنفرانس درس عمیقی بود که بخلق داد : مطلقا جای هیچگونه مصالحه با گومیندان چانکایشک، سگ زنجیری امپریالیسم و همدستانش موجود نیست . یا باید این دشمنان را سرنگون ساخت و یا تحت ستم آنها قرار گرفت و قتل عام شد، یا این یا آن ، شق دیگر وجود ندارد . ظرف اندکی بیش از سه سال خلق چین تحت رهبری حزب کمونیست بسرعت بیدار گشت، خود را در جبهه واحد سراسری علیه امپریالیسم ، فئودالیسم ، سرمایداری بوروکرات و مظهر آنها حکومت ارتجاعی گومیندان متشکل ساخت، از جنگ آزادیبخش توده ای پشتبانی کرد، حکومت ارتجاعی گومیندان را اساسا شکست داد، امپریالیسم را در چین سر نگون نمود و کنفرانس مشاوره سیاسی را بازگردند.

کنفرانس کنونی مشاوره سیاسی خلق چین بر پایه کاملا نوینی منعقد گردیده ؛ این کنفرانس نماینده خلق سراسر کشور است و از اعتماد و پشتیبانی آنها برخودار. لذا کنفرانس اعلام میکند که وظایف و اختیارات کنگره ملی خلق را اعمال میکند. کنفرانس طبق دستور جلسه ، قانون اساسی کنفرانس مشاوره سیاسی خلق چین قانون اساسی دولت مرکزی خلق جمهوری خلق چین برنامه مشترک کنفرانس مشوره سیاسی خلق چین را مقرر داشته ، کمیته ملی کنفرانس مشاوره سیاسی خلق چین و شورای دولت مرکزی خلق جمهوری خلق چین را انتخاب کرده ، پرچم و سرود ملی جمهوری خلق چین را تدوین نموده و در مورد محل پایتخت جمهوری خلق چین تصمیم گرفته و سنه تاریخی را که در اکثر کشور ها متداول است تدوین می نماید.

دوستان نماینده ، ماهمگی معتقدیم کار ما در تاریخ بشریت بثبت میرسد و نشان خواهد داد که خلق چین که یکچهارم بشریت را تشکیل میدهد بپا خاسته است. چینی ها همواره یک ملت کبیر ، شجاع و فعال بوده اند، تنها در عصر جدید است که آنها عقب افتادند. آنهم تماما بعلت ستم و استثمار امپریالیسم بیگانه و دولتهای ارتجاعی داخلی بود. پدران ما در طول یک قرن هرگز دست از مبارزه آشتی ناپذیر علیه ستمگران داخلی و خارجی نکشیدند، انقلاب ۱۹۱۱ که توسط پیشاهنگ

کبیر ما در انقلاب چین دکتر سون یاتسن هدایت میشد از آنجمله است. آنها ما را به اجرای وصایای ناتمامشان فرا می خواندند . و ما طبق آن عمل کردیم . ما صفوف خود را فشرده ساختیم و از طریق جنگ آزادیبخش توده ای ستمگران داخلی و خارجی را شکست دادیم و اکنون تاسیس جمهوری خلق چین را اعلام مینمایم . از این پس ملت ما به جامعه ملل صلحدوست و آزادیخوا جهان تعلق دارد و با شجاعت و پیشتکار برای شگوفائی تمدن و رفا خویش و در عین حال ترویج صلح جهانی و آزادی کار میکند. ملت ما دیگر ملتی محکوم به تحقیر و توهین نخواهد بود. ما بپا خاسته ایم . انقلاب ما همدردی و تحسین خلقهای همه کشور ها را بخود جلب کرده است. ما در سراسر جهان دوستانی داریم.

کار انقلابی ما بپایان نرسیده، جنگ آزادیبخش توده ای و جنبش انقلابی توده ای کماکان به جلو میشتابد و ما باید کوششهایمان بیفزائیم. امپریالیستها و مرتجعین داخلی مسلما بآسانی بر شکست خویش صحه نمیگذارند و تا آخرین دم میجنگند . آنان مسلما پس از برقراری صلح و نظم در سراسر کشور ، بهر شیوه ممکن متوسل شده و هر روز و هر دقیقه دست به خرابکاری و اغتشاش خواهد زد، و میکوشند تا دو باره بروی صحنه بیایند. این امر اجتناب ناپذیر و دور از هرگونه تردید است. . ما تحت هیچ شرائطی نباید از هوشیاری خویش بکاهیم.

نظام دولتی ما ، دیکتاتوری دمکراتیک خلق اسلحه قدرتمندی در حفظ ثمرات پیروزی انقلاب خلق و در خنثی ساختن توطئه های باز گشت دشمنان داخلی و خارجی میباشد. این سلاح را باید محکم بگیریم. در زمینه بین المللی ما باید با تمام کشور ها و خلقهای صلحدوست وآزادیخوا و در درجه اول با اتحادشوروی و دمکراسی های نوین متحد گردیم تا آنکه در مبارزه برای حفظ این ثمرات پیروزی و خنثی کردن توطئه های بازگشت دشمنان داخلی و خارجی تنها نباشیم. تا زمانیکه بر دیکتاتوری دمکراتیک خلق اصرار ورزیم و با دوستان خارجی مان متحد گردیم ، همواره پیروزمند خواهیم بود.

دیکتاتوری دمکراتیک خلق و همبستگی با دوستان خارجی ما را قادر میسازد که کار ساختمان را سریعتر با انجام رسانیم. ما دیگر با وظیفه ی ساختمان

اقتصادی در سراسر کشور روبرو هستیم ما شرائط بسیار مناسبی داریم : جمعیتی برابر ۴۷۵ میلیون نفر وسر زمینی به وسعت ۰۰۰۰۰ ۶ ، ۹ کیلو مترمربع. در پیش رویمان حقیقتا مشکلات بسیار زیادی وجود دارد. ما قاطعانه معتقدیم که خلق کشور با مبارزه قهرمانانه اش بر تمام آنها چیره خواهد شد. خلق چین در چیرگی بر مشکلات تجربیات گرانبهائی دارد و اگر پدران ما و خود ما نیز توانستیم سالهای طولانی مشکلات طاقت فرسا را تحمل کنیم و مرتجعین قدرتمند داخلی و خارجی راشکست دهیم ، چرا پس از پیروزی نتوانیم کشور ثروتمند و شکوفا بسازیم ؟ تازمانیکه به سبک زندگی ساده و مبارزه سخت وفادار بمانیم ، تا زمانیکه متحد باقی بمانیم و تا زمانیکه بر دیکتاتوری دمکراتیک خلق پافشاری کنیم . با دوستان خارجی متحد گردیم ، قادریم در جبهه اقتصادی پیروزی سریع کسب کنیم.

رونق در ساختمان اقتصادی ناگزیر رونقی در زمینه ساختمان فرهنگی را بدنبال خواهد داشت . دیگر دورانی که خلق چین بی تمدن خوانده میشد به پایان رسیده، ما در جهان ، بمثابه ملتی با فرهنگ پیشرفته ظاهر خواهیم گشت.

دفاع ملی مان تحکیم خواهد شد و دیگر هیچ امپریالیستی هرگز اجازه تجاوز به سر زمین ما را نخواهد یافت. نیروهای مسلح توده ای ما و ارتش آزادیبخش توده ای بمثابه پایه بایستی حفظ شود و تکامل یابد. تنها ارتش قوی بلکه نیروی هوائی و نیروی دریائی قدرتمند نیز خواهیم داشت.

بگذار مرتجعین داخلی و خارجی در مقابل ما بلرزند ! بگذار بگویند که ما در این امر و در آن امر وارد نیستیم . ما خلق که جان خود را در جنگ آزادی بخش توده ای و انقلاب توده ای فدا نموده اند برای همیشه در خاطر ما باقی میماند !

زنده باد پیروزی جنگ آزادیبخش توده ای و انقلاب توده ای !

زنده باد تاسیس جمهوری خلق چین

زنده باد موفقیت کنفرانس مشاوره سیاسی خلق چین !

یـــا د داشـــتـهـــا

۱ـ تهاجم چانکایشک را با جنگ دفاع از خود در هم شکنید ″. یاد داشت ۲ منتخب آثار مائوتسه دون ـ جلد ۴

زنـــده بـــاد وحـــدت کبـــیر خلـــق چیـــن !

۲۰ سپتامبر ۱۹۴۹

هم میهنان ،

اولین نشست مشاوره سیاسی خلق چین وظایف خویش را با موفقیت آنجام داده است. این نشست با شرکت نمایندگان تمام احزاب دمکراتیک . سازمانهای خلقی چین ، ارتش آزادیبخش توده ای ، مناطق . ملیتهای مختلف کشور ، چینی های مقیم خارج و دیگر دمکراتهای میهن پرست ترتیب یافته بود و اراده خلق تمام کشور را نمایندگی مینمود و نمایشی از وحدت کبیر و بیسابقه آنان بود.

این وحدت کبیر تمام خلق تنها پس از سالها مبارزه قهرمانانه و تنها زمانی بدست آمد که چین و ارتش آزادیبحش توده ای تحت رهبری حزب کمونیست، حکومت ارتجاعی گومیندان چانکایشک را که توسط امپریالیسم امریکا پشتیبانی میشد شکست داد. بیش از یک قرن است که پیشاهنگان خلق چین منجمله مردان برجسته ای مانند انقلابی بزرگ دکترسون یاتسن که انقلاب ۱۹۱۱ را هدایت نموده اند. توده ها را در مبارزات لاینقطع جهت سرنگونی ساختن ستم امپریالیسم و رژیمهای ارتجاعی چینی هدایت نموده اند . اکنون سرانجام این هدف در اثر کوششهای بی پروا و پیگیرانه آنها بدست آمده. این نشست را اکنون در زمانی برگزار میکنیم که خلق چین بر دشمنانش پیروز شده ، سیمای کشورش را تغییر داده . جمهوری خلق چین را بر پا نموده است. اکنون ما ۴۷۵ میلیون خلق چین بپا خاسته ایم و آینده ملتمان بینهایت تابناک است.

تحت رهبری صدر مائو رهبر خلق ما ، جلسه با شعور واحد و در تطابق با اصل دمکراسی نوین کار کرده، قانون اساسی کنفرانس مشاوره سیاسی خلق چین ، قانون اساسی دولت مرکزی خلق جمهوری خلق چین و برنامه مشترک کنفرانس مشاوره سیاسی خلق چین را مقرر نموده است . پکن را بعنوان پایتخت جمهوری خلق چین تعیین نموده، پرچم پنج ستاره بر روی زمینه ای سرخ را بعنوان پرچم ملی جمهوری خلق چین . " مارش داوطلبان " را بعنوان سرود ملی تدوین کرده و سنه میلادی را سیستم تقویم جمهوری خلق چین برگزید .کمیته ملی کنفرانس مشاوره سیاسی خلق چین و شورای دولتی مرکزی خلق جمهوری خلق چین را انتخاب نمود. بدین ترتیب عصر نوینی در تاریخ آغاز میشود.

هموطنان،ایجاد جمهوری خلق چین اعلام گردیده و خلق چین اکنون دولت مرکزی خویش را دارا میباشد. بر طبق " برنامه عمومی دولت " دیکتارتوری دموکراتیک خلق را در سراسر چین اعمال خواهد کرد. دولت ارتش آزادیبخش توده ای را در ادامه تا بآخر جنگ انقلابی، از میان برداشتن باقی مانده سربازان دشمن و آزاد ساختن سراسر قلمرو کشور جهت بانجام رساندن وظیفه کبیر وحدت چین هدایت خواهدکرد. دولت خلق سراسر کشور را قدم بقدم در غلبه بر کلیه مشکلات و انجام کار سازندگی وسیع در زمینه اقتصادی و فرهنگی جهت محو فقر و نادانی که از چین کهن بارث مانده و جهت اعتلاء زندگی مادی فرهنگی خلق هدایت خواهد کرد. دولت از منافع خلق حمایت کرده و تمام توطئه های ضد انقلابیون را در هم میکوبد، دولت ارتش ،نیروی دریائی و نیروهوائی خلق را تقویت نموده ،دفاع ملی را تحکیم کرده، تمامیت ارضی و حاکمیت ما را نگهبانی نموده و علیه تجاوز هر کشور امپریالیستی می ایستد. دولت ما با تمام کشور ها ، ملل و خلقهای صلحدوست و آزادیخوا جهان و در درجه اول با اتحاد شوروی و دموکراسی های نوین وحدت نموده و اتحاد میبندد و همراه آنان علیه نقشه های امپریالیستی برای برافروختن جنگ مبارزه کرده و بدین ترتیب برای صلح پایدار جهان میکوشد.

هم میهنان، ما باید خود را بهتر متشکل سازیم ما باید اکثریت عظیم خلق چین را در سازمانهای سیاسی ، نظامی، اقتصادی، فرهنگی وغیره متشکل سازیم و به حالت غیر متشکلی که مشخصه چین کهن بود پایان دهیم، بطوریکه قدرت دسته جمعی توده ها برای پشتیبانی از دولت خلق و ارتش آزادیبخش توده ای و برای بنای چین نو، مستقل ، دمکراتیک ، صلح جو متحد و مترقی و قوی جریان یابد.

قهرمانان خلق که جان خود را در جنگ آزادیبخش توده ای و انقلاب خلق فدا نموده اند برای ابد در خاطر ما باقی میماند !

زنده باد وحدت کبیر خلق چین!

زنده باد جمهوری خلق چین !

زنده باد حکومت مرکزی خلق !

اولین نشست وسیع کنفرانس مشاوره سیاسی خلق چین تدوین این بیانیه را بعهده رفیق مائوتسه دون گذاشت در هنگام تصویب بنابرپیشنهاد نمایندگان عبارت ″ عبارت تحت رهبر صدر مائو، رهبر خلق ما ″ در بیانیه جا داده شد.

افتخار ابدی بر قهرمانان خلق !

۳۰ سپتامبر ۱۹۴۹

افتخار ابدی بر قهرمانان خلق که جان خود را در جنگ توده ای آزادیبخش و انقلاب خلق در سه سال گذشته فدا کردند !

افتخار ابدی بر قهرمانان خلق که جان خود را در جنگ توده ای آزادیبخش و انقلاب خلق در سی سال گذشته فدا کردند !

افتخار ابدی بر قهرمانان خلق که جان خود را در مبارزات متعدد علیه دشمنان داخلی و خارجی و برای استقلال ملی و آزادی و سعادت خلق از سال ۱۹۴۰ تا حال فدا کردند !

کتیبه ای که توسط رفیق مائوتسه دون برای بنای " یاد بود قهرمانان خلق " تدوین شد.

همواره سبک زندگی ساده و مبارزه سخت را ادامه دهید

۲۶ اکتبر ۱۹۴۹

رفقای ین ان و هموطنان منطقه مرزی شنسی ــ کانسو ــ نین سیا :

از دریافت پیام شادباش شما بسیار خوشحال ممنونم . از ۱۹۳۶ تا ۱۹۴۹ ین ان و منطقه مرز شنسی ــ کانسو ــ نین سیا مقر کمیته مرکزی حزب کمونیست چین و پشت جبهه عمومی مبارزه خلق چین برای رهائی بود. مردم ین ان و منطقه مرز خدمات بزرگی بهمه ملت نموده اند. من برایتان وحدت پیگیر، التیام سریع زخمهای جنگ و پیشرفت در ساختمان اقتصادی و فرهنگی آرزو میکنم. امیدوارم که کارکنان انقلابی سراسر کشور همواره به آن سبک زندگی ساده و سخت کوشی ، که بیش ازیک دهه از جانب کارکنان ین ان و منطقه مرزی شنسی ــ کانسوــ نین سیا حفظ شد ادامه دهند.

مائوتسه دون

۲۶ اکتبر ۱۹۴۹

نظر خواهی درباره تاکتیک برخورد به دهقانان مرفه

۱۲ مارس ۱۹۵۰

در جلسه جاری رفقای رهبری استانتان لطفا نظرات موجود را درباره تاکتیک برخورد به دهقانان مرفه ، جمع آوری کرده بما تلگراف کنید. تاکتیک مورد سوال عبارتست از راحت گذاشتن دهقانان مرفه سرمایدار و همینطور دهقانان مرفه نیمه فئودال در برنامه رفرم ارضی زمستان امسال در ایالات جنوبی و بعضی مناطق شمال غربی و عقب انداختن حل مساله دهقانان مرفه نیمه فئودال تا چند سال آینده. لطفا ببینید آیا این روش مفید تر است یا نه. دلایل در پیش گرفتن این روش عبارتند از : اول، وسعت رفرم ارضی بیسابقه است و احتمال بروز انحرافات ماوراء چپ میرود. اگر ، تنها به مالیکن ضربه بزنیم و دهقانان مرفه را راحت بگذاریم، دهقانان میانه حال را حمایت کنیم و از زدن و کشتن بدون تمایزکه جلوگیری از آن در غیر اینصورت بسیار مشکل است پیشگیری کنیم. دوم رفرم ارضی در شمال در زمان جنگ که اتمسفر جنگ براتمسفررفرم ارضی غالب بود انجام گردید. ولی حالا که جنگ عملا تمام شده، رفرم ارضی شدیداً برجسته میشود، و ضربه ان برای جامعه بویژه شدید و

فغان مالیکن بویژه گوشخراش خواهد بود . اگر دهقانان مرفه نیمه فئودال را برای مدتی راحت گذاشته و چندسال تعد با آنها برخورد کنیم موقعیتمان قویتر میشود، یعنی ابتکار عمل بیشتری خواهیم داشت. سوم ما با بورژوازی ملی از نظر سیاسی، اقتصادی و سازمانی جبهه متحد تشکیل داده ایم و از آنجا که بورژوازی ملی بطور فشرده ای با مسئله زمین وابسته است، بنظر میرسد بهتر است که دهقانان مرفه نیمه فئودال را فعلا راحت بگذاریم تا خیال بورژوازی ملی آسوده باشد.

در جلسه بوروی سیاسی نوامبر گذشته من مساله راحت گذاشتن فعلی دهقانان مرفه را مطرح کردم ، لیکن نه تحلیل دقیق انجام گرفت ونه تصمیمی گرفته شد. اکنون زمان آنست که تصمیم بگیریم . بدنبال آن در" قانون زمین" و اسناد دیگر مربوط به رفرم ارضی بایستی تجدید نظر شود. و جهت مطالعه ، به اطلاع عموم کادرهای رفرم ارضی در آستانهائی که آخیرا آزاد شده اند برسد. تا امر رفرم ارضی که قرار است بعد از درو پائیز آغاز گردد تسهیل شود. وگرنه ما بدست خود لحظه مناسب و ابتکار را از دست میدهیم. بنابراین حیاتی است که نه تنها رفقای بوروی مرکزی جنوبی بلکه بوروی شرقی چین، بوروی تابع جنوب چین، بوروی جنوب غربی و شمال غربی نیز مساله رابحث کنند و این تلگراف راجهت بحث به کمیته های استان و ولایت و شهر های تابع مرکزی زیر دست رسانده، عقاید مخالف و موافق را جمع آوری و سریعا برای توجه ما در تصمیم گیری به کمیته مرکزی تلگراف کنند.

بخشنامه به بوروی مرکزی جنوبی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین و همزمان به بوروی شرق چین ، بوروی تابع جنوب چین ، و شمال بوروی جنوب غربی غربی

برای چرخش بنیادی در بهبود وضع مالی اقتصادی کشور مبارزه کنید

۶ ژوئن ۱۹۵۰

وضعیت بین المللی کنونی بحال ما مساعد است. جبهه جهانی صلح و دموکراسی برهبری اتحادشوروی از پارسال قویتر است. در تمام کشور ها جنبش خلقها برای صلح وعلیه جنگ پیشروفت نموده است. جنبشهای آزادیبخش ملی برای سرنگون ساختن یوغ امپریالیسم وسیعا توسعه یافته است. بویژه ظهور جنبشهای توده ای خلقهای ژاپن و آلمان علیه اشغال ایالات متحده و رشد جنبشها آزادیبخش توده ای ملل ستمدیده در شرق قابل ذکرند. همزمان تضاد های بین کشور های امپریالیستی ، در درجه اول بین ایالات متحده و انگلستان تکامل یافته است. جدال میان گروهای مختلف بورژوازی ایالات متحده و انگلیستان نیز افزایش یافته است. برعکس میان اتحادشوروی و دمکراسی های توده ای . میان دمکراسی های توده ای وحدت قوی وجود دارد. قرار داد جدید میان چین و اتحادشوروی (۱) که دارای اهمیت تاریخی و عظیمی است. رابطه دوستانه میان دوکشور را تحکیم نموده است. این قرار داد ما را قادر میسازد ساختمان ملی را با آزادی و سرعت بیشتر ادامه دهیم . و همزمان، مبارزه ، مبارزه قدرتمند خلقها جهان را برای صلح و دموکراسی و علیه جنگ و ستم به پیش میراند. خطر جنگ از جانب اردوی امپریالیستی و همچنین امکان جنگ جهانی سوم موجود است. ولیکن نیرو های مقابله با خطر جنگ و جلوگیری از وقوع یک جنگ جهانی سوم سریعا در حال رشدند وسطح آگاهی سیاسی اکثر خلقهای جهان بالامیرود. چنانچه احزاب کمونیست جهان بکار وحدت دادن همه نیروهای طالب صلح و دموکراسی و بتکامل بیشتر آنها کمک کنند، شایعه جنگ توسط مرتجعین گومیندان برای فریب خلق بی پایه است.

وضعیت کنونی در کشور ما بدین قرار است: دولت مرکزی خلق جمهوری خلق چین و دولتهای محلی بر قرار گردیده اند. اتحاد شوروی ، دمکراسی های توده ای و تعدادی از کشور های سرمایه داری متوالیا باکشور ما روابط دیپلماتیک برقرار ساخته اند ، جنگ در سرزمین چین اصلی اساسا به پایان رسیده و تنها تایوان و تبت باید آزاد گردند. لیکن این وظیفه مبارزه ای جدی میطلبد . در بعضی مناطق سرزمین چین اصلی مرتجعین گومیندان به جنگ راهزانانه پاتیزانی توسل جسته و بعضی عناصر عقب مانده را علیه دولت و خلق برانگیخته اند. آنها تعداد زیادی عوامل مخفی

و جاسوس برای مخالفت با دولت ما سازمان داده و برای بی اعتبار ساختن حزب کمونیست احزاب دموکراتیک و سازمانها خلقی به شایعه پراکنی پرداخته اند. این عوامل مخفی و جاسوسان همچنین درگیر تخریب پروژه های اقتصادی، ترور کارکنان سازمانهای حزبی دولتی و جمع آوری اطلاعات برای امپریالیستها و مرتجعین گومیندان میباشد. کلیه این فعالیتهای ضد انقلابی از پشت صحنه توسط امپریالیسم و بویژه امپریالیسم امریکا هدایت میشود. همه این راهزنان عوامل مخفی و جاسوسان نوکران امپریالیسم اند. در سیزده ماه و نیمی که از عملیات عبور از یانگ تسه میگذرد،عملیاتی که در ۲۱ آوریل ۱۹۴۹ پس از پیروزیهای تعیین کننده در سه کارزار بزرگ لیا اوسی ـ شنی یانگ، هوای ـ های وپایپینک ـ تیسیان آغاز شد ارتش آزدایبخش توده ای اشغال تمام قلمرو پین را با ستثناء تایوان و تبت تعدادی جزایر باتمام رسانیده و ۱۸۳۰۰۰۰ سرباز گومیندان ارتجاعی و ۹۸۰۰۰۰ نیرو های راهزن پاتیزانی اش را نابود نمود. در این مدت ارگان های امنیت عمومی خلق تعداد زیادی از گروههای مخفی جاسوسی و عوامل ارتجاعی را کشف نموده اند. در مناطق آزادشده جدید ، وظیفه کنونی ارتش آزادیبخش توده ای ادامه نابود کردن باقیماند راهزنان و وظیفه ارگانهای امنیت عمومی خلق ادامه ضربه زدن به گروههای جاسوسی مخفی دشمن است. اکثریت عظیم مردم سراسر کشور بگرمی از حزب کمونیست، دولت خلق و ارتش آزادیبخش توده ای پشتیبانی میکنند. در ماههای آخیر دولت خلق برکار مالی اقتصادی در مقیاس ملی نظارت و رهبری متحدانه نموده و در موازنه در آمد و هزینه های بودجه ، مبارزه با تورم و تثبیت قیمتها موفقیت داشته است. تمامی مردم با تحویل غله، پرداخت مالیات و خرید اوراق قرضه دولتی (۲) از دولت پشتیبانی کرده اند. سال گذشته مناطق وسیعی از کشور مورد قهر طبیعت واقع گشت حدود ۱۲۰ میلیون مو زمین کشاورزی و بیش از ۴۰ میلیون نفر بدرجات مختلف دچار سیل یا خشکسالی گردیدند. دولت خلق کمک گسترده ای برای قربانیان متشکل ساخت و در بسیاری نقاط ابتکار ایجاد ذخائر بزرگ آب را در دست گرفت. محصول امسال از سال پیش بهتر است و بطور کلی درو ی تابستانی خوب مینماید. چنانچه دروی پائیزی نیز خوب باشد، میتوان نسبت به سال آینده امیدوارتر بود. سلطه طولانی امپریالیسم و مرتجعین گومیندان اقتصاد ما را در هرج و مرج باقی گذشته و باعث بیکاری شدید گردید. از زمان پیروزی در انقلاب در مجموع بنیان اقتصادی کهن بدرجات مختلف تجدید سازمان شده و تعداد بیکاران باز هم افزایش یافته است. این مطلبی جدی است ، دولت خلق برای حل قدم بقدم مسئله اقداماتی جهت کمک به

بیکاران و یافتن کار برایشان آغاز نموده است. در زمینه فرهنگ و آموزش دولت فعالیت گسترده ای نموده و دانشجویان و روشنفکران بسیاری به آموزش کار انقلابی و یا علوم جدید پرداخته اند. دولت نسبت به تنظیم متناسب صنعت و بازرگانی و بهبود رابطه بخش دولتی با بخش خصوصی اقتصاد و میان کار و سرمایه اقداماتی نموده وسعی فراوانی معطوف این اهداف ساخته است.

چین کشور پردامنه ایست و شرایط بغرنجی دارد، بعلاوه انقلاب ابتدا در مناطق معین پیروز شد و آنگاه در سراسر کشور. بدینجهت در مناطق آزادشده قدیمی (با جمعیتی در حدود ۱۶۰ میلیون نفر) رفرم ارضی تکمیل یافته ، نظام عمومی برقرار شده ، کار ساختمان اقتصادی در جهت صحیحی آغاز شده، زندگی اکثر مردم زحمتکشان بهتر شده ومسئله بیکاری کارگران و روشنفکران حل شده است (مثل منطقه شمال شرقی) و یا نزدیک بحل است. (مثل شمال چین و استان شانتون) . خصوصیات ساختمان اقتصادی با نقشه در شمال شرقی شروع شده. از سوی دیگر در مناطق آزادشده جدید (با جمعیتی تقریبا برابر ۳۱۰ میلیون نفر) چون چندین ماه یا شش ماه و یا یکسال بیشتر از آزادیشان نمیگذرد،هنوز بیش از ۴۰۰۰۰۰ راهزن پراکنده در مناطق دور افتاده آنها را بایستی از میان برداشت، مسئله زمین حل نشده ، صنعت و بازرگانی بطور متناسب تنظیم نیافته ، بیکاری بطور جدی باقی مانده است و نظم عمومی برقرار نگشته. در یک کلام، شرائط برای ساختمان اقتصادی با نقشه هنوز فراهم نیست. باین علت بود که مدتی قبل گفتیم موفقیتهای چندی در جبهه اقتصادی بدست آورده ایم، مثلا در آمد و هزینه های بودجه تقریبا متعادل شده ، تورم متوقف و قیمتها بسوی تثبیت رفته اند تمامی اینها حاکی از آغاز چرخش مثبت در وضع مالی و اقتصادی است، اما نه چرخش بنیادی . سه شرط برای چرخش بنیادی برای بهبود اوضاع مالی و اقتصادی لازم است: ۱ ـ اتمام رفرم ارضی ۲ ـ تنظیم مجدد مناسب صنعت و بازرگانی و ۳ ـ کاهش مخارج دولتی در مقیاس وسیع . انجام اینها مدت زمانی مثلا سه سال یا کمی بیشتر لازم دارد. تمام حزب و ملت میبایست برای تحقق این شرائط کوشش نمایند. من معتقدم و همگی شما هم معتقدید که ما مطمئنا میتوانیم شاهد چرخشی اساسی بسوی بهبود مجوعه شرائط مالی و اقتصادی کشور مان باشیم.

بخاطر این هدف ، تمامی حزب و ملت باید متحد گردند و وظایف زیرین را اجرا نمایند :

۱ ـ کار رفرم ارضی باید قدم بقدم و بطور مرتبط بپیش رود (۳) . از آنجا که جنگ در سرزمین چین اصلی عمدتا بپایان رسیده و اوضاع کاملا با دوره ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۸ (هنگامیکه ارتش آزادیبخش توده ای درگیر مبارزه مرگ و زندگی با مرتجعین گومیندان بود و نتیجه هنوز معلوم نبود) فرق دارد ، اکنون دولت قادر است بخاطر رهائی دهقانان فقیر از مشکلات، بآنها قرض دهد تا خسارات ناشی از دریافت زمین کمتر جبران شود. بدین سبب تغییر در سیاستمان نسبت به دهقانان مرفه لازمست : از سیاست مصادر زمین و ما یملک اضافی دهقانان مرفه به سیاست حفظ اقتصادی آنان، تا در احیاء سریعتر تولید روستائی و انفراد بهتر مالیکن و حمایت از دهقانان میانه حال و موجرین قطعات کوچک فرجی حاصل شود.

۲ ـ کنترول متحدانه و رهبری متحدانه در کار مالی و اقتصادی و در کار موازنه در آمد ها و هزینه های بودجه و تثبیت قیمتها بایستی تحکیم شود. مطابق این اصل، مالیاتها تنها باید مجددا تنظیم شود و متناسب با آن بار مردم سبک گردد . مطابق با اصل تهیه نقشه همه جانبه و با در نظر گرفتن تمام عوامل، درکار اقتصادی باید بتدریج بی هدفی و هرج و مرج محو شود، صنعت و تجارت موجود باید مجددا بدرستی تنظیم گردد و رابطه بین بخش دولتی و بخش خصوصی و بین کار و سرمایه باید بطور موثر و متناسب اصلاح شود. بدین ترتیب کلیه بخشهای اقتصادی طبق تقسیم کار مناسبی تحت رهبری بخش دولتی سوسیالیستی بخود در احیاء و تکامل کل اقتصاد عمل نماید. نظریه برخی دائر بر امکان از میان برداشتن سرمایه داری و تحقق سوسیالیسم در آینده نزدیک، نادرست میباشد و با شرائط ملی ما تطابق ندارد.

۳ ـ ارتش آزادیبخش توده ای باحفظ نیروهای اصلی خود باید در ۱۹۵۰ قسمتا مرخص شود، بشرط انکه نیرویش برای آزاد ساختن تایوان و تبت ، تحکیم دفاع ملی و سر کوب ضد انقلابیون کافی باشد. در مرخص نمودن سربازان میبایست دقت کرد که آنها بتوانند بخانه برگشته و بکار تولیدی بپردازند. در سازمانهای اداری نیز تنظیم مجدد ضروری است و در اینجا هم باید به کارکنان اضافی بطور مناسب رسیدگی شود تا امکان کار یا تحصیل پیدا کنند.

۴ ـ اصلاحات در آموزش مدارس و موسسات فرهنگی قدیمی جامعه را باید با احتیاط و قدم بقدم جلو برد . تمام روشنفکران میهن پرست را باید برای خدمت به خلق جلب کرد. در این باره هم مسامحه و اکراه در اجرای اصلاحات و هم تعجیل و یا هر کوشش در پیشبرد مستبدانه آن غلط است.

۵ ــ کارگران و روشنفکران بیکار باید بطور جدی مدد شوند و برای کاریابی با نقشه با آنها کمک شود. باید کوششها جدی در رساندن کمک به مردمی که دچار آفات طبیعی شده اند ادامه یابد.

۶ ــ ما باید جدا با تمام شخصیتهای دمکراتیک در همه ی محافل متحد گردیم ، بآنها کمک کنیم که مسائل کار و تحصیل خود را حل کنند، و بر هر گرایش، تمایل به در های بسته و یا سازش بیش از حد در کار جبهه واحدی فائق آئیم. باید کوشید کنفرانسهای مردم همه محافل (۴) موفقیت آمیز باشد تا مردم کوچه و با زار در یک کوشش مشترک متحد گردند. تمام مسائل مهم دولتهای خلق میبایست برای بحث و تصمیم گیری به این کنفرانسها ارجاع گردد. به نمایندگان این کنفرانسها میبایست حق اظهار نظر کامل داد، هر کوششی برای جلوگیری از این امر غلط است.

۷ ــ راهزنان، عوامل مخفی، مستبدین محلی و دیگر ضد انقلابیونی را که همگی بحال خلق مضرند باید با پیگیری ریشه کن ساخت. در این مورد ضروریست سیاست ترکیب سرکوب با نرمش را بدون تاکید بر یکی و فراموشی دیگر بکار برد. یعنی سیاست مجازات معین برای مجرمین اصلی، عدم مجازات همدستان آنها که خدمات مثبت انجام میدهند. تمام حزب و ملت باید هوشیاری خود را علیه فعالیتهای توطئه گرانه ضد انقلابیون بالابرند.

۸ ــ رهنمود های کمیته مرکزی در باره تحکیم و توسعه ی سازمان حزبی، در باره تقویت پیوند میان حزب و توده ها ، در باره پیشبرد انتقاد و انتقاد از خود و در باره براه اندختن یک جنبش اصلاح سبک در سراسر حزب همگی باید اکیدا اجرا گردد. از آنجا که تعداد اعضای حزب به ۴۵۰۰۰۰۰ نفر افزایش یافته است ، از این ببعد باید در توسعه سازمان حزبی ، سیاست احتیاط آمیزی بکار بریم ، در جلوگیری از عضویت حسابگران سیاسی در حزب سخت گیر باشیم و اقدامات مناسب برای طرد آنهائی که قبلا داخل شده اند اتخاذ نمائیم، برای افزایش در صد کارگران در سازمانهای حزبی باید به پذیرش با نقشه کارگران آگاه سیاسی به حزب توجه نمائیم. در مناطق آزاد شده قدیمی ، عضو گیری در دهات بطور کلی باید متوقف شود. در مناطق آزاد شده جدید ، جهت جلوگیری از نفوذ جسابگران سیاسی بدرون حزب سازمانهای حزبی در دهات بطور کلی نباید قبل از اتمام رفرم ارضی توسعه یابد. در طی تابستان ، پائیز و زمستان ۱۹۵۰ تمام حزب باید یک جنبش اصلاح سبک در مقیاس وسیع در همگونی فشرده با دیگر وظائف و نه جدا از آنها براه اندازد. جهت ارتقاء سطح ایدئولوژیک و سیاسی کادر ها و اعضا و حزب ، تصحیح اشتباهات در کار،

غلبه کردن بر غرور و خود پسندی افراد قدیمی که خود را بر جسته و کار آمد میدانند ، از میان برداشتن بوروکراسی و کماندیسم و بهبود رابطه بین حزب و خلق ، باید از شیوه هائی چون مطالعه اسناد معین ، جمع بندی از کار ، تحلیل اوضاع و انتقاد و انتقاد از خود استفاده شود.

گزارش کتبی به سومین نشست وسیع هفتمین دوره کمیته مرکزی حزب کمونیست چین.

یادداشتــها

۱ ـ اشاره به" قراداد دوستی ، اتحاد و کمک متقابل چین ـ شوروی " که در ۱۴ فوریه ۱۹۵۰ امضا شد.

۲ ـ اشاره است به" قرضه یا یایای پیروزی خلق "که توسط دولت مرکزی خلق در ۱۹۵۰ منتشر شد

۳ ـ از آغاز زمستان ۱۹۵۰ مناطق آزادشده جدید ، یکی پس از دیگر جنبش رفرم ارضی را در مقیاس بزرگ آغاز نمودند. تا زمستان ۱۹۵۲ رفرم ارضی بجز در بعضی مناطق اقلیتهای ملی ، اساسا تکمیل شد. در مناطق اقلیتها ملی، اساسا تکمیل شد. در مناطق آزاد شده قدیم و جدید در حدود ۲۰۰ میلیون دهقان بی زمین یاکم زمین حدود ۷۰۰ میلیون مو زمین دریافت کردند.

۴ ـ قبل از انتخابات و برقراری کنگره های خلق در تمام سطوح، کنفرانسها خلق از همه محافل بر طبق قرار های برنامه مشترک مشاوره سیاسی خلق چین در ۱۹۴۹ . جهت اجرای قدم بقدم کارها و اختیارات کنگره های خلق منعقد گردید.

به همه طرف ضربه نزنید

۶ ژوئن ۱۹۵۰

از زمان دومین نشست هفتمین دوره کمیته مرکزی پیروزی سراسری در انقلاب دمکراتیک نوین تحت رهبری حزب ما بدست آمده و جمهوری خلق چین بر پا گشته است. این یک پیروزی بزرگ است، یک پیروزی بیسابقه در تاریخ چین ، پیروزی عظیمی که به دنبال انقلاب اکتبر ، دارای اهمیت جهانی است. رفیق استالین و بسیاری دیگر ار رفقای خارجی همگی پیروزی انقلاب چین را بمثابه یک پیروزی بغایت بزرگ محسوب میدارند. معذلک ، برخی از رفقای خودمان بعلت خو گرفتن شدید بمبارزه این امر را درک نمیکنند. ما باید اهمیت عظیم پیروزی انقلاب چین را وسیعا در درون حزب و بین توده ها تبلیغ نمائیم.

درگرما گرم این پیروزی عظیم، ما با مبارزاتی پیچیده و مشکلاتی متعدد روبروهستم.

رفرم ارضی در بخش های شمالی کشور را که ۱۶۰ میلیون نفر جمعیت دارد به پایان رسانیم و این امر باید بمثابه دستاوردی بزرگ تایید گردد. بطور عمده با تکیه براین ۱۶۰ میلیون نفر در جنگ آزادیبخش پیروزی در سرنگون ساختن چانکایشک را امکان پذیر ساخت. در پائیز امسال ما رفرم ارضی را در مناطق وسیعی با جمعیتی قریب ۳۱۰ میلیون نفر برای سرنگون ساختن تمامی طبقه مالیکن ارضی آغاز میکنیم. دشمنان ما در رفرم ارضی به همان اندازه که کثیرالعده اند نیرومندهم هستند. آنان در مقابل ما صف کشیده اند: اول امپریالیستها، دوم مرتجعین در تایوان و تبت سوم بقایای نیروهای گومیندان، مامورین مخفی و رهزنان، چهارم طبقه مالیکن ارضی و پنچم نیرو های ارتجاعی در مدارس میسیونهای مذهبی که توسط امپریالیستها در چین ایجاد گردیدند و نیرو های ارتجاعی در محافل مذهبی و در آن دسته موسسات فرهنگی و آموزشی که از گومیندان بجا مانده است ما ناگزیریم با تک تک آنها

و تمامشان مبارزه نمائیم و در مناطقی به مراتب وسیعتر از گذشته رفرم ارضی را به سر انجام رسانیم. این یک مبارزه بسیار حاد و بیسابقه در تاریخ است.

در عین حال، پیروزی در انقلاب به سازماندهی مجدد اقتصادی اجتماعی منجر گردیده است. این سازماندهی مجدد در عین ضرورت ، در حال حاضر بار سنگینی بر دوش ما می نهد. عده زیادی بعلت این سازماندهی مجدد بخاطر برخی اختلالات که در جنگ در صنایع و بازرگانی بوجود آورده است از ما ناراضی اند. در حال حاضر روابط ما با بورژوازی ملی بسیار تیره است و آنها در میان زمین و آسمان معلق مانده و بسیار نارضی اند. روشنفکران و کارگران بیکار هم از ما ناراضی هستند. این نا رضایتی در میان تعدادی از پیشه وران خرده پا نیز موجود است. در اکثر مناطق روستائی دهقانان نیز شکایت دارند، زیرا هنوز در آن مناطق رفرم ارضی انجام نگرفته و بعلاوه آنها باید بدولت غله نیز تحویل دهند.

سیاست عمومی ما در زمان حاضر چیست؟ سیاست عمومی ما از میان برداشتن بقایای نیروهای گومینیدان مامدرین مخفی، رهزنان، سرنگون ساختن طبقه مالیکن ارضی، آزاد ساختن تایوان و تبت، و مبارزه تا به آخر با امپریالیسم است. بخاطر منفرد نمودن دشمنان بلافصل و حمله ور شدن به آنان ، باید اشخاص ناراضی خلق را به پشتیبانان خود تبدیل کنیم، گرچه در حال حاضر این وظیفه آمیخته با مشکلات است، اما باید باکلیه وسایل ممکن بر این مشکلات فائق آئیم.

باید نظم مناسبی در صنعت و کشاورزی برقرار سازیم تا کارخانجات بتوانند آغاز بکار نمایند و مسئله بیکاری حل شود. باید ۲۰۰۰ میلیون کتی غله برای کارگران بیکار فراهم نمود و حمایت آنان را بدست آوریم. زمانی که اجازه زمین و بهره راکاهش دهیم، راهزان و مستبدین محلی را سر کوب نمائیم و رفرم ارضی را عملی سازیم توده های دهقان از ما حمایت خواهد کرد. همچنین باید به پیشه وران خرد پا جهت یافتن طرق کسب معاش کمک کنیم. ما باید نظم مناسبی در زمینه صنعت و بارزگانی و مالیات برقرار سازیم تا رابطه خود را با بورژوازی ملی به عوض وخیم تر کردن ، بهبود بخشیم. باید انواع گوناگون دوره های تربیتی ، کالج های نظامی و سیاسی و موسسات انقلابی برای روشنفکران دائر کنیم ، آنان را تربیت و نوسازی نمائیم و از خدمات آنان بهره مند گردیم. باید آنها را وا دار سازیم تا تاریخ تکامل اجتماعی ماتریالیسم

تاریخی و مطالب دیگر را مورد مطالعه قرار دهند. ما حتی قادریم کسانی را که آیده آلیست هستند برآن داریم تا از مخالفت با ما بپرهیزند. بگذار بگویند انسان توسط خدا آفریده شده، ما میگوئیم انسان از میمون تکامل یافته است. برخی از روشنفکران کهنسالند، آنها بیش از هفتاد سال دارند و ما باید تا زمانیکه از حزب و دولت خلق پشتیبانی میکنند زندگی آنان را تامین کنیم.

تمامی حزب باید بطور جدی و با پذیرش سختی ها برای موفقیت کار جبهه واحدی حزب کوشش نماید. ما باید خرده بورژوازی و بورژوازی ملی را برپایه اتحاد کارگران ودهقانان تحت رهبری طبقه کارگر گردهم آوریم. بورژوازی ملی سر انجام از میان خواهد رفت. اما در این مرحله باید از یکسو با او مبارزه کنیم و از سوی دیگر با او متحدگردیم. باید این امر را برای کادرها روشن سازیم و با فاکت نشان دهیم که وحدت با بورژوازی ملی ، احزاب دمکراتیک ، شخصیت ها و روشنفکران دمکراتیک امری صحیح و ضروری است. قبلا بسیاری از آنان دشمن ما بودند، اما اکنون از اردوی دشمن بریده و بسوی ما آمده اند و باید با کلیه این افراد و افرادی که میتوان کم و بیش با آنان متحد گردید، متحد شویم . این به نفع توده های زحمتکش است که با آنها متحد گردیم . ما اکنون به اتخاذ این تاکتیک نیاز داریم .

وحدت با اقلیت های ملی دارای اهمیتی حیاتی است. در حدود سی میلیون نفر از آنان در سراسر کشور وجود دارند. اصلاحات اجتماعی در مناطق آنها دارای اهمیت عظیمی است و باید محتاطانه انجام پذیرد. به هیچ ترتیبی نباید نسنجیده عمل کنیم ، زیرا بی صبری موجب مشکلات میشود. هیچگونه اصلاحاتی نباید قبل از آمادگی شرایط انجام گیرد. همینطور، زمانیکه تنها یکی از شرایط فراهم است و بقیه شرائط موجود نسیت، نباید اصلاحات مهمی را آغاز کرد. البته این بمعنای دست نزدن به هیچگونه اصلاحاتی نیست. همانطور که در"برنامه مشترک"پیش بینی شده ، میتوان در زمینه سنن و آداب در مناطق اقلیت های ملی دست به اصلاحات زد. اما این اصلاحات را باید خود اقلیت های ملی انجام دهند. بدون حمایت توده ای بدون نیروهای مسلح خلق، بدون کادر هائی از خود اقلیت های ملی، نباید به هیچگونه اصلاحاتی که دارای خصلت توده ای است دست زد. ما باید به آنها کمک کنیم تا کادر هائی از میان خود تربیت کنند و با توده های اقلیت های ملی متحد گردیم.

بطور خلاصه نباید بهمه طرف ضربه زنیم . ضربه زدن بهمه طرف و ایجاد تشنج سراسری امری نا مطلوب است. ما بهیچوجه نباید دشمنان زیادی برای خود درست کنیم، باید در بخش هائی امتیازاتی بدهیم و تشنج را تقلیل بخشیم و حملات

خود را دریک جهت متمرکز سازیم. باید کارمان را بخوبی انجام دهیم تا از پشتبانی تمامی کارگران ، دهقانان و پیشه وران خرد پا برخوردار شویم، و اکثریت وسیع بورژوازی ملی و روشنفکران با ما محالفت نکنند. بدین طریق بقایای نیروهای گومیندان، مامورین مخفی و راهزان منفرد خواهند شد. همانطور که طبقه مالیکن ارضی و مرتجعین تایوان و تبت و امپریالیستها نیز خود را در مقابل خلق کشور ما منفرد خواهند یافت. اینست سیاست ما، استراتژی ما و تاکتیک ما ، و اینست خط مشی سومین پلنوم هفتمین دوره کمیته مرکزی حزب.

قسمتی از یک سخرانی در سومین نشست وسیع هفتمین دوره کمیته مرکزی حزب کمونیست پکن . این سخنرانی گزارش کتبی " برای چرخشی اساسی بسوی بهبود و ضع مالی و اقتصادی مبارزه کنید" و عقاید استراتژیکی و تاکتیکی آنرا روشن مینماید.

یک انقلابی واقعی باشید

۲۳ ژوئن ۱۹۵۰

نشست کنونی تجربه دوره گذشته مان را جمعبندی نموده و اصول هدایت کننده گوناگون تعیین نمود.

ما این کار را مشترکا در این تجمع نمایندگان تمام ملیتها ، طبقات دمکراتیک، احزاب دمکراتیک ، سازمانها خلقی و شخصیتهای دمکراتیک تمام پیشه ها انجام داده ایم . نه تنها اعضای کمیته ملی کنفرانس مشاوره سیاسی خلق در بحثها شرکت داشتند، بلکه بسیاری از کارد های دولت مرکزی خلق و دولتهای خلق (یا کمسیونها نظامی و اداری) نواحی اداری بزرگتر (۱) ، آستانها و شهر های تابع مرکزی و همچنین نمایندگانی از کمیته های مشاوره استانها و کنفرانس های مردم کلیه محافل شهرستانها (۲) و بسیاری شخصیتهای میهن پرست نیز که به ویژه دعوت شده بودند حضور داشته و در بحثها شرکت نمودند. بدینترتیب ما قادر گشتیم نظرات تمام اقشار را بهم نزدیکتر نمائیم، کار گذشته مان را مرور نموده و اصول هدایت کننده طرح نمائیم. امیدوارم این شیوه را ادامه دهیم و دولتهای خلق (با کمیسیونها نظامی و اداری) نواحی اداری بزرگتر، استانها و شهرستانها نیز این شیوه را بکار برند. تا اکنون نشست های کمیته ما در ماهیت امر مشورتی بوده است. اما در عمل دولت مرکزی خلق تصمیمات جلسه ی ما را ، همچنان که می بایست، بطور کلی می پذیرد و آنرا بعمل در می آورد.

ما گزارش کار کمیته ملی و گزارش های گوناگونی در باره فعالیتهای دولت خلق را به اتفاق آراء به تصویب رسانده ایم اینها گزارشاتی در باره رفرم ارضی، فعالیتهای سیاسی، نظامی، اقتصادی و مالی، درباره مالیات، فرهنگ و آموزش، و در باره کار قضائی بود. تمام آنها خوب است. در این گزارشات تجربه کار گذشته مان بطور مناسبی جمعبندی و اصول هدایت کننده کار آینده تعیین شده اند. از آنجا که هنگام تاسیس حکومت جدید فعالیت در همه زمینه ها آغاز گردیده یا توسعه یافته است. در دستور کار جلسه ما نیز مواد زیادی وجود داشت. در سراسر کشور خلق با قدرت یک مبارزه توده ای انقلابی اصیل و عظیم را در تمام جبهه ها شگوفا میسازد، مبارزه ای که در جبهه های نظامی ، اقتصادی ، ایدئولوژیک و رفرم ارضی هم عظیم و هم بیسابقه است. کار در همه زمینه ها نیاز به جمعبندی و اصول هدایت کننده دارد. بدین دلیل است که اینهمه مسئله در دستور جلسه مان داریم. ما برطبق قانون.

دونشست در سال برگزار خواهیم کرد، یکی با دستور جلسه ی کامل و دیگر با دستور جلسه کمتر. این کاریست که بایستی انجام دهیم، زیرا چین کشور بزرگی با جمعیتی بیش از ۴۷۵ میلیون است. علاوه بر آن کشور مان در یک دوره تاریخی انقلاب خلق قرار دارد. اینست کاری که انجام دادیم و فکر میکنم که کار درستی هم کرده ایم.

نشست حاضر مطالب زیادی برای بحث داشت که در مرکز آن مسئله دگرگونی نظام کهن زمین بود. ما بر طرح قانون رفرم ارضی " پیشنهادی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین که به آن متمم ها و اضافات سودمند چندی هم افزودیم، صحه گذاشتیم. این خوب است. من خوشحالم و ما مایلم به صدای ها میلیون سکنه روستای چین نو بخاطر شانس توفیق در کسب آزادی. و بملت بخاطر توفیق در احراز شرط بنیادی صنعتی شدن تبریک بگویم . دهقانان بدنه جمعیت چین را تشکیل میدهند. پیروزی در انقلاب با کمک آنها به دست آمد، و باز هم کمک آنها ست که صنعتی شدن مملکت را ممکن خواهد ساخت. در نتیجه طبقه کارگر باید فعلانه در اجرای رفرم ارضی به دهقانان کمک کند. خرده بورژوازی شهری و بورژوازی شهری و بورژوازی ملی نیز باید پشتیبانی خود را بدهند، و بیش از آن احزاب دمکراتیک و سازمانهای خلقی باید پشتیبانی کنند. جنگ و رفرم ارضی دو امتحان است که هر فرد و هر حزب سیاسی در چین در دوره دمکراسی نوین باید از آن بگذرد. هرکس در سمت خلق انقلابی قرار گیرد انقلابی است. هرکس در سمت امپریالیسم ، فئودالیسم و سرمایداری بوروکرات قرار گیرد ضد انقلابی است. هرکس تنها در حرف و نه در عمل در سمت خلق انقلابی قرار گیرد انقلابی حرفی است هرکس در عمل و همچنین در حرف در سمت خلق انقلابی قرار بگیرد یک انقلابی واقعی است. امتحان جنگ اساسا تمام شده است و با رضایتمندی خلق سراسر کشور همه ما بخوبی از آن گذشته ایم اکنون باید از امتحان رفرم ارضی بگذریم، امیدوارم که به همان خوبی امتحان جنگ تبرئه شویم. بگذارید در اینباره بیشتر فکر کنیم، مشورت بیشتر نمائیم، افکار مان را تنظیم کنیم، همگام یکدیگر پیش رویم وجبهه متحد ضد فئودالی بزرگی تشکیل دهیم، آنگاه قادر میگردیم مردم را هدایت کنیم و بآنها کمک کنیم این امتحان را با موفقیت بگذرانند. هنگامیکه امتحانات جنگ و رفروم ارضی تمام شدند گذراندن امتحان باقی مانده یعنی امتحان سوسیالیسم و دگرگونی سراسری سوسیالیستی آسان خواهد بود. برای کسانی که در جنگ انقلابی و در دگرگون انقلابی نظام زمین خدمت نموده اند و در سالهای ساختمان اقتصادی و فرهنگی که در پیش داریم نیز چنین ادامه میدهند، هنگامیکه زمانی ملی کردن

صنایع خصوصی و سوسیالیستی کردن کشاورزی فرا رسد (که هنوز کاملا دور است) خلق آنها را فراموش نمی نماید و آنها آینده تابناکی خواهد داشت. چگونگی پیشرفت مداوم کشور ما بدینترتیب است: کشور ما از میان جنگ گذشته و اینک رفرمهای دمکراتیک نوین را میگذراند، و در آینده هنگامیکه اقتصاد و فرهنگ مان شکوفا گردد، ملت گذار را کاملا مورد تامل قرار دهد و تصدیق نماید، کشور بدون شتاب و با ترتیبات مناسب وارد عصر نوین سوسیالیسم میگردد. من فکر میکنم ضروریست این نکته را روشن نمود تا مردم اعتماد داشته باشند و نگران نباشد که: " نمیدانم چند وقت دیگر مورد احتیاج نخواهم بود و حتی اگر آرزو هم بکنم فرصتی برای خدمت بمردم به من نخواهند داد" . خیر ، چنین چیزی اتفاق نخواهد افتاد. خلق و دولت وی هیچ دلیلی ندارد تا کسی را کنار بگذارد یا موقعیت کسب معاش و انجام خدمت به کشور را از او دریغ نماید، بشرطیکه او واقعا بخواهد بخلق خدمت کند و بشرطیکه وقتی خلق با مشکلات رو برو است او کمک نموده و خوب کار کند و بدون اینکه در نیمه راه تسلیم شود بکار خوب خود ادامه دهد .

با در نظر داشتن این هدف بزرگ ، در صحنه بین المللی باید در همه جا استوارانه با اتحاد شوروی دموکراسی هائی توده ای و نیرو های صلح و دمکراسی متحد شویم و کوچکترین تردید یا تزلزلی در این مساله نباید موجود باشد. در کشور مان باید تمام ملیتها، طبقات دمکراتها، احزاب دموکراتیک، سازمانهای خلقی و دمکراتهای میهن پرست را متحد نمائیم و جبهه متحد بزرگ و با حیثیتی راکه وجود دارد مستحکم نمائیم. هر کس به تحکیم این جبهه متحد انقلابی کمک نماید درست عمل میکند و یا خوش آمد می گوئیم؛ و هر کس به تحکیم آن لطمه زند غلط عمل میکند و بمخالفت با او بر میخیزیم. برای تحکیم جبهه متحد انقلابی باید شیوه انتقاد و انتقاد از خود را بکار بریم. معیار عمده در تلفیق این شیوه قانون اصلی ما ـ " برنامه مشترک " است. ما با حرکت از " برنامه مشترک" در این نشست انتقاد و انتقاد از خود را انجام داده ایم. این شیوه ای عالی است که هر کدام از ما را مجبور میسازد از حقیقت دفاع کنیم و اشتباه را اصلاح نمائیم ، و برای تمام افراد انقلابی در یک کشور توده ای این تنها شیوه آموزش و نو سازی خویش است. دیکتاتوری دمکراتیک خلق دوشیوه بکار میبرد: نسبت به دشمن شیوه دیکتاتوری را بکار میبرد یعنی برای هر مدت زمانی که لازم باشد بآنها اجازه نمیدهد در فعالیتهای سیاسی شرکت کنند و آنها را مجبور مینماید از قانون دولت توده ای یعنی اشتغال بکار و در نتیجه بیک انسان نوین شدن تبعیت نمایند. نسبت به خلق برعکس ، شیوه دمکراسی و نه اجبار را بکار

میبرد یعنی لزوما باید بآنها اجازه شرکت در فعالیت سیاسی بدهد و آنها را مجبور نسازند این و یا آن را انجام دهند بلکه شیوه ی دموکراتیک آموزش و اقناع را بکار بندد. چنین آموزشی برای خلق خود آموز است و شیوه اصلی آن انتقاد و انتقاد از خود است. امیدوارم که این شیوه توسط تمام ملیتها، طبقات دمکراتیک ، احزاب دمکراتیک ، سازمانهای توده ای و دمکراتها میهن پرست در کشور بکار رود.

سخنرانی اختتامیه دومین نشست اولین دوره کمیته ملی کنفرانس مشاوره سیاسی خلق چین.

یا د داشتــها

۱ــ در آن زمانی کشور به شش منطقه اداری بزرگتر تقسیم شده بود. یعنی شمال سرقی، چین شمالی چین شرقی، جنوب مرکزی، جنوب غربی و شمال غربی، با بوروئی هر کدام از آنها که کمیته مرکزی حزب کمونیست چین را نمایندگی مینمود. هر کدام ازشش منطقه باستثنای چین شمالی ارگان اداری خود را داشت. ارگان اداری شمال غربی ارگان اداری خود را داشت . این ارگان اداری شمال غربی دولت خلق نامیده میشد در حالیکه در چهار منطقه دیگر این ارگان به کمیسیون نظامی و اداری معروف بودند. در نوامبر ۱۹۵۲ آنها به شورا های اداری تغییر نام یافتند و یک چین شورائی در چین شمالی هم تاسیس شد ۱۹۵۴ ، تمام شورا های اداری منحل شدند.

۲ــ کمیته مشاوره کنفرانسهای خلق از تمام پیشه در سطح ایالات و شهرستان توسط کنفرانس خلق تمام پیشه ها در همان سطح انتخاب میگردید. هنگامیکه کنفرانس در حال نشست نبود کمیته ها و ظیفه کمک بدولتهای خلقی را در اجرای مصوبات کنفرانسها داشت.

۳ ــ این اشاره است به " طرح قانون رفرم ارضی جمهوری خلق چین" کمیته مرکزی حزب کمونیست در ۱۴ ژوئن ۱۹۵۰ طرح را به دومین نشست اولین دوره کمیته ملی مشاوره سیاسی خلق چین جهت بحث تقدیم داشت، پس از آنکه نشست طرح را تصویب نمود. در ۳۰ ژوئن همانسال مائو تسه دون صدر دولت مرکزی خلق " قانون رفرم ارضی جمهوری خلق چین " را اعلام کرد.

شما برای
تمام ملت نمونه اید

۲۵ سپتامبر ۱۹۵۰

رفقای نماینده یکنفرانسی ملی قهرمانان جنگ وکارکنان نمونه صنایع، کشاورزی و ارتش :

کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ضمن فرستادن شادباشهای گرم بکنفرانس شما ، بخاطر فعالیتهایتان از شما تشکر و قدردانی میکند.

شما بر مشکلات و سختیها متعددی چیره گشته و شجاعت، درایت و شور عظیمی در مبارزه برای نابودی دشمن و احیاء و افزایش تولید صنعتی و کشاورزی به منصه ظهور رسانده اید. شما برای همه ملت چین نمونه اید، فعالینی هستید که امر خلق را در تمام زمینه های کار بجلو رانده و سر ستون استوار پشتبانی از دولت خلق و پل رابط دولت خلق و توده ها میباشید . کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تمام حزب و ملت را فرا میخواند از شما بیاموزند و در عین حال ، شما رفقا عزیز نماینده و تمامی قهرمانان جنگ و کارکنان نمونه کشور رافرا میخواند به آموزش در جریان مبارزه و از توده ها ادامه دهید.تنها ازطریق مقابله باغرور و خودپسندی و ادامه خستگی ناپذیر آموزش است که قادر خواهد بود انجام خدمات برجسته به جمهوری کبیر خلق چین را ادامه دهید و در نتیجه شایسته ی نام خود باشید.

چین باید دفاع ملی و اقتصادی قدرتمند بسازد، دو وظیفه ایکه دارای اهمیت عظیمی است. انجام اینها وابسته به بند های فشرده و آهنین وحدت شما رفقا با تمام فرماندهان و رزمندگان ارتش آزادیبخش توده ای و تمام کارگران و دهقانان دیگر بخشهای خلق و کوشش منظم همگی شما است. در آستانه اولین سالگرد تاسیس جمهوری خلق چین جلسه شما دارای اهمیت ویژه ای است. ما برای شما آرزوی موفقیت در کنفرانسها و پیروزیهای بزرگ در کارتان در روز های آینده داریم.

فرمان بــه

داوطلبین خلق چین

۸ اکتبر ۱۹۵۰

به رفقای رهبری داوطلبین خلق چین در تمام سطوح :

۱ ـ بخاطر پشتیبانی از جنگ آزادیبخش خلق کره . مقامت در برابر حملات امپریالیسم امریکا و سگهای زنجیریش، و بخاطر حراست از منفع خلقهای کره، چین و تمام کشور های دیگر در شرق، بدینوسیله به داوطلبین خلق چین فرمان میدهیم که با سرعت بسوی کره حرکت کرده و در جنگ با متجاوزین وکسب پیروزی شکوهمند به رفقای کره ای بپیوندند.

۲ـ داوطلبین خلق چین، در زمانیکه در کره هستند باید نسبت به خلق، ارتش توده ای ، دولت دمکراتیک ، حزب کارگران و دیگر احزاب دمکراتیک کره و همچنین رفیق کیم ایل سون رهبر خلق کره احساساتی برادرانه و احترام آمیز از خود نشان دهند و شدیدآ انضباط نظامی و سیاسی را رعایت کنند. این امر مهمترین پایه ی سیاسی در تضمین اجرای وظیفه نظامی تان میباشد.

۳ ـ باید امکانات مختلف و مشکلات اجتناب ناپذیر را کاملا پیش بینی نموده و با شادی و شجاعت، مواظب و تحمل عظیم برای غلبه برآنها آماده باشید. اکنون اوضاع بین المللی و داخلی در مجموع به نفع ما است به متجاوزین. تا زمانیکه شما رفقا استوار و شجاع و در وحدت با خلق آنجا و درجنگ با متجاوزین شایسته باشید ، پیروزی نهائی از آن ما خواهد بود.

مائوتسه دون

صدر کمیسیون نظامی انقلابی خلق چین

۸ اکتبر ۱۹۵۰ ـ پکن

بخشهائی از فرمانی که توسط رفیق مائوتسه دون به داوطبین خلق چین صادر گشت.

داوطلـبـین خـلـق چـیـن

باید هرتپه، هر رود خانه و

هر پر کاه را در کره

گـرامی دارند

۱۹ ژانویه ۱۹۵۱

رفقای چینی و کره ای باید مثل برادر باهم متحد شوند، باهم از سرما و گرما بگذرند، در زندگی و مرگ باهم باشند و تا آخر برای شکست دشمن مشترکاً بجنگند. رفقا چینی باید امر کره را مانند امر خود در نظر بگیرند، وبه فرماندهان و رزمندگان باید دستور داده شود که هر تپه ، هر رود خانه ، هر درخت و هر پر کاه را در کره گرامی دارند، حتی یک سوزن یا تارنخی هم از خلق کره نگیرند، همانطور که در باره کشور خودمان احساس میکنیم و نسبت به خلق خوامان رفتار مینمائیم. این پایه سیاسی برای کسب پیروزی است. تازمانیکه بدینگونه عمل کنیم ، پیروز نهائی حتمی است .

رهنمود به داوطلبین خلق چین .

نکات عمده قطعنامه مصوبه جلسه وسیع
بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین

۱۸ فوریه ۱۹۵۱

بوروی سیاسی در اوسط فوریه جلسه ای برگزار نمود که در آن رفقای مسئول بورو های کمیته مرکزی حضور داشتند و مسایل گوناگون مهمی مورد بحث قرار گرفت. بدینوسیله شما را از نکات عمده قطنامه مطلع میسازیم :

۱ــ بیست و دو ماه تدارک

نظریه " سه سال برای تدارک و ده سال برای ساختمان اقتصادی با نقشه" را باید برای تمام کادر های سطح استان و شهرستان ببالا روشن ساخت از هم اکنون بیست و دو ماه برای تدارک باقی مانده از اینرو باید کار مان را در تمام رشته ها شدت بخشیم.

۲ــ کارزار تبلیغاتی و آموزشی برای مقاومت در برابر تجاوز ایالات متحده و کمک به کره

بایستی پیگیرانه کوشید تا این کار زار را در سراسر کشور بجلو راند، نقاط "که در حال اجرا است، باید آنرا تعمیق بخشید و به نقاطی که چنین نیست گسترش داد، بطوریکه اطمینان یابیم این آموزش بهمه افراد در همه جای کشور رسیده است.

۳ ــ رفــرم ارضی

۱ ــ بایستی در طول فصل پرکار کشت، رفرم ارضی در تمام نقاط برای مدتی متوقف شود و تجارب جمعبندی گردد.

۲ ــ برای برداشت محصول خوب در سال جاری کوشش کنید.

۳ ــ به کنفرانس نمایندگان دهقانان بخشها و کلاسهای تربیتی تکیه کنید.

۴ــ برای فراهم ساختن شرایط مناسب شدیدا فعالیت کنید. هرگاه و هر جا شرایط آماده نیست، رفرم ارضی را بزور جلو نبرید.

۵ ـ بمحض تکمیل رفرم ارضی ، به دو وظیفه بزرگ تولید و آموزش بپردازید .

۶ ـ شیوه چین شرقی در باز گرداندن وجه الضمانه بطور قسطی (۱) تصویب گردید.

۷ـ به دهقانان بفهمانید که عدم توسل به شکنجه که امری غیر قانونی است، بنفع ما است.

۸ ـ پس از رفرم ارضی، بخشها و دهستانهای بیشتر ایجاد کنید . مناطق تحت قلمرو هر بخش و دهستان را کاهش دهید.

۴ـ سر کوب ضد انقلابیون

۱ ـ علی القاعده، قبل از صدور حکم اعدام، آنرا با توده ها در میان گذارید و با شخصیتهای دمکراتیک مشورت کنید.

۲ ـ کنترول شدید بکار برید، از عمل بی تمایز بر حذر باشید و از اشتباه پرهیز کنید .

۳ ـ به " لایه میانی " (۲) توجه کنید، وبا دقت ضد انقلابیونی را که در میان کارکنان قدیمی و روشنفکرانی که اخیرا بکار ما جلب شده اند پنهان گشته اند، وجین کنید.

۴ـ به " لایه درونی " توجه کنید، با دقت ضد انقلابیونی را که بدرون حزب رخنه کرده اند و جین کنید ، و کار حفظ اطلاعات مخفی را بحدا کثر تحکیم نمائید.

۵ ـ بعلاوه، به کادر ها آموزش دهید و از آنها در کار هایشان حمایت کنید .

۵ ـ کار شهری

۱ ـ هر بورو و بورو های تابعه کمیته مرکزی و هر کمیته حزبی سطح استان . مناطق اداری موظف است در سال دو جلسه تعیین شده توسط کمیته مرکزی فرا خواند و دوبار در اینمورد به کمیته مرکزی گزارش دهد.

۲ ـ رهبری کمیته های حزبی را در کار مناطق شهری تحکیم کنید و قطنامه مصوبه دومین نشست وسیع هفتمین دوره کمیته مرکزی را اجرا نمائید.

۳ ـ کادر ها را بنوع تربیت نمائید که افکارشان نسبت به تکیه بر طبقه کارگر روشن باشد.

۴ـ حزب باید در کار خانجات بر کار تشکیلات حزبی، مدیریت، اتحادیه های کارگری و سازمان جوانان ، در امر اجرای نقشه های تولیدی که وظیفه مرکزی میباشد رهبری واحد اعمال کنید.

۵ ـ برای بهتر نمودن تدریجی شرائط زندگی کارگران بر پایه ازدیاد تولید ، کوشش نمائید.

۶ ـ ایده خدمت به نیازمندیهای تولید و کارگران میبایست بر کار تدوین نقشه مناطق شهری حکمفرما باشد.

۷ـ فدراسیون سراسری اتحادیه های کارگری چین و سطوح بالای هر اتحادیه باید تاکید را بر حل مسایل مشخص سطوح پائین قرار دهند.

۸ ـ کمیته های حزبی و اتحادیه های کارگری باید به امر ایجاد نمونه تاکید نمایند و بموقع تجارب خود را در نقاط دیگر پخش کنند.

۶ ـ تحکیم حزب و ساختمان حزب

۱ ـ حزب ما حزبی کبیر، با شکوه و راستین است. این جنبه اصلی است که میبایست تاکید گردد و برای تمام مادر ها در تمام سطوح روشن گردد. ولیکن باید برای آنها روشن کرد که مسایلی نیز وجود دارد که میبایست حل شود، و آن اینکه در مناطقی که تازه آزاده شده اند باید بر خوردی دور اندیشانه نسبت به ساختمان حزب در پیش گرفت .

۲ ـ تحکیم و ساختمان حزب بایستی تحت کنترول دقیق کمیته مرکزی و بورو های آن جریان یابد،و سازمانهای سطوح پائین تر در هیچ حالتی نباید بمیل خود عمل کنند.

۳ ـ تحکیم حزب باید ظرف سه سال انجام گیرد. گامهائی که باید بر داشته شود بدین قرارند : یکسال (۱۹۵۱) را به ترتیب کارکنانی برای کار تشکیلاتی و به آموزش وسیع در باره آنچه از یک کمونیست انتظار میرود اختصاص دهید، به

بطوریکه تمام اعضاء معیار های یک کمونیست را بدانند. در عین حال باید از تجربه کار واحد های برجسته نمونه سازی کرد. سپس در پرتو تجارب بدست آمده به تحکیم بپردازند ؛ لیکن در شهر ها این میتواند در سال (۱۹۵۱) شروع گردد . در تحکیم حزب ابتدا باید " افراد گروهبندی چهارم" (۳) را کنار گذاشت.سپس بین "افراد گردهبندی دوم" و افراد گروهبندی سوم " تمایز بگذارید، و آنهائی را که پس از آموزش هنوز بسطح معیار های عضویت حزب نمیرسند از حزب کنار بگذارید . اما اطمینان یابید که آنها کاملا بمیل خود از حزب بیرون میروند و احساساتشان جریحه دار نگردد. تجربه " دور کردن تخته سنگها (۴) در سال ۱۹۴۸ را تکرار نکنید.

۴ـ در کار ساختمان حزب در شهر ها و مناطقی که تازه آزاد شده اند بایستی سیاست دوراندیشانه تدوین گردد. سازمانهای حزبی در شهر ها ابتدا باید در میان کارگران صنعتی بر پا شود. در منطق روستائی تنها پس از تکمیل رفرم ارضی است که شعبات حزبی میتوانند از طریق پذیرش کسانی که خود را در نتیجه آموزش شایسته عضویت حزب ساخته اند برپا شوند. علی القاعده در دو سال اول عضویت، یک شعبه روستائی حزب نباید از ده نفر تجاوز کند. هم در شهر و هم روستا ، باید در میان فعالین آماده، به آموزش درباره چگونگی کمونیست شدن پرداخت و بعد از چنین آموزش در باره آنهائی را که واقعا شایسته عضویت حزب هستند، پذیرفت.

۷ـ کار جبـــهه واحـــد

۱ ـ بورو ها ، بورو های تابع کمیته مرکزی و کمیته های حزبی در سطح استانها، شهر های تابع مرکز و مناطق اداری مکلفند دوجلسه در سال ۱۹۵۱ برای بحث کار جبهه واحدی فرا بخوانند و دوبار در اینباره به کمیته مرکزی گزارش دهند.

۲ ـ باید برای کادر های روشن ساخت که چرا ضروریست کار جبهه واحد ما تحکیم گردد.

۳ ـ ضروریست که روشنفکران ، صاحبان صنایع و تجار، رهبران مذهبی، احزاب دمکراتیک و شخصیت های دمکراتیک را بر اساس مبارزه علیه امپریالیسم و فئودالیسم متحد کرد و کار آموزش را در میان آنها به پیش برد.

۴ ـ در میان اقلیتهای ملی وجدانا کار کنید، دو وظیفه مرکزی عبارتند از بررسی کارمان، جمعبندی تجربه، افزایش دستاورد ها و غلبه بر اشتباهات و کمبود ها وبدین ترتیب تربیت کادرها.

۸ ــ جنبش اصلاح سبک

این جنبش باید هر زمستان یکبار برای مدت کوتاهی اجرا گردد؛ هدف عبارتست از بررسی کارمان، جمعبندی تجربه، افزایش دستاورد ها و غلبه بر اشتباهات و کمبود ها و بدین ترتیب تربیت کادرها.

بخشنامه درون حزبی که برای کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تدوین گردیده است.

یادداشتــها

۱ــ قبل از آزادی، دهقانانی که از مالیکن زمین اجاره میکردند مجبور بودند مقدار قابل توجهی وجه الضمانه پیشاپیش برای اجاره داری شان بپردازند. در طول رفرم ارضی دهقانان خوستار باز پرداخت این پول توسط مالیکن شدند و این برگرداندن وجه الضمانه نام گرفت. به آن مالکیتی که شرکتهای صنعتی و تجاری را اداره میکردند و یا قادر نبودند پول را یکباره بپردازند اجازه داده شد که وجه الضمانه را باقساط پس دهند.

۲ در کار سرکوب ضد انقلابیون ، سه لایه وجود دارند که باید پاک گردند، لایه خارجی میانی و درونی ، پاک کردن " لایه خارجی" اشاره به بر ملا کردن ضد انقلابیونی است که در جامعه پنهانند. پاک کردن" لایه میانی" اشاره به برملا کردن ضد انقلابیونی است که در واحد های نظامی و سازمانهای دولتی ما جاگرفته اند، و پاک کردن " لایه درونی " اشاره به برملا کردن ضد انقلابیونی است که در حزب مخفی شده اند.

۳ ــ در تحکیم حزب در سال ۱۹۵۱ ، اعضای به چهار گروه تقسیم بندی شده بودند : اول آنهائیکه عضای شایسته بودند، دوم آنهائیکه اعضای کاملا شایسته نبودند و یا کمبود های نسبتا جدی داشتند و میبایستی نوسازی گردند و اگاهی سیاسی شان بالا رود ؛ سوم عناصر منفعل و عقب مانده که با معیار های عضویت حزب تطابق نداشتند؛ . چهارم عناصر طبقاتی بیگانه مرتدین، حسابگران سیاسی و عناصر فاسدی که در حزب پنهان شده بودند.

۴ ــ " دور کردن تخته سنگها " در طی رفرم ارضی و تحکیم حزب توسط لیوشائوچی در سال ۱۹۴۸ در مناطق آزادشده مطرح میگردید. او تعداد زیادی از کادر های روستا را " تخته سنگها" ئی نامید که بر گرده دهقانان سنگینی میکنند. و میخواست آنها را از مقام خود بر کنار کرده و از حزب اخراجشان نماید.

سرکوب ضد انقلابیون باید از
خط مشی توده ای حزب
پیروی گردد

مه ۱۹۵۱

۱ ـ جنبش سرکوب ضد انقلابیون که اکنون در سرا سر کشور جریان دارد یک مبارزه ی عظیم، شدید و بغرنج است. تنها مشی که برائیش در اینکار در همه جا ثابت شده مشی توده ای حزب است. یعنی اعمال رهبری از طرف کمیته های حزبی، بیسج کلیه اعضای حزب ، بیسج توده ها ، شرکت احزاب دمکراتیک و شخصیت های کلیه ی محافل، برنامه ریزی واحد، عمل واحد، بررسی دقیق لیست افرادی که باید دستگیر یا اعدام شوند، توجه به تاکتیک در مراحل مختلف مبارزه، تبلیغ و آموزش وسیع (بر پا کردن کنفرانسهای گوناگون، جلسات کادر ها ، جلسات و اجتماعات توده ای که در تمام آنها قربانیان ضد انقلابیون بتواند اتهامات خود رابیان کنند و مدارک جنایات بتواند بنمایش در آید، پیشبرد تبلیغات از طریق فیلم، نمایش عکس، تئاتر، روزنامه جزوات و اعلامیه ها ، تا اینکه جنبش را به هر خانوار . بهر فرد بشناساند) ، یعنی کنار گذاشتن پراتیک کار در پشت در های بسته و مخفی گرائی و مقابله مصممانه با انحراف شتبابزدگی. هر جا از این مشی کاملا پیروی گردد، کار نیز کاملا درست میشود. هر جا از این مشی پیروی نگردد، کار نیز نادرست است. هر جا از این مشی عموما اما نه کاملا پیروی گردید، کار نیز بطور عمومی و نه بطور کامل درست بوده است. ما معتقدیم اتخاذ این مشی برای کار تضمینی است در تعمیق مبارزه جهت سرکوب ضد انقلابیون وکسب پیروزی کامل . در روز های آینده پیروزی کامل از این مشی در سرکوب ضد انقلابیون امری اساسی است. مهمترین کار، بررسی دقیق لیست اشخاصی که باید دستگیر یا اعدام شوند و پیشبرد موفقیت آمیز تبلیغات و آموزش بطور وسیع است. ایندو را بخوبی انجام دهید آنگاه اشتباه رخ نمیدهد.

۲ ــ تعداد انقلابیون اعدامی باید به تناسب معینی محدود گردد. اصل عبارتست از: آن عده افرادی که خون کسی بر گردن آنهاست یا مرتکب سایر جنایات فوق العاده جدی شده اند و اعدامشان خشم مردم را تسکین میدهد و آن عده افرادی که موجب خسارات فوق العاده جدی بمنافع ملی گشته اند، باید بدون تردید بمرگ محکوم گردند و بدون درنگ اعدام شوند. در مورد آن دسته از افراد که جنایاتشان مستحق اعدام است اما خون کسی را بگردن ندارند و مورد تنفر شدید مردم نیز نمیباشند و یا مرتکب خسارات جدی، ولی نه فوق العاده جدی نسبت بمنافع ملی گشته اند، سیاستی که باید دنبال گردد عبارتست از صدور حکم اعدام، اعطای مهلت دوساله و گماردن آنها بکار اجباری و نظارت بر چگونگی رفتار آنان. به علاوه ، باید صریحا تصریح کرد درموردی که دستگیرکردن یا نکردن تقاوت چندانی ندارد، بهیچوجه نباید توقیف کرد و جز این عمل کردن خطا است. و در مواردی که اعدام کردن یا نکردن نیز تفاوت ندارد، تحت هیچ شرائطی نباید اعدامی انجام گیرد و جز این عمل کردن نیز خطا است.

۳ ــ برای جلوگیری از انحرافات " چپ " در دوران جنبش سرکوب ضد انقلابیون، تصمیم این است که اول ژوئن در کلیه مناطق کشور، منجمله مناطق که تا کنون در آنها معدودی اعدام شده اند، اجازه توقیف بدون استثناء به اختیار مقامات شهرستان و اجازه اعدام بدون استثنا به اختیار مقامات استان گذاشته شود. این مقامات نمایندگانی جهت رسیدگی به چنین مواردی به نقاط خارج از مرکز استان اعزام خواهند داشت. هیچ محلی نباید خواستار تغییر این تصمیم گردد.

۴ ــ از هم اکنون ضروریست بارزسی با نقشه ای را از ضد انقلابیون پنهان شده در " لایه میانی" و " لایه درونی " آغاز کرد. طبق رهنمود کمیته مرکزی تصمیم بر اینست که در این تابستان و پائیز یک بازرسی اولیه بشیوه اصلاح سبک در میان کارکنانی که از زمان آزادی کماکان برسر کارند و در میان روشنفکرانی که آخیرا در کار مان درگیر شده اند انجام گیرد و روش کار عبارتست از مطالعه اسناد مربوط به سرکوب ضد انقلابیون، سر زدن به آن عده افرادی از کارکنان فوقالذکر(نه همه آنها) که سابقه شان مشکوک است و دعوت به اینکه برخوردی بی ریا و صادقانه در پیش

گیرند و توضیح روشنی از تاریخچه زندگی خود بدهند و هرچه را تاکنون در پیش خود نگاه داشته اند رو کنند. این کار زار" پاک کردن خود" را باید تحت مسئولیت اعضای رهبری سازمانهای مربوطه قرار داد. باید اصل داوطلبی را بکار برد و به زور و فشار و توسل نجست.

مدت زمان این بازرسی در هر سازمانی باید کوتاه باشد نه کشدار . برای آمادگی بازرسی بیشتر در زمستان ، تاکتیک جلب تعداد وسیع و انفراد تعداد قلیل باید اتخاذ شود این بازرسی باید ابتدا در ارگانهای رهبری، ارگانهای امنیت عمومی و دیگر ادارات حساس انجام گیرد و آنگاه تجربه ی اندوخته شده را باید متداول کرد. طی چینن بازرسی هائی در ادارات دولتی و مدارس و کارخانجات ،ضروریست که افراد غیر حزبی نیز در کمیته های مسئول این کار شرکت داشته باشند تا از فعالیت انفرادی اعضای حزب جلوگیری شود.

۵ ــ در مبارزه بزرگ کنونی برای سرکوب ضد انقلابیون ، کمیته های امنیت عمومی باید در همه جا در میان توده ها سازماندهی شوند. چنین کمیته هائی باید در هر دهستان درروستا و هر و اداره و سازمان مدرسه، کارخانه محله شهر ها از طرف مردم انتحاب گردند. اعضای کمیته میتواند دست کم سه نفر و حد اکثر یازده نفر باشد و باید میهن پرستان غیر حزبی قابل اطمینان را نیز در برگیرد، تا اینکه کمیته بصورت یک سازمان نوع جبهه واحدی جهت حفظ امنیت عمومی در سطح پایه ای ، این کمیته ها مسئولیت کمک به دولت خلق جهت از میان بر داشتن ضد انقلابیون، پاسداری در مقابل خائنین و جاسوسان و حفاظت از امنیت ملی و عمومی را بعهده دارند. در آن مناطق روستائی که رفرم ارضی بپایان رسیده یا در شهر هائی که کار سرکوب ضد انقلابیون مدتی است آغاز گشته، تشکیل این کمیته ها بایدتحت رهبری به پیش برده شود تا از فرصت طلبی و رخنه عناصر ناباب در این کمیته ها جلوگیری شود.

دستوراتی که توسط رفیق مائوتسه دون در هنگام تجدیدنظر در طرح قطعنامه سومین کنفرانس کشوری پیرامون امنیت عمومی به این طرح اضافه گردید.

در سرکوب ضد انقلابیون
محکم دقیق و بیرحمانه
ضربه زنید

دسامبر ۱۹۵۰ ـ سپتامبر ۱۹۵۱

(۱)

لطفا مطمئن شوید که در سرکوب ضد انقلابیون محکم، دقیق و بیرحمانه ضربه میزنید

(۱۹ دسامبر ۱۹۵۱)

(۲)

دسته ای از سران اشرار ، مستبدین مجلی و مامورین مخفی در بیست و یک بخش هونان غربی اعدام شده اند و دسته دیگر نیز توسط مقامات محلی در سال جاری اعدام خواهد شد. من فکر میکنم تدابیری از این نوع مطقا ضروریست. زیرا تنها بدین صورت است که میتوانیم با نخوت دشمن را بخوابانیم و روحیه ی خلق را بالا بریم. اگر ضعیف و مردد باشیم، اگر اغماضگر و سهل انگار باشیم بخلق زیان رسانیده و از توده ها جدا خواهیم شد.

محکم ضربه زدن بمعنی توجه کردن به تاکتیک، دقیق ضربه زدن یعنی اجتناب از اعدام های نادرست. بیرحمانه ضربه زدن یعنی کشتن تمام آن عناصر ارتجاعی که مستحق مجازات اعدامند (البته آنهائیکه مستحق نیستند اعدام نمیشوند). مادامیکه از اعدامهای نادرست اجتناب میورزیم نباید نگران باشیم، و لو اینکه بورژوازی هیاهو براه بیندازد .

(۱۷ ژانویه ۱۹۵۱)

۳

درشانتون در برخی نقاط سستی و در برخی نقاط شتابزگی وجود دارد. علی القاعده، هر دوی این انحرافات در کلیه استانها و شهر های کشور یافت میشوند و باید به تصحیح آن توجه شود. بویژه شتابزگی خطر اصلی را تشکیل میدهد. زیرا آنهائی

که دچار سستی اند سر انجام میتوانند از طریق آموزش و اقناع فعال شوند، و تفاوت زیادی هم نمیکند که یک ضد انقلابی چند روز زودتر یا دیر تر اعدام شود. اما شتابزگی و نسنجیدگی و دستگیری و اعدام نا حق تاثیرات بسیار بدی ببار میآورد. لطفا در کار سرکوب ضد انقلابیون نظارت اکید نمائید و اطمینان حاصل کنید که با احتیاط به پیش میروید و هر گونه انحراف شتابزگی را تصحیح نمائید. ما باید کلیه ی ضد انقلابیون را سرکوب کنیم، اما بهیچ ترتیبی نباید به دستگیری یا اعدام نادرست دست زنیم.

(۲۰ مارش ۱۹۵۱)

۴

کمیته مرکزی در مورد ضد انقلابیونی که در حزب کمونیست، ارتش آزادیبخش خلق، ارگان های دولت خلق ، و در محافل آموزشی، صنعتی ، تجاری و مذهبی، احزاب دمکراتیک و سازمانهای توده ای از لانه هایشان بیرون کشانده میشوند، چنین تصمیم گرفته است : آن کسانیکه جرمی مستحق اعدام مرتکب نشده اند، به زندان ابد یا دوره های مختلف زندان محکوم شده و یا تحت نظارت و مراقبت عمومی قرار خواهند گرفت. در مورد ضد انقلابیون که مستحق مجازات اعدامند، اعدام محدود بکسانی خواهد بود که خون کسی بگردن دارند یا مرتکب جنایات مهم دیگری شده اند که انزجار عمومی را بر انگیخته است، مانند تجاوز مکرر به ناموس ویا چپاول مقادیر زیادی دارائی و یا وارد کردن خسارات فوق العاده جدی به منافع ملی، نسبت به سایر ضد انقلابیون سیاست ما عبارت از صدور حکم اعدام ، اعطای یک مهلت دوساله و گرفتن آنها بکار اجباری در این دوره، تا ببینیم در این مدت چگونه رفتار میکنند. این یک سیاستی که میتواند از بروز اشتباهات جلوگیری نماید. این سیاست توانائی جلب رضایت کلیه اقشار جامعه را دارد. این سیاست قادر است نیرو های ضد انقلابی را تجزیه کرده و به نابودی کامل ضد انقلاب کمک نماید . بعلاوه این سیاست میتواند ذخیره ی بزرگی از نیروی کار فراهم آورد که برای امر احیای ملی سودمند است. در نتیجه، این سیاست درستی است. در میان کلیه ضد انقلابیون مستحق بمرگ که از لانه هایشان در سازمان های فوق الذکر حزبی، دولتی، نظامی ،

آموزشی، صنعتی، تجاری و توده ای بیرون کشانده شده اند، تعداد تخمینی کسانیکه موجب خسارات جدی نسبت به منافع ملی گشته اند کم است، حدود ۱۰ تا ۲۰ در صد ، در حالیکه آن عده از ضد انقلابیون که به اعدام محکوم میشوند اما مهلتی در آنها داده میشود احتمالا ۸۰ تا ۹۰ در صد راتشکیل میدهند یعنی میتوان ۸۰ تا ۹۰ در صد از ضد انقلابیون را نجات داد. این ضد انقلابیون خون کسی را بگردن ندارند ویا جنایات مهمی که با کینه ی عمیق توده ها مواجه گردد مرتکب نشده اند ویا سران اشرار ،رهزنان اصلاح ناپذیر و مستبدین محلی در مناطق روستائی و یا با مستبدین محلی سران اشرار ، راهزنان اصلاح ناپذیر و یا رهبران دسته های جنایت کار و سران انجمن های مخفی ارتجاعی در شهر ها و همچنین با مامورین مخفی معینی که خسارات فوق العاده جدی نسبت به منافع ملی زده اند.. تفادت دارند،خسارات که اینان به منافع ملی زده اند گرچه جدی بود، اما هنوز به حدی فوق العاده جدی نرسیده بود. آنها مرتکب جنایات بزرگی شده اند، اما قربانیان مستقیم این جنایات توده ها نبوده اند. اگر ما چنین افرادی را عدام کنیم نه توده ها به آسانی آنرا میفهمند و نه تاثیر مساعد بر افراد سر شناس خواهد داشت. در عین حال مارا از ذخیره بزرگی از نیروی کار محروم خواهد کرد و به امر تجزیه صفوف دشمن نیزخدمت نمیکند علاوه براین ممکن است ما دراینمورد دچار اشتباهاتی نیز بشویم. در نتیجه، کمیته مرکزی نسبت به این افراد سیاست صدور حکم اعدام با دادن یک مهلت و گماشتن آنان به کار اجباری را اتخاذ کرده است تا بتوان بررفتار شان نظارت کرد. اگر تعدادی از آنان اصلاح ناپذیر باشند و اعمال زشت خود را دنبال کنند، میتوان بعدا اعدامشان کرد چه ابتکار در دست ماست. از کلیه مقامات محلی خواسته میشود در رفتار با ضد انقلابیون که در سازمانهای حزبی، دولتی، نظامی آموزشی، صنعتی، تجاری و توده ای کشف میشوند از اصل فوق الذکر پیروی نمایند برای احتیاط ، باید آن تعداد بسیار کم اعدامهائی هم که انجام میگیرد (که در حدود ۱۰ تا ۲۰ در صد کلیه محکوم شدگان بمرگ است) بدون استثناء برای تصویب به مناطق بزرگ اداری یا نظامی گزارش داده شود. در مورد افراد سرشناسی که ممکن است اعدام آنها در کار جبهه واحدی ما تاثیر بگذارد، باید اجازه مقامات مرکزی کسب گردد. در مورد ضد انقلابیون مناطق

روستائی نیز تنها آن عده ای را اعدام میکنیم که اعدامشان برای فرونشاندن خشم مردم ضروری است. هیچکس اعدام نمیشود مگر توده ها خواستار آن باشند. در مورد برخی دیگر نیز بطوری مشابهی سیاست صدور حکم اعدام با تعیین یک مهلت را بکار خواهیم بست. اما افرادی که توده ها اعدامشان را خواستارند باید اعدام شوند تاخشم توده ها فرو نشیند و به امر تولید کمک گردد.

(۸ مه ۱۹۵۱)

۵

تحت هیچ شرائطی نباید سیاست " اعطای مهلت دوساله " بمعنای عدم اعدام جنایت کارانی تلقی گردد که خون بگردن دارند یا مرتکب جنایات مهم دیگر شده اند و اعدام آنان از طرف توده ها خواسته میشود. این نادرست میباشد. باید برای کادر های بخش ها و دهات و برای توده ها روشن کنیم اشخاص که کینه ی شدید همه را بخاطر فجایع زشت خود بر انگیخته اند و لازمست تا برای فرونشاندن خشم خلق اعدام گردند ، باید باین منظور کشته شوند. تنها در مورد آن ضد انقلابیونی که مرتکب جنایات بزرگ شده اند اما کینه عمیق توده ها را برنیانگیخته و اعدامشان از طرف توده ها خواسته، نمیشود حکم اعدام با دو سال مهلت صادر میکنیم و آنان را بکار اجباری میگماریم تا ببینیم چگونه رفتار میکند.

۶

کار سرکوب ضد انقلابیون در کلیه سطوح باید تحت رهبری واحد کمیته حزبی قرار گیرد ، و رفقای تحت رهبری واحد کمیته حزبی قرار گیرد ، و رفقای مسئول تمام ارگانهای امنیت عمومی و سایر ارگان های مربوط به این کار باید مانند همیشه و بدون قید و شرط این رهبری را بپذیرند.

(۱۰ سپتامبر ۱۹۵۱)

رهنمود هائی مهم مربوط به جنبش سرکوب ضد انقلابیون که برای کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تدوین شده.

به بحث در باره فیلم

" زندگی اوسیون "

توجه جدی مبذول دارید

(۲۰ مه ۱۹۵۱)

مسائلی که در فیلم " زندگی اوسیون " مطرح شده ، دارای اهمیت اساسی است. افرادی چون اوسیون (۱) که در سالهای آخر سلسله تسین یعنی دوران مبارزه عظیم خلق چین علیه تجاوز کاران خارجی و زمامداران مرتجع و فئودال داخلی میزیستند، حتی یک سر مو هم از زیربنای اقتصاد فئودالی و روبنای اجتماعی آن کم نمیکردند بلکه بر عکس با تعصب بکار تبلیغ فرهنگ فئودالی مشغول بودند و علاوه براین برای آنکه بعنوان مبلغ فرهنگ فئودالی برای خود مقامی کسب کنند (که البته هیچگاه توفیق نیافتند) از چاپلوسی نزد زمامداران فئودال ارتجاعی هیچ ابائی نداشتند. آیا باید چنین عمل قبیحی را بستائیم ؛ آیا میتوان تحمل کرد که چینین عمل زشتی در مقابل توده های مردم مورد تحسین قرار گیرد بویژه وقتیکه چنین تحسینی در زیر پرچم انقلابی " خدمت بخلق " انجام میشود و از شکست مبارزه انقلابی دهقانان بمثابه دستاویزی برای تحسین این عمل سؤ استفاده میگردد ؟ قبول یا تحمل تحسین بمفهوم آنستکه تبلیغات ارتجاعی را که به مبارزه انقلابی دهقانان و تاریخ و ملت چین تهمت میزنند قبول یا تحمل کنیم و آنرا بر حق جلوه دهیم.

پیدایش فیلم " زندگی اوسیون " و بویژه تحسین بیسابقه را وسیون و این فیلم نشان میدهد که چقدر در محافل فرهنگی چین هرج مرج ایدئولوژیک موجود است. بنظر بسیاری از نویسندگان ، تاریخ نه با نشستن نو بجای کهنه بلکه با مجاهدت فروان جهت جلو گیری از افول کهنه تکامل می یابد. بسخن دیگر تاریخ نه از طریق مبارزه طبقاتی برای واژگونی زمامداران ارتجاعی فئودال که باید واژگون گردند بلکه بشیوه اوسیون با نفی مبارزه طبقاتی ستمدیدگان و تسلیم در برابر این زمامداران تکامل مییابد. نویسندگان ما تاریخ را مطالعه نکرده اندتا معلوم کنند چه کسی دشمن ستمگر خلق چین بوده است وآیا آنهائیکه در مقابل چنین دشمنی سر تعظیم فرود آورده و بخدمت او در آمده اند، در خور تحسینند یانه ؟ بعلاوه آنها

تحقیق نکرده اند که در طول بیش از صد سال پس از جنگ تریاک ۱۸۴۰ در چین چه اشکال نوین اقتصادی ـ اجتماعی و روبنای آن (از جمله سیاست و فرهنگ و غیره) پدید آمده اند، و بنابراین نمتوانند تعیین کنند که چه چیز باید و چه چیز نباید مورد تمجید و تحسین قرار گیرد و چه چیز باید محکوم شود.

بعضی از کمونیستها که باصطلاح مارکسیسم رافرا گرفته اند ، بخصوص شایان توجه اند.؟ آنها با وجود اینکه تاریخ پیشرفت جامعه یعنی ماتریالیسم تاریخی را مطالعه کرده اند ولی بمحض آنکه با یک واقعه مشخص تاریخی، یک چهره مشخص تاریخ (مانند اوسیون) و یا یک تفکر مشخص که در خلاف جهت تاریخ سیر کند (مانندفیلم " زندگی اوسیون" و آثار دیگر در باره اوسیون) روبرو میشوند، از انتقاد به آن عاجز میمانند و بعضی از آنها حتی در برابر چنین نظرات ارتجاعی تسلیم میشوند. آیا این واقعیت نیست که نظرات ارتجاعی بورژوائی در حزب رزمنده کمونیست نفوذ کرده اند؟ پس آن مارکسیسمی که بعضی از کمونیستها ادعا میکنند فرا گرفته اند کجاست؟

بنا بدلایل فوق، باید پیرامون فیلم " زندگی اوسیون" و آثار و رسالات دیگر که در باره اوسیون نوشته شده ، بحث گردد تا بتوان بدینوسیله به هرج و مرج فکری کنونی در باره این مسئله یکبار برای همیشه خاتمه داد.

متن اقتباس از سرمقاله ای که برای روزنام ״ زن مین ژیبائو ״ نوشته شده

یادداشتــهــا

۱ ـ اوسیون (۹۶ – ۱۸۳۸)، متولد تانگی در ایالت شانتون ، اصلا ولگرد بود. او تحت شعار " مدارس از طریق خیرات " به اخاذی از مردم پرداخت، زمین خرید به فرع پول پرداخت سر انجام بیک مالک و ربا خوار بزرگ تبدیل شد. او با مالیکن مستبد همدسته شده به تاسیس چند با اصطلاح " مدرسه بدون شهریه " جهت پخش فرهنگ فئودالی و تربیت نوکران طبقه استثمارگر پرداخت و بدین ترتیب تمجید حکمرانان مرتجع رژیمهای متعددی را بخود جلب کرد.

پیــروزیــهای عــظیــم

در سه جنبش توده ای

۲۲ اکتبر ۱۹۵۱

اعضای کمیته و رفقا :

اکنون سومین نشست اولین کمیته ملی کنفرانس مشاوره سیاسی خلق ما افتتاح میگردد. در این نشست علاوه بر نمایندگان کمیته ملی، نمایندگانی نیز با دعوت ویژه از داوطلبین خلق چین و ارتش آزادیبخش توده ای، از کارگران نمونه در مناطق پایگاهی قدیمی، کارکنان آموزشی، ادبیات و هنر، صنایع و کشاورزی ، هیئت های نمایندگی از مناطق پایگاهی قدیمی، کارکنان آموزشی، ادبیات و هنر، صاحبان صنایع و بازرگانان، متخصصین رشته های مختلف، نمایندگان محافل مذهبی، اقلیت های ملی، چینی های مقیم خارج،زنان و جوانان نمایندگانی از کمیته های مشاوره استان و غیره و همچنین تعداد زیادی از کارکنان دولت حضور دارند. در میان اعضای مشاوره استان و شهرستان و غیره و همچنین تعداد زیادی از کارکنان دولت حضور دارند. در میان اعضای حاضر و شرکت کنندگان در این نشست تعدا زیادی از قهرمانان معروف میدانهای جنگ و کارگران نمونه صنعت، کشاورزی و دیگر رشته ها هستند. وسعت و ابعاد این نشست بخوبی نشان میدهد که جمهوری خلق چین به دستاورد های عظیمی در کلیه جبهه ها نائل گشته است.

در یکسال آخیر ما سه جنبش را در مقیاس وسیع بر پاداشته ایم. جنبش مقاومت در برابر تجاوز امریکا و کمک به کره ،جنبش رفرم ارضی و جنبش سرکوب ضد انقلابیون، در این جنبش ها پیروزیها بزرگی کسب کرده ایم . بطور کلی، ضد انقلابیون باقیمانده در سرزمین چین اصلی بزودی از میان برداشته میشوند. رفرم ارضی در سال ۱۹۵۲ بجز در برخی مناطق که اقلیتهای ملی سکنی دارند، بسر انجام خواهد رسید. در جنبش مقاومت در برابر تجاوز امریکا و کمک به کره، خلق چین وسیعتر از همیشه متحد بوده و در مبارزه ای مصممانه بر علیه نیرو های تجاوز کار

امریکا در گیرند. داوطلبین خلق چین که اراده کبیر خلق چین را نمایندگی میکنند به ارتش خلق کره ملحق شده اند تا نقشه ی سفیهانه ی امپریالیسم امریکا را در تسخیر و اشغال جمهوری دمکراتیک خلق کره وسپس تجاوز به سرزمین چین اصلی درهم شکنند. بالهام گیری از این امر ، خلقهای صلحدوست کره، چین، آسیا و جهان در دفاع از صلح و مقاومت در برابر تجاوز، پشت گرمی و اعتماد بیشتری یافته اند. ما باید تبریکات خود را به داوطلبین قهرمان خلق چین و ارتش خلق کره ابراز داشته و احترامات خود را عرضه داریم.

کشور ما بشکرانه پیروزی در این سه جنبش توده ای و در اثر کوششهای مشترک دولت خلق در تمام سطوح و کلیه بخشها به وحدتی بیسابقه دست یافته است. مسئله تبت بشیوه ای مسالمت آمیز حل شده است، دفاع ملی تقویت یافته است. دیکتاتوری دمکراتیک خلق تحکیم گشته است. ارزش پول و قیمت کالا ها ثابت مانده و کار احیاء و توسعه در زمینه های مختلف ساختمان اقتصادی، فرهنگی و آموزش نیز گامهای بزرگی برداشته است.

جنبش رشد یابنده توسعه تولید در جبهه ی صنعت و کشاورزی پدیده ای نوین و مسرت بخش در کشور ماست. رفرم ارضی در روستا و اصلاحات دمکراتیک در کارخانجات و سایر موسسات، کارگران و دهقانان ما را قادر میسازد که با شور و شوق عظیمی فعالیت های میهن پرستانه شان را در افزایش سطح تولید و بهبود زندگی مادی و فرهنگی خویش به پیش برند. اگر در امر وحدت با کارگران و دهقانان ، آموزش و تکیه به آنان شایسته باشیم بطور قطع در جنبش میهن پرستانه افزایش سطح تولید شاهد شکوفائی سراسری خواهیم بود.

در جبهه ی فرهنگ و آموزش و در میان انواع مختلف روشنفکران یک جنبش خود آموزی و نوسازی در مقیاسی وسیع و در تطابق با اصول تعیین شده از طرف دولت مرکزی خلق در حال شکوفائی است. این نیز پدیده ای نوین در کشورماست که مسرت بخش است. در پایان دومین نشست کمیته ملی من بکار برد انتقاد و انتقاد از خود را برای خود آموزی و نوسازی پیشنهاد کردم. این پیشنهاد تدریجا بعمل در میاید. برای تکمیل اصلاحات دمکراتیک در کلیه زمینه ها صنعتی

شدن تدریجی کشور مان ، نوسازی ایدئولوژیک، و به ویژه در مورد انواع روشنفکران، شرایط مهمی است. از اینرو پیروزیهای بازهم بیشتری را برای جنبش خود آموزی و نوسازی در سیر پیشرفت تدریجی آن آرزومندیم .

واقعیات ثابت میکنند که این نظام مایعنی دیکتاتوری دمکراتیک خلق، بمراتب برتر از نظام سیاسی کشورهای سرمایداریست . در این نظام ، مردم کشور ما قادرند تا قدرت بی پایان خود را بکار برند. و چنین قدرتی در مقابله با هر دشمنی شکست ناپذیر است.

مبارزه بزرگ مقاومت در برابر تجاوز امریکا و کمک به کره ادامه دارد و این مبارزه تا زمانیکه دولت امریکا تمایلی به موافقت صلح آمیزنشان ندهد همچنان ادامه خواهد داشت. ماقصد تجاوز بخاک هیچ کشوری را نداریم ، و با تجاور امپریالیستها به کشور خود مخالف هستیم و همانطوریکه همه میدانند، اگر نیرو های امریکا تایوان ما را اشغال نکرده بود به جمهوری دمکراتیک خلق کره تجاوز نمیکرد و به سوی مرزهای شمال شرقی ما پیشرفت نمیکرد، خلق چین وارد جنگ بآنها نمیشد. لیکن از آنجا که تجاوز کاران امریکا بما حمله کرده اند، ما نمیتوانیم کاری جز بر افراشتن پرچم مقامت در برابر تجاوز انجام دهیم. چنین امری مطلقا ضروری و هم عادلانه است ما باید فعالیت های خود را در مقامت علیه تجاوز امریکا و کمک به کره تشدید نمائیم، باید سطح تولید را افزایش دهیم و بخاطر کمک به داوطلبین خلق چین صرفه جوئی پیشه کنیم. امروز این وظیفه مرکزی خلق چین بوده و همچنین وظیفه مرکزی نشست حاضر ماست.

مدت ها طولانی است که ما ابراز داشته ایم مسئله کره باید از طریق مسالمت آمیز حل شود و هنوز هم چنین نظری داریم . اگر دولت امریکا بجای تخریب و سد کردن مذاکرات از طریق مختلف پنهانی که همواره در گذشته بدان متوسل شده، مایل باشد این مسئله را برپایه ای عادلانه منصفانه حل کند، مذاکرات آتش بس کره با موفقیت به ثمر میرسد. در غیر اینصورت چنین امری غیر ممکن است.

در دوسال که از تاسیس جمهوری خلق چین میگذرد ما در تمام زمینه ها به پیروزی های بزرگی نائل گشته ایم . ما این پیروزیها را با تکیه به کلیه نیروهائی که

میتوان متحد ساخت بدست آورده ایم. در داخل کشور، ما بروحدت استوار کلیه ملیت ها طبقات دمکراتیک ، احزاب دمکراتیک ، سازمانهای توده ای ، و دمکرات های میهن پرست تحت رهبری طبقه کارگر و حزب کمونیست تکیه کرده ایم. از نظر بین المللی ، ما بر وحدت استوار اردوی صلح و دمکراسی به رهبری اتحادشوروی و همدردی عمیق مردم صلحدوست سراسر جهان تکیه کرده ایم. از اینروست پیروزیهای بزرگمان در کلیه زمینه ها، چیزی که دشمنان مان انتظار آنرا نداشتند، دشمنان ما همچنین میپنداشتند که از آنجا که جمهوری نوزاد خلق چین با مشکلات فراوانی روبروست و از آنجا که جنگ تجاوزکارانه ای را هم علاوه بر آن بر علیه ما برپا نموده اند، ما قادر نخواهیم بود بر مشکلات خود غلبه کنیم و ضربات متقابلی را بر متجاورین وارد آوریم ، اما برخلاف انتظار آنها ماتوانائی خود را در غلبه بر مشکلاتمان و وارد آوردن ضربات متقابل به متجاوزین وکسب پیروزیهائی بزرگ ثابت کردیم، دشمنان ما کوته بین هستند، آنها نمیتوانند درک کنند که وحدت کبیر داخلی و بین المللی ما وحدتی قدرتمند است و تاسیس جمهوری خلق چین برای همیشه به روزگاری که خلق چین از طرف امپریالیستهای بیگانه مورد آزار قرار میگرفت پایان داده است. آنها همچنین نمیتوانند درک کنند که با تولد اتحاد شوروی سوسیالیستی، جمهوری خلق چین و دمکراسی های خلق به وحدت استوار میان دوکشور بزرگ چین و اتحادشوروی که با قرار داد دوستی، اتحادو کمک متقابل تحکیم گشته، و با وحدت استوار تمامی اردوگا صلح و دموکراسی و همدردی عمیق مردم صلحدوست جهان نسبت به این اردوی عظیم، عصری که امپریالیسم میتوانست بر جهان سلطه افکند برای همیشه به پایان رسیده است. دشمنان ما از دیدن این واقعیات عاجزند و هنوز هم میخواهند جمهوری خلق چین را مورد آزار قرار داده و بر جهان سلطه افکنند. اما رفقا ، میتوانم با اطمینان بگویم که نقشه آنها بی ثمر، سفیهانه و انجام ناپذیر است. برخلاف آنچه که فکر میکنند، جمهوری خلق چین هیچگونه آزاری را تحمل نمیکند، اردوی عظیم صلح به رهبری اتحادشوروی هیچگونه تجاوز را تحمل نخواهد کرد و خلقهای صلحدوست جهان فریب نخواهد خورد. رفقا پیروزی انقلاب کبیر سیوسیالیستی اکتبر این امر را قطعی ساخته است که مردم جهان پیروزی بدست خواهدآورد و امروز

با تولد جمهوری خلق چین و دمکراسی های خلق این چشم انداز نزدیکتر و قطعیتر میگردد. این حقیقتی است در دوران تاریخی پس از جنگ اول جهانی و انقلاب اکتبر در روسیه، سه دولت امپریالیستی ــ آلمان، ایتالیا، ژاپن ــ برای سلطه بر جهان تلاش مینمودند. این امر قبل از ایجاد جمهوری خلق چین و دمکراسی های خلق رخ داد. اما نتیجه چه شد ؟ آیا نتیجه درست عکس آن چیزی که میخواستند نشد؟ آیا امپریالیستهائی که بدنبال سلطه جوئی بودند خودشان به پائین کشیده نشدند؟ امروز شرایط کاملا تغییر کرده؛ جمهوری کبیر خلق چین بر پا گشته، دمکراسی های خلق بر پا شده اند، سطح آگاهی سیاسی مردم جهان بالا رفته، مبارزه جهت رهائی ملی در سراسرآسیا و شمال افریقا اوج گرفته، قدرت بلوک امپریالیستی در مجموع خود عمیقا تضعیف گشته، و آنچه که دارای اهمیت حیاتی است، قدرت نزدیکترین متحد ما ، اتحادشوروی ، به مقیاس بزرگی افزون گشته است. در چنین اوضاعی اگر هر کشور امپریالیستی تلاش نماید تا گام در جای پای سه متجاوز آلمان ، ایتالیا و ژاپن گذارد ، آیا سر انجام کار او کا ملا قابل پیش بینی نخواهد بود؟ در یک کلام، جهان از هم اکنون باید جهانی متعلق به مردم باشد که در آن خلق هر کشوری امور خود را اداره کند، نه جهانی که در آن امپریالیسم و نوکرانش به حکمروائی خود ادامه دهند. امیدوارم خلق کشور ما بطور فشرده ای متحد گردد، با متحدمان اتحادشوروی، با کلیه دمکراسی های خلق و کلیه ملل و خلقهای جهان که با ما همدردی میکنند متحد شود و در مبارزه علیه تجاوز بسوی پیروزی گام بردارد، بسوی پیروزی در ساختمان کشور بزرگ مان، بسوی پیروزی در دفاع از یک صلح پایدار جهانی . رفقا ، اطمینان دارم مادامیکه چنین کنیم پیروزی قطعا بما تعلق خواهد داشت.

سخنرانی افتتاحیه در سومین نشست اولین کمیته ملی کنفرانس مشاوره سیاسی خلق چین

دربـــاره مـــبـــارزه عـــلـــیه
"بـــلایـــای سه گانـــه" و
"بـــلایـــای پـــنـــج گانـــه "

نوامبر ۱۹۵۱ ــ مارس ۱۹۵۲

۱

مبارزه علیه فساد و حیف و میل مسئله ای مهم است که به تمامی حزب مربوط میگردد و بشما گفته ایم که توجه جدی خود را بدان مبذول دارید. ما محتاج رفت و روب خوبی در سراسر حزبیم که کلیه موارد فساد، خواه بزرگ، متوسط یا کوچک را کلاملا بر ملا سازد و فاسدترین افراد را هدف ضربات اصلی خود قرار دهد، در عین اینکه سیاست آموزش و نوسازی مختلسین متوسط و کوچک را دنبال می نماید تا مرض آنها دوباره عود نکند. تنها بدین صورت است که میتوانیم از خطر بزرگ فاسد شدن تعدادی زیادی از اعضای حزب توسط بورژوازی جلوگیریم، به وضعی که قبلا از طرف دومین پلینوم هفتمین دوره کمیته مرکزی پیش بینی شده بود پایان بخشیم و اصل مبارزه با فساد را که در آن زمان تدوین گشته بود بعمل در آوریم. حتما توجه خود را به مجموعه این مسائل مبذول نمائید.

(۳۰ نوامبر ۱۹۵۱)

۲

باید بدین واقعیت توجه ویژه ای نمود که فاسد کردن کادر ها توسط بورژوازی به موارد جدی فساد می انجامد. حتما کسانی را که در این امر درگیر بوده اند بیابید، آنانرا افشا کرده و مجازات نمائید و این امر را چون مبارزه ای مهم در نظر گیرید.

(۳۰ نوامبر ۱۹۵۱)

۳

باید بر مبارزه علیه فساد ، حیف و میل و بوروکراسی به همان اندازه تاکید گذارده شود که در مورد مبارزه برای سرکوب ضد انقلابیون صورت میگیرد. همانند مبارزه برای سرکوب ضد انقلابیون، باید توده های وسیع، منجمله احزاب دمکراتیک و همچنین مردم اقشار مختلف بسیج شوند. مبارزه ی کنونی را باید وسیعا تبلیغ کرد. کادر های رهبری باید شخصا مسئولیت را بعهده گرفته و دست بکار شوند و باید از مردم دعوت کرد تا با عمال نادرست خویش کاملا اعتراف نموده و در باره گناهان دیگران نیز گزارش دهند. در موارد کوچک مجرم باید مورد انتقاد قرار گرفته و آموزش یابد؛ در موارد بزرگ مجرم باید از مقام خود معزول گردد، مجازات شود ویا به زندان محکوم گردد(تا از طریق کار بدنی اصلاح شود) و بدترین افراد میان آنها باید تیرباران شوند. مسئله تنها بدین طریق قابل حل است.

(۸ دسامبر ۱۹۵۱)

۴

در کلیه شهر ها و در درجه اول شهر های بزرگ و متوسط، ما باید به طبقه کارگر تکیه کنیم و با سرمایه داران تابع قانون و سایر بخش های جمعیت شهری متحد گردیم تا علیه آن دسته از سرمایه دارانی که از طریق رشوه، فرار از مالیات ، دزدی اموال دولتی، تقلب در قرار داد های دولتی و سرقت اطلاعات اقتصادی ، قانون را بزیرپا می نهند، مبارزه ای بزرگ ، قاطع وریشه ای بر پا سازیم. این مبارزه را بایدبا مبارزه علیه فساد، حیف و میل و بوروکراسی که در داخل حزب، دولت، ارتش و سازمانهای توده ای در جریان است همگون نمود. چنین کاری هم ضروزی است و هم بسیار بموقع. در این مبارزه ، سازمانها حزبی کلیه شهر ها باید دقیقا نیرو های طبقاتی و توده ای را آرایش دهند و تاکتیک بکار گرفتن تضادها ، تجربه کردن، متحد شدن با عده وسیع و منفرد ساختن مشتی قلیل را بکار برندتا اینکه در این روند جبهه واحد

علیه "بلایای پنج گانه " بسرعت شکل گیرد. در یک شهر بزرگ، همینکه مبارزه علیه "بلایای پنج گانه " کاملا به جریان افتاد، بخوبی امکان دارد تا چنین جبهه واحد را در عوض سه هفته بوجود آورد. همینکه این جبهه واحد شکل گرفت، آن سرمایداران مرتجعی که مرتکب بدترین گناهان شده اند منفرد خواهد گشت و دولت بدون اینکه بامقاومت زیادی روبرو گردد در موضع قدرتمندی جهت بکار بردن مجازات های استحقاقی چون جریمه نقدی ، ضبط اموال ، دستگیری، زندان و اعدام قرار خواهد گرفت. کلیه شهر های بزرگ ما(منجمله مراکز استان)باید مبارزه علیه "بلایای پنج گانه " را در ده روز اول ماه فوریه آغاز کنندو لطفا اقدامات فوری اتخاذ نمائید.

(۲۶ ژانویه ۱۹۵۲)

۵

۱ ـ اصول اساسی برخورد با واحد های صنعتی و تجاری در جریان جنبش علیه "بلایای پنج گانه " عبارتند از: نرمش نسبت به تخلف های گذشته و سخت گیری نسبت به تخلف های تازه (بطور مثال مالیات های پرداخت نشده عموما فقط تا سال ۱۹۵۱پرداخت شان عطف به ما سبق میگردد)؛ نرمش نسبت به اکثریت و سخت گیری نسبت به اقلیت کوچک، نرمش نسبت به آنهائیکه به جرائم خود اعتراف میکنندو سخت گیری نسبت به آنهائیکه حاضر به چنین کاری نیستند، نرمش نسبت به صنعت و سخت گیری نسبت به تجارت،و نرمش نسبت به تجارت بطور کلی و سخت گیری نسبت به نزول خواری. از کمیته های حزبی کلیه سطوح در خواست میگردد که از این اصول در جنبش علیه "بلایای پنج گانه " پیروی نمایند.

۲ـ بخاطر جنبش علیه "بلایای پنج گانه " واحد های خصوصی صنعت و بازرگانی باید به پنج ردیف تقسیم گردند: آنها که تاحد پیرو قانون هستند وتا حدی نیز قانون شکنی مینمایند، آنها که قانون را به طور جدی بزیر پا میگذارند و آنها که کاملا قانون رانقص مینمایند. در مورد شهر های بزرگ، سه دسته اول در حدود ۹۵ در صد را تشکیل میدهند و دودسته بعدی در حدود ۵ در صد را. این در صد ها در شهر های بزرگ مختلف تقریبا مشابه است. در مورد شهر های متوسط، در صد ها بمیزان قابل توجهی با این ارقام متفاوتند.

۳ـ این پنج ردیف در مورد صنعتگران و پیله وران خانگی سرمایه دار و غیر سرمایه دار مستقل نیز صادق است. اما نه در مورد فروشندگان دوره گرد. در شهر های بزرگ فروشندگان دوره گرد را میتوان در حال حاضر بحال خود گذاشت. اما بهتر است به وضع صنعتگران و پیله وران خانگی رسیده کرد. در شهر های متوسط بهتر است در این جنبش به وضع صنعتگران و پیله وران مستقل و فروشندگان دوره گرد رسیدگی شود. در این شهر های بزرگ و متوسط ما تعدادی وسیعی از صنعتگران و پیله وران مستقل موجودند که کارگر یا شاگرد استخدام نمیکنند (گرچه تعدادی کار آموزدارند) بسیاری از آنان پیرو قانون هستند. بسیاری دیگر اساسا پیرو قانونند اما اگر چه بخشی از آنرا هم بزیر پا میگذارند (یعنی مرتکب جرائیم جرئی چون فرار از مالیات در مقیاس کوچک میگردند)، و تعداد کمی از آنها هم تا حدی از قانون پیروی میکنند و تا حدی هم آنرا بزیر پا می نهند و در مقیاس بالاتری از پرداخت مالیات شانه خالی کرده اند. در جنبش کنونی علیه"بلایای پنج گانه " ما باید به کار تعداد زیادی از سرمایه داران کوچک رسیدگی کنیم و درباره آنان قضاوت نمائیم، و تا آنجا که امکان دارد باید بکار صنعتگران و پیله وران مستقل که تعداد شان تقریبا برابر با سرمایه داران کوچک میباشد نیز رسیدگی کنیم. این امر به نفع جنبش جاری و ساختمان اقتصادی که در پیش داریم خواهد بود. سرمایه داران کوچک و همچنین صنعتگران وپیله وران مستقل عموما از تخلفات جدی مبرا هستند و قصاوت در باره ی آنان مشکل نیست. ما باچنین اقدامی پشتیبانی توده ها را بدست خواهیم آورد. معذلک، اگر تعدادی از شهر ها فکر میکنند که راحت تر است تا در ابتدا در مورد واحد های صنعتی و بازرگانی سفیر از واحد های صنعتگران . پیله وران مستقل قضاوت کنند، چنین کاری نیز عیبی ندارد.

۴ـ باتوجه به شرائط موجود در شهر ها ، ما تصمیم گرفته ایم که واحد های صنعتی و بازرگانی، را بجای چهار ردیف گذاشته از نو به پنچ ردیف تقسیم بندی کنیم، یعنی آنهائیکه در ردیف پیروان قانونند باید به پیروان قانون و اساسا پیروان قانون ردیف بندی شوند، در حالیکه سه ردیف دیگر بدون تغییر باقی می مانند. از پنجاه هزار واحد صنعتی و بازرگانی در پکن (منجمله صنعتگران و پیله وران مستقل، اما نه فروشندگان دوره گرد) پیروان قانون در حدود ۱۰ در صد را تشکیل میدهند، کسانی که اساسا پیرو قانون اند ۶۰ در صد و آنهائیکه تا حدی پیرو قانون اند تا حدی نیز آنرا نقض میکنند ۲۵ در صد ، آنهائیکه بطور جدی قانون را بزیر پا میگذارند در حدود ۴ در صد و آنهائیکه کاملا از قانون تخلف میورزند در حدود یک در صد را

تشکیل میدهند. از یکطرف تمایز گذاردن میان آنهائیکه کاملا پیرو قانونند و آنهائیکه اساسا پیرو قانونند اما مرتکب جرائم کوچکی شده اند و از طرف دیگر برخورد متفاوت کردن نسبت به آن واحد هائی که اساسا پیرو قانونند اما بمیزان کوچکی از مالیات فرار کرده اند و آنهائیکه بمقیاس بزرگی مرتکب چنین تخلفی شده اند، میتواند دارای ارزش آموزشی مهمی باشد.

۵ ــ در بعضی از شهر های بزرگ و متوسط، کمیته های حزبی جنبش علیه "بلایای پنج گانه " را با عجله براه انداختند، در حالیکه نه بهیچوجه با وضع دسته بندی واحد های صنعتی و بازرگانی آشنا بودند و نه دید روشنی از تاکتیک برخورد متفاوت داشتند، مضافا اینکه گروهای کار (یا گروههای بازرسی) که از طرف اتحادیه های کارگری و دولت فرستاده شده بودند نیز با شلختگی سازمان یافته و تربیت شده بودند. در نتیجه گیجی هائی بوجود آمده است. امید است که کمیته های حزبی مربوط به این وضع توجه کرده و کوشش نمایند تا بدون درنگ این وضع را اصلاح کنند. علاوه بر این، بازرسی آن واحد های صنعتی و بازرگانی که قانون را بزیر پا نهاده اند باید تحت کنترول شدید کمیته حزبی شهر صورت گیرد. هیچ سازمان دیگری حق فرستادن خودسرانه کسانی را برای بازرسی ندارد، چه رسد به کشاندن سرمایه داران به اداره ی خود جهت باز جوئی. بکار بردن شکنجه برای گرفتن اعتراف چه در جنبش علیه "بلایای سه گانه " ممنوع است و باید تدابیر دقیقی جهت جلوگیری از خودکشی اتخاذگردد. در آن مناطقی که خودکشی رخ داده است. ضروری است تا بی درنگ تدابیری برای جلوگیری از وقوع مجدد آن اتخاذ گردد تا هم پیشرفت این جنبش در مسیری صحیح و بطوری سالم ادامه یابد و هم کسب پیروزی کامل آن تضمین شود.

۶ ــ در حال حاضر جنبش های علیه "بلایای سه گانه " . "بلایای پنج گانه " نباید در شهرستانها بخشها و دهستانها براه افتد، کمیته مرکزی در مورد زمان و چکونگی پیشبرد آنها تذکرات بیشتری در آینده خواهد داد. در مورد معدودی که جنبش علیه "بلایای پنج گانه " بطور آزمایشی در مراکز شهرستان و علیه "بلایای سه گانه "در مراکز بخش بر پا گشته اند، باید کنترول شدیدی بعمل آند و نباید برای کشت بهاره و دیگر فعالیت های اقتصادی مانعی ایجاد گردد. جنبش علیه "بلایای پنج گانه " نباید همزمان در کلیه شهر های متوسط آغاز گردد و بلکه باید با موزون بوده وشدیدا کنترول شود.

۶

در جریان و همچنین پس از مبارزه علیه "بلایای پنج گانه " ، باید هدف های زیر نائل آئیم :

۱ ـ کاملا در مورد وضع صنایع و بازرگانی خصوصی روشن شویم تا اینکه بهتر با بورژوازی متحد گشته و آنرا کنترول کنیم و اقتصاد با نقشه کشور را توسعه دهیم اگر در باره ی اوضاع روشن نباشیم اقتصاد با نقشه امکان ناپذیر است.

۲ ـ مرز روشنی میان طبقه کارگر و بورژوازی ترسیم کنیم ، و در اتحادیه های کارگری فساد و بوروکراسی را که موجب ناخشنودی توده ها میگردد از بین ببریم و مزدوران سرمایه داران را ریشه کن سازیم. چنین مزدوران و عناصر بینابینی که میان کار و سرمایه در نوسانند در کلیه اتحادیه های کارگری یافت میشوند. ما باید در طول مبارزه ، عناصر بینابینی را مورد آموزش قرار داده و بخود جلب نمائیم ، در حالیکه باید آن مزدورانی را که مرتکب جرائیم جدی شده اند اخراج کنیم.

۳ ـ شورا های صنعتی و انجمن های صنایع و بازرگانی را دوباره سازی کنیم، کسانی را که مرتکب همه "بلایای پنج گانه " شده اند وکسانی را که کاملا بی آبرو گشته اند از رهبری این سازمانها برکنار سازیم و بجای آنها کسانی را بگماریم که در مبارزه علیه این بلایا خود را بطور نسبتا مناسبی تبرئه کرده اند. باید کلیه بخش های صاحبان صنایع و بازرگانان، به استثنای آن کسانی که کاملا قانون را نقض کرده اند در این شورا ها و انجمنها نمایندگی شوند .

۴ـ به رهبران "انجمن دمکراتیک ساختمان ملی چین" کمک کنیم تا تصفیه ای را به انجام رسانند، کسانی را که مرتکب همه "بلایای پنج گانه " شده اند و یا خود را در انظار عمومی بی آبرو ساخته اند اخراج کنند و افراد بهتری را بکار بگمارند تا اینکه این انجمن بتواند تبدیل بیک سازمان سیاسی گردد و قادر شود منافع قانونی بورژوازی و بطور عمده بورژوازی صنعتی را نمایندگی کند؛ و همچنین قادر شود آنانرا با روحیه "برنامه مشترک" و در پرتو اصول حاکم بر مبارزه علیه "بلایای پنج گانه" آموزش دهد. برای از بین بردن سازمانهای مخفی گروهای مختلف سرمایه داران، چون "کلوپ شام پنچ شنبه" (۲) تدابیر مقتضی اتخاذ نمائید.

۵ ـ "بلایای پنج گانه " را از میان برداریم و نزول خواری را از بین ببریم تا آنکه مجموعه بورژوازی از قوانین و دستورات دولتی تبعیت کرده و به فعالیت های صنعتی و بازرگانی سودمند به حال اقتصاد ملت و معیشت خلق بپردازد. صنایع

خصوصی را در محدوده ی تعیین شده از طرف دولت توسعه دهیم و در عین حال نقشه دولت را تا حد در برگرفتن صنایع و بازرگانی خصوصی نیز وسعت بخشیم. در صد های جدیدی برای سود سرمایه خصوصی تعیین کنیم. بطوریکه بتوان مقداری سود بدست آور دامانه سودی کلان.

۶ ــ حسابهای مخفی را از بین ببریم ، حسابها را علنی کنیم و تدریجا سیستمی برقرار سازیم تا کار گران و شاگرد مغازه ها بر تولید و مدیریت نظارت کنند.

۷ ــ قسمت اعظمی از خسارات اقتصادی را که بر دولت و توده ها وارد شده است از طریق گرفتن مالیات های پرداخت نشده ، غرامات، جرائم نقدی و مصادره تامین نمائیم.

۸ ــ در کلیه موسسات خصوصی بزرگ و متوسط شعبات حزبی را در میان کارگران و کارکنان بر پاسازیم و کار حزبی را تقویت کنیم.

(۲۳ مارس ۱۹۵۲)

رهنمود های مهمی که برای کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تدوین گردیدند.

یادداشـــتــها

۱ ـ جنبش علیه "بلایای سه گانه " مبارزه ای بود علیه فساد، حیف و میل و بوروکراسی که در پایان سال ۱۹۵۱ در میان کارکنان ادارات و موسسات دولتی بر پا گشت . جنبش علیه " بلایای پنج گانه مبارزه ای بود که علیه رشوه ، فرار از مالیات ، دزدی اموال دولتی ، تقلب در قرار داد های دولتی و سرقت اطلاعات اقتصادی در اوایل سال ۱۹۵۲ در میان صاحبان موسسات صنعتی و بازرگانی خصوصی آغاز گشت.

۲ ـ "کلوپ شام پنج شنبه " یک سازمان مخفی از تعدادی سرمایه دار در چون کین بود که در نقض کامل قانون به فعالیت های نهانی مشغول بود . در جنبش علیه " بلایای پنج گانه " این کلوپ بر ملا و قدغن گردید .

کمک متقابل و تعاون در کشاورزی را وظیفه بزرگی بحساب آورید

۱۵ دسامبر ۱۹۵۱

به پیوست ″ طرح قطعنامه در باره کمک متقابل و تعاون در تولید کشاورزی ″ ارسال میگردد و تقاضا میشود آنرا جهت توزیع تا سطح کمیته های حزبی شهرستان و بخش بچاپ رسانید . خواهشمند است بر طبق روح این طرح ، درد داخل و خارج حزب توضیحات فوری داده و ترتیب پیاده کردن آنرا فراهم آورید. این کار باید در کلیه مناطقی که رفرم ارضی به پایان رسیده انجام گیرد ، و لطفا آنرا بمثابه وظیفه ای بزرگ در دست گیرید . طرح قطعنامه را میتوان در نشریات داخلی حزب منتشر کرد ، اما نه در روز نامه ها و مجلات ، چه هنوز یک طرح است .

بخشنامه داخلی حزب که اهمیتی تاریخی در دفع مخالفت لیوشائوجی با دگرگونی تعاونی کشاورزی داشت . در ژوئیه ۱۹۵۱ لیو شائوچی بدون اطلاع رفیق مائوتسه دون و کمیته مرکزی حزب بنام خود نظریه ای نوشته و پخش کرد که در آن گزارشی را که از طرف کمیته حزبی ایالت شنسی در باره ترفیع کمک متقابل و تعاونی در تولید کشاورزی عرضه شده بود ، مورد حمله لجام گسیخته ای قرار داد. در این نظریه ، او با خط مشی رفیق مائوتسه دون در باره دگرگونی سوسیالیستی کشاورزی به مخالفت برخاست و آنرا بمثابه یک نظریه ″ نادرست ، خطرناک و تصور خیالی سوسیالیسم زراعتی ″ مورد بد گوئی خود قرار داد. در سپتامبر همانسال رفیق مائوتسه دون شخصا مسئولیت تدوین ″ قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در مورد کمک متقابل و تعاون در تولید کشاورزی (طرح) را بعهده گرفت ، و در ۱۵ دسامبر بهنگام پخش این طرح قطعنامه ، او این بخشنامه را به نگارش در آورده و بتمامی حزب دستور داد تا کمک متقابل و تعاون را بمثابه وظیفه ای مهم در دست گیرند.

پیام سال نو

۱ ژانویه ۱۹۵۲

امید است که همگی ما _ کادر های دولت خلق ، فرماندهان و رزمندگان داوطلب خلق و ارتش آزادیبخش خلق ، احزاب دمکراتیک ، سازمانهای توده ای ، اقلیت های ملی و خلق سراسر کشور ـ در هر جبهه ای از کار مان پیروزی کسب نمائیم .

امید است که در جبهه جنبش مقاومت در برابر تجاوز ایالات متحده و کمک به کره پیروزی کسب نمائیم .

پیروزی در جبهه دفاع !

پیروزی در جبهه رفرم ارضی !

پیروزی در جبهه سرکوب ضد انقلابیون !

پیروزی در جبهه اقتصادی و مالی !

پیروزی در جبهه فرهنگی و آموزشی !

پیروزی در جبهه نوسازی ایدئولوژیک مردم ، کلیه اقشار جامعه و عمدتا روشنفکران !

همچنین مایلم برای جبهه جدید نیز آرزوی پیروزی بنمایم ، یعنی پیروزی در مبارزه بزرگی که در آن از تمامی خلق و کادر های کشور دعوت شده است تا شدیدا و قاطعانه علیه فساد ، حیف و میل و بوروکراسی نبرد کنند تا اینکه جامعه خود را از تمام کثافات و زهری که از گذشته بجای مانده است پاک کنیم !

رفقا ، ما در سال ۱۹۵۱ به پیروزی های بزرگی در تمامی این جبهه ها ، که بسیاری از آنان پیروزیهای بس بزرگی بودند ، نائل آمدیم . امیدواریم که در سال ۱۹۵۲ ، با کوشش مشترکمان به پیروزیهای باز هم بزرگتری در به انجام رساندن وظایفمان نائل آئیم .

زندباد جمهوری خلق چین

در باره تدابیر کار در تبت

رهنمود کمیته مرکزی

حزب کمونیست چین

۶ آوریل ۱۹۵۲

کمیته مرکزی دستوراتی را که بوروی جنوب غربی و منطقه نظامی جنوب غربی در ۲ آوریل به کمیته کار و منطقه نظامی در تبت تلگراف کرده است، علی الاصول تایید مینماید. کمیته مرکزی معتقد است، که سیاستهای اساسی (بجز نکته مربوط به تجدید سازمان سپاهیان تبتی) و اقدامات گوناگون مشخصی که در تلگراف مزبور مشخص گردیده صحیح اند. تنها با پیروی از این رهنمود هاست که ارتش میتواند از موقعیت آسیب ناپذیری در تبت برخوردار باشد.

شرایط تبت با شرایط سینکیان متفاوت است و تبت در مقایسه با سینکیان خواه از نظر سیاسی خواه اقتصادی عقب مانده تر است. اما حتی در سینکیان نیز اولین اقدامی که واحد های نظامی ما تحت رهبری وان چن بمحض ورود انجام دادند عطف نهایت توجه به صرفه جوئی، اتکاء کامل به نیروی خود و دست زدن به تولید جهت رفع احتیاجات خودشان بود. آنها اکنون جای پای خود را محکم کرده و پشتیبانی گرم اقلیت های ملی را بدست آورده اند. آنها مشغول تقلیل اجاره بهاء و بهره بوده و از زمستان امسال دست به رفرم ارضی خواهند زد. در آن هنگام حتی از پشتیبانی بیشتری از طرف توده ها برخوردار میشویم. سینکیان توسط جاده های ماشین رو بخوبی با بخش مرکز کشور مرتبط است و این امر کمک بزرگی به بهبود رفاه مادی اقلیت های ملی میکند. اما در تبت تقلیل اجاره و رفرم ارضی را نمیتوان تا حد اقل دو یا سه سال دیگر آغاز نمود. در حالیکه چندین صد هزار نفر از مردم خان در سینکیان ساکنند، در تبت که ارتش ما خود را دریک منطقه کاملا متفاوت اقلیت ملی می یابد به سختی میتوان کسی از مردم خان را یافت. ما برای جلب توده ها و قرار دادن خود در موقعیتی شکست ناپذیر منحصرا بدو سیاست اساسی تکیه میکنیم، اولین آنها صرفه جوئی اکید همراه با تولید جهت رفع احتیاجات ارتش و لذا تاثیر گذاشتن بر توده ها از این طریق است. این حلقه کلیدی است. حتی زمانیکه شاهراه ها هم ساخته شوند، نمیتوانیم روی حمل مقادیر زیادی غله از طریق این

شاهراه ها حساب کنیم. احتمالا هند با فرستادن غله و دیگر اجناس به تبت برپایه مبادله موافقت خواهد کرد، اما موضعی که ما باید اتخاذ کنیم آنستکه حتی اگر هندنیز روزی از فرستادن غله خود داری کرد، ارتش ما باید توانائی ادامه کار خود را داشته باشد . ما باید بهترین کوشش خود را مبذول داریم و گامهای مقتضی برای جلب دالائی و اکثریت قشر بالائی دستگاه او برداریم، مشتی از عناصر ناباب را منفرد سازیم تا با گذشت چند سال بیک دگرگونی تدریجی و بدون خونریزی در سیستم اقتصادی و سیاسی تبت نائل گردیم. از طرف دیگر ما باید برای این احتمال که عناصر ناباب سپاهیان تبتی را به شورش کشانده و ما را مورد حمله قرار دهند آماده باشیم تا در صورت وقوع چنین احتمالی هم ارتش ما بتواند در تبت مانده و بکار خود ادامه دهد. تمام اینها وابسته به صرفه جوئی شدید و تولید ارتش جهت رفع احتیاجات خویش میباشد. تنها با در پیش گرفتن این مشی اساسی بمثابه سنگ بنای کارمان است که میتوانیم به هدف های خود دست یابیم. دومین سیاستی که میتواند و باید بعمل در آید، برقرار نمودن رابطه تجاری با هند و مناطق درونی کشور و کسب توازن عمومی در صادرات و واردات تبت است، تا سطح زندگی مردم تبت بخاطر حضور ارتش ما نه تنها بهیچوجه تنزل نکند، بلکه با کوششهای ماترقی بنماید. اگر نتوانیم دو مسئله ی تولید و تجارت را حل کنیم ، پایه مادی حضور خود را از دست خواهیم داد و عناصر ناباب از این امر سو استفاده خواهندکرد و هر روز دست به تحریک عناصر عقب مانده در میان خلق و سپاهیان برای مخالفت با ما میزنند و سیاست ما در وحدت باکثریت و انفراد مشتی قلیل بی اثر گشته و با شکست مواجه خواهدشد.

از کلیه نظرات ذکر شده در تلگراف ۲ آوریل بوروی جنوب غربی تنها یک نکته تامل بیشتری را میطلبد. و آن مسئله عملی بودن و مصلحت آمیز بودن تجدید سازمان سپاهیان تبتی و بر پا کردن یک کمسیون نظامی و اداری است. نظر ما اینست که فعلا سربازان تبتی نه باید تجدید سازمان یابند و نه اینکه یک منطقه تابع نظامی یا کمیسیون نظامی و اداری بوجود آید. فعلا همه چیز را همانطور که هست باقی بگذارید، بگذارید این وضع ادامه یابد و این مسائل را در نظر نگیرید تا اینکه یکی دوسال دیگر ارتش ما بتواند احتیاجات خود را از طریق تولید تامین کند و پشتیبانی توده ها را بدست آورد در این مدت دو امکان وجود دارد. اول آنکه سیاست جبهه متحد ما نسبت به قشر بالائی، که یک سیاست وحدت با عده وسیع و انفراد مشتی قلیل است ، موثر واقع گردد و در نتیجه خلق تبت تدریجا بما نزدیکتر شود بطوری که عناصر ناباب و سپاهیان تبتی جرات به شورش نکنند. امکان دیگر اینکه عناصر ناباب

، باین خیال که ما ضعیفیم و میتوان آزارمان داد، سپاهیان تبتی را به شورش بکشانند. در این صورت ارتش ما در دفاع از خود دست به حمله متقابل زده و ضرباتی کاری به آنها وارد خواهد کرد. در هر دو حالت اوضاع به سود ما خواهد بود. آنطور که قشر بالائی تبت بمسئله مینگرد، اکنون دلایل کافی برای پیاده کردن موافقت نامه (۱) در تمامیت خود و یا تجدید سازمان سپاهیان تبتی وجود ندارد. اما در ظرف چند سال آینده اوضاع تغییر خواهد کرد. تا آن زمان آنها احتمالا در می یابند که راه دیگر جز اجرای کامل موافقت نامه و تجدید سازمان سپاهیان تبتی ندارند. اگر سپاهیان تبتی یک یا حتی چند شورش هم بپا کنند و هر بار از طرف ارتش ما به عقب رانده شوند، ما توجیه باز هم بهتری برای تجدید سازمان آنان خواهیم داشت. ظاهرا نه تنها در " سیلون "(۲) بلکه خود دالائی و اکثر دار ودسته اونیز از پذیرفتن موافقت نامه اکراه میورزند و مایل به اجرای آن هم نیستند. تا این لحظه ما نه دارای یک پایه مادی برای اجرای کامل موافقت نامه هستیم و نه پایه ای ، بمعنای بر خورداری از حمایت توده ها یا قشر بالائی، داریم. به اجرا در آوردن جبری موافقت نامه بیشتر زیان آور خواهد بود تا سودمند. از آنجائیکه آنها مایل به اجرای موافقت نامه نیستند، بسیار خوب، ماهم فعلا میتوانیم آنرا بکناری نهیم و منتظر بمانیم. هر چند تاخیر طولانی تر شود موقعیت ما محکومتر و موقعیت آنها ضعیف تر خواهدشد. تاخیر ضرری بما نخواهد زد، برعکس ممکن است به نفع ما باشد. بگذارید آنها به شرارت های وحشیانه خود علیه خلق ادامه دهند، در حالیکه ما بسهم خود بر انجام کار های خوب تکیه میکنیم ـ تولید، تجارت، جاده سازی، خدمات پزشکی،کار جبهه واحدی (وحدت با اکثریت و آموزش صبورانه) و توده ها را بسوی خود جلب می کنیم و تا زمان طرح اجرای کامل موافقت نامه در انتظار فرصت می نشینیم . اگر آنها موافق براه انداختن مدارس ابتدائی نیستند آن هم میتواند متوقف شود.

تظاهرات اخیر در لهاسا را نباید تنها بعنوان کار دو " سیلون" و دیگر عناصر ناباب دانست ، بلکه باید آنرا بمثابه اشاره ای بما از جانب اکثریت دارو دسته دالائی دانست. عرضحال آنها هم بسیار ماهرانه تنظیم شده است، چه اشاره ای به خواست جدا شدن از ما نمیکند، بلکه فقط خواستار کسب امتیازاتی از ماست. یکی از موارد این عرضحال به لزوم احیای روش سلسله تسین گوشزدی میکند. به سخنی دیگر، یعنی هیچیک از واحد های ارتش آزادی بخش نباید در تبت مستقر گردد. اما این چیزی نیست که آنها واقعا دنبالش هستند. آنها بخوبی میدانند که این غیر ممکن است . تلاش آنها اینستکه که این شرط را با شرائط دیگری معامله کنند. در این

عرضحال دالائی چهاردهم مورد انتقاد قرار میگیرد تا او را از هر گونه مسئولیت سیاسی در این تظاهرات مبرا سازند. آنها خود را حامی منافع ملیت تبتی جا میزنند چون میدانند در حالیکه از نظر نیروی نظامی از ما ضعیف ترند، از نظر نفوذ اجتماعی نسبت بما مزیت دارند. ما باید این عرضحال را در محتوی خود (نه در شکل آن) بپذیریم و اجرای کامل موافقت نامه را بعقب بیندازیم. زمان تظاهرات که قبل از ورود پات چن به لهاسا صورت گرفت عمدی بود. آنها احتمالا با تمام نیرو پس از ورود وی رویش کار میکنند تا به دارو دسته شان ملحق شود. اگر ما به سهم خود کار مان را بخوبی انجام دهیم و پات چن هم در دام آنها نیفتد بلکه صحیح و سالم به شیگاتسه برسد، آنگاه اوضاع بیشتر با نفع ما تغییر خواهد کرد. معذلک، چون فعلا نه در فقدان پایه مادی ما و نه در مزیت آنها در زمینه نفوذ اجتماعی تغییر بوجود میآید، در بی میلی دار و دسته دالائی برای اجرای کامل موافقت نامه نیز تغییری روی نخواهد داد. فعلا ما باید ظاهرا به تهاجم به پردازیم و تظاهرات و عرضحال را بدلیل غیر قابل توجیه بودن آن و بخاطر تخریب آن در امر موافقت نامه محکوم کنیم، اما در واقع باید آماده امتیاز دادن باشیم و در آینده هنگامیکه شرائط آماده شد دست به تهاجم بزنیم (یعنی موافقت نامه را به آجرا در آوریم)

نظر شما چیست ؟ لطفا مسئله را در نظر گرفته و پاسخ را تلگذاف بزنید.

طرح رهنمود درون حزبی تدوین شده برای کمیته مرکزی حزب کمونیست چین. این رهنمود به بوروی جنوب غربی و کمیته کار در تبت ارسال شده وبه بوروی کمیته شمال غربی بوروی تابعه سین کیان نیز مخابره گردیده.

یادداشـــتـــها

۱ ـ این اشاره ای است به ″موافقت نامه ۲۳ مه ۱۹۵۱ میان دولت مرکزی خلق و دولت محلی تبت در باره تدابیر متحده جهت آزادی مسالمت آمیز تبت″

۲ـ ″ سیلون″ ها بالاترین مقامات اداری تحت نظر دالائی بودند. دو ″ سیلون″ که در اینجا بدانها اشاره میشود برده داران مرتجعی بنامهای کوخانگوا و لورانگ تاشی بودند.

تــضــاد میــان

طبقه کارگر و بورژوازی

تضاد عمده در چین است

۶ ژوئن ۱۹۵۲

با سرنگونی طبقه مالکین ارضی و طبقه سرمایه داران بوروکرات، تضاد میان طبقه کارگر و بورژوازی ملی بصورت تضاد عمده در چین در آمده است. از اینرو بورژوازی ملی دیگر نباید بمثابه یک طبقه میانی تعریف شود.

نظر کتبی نوشته شده بر یک سند تدوین شده از طرف اداره کار جبهه واحدی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، رفیق مائوتسه دون رئیس این اداره را بخاطر اشتباهش در ارزیابی از بورژوازی ملی بمثابه یک طبقه میانی مورد انتقاد قرار داد .

بگذار متحد شویم
و بین خود و دشمن
خط فاصل روشن بکشیم

یک سال است که همزمان مشغول جنگ، مذاکره و فعالیت در جهت تثبیت اوضاع بوده ایم.

اوضاع جنگ در کره پس از ژوئیه سال گذشته تثبیت شد، اما آنموقع به تثبیت وضع مالی و اقتصادی کشور اطمینان نداشتیم. گفته بودیم " قیمت ها اساس ثابت و در آمد ها و هزینه ها تقریبا متوازنند" یعنی قیمت ها را هنوز نمیشد تثبیت کرد و در آمد ها و هزینه ها هنوز متوازن نبودند. هزینه ها از در آمد ها زیاد تر بود و این مشکلی را ایجاد میکرد. بدین دلیل درسپتامبر گذشته کمیته مرکزی حزب کمونیست چین جلسه ای فرا خواند و خواستار تولید بیشتر و صرفه جوئی شدید گردید. در ماه اکتبر من مجددا این خواست را در سومین نشست اولین کمیته ملی کنفرانس مشاوره سیاسی خلق تکرار کردم. در کارزاری که بدنبال آن بخاطر افزایش تولید و صرفه جوئی بر پاگشت، موارد نسبتا جدی از فساد، حیف و میل و بوروکراسی آشکار گشت، در ماه دسامبر جنبش علیه " بلایای سه گانه " و بدنبال آن جنبش علیه "بلایای پنجگانه" بر پا شد. هر دوجنبش با موفقیت بپایان رسیده اند، اکنون اوضاع کاملا روشن و عموما تثبیت شده است.

در سال گذشته، مخارج ما در جنگ مقاومت در برابر تجاوز ایالات متحده و کمک به کره کم و بیش با هزینه های ساختمان ملی برابر بود ، یعنی ۵۰- ۵۰ . امسال وضع فرق دارد. هزینه تخمینی جنگ فقط نصف رقم سال قبل میشود. سپاهیان ما از نظر تعداد کمترند، اما بهتر تجهیز شده اند مدتی بیش از دو دهه بدون نیروی هوائی جنگیدیم و همیشه ما بودیم که بمب های دشمن بر سر مان فرود می آمد. اکنون دارای نیروی هوائی خودمان همچنین توپ های ضد هوائی، توپخانه و تانک هستیم. این جنگ آموزشگاه بزرگی برای تمرینات نظامی بمقیاس وسیع است. و چنین

تمرینات بهتر از یک اکادمی نظامی است. اگر جنگ در طول سال آینده نیز ادامه یابد تمام نیرو های زمینی ما فرصت آموزش نظامی در کره را خواهد داشت.

در آغاز با سه مسئله در این جنگ روبرو بودیم : اول توانائی مان در جنگیدن ، دوم توانائی مان در مقاومت، سوم توانائی مان در تغذیه خود.

مسئله توانائی جنگیدن در دوسه ماه اول حل شد. دشمن توپخانه بیشتری داشت اما روحیه اش پائین بود. او از نظر ابزار غنی بود، اما از نظرروحیه فقیر.

مسئله توانائی در مقاومت نیز در سال گذشته حل شد. پاسخ ما حفر تونل بود . ما دو ردیف استحکامات دفاعی ساختیم . هنگامیکه دشمن حمله میکرد ما بدرون تونل ها میرفتیم . گاهی اوقات دشمن مواضع بالای سرمان را اشغال میکرد، اما آنچه در زیر قرار داشت در دست ما باقی میماند. هنگامیکه آنها در مواضع ما قرار داشتند ما حمله متقابل میکردیم و تلفات سنگینی به آنها وارد میاوردیم. ما از این شیوه خانگی برای جمع آوری تفنگ های خارجی استفاده کردیم . دشمن در مقابله با ما کاملا درمانده بود.

حل مسئله تدارکات یعنی تامین آذوقه مدت زیادی بطول انجامید. ابتدا نمیدانیستیم برای انبار کردن غله میتوان تونل حفر کرد. حال میدانیم هر لشکر ما برای سه ماه ذخیره غله دارد و محل خاصی برای اینکار دارد، و علاوه برآن یک سالن اجتماعات دارد، و سربازان ما به زندگی در تونل عادت کرده اند .

امروز سیاست ما روشن و معین است. مواضعمان امن است و آذوقه مان تامین ، وهرسربازمیداند که باید تا به آخر نبرد کند.

دقیقا جنگ چه مدت طول میکشد و مذاکرات دقیقا کی تمام میشود؟ من میگویم مذاکرات ادامه خواهد یافت. جنگ هم همینطور، ولی آتش بس هم فرا میرسد.

چرا ؟ آتش بس فرا میرسد ؟ یک جنگ سی ساله یا صد ساله خیلی غیر محتمل است. زیرا یک جنگ طولانی خیلی بضرر ایالات متحده است.

اولا، جنگ قربانی میطلبد آنها میخواستند در جنگ حدود ده هزار اسیر جنگی بگیرند، اما در عوض بیش از سی هزار کشته دادند. بهر صورت، آنها سربازان بمراتب کمتری از ما دارند.

ثانیا ، جنگ خرج دارد آنها بمراتب بیش از ده میلیارد دالر امریکائی در سال خرچ میکنند. مخارج ما خیلی کمتر است و امسال هزینه مان را به نصف سال بیش کاهش میدهیم. پولی که در جریان جنبش علیه " بلایای سه گانه "و "بلایای پنجگانه" بدست آید برای هجده ماه دیگر جنگ کافی است. و مقادیر ناشی از افزایش تولید صرفه جوئی رامیتوان بمصرف ساختمان ملی رسانید .

ثالثا، آنها با تضاد های لاینحل در داخل و خارج روبرو هستند.

رابعا، یک مسئله استراتژیک هم هست. کانون استراتژی امریکا در اروپا است. آنها موقع گسیل نیروی تجاوزگر به کره ، پیش بینی نمیکردند ما هم جهت کمک به کره داوطلب اعزام کنیم.

سرو سامان دادن اوضاع برای ما آسانتر است. در امور داخلی، ما صاحب خانه خود هستیم. اما ما رئیس ستاد ایالات متحده نیستیم. امریکا رئیس ستاد خود را دارد. بنابراین، در اینکه آیا جنگ کره ادامه خواهد داشت یا خیر ما و کره ای ها فقط نیم اختیاریم.

در یک کلام، تحت تاثیر گرایش کلی، ایالات متحده رد آتش بس را مغایرمنافع خود خواهد یافت.

کلیه سخنان در باره قریت الوقوع بودن جنگ سوم جهانی فقط برای ارعاب مردم است. باید بکوشیم برای ساختن صنایع خود و ایجاد پایه هائی استوار یک فترت دهساله بدست آوریم.

باید صفوفمان را فشرده نمائیم و بین خود و دشمن خط فاصل روشن بکشیم. علت قدرتمندی امروزی ما وحدت تمامی ملت و همکاری کلیه حاضرین در اینجا، کلیه احزاب دمکراتیک و سازمانها توده ای میباشد. وحدت و خط فاصل روشن بین خود و دشمن کشیدن اهمیت حیاتی دارد. دکترسون یاتسن مرد درستی بود اما چرا انقلاب ۱۹۱۱ که او هدایت کرد با شکست مواجه شد ؟ دالایل آن عبارت بودند از ؛

اول کوتاهی در تقسیم ارضی، دوم قصور در درک لزوم سرکوب ضد انقلابیون ، وسوم کوتاهی در بر پا کردن مبارزه روشن علیه امپریالیسم علاوه بر تمایز میان خود و دشمن، لازمست تا در میان صفوف خود نیز میان درست و نادرست تمایز گذاریم. در مقایسه با تمایز اول ، تمایز دوم ثانوی است. بطور مثال ، در رابطه با اکثر اختلاس کنندگان، مسئله فقط بر سر درست و نا درست است ، چه آنها با ضد انقلابیون تفاوت دارند و میتوانند اصلاح شوند.

ضروریست در بین احزاب دمکراتیک و محافل مذهبی کار آموزشی انجام گیرد تا فریب امپریالیست ها را نخورند و در طرف دشمن قرار نگیرند. مثلا بودائیسم را در نظر گیرید. بودائیسم تماس زیادی با امپریالیسم نداشته و پیوند هایش عمدتا با فئودالیسم میباشد. چون مبارزه علیه فئودالیسم به مسئله زمین مربوط میشود، برکاهنان معمولی چون" لوچ ـ شن" آزاد میگردند. گرچه من اعتقادی به بودا ندارم، اما مخالف تشکیل یک انجمن بودائی ها هم نیستم . انجمنی که آنها را متحد کند و قادر نماید میان خلق و دشمن خط فاصل روشن بکشد. آیا جبهه واحد روزی از بین خواهدرفت ؟ من بعنوان یک فرد طرفدار از بین رفتن آن نیستم ، ما باید با هر کسی متحد شویم ، بشرط آنکه او حقیقتا میان خلق و دشمن تمایز گذارد و به خلق خدمت کند.

آینده کشور ما تابناک و سر شار از امید است . در گذشته مطمئن نبودیم که اقتصاد بتواند در عرض سه سال بهبود یابد. در نتیجه ی دوسال و نیم مبارزه سخت، اقتصادی بهبود یافته و بعلاوه ساختمان بانقشه نیز به جریان افتاده است. بگذار همگی متحد شویم خط فاصل روشن میان خود و دشمن بکشیم و برای پیشرفت دائمی کشور مان کوشش کنیم.

نکات برجسته سخنرانی که درسی و هشتمین نشست کمیته دائم اولین کمیته ملی کنفرانس مشاوره سیاسی خلق پین ایراد گردید.

یادداشـــتـــها

۱ ـ شخصیتی در رمان کلاسیک چینی ″ در حاشیه آب ″ که قبل از پیوستن به ارتش دهقانی در کوه های لیان ـ شان یک کاهن بودائی معمولی بود.

درود بر پیروزی عظیم

داوطلبین خلق چین !

۲۴ اکتبر ۱۹۵۲

از روز ۱۸ سپتامبر داوطلبین ماهمدوش ارتش خلق کره تهاجم متقابلی را در کلیه جبهه ها آغاز نموده و با نابودی یا زخمی کردن بیش ار سی هزار نفر از سپاهیان دشمن در مدت زمان یکماه، پیروزی برجسته ای بدست آورده اند. کمیته مرکزی و کمیسیون نظامی آن تبریکات صمیمانه خود را بشما و کلیه فرماندهان و رزمندگان عرض میکنند. این عملیات را میتوان بشرح زیر جمعبندی نمود: ابتدا تمرکز نیرو و آتش برتر در تعدادی از نقاط منتخب حساس تاکتیکی، بر پا داشتن حملات ناگهانی و انهدام کامل دشمن در مقیاس یک دسته، گروهان، گردان و یا بخش بزرگی از این واحد ها. دوم، وارد آوردن تلفات سنگین به دشمن در عملیات مکرر در هنگامیکه او دست به حمله متقابل میزند. و سوم بر حسب شرایط، حفظ استوار نقاط قوی تصرف شده ای که میتوان حفظ نمود و رها نمودن آنهائی که نمیتوان ، تا آنکه برای تهاجمات متقابل آتی ابتکار در دست ما باقی بماند . اگر چنین عملیاتی ادامه یابد ما گلوی دشمن را در دست خواهیم فشرد و او را مجبور به مصالحه و پایان دادن به جنگ خواهیم کرد. از ژوئیه سال قبل که نیروهای ما جنگ موضعی مصرانه ای را آغاز نمودند، تلفات وارده بر دشمن بمراتب بیشتر از تلفاتی است که در کار زارهای متعدد جنگ متحرک قبلی بر او وارد گشته بود. از سوی دیگر ، تعداد تلفات ما به مراتب کاهش یافته. از نظر تلفات، در عرض پانزده ماهی که از ژوئیه سال قبل میگذرد، معدل ماهیانه تنها در مورد داوطلبین ما ، در مقایسه به هشت ماه قبل از این تاریخ دو سوم کاهش یافته است. این امر بعلت نوع عملیاتی است که در بالا ذکر شد، عملیات متکی به مواضع خودمان. در دوره پس از ۱۸ سپتامبر این نوع عملیات

بطور وسیعتر و بشکل سازمان یافته تری در سراسر جبهه انجام گرفته اند و بدین علت نیازمند توجه ویژه ای میباشد.

بمناسب دومین سالروز ورود داوطلبین خلق چین به جنگ کره ، امیدواریم که تجارب خود را جمع بندی کنید، بازهم بر شعور سازمانی خود بیفزائید، سطح تاکتیکی خود را ارتقاء داده و در مهمات صرفه جوئی نمائید، بازهم فشرده تر با رفقا و خلق کره متحد شده و برای پیروزی های بازهم عظیم تری در عملیات آتی کوشش کنید .

رهنمود به اعضاء رهبری داوطلبین خلق چین که برای کمیته مرکزی حزب کمونیست چین و کمیسیون نظامی آن تدوین گشت.

با بوروکراسی، کماندیسم و

نقض قانون و انضباط

مبارزه کنید

۵ ژانویه ۱۹۵۴

امر مبارزه با بوروکراسی، کماندیسم و نقض قانون و انضباط باید توجه ارگان های رهبری را در کلیه سطوح بر انگیزد.

در جنبش علیه" بلایای سه گانه"حزب ما دو مسئله فساد و حیف و میل را در میان بسیاری از کادر ها در چهار سطح مرکزی ، مناطق بزرگ اداری، استان، شهر های تابع مرکزی و ولایت بطور اساسی حل کرد. حزب همچنین بر نوعی از بوروکراسی اساسا غلبه کرد، نوع که موجب جدائی بسیاری از کادر های رهبری از کادر های زیر دست خود میگیردید اما در بسیاری از مناطق، ادارات و رشته های فعالیت، نوع زیرین بوروکراسی بطور اساسی حل نشد. تعداد از کادر های رهبری از سختی های خلق، از شرایط واحد های تابع خویش که در فاصله کمی از دفتر کار شان قرار دارد بی خبرند ، از این واقعیت آگاهی ندارند که در میان کادر های سطح شهرستان، بخش و دهستان تعداد زیادی از افراد بد مبتلا به کماندیسم و نقض قانون و انضباط موجودند. یا ممکن است تا حدی از وجود چنین افراد و اعمال نادرست باخبر باشند اما نسبت به آنها اغماض میکنند، احساس انزجار نمیکنند، از جدی بودن مسئله آگاه نیستند و از اینرو هیچ قدم مثبتی برای پشت گرمی دادن به افراد خوب و مجازات افراد بد، و یا تشویق اعمال خوب و سد اعمال بد بر نمیدارند. بطور مثال نحوه ی رسیدگی به نامه های توده ها را ذکر میکنیم. گزارشات حاکی از آنند که یکی از دولتهای خلق در سطح استان بیش از هفتاد هزار نامه را بایگانی کرده است. در مورد تعداد نامه هائی که توسط سازمان های حزبی و دولتی در سطح پائین تر از

استان بایگانی شده اند تاکنون اطلاعی نداریم اما قاعدتا بهیچوجه کم نیستند. اکثر نامه های برای حل مسائل از ما کمک میطلبند و بسیاری دیگری حاوی اتهاماتی بر علیه کادر های معینی هستند که رفتار غیر قانونی آنها نیازمند توجه فوری ما است.

بوروکراسی و کماندیسم نه تنها امروز بلکه تا مدت های طولانی در آینده نیز مسئله بزرگی برای حزب ماست. از نظر منشاء اجتماعی، بوروکراسی و کماندیسم در درون حزب و دولت ما ، انعکاسی از بقایای سبک کار ارتجاعی (یک سبک کار نوع گومیندان) طبقات ارتجاعی حاکم در زمینه ی رفتار باخلق است.آنچه مربوط به نقش و شیوه های رهبری سازمانهای حزبی و دولتی ما میشود. بوروکراسی و کماندیسم بمعنای قصور در روشن ساختن حدود سیاست ها وسبک کار مناسب بهنگام تعیین وظائف است، به سخنی دیگر، قصور در دادن دستورات کامل به کادر های سطوح متوسط و پائینی بهنگام محول کردن وظائفی به آنها میباشد. یعنی قصور در بازرسی مناسب، در واقع عدم هرگونه بازرسی از کادر های درجات مختلف بویژه در سطح شهرستان، بخش و دهستان. یعنی قصور در کار تحکیم حزب در این سه سطح و یا در مواردی که کار تحکیم آغاز شده است. قصور در برانداختن مبارزه علیه کماندیسم و بیرون کشیدن متخلفین قانون و انضباط. یعنی قصور در مبارزه و در از میان برداشتن بوروکراسی که هنوز در میان کادر های سازمانهای رهبری در سطح بخش به بالا وجود دارد و تبلور خود را در نادانی و بی عاطفه گی نسبت به رنج و مرارت توده ها و اوضاع سازمانها پایه ای نشان میدهد، اگر ما نقش خود و شیوه رهبری را تقویت نموده و بیهبود بخشیم، آنگاه بوروکراسی و کماندیسم که مضر بحال خلق است تدریجا کاهش یافته و بسیاری از سازمانهای حزبی و دولتی ما قادر میگردند زودتر خود را از این سبک کار گومیندان رها گردانند. و آنگاه افراد نابابی که در سازمانهای حزبی و دولتی ما نفوذ کرده اند سریعتر بیرون رانده شده و اعمال نادرست فراوانی که امروز هم هنوز آشکار است از میان برداشته خواهدشد.

از اینرو، در سال ۱۹۵۳ از رسیدگی به نامه های توده ها شروع کنید و لطفا در مورد بوروکراسی و کماندیسم و نقض قانون و انضباط دست به تحقیق بزنید و

مبارزه ای استوار در همگونی با تحکیم حزب، حزب سازی و دیگر زمینه های کار دامن زنید، نمونه های معینی از بوروکراسی، کماندیسم و نقص قانون و انضباط را باید وسیعا در مطبوعات افشاء کرد. متخلفین جدی را باید بمجازات قانون رساند و اگر متخلف عضو حزب است باید بر طبق انضباط حزبی با او رفتار گردد. کمیته های حزبی در کلیه سطوح باید مصممانه بکوشند تا متخلفین از قانون و انضباط را که مورد نفرت شدید توده ها هستند مجازات نموده و سازمانهای حزبی و دولتی را از وجودآنان پاک سازند.برای فرونشاندن خشم مردم و کمک به تربیت کادر ها و توده ها ، بدترین آنها باید اعدام شوند. معذالک، در مرحله مناسبی از این مبارزه ی وسیع علیه افراد بد و اعمال بد، ما باید نمونه های بر جسته افراد خوب و اعمال خوب را در نقاط مختلف مورد رسیدگی، ارزیابی و تشویق قرار دهیم تا اینکه تمامی اعضای حزب بخاطر هم طرازی با این نمونه های خوب بکوشند و آنچه درست است به آنچه که شیطانی است غلبه کند. ما معتقدیم یقینا در بخشهای مختلف کشور تعداد قابل ملاحظه ای از این نمونه های خوب یافت میشوند.

رهنمود درون حزب که برای کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تدوین گردید.

شـــو نیـــسم خـــان را

مورد انتقادقرار دهید

۱۶ مارس ۱۹۵۳

در برخی نقاط مناسبات میان ملیتها از وضع عادی بدور است. چنین وضعیتی برای کمونیستها تحمل ناپذیر است. ما باید به کنه مسئله رویم و افکار شونیستی خان را که بطور جدی در میان اعضا و کادر های حزب موجودند، یعنی افکار ارتجاعی طبقه مالیکن ارضی و بورژوازی یا افکار مشخصه گومیندان را که در مناسبات میان ملیتها آشکار میشود مورد انتقاد قرار دهیم. اشتباهات در این زمینه بایستی بفوریت اصلاح گردند. باید هئیت های نمایندگی به رهبری رفقائی که باسیاست ما در مورد ملیتها آشنا بوده نسبت به هم میهنان اقلیتهای ملی که هنوز از تبعیض رنج میبرند سرشار از احساس همدردی هستند، تشکیل شده جهت بازدید از مناطق اقلیتها ملی به آنجا فرستاده شوند، با جدیت دست به تحقیق و بررسی و مطالعه زنند و به حزب و سازمانها محلی دولتی کمک کنند که مسائل را یافته حل نمایند. این باز دید ها نباید از نوع " تماشای گلها از روی اسب" باشد کمیته مرکزی بر اساس انبوه اطلاعات رسیده باین نتیجه رسیده است که علی القاعده هر جا اقلیتهای ملی سکنی دارند مسائلی موجود است و در برخی موارد این مسائل بسیار مهم اند. در سطح همه چیز آرام، اما در واقع مسائل بسیار جدی موجودند. آنچه ظرف دوسه سال گذشته در مناطق مختلف بروز کرده مبین و جود شو نیسم خان تقریبا در همه جا است. اگر آمورزش بموقع نداده در حزب و در میان خلق قاطعانه بر شونیسم خان فائق نگردیم، وضع بسیار خطرناکی پیش میآید ، وجود شونیسم خان و نه صرفا بقایای شونیسم خان، مسئله ای جدی در مناسبات میان ملیتها است و میان ملیتها است و در مناطق بسیاری خود را در حزب و در میان خلق آشکار میسازد. بعبارت دیگر بر ذهن آن رفقا و توده هائیکه آموزش مارکسیستی نداشته و سیاست کمیته مرکزی در مورد ملیتها را درک نکرده اند افکار بورژوازی حاکم است. از اینرو باید بطور فعال دست بکار تربیتی زد و بحل قدم بقدم مسئله نائل آمد. بعلاوه مطبوعات باید بر پایه ی واقعیات مشخص ، مقالات بیشتری در انتقاد علنی از شونیسیم خان منتشر کنند و اعضای حزب و خلق را آموزش دهند.

مشکل " پنج افراط" را حل کنید

۱۹ مارس ۱۹۵۳

۱ ـ کار ما در مناطق روستائی با مشکلاتی روبرو است. این مشکلات در زمینه بیگانگی جدی سازمانهای حزبی و دولتی ما نسبت به توده های دهقانی و زیرپا گذاشتن منافع دهقانان و فعالین دهقانی است. این مشکلات تحت نام ″ پنج افراط″ شناخته شده اند. ″پنج افراط″ عبارتند از افراط در تعیین وظائف، افراط در برگزاری جلسات وکلاسهای تربیتی، افراط در تهیه و انتشار اسناد، گزاریشات کتبی و ورقه های آمار گیری، افراط در تعدد تشکیلات، و افراط در تعیین وظائف فرعی برای فعالین. این مسائل مدتهاست موجود است. در مورد برخی از آنان کمیته مرکزی رهنمود هائی به کمیته های حزبی درجات مختلف ارسال نموده و تقاضا کرده که بدین گونه مسائل توجه لازم بنمایند و راه حل بجویند. اما این مسائل نه تنها حل نشده اند بلکه بیشتر و بیشتر بصورت جدی در می آیند. این بدان علت است که این مسئله هیچگاه بطور مرتبط و در کلیت خود طرح نگشته و از آن مهمتر، هیچگاه مبارزه ای از طرف ارگان های رهبری حزب و دولت در پنج سطح خود ـ مرکزی، مناطق بزرگ اداری، استان (شهر های تابع مرکز) ، بخش و دهستان ـ علیه گرایشات عدم تمرکز و بوروکراسی صورت نگرفته است . بطور کلی ، ″ پنج افراط″ در بخشها و شهر های کوچک محصولات محلی نیستند بلکه از سطوح بالاتر ناشی میگردند، آنها پیآمد عدم تمرکز و بوروکراسی اند که بطور جدی در ارگان های رهبری حزب و دولت از سطوح دهستان به بالا موجود است. تعدادی از این″پنج افراط″ ارثیه دوران جنگ انقلابی و رفرم ارضی اند که تا به امروز دست نخورده باقی مانده اند. از اینرو بخاطر پیاده کردن رهنمود کمیته مرکزی در زمینه نبرد با بوروکراسی ، کماندیسم، نقض قانون و انضباط، باید در سال ۱۹۵۳ تاکید را روی بر طرف کردن بوروکراسی و عدم تمرکز در ارگان های رهبری بگذاریم و آن قواعد و روش هائی را که دیگر مفید نیستند تغییر دهیم. تنها بدینگونه میتوان مسائل را حل کرد. اما در باره ی اختیارات ارگان های رهبری

درسطوح مختلف در زمینه تعیین وظائف، فراخواندن جلسات و سازماندهی کلاسهای تربیتی، انتشارات اسناد و ورقه های آمار یا درخواست گزارش از واحد های تابع، تعیین ساختمان تشکیلاتی بخش ها و دهستان ها و بکار گرفتن فعالین در دهات : از این پس رفقای مسئول کمیته حزبی و دولتی از سطح بخش به بالا باید حدود مناسب را در پرتو آنچه که مسیر است تعیین کنند، در برخی موارد این مقامات مرکزی اند که باید حدود مربوط را برای همه تعیین نمایند. در گذشته بسیاری از بخش های حزب دولت و سازمانهای توده ای در تمام سطوح ، هرکدام به نوبه ی خود برای واحد های پائین تر وظیفه تعیین میکردند، گاه و بیگاه افراد زیر دست و فعالین دهات را به جلسات یا کلاسهای تربیتی فرا میخواندند، سیلی از اسناد و ورقه های آمار صادر میکردند و بدون هیچ ملاحظه ای از افراد ما دون و دهات گزارش میخواستند. تمام این قوعد و روش های نامطلوب باید قاطعانه برداشته شود و بجای آن از قواعد و روش هائیکه تحت رهبری یکسان گردیده و با احتیاجات و شرائط واقعی تطابق دارند، استفاده شود. اما در مورد کمیته های فراوان و گوناگون در سطح دهستان و افراط در تعیین وظائف فرعی برای فعالین: اینها هم باید قاطعانه ولی تدریج تغییر یابند چه مانع تولید شده و توده ها را آزرده میکند.

۲ ــ در رابطه با بخش های حزب ، دولت و سازمانهای توده ای در سطوح کشوری: کمیته مرکزی به رفقای بخش تشکیلات کمیته مرکزی، شورای اداری دولت مرکزی خلق و کمیته ها مالی، اقتصادی، فرهنگی، آموزشی، سیاسی وقضائی تابع آن وظیفه میدهد که بسرعت تمام شیوه های کار را که موجب ایجاد ″ پنج افراط″ شده اند از بین ببرند و قواعد و شیوه های مناسب را تعیین نمایند و به کمیته مرکزی گزارش دهند.

۳ ــ در مناطق بزرگ اداری ، استان ها و شهرهای تابع مرکزی، رفقا مسئول بورو های کمیته مرکزی و بورو های تابعه، کمیته های حزبی استان و شهر های تابع و دستگاه اداری هم سطح آنان، مسئول رسیدگی به مسئله ″ پنج افراط″ پیدا کردن راه حل و ارسال گزارش به کمیته مرکزی میباشد. بخاطر این امر، از هر یک از بوروهای کمیته مرکزی، بورو های تابعه و کمیته های استان و شهرهای تابع در خواست میشود

که دسته های باز رسی با هدف مشخص بررسی مسئله ″ پنج افراط″ گسیل دارید و وضعیت را در یک یا دو بخش و دهستان (و در شهر ها در یک یا دو منطقه یا محله) تحت اداره ی خود مورد رسیدگی قرار دهند و مطلب گرد آوری کنند.

۴ ـ کمیته های حزبی استان ها مسئول هدایت بخش ها و دهستان ها برای حل مسائلشان در مورد مشکل ″ پنج افراط″ هستند.

۵ ـ تولید کشاورزی وظیفه درجه اول را در مناطق روستائی تشکیل میدهد. کلیه وظائف دیگر نسبت به آن نقش ثانوی دارد. باید از هر گونه وظیفه یا سبک کاری که از تولید دهقانان جلوگیری کند اجتناب ورزید. اقتصاد کشاورزی کنونی ما اساسا بصورت یک اقتصاد پراکنده و کوچک دهقانی باقی مانده است. اقتصادی که در آن هنوز از ابراز قدیمی و عقب افتاده استفاده میشود. چنین وضعی کاملا با کشاورزی مکانیزه و دسته جمعی اتحاد شوروی متفاوت است. از اینرو در دوره ی گذار کنونی ما نمیتوانیم بجز در مزارع دولتی تولید متحد و با نقشه کشاورزی را دنبال کنیم و نمیتوانیم بیش از حد در کار دهقانان مداخله کنیم. ما تنها میتوانیم از طریق سیاست قیمت گذاری خود و فعالیت های مناسب عملی اقتصادی و سیاسی ، تولید کشاورزی را هدایت نمائیم و آنرا با تولید صنعتی هماهنگ سازیم تا بتوانیم آنرا با برنامه ملی اقتصادی در آمیزیم. هرگونه″ نقشه″ ای برای کشاورزی و یا ″وظیفه″ ای برای مناطق روستائی که فراتر از این حد برود قطعا غیر عملی بوده و مطمئنا موجب برانگیختن مخالفت دهقانان میگردد و حزب ما را از توده های دهقانی که بیش از ۸۰ در صد جمعیت را تشکیل میدهند بیگانه میسازد. در واقع چنین وضعی میتواند بسیار خطرناک باشد. مسئله ″ پنج افراط″ در کار ما در بخش ها و دهستان ها عمدتا انعکاس چنین دخالت های مفرطی در امور دهقانان است. (و بمیزان کمتر باقی مانده ی روش هائی است که از احتیاجات جنگ انقلابی و رفرم ارضی ناشی میشد). چنین روشهائی نارضایتی دهقانان را برانگیخته و لذا باید تغییر یابد.

طرح رهنمود درون حزبی که برای کمیته مرکزی حزب کمونیست چین نگاشته شده

انتقاد از لیوشائو ــ چی
ویان شان ــ کن
بخاطر نقض انضباط و
صدور بی اجازه اسناد
بنام کمیته مرکزی

۱۵ مه ۱۹۵۳

۱

از این ببعد، کلیه اسناد و تلگراف هائیکه به نام کمیته مرکزی صادر میشوند تنها پس از باز دید من میتوانند ارسال گردند،″ در غیر اینصورت از درجه اعتبار ساقط اند″ لطفا بدین امر توجه کنید.

۲

۱ ــ لطفا مسئولیت بازرسی تلگرافها و اسناد صادر شده بنام کمیته مرکزی یا کمیته نظامی را از اول ماه اوت سال قبل تا پنجم ماه مه امسال بعهده بگیرید (آنهائیکه قبل از اول اوت صادر شده اند مورد بازرسی قرار گرفته اند) و ببینید آیا تعدادی هست که مورد بازرسی من قرار نگرفته باشد ؟ اگر چنین است چه تعداد (آنهائیرا که در زمان غیبت من بعلت سفر های بازرسی و یا کسالت صادر شده را محسوب ندارید) . سپس مرا از نتایج این کار مطلع کنید.

۲ــ در چندیم مورد قطعنامه های مصوبه جلساتی که از طرف کمیته مرکزی فراخوانده شده بود و من آنها را بررسی نکرده بودم، بدون اجازه توزیع شده است. این امر اشتباه بوده و نقض انضباط است.

انتقاد کتبی رفیق مائوتسه دون از لیوشا ئو ـ چی ویان شان ـ کن

نظرات راست روانه
منحرف از خط مشی عمومی را
طرد کنید

۱۵ ژوئن ۱۹۵۳

خط مشی عمومی یا وظیفه عمومی حزب در موردگذار (۱) اساسا عبارتست از بسر انجام رساندن صنعتی کردن کشور و دگرگونی سوسیالیستی کشاورزی، صنایع دستی و بازرگانی و صنعت سرمایه داری در عوض ۱۰ تا ۱۵ سال و یا کمی بیشتر. این مشی عمومی مشعل فروزانی است که کار مان را در تمام صحنه ها روشن میسازد. از این مشی عمومی منحرف نشوید، در غیر اینصورت اشتباهات" چپ" و راست بوقوع خواهد پیوست.

برخی افراد فکر میکنند که دوره گذار ، بیش از حد طولانی است و شکیبائی خود را از دست میدهند این امر موجب اشتباهات انحرافی "چپ" میگردد. سایرین هنور درجائی قرار دارند که پس از پیروزی انقلاب دمکراتیک قرار داشتند. آنها درک نمیکنند که تغییر در خصلت انقلاب روی داده است و بجای گذار سوسیالیستی ، "دمکراسی نوین" شان را به پیش میرانند. این امر منجربه اشتباهات انحرافی راست خواهد شد. مثلا کشاورزی را در نظر بگیریم، راه سوسیالیستی یگانه راه برای کشاورزی است. وظیفه مرکزی حزب در مناطق روستائی آنستکه جنبش های کمک متقابل و تعاون را گسترش دهد و دائما سطح بازده تولید کشاورزی را ارتقاء بخشد.

انحراف راست خود را در سه گفته متظاهر میکند:

" نظم اجتماعی دمکراتیک نوین را استوارانه برقرار سازیم " این یک فرمولبندی زیانبخش است. در دوران گذار دائما تغییرات رخ میدهند و هر روزه عوامل سوسیالیستی ظهور میکنند. چطور این "نظم اجتماعی دمکراتیک نوین" میتواند" استوارانه برقرار " گردد؟ در واقع امر بسیار مشکلی است که بتوان "استوارانه آنرا " برقرار" کرد ! بطور مثال صنایع و بازرگانی خصوصی در حال گذارند، و اگر نظمی در نیمه دوم سال "برقرار" شده باشد، در سال بعد دیگر " استوار" نخواهد ماند. و همچنین در زمینه کمک متقابل و تعاون کشاورزی نیز هر ساله تغییرات بوجود میآید. دوره گذار سر شار از تضاد و مبارزه است. مبارزه انقلابی کنونی ماحتی ژرفتر از مبارزا انقلابی مسلحانه در گذشته است. انقلابی است که نظام سرمایه داری و دیگر نظامهای

استثماری را یکبار و برای همیشه بگور خواهد سپرد. ایده ی ″ برقراری استوار نظم اجتماعی دمکراتیک نوین″ در جهت مخالف واقعیات مبارزه ی ما حرکت میکند و امر سوسیالیستی را از پیشرفت باز میدارد.

″ از دمکراسی نوین بسوی سوسیالیم حرکت کنیم″، این فرمولبندی مبهمی است. تنها حرکت به سوی هدف و نه چیزی دیگری ؟ هر ساله حرکت بسوی آن و پس از گذشت پانزده سال هم هنوز حرکت بسوی آن ؟ صرف حرکت بسوی سوسیالیسم بمعنای آنستکه به هدف دست نیافته ایم. فرمولبندی فوق خوش ظاهر است اما تحمل بررسی دقیق را ندارد.

″ مالکیت خصوصی را حفظ کنید″. از آنجا که دهقانان میانه حال از انگشت نما شدن بیش از حد″ و از اینکه مبادا مایملکشان ″ اشتراکی″ شود هراس دارند، برخی افراد این شعار را میدهند تا خیال این گونه دهقانان را راحت کنند. اما این شعار درست نیست.

ما یک گذار قدم بقدم به سوسیالیسم را پیشنهاد کرده ایم . این فرمولبندی بهتری است. وقتیکه میگوئیم ″ قدم بقدم″ مقصودمان آنستکه قدم ها باید در طول پانزده سال و هر سال در طول دوازده ماه برداشته شوند. بیش از حد سریع رفتن بمعنای خطا از طرف ″چپ″ است برسر جای ایستادن بمعنای خطا از طرف راست است. ما باید با انحرافات″چپ″راست مخالفت ورزیم و گذار قدم بقدم سوسیالیستی را به پیش بریم تا آنکه روند کامل شود.

بخشی از سخنرانی رفیق مائوتسه دون در جلسه بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین. در این سخنرانی ، رفیق مائوتسه دون نظرات انحرافی اپورتونیستی راست را چون ″برقراری استوار نظم اجتماعی دمکراتیک نوین″ که از طرف لیوشائو ـ چی و دیگران طرح میشد. طرد نمود.

یاد داشتــها

۱ ـ در اینجا مقصود از ″دوره گذار″ دوره ای است که از تاسیس جمهوری خلق چین تا تکمیل اساسی گذار سوسیالیستی را در بر میگیرد. مشی عمومی با وظیفه عمومی حزب در این دوره گذار اساسا عبارت بود از بسر انجام رسانیدن صنعتی کردن چین و دگرگونی سوسیالیستی کشاورزی، صنایع دستی و بازرگانی و صنایع سرمایه داری طی مدت نسبتا طولانی. این دوره گذار از نظر معنا با آن دوره گذاری که رفیق مائوتسه دون در دهمین پلینوم هشتمین دوره کمیته مرکزی حزب در سپتامبر ۱۹۶۲ و بعد از آن یاد کرد، متفاوت است. دوره اخیر اشاره به سراسر دوران تاریخی گذار از سرمایه داری به کمونیسم است.

سازمان جوانان
باید در کار خود به خصوصیات
جوانان توجه کند

۲۰ ژوئن ۱۹۵۳

ابراز استقلال سازمان جوانان از حزب دیگر امری مربوط به گذشته است. امروز اشکال سازمان جوانان عدم فعالیت مستقل آن میباشد و نه ابراز استقلال.

سازمان جوانان باید فعالیتهایش را با وظائف مرکزی حزب همگونی کند. اما در انجام اینکار باید فعالیتهای مستقل خود را داشته باشد و خصوصیات جوانان را در نظر بگیرد. در ۱۹۵۲ ، در صحبتی با رفقای کمیته مرکزی سازمان جوانان، دو سوال مطرح کردم تا در باره اش بیندیشند : اول حزب باید چگونه کار سازمان را رهبری کند و دوم، سازمان باید چگونه کارش را انجام دهد. هر دو سوال به مسئله توجه به خصوصیات جوانان مربوط میگردد. در نقاط مختلف کمیته های حزبی از اینکه سازمان جوانان کار خود را با وظائف مرکزی حزب همگون کرده است، اظهاررضایت کرده اند. حال زمان آنست که از قصور سازمان جوانان در ترتیب فعالیتهای مستقل که مناسب خصوصیات جوانان باشد اظهار نارضایتی کرد. ارگان های رهبری حزب و سازمان باید چگونگی هدایت سازمان جوانان را در کار هایش بیاموزند. آنها باید بخاطر متشکل کردن و تربیت توده ی جوانان، در همگونی نمودن فعالیتهای آن با وطائف مرکزی حزب و در نظر گرفتن خصوصیات جوانان ، توانا باشند.

تحت رهبری حزب ، سازمان جوانان در همه زمینه های کار انقلابی فعال بوده و از اعتبار فراوانی برخوردار است. بدون جوانان، امر انقلابی ما خواه در کارخانجات ، در مزارع، واحد های ارتشی یا در مدارس نمیتواند موفق شود. جوانان چینی بسیار با انضباطند و تمام وظائفی را که حزب به آنها محول نموده به انجام رسانیده اند. اکنون که جنگ در کره دارد بپایان میرسد و رفروم ارضی تکمیل یافته، در داخل کشور تاکید کار هایمان بر دگرگونی سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیستی چرخیده است. اینکار مطالعه لازم دارد. سازمان جوانان باید بداند که چگونه جوانان را هدایت کند تا مشترکا همراه با افراد مسن تر برای انجام بهتر کار ها در کشاورزی در روستا، در صنعت در شهر ها، در تحصیل در مدارس ،در انجام وظایف

در ادارات و همچنین در تربیت واحد های ارتش برای تبدیل نیرو های دفاع ملی مان به یک ارتش مدرن کوشا باشند.

جوانان چهارده تا بیست پنج ساله به تحصیل . کار نیاز دارند، اما از آنجا که جوانی دوره رشد بدنی است. غفلت در توجه به سلامتی آنها خطرات زیادی ببار می آورد. جوانان نیازمند مطالعه بیشتری هستند، زیرا باید چیزی های بسیاری یادبگیرند که افرادمسن تر میدانند. با وجود این نباید به آنها مطالعه یا کاربیش ار حد داده شود. بخصوص جوانان چهارده تا هجده ساله را نباید با همان شدت بزرگسالان به کار گماشت. جوانان ، بخاطر جوانی ، وقت بیشتری برای بازی ، تفریح و ورزش احتیاج دارند. و گرنه شاد نخواهند بود. با گذشت زمان آنها عاشق شده و ازدواج میکنند. در تمام این زمینه ها جوانان از افراد مسن تر متمایزند.

پیشنهاد میکنم که یکساعت بر ساعات خواب محصلین اضافه شود. آنها قرار است هشت ساعت بخوابند، ولی در واقع تنها شش یا هفت ساعت میخوابند و عموما احساس کم خوابی میکنند. محصلین جوان آماده هیجانات عصبی بوده و اغلب خواب رفتن و بعدا بیدار شدن برایشان مشکل است. ۹ ساعت خواب را به یک قاعده تبدیل کنید. باید طبق این قاعده دستور صادر شده و اعمال گردد. در این مورد جای بحثی هم نباید باشد. بگذارید هم جوانان وهم معلمین مقداری خواب کافی داشته باشند.

انقلاب برای ما بسیار چیز های خوب بهمراه داشت و در عین حال یک چیز هم که زیاد خوب نیست به همراه آورده : همه آنقدر فعال و باشور شوق اندکه اغلب در اثر خستگی از پای در میایند . اکنون باید کاری کرد که همه منجمله کارگران ، دهقانان، سربازان، دانشجویان و کادر ها بتوانند تندرست بمانند. البته تندرست بودن لزوما به معنی خوب بودن در امر تحصیل نیست، زیرا تحصیل رابطریقه مناسی باید انجام داد.

در حال حاضر کلاسهای مدارس متوسطه مقدماتی مقدار زیاد از وقت محصلین را میگیرد و بهتر است آنرا به نحو مناسبی کاهش داد. جلسات فعالین زیاد است و باید کم شود. هم تحصیل و هم تفریح ، استراحت و خواب باید مورد توجه کافی قرار گیرد. کارگران، دهقانان و سربازان جوان در هنگام کار می آموزند. در نتیجه باید به کار و تحصیل آنها و همچنین تفریح، استراحت و خواب آنها توجه کافی مبذول شود.

ما باید مسئله را از هر دو سر محکم بگیریم، دریک سر تحصیل . کار و در سر دیگر خواب، استراحت و تفریح . در گذشته ما یک سر را محکم گرفتیم و اکنون ضروریست بعضی تفریحات را ترتیب داد و برای آن وقت و وسائل فراهم ساخت و این سر دیگر را نیز محکم گرفت. کمیته مرکزی حزب تصمیم گرفته است که تعداد جلسات و ساعات مطالعه را کم کند و شما باید به اجرای این تصمیم همت گمارید و در مقابل هرکس که از این کار سر بار میزند بایستید.

بطور خلاصه، جوانان باید قادر باشند که تندرست بمانند و خوب تحصیل و کار کنند. بعضی از رفقای رهبری تنها به کار کشیدن از جوانان علاقه دارند و نسبت به سلامت آنها کم توجهی میکنند. میتوانید مطالب بالا را به آنها رو در رو نقل کنید. حرف شما حسابی است؛ یعنی عبارتست از حمایت از نسل جوان بطوریکه این نسل با بنیه ای قوی رشد نماید. ما افراد نسل مسن تر از حق خود محروم بودیم، زیرا اولیأ در مورد کودکانشان اصلا بخود درد سر نمیدادند. بزرگتر ها برای صرف غذای خود میز داشتند در حالیکه کودکان از آن محروم بودند. کودکان حق ابراز نظر در خانواده نداشتند و اگر گریه میکردند مطمئنا کشیده ای میخوردند. در چین نوین کنونی، ما باید برخورد مان را تغییر دهیم و بیشتر به منافع کودکان و جوانان خود فکر کنیم.

کادر های جوان باید به کمیته مرکزی سازمان جوانان انتخاب شوند. در عهد پادشاهی سه گانه"، ساو ساو ارتش عظیم خود را برای حمله به قلمرو پادشاهی <u>وو</u> در شرق چین به طرف رود خانه یانگ تسه هدایت کرد. چویو که در آن هنگام از نظر سنی " عضو سازمان جوانان" بود بعنوان ژنرال فرمانده ارتش <u>وو</u> منصوب شد چنگ پو و دیگر ژنرالهای جنگ دیده اعتراض کردند، اما بعدا متقاعد به پذیرش فرماندهی چوپو شدند و در آخر نیز در جنگ پیروز گردیدند. حالا ما میخواهیم" چوپو" های امروزی در کمیته مرکزی سازمان جوانان باشند، اما این حرف بگوش عده ای فرونمیرود ! تنها افراد مسن تر برای کمیته مرکزی سازمان جوانان کاندید میگردند ــ و تعداد بسیار کمی از جوانان. آیا این کافیست ؟ البته ما نمتوانیم تنها بر مبنای سن قضاوت کنیم ، توانائی را نیز باید به حساب آورد. در آغاز، لیست کاندیدا های کمیته به حساب آورد. در آغاز، لیست از کاندیده های کمیته مرکزی سازمان مافقط شامل نه نفر کمتر از سی سال میشد، اما بعد از بحث کمیته مرکزی حزب ، تعداد آنها به شصت نفر افزایش یافت و تازه این تنها کمی بیش از یکچهارم تعداد کاندیدا هاست. کاندیدا های بیش سی سال هنوز قریب سه چهارم کل را تشکیل میدهند. معهذا بعضی رفقا شکایت دارند که این تعداد کافی نیست. من فکر میکنم کاملا کافی است. بعضی رفقا

میگویند مطمئن نیستند همگی این شصت جوان از همه نظر صلاحیت داشته باشیم. اکثریت ثابت خواهند کرد که اعتماد داشته باشیم. اکثریت ثابت خواهند کرد که در کار شان شایستگی دارند. ممکن است تعداد کمی بی لیاقت از کار در آیند، ولی جای نگرانی نیست. آنها را میشود در انتخابات بعدی عوض کرد. بدین طریق سمت گیری اصلی نادرست نخواهد بود. جوانان دست کمی از ما ندارند. پیران با تجربه ترند که البته نکته ی برجسته ای است. ، اما از طرف دیگر قدرت بدنی آنها رو به زوال است، بینائی و شنوائی آنها به شدت سابق نیست و اندام آنها به چابکی اندام جوانان نمیباشد. این قانون طبیعی است. باید رفقائی را که مخالفت میورزند قانع نمود.

تشکیلات سازمان جوانان میبایستی به خصوصیات جوانان توجه نماید و عرصه فعالیت خویش را داشته باشد. اما در عین حال باید به رهبری کمیته های حزب در سطح مربوطه گردن نهد . این چیز جدید نیست بلکه از قدیم همواره یکی از اصول مارکسیسم بوده است. این حرکت از واقعیت است. آخرالامر ، جوانی ، جوانی است، در غیر اینصورت چرا دنبال سازمان جوانان برویم ؟ جوانان یا بزرگ سالان فرق ندارند و همینطور زنان جوان با مردان جوان متفاوتند. اگر این خصوصیت را در نظر نگیرید، خود را از توده ها جدا خواهید نمود. هم اکنون نه میلیون عضو در سازمان جوانان دارید. اگر خصوصیات جوانان را فراموش نمائید شاید فقط یک میلیون بقیه اینکار را خواهد کرد.

سازمان جوانان باید در کارش اکثریت اعضایش را در نظر بگیرد و در عین حال به اعضای پیشرو توجه کند. این امر ممکن است بعضی از عناصر پیشرو را قانع نکند چونکه خواستار شدت عمل بیشتر نسبت به همگی اعضای تشکیلات سازمان هستند. این واقعا مناسب نیست و شما باید کوشش کنید آنها را قانع نمائید. طرح اساسنامه سازمان و ظائف زیاده از حد حقوق بسیار معدودی مقرر میدارد؛ باید مهلت داد تا اکثریت بتوانند همگام حرکت کنندو توجه خود را باید معطوف اکثریت و نه اقلیت معدود کنید. در طرح اساسنامه شما آمده است که اگر عضو ی مدت چهار ماه از شرکت در جلسات عادی حوزه غفلت ورزد، بطور اتوماتیک مثل اینستکه او از سازمان جوانان استعفا داده. این خیلی شدید است. حتی اساسنامه حزب شش ماه وقت میدهد؛ شما نمیتوانید چنین کنید ؟ آنچه را که اجرایش غیر ممکن است و یا تنها برای یک میلیون عضو ممکن است و نه برای هشت میلیون بقیه، در اساسنامه سازمان نگنجانید. در بکار بردن اصول باید نرمش داشت. بین آنچه که باید باشد و آنچه که واقعا موجود است فاصله هست. سالها طولانی میکشد که بعضی قوانین کاملا

به اجرا در آید. برای نمونه، بسیار از بندهای ″ قانون ازدواج″ جنبه برنامه ای دارند و به اجرا در آمدن کامل آنها حد اقل دوره ای معادل سه برنامه پنچ ساله میخواهد. بند ″پشت سر کسی غیبت نکنید″ در حالیکه در اصل صحیح است. در اساسنامه حزب زائد است. مبارزه با لیبرالیسم یک وظیفه دراز مدت است. و در حزب نیز بمیزان نه چندان اندک وجود دارد. غیبت کردن را میتوانید ممنوع کنید ولی در واقع تاثیری ندارد. محدودیتهای زیاده از حد بوجود نیاورید. اساس، تمایز نهادن روشن میان خود و دشمن است.

اعتبار بتدریج بوجود میاید. در گذشته بعضیها در ارتش برای خفت دیگران تصنیف های میساختند. ما چیزی را تحریم یا بازرسی نکردیم ، با وجود این ارتش ما از هم نپاشید ما تنها چندچیز مهم مانند ″ سه اصل انضباطی″ و ″هشت ماده مقرراتی″ را محکم گرفتیم و نیروهای مسلح ما تدریجا به راه صحیح هدایت شدند. تمجید حقیقی توده ها نسبت به رهبرانشان ناشی از شناختی است که آنها در طول عمل انقلابی از رهبران بدست میآورند. اعتماد از تفاهم واقعی حاصل میگردد. اکنون کمیته مرکزی سازمان جوانان از اعتبار نسبتا زیادی برخوردار است. اگرچه بعضی ها هنوز از آن تمجید نمیکنند، ولی در طول زمان خواهند کرد.وقتی جوانی برای اولین بار مسئولیتی قبول میکند ولی کارش را برجسته به حساب نمی آورند. جای هیچگونه نگرانی نیست؛ حتما باید انتظار انتقاد و بدگوئی داشت″ پچ پچ ها″ بخاطر عدم ″ محیط اظهار نظر علنی ″ وجود دارد. اگر دمکراسی کاملی وجود داشته باشد و به دیگران اجازه دهید در مقابله رو در رو به نقطه حساس شما انگشت بگذارند، آنوقت حتی اگر شما از دیگران بخواهید که پچ پچ کنند، آنها خواهند گفت که حالا فرصت ندارند و میخواهند بحث را خاتمه دهند. معهذا همیشه مسئله هست ، نباید تصور کرد که میشود مسائل را یکبار و برای همیشه حل کرد؛ امروز مسائلی داریم ، فراد هم خواهیم داشت.

وظیفه عمومی حزب برای دوران گذار عبارتست از : به سر انجام رسانیدن اساسی صنعتی کردن سوسیالیستی و دگرگونی سوسیالیستی کشاورزی، صنایع دستی و صنایع و تجارت سرمایه داری ، در طول سه برنامه پنج ساله. سه برنامه پنج ساله پانزده سال طول میکشد. اگر هر سال گام کوچکی برداریم و هر پنج سال جهش بزرگی بکنیم، با سه جهش بزرگ کار تقریبا تمام میشود. ″ بسر انجام رساندن اساسی″بمعنی″ انجام شدن کامل″ نیست. این گفته که کار اساسا انجام گرفته

دوراندیشانه صحبت کردن است . بهتر است همواره و در هر کاری که انجام میدهیم دوراندیش باشیم .

در این مرحله اقتصاد کشاورزی چین بطور عمده در ماهیت ، اقتصاد فردی است و نیازمند دگرگونی قدم بقدم سوسیالیستی میباشد. اصل شرکت داوطلبانه نه بایستی در جریان جنبش ترویج کمک متقابل و تعاون در کشاورزی مورد اجرا قرار گیرد. غفلت در ترویج این جنبش ، به راه سرمایه داری منتهی میگردد و یک انحراف راست است. فشار زیاد وارد آوردن هم بدرد نمیخورد، زیرا یک انحراف ״چپ״ است. این جنبش باید بعد از تدارک لازم قدم بقدم جلو برده شود. ما همواره مخالف جنگیدن در نبردی بدون تدارک و اطمینان از پیروزی و یا جنگیدن در نبردی با تدارک ولی نا مطمئن از پیروزی بوده ایم. در دوره ای که با چانکایشک میجنگیدیم ، در وحله نخست بعضی ها بعلت ذهنیگری اشتباه کردند، ولی بعدا که بر این ذهنیگری از طریق اصلاح سبک غلبه کردیم، پیروزی بیرون آمدیم. اکنون ما درگیر نبرد برای سوسیالیسم هستیم، وبرای به سر انجام رساندن صنعتی کردن سوسیالیستی و دگرگونی سوسیالیستی کشاورزی، صنایع دستی و صنایع سرمایه داری و بازرگانی میجنگیم. این وظیفه ای است که برای تمام ملت تعیین گشته. در مورد چگونگی اجرای این وظیفه عمومی توسط سازمان جوانان، شما باید در پرتو خصوصیات جوانان رهنمود های مناسبی تدوین کنید.

دربــاره
سرمایه داری دولتی

۹ ژونیه ۱۹۵۳

اقتصاد سرمایه داری کنونی در چین چنان اقتصاد سرمایه داری است که بخش عمده آن تحت کنترول دولت خلق است و به اشکال گوناگون با اقتصاد دولتی سوسیالیستی پیوند دارد و موارد نظارت کارگران است. این یک اقتصاد سرمایداری نوع جدید ویژه ای از آنست یعنی یک اقتصاد سرمایه داری نوع جدید. وجودش عمدتا برای سود سرمایه داران نیست بلکه برای آنستکه احتیاجات توده ها و دولت را برآورده سازد. درست است که بخشی از سود تولید شده بوسیله کارگران به جیب سرمایه داران میرود، اما این تنها بخش کوچکی از سود، یعنی در حدود یکچهارم آنست. سه چهارم دیگر صرف تولید برای کارگران (بشکل صندوق رفاه) ، برای دولت (بشکل مالیات بر در آمد) و برای توسعه ظرفیت تولیدی (که بخش کوچکی از آن برای سرمایه داران سود تولید میکند) ، میگردد. از اینرو این اقتصاد سرمایه داری دولتی نوع جدید تا اندازه زیادی خصوصیت سوسیالیستی بخود گرفته و به کارگران و دولت فایده میرساند.

نظر کتبی رفیق مائوتسه دون بر سندی از" کنفرانس کشور در امور مالی و اقتصادی" منعقده در تابستان سال ۱۹۵۲ .

خط مشی عمومی حزب

برای دوره گذار

اوت ۱۹۵۳

فاصله زمانی میان تاسیس جمهوری خلق چین و تکمیل اساسی دگرگونی سوسیالیستی ، یک دوره گذار است. مشی عمومی حزب یا وظیفه عمومی آن برای دوران گذار اساسا عبارتست از بسر انجام رساندن صنعتی کردن کشور و دگرگونی سوسیالیستی کشاورزی، صنایع دستی و بازرگانی و صنایع سرمایه داری طی یک مدت زمان نسبتا طولانی. این مشی عمومی باید مشعل فروزان هدایت کننده کلیه فعالیت هایمان باشد، و هر جا از این مشی منحرف شویم، به اشتباهات راست و ″چپ″ دچار خواهیم گشت. در قطعنامه ای که در نشست پلنوم دوم کمیته مرکزی دوره هفتم در مارس ۱۹۴۹ تصویب شد، بسیاری از سیاست های ناشی از این مشی اساسا تدوین و تصویب شده بود. با این وجود بسیاری از رفقا مایل نبودند که بر طبق تصمیمات نشست پلنوم دوم کار کنند و در مورد برخی مسائل ترجیح میداند که برخلاف تصمیمات نشست راه خود را بروند و یا حتی علنا اصول این تصمیمات را بزیز پا بگذارند.

″ رهنمود مهمی که رفیق مائوتسه دون بهنگام مطالعه جمعبندی ایکه قرار بود رفیق چوئن ـ لای به کنفرانس کشوری در امور مالی و اقتصادی ″ منعقده در تابستان ۱۹۵۳ عرضه کند بر آن نگاشت

با افکار بورژوائی در حزب مبارزه کنید

۱۲ اوت ۱۹۵۳

کنفرانس ما موفقیت آمیز بوده و نخست وزیر جو جمعبندی خوبی کرده است.

اکنون روشن است که از زمان جنبش های علیه ″ بلایای سه گانه″ و ″ بلایا پنج گانه″ تا حال دو نوع اشتباه ماهیتا متفاوت در حزب پیدا شده است. یک نوع آن ماهیتی عادی دارد. مثلا ″ پنچ افراط″ اشتباهاتی است که هر کس میتواند مرتکب شود و هر موقع میتواند رخ دهد. امکان هم دارد که ″پنچ افراط″ به پنج کمبود″ تبدیل شود. نوع دیگر، اشتباهات اصولی است، مانند گرایش بسوی سرمایه داری. این نوع اشتباهات انعکاسی از افکار بورژوائی در درون حزب بوده و مربوط به داشتن موضعی مغایر مارکسیسم ــ لنینیسم میشود.

جنبش علیه ″ بلایای سه گانه″ و بلایای پنج گانه″ ضربات سنگینی به افکار بورژوائی در حزب وارد آورد. اما در آن زمان فقط در زمینه فساد و حیف و میل از افکار بورژوائی پوست خوبی کنده شد ، در حالیکه علیه آن گونه افکار بورژوائی که خود را در مسائل مربوط به مشی حزب آشکار میساختند، اقدامی صورت نگرفت. افکار اخیر نه تنها در کار مالی و اقتصادی مان وجود دارد، بلکه در زمینه های سیاسی، قضائی ، فرهنگی و آموزشی و در سایر موارد ، و در میان رفقای محلی و همچنین در سطح کشوری نیز یافت میشود.

اشتباهات در کار مالی و اقتصادی از دسامبر گذشته تا حال ، یعنی از زمانیکه رفیق پوای ــ پو نظام مالیاتی جدید خود را حاوی ″ تساوی موسسات عمومی و خصوصی″(۱) معرفی کرد ، و همچنین در کنفرانس کنونی ، بسختی مورد انتقاد قرار گرفته است. اگر بدان نظام اجازه رشد میدادیم ، آنگاه برخلاف مارکسیسم ــ لنینیسم و مشی عمومی حزب برای دوران گذار، ما را ناگزیر به سرمایه داری میکشانید.

آیا دوران گذار ، به سوسیالیسم منتهی میگردد یا سرمایه داری ؟ مشی عمومی حزب گذار به تدوین نظام مالیاتی جدید ، برخلاف اشتباهات جان تو ــ شان (۲) مربوط به ایدئولوژی و انحراف از مشی عمومی حزب است. ما باید مبارزه ای را علیه افکار بورژوازی در حزب دامن بزنیم. اعضای حزب از نظر ایدئولوژیک به سه

دسته تقسیم میشوند: برخی رفقا استوار و بدون تزلزل بوده و افکار شان مارکسیستی ـ لنینیستی است. بسیاری دیگر اساسا مارکسیست ـ لنینیست اند، ولی افکار غیر مارکسیست ـ لنینیستی آلوده شان کرده است وتعداد کمی نیز خوب نیستند، افکار شان غیر مارکسیستی ـ لنینیستی است. برخی افراد در انتقاد از عقاید انحرافی پوای ـ پو میگویند که اشتباهات او از فرد گرائی خرده بورژوازئی ناشی میگردند. این زیاد صحیح نیست. او را باید عمدتا بخاطر افکار بورژوائی اش مورد انتقاد قرار داد افکاری که مساعد سرمایه داری و مضر بحال سوسیالیسم اند. تنها چنین انتقادی درست است. همچنانکه قبلا گفتیم ، اشتباهات اپورتونیستی" چپ" انعکاسی از تعصب خرده بورژوائی در درون حزب اند. این افکار زمانی بوجود آمدند که ما از بورژوازی جدا شدیم. درسه دوره ایکه با بورژوازی همکاری کردیم ، یعنی در دوره اول همکاری میان گومیندان و حزب کمونیست ، در دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی و در دوران کنونی، این ایدئولوژی بورژوائی بوده که در برخی از اعضای حزب نفوذ کرده و آنها را متزلزل کرده است. چنین بود که پو ای ـ پو به اشتباه کشانده شد.

اشتباه پوای ـ پو یک مورد منفرد نیست چنین اشتباهاتی نه تنها در سطوح کشوری ، بلکه در سطح مناطق بزرگ اداری، استان ها و مناطق شهری نیز یافت میشوند. هر یک از مناطق بزرگ اداری و هر یک از استان ها و مناطق شهری ، باید جلسه ای فراخواند و در پرتو قطعنامه پلنوم دوم کمیته مرکزی و جمعبندی کنفرانس کنونی ،کار خود را مورد بررسی قرار دهد تا کادر ها آموزش یابند.

بتازگی سفری به اوهان و نانکن کردم این سفر بس سودمند بود و بسیار آموزنده . در پکن عملا چیزی بگوشم نمیرسید، و بدین خاطر هر چند یکبار به مسافرت خواهم رفت. ارگان رهبری کننده مرکزی همچون کارخانه ای است که تولیدش ایده است. اگر این ارگان نداند که در سطوح پائین تر چه میگذرد، اگر این خانه مواد خام و یا محصولات نیمه تبدیل شده در اختیار نداشته باشد، چطور میتواند فرآورده ای تولید نماید ؟ گاهی اوقات فرآورده ای تولید شده محصول ارگان های محلی اند و ارگان رهبری کننده مرکزی تنها باید آنرا در سراسر کشور تبلیغ کند. مثلا جنبش های علیه "بلایای سه گانه " قدیم و جدید (۳) را در نظر بگیرید. هر دوی این جنبش ها بوسیله ارگان های محلی براه افتاده اند. ادارات تابع مقامات مرکزی به دلخواه خود بخشنامه صادر میکنند. فرآورده های این ادارات باید اعلا باشد ، ولی در واقع کیفیت نامرغوب داشته و تعدادی کثیری کاملا بی ارزش است. ارگان های

رهبری درمناطق بزرگ اداری ، استانها و شهر ها ، کارخانجات محلی برای تولید ایده هستند، و تولیداتشان هم باید اعلا باشند.

اشتباه پو ای ــ پو تظاهری از افکار بورژوائی است. اشتباهات او بسود سرمایه داری و به زیان سوسیالیسم و نیمه ــ سوسیالیسم بوده و متضاد با قطعنامه پلینوم هفتمین دوره کمیته مرکزی است.

به چه کسی بایدتکیه کنیم ؟ به طبقه ی کارگر یا بورژوازی ؟ این مسئله را قطنامه پلنوم دوم هفتمین دوره کمیته مرکزی مدتها پیش روشن ساخت : ″ ما باید با تمام وجود مان به طبقه کارگر تکیه کنیم ″ . قطعنامه همچنین اظهار میدارد که قاعده ی احیاء و رشد تولید باید عبارت باشد از : تولید صنایع دولتی در درجه اول قرار دارد . تولید صنایع خصوصی در درجه دوم و تولید صنایع دستی در درجه سوم. تاکید بر صنایع است و قبل از همه صنایع سنگین که در مالکیت دولت است. از پنج بخش اقتصادی کنونی ما، اقتصاد دولتی بخش هدایت کننده است. صنایع و بارزگانی سرمایه داری باید تدریجا بسوی سرمایه داری دولتی هدایت شوند.

قطنامه پلینوم دوم اظهاز میدارد که معیشت کارگران و سایر توده های زحمتکش باید بر اساس رشد تولید بهبود یابد. افرادی که افکار بورژوائی دارند هیچگونه توجهی به این نکته نمیکنند ، و پو ای ــ پو یک نمونه از اینگونه افراد است ، ما باید بر رشد تولید تاکید گذاریم، اما باید هم رشد تولید و هم بهبود معشیت خلق را در نظر گرفت. باید برای بهبود رفاه مادی آنان کاری صورت گیرد، رفاه مادی نه باید بیش از حد مورد توجه باشد و نه اینکه نا دیده گرفته شود. در حال حاضر تعداد زیادی از کادر ها هستند که امر معشیت خلق را نادیده می انگارند و نسبت به رنج های مردم همدردی نشان نمیدهند. در استان کوای ــ جویک تیپ ارتش منطقه وسیعی از مزارع دهقانان را به اشغال خود در آورد. این امر یک تعدی جدی نسبت به منافع توده ها است . نادیده انگاشتن امر معیشت خلق نادرست است، اما باید تاکید را بر تولید و ساختمان گذاشت .

مسئله استفاده کردن ، محدود نمودن و دگرگونی بخش سرمایه داری اقتصادی نیز در نشست پلینوم دوم کاملا روشن گردید. قطنامه مصوبه این نشست ابراز میدارد که نباید به بخش سرمایه داری خصوصی اقتصادی اجازه داد بدون محدودیت رشد کند بلکه باید آنرا از چند جانب محدود نمود ــ با محدود کردن دامنه فعالیت هایش، سیاست مالیاتی و قیمت گذاری و شرائط کار. مناسبات اقتصاد سوسیالیستی با اقتصاد سرمایه داری مناسبات میان رهبر و رهبری شونده است. در

دولت دمکراتیک نوین ، شکل عمده مبارزه طبقاتی عبارتست از محدودیت علیه مخالفت با محدودیت . اما اکنون نظام جدید مالیاتی درباره " تساوی میان موسسات عمومی و خصوصی " صحبت میکند این گفته مغایر آن مشی است که اقتصاد دولتی را بخش هدایت کننده محسوب میدارد.

اما در باره دگرگونی تعاون زراعت فردی و صنایع دستی، قطعنامه پلینوم دوم کاملا بروشنی بیان میدارد:

اینگونه تعاونی ها سازمانهای اقتصادی جمعی توده های زحمتکش هستند که بر اساس مالکیت خصوصی بر پا میشوند و تحت هدایت قدرت دولت قرار دارند که بوسیله پرولتاریا رهبری میشود. این واقعیت که خلق چین از نظر فرهنگی عقب مانده است و سنتی در تشکیل تعاونی ندارد ، برایمان دشواری هائی را در امر تعمیم و رشد جنبش تعاونی بوجود میاورد. اما تعاونی ها را میتوان و بایدتشکیل داد و تعمیم و تکامل بخشید. اگر فقط اقتصاد دولتی داشتیم و فاقد اقتصاد تعاونی بودیم، غیر ممکن بود بتوانیم اقتصاد فردی توده های زحمتکش را قدم بقدم بسوی جمعی شدن هدایت کنیم ، غیر ممکن بود بتوانیم از جامعه سوسیالیستی آینده تکامل یابیم و غیر ممکن بود رهبری پرولتاریا را در قدرت سیاسی تحکیم نمائیم.

در این قطعنامه در ماه مارس سال ۱۹۴۹ بتصویب رسید اما بسیار از رفقای ما بدان توجه نکردند و حال آنچه بنظر آنان نو میرسد، دیگر امر تازه ای نیست، پوای ـ پو در مقاله خود بنام "تقویت کارسیاسی حزب در مناطق روستائی " گفت که راه تولید فردی دهقانی به تولید جمعی از طریق کمک متقابل و تعاون" خواب و خیالی بیش نیست، چه اکنون دستجات کمک متقابل که برپایه اقتصاد فردی بنا شده اند ، نمتوانند تدریجا به مزارع کلکتیو تکامل یابند ، چه رسد به آنکه چنین راهی بتواندبه دسته جمعی کردن مجموعه کشاورزی بیانجامد" چنین نظری نقطه مقابل قطعنامه ی حزب است.

هم اکنون دو جبهه واحد یا دو اتحاد وجود دارد. اولی اتحاد طبقه کارگر و دهقانان است. این اساس است. دیگری اتحاد طبقه کارگر و بورژوازی ملی است. از آنجا که دهقانان زحمکش بوده و استثمارگر نیستند، اتحاد طبقه کارگر و دهقانان اتحادی دراز مدت است. با وجود این میان طبقه کارگر و دهقانان تضادهائی موجود است. ما باید دهقانان را بر طبق اصل داوطلب بودن قدم بقدم از مالکیت فردی بسوی مالکیت کلکتیو هدایت کنیم. در آینده نیز تضاد هائی میان مالکیت دولتی و مالکیت

کلکتیو وجود خواهد داشت. این تضاد ها غیر آنتاکونیستی هستند. از طرف دیگر تضاد های میان طبقه کارگر و بورژوازی آنتاگونیستی اند.

بورژوازی مطمئنا مردم را فاسد خواهدکرد . گلوله های شکر آلودش را بسوی آنها شلیک میکنند. گلوله های شکر آلود او از دونوع اند، مادی و معنوی. یکی از گلوله های معنویش به هدف یعنی پو ای ــ پو اصابت کرد. او بدان علت مرتکب اشتباه شد که تسلیم نفوذ افکار بورژوائی گردید. مقاله او که نظام جدید مالیاتی را وعظ میکرد مورد تشویق بورژوازی قرار گرفت. و پوای ــ پو خوشش آمد . او قبل از اینکه نظام جدیدمالیاتی بکار افتد از بورژوازی نظر خواست و با آنها کنار آمد، ولی به کمیته مرکزی گزارش نداد. در همان زمان وزارت بارزگانی و فدارسیون عرضه و فروش اعتراض کردند و وزارت صنایع سبک هم نارضی بود. از ۱/۱ میلیون نفر کادر ها و کارکنان مالی، اقتصادی و بازرگانی کشور، اکثریت عظیم خوبند و فقط تعدادی کمی چنین نیستند. آن کسانیکه خوب نیستند بدو بخش تقسیم میشوند. ضد انقلابیون که باید از جا کنده شوند و انقلابیون ، منجمله اعضاء حزب و افراد غیر حزبی، که مرتکب اشتباه شده اند و بدین خاطر باید از طریق انتقاد و آموزش نوسازی کردند.

ما باید بخاطر تضمین پیروزی آرمان سوسیالیسم با گرایش های نادرست اپورتونیستی راست مبارزه کنیم ،یعنی با افکار بورژوائی در سراسر حزب و قبل از همه جا باید در ارگان های رهبری حزب،دولت، ارتش و سازمانهای توده ای در سطح کشور و مناطق بزرگ اداری ، استانها و مناطق شهری بمبارزه بر خیزیم. مناطق بزرگ اداری، آستانها و شهر ها باید در زمان مناسب جلساتی را با شرکت دبیران کمیته های حزبی بخش کمیسر های بخش (۴) فرا خوانند ، به انتقاد دامن زنند ، به بحث بپردازند و مسئله راه سوسیالیستی در مقابل راه سرمایه داری را روشن سازند.

برای تضمین پیروزی آرمان سوسیالیسم باید رهبری جمعی را اعمال کنیم و با عدم تمرکز و ذهنی گری مبارزه نمائیم.

در حال حاضر باید با ذهنی گری مبارزه کنیم ، نه تنها در شکل پیشروی شتابزده آن، بلکه همچنین در شکل محافظه کاری آن . در ایام انقلاب دمکراتیک نوین هر نوع اشتباهات سوبژکتیویستی راست و ″چپ″ بوقوع پیوستند. چن دو ــ سیو و جان گو ــ تائو مرتکب اشتباهات راست روانه شدند و وان مین در ابتدا مرتکب اشتباهات ″ چپ″ و بعدا راست گردید. جنبش اصلاح سبک در ین ان کوشش خود را بروی مبارزه با دگماتیسم متمرکز ساخت و بطور ثانوی با امپریسم مخالفت نمود دگماتیسم و امپریسم هر دو اشکالی از ذهنی گری هستند. هیچ انقلابی به پیروزی

نمی رسد مگر انکه تئوری با عمل تلفیق داده شود. مسئله در جنبش اصلاح سبک حل شد. این درست بود که ما سیاست آموختن از اشتباهات گذشته را بخاطر جلو گیری از ارتکاب آنها در آینده و معالجه مرض برای نجات بیمار در پیش گرفتیم . این بار نیز انتقاد سخت و تمام و کمال از پوای ــ پو بدانخاطر طرح ریزی شده است که به آنهائیکه اشتباه کرده اند کمک کند تا اشتباهات خود را تصحیح نمایند و پیشروی پیروزمندانه ی سوسیالیسم تضمین گردد. در دوران کنونی انقلاب سوسیالیستی نیز ذهنی گری مشاهده میشود. پیشروی شتابزده و محافظه کاری هیچ یک اوضاع واقعی را در نظر نمیگیرند. هر دو ذهنی هستند انقلاب و ساختمان نمی تواند بدون غلبه بر ذهنی گری بموفقیت دست یابد. جنبش اصلاح سبک در دروردان انقلاب دمکراتیک در خدمت تصحیح اشتباهات ذهنی گرایانه بود و در نتیجه تمامی حزب متحد گشت. هم آن دسته از رفقائی که از مشی صحیح پیروی کرده بودند و هم آن دسته که مرتکب اشتباه گشته بودند. آنها از اینان به جبهه های مختلف جنگ رهسپار گردیدند و مجموعه حزب چون یک تن به پیش رفت و پیروزی را در سراسر کشور کسب نمود. امروز کادر ها بمراتب با تجربه ترند و سطح سیاسی شان نیز بالاتر است و امید میرود که مدت زمان زیادی طول نکشد تا در امور رهبری خود، بطور اساسی برذهنی گری فائق آیند و با کوشش خود ذهن را با واقعیت عینی در تطابق در آورند. حل کلیه این مسائل بستگی به تقویت رهبری جمعی و مبارزه با عدم تمرکز دارد. ما در تمام این مدت با عدم تمرکز مخالفت کرده ایم، بخشنامه ای که از طرف کمیته مرکزی در دوم فوریه ۱۹۴۱ به بورو ها و فرماندهان ارتش ارسال شد تصریح نمود که کلیه تگراف ها، اظهاریه ها و بخشنامه های درون حزبی که مربوط به امور عمومی کشور هستند باید قبلا به تصویب کمیته مرکزی رسند. در ماه که کمیته مرکزی بخشنامه ای صادر کرد و مناطق مختلف پایگاهی را به تبلیغات خارجی متحدانه دعوت نمود. در ماه ژوئیه همان سال، در بیستمین سالگرد تاسیس حزب ،کمیته مرکزی تصمیم خود را در زمینه تقویت روحیه ی حزبی با تاکید بر مبارزه باعدم تمرکز اعلام نمود . در سال ۱۹۴۸ کمیته مرکزی بخشنامه دیگری را در همین مورد صادر نمود. بخشنامه ای در مورد ایجاد یک سیسم گزارش دهی در هفتم ژانویه و هم چنین بخشنامه ضمیمه ای نیز در ماه مارس صادر کرد. بوروی سیاسی در ماه سپتامبر ملاقات کرده ومصوبه ای را در مورد قواعد گزارش دهی به کمیته مرکزی و درخواست رهنمود از آنرا مورد تصویب قرار داد. دربیستم سپتامبر کمیته مرکزی قراری در مورد تقویت سیستم کمیته های حزبی تصویب کرد در ۱۰ مارس ۱۹۵۳ کمیته مرکزی

تصمیم در زمینه تقویت رهبری خود بر کار دولت اتخاذ نمود تا از خطر گریز ادارات دولتی از رهبری حزب جلوگیری بعمل آید.

تمرکز و عدم تمرکز در تضاد دائم با یکدیگرند. از وقتیکه به شهر ها آمدیم عدم تمرکز رشد کرده است. برای حل این تضاد، تمام مسائل اساسی و مهم قبل ار ابلاغ بدولت برای اجرا باید در ابتدا از طریق کمیته های حزبی مورد بحث و تصمیم گیری قرار گیرند مثلا تصمیمات مهمی چون ایجاد بنای یادبود قهرمانان خلق در میدان تین آن ـ من و خراب کردن دیوار های شهر پکن از طرف کمیته مرکزی اتخاذ شدند و بوسیله دولت به اجرا در آمدند. مسائلی که از نظر اهمیت در درجه دوم قرار دارد میتواند به گروه های رهبری حزبی در ادارات مربوطه ی دولتی ارجاع شود. این درست نیست که کمیته مرکزی همه چیز را در انحصار خود در آورد. مبارزه با عدم تمرکز حداکثر رفقای حزبی خواستار رهبری جمعی اند. در مورد بر خورد به مسئله رهبری جمعی رفقای حزبی به سه دسته تقسیم میشوند. افراد دسته اول خواستار رهبری جمعی اند آنهائی که در دسته دومند زیاد خواستار آن نیستند و عقیده دارند که بهتر است کمیته های حزبی دست از سرشان بردارند ولی حاضرند که مورد نظارت قرار گیرند. ″ دست از سرم بر دارید″ فقدان روحیه حزبی را آشکار میسازد در حالیکه ″حاضرم مورد نظارت قرار گیرم″درجه ای از روحیه مربی را نشان میدهد. ما باید این ″حاضرم مورد نظارت قرار گیرم ″ را گرفته و از طریق آموزش و ترغیت به این رفقا کمک کنیم تا بر کمبود شان در زمینه فقدان روحیه حزبی فائق آیند. در غیر اینصورت هر وزارت خانه راه خودش را خواهد رفت و کمیته مرکزی قادر به نظارت بر وزارت خانه نخواهد شد، وزارت خانه ها نمیتوانند روسای ادارات وبورو ها رامورد نظارت قرار دهند ، و روسای قسمت ها نیز نمیتوانند روسای بخش را نظارت کنند ـ بطور خلاصه هیچکس نخواهد توانست دیگری را مورد نظارت قرار دهد . در نتیجه پادشاهی خود مختار زاد ولد میکنند و صد ها شاهزاده فئودال پدیدار میگردند. افراد دسته سوم مشت قلیلی بیش نیستند. آنها بکلی رهبری جمعی را رد کرده و همیشه ترجیح میدهند که دست از سرشان برداشته شود. تصمیم حزب در مورد تقویت روحیه حزبی تاکید را بر رعایت اکید انضباط تحت مرکزیت دمکراتیک میگذارد، به گفته دیگر ، تبعیت اقلیت از اکثریت، فرد از تشکیلات، سطح پائین از سطح بالا و تمام حزب از کمیته مرکزی (در این مورد اکثریت تابع اقلیت ، چه این اقلیت نماینده اکثریت میباشد) . ابراز عقیده شایسته استقلال است اما تخریب وحدت حزبی شرم

آور ترین چیزیهاست، رهبری راستین حزب و دولت و وحدت تزلزل ناپذیر صفوف حزبی فقط با تکیه بر تجربه سیاسی و دانش جمعی تضمین میگردد.

در این کنفرانس لیوشائو ـ چی ابراز داشت که مرتکب نوعی اشتباه شده است و رفیق دن شیائو ـ پین نیر گفت که او هم مرتکب برخی اشتباهات گشته است. هرکس که اشتباه میکند باید از خود انتقاد کند و همه کس بدون استثناء باید خود را تحت نظارت حزب و رهبری کمیته های حزبی در سطوح مختلف قرار دهد. این امر مهمترین شرط به انجام رساندن وظائف حزبی است. اشخاص زیادی در سراسر کشور یافت میشوند که از هرج و مرج لذت میبرند و پوای ـ پو از این نوع افراداست . اوهم از نظر سیاسی و هم از نظر ایدئولوژیک تا حدی فاسد شده و مطلقا باید او را مورد انتقاد قرار داد.

یک نکته آخر. ما باید فروتنی ، خواست یادگیری و پشتکار و استقامت را پرورش دهیم.

ما باید ثبات قدم داشته باشیم. مثلا در جنگ مقاومت علیه تجاوز امریکا و کمک به کره ، ما به امپریالیسم امریکا در جائیکه آسیب پذیر بود ضربه زدیم و رعشه براندامش انداختیم. این یک دستاورد بود و عامل مهمی بود در ساختمان کشور مان. چیزیکه بیش ار همه اهمیت داشت این بود که بدین وسیله نیرو های مسلح ما پولادین شدند. رزمندگان شجاعت وفرماندهان کاردانی نشان دادند. درست است که ماقربانی دادیم و متحمل مخارجی نیز شدیم و برایمان گران تمام شد ولیکن ما مطلقا نهراسیدیم . وقتیکه هو تسو ـ نان به منطقه مرزی شنسی ـ گانسو نین سیا حمله کرد با وجودیکه فقط یک مرکز بخش برایمان باقی مانده بود ، عقب نشینی نکردیم . در وقت اجبار ، تغذیه از برگ درختان نیز برایمان مسئله نبود. چنین است طاقت و تحملی که باید داشته باشیم.

باید مطالعه کنیم و مغرور نشویم و دیگران را پست تر از خود بشمار نیاوریم، تخم اردک احترامی به تخم مرغ نمی گذارد و فلزات آهنی احترامی برای فلزات کمیاب قائل نیستند ـ چنین برخورد اهانت آمیزی علمی نیست. گرچه چین کشوری بزرگ و حزب ما نیز حزبی بزرک است اما دلیلی برای پست شمردن کشور ها و احزاب کوچک وجود ندارد. ما باید همیشه آماده آموختن از خلق کشور های برادر باشیم وروحیه انترناسیونالیستی واقعی را حفظ کنیم. در کار تجارت خارجی مان برخی اشخاص مغرور و از خود راضی اند ، این نادرست است باید در سراسر حزب بویژه در میان افرادی که در خارج از کشور کار می کنند کارتربیتی انجام گیرد. باید

سخت مطالعه کنیم و سخت کار کنیم تا اینکه بطور اساسی صنعتی کردن و دگرگونی سوسیالیستی را در عرض پانزده سال یا کمی بیشتر بسر انجام برسانیم. در آن زمان کشوری نیرومند خواهیم داشت، اما هنوز هم باید متواضع بود. و همیشه آماده یادگرفتن باشیم.

درنشست پلینوم دوم هفتمین دوره کمیته مرکزی یک رشته مقرارت به تصویب رسید ولی در قطعنامه نوشته نشد. اول منع برگزاری جشن های تولد. جشن تولد باعث طولانی شدن عمر نمیگردد. مسئله مهم آنستکه کارمان را خوب انجام دهیم . دوم منع هدیه دادن ، لا اقل در درون حزب . سوم بحد اقل رساندن رسم به سلامتی نوشیدن . در برخی مواقع میتوان اجازه چنین کاری داد. چهارم بحد اقل رساندن دست زدن برای ابراز احساسات. البته نباید هیچ گونه جلوگیری یا آب سردپاشی به سر توده ها که از روی شور شوق دست می زنند انجام شود. پنجم منع نام گذاری مکان های مختلف بنام اشخاص . ششم منع هم سطح قرار دادن رفقای چینی با مارکس ، انگس، لنین و استالین مناسبات میان شاگرد و آموزگار است وباید چینی باشد . رعایت این مقرارت فروتنی حقیقی است.

بطور خلاصه ما باید فروتن باقی بمانیم ، بخواهیم که یاد بگیریم، پشتکار خود را حفظ کنیم و به سیستم رهبری جمعی وفادار باشیم تا اینکه دگرگونی سوسیالیستی را بسرانجام رسانده و پیروزی برای سوسیالیسم کسب نمائیم .

یادداشتــها

۱ ـ این نظام جدید مالیاتی در دسامبر ۱۹۵۲ تدوین شده و در ژانویه ۱۹۵۳ بمرحله اجرا در آمد . گرچه این نظام اظهار میداشت که موافق ″ تساوی میان موسسات عمومی و خصوصی″ است، ولی در واقع بار مالیاتی مؤسسات صنعتی و بازرگانی خصوصی را سبک کرده و بارمؤسسات دولتی و تعاونی را سنگین می نمود و لذا به قیمت زیر پا گذاردن منافع مؤسسات دولتی و تعاونی تمام شده و به سرمایه داران خدمت میکرد. کمی پس از آنکه رفیق مائوتسه دون از این نظام انتقاد نمود این اشتباه تصحیح شد .

۲ ـ جان تسو ـ شان دریک زمان دبیرکمیته ولایتی حزب کمونیست چین در تین سین بود. او بوسیله افکار بورژوائی پوسیده وفاسد وبیک ارتساء گر بزرگ تبدیل گشت و در جریان جنبش علیه ″بلایای سه گانه ″ به اعدام محکوم گشت .

۳ ـ جنبش علیه ″ بلایای سه گانه″ قدیم مبارزه ای بود که در سال ۱۹۵۱ علیه فساد، حیف میل . بوروکراسی براه افتاد . جنبش علیه ″ بلایا سه گانه ″ جدید مبارزه ای بود که در سال ۱۹۵۳ علیه بوروکراسی ، کماندیسم و نقص قانون و انضباط براه افتاد.

۴ ـ این کمیسرها روسا ادارات کمیسری بودند. این ادارات مؤسسات وابسته به شورا های خلق استان ها و مناطق خود مختار بودند و بر چند شهرستان نظارت میکردند.

تنها را دگرگونی صنعت و بازرگانی سرمایه داری

۷ سپتامبر ۱۹۵۳

دگرگونی سرمایه داری به سوسیالیسم باید از طریق سرمایه داری دولتی به انجام رسد .

۱ ــ در سال گذشته در این مورد مقداری کار کردیم لیکن بعلت اشتغال به مسائل دیگر ، به اندازه کافی کوشش نکردیم. از این به بعد باید سعی بیشتر مصروف داریم.

۲ ــ باپشت سرگذاشتن بیش از سه سال تجربه، میتوان با اطمینان گفت دگرگونی سوسیالیستی صنعت و بازرگانی خصوصی از راه سرمایه داری دولتی سیاست وروش نسبتا صحیحی است.

۳ ــ حالا باید سیاستی را که در بند ۲۱ ″برنامه مشترک ″ (۱) مقرر گردیده به روشنی درک کرده و آنرا بطور مشخص قدم بقدم پیاده کرد. ″ بروشنی درک کرد″ یعنی افرادیکه در مقامات رهبری در سطوح مرکزی و محلی هستند قبل از هر چیز باید قاطعانه معتقد باشند که سرمایه داری دولتی تنها راه دگرگونی صنعت و بازرگانی سرمایه داری و تکمیل تدریجی گذار به سوسیالیسم است. این امر فعلا نه در مورد اعضاء حزب کمونیست و نه در مورد شخصیتهای دمکراتیک صادق نیست. نشست کنونی (۲) برای رسیدن به این هدف برگزار گردیده است .

۴ ــ بطور استوار پیشروی کنید و از شتابزدگی بیش از حد پرهیز نمائید. حد اقل ۳ تا ۵ سال طول می کشد تا صنعت و بازرگانی خصوصی کشور را بطور اساسی در راه سرمایه داری دولتی قرار داد. در نتیجه هراس و دلهره مورد ندارد.

۵ ــ سه شکل سرمایه داری دولتی که در مورد صنایع خصوصی باید اختیار گردد عبارتند از : مدیریت مشترک دولتی ــ خصوصی؛ دولت به موسسات خصوصی سفارش میدهد و تمام مواد خام را فراهم می کند، وتمام کالا های تولید شده را می

گیرد، موسسات خصوصی به تبدیل مواد یا تولید جنس می پردازند؛ سفارش دادن مثل شکل قبلی است ولی دولت به جای تمام کالا ها ، بیشتر شان را می گیرد.

۶ ـ در مورد بازرگانی خصوصی هم میتوان سرمایه داری دولتی بکار برد، زیرا نمی شود با ″حذف کردن″ آن عذرش را خواست . در اینجا تجربه ما محدود است ومطالعه بیشتر ضروری است .

۷ ـ صنایع و بازرگانی خصوصی با دارا بودن تقریبا ۳۸۰۰۰۰۰ کارگر و کار آموز ، ثروت بزرگی برای کشور است و نقش عظیمی در اقتصاد ملی و معاش مردم بازی می کند ، تنها در فراهم آوردن کالا برای دولت، بلکه در انباشت سرمایه و در تربیت کادر برای دولت تیر مفیدند.

۸ ـ بعضی از سرمایه داران از دولت خیلی فاصله می گیرند و طرز تفکر خویش را دائر بر سود مقدم برهمه چیز ، تغییر نداده اند . بعضی کارگران زیادی تندمیروند و نمی گذارند سرمایه داران اصلا سود ببرند. ما باید در آموزش این کارگران و سرمایه داران کوشش کنیم و کمک کنیم تدریجا (ولی هرچه زودتر بهتر) خود را با این سیاست دولت وفق دهند که عبارتست از اینکه صنعت و بازرگانی خصوصی چین باید عمدتا در خدمت اقتصاد ملی ومعاش خلق در آمده و بطور غیر عمده برای سرمایه داران سود کسب کند، تا از این طریق در جاده سرمایه داری دولتی قدم گذاریم.

جدول زیرین تقسیم سود در مئسسات سرمایه داری دولتی رانشان میدهد :

مالیات بر در آمد	٪۳۴/۵
صندق رفاه	٪۱۵/-
انباشت سرمایه	٪۳۰/-
سود سهم سرمایه داران	٪۲۰/۵
جمع	٪۱۰۰

۹ ـ ضروریست به آموزش سرمایه داران در میهن ـ پرستی ادامه داد، و به این خاطر باید تربیت منظم تعدادی از آنها که دیدی باز تر دارند و حاضرند به سوی

حزب کمونیست و دولت خلق متمایل گردند بپردازیم، تا اکثر سرمایه داران از طریق آنان قانع شوند.

۱۰ـ پیاده کردن سرمایه داری دولتی نه تنها باید بر پایه آنچه ضرورت دارد و شدنی است (به ″ برنامه مشترگ″ رجوع کنید) قرار گیرد، بلکه از جانب سرمایه داران نیز باید داوطلبانه باشد، زیرا این یک کار تعاونی است و تعاون زور نمی پذیرد. این با کاری که ما با مالیکن کردیم فرق دارد.

۱۱ ـ در چند سال آخیر ملیت های مختلف ، طبقاتی و احزاب دمکراتیک و سازمانهای توده ای پیشرفت قابل ملاخظه ای کرده اند و به نظر من پیشرفتهای بازهم عظیم تری در سه تا پنج سال آینده انجام خواهد گرفت. بنابراین انجام اساسی وظیفه هدایت صنعت و بازرگانی خصوصی به جاده سرمایه داری دولتی در سه تا پنج سال امکان پذیر است و تفوق موسسات دولتی تضمین مادی است برای بپان رساندن این وظیفه .

۱۲ـ در مورد تکمیل وظیفه ی مربوط به تمام دوران گذار که شامل انجام اساس صنعتی کردن کشور و دگرگونی سوسیالیستی کشاورزی، صنایع دستی و صنایع سرمایه داری و بازرگانی می گردد، این کار در عرض سه تا پنج سال شدنی نیست، بلکه یک دوره چندین برنامه پنج ساله میخواهد. در باره این مسئله ضروریست که با دو نظریه کار ها به آینده نامعلوم موکول کردن و پیشبردن شتابزده کار ها محالفت نمود.

۱۳ ـ یکی رهبری و دیگری رهبری شونده است ؛ یکی بدنبال سود نیست در حالیکه دیگری هنور بدنبال مقداری معینی منفعت خصوصی است و غیروذلک ؛ تفاوت در اینجاست. اما تحت شرایط کنونی ، صنعت و بازرگانی خصوصی بطور عمده به اقتصاد ملی و معاش مردم (که تا جائیکه به تقسیم سود مربوط میشود، سه چهارم کل را به خود اختصاص میدهد) خدمت می نماید. بنابراین ما می توانیم و باید کارگران موسسات خصوصی را قانع کنیم که مانند کارگران موسسات دولتی عمل کنند، یعنی تولید را زیاد کنند ومقتصد باشند، در کار با یکدیگر رقابت کنند، بازدهی

کار را بالا برند، هزینه تولید راکم کنند و هم کمیت و هم کیفیت را بالابرند، وبدین ترتیب به منافع بخش دولتی و بخش خصوصی و منافع کار و سرمایه خدمت کنند.

یادداشتها

۱ ـ بند ۳۱ ″ برنامه مشترک ″ تصریح می کند : موسساتی که مشترکا توسط دولت و سرمایه خصوصی اداره می شود، موسساتی با خصوصیت سرمایه داری دولتی اند. هر گجا که لازم و عملی بود سرمایه خصوصی تشویق می گردد که از طرفی مثل قبول تولید کالا برای موسسات دولتی، اداره مشترک موسسات با دولت یا به شکل امتیاز اداره موسسات دولتی و استخراج منابع ملی و غیره به سمت سرمایه داری دولتی تکامل یابد. ″
این اشاره یه چهل و نهمین جلسه (وسیع) کمیسیون دائمی کمیته مای کنفرانس مشاوره سیاسی در ۱۱ـ ۸ سپتامبر ۱۹۵۳ است.

پیروزی عظیم ما در جنگ
مقاومت علیه تجاوز ایالات متحده
وکمک به کره و وظایف آینده ما

۱۲ سپتامبر ۱۹۵۳

پس از ۳ سال ما در جنگ مقاومت علیه تجاوز ایالات متحده و کمک به کره پیروزی عظیمی کسب کرده ایم. جنگ اکنون متوقف شده است.

این پیروزی مدیون چیست؟ هم اکنون همکارانی آن را به حساب رهبری صحیح گذاشتند. رهبری یک عامل است، هیچ چیزی بدون رهبری صحیح موفق نمی شود. اما ما عمدتا به آن خاطر پیروز شدیم که جنگمان جنگ توده ای بود. تمام ملت از آن پشتیبانی نمود و خلقهای چین و کره شانه به شانه جنگیدند.

ما با امپریالیسم آمریکا جنگیدیم، دشمنی که سلاح های بمراتب بهتر از ما داشت. معذالک، ما پیروز شدیم و وی را مجبور به قبول آتش بس نمودیم. چرا آتش بس ممکن بود؟

اول، از لحاظ نظامی تجاوزکاران آمریکائی در موقعیت نامساعدی قرار داشتند. اگر آتش بس را قبول نکرده بودند تمام خط جنگی آنها در هم می شکست و سئول بدست خلق کره می افتاد. این وضع در تابستان گذشته پیش آمد.

هر طرف متخاصم خط جنگی خویش را دژ آهنین میخواند. مال ما واقعا یک دژ آهنین است. سربازان و کادرهای ما کاردان و شجاعند و جرات مقابله با مرگ را دارند. در مقابل، سپاهیان تجاوزکاران آمریکائی از مرگ می هراسند و افسران آنها بی انعطافند و نسبتا بدون نرمش هستند. خط جنگی آنها مستحکم نیست و هر چه بگوئید هست، مگر دژ آهنین.

مسائلی که طرف ما با آنها روبرو بود در آغاز عبارت بود از اینکه آیا می توانیم بجنگیم یا نه، بعد اینکه آیا می توانیم خط جبهه خود را نگه داریم یا نه. و سپس اینکه می توانیم رسیدن آذوقه را تضمین کنیم یا نه و سرانجام اینکه میتوانیم

جنگ میکروبی را خنثی کنیم یا نه. این چهار مسئله یکی پس از دیگری پیش آمد و تمام آنها نیز حل شد. سپاهیان ما در جنگ قوی و قویتر شدند. تا تابستان جاری ما دیگر قادر شدیم در عرض یک ساعت یکی از مواضع دشمن را که جبهه ای بطول بیست و یک کیلومتر داشت بشکنیم، چند صد هزار گلوله توپ را در یک حمله متمرکز شلیک کردیم و تا هجده کیلومتر در منطقه دشمن نفوذ نمودیم. اگر ما این امر را ادامه داده بودیم و دو، سه یا چهار حمله دیگر برپا می کردیم، تمام خط جنگ دشمن پاره پاره میشد.

دوم، از نظر سیاسی دشمن تضادهای داخلی لاینحل بسیاری داشت و مردم سراسر جهان خواهان صلح بودند.

سوم، از نظر اقتصادی دشمن مخارج زیادی در جنگ تجاوز به کره متحمل میشد و درآمد و هزینه های بودجه متوازن نبود. تمام این علل بروی هم دشمن را مجبور به سازش ساخت. اولی علت اصلی بود و در صورت عدمش، آتش بس با دشمن بسیار مشکل می بود. امپریالیستهای آمریکائی بسیار از خود راضی اند؛ اگر برایشان ممکن باشد همواره از صحبت منطقی طفره می روند، و تنها پس از آنکه به گوشه تنگی رانده شدند تا اندازه ای به آن تن درمیدهند.

در جنگ کره دشمن یک میلیون و ۹۰ هزار نفر کشته و زخمی داد. طبیعتا ما نیز بهائی پرداختیم. معهذا تلفات ما بمراتب کمتر از پیش بینی بود و هنگامیکه تونلها ساخته شدند این مقدار باز هم کمتر شد. ما از طریق جنگ قوی و قویتر شدیم. آمریکائیها نتوانستند ما را تضعیف نمایند، برعکس واحدهای آنها دائما بدست ما نابود میشد.

همین حالا شما عامل رهبری را ذکر کردید. بنظر من رهبری یک عامل است، اما مهمترین عامل، کمک نظری توده هاست. کادرها و سربازان مان انواع راههای جنگ با دشمن را اندیشیدند. بگذارید مثالی بزنم. در ماه اول جنگ تلفات کامیونهای ما وحشتناک بود. چه می بایست کرد؟ در حالیکه رهبری اقدامات متقابلی را طرح می کرد، ما برای نظریابی عمدتا به توده ها تکیه کردیم. پیش از ده هزار نفر در دو طرف جاده به نگهبانی گذاشته شدند تا برای علامت نزدیک شدن هواپیماهای

دشمن، تیری شلیک کنند. با شنیدن این علامت، رانندگان ما از آنجا دور می شدند و یا محلی برای پنهان کردن کامیون خود می یافتند. در عین حال جاده ها پهن شد و تعداد دیگری جاده ساخته شد بطوری که کامیونها می توانستند بدون مانع در هر دو طرف حرکت کنند. بدین ترتیب تلفات کامیونها از ۴۰ درصد آغاز و به یک درصد رسید. بعدا انبارهای زیر زمینی و حتی سالن های بزرگ زیرزمینی ساخته شد. در حالیکه بمبهای دشمن در بالای سرما فرو میریخت، ما در زیر زمین به جلسات خود ادامه می دادیم. وقتی آنها جبهه جنگ را ترسیم می کنند، مردم ساکن پکن احساس می کنند که این جنگ باید خیلی خطرناک باشد. صحیح، خطر وجود داشت، اما تا هنگامی که همه کس نظر میداد، آنقدرها هم وحشتناک نبود.

تجربه این است که تکیه بر توده ها و رهبری نسبتا صحیح ما را قادر می سازد تا با تجهیزات بدتر دشمن مجهزتر را شکست دهیم.

پیروزی در جنگ مقاومت علیه تجاوز ایالات متحده و کمک به کره پیروزی کبیری است و دارای اهمیت اساسی است: اول، ما همراه خلق کره جنگ کنان تا مدار ۳۸ بازگشته ایم و آنجا را نگهه داشته ایم. این بسیار مهم است. زیرا اگر تا بازگشت به مدار ۳۸ نجنگیده بودیم و خطوط جلوی جبهه ما در طول رودخانه های ״یالو״ و ״تومن״ باقی مانده بود، برای ساکنان ایالات ״شن یان״، ״آن شان״، ״فو شون״ غیر ممکن بود که کار تولیدی را بدون نگرانی ادامه دهند.

دوم، ما تجربه نظامی کسب کرده ایم. نیروهای زمینی، هوائی و دریائی، لشکرهای پیاده نظام، توپخانه، مهندسی، تانک، راه آهن، دفاع هوائی و ارتباطات و همچنین واحدهای پزشکی و سررشته داری و غیره داوطلبان خلق چین همگی در جنگ با سپاهیان تجاوزگر ایالات متحده تجربه عملی بدست آوردند. ما این بار نیروهای مسلح ایالات متحده را سنجیدیم. اگر هرگز با آنها مصاف نداده باشید به احتمال زیاد از آنها می ترسید. ما ۳۳ ماه با آنها جنگیدیم و فهمیدیم از چه توانی برخوردارند. امپریالیسم آمریکا ترسناک نیست و چیزی نیست که درباه اش های و هوی براه انداخت. این چنین است تجربه ما و واقعا هم تجربه بینهایت با ارزشی است.

سوم ، خلق سراسر کشور هوشیاری سیاسی خود را بالا برد.

از سه نکته بالا می توان نکته چهارمی استنتاج نمود : یک جنگ تجاوز کارانه جدید امپریالیستی علیه چین و یک جنگ جهانی سوم به عقب انداخته شده است.

تجاوزکاران امپریالیست باید این را در گوششان فرو کنند که : مردم چین اکنون متشکل اند ، آنها را نباید ناچیز شمرد . وقتی خشم آنها برانگیخته شود، وضع می تواند خیلی سخت شود .

امکان دارد دشمن جنگ را شروع کند ، وحتی اگر هم شروع نکند ، مطمئنا از همه طریق منجمله گسیل ما مورین مخفی برای انجام فعالیتهای خرابکارانه ، مشکلات ببار آورد . وی شبکه وسیعی از سازمانهای جاسوسی در محل هائی مانند تایوان ، هنگ کنگ و ژاپن بر پا نموده است .. اما ما در جنبش مقاومت علیه تجاوز ایالات متحده و کمک به کره تجربه به دست آوردیم و تا زمانی که توده ها را بسیج نمائیم و بر خلق تکیه کنیم ، می دانیم چگونه با دشمن مقابله نمائیم .

شرایط کنونی برای ما با شرایط زمستان ۱۹۵۰ فرق دارد . آیا تجاوزکاران امریکائی در آن هنگام در آنطرف مدار ۳۸ بودند؟ خیر ؟ نبودند . آنها در آنسوی رود خانه های یا لو و تومن بودند. آیا ما در آن زمان تجربه ای جنگ با تجاوزکاران امریکائی داشتیم ؟ خیر ، نداشتیم آیا ما چیز زیادی درباره سربازان امریکائی می دانستیم ؟ خیر ، نمیدانستیم . حالا همه اینها عوض شده است . فرض کنیم امپریالیسم امریکا جنگ تجاوزکارانه جدید خود را به عقب نیندازد بگوید : ″من می جنگم ! ″ ، آنوقت ما می توانیم با تکیه بر سه نکته اول با او مقابله کنیم . اما فرض کنیم بگوید : ″ من می جنگم ! ″ ، آنوقت نکته چهارم معتبر است. این است دلیل برتری دیکتاتوری دمکراتیک خلق ما ، آیا ما بدیگران تجاوز خواهیم کرد ؟ خیر ما به هیچکس در هیچ کجا تجاوز نمی کنیم . اما اگر دیگران به ما تجاوز کنند، ما در مقابل خواهیم جنگید و تا پایان کار هم می جنگیم .

خلق چین ار این موضع پیروی می کند : ما طرفدار صلحیم ، ولی از جنگ نمی ترسیم ، برای هر دو آماده ایم . ماپشتیبانی خلق را داریم . در جنگ مقاومت علیه تجاوز ایالات متحده و کمک به کره ، مردم برای پیوستن به جنگ از سرو کله هم

بالا می رفتند. شرایط برای نام نویسی سخت بود. تنها یک نفر از صد نفر انتخاب می شد. مردم می گفتند شرایط دشوار تر از شرایط انتخاب شوهر برای دختر است . اگر امپریالیسم امریکا می خواهد جنگ را از نو آغاز کند ، ما دوباره آنرا شروع می کنیم .

جنگ خرج دارد. مذالک جنگ مقاومت علیه تجاوز ایالات متحده و کمک به کره برای ماخیلی گران تمام نشدو این جنگ چند سال ادامه یافت ، لیکن مخارجی که تحمیل گردید کمتر از مالیات یک سال صنایع و بازرگانی بود . البته بهتر می بود اگر مجبور نبودیم بجنگیم و این پول را خرج کنیم . زیرا امروز ساختمان کشور هزینه هائی را می طلبد و دهقانان هنوز مشکلات دارند. سال پیش و سال قبل از آن مالیات کشاورزی اندکی زیاد شد ، و در نتیجه بعضی دوستان را بصدا در آورد. آنها خواستار ″ سیاست بعضی خیر خواهی ″ شدند، گوئی که آنها منافع دهقانان را نمایندگی می کردند. آیا ما موافق این نظر بودیم ؟ خیر ، نبودیم . در آن زمان مجبور بودیم برای پیروزی در جنگ مقاومت علیه تجاوز آمریکا و کمک به کره حد اکثر کوششمان را بکار بریم . برای دهقانان، برای مردم تمام کشور کدام یک به نفع شان بود ؟ فعلا تحمل سختی را کردن و برای پیروزی کوشیدن ؟ یا مقاومت نکردن در برابر تجاوز ایالات متحده و کمک نکردن به کره تا بتوان چند شاهی پس انداز کرد؟ بدون شک پیروزی در جنگبه نفع آنان بود . از آنجا که جنگ پول لازم داشت ، در سال گذشته و سال قبل از آن کمی بیشتر مالیات کشاورزی جمع کردیم . ما مالیات کشاورزی را زیاد نکردیم و برای کل آن حد معین نمودیم .

در مورد ″سیاست خیر خواهی ″ ما هم البته طرفدار آنیم . اما سیاست حد اکثر خیر خواهی چه بود ؟ مقاومت علیه تجاوز ایالات متحده و کمک به کره . برای اجرای این سیاست حد اکثر خیر خواهی ، فداکاری هم می بایست انجام می گرفت ، پول خرج می شد و مالیات کشاورزی بیشتر هم جمع می گشت . فقط به خاطر اینکه مالیات بیشتر جمع شده ، بعضی ها هیا هو بپا کردند. آنها حتی مدعی گشتند منافع دهقانان را نمایندگی می کنند . من اصلا این حرفها را تایید نمی کنم .

مقاومت علیه تجاوز ایالات متحده و کمک به کره پیاده کردن سیاست خیر خواهی بود. و امروز هم پیش بردن ساختمان صنعتی اجرای این سیاست است .

سیاسیتهای خیر خواهانه بر دو نوعند : یکی مربوط به منافع فوری مردم است، دیگری مربوط به منافع دراز مدت آنها ، مانند مقاومت علیه تجاوز ایالات متحده و کمک به کره و ساختن صنایع سنگین . اولی سیاست خیر خواهی کوچکتر و دومی سیاست خیر خواهی بزرگتر است. هر دو را باید در نظر گرفت . نادرست است اگر این کار را نکنیم . اما تاکید را باید در کجا قرار داد ؟ برسیاست خیر خواهی بزرگتر. در حال حاضر تاکید سیاست خیر خواهی ما باید بر ساختن صنایع سنگین قرار گیرد. ساختمان صنایع سنگین قرار گیرد. ساختمان پول می خواهد . بنابراین ، اگر چه زندگی مردم نیازمند بهبود است ، فعلا نمی تواند این بهبود بمیزان زیادی انجام گیرد. به بیان دیگر ، در عین حال که مجبوریم معیشت مردم را بهبود بخشیم ،نباید سعی کنیم زیاده از حد باشد ؛ و در حالیکه باید برای آن سهمی قائل شویم ، نباید سهم آنرا بیش از حد کنیم . پرداختن به سیاست خیر خواهی کوچکتر بقمیت سیاست خیر خواهی بزرگتر ، جدا شدن از جاده صحیح است .

اکنون بعضی دوستان تاکید یک جانبه ای بر سیاست خیر خواهی کوچکتر می گذارند ، در واقع آنها از ما میخواستند که جنگ مقاومت علیه تجاوز ایالات متحده و کمک به کره را رها کنیم و حالا هم از ما می خواهند ساختن صنایع سنگین را رها کنیم. ما باید از این نظرات اشتباه آمیز انتقاد کنیم . این نظرات در حزب کمونیست نیز پیدا می شوند ؛ ما در ین ان بدانها برخوردیم . در ۱۹۴۱ ما در منطقه مرزی شنسی ـ کانسو ـ نین سیا ، ۲۰۰۰۰۰ پیکول (۱) غله جمع آوری کردیم ، و بعضی افراد بنای فریاد را گذاشتند که حزب کمونیست ملاحظه ی دهقانان را نمی کند. تعدادی از کادر های رهبری حزب نیز این داستان سیاست خیر خواهی راطرح کردند. من از این نظر به حتی در آن موقع انتقاد کردم . سیاست خیر خواهی حد اعلی در آنوقت چه بود ؟ سرنگون کردن امپریالیسم ژاپن . اگر ما مقادری غله ای را که می بایست از دهقانان جمع می شد کم کرده بودیم ، مجبور بودیم اندازه ارتش هشتم و چهارم نوین را کوچک کنیم . این به نفع امپریالیسم ژاپن می بود. بنابراین آنهائی که این نظر را داشتند در واقع از جانب امپریالیسم ژاپن صحبت می کردند و به آن خدمت می نمودند.

اکنون جنگ مقاومت علیه تجاوز ایالات متحده و کمک به کره متوقف شده است. اگر ایالات متحده بخواهد جنگ را مجددا آغاز کند ، ما نیز جنگ خواهیم کرد. در آنصورت ما ناچاریم از دهقانان غله جمع کنیم ، روی آنها کار کنیم و آنها را متقاعد سازیم که سهم خود را بپردازند. بدینگونه عمل کردن خدمت نمودن راستین به منافع دهقانان است . های و هوی راه انداختن ، در واقع خدمت نمودن به منافع امپریالیسم امریکا است .

هم اصول مهم و هم اصول جزئی وجود دارند . سطح زندگی خلق در سراسر کشور باید بطور سالانه افزایش یابد ، ولی نه بیش از حد . اگر این سطح خیلی زیاد بالا رفته بود ، ما نمی توانستیم در جنگ مقاومت علیه تجاوز ایالات متحده و کمک به کره بجنگیم . ما در این جنگ استوارانه وبا جدیت و با تمام قدرتمان جنگیدیم . اگر جبهه کره طلب می کرد، ما هر چه در کشور داشتیم در اختیارش می گذاشتیم . وضع در چند سال گذشته چنین بوده است .

یادداشتــها

۱ ـ پیکول، واحد وزنی برای غله در منطقه مرزی شنسی ـ کانسو ـ نین سیا ، ۱۵۰ کیلو گرام بود . اما معیار در جای های مختلف فرق می کرد .

انتقاد از عقاید ارتجاعی

لیان شو ــ مین

۱۶ــ ۱۸ سپتامبر ۱۹۵۳

۱ ــ آیا آقای لیان شو ــ مین "انسان شرافتمندی" است ؟ در دوران مذکرات صلح او چه نقشی بازی کرد ؟

آقای لیان شو ــ مین خود را " انسان شرافتمندی قلمداد میکند ، نشریات ارتجاعی هنگ کنک وی را از شریفترین افراد سرزمین چین اصلی میدانند فرستنده های تایوان نیز با همه نیرو و شما را میستایند . آیا شما واقعا " شرافت" دارید ؟ ! اگر دارید پس تاریخ گذشته خود را که چگونه با حزب کمونیست و خلق مخالفت کرده مردم را با قلم خود ترور میکردید و روابطی که با هان فو ــ چو ، چان تونگ ــ سون ، چن لی ــ فووچانگ چون داشتید بر ملا کنید. آنها همگی دوستان نزدیک شما بودند. واقعا من این تعداد دوست ندارم . آنها خیلی از شما راضی بودند و شما را آقا صدا میکردند در حالیکه به من تهمت "راهزنی" میزدند . من نمیدانم شما با کدام حزب یا گروه هستید ! نه فقط من بلکه بسیاری دیگر هم همین شک را دارند.

از سخنرانی نخست وزیر جوکه هم اکنون ایراد شد روشن است که در دو مذاکره صلحی که با گومیندان داشتیم مواضع آقای لیان حمایت کامل از چانکایشک در موقع حساس بود. هنگامیکه چانکایشک با مذاکرات صلح موافقت کرد فقط ظاهر فریبی میکرد. امروز همراه ما در اینجا نمایندگانی هستند که برای مذکرات صلح به پکن آمدند و همه آنها میدانند چانکایشک واقعا طرفدار صلح بود یا نه .

حقیقت اینستکه چانکایشک قاتل با تفنگ است و لیان شو ــ مین قاتل با قلم. دوجور میشود مردم را کشت : یکی با تفنگ و دیگری با قلم . کشتن با قلم راه بسیار هنر مندانه و پنهانی است که خون جاری نمیکند. شما از این نوع قاتلین هستید.

لیان شو ــ مین کاملا ارتجاعی است، لیکن او اینرا مطلقا انکار میکند و ادعا دارد که فردی نمونه است . او مثل آقای فوستو ــ پی نیست . آقای فو با اینکه در جریان آزادی مسالمت آمیز پکن خدمتی به مردم کرد، آشکارا می پذیرد که ارتجاعی کامل بوده است. لیان شو ــ مین ، شما چه خدمتی انجام دادید ؟ در تمام زندگیتان آیا هرگز خدمتی به خلق کرده اید ؟ نه حتی کمترین مقدار، حتی یک ذره هم نکرده اید.

معذلک شما خود را بمثابه زیبای بی همتائی که از سی شی ووان چائو ــ چون تابناکتر بوده و با یان کوی ــ فی رقابت میکند، توصیف می نمائید.

۲ ــ لیان شو ــ مین استعاره "آسمان نهم و جهنم نهم " را بکار برده ، مدعی است که " کارگران در بالا در آسمان نهم قرار دارند درحالیکه دهقانان در پائین در جهنم نهم بسر میبرند" و کارگران میتوانند به اتحادیه های کارگری رجوع کنند در حالیکه اتحادیه های دهقانی ، حزب ، سازمان جوانان، فدراسیون زنان و غیره ، هیچیک را نمیتوان به حساب آورد، تمام آنها از نظر کیفی و کمی پائین تر از معیارند وحتی از فدراسیون صنایع و بازرگانی نیز پائین ترند ــ پس به آنها اعتمادی نیست " . آیا میتوان این را "پشتیبانی از خط مشی عمومی" نامید ؟ خیر ! این یک دید صد در صد ارتجاعی است ، هر ذره اش اینطور است. این یک پیشنهاد ارتجاعی است نه منطقی. آیا دولت خلق میتواند این نوع پیشنهادات را بپذیرد ؟ فکر نمیکنم بتواند.

۳ ــ آقای لیان شو ــ مین در خواست میکنند به او" اطلاعات بیشتری در باره نقشه ها داده شود". من با اینهم مخالفم و بر عکس ما نباید اجازه دهیم شخصی مثل آقای لیان زیاد راجع به مطالب محرمانه ما بداند ، هرچه کمتر بهتر . به شخصی مثل لیان شو ــ مین نمیتوان اعتماد کرد . میتوانیم به دیگران اجازه دهیم اطلاعات محرمانه بیشتری داشته باشند ولی نه به شما . ویا هنگامی که یک جلسه که تا حدی سربسته است از احزاب دمکراتیک برگزار میشود ، به حضور شما احتیاجی نیست.

۴ ــ آقای لیان همچنین از ما در خواست نموده او را در ردیف غیر مترقی قرار ندهیم و میگوید که او جز و دسته مترقی است. باید چکار کنیم ؟ من فکر میکنم باید محتاط باشیم و بدون مطالعه قولی ندهیم . در غیر اینصورت فریب میخوریم .

۵ ــ آقایان لیان تصویر زیبائی از خود نقش نموده مدعی است دهها سال پیش رویای با شکوهی برای نو سازی کشورمان در سر می پروراند که نقشه آن گویا با دمکراسی نوین و سوسیالیسم بسیار نزدیک بود.

آیا او واقعا اینقدر زیباست ؟ ابدا من او را نسبتا خوب میشناسم و ملاقاتی نبود که در آن من از عقاید نادرستش انتقاد نکرده باشیم . یکبار در جلو رویش به او گفتم "هرگز مزخرفات شما را باور نمیکنم " . به تمام صحبتهای او مثل "چین بدون طبقات است ". "مسئله چین مسئله فقر فرهنگی است " چین محتاج "یک دولت بیرنگ شفاف " (۱) است ، و انقلاب چین اصلا علت دورنی ندارد بلکه تنها دارای علل خارجی است " حالا باید صحبتهای در خشانش در باره ی "آسمان نهم و جهنم نهم " و " حزب کمونیست دهقانان را رها کرده "، "حزب کمونیست به اندازه فدارسیون صنایع

و بازرگانی قابل اعتماد نیست ″ و غیره و ذلک را اضافه نمود. آیا من میتوانم اینها را باور کنم ؟ خیر ! به او گفتم که خصلت چین اینست که کشوری نیمه مستعمره ــ نیمه فئودالی است . از آنجاکه اینرا نمی پذیرید ، به امپریالیسم و فئودالیسم کمک میکنید. بنابر این هیچکس به مزخرفات شما اعتقاد ندارد. مردم حزب کمونیست را قبول دارند. هیچکس بجز مرتجعین و کودن ها نه کتاب شما را میخواند و نه به حرف شما گوش فرا میدهد . علاوه بر این بنظر میرسد آقای لیان با چانکایشک هم مخالف نیست . از آنجا که همه نوشته هایش را نخوانده ام و به همه گفته هایش گوش نداده ام رسیدگی به این امر را که هرگز بطور علنی با چانکایشک و گومیندان ارتجاعی اش مخالفت کرده یا نه ، به شما واگذار میکنم .

آیا چنین شخصی شایسته آنست که از یک دولت خلق بخواهد به او اجازه دست رسی به نقشه ها و مطالب محرمانه بیشتری بدهد ؟ بنظر من شایسته نیست . آیا باید تقاضایش را بپذیریم ؟ فکر نمیکنم .

۶ ــ آقای لیان در خواست دیگری هم دارد ، دائر براینکه او را جز و مترقی ها یا انقلابیهای و نه در ردیف غیر مترقی ها و ارتجاعیون جای دهیم . این یک مسئله ″تعیین وضع″ است ، در اینباره باید چکار کنیم ؟ از نقطه نظر شرائط فوق الذکر آیا میتوانیم او را جزو مترقی ها یا انقلابی ها بدانیم ؟ چه ترقی خواهی در او وجود دارد؟ چه وقت اصلا او در انقلاب شرکت کرده است ؟ بنابراین نباید به آسانی در خواستش را بپذیریم . باید منتظر شد و دید.

۷ ــ در چند سال گذشته تعدادی نامه از مردم دریافت کرده ام که پرسیده اند حزب کمونیست چرا با مرتجعین همکاری میکند و در همین رابطه حرفهائی هم شنیده ام . مرتجعینی که به آنها اشاره میشود کسانی هستند که هیچگاه حاضر نبودند در نشریات ویا در مراسم عمومی در مخالفت با امپریالیسم ، فئودالیسم ، چانکایشک و گومیندان ارتجاعی خود را متعهد سازند و مواضعشان از حد اقل یک کارکن دولتی هم پائین تر است. از آنجا که این اشخاص بویژه مایل به مخالفت با چانکایشک نیستند ، فرستنده های تایوان و روزنامه های هنگ کنگ بیش از حد معمول برای ابراز تشکر از آنها کوشیده، هرگز به آنها توهین نمیکنند، بلکه آنها را ″با شرف ترین مردمان سرزمین چین اصلی توصیف میکنند . لیان شو ــ مین جزو این باند است. از سوی دیگر این فرستنده ها و روزنامه ها در بر چسب زدن و بد نام کردن بعضی از دوستان ما ترمز شان برید است. البته ستودگان تایوان که هرگز تحقیر نمیشوند تعداد شان کم است لیکن مستحق توجه دقیقند .

اشخاص هم هستند که تا به امروز حاضر بودند بمیرند ولی کلمه ای علیه چانکایشک نگویند، گرچه ایرادی نمی بینند که چند کلمه ای علیه امپریالیسم بگویند. آنها چه در مطبوعات وچه در بیانیه های عمومی جرات پیش کشیدن گذشته را ندارند ، زیرا نسبت به آن کماکان حساسند . به گمانم تعداد شان زیاد است.

سه نوع میهن پرستی وجود دارد: اصیل ، دغلکارانه ، و نیمه اصل ــ نیمه دغلکارانه یا متزلزل . هرکس میداند که جزو کدام است. لیان شو ــ مین هم همینطور. ما به تمام آنهائیکه حقیقتا رابطه خود را با امپریالیسم و باند تایوان قطع کرده اند هرقدر هم عقب افتاده باشند خوش آمد میگوئیم . آنها میهن پرستان اصیلند . میهن پرستان دغلکار ماسک قشنگی میزنند ولی پشت ماسک چیزی دیگری است. میهن پرستان متزلزل نوع سوم هستند، آنها در میهن پرستی خود نیم اصیل و نیم دغلکارند و با تغییر جریان ، تغییرجهت داده و عوض میشوند. اگر جنگ جهانی سوم شروع نشود به چانکایشک بازنگردد ، آنها با حزب کمونیست کنار میایند . اگر جنگ جهانی سوم آغاز گردد ، آنها در کار خود تجدید نظر میکنند . کدام یک از این سه نوع اکثریت را تشکیل میدهد ؟ میهن پرستان اصیل . میهن پرستان اصیل در چند سال گذشته رو به ازدیاد بوده اند، نیمه اصیل ــ نیمه دغلکاران تعداد شان کم است و میهن ــ پرستان دغلکار مشتی بیش نیستند ولی وجود دارند . شما باید به دقت به این ارزیابی رسیدگی کنید.

۸ ــ کاری هست که فکر میکنم لیان شو ــ مین باید انجام دهد . اینکار ″نمایندگی دهقانان ″ و ″ در خواست رهائی آنان ″ از دولت خلق نیست ، بلکه حساب پس دادن روشن پیرامون تکامل عقاید ارتجاعی اش طی سالیان متمادی علیه خلق است. او باید روشن کند که چگونه در گذشته به نمایندگی مالیکن ،با حزب کمونیست و خلق مخالفت مینمود ، و چگونه حالا موضع خود را از نمایندگی مالیکن به ″نمایندگی دهقانان ″ تغییر داده است. هنگامیکه بتواند چگونگی این تغییر را توضیح دهد و بالاتر اینکه توضیح قانع کننده باشد ، فقط آنوقت میشود گروهبندی او را معین کرد . بنظرم میرسد که او هیچگاه در باره تغییر موضع ارتجاعی اش نیندیشیده، معهذا پیشنهاد میکنم جهت معالجه مرض برای نجات بیمار ، به او برای بررسی خودش فرصت داده شود و ما هم بجای قضاوت فوری ، مسئله را به کمیته ملی کنفرانس مشاوره سیاسی ارجاع نمائیم .

۹ ــ ″ همه کس احساس خجالت میکند″ (۲) و اگر کمی چنین احساسی نداشته باشد ، علاج ناپذیر است . آقای لیان میگوید که در باره مسئله دهقانی از

حزب کمونیست با درایت تر است . آیا کسی اینرا باور میکند ؟ این مثل اینست که کسی در مقابل لوپان استاد نجاری بخواهد مهارت خویش را در بکار بردن تبر نشان دهد. آیا اوج بیشرمی نخواهد بود که مثلا گفته شود ″ مائوتسه دون در ایفای نقش از آقای می لان ــ فانگ ، در کندن تونل از داوطلبین ، ویا در پرواز از قهرمان نیروی هوائی چائوپائو ــ تونگ برتراست″ ؟ بنابرین مسئله ای که آقای لیان طرح میکند هم جدی است و هم جدی نیست و بوی مهمل بودن از آن بر میخیزد . او اظهار میکند در نمایندگی دهقانان از حزب کمونیست شایسته تر است . آیا این مسخره نیست ؟

اینروز ها عده زیادی″نمایندگان دهقانان ″ هستند، ولی واقعا چه کسی را نمایندگی میکنند ؟ آیا دهقانان را نمایندگی میکنند؟ فکر نمی کنم این نقش برازنده ی آنها باشد ، دهقانان نیز همینطور فکر میکنند . آنها طبقه ی مالیکن را نمایندگی میکنند وبه آن خدمت می نمایند . معروفترین آنها لیان شو ــ مین است که کلماتی زیبا برلبانش جاریست اما در واقع به دشمن کمک میکند. بعضی از آنها افراد کودنی هستند و حرفهای احماقانه هم زده اند ، اما میهن پرستند و چین در قلب آنها ست . این یک نوع است . لیان شو ــ مین نوع دیگر است . وکسان دیگری شبیه او نیز وجود دارند که نقش ″نمایندگان دهقانان ″ ظاهر میگردند . یک عده افراد انقلابی موجودند که داریم با آنها روبرو میشویم . اینها هر یک دمی شبیه روبا دارند و این برای همه آشکار است. سیون او ــ کونک میمون قادر است به هفتاد و دو شکل درآید ولی مشکل که همیشه با آن روبرو است تغییر دم است. او خود را بصورت یک معبد و دمش را بصورت میله پرچم در میآورد ، اما خدای جنگ یان ار ــ لانگ حیله ی او را می فهمد . چگونه ؟ با شناختن دمش . یک نوع افراد هستند که هر طور خود را بپوشانند، از پنهان کردن دم خود ناتوانند.

لیان شو ــ مین یک دسیسه کار جاه طلب ویک آدم دو روست . وقتی میگوید علاقه ای به سیاست ندارد و دنبال مقام نیست دروغ میگوید. او درگیر چیزی بود که آنرا ″ ساختن روستا″ مینامید، و این چه نوع ″ ساختن روستا″ ئی بود ؟ ساختن برای مالیکن ، تخریب روستا و نابودی ملی !

۱۰ ــ اگر با آن شخص سرو کار داشته باشید نمیتوانید او را جدی بگیرید. هرگز نمیتوانید مسئله را با او حلاجی کنید ، زیرا از هیچ منطقی پیروی نمیکند و تنها یاوه سرائی میکند . بنابراین پیشنهاد میکنم که مسئله ی وی را به کمیته ملی کنفرانس مشاوره سیاسی برای بحث در جلسه هر دو هفته یکبار آن ارجاع کنیم . در عین حال مایلم هشدار دهم امیدی یافتن یک راه حل حقیقی در سر نپرورانند . این

مطلقا غیر ممکن است. حاصل فقط میتواند چنین باشد : ″ بعد از مشورت تصمیمی گرفته نشد ، با وجود تصمیم عملی صورت نگرفت ، و در پایان جلسه نتیجه ثمر بخشی وجود نداشت ″. معهذا ، اندرز من به شما اینستکه این امر را در نشست نیم ــ ماهه بررسی کنید، زیرا اینکار بهتر از″ فرستادن دو نفر ″ برای استماع مزخرفات اوست.

۱۱ ــ آیا ما این فرصت را برای قطع رابطه با او بکار خواهیم برد و دیگر به او کاری نداریم ؟ خیر ،ما این کار را نخواهیم کرد . تا زمانی که او مایل است با ما رابطه داشته باشد ، ما هم متقابلا حاضریم . هنوز امیدوارم که او در دومین نشست وسیع کمیته ملی کنفرانس مشاوره سیاسی مجددا به کمیته ملی انتخاب شود. زیرا هنوز کسانی مستعد فریب خوردن از او هستند و او را بخوبی نمی شناسند. نقش او بمثابه یک آموزنده جاندار تمام نشده است . بنابراین شایسته ی انتخاب مجدد است ، مگر اینکه خودش مایل نباشد از تربیون کنفرانس مشاوره سیاسی برای پخش عقاید ارتجاعیش استفاده کند.

همانطور که قبلا گفتیم ، لیان شو ــ مین ذره ای خدمت نکرده و بدرد هیچکاری نمیخورد. آیا او مانند صاحبان صنایع و بازرگانان بدرد این میخورد که برایمان تولید کند و مالیات بر درآمد بپردازد ؟ خیر، بدرد نمیخورد . آیا او بدرد توسعه ی تولید و غنی ساختن اقتصاد میخورد ؟خیر ، بدرد نمیخورد . آیا او هرگز قیامی کرده است ؟ خیر ، نکرده است. اصلا چه موقع با چانکایشک و امپریالیسم مخالفت کرده ؟ هرگز . اصلا چه موقع کاری کرده تا در برانداختن امپریالیسم و فئودالیسم با حزب کمونیست همکاری کند؟ هرگز . بنابر این هیچ خدمتی انجام نداده. این آدم حتی در مبارزه عظیمی مثل جنبش مقاومت علیه تجاوز ایالات متحد و کمک به کره نه بعلت موافقت ، بلکه بعنوان مخالفت سرتکان داد. پس چرا در کمیته ملی کنفرانس مشاوره سیاسی قرار دارد ؟ پس چرا حزب کمونیست چین او را کاندید عضویت در این کمیته نموده است ؟ دقیقا بخاطر اینکه او هنوز میتواند عده ای را فریب دهد و فریبندگی معینی دارد. اعتبار او حیله گری است و این دقیقا چیزی است که او دارد.

از نظر لیان شو ــ مین هرکس در تایید او سر تکان دهد″ نظربلند″ است و هرکس کوتاهی کند چنین نیست . متاسفانه ما چندان ″ نظربلندی″ نداریم . ولی حد اقل اینقدر ″نظربلند″ داریم که شما ، لیان شو ــ مین بتوانید بعنوان عضو کمیته ملی کنفرانس مشاوره سیاسی کماکان بکار ادامه دهید.

۱۲ ــ من معتقدم کنفسیوس هم بنوعی مثل آقای لیان معایبی مثل دمکراتیک نبودن و نداشتن روحیه انتقاد از خود داشت . کنفسیوس گفت ″ از زمانی که زو لو به شاگردی گرفتم هرگز در باره خودم بد نشیندم ″ (۳) مدرسه او ″ سه بار پر و سه بار خالی شد ،″ (۴) و او ″ شائوشنگ مائو را سه ماه پس از بقدرت رسیدن اعدام کرد ″ (۵) — او نزدیک به دیکتاتور شدن بود و بوی گند فاشیسم میداد . من امیدوارم که دوستان من و بخصوص شما آقای لیان نمونه کنفسیوس را دنبال نکنید . اگر نکنید مایه شادمانی بسیار است .

۱۳ ــ اگر نقشه والای آقای لیان دنبال میشد، نه تنها سوسیالیسم در چین غیر ممکن بود، بلکه احزاب ما (احزاب دیگر و همینطور حزب کمونیست) و کشور ما همگی نابود میشد . مشی او مشی بورژوازی است. اشتباه پوای ــ پو انعکاس عقاید بورژوازی در درون حزب است. اما پوای ــ پو از لیان شو ــ مین بهتر است .

لیان شو ــ مین میگوید کارگران ″ در بالا در آسمان نهم اند″ و دهقانان ″ در پائین در جهنم نهم اند″ واقعیت چیست ؟ فاصله ای واقعا وجود دارد و کارگران بیش از دهقانان میگیرند. اما از رفرم ارضی باینطرف ، دهقانان دیگر زمین و خانه دارند و زندگی آنها هر روز بهبود میابد . بعضی دهقانان حتی بهتر از کارگران زندگی میکنند. بعضی از کارگران هنوز با مشکلات دست بگریبانند. چگونه باید به دهقانان کمک بشود تا بیشتر بگیرند؟ لیان شو ــ مین ، آیا پیشنهادی دارید ؟ بنظر شما ″مشکل در کمبود نیست بلکه در تقسیم ناموزون است″ (۶). نظر شما این نیست که دهقانان را وادار کنید تا با کوشش در افزایش تولید در آمد شان را افزایش دهند، بلکه برای مساوی کردن در آمد کارگران و دهقانان میگوئید قسمتی از در آمد کارگران را باید گرفت و بین دهقانان تقسیم کرد. اگر نظریه شما پذیرفته میشد آیا بمعنای ویرانی صنایع چین نمیبود ؟ چنین تغییری در درآمد کارگران بمعنای نابودی فقط برای حزب کمونیست است ، احزاب دمکراتیک نیز در آن سهیم خواهند بود .

شما میگوئید کارگران ″ در بالا در آسمان نهم ″ هستند پس شما لیان شو ــ مین در چه آسمان قرار دارید ؟ شما در بالا در آسمان دهم ، یازدهم ، دوازدهم ویا نه در آسمان سیزدهم هستید ، زیرا شما حقوقی به مراتب بیشتر از مزد یک کارگر میگیرید ! معهذا اول از همه پیشنهاد میکنید مزد کارگران کم شود نه حقوق خودتان . من اینرا ظالمانه میدانم . اگر میخواهید عادل باشید ، اول حقوق خودتان را کم کنید زیرا شما خیلی بالاتر از ″ آسمان نهم″ قرار دارید !

حزب مابیش از سه دهه از اتحاد کارگران دهقانان دفاع کرده است . مارکسیسم ــ لنینیسم دقیقا طرفداری اتحاد و همکاری بین کارگران و دهقانان است. در چین دو اتحاد طبقه ی کارگر با دهقانان است و دیگری اتحاد طبقه ی کارگر با سرمایه داران . اساتید، تکنیسین های ارشد، ژنرالهای گومیندان که بطرف ما آمده اند، رهبران مذهبی، احزاب دمکراتیک و دمکراتهای بدون وابستگی حزبی. هر دو اتحاد ضروری است و باید ادامه یابد. از میان ایندو کدامیک پایه است و دارای اهمیت درجه اول ؟ اتحاد طبقه ی کارگر با دهقانان . لیان شو ــ مین اظهار میدارد که اتحاد کارگران ــ دهقانان رو به ویرانی است و امیدی برای ساختمان ملی وجود ندارد . به بیان دیگر اگر عقاید او بکارگرفته نشود. اتحاد کارگران ــ دهقانان امکان موفقیت ندارد، ساختمان ملی پیش نخواهد رفت و امیدی برای سوسیالیسم نیست ! بواقع برای آن نوع ″اتحاد کارگران ــ دهقانان ″ که لیان شو ــ مین در نظر دارد، امیدی وجود ندارد . عقیده ی شما یک مشی بورژوائی است. اگر مشی شما دنبال میشد، حاصل ویرانی کشور بود، چین به جاده قدیمی نیمه مستعمره ــ نیمه فئودالی بر میگشت و برای خوش آمد گوئی به چانکایشک و آیزنها ور در پکن میتینگ برگزار میشد. بگذارید تکرار کنم ، ما هرگز مشی شما را اختیار نخواهیم کرد !

لیان شو ــ مین اظهار میدارد ما از زمانیکه به شهر ها آمده ایم روستا را ″فراموش کرده ایم ″ و روستا چیز″بی اعتباری ″ شده است و این تلاش برای نفاق افکنی است . ما در سه سال گذشته کوشش عمده خود را مصروف کار روستا کرده ایم . تنها امسال ما به انتقال تعداد زیادی از کادر های رهبری به کار شهری دست زده ایم ، لیکن هنوز هم بخش اعظم کادر های ما در شهرستانها ، بخشها و دهستانها هستند . پس چطور اظهار میشود که ما روستا را فراموش کرده ایم !

لیان شو ــ مین همچنین ما را متهم میکند که کار روستائی ما ″عقب مانده″ است و کادر های درجه ی پائین ما از ″قانون و انضباط تخلف میکنند″ آنچه دهستان عقب مانده نامیده میشود واقعا در مناطق روستائی وجود دارد، ولی تعداد شان چقدر است ؟ فقط ۱۰ در صد . چرا عقب مانده اند ؟ عمدتا بعلت اینکه عوامل ارتجاعی ، ژاندارمها و مامورین دشمن ، سران انجمنهای مخفی ارتجاعی ، اوباش و گردن کلفت ها، مالیکن و دهقانان مرفه در آنها نفوذ کرده و تبدیل به کادر شده و قدرت را در ادارات دهات غصب کرده اند و بعضی از ایشان حتی بداخل حزب کمونیست خزیده اند. اینها ۸۰ تا ۹۰ در صد کادر هائی را تشکیل میدهند که متهم به تخلف جدی از قانون انضباط هستند. بقیه ی متخلفین کادر های فاسد میباشد . بنابر این ، مسئله

عمده در دهستانها عقب مانده کوبیدن ضد انقلابیون و همچنین ریشه کن کردن کادر های فاسد است. در صد دهستانهای خوب و نسبتا خوب در کل کشور چیست ؟ ۹۰ در صد . ما باید در باره این وضع آیده ی روشنی داشته باشیم و نگذاریم لیان شو ــ مین ما را تحسین کند .

۱۴ ــ آیا ما عرضحال ها را رد میکنیم و اشتباهات را میپوشانیم ؟ اگر نوع عقاید مطروحه از جانب آقای لیان شو ــ مین ″ عرضحال ″ نامیده شود من اعلام میکنم که ما ″ عرضحال را رد میکنیم″. اما ما اشتباهات را نمیپوشانیم . ما قاطعانه طرفدار رهبری پرولتاریا بر همه کس و همه چیز (کارگران ، دهقانان ، صاحبان صنایع و بازرگانان ، صنعت، کشاورزی ، امور سیاسی و نظامی ، بطور خلاصه همه چیز) و طرفدار وحدت و مبارزه ایم . اگر نظر ما را بخواهید می فهمید که این یک امر ماهیتا اساسی است و یک مطلب جرئی نیست. آیا غیر از اینست ؟

۱۵ ــ مسئله لیان شو ــ مین برای تمام کشور اهمیت دارد دو مانند قضیه ی پوای ــ پو باید تمام حزب و تمام ملت آنرا دنبال کرده و بحث کنند.

دو شیوه انتقاد وجود دارد : یکی شیوه انتقاد از خود و دیگر شیوه انتقاد. در مورد شما لیان شو ــ مین چطور ؟ آیا انتقاد از خود خواهد بود؟ خیر ، انتقاد خواهد بود.

انتقاد از لیان شو ــ مین فقط متوجه او نیست ، از طریق او آن عقاید ارتجاعی را که او نمایندگی میکند افشا میکنیم . با اینکه لیان شو ــ مین اینقدر ارتجاعی است، معهذا ما به مسئله ی او بمثابه مسئله که در چارجوب نوسازی ایدلوژیک قرار دارد برخورد میکنیم . اینکه آیا او را میتوان نوسازی کرد یا نه مسئله دیگری است. به احتمال زیاد او نوسازی نمیتواند بشود . این مهم نیست که او ورای نوسازی قرار گرفته . زیرا او فقط یک فرد است. با وجود این بحث با او سودمند است و فکر نکنید ما داریم کاهی را کوهی میکنیم و ارزش زحمت دادن بخود را ندارد و بحث ما با او کمک میکند که مسئله روشن شود. اگر وجود او نفی هم داشته باشد ، در همین است. مسئله ی مورد بحث کنونی چیست ؟ مگر بحث خط مشی عمومی نیست؟ روشن نمودن این مسئله برای همگی ما خوبست .

قسمتهای اصلی انتقاد رفیق مائوتسه دون از لیان شو ـ مین در بیست و هفتمین نشست شوارى دولت مرکزى خلق که ۱۶ ـ ۱۸سپتامبر ۱۹۵۳ در پکن برگزار گردید ، بعضى از اعضاى کمیته ملى کنفرانس مشاوره سیاسى خلق چین نیز که در آن هنگام در پکن بودند در نشست حضور داشتند .

یادداشتها

۱ـ لیان شو ـ مین طرفداری از یک " یک دولت بیرنگ شفاف " را موعظه میکرد ، دولتی که هر رنگ حزبی با دسته ای آزاد باشد و " یک وجود بیرنگ شفاف " ماورأ طبقات باشد .

۲ ـ مسیوس " کائوزو" بخش ۱ .

۳ ـ این نقل قول از " اسناد تاریخی " یک سند تاریخی چین باستان است . رولو شاگردو ملازیم کنفسیوس بود. بعد از اینکه رولو ملازم کنفسیوس شد، هیچ عقیده ی مخالفی بگوش کنفسیوس برسید .

۴ـ مدرسه کنفسیوس سه بار پر و سه بارخالی شد " نقل قولی است از " در باره پیشگوئی خای شاد " در " مقالات انتقادی " توسط وان چونگ از سلسله خان . کنفسیوس مدرسه ای در دولت لو برای تمجید از نظام ارتجاعی برده داری اداره میکرد. شائوچنگ مائو هم مدرسه ای را اداره میکرد و شاگردان کنفسیوس غالبا برای شنیدن او جمع میشدند. در نتیجه مدرسه شائوچنگ مائو پر بود در حالیکه مدرسه کنفسیوس اغلب خالی میماند.

۵ ـ بنابر " اسناد تاریخی " ، کنفسیوس بعنوان وزیر دادگستری و سپس نخست وزیر موقت دولت او خدمت کرد و او رقیب خود شائوچنگ مائو را ظرف سه ماه پس از احراز مقام نخست وزیری کشت .

۶ ـ " قطعات ادبی کنفسیوس " کتاب ۱۶ ، " جی شید ".

دو گفتکو در باره کمک متقابل و تعاون در کشاورزی

اکتبر و نوامبر ۱۹۵۳

۱ــ گفتگوی ۱۵ اکتبر

تعاونهای تولید کنندگان کشاورزی را موفق گرانید . آنگاه دسته های متقابل وسیعا توسعه می یابد .

در منطق آزادی شده جدید ، هر شهرستان خواه بزرگ ، متوسط یا کوچک باید بعد از تدارک کامل ، در این زمستان و بهار بعد یک یا دو تعاونی موفق بر پا کند؛ بسته به اینکه کار چقدر خوب انجام شده باشد، دست کم یک ، بطور متوسط یک یا دو و حد اکثر سه تعاونی بر پا کنید ، بایستی سهمیه تعیین کرد. سهمیه را خیلی بزرگ معین کردن بمعنی پیشرفت شتابزده است وخیلی کوچک کردن آن بمعنی انحراف راست می باشد. سهمیه را به دلخواه گذاشتن به درازا کشاندن کار هاست. آیا سه تعاونی امکان دارد؟ تا آنجا که تعاونیها با مقررات بخواند، با قواعد و قطعنامه ها مطابق داشته باشد ، بر پایه داوطلبانه بنا شده باشد ، دارای کادر رهبری قوی باشد (دو کیفیت اصلی آنها با انصاف بودن و صلاحیت داشتن است) ، و خوب اداره شود ، آنوقت بقول هان سین که باره تعداد سر بازانی که می تواند فرماندهی کند (۱) گفت : هر چه بیشتر بهتر .

باید کمیته های حزبی ولایت و شهرستان را به کوشش شدید و انجام خوب کار ها تشویق کرد. ادارات کار روستائی ، بورو های کمیته مرکزی و همچنین کمیته های حزبی استان و شهرستان باید این مسئله را محکم در دست گرفته و آنرا مرکز ثقل کار خود قرار دهید.

بایستی ارقام کنترول داشت و سهمیه ها تقسیم بندی شود . تقسیم بندی بدون اجبار ــ این کماندیسم نیست . بعد از کنفرانس اکتبر ، چهار ، پنج ماه باقی می ماند ، که نوامبر و دسامبر امسال و ژانویه و فوریه سال دیگر و در شمال همچنین ماه مارس را شامل می شود ، ما از حالا بروشنی اعلام می کنیم که در اوائل سال بعد

جلسه دیگری برای کنترل کار ها فراخوانده می شود در آن وقت بطور قطع پیشرفت کار ها مورد رسیدگی قرار می گیرد.

بعضی از مناطق اقلیتهای ملی که رفروم ارضی در آنجا تکمیل نگردیده می توانند از بر پا کردن تعاونی ها معاف شوند . آن تعداد کمی از شهرستانها که بد اداره شده اند مثلا شهرستانهائی که در آنجا دهستانهای عقب مانده ۳۰ تا ۴۰ در صد کل را تشکیل می دهد ، نقاطی که در آنجا دبیران حزبی صلاحیت ندارند و نقاطی که در آنجا شروع کار حتما به اشکال بر می خورد فعلا معاف شوند وبه آنها سهمیه ای داده نشود . معذلک کمیته های استان ولایت باید مسئولیت کمک به آنها و مرتب کردن کار ها را بعهده بگیرند و شرایط را برای شروع کار در زمستان آینده پس از درو پائیز بوجود آورند .

طرح کلی ، حرکت از دسته ی کمک متقابل به تعاونی است ، اما اجازه دارید برای بر پا کردن مستقیم تعاونی کار کنید . اگر راه مستقیم را گرفتید و موفق شدید کار تسریع می شود. پس چرا نشود امتحان کرد؟ می شود .

ادارات کار روستا در همه ی سطوح باید به مسئله کمک متقابل و تعاون بمثابه یک موضوع دارای اهمیت حیاتی بنگرند . دهقانان با کار بروی زمین خود می توانند تولید را بمقیاس وسیعی توسعه دهند ، بنابراین ما باید کمکهای متقابل و تعاون را تشویق کنیم. اگر سوسیالیسم مواضع روستائی را اشغال نکند ، سرمایه داری ناگزیر اینکار را خواهد کرد . آیا ممکن است بجز سرمایه داری یا سوسیالیسم راه دیگری را در پیش گرفت ؟ راه سرمایه داری هم می تواند به ازدیاد تولید ختم شود ، اما بیشتر طول می کشد و راه آن درد آور است . مابه سرمایه داری نمی پردازیم، این معلوم است. معهذا اگر راه سوسیالیسم را در پیش نگیریم سرمایه داری حتما بی حساب گسترش می یابد.

مشی عمومی ، برنامه عمومی ، وصنعتی کردن و دگرگونی سوسیالیستی باید و کنفرانسی که در اکتبر در پیش داریم بحث شود .

هم ″ حفظ مالکیت خصوصی ″ و هم ″چهار آزادی بزرگ″ (۲) بنفع دهقانان مرفه و دهقانان میانه حال مرفه است. پس چرا قانون در این باره تصریح کرده ، ولی

کلمه ″ حفظ″ در آن نیست . بعضی دهقانان دارند زمینهای خود را می فروشند که کار خوبی نیست ؛گرچه قانون آنرا منع نکرده ،ما بایدبکوشیم آنها را از این کار منصرف کنیم . راه حل ، برپا کردن تعاونی هاست . دسته های کمک متقابل بخودی خود برای باز داشتن دهقانان از فروش زمینهایشان کافی نیست ، تنها تعاونیها و آنهم تعاونی های بزرگ می توانند این کار را بکنند. بعلاوه یک تعاونی بزرگ شامل یکصد یا دویست خانوار می تواند با پذیرفتن خانواده های بیوه ها ، یتیمان ، و کسانیکه نان آور ندارند ، نیاز بعضی دهقانان به اجاره دادن زمین را از میان بر دارد . این مسئله که آیا تعاونی ها کوچک هم می توانند چند خانوار را بپذیرند یا نه باید مطالعه شود . دسته های کمکهای متقابل نیز باید بیوه زن ها ، یتیمان وکسانی که نان آور ندارند کمک کنید ، اگر نمیتوانید یک تعاونی بزرگ بر پا کنید ، متوسطش را امتحان کنید. اگر نمیتوانید تعاونی متوسط بر پا کنید ، کوچکش را امتحان کنید ، اما هر کجا امکان دارد ، تعاونی متوسط یا بزرگ را هدف قرار دهید ، و از مشاهده ی یک تعاونی متوسط یا بزرگ را هدف قرار دهید ، و از مشاهده ی یک تعاونی بزرگ دلگیر نشوید . یک تعاونی یکصد تا دویست خانواری را می توان بزرگ بحساب آورد ، ولی تعاونی سیصد تا چهار صد خانواری هم امکان پذیر است. بر پا کردن تعاونیهای تابع یک تعاونی بزرگ ، یک نوآوری است و بهیچوجه لازم نیست آنرا منحمل ساخت . اداره خوب یک تعاونی به معنی رساندن همه چیز بحد کمال نیست . انواع تجارب را جذب کنید و یک طرح واحد را همه جا پیاده نکنید .

در مناطق آزاد شده قدیمی باید تعاونیهای بیشتر تشکیل شود. اما بعضی مناطق آزاد شده قدیمی باید تعاونیهای بیشتری تشکیل شود . اما بعضی مناطق آزاد شده جدید نیز می توانند تعاونیها را با سرعتی بیش از بعضی قدیمی ها بر پا دارند. بعنوان نمونه ، دشت شنسی مرکزی می تواند سریعتر از فوپینگ و محلهای شبیه به آن ، ما باید این نظریه را که مناطق آزاد شده جدید محتوم به کندروی هستند دور افکنیم . در واقع شمال شرقی یک منطقه آزاد شده ی قدیمی نیست ، بخش جنوبی آزاد شده ی جدید جنوب دیوار بزرگ زیاد فرقی ندارد. جیان سی و منطقه هان جو ــ چیاسین ــ هوچو احتمالا از مناطق کوهستانی آزاد شده قدیمی در شانتون و شمال

چین جلو خواهد زد مباید اینکار را هم بکند . بطور کلی به مناطق آزاد شده جدید می شود وقت بیشتری برای کار هایشان داد ، اما در جا هائی که کادر ها قوی هستند ، جمعیت متراکم است و زمین مسطح ، باحتمال زیاد بمحض بر پا شدن چند نمونه ، تعاونیها نسبتا بسرعت رشد می نمایند.

در شمال چین شش هزار تعاونی وجود دارد . اگر قرار است تعداد دو برابر شود، می توان بیدرنگ سهمیه ها را تقسیم کرد. اگر قرار است سه برابر شود ، باید با افراد مربوطه مشورت اما باید سهمیه ها را بطور منطقی تقسیم کنیم و ارقام کنترول داشته باشیم ، در غیر اینصورت بدون اهداف و روشن کار خواهیم کرد. شمال شرقی باید تعاونیها را ۱۰۰ ، ۱۵۰ تا ۲۰۰ در صد زیاد کند و شمال چین هم همینطور. ارقام کنترول نباید خیلی بالا باشد تا محل ها بتوانند از آنها جلو بزنند . انجام بیش از برنامه شور وشوق توده ها را بمقدار زیادی بالامیبرد .

در توسعه تعاونیها ما باید برای کمیت ، کیفیت و اقتصاد بکوشیم . از اقصاد منظور مان ورشکست نشدن است ؛ ورشکستگی باعث اتلاف انرژی دهقانان بوده و نتیجه نا مطلوب آن ضرر سیاسی و خسارت در تولید غله است. هدف نهائی ما تولید بیشتر غله ، پنبه ، چغندر قند ، سبزی و غیره است . راه دیگر بجز افزایش تولید غله نیست ، و گرنه دولت و خلق را سودی نیست.

همچنین راه دیگری نداریم مگر تولید سبزیجات بیشتر در حومه . و گر نه دولت و خلق را سودی نیست از آنجا که بخشهای اطراف شهر ها خاکی حاصل خیز و گشتزار های مسطح ، اکثر مالکیت عمومی دارند، تعاونیها بزرگ را می توان اول در آن نقاط بر پا کرد. البته این کار مساعی فراوان می خواهد و جائی برای شلختگی نیست زیرا کشت سبزی با کشت غله فرقی دارد. باید تعاونیهای نمونه درست کنیم و جلوگیر پیشرفت شتابزده باشیم .

جهت برآوردن احتیاجات سبزیجات در شهر ها ، نمی توان بر عرضهء محصول در بازار از جانب دهقانانی که برای خود کار می کنند تکیه کرد. هم تولید کنندگان و هم تعاونیها عرضه و توزیع باید راهیابی کنند. در مورد سبزیجات برای شهر های بزرگ تضاد بزرگی در حال حاضر بین عرضه و تقاضا وجود دارد.

میان عرضه و تقاضا در مورد غله و پنبه تضاد هائی موجود است ، که بزودی در مورد گوشت ، چربی وروغن خوراکی هم آشکار می گردد. تقاضا بسرعت افزایش می یابد و نمی تواند بر آورده شود.

برای حل تضاد عرضه و تقاضا ، ضروری است که تضاد میان مالکیت و نیرو های تولیدی را حل نمود. آیا مالکیت باید خصوصی باشد یا جمعی ؟ مالکیت سرمایه داری یا سوسیالیستی ؟ عرضه ی فراوان با روابط تولیدی تحت مالکیت خصوصی اصلا تطابق ندارد . باید گذاری از مالکیت خصوصی به مالکیت کلکتیو وبه سوسیالیسم انجام گیرد. در بعضی تعاونیها ابتدائی زمینها بصورت سهام ادغام شده و تعاونیها پیشرفته ای هم وجود دارد که در آنها زمین در مالکیت مشترک یعنی در مالکیت تعاونی است .

بمعنای هدف خط مشی عمومی حل مسئله مالکیت است . مالکیت دولتی با ایجاد موسسات دولتی و تعمیر و توسعه موءسسات قدیمی توسعه می یابد . دو نوع مالکیت خصوصی ، یعنی مالکیت خصوصی مردم زحمتکش و مالکیت خصوصی بورژوازی را باید به ترتیب به مالکیت کلکتیو و مالکیت دولتی بدل کرد (در آمیزی به سوسیالیسم از طریق اداره مشترک دولتی ـ خصوصی). تنها بدین طریق نیرو های تولیدی می تواند توسعه یابد و صنعتی شدن چین انجام پذیرد . تنها هنگامیکه نیروهای تولیدی تکامل یابند می توان تضاد میان عرضه و تقاضا را حل کرد.

۲ ـ گفتگوی ۴ نوامبر

هر عملی باید با واقعیت تطبیق کند ، در غیر اینصورت نادرست است . بخاطر انجام آنچه با واقعیت تطابق دارد باید آنچه ضروری و امکان پذیر است در نظر گرفت . آنچه نیز امکان پذیر است وابسته به شرایط سیاسی و اقتصادی و وضع کادر ها است . در حال حاضر توسعه تعاونیهای تولیدگان کشاورزی در آن واحد هم ضروری و هم امکان پذیر است. زیرا برای آن پتانسیل عظیمی موجود است ، قصور در بکار برد این پتانسیل بمعنی درجا زدن وپیش نرفتن است. پا های ما برای راه رفتن است . همواره ایستادن نا رواست . انحلال تعاونیهای حائز مقررات بروز ، شرایط هر چه می خواهد باشد، درست نیست . کارزار ″ جلوگیری از تندروی و پیشرفت شتابزده ″ یک

باد نگهانی بود مگر نه ؟ از آنجا که از بالا وزید تعدادی از تعاونیهای تولید کنندگان کشاورزی را که می بایست باقی می ماندند از میان برد. در باره چنین تعاونیهائی باید تحقیق شود. نتایج اعلام شود و اشتباهات پذیرفته شود. وگر نه کادر ها و فعالین دهقان در آن محل ها شکایت های رسیدگی نشده خواهند داشت.

ما باید برای سوسیالیسم کار کنیم . " حفظ مالکیت خصوصی " یک دید بورژوائی است. " تمام روز با هم بودن و هرگز راجع به مسائل اساسی حرف نزدن بلکه تنها به تقدیم هدایا کوچک دلخوش بودن ــ واقعا نومید کننده است ! " . "هرگز راجع به مسائل اساسی حرف نزدن " بمعنی هرگز برای سوسیالیسم حرف نزدن ، هرگز برای سوسیالیسم کار نکردن است. اعتبارات کشاورزی ، غله کمکی ، مالیات بر طبق مدارج معین ، کم کردن مالیات و معافیت از آن بر طبق قانون ، پروژه های کوچک ذخیره آب ، چاه و کانال ، تخم عمیق و کشت فشرده ، بکار بردن صحیح کود شیمیائی ، توده ای کردن خیش های نوع جدید دستی ، چرخ آب ، دارو پاش ، حشره کش و غیره ــ همه اینها عالی هستند. اما انجام همه اینها بر مبنای اقتصاد دهقانی کوچک بجای تکیه بر سوسیالیسم ، تقدیم هدایای کوچک به دهقانان است. هنگامیکه این چیز های خوب با مشی عمومی و با سوسیالیسم پیوند یابند ، قضیه فرق کرده و دیگر هدایای کوچک نخواهند بود. ما باید بخاطر سوسیالیسم کار کنیم و این چیز های خوب را به آن پیوند دهیم . در مورد "حفظ مالکیت خصوصی " و "چهار آزادی بزرگ" ، حق داریم اینها را هدایائی به دهقانان مرفه و میانه حال مرفه می باشند . در فزونی عظیم تولید غله ، در حل مسئله غذا ، و در حل اهم مسائل یعنی اقتصاد ملی و معیشت خلق ، امید خود را بجای سوسیالیسم بر استفاده از اقتصاد کوچک دهقانی و تقدیم هدایای کوچک بر اساس اقتصاد فردی دادن ــ " واقعا نومید کننده است ! ".

به قول یک گفته قدیمی " تا طناب اصلی تور ماهیگیری را بکشی، تمام شبکه هایش باز می شود". تنها با محکم گرفتن حلقه کلیدی است که همه چیز بجای خود می افتد. حلقه کلیدی یعنی موضوع عمده. تضاد بین سوسیالیسم و سرمایه داری و حل تدریجی این تضاد ، این تم عمده ، حلقه کلیدی است. این حلقه کلیدی را محکم

بگیرید ، آنوقت هر کار سیاسی و اقتصادی برای کمک بدهقانان تحت آن قرار می گیرند .

در داخل و در خارج از تعاونیهای تولید ـ کنندگان کشاورزی تضاد موجود است. تعاونیهای موجود نیمه سوسیالیستی اند ، در حالیکه دهقانی که در خارج از تعاونیها برای خودشان کار می کنند کاملا تحت سیستم مالکیت خصوصی قرار دارند. در نتیجه میان این دو تضادی هست. دسته های کمک متقابل با تعاونیهای تولید کنندگان کشاورزی فرق دارند، زیرا آنها فقط در گیر جمعی هستند و کاری به مالکیت ندارند . تعاونیها کنونی بر پایه مالکیت خصوصی بر پا شده اند، در آنها زمین شخصی ، حیوانات بارکش و وسایل کشاورزی بسیار بمثابه سهم ادغام شده است. از اینرو تضادی نیز در درون تعاونیها میان عوامل سوسیالیستی و مالکیت خصوصی وجود دارد، تضادی که بتدریج بایستی حل گردد . در آینده هنگامیکه مالکیت نیمه عمومی، نیمه خصوصی کنونی ما به مالکیت کلکتیو تکامل یافت ، این تضاد حل خواهد شد ، ما منظم گام بر میداریم ، نخست از دسته های کمک متقابل که مبادی معینی از سوسیالیسم در بر دارند حرکت کرده به تعاونیهای نیمه سوسیالیستی و بعد کاملا سوسیالیستی (که آن را کماکان تعاونیهای تولید کنندگان کشاورزی ونه مزارع کلکتیو می نامیم) می رسیم . بطور کلی دسته های کمک متقابل اساس تعاونی های تولید ـ کنندگان کشاورزی باقی میماند.

زمانی در تعدادی از اسناد ما هیچگونه اشاره ای به کمک متقابل و تعاون نشده بود ؛ من به تمام آنها کلماتی دایر بر اینکه کمک متقابل و تعاون می باید توسعه یابد و با کار لازم و ممکن سیاسی و اقتصادی انجام گیرد اضافه کردم . بعضی ها می خواستند اقتصاد کوچک دهقانی را بزرگ کنند وبه این خاطر تمرکز شان بر مخالفت یا دخالت زیادی در کار دهقانان بود. اینکه آن موقع قدری دخالت زیادی صورت میگرفت درست است. ″ پنج افراط ″ از بالا از طریق کانالهای مختلف به سطوح پائین اعمال میگردید و باعث مشکلات زیادی میگشت . ″ پنج افراط ″ خواه در ده یا کارخانه یا واحد های نظامی هیچگاه نباید تحمل شود. کمیته مرکزی چندین سندی برای مبارزه با دخالت های زیادی صادر کرده است و این اثر خوبی داشت. منظور از دخالت

زیادی چیست ؟ طرح نقشه های ذهنی متضاد با واقعیت و بدون توجه به ضرورت و امکان ، و یا حتی اجرای طرحهای واقع بینانه از طریق کماندیسم همیشه بد است وحتی ده هزار سال دیگر هم بد خواهد بود ؛ هم برای اقتصاد کوچک پراکنده دهقانی و هم برای تعاونیها بد است. اما انجام کار های ضروری و ممکن و انجام آنها از طریقی جز کماندیسم ، اینرا نمی توان دخالت زیادی نامید . بهنگام مرور کارمان، مطلب بالا باید معیار کار ما باشد . آنچه ذهنیگرانه و غیر واقعی است غلط است . در جا زدن و پیش نرفتن انحراف به راست است ؛ از حد عملی گذاشتن یک انحراف به ″چپ″ است. هر دوی آنها تبلور ذهنیگری است. پیش رفت شتابزده غلط است ، قصور در برپا کردن بموقع تعاونیها نیز غلط است و انحلال اجباری تعاونیها حتی بدتر.

″ زندگی در دهات سخت است ، اوضاع تعریفی ندارد و اقدامات اتخاذ شده با اقتصاد کوچک دهقانی مطابقت ندارد . ″ چنین شکایاتی در داخل و همچنین در خارج حزب وجو دارد . درست است، زندگی در دهات کمی سخت است اما باید درست تحلیل کنیم . در واقع زندگی آنقدر ها سخت نیست . خانوار های کم غله تنها در حدود ۱۰ در صد ند ، و از آنها نصفشان خانوار های بیوه ها ، یتیمان و دیگر افراد بدون نان آور هستند که به علت نداشتن نیروی کار مشکلات عظیمی دارند، لیکن دسته های کمک متقابل و تعاونیها می توانند به آنان قدری کمک کنند. رویهمرفته وضعشان از دوره گومیندان خیلی بهتر است و زمین میانشان تقسیم گشته . زندگی واقعا برای صدمه دیدگان آفات طبیعی سخت است ، اما آنها غله کمکی گرفته اند ــ زندگی دهقانان عموما خوبست و رو به بهبود نیز هست. باین دلیل ۸۰ تا ۹۰ در صد آنها خوشحالند و از دولت پشتیبانی می کنند. در حدود ۱۷ در صد جمعیت روستا ، یعنی مالیکن و دهقانان مرفه از دولت ناراضیند . ″در دهات سخت است و وضع آنجا وحشتناک است ″ ــ این قطعا نظر من نبوده است. بعضی ها از ماهیت پراگنده و همچنین سختی های دهات صحبت می کنند ، که عبارت است از ماهیت پراگنده اقتصاد کوچک دهقانی ؛ اما ذکری از تشکیل تعاونیها بمیان نمی آورند. دگرگونی سوسیالیستی اقتصاد فردی ، توسعه کمک متقابل و تعاون وبر پا کردن تعاونیها ، تنها یک سمت حرکت نیست ، بلکه وظیفه فوری در مقابل ما است .

اگر بخاطر کنفرانس در باره کار مالی اقتصادی که در ژوئیه و اوت برگزار شد نمود. مسئله مشی عمومی برای بسیار از رفقا حل نمی شد. هدف آن کنفرانس عمدتا حل این مسئله بود. ما از پوای ــ پو دقیقا بخاطر اشتباهش در جدائی از مشی عمومی انجام تدریجی صنعتی کردن سوسیالیستی کشور مان و دگرگونی سوسیالیستی کشاورزی ، صنایع دستی و صنعت و بارزگانی سرمایه داری است. خرید و عرضه ی با نقشه غله که آخیرا باجرا در آمد به سوسیالیسم تحرک بزرگی داده . جلسه کنونی یعنی کنفرانس در باره کمک متقابل و تعاون که کمی دیر برگزار می شود ، بآن تحرک بزرگ دیگری وی دهد. بخاطر این واقعیت که بیشتر امسال کار زار کمک متقابل و تعاون جلو نمی رفت، کنفرانس حاضر باید در این زمینه فعالتر باشد . اما باید سیاستهایمان را بروشنی توضیح دهیم . اعلام سیاستها یمان اهمیت فراوان دارد .

" رهبری فعال و توسعه منظم" ــ این بیان خیلی خوب است. بیشتر امسال کارزار جلو نرفته و بدون هیچگونه پیشرفتی در جا زده است . این درست نیست . با وجود این جنبه مثبتی در آن وجود دارد. این مانند جنگیدن در نبرد است. بعد از هر نبردی و قبل از شروع نبرد بعدی باید فرصت برای استراحت و تحکیم باشد . اشکال کار این است که در بعضی جا ها بسیاری از مواضع ما رها شدند ، در حالیکه در نقاط دیگر اشکال نه رها کردن مواضع زیادی ، بلکه قصور در تکامل در نقاط ممکن ، و قصور در اجازه یا تایید هرگونه تکامل بوده ، در نتیجه تکامل بطورغیر قانونی انجام گرفته است. در این دنیا اغلب خیلی چیز های نوظهور صحیح را غیر قانونی می خوانند. خود ما در گذشته " غیر قانونی" بودیم در حالیکه گومیندان"قانونی" بود. اما این تعاونیهای غیر قانونی تا امروز استقامت کرده اند و کاملا هم خوب کار می کنند. آیا هنوز می توانید آنها را برسمیت نشناسید؟ شما مجبورید بپذیریدکه آنها قانونی اند. سر انجام پیروزی متعلق به آنهاست.

کنفرانس ، رهبری و فعال ورشد پیگیر را بحث نمود. اما باید بعضی مشکلات را پیش بینی کنید. ممکن است در باره فعال و پیگیر بودن حرف زد ، اما در عمل و در اعمال رهبری فعال و یا رشد پیگیر غفلت نمود. فعال و پیگیر بودن مستلزم تعیین ارقام کنترل ، تعیین وظایف وسپس رسیدگی به انجام آنهاست. کوتاهی در انجام آنچه

انجام آنهاست . کوتاهی در انجام آنچه انجام شدنی است مجاز نیست ، نشانه عدم شور وشوق برای سوسیالیسم است بنابر نتایج تحقیقات ما ۵ تا ۱۰ در صد تعاونیها در تولید شان کاهش نشان می دهند و خیلی خوب کار نمی کنند. این ناشی از عدم رهبری فعال است. البته ، چندتائی از تعاونیها بخاطر مدیریت ضعیف ، ناگزیر در تولید شان کاهش میدهند. معهذا اگر ۲۰ در صد تعاونیها یا بیشتر در تولید کاهش نشان دهند ، آنوقت مسئله بزرگ می شود.

مفهموم مشی عمومی تغییر تدریجی در روابط تولیدی است . بگفته ی استالین : نظام مالکیت اساس روابط تولیدی است (۳) . رفقا باید فهم روشنی از این نکته داشته باشند. امروز، مالکیت خصوصی مالکیت عمومی سوسیالیستی هر دو قانونی هستند، اما مالکیت خصوصی تدریجا غیر قانونی می شود. ″ حفظ مالکیت خصوصی″ سه مو زمین و بکار بردن ″ چهار آزادی بزرگ ″ بمعنای رشد عده کمی از دهقانان مرفه و دنبال کردن راه سرمایه داری است.

کادر های شهرستان و بخش تدریجا باید کار شان را از کمکهای متقابل و تعاون در تولید کشاورزی به توسعه سوسیالیسم بچرخانند . اگر برای سوسیالیسم نه ، پس برای چه کار می کنند ؟ برای اقتصاد فردی ؟ دبیران کمیته های حزبی شهرستان و بخش باید به کار در راه سوسیالیسم بمثابه امر بسیار مهمی بنگرند . دبیران حزبی باید مسئولیت بگیرند و من هم دبیر کمیته مرکزی هستم . دبیران بورو های کمیته مرکزی دبیران کمیته های حزبی استان ، ولایت، شهرستان و بخش و دبیران در تمام سطوح باید مسئولیت گرفته شخصا تحقیق و بررسی کنند. در حال حاضر کمیته مرکزی ۷۰ تا ۸۰ در صد کوشش خود را مصروف دگرگونی سوسیالیستی کشاورزی مینماید . همینطور، دگرگون صنعت و بازرگانی سرمایه داری نیز کار کردن برای سوسیالیسم است. رفقای ادارات کار روستا در همه سطوح و همه حاضران در این کنفرانس باید متخصص در دگرگونی سوسیالیستی کشاورزی و استاد در تئوری ، مشی ، سیاست و سبک شوند.

تهیه سبزیجات برای شهر ها عمدتا به عرضه با نقشه بستگی دارد. شهر های بزرگ و در حال توسعه که جمعیت متراکمی دارند چگونه می توانند بدون سبزیجات سر کنند ؟ این مسئله باید حل شود . اگر امکان پذیر نیست که تولید و عرضه سبزیجات را با بر پا کردن دسته های کمک متقابل در حومه تضمین کرد، می

توانید آن مرحله را رها کرده و تعاونیهای نیمه سوسیالیستی ویا کاملا سوسیالیستی بر پا نمائید و این مسئله محتاج بررسی است.

نقشه ای برای توسعه تعاونیهای تولیدی ـ کنندگان عرضه شده . قرار است در این زمستان و بهار آینده و تا هنگام درو پائیزی بیش از ۲۲۰۰۰ تعاونی برپا شوند . تا ۱۹۵۷ تعداد شان به ۷۰۰۰۰۰ می رسد . اما افزایش ناگهانی را باید هر موقع انتظار داشت که با تعداد تعاونیها امکاناتا یک میلیون یا شاید بیشتر می رسد . بطور خلاصه، تعاونیها را به تعداد زیاد بر پا کنید ، آنها را بخوبی اداره کنید ، رهبری فعال اعمال نمائید و آنها را پیگیرانه تکامل دهید .

این کنفرانس ثمر بخش بود . اگر آنرا برگزار نکرده بودیم و تا ژانویه بعد منتظر می شدیم ، خیلی دیر می شد و زمستان هم از دست می رفت . کنفرانس دیگری در ۲۶ مارس سال بعد برگزار می کنیم و آنموقع به چگونگی پیشرفت نقشه مان رسیدگی می کنیم . این عقیده خوبی است که این کنفرانس تاریخ جلسه بعدی را هم تعیین کند و تصمیم بگیرد که اجرای مصوبات تدوین شده در اینجا را مرور خواهد کرد. پائیز بعد نیز کنفرانس دیگری برای بحث و تصمیم گیری درباره وظایف زمستان بعد بر گزار می کنیم .

دو گفتگ. با اعضای مسئول ″ اداره کار روستائی ″ کمیته مرکزی حزب کمونیست چین قبل و بعد از ″ سومین کنفرانس در باره کمکهای متقابل و تعاون در کشاورزی″ که توسط کمیته مرکزی از ۲۶ اکتبر تا ۵ نوامبر ۱۹۵۳ برگزار گردید.

یادداشتها

۱ ـ هان سین یک ژنرال رهبری تحت فرمان لیوبانگ اولین امپراطور سلسله هان بود. بنابر ″اسناد تاریخی″، لیوبانگ یکبار از هان سین پرسید چقدر سرباز رامی تواند فرماندهی کند. او جواب داد ″ هر چه بیشتر بهتر ″

۲ ـ به صفحه ۱۳۷ رجوع کنید.

۳ ـ ی . و . استالین ″ ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی ″ ،

در باره طرح قانون اساسی

جمهوری خلق چین

۱۴ ژوئن ۱۹۵۴

این طرح قانون اساسی بدیهی است که از پشتیبانی توده ای برخوردار است. از بحث های بیش از پانصد نفر در پکن و بحث های فعالین محافل گوناگون در استانها و شهرستانها یعنی از بحث های وسیع بیش از هشت هزار نفر نمایندگان سراسر کشور، می توان گفت که متن مقدماتی کاملا خوب بوده و مورد تایید و پشتیبانی عمومی است . در نشست امروز نیز بسیاری در تایید آن صحبت کردند .

چرا این بحث های وسیعر ا سازمان دادیم ؟ چند فایده دارد. اول ، آیا چیزی که توسط عده کمی تهیه شده باشد به تصویب عده زیاد می رسد ؟ بحثها نشان می دهند که در مورد مواد عمده و اصول اساسی متن مقدماتی موافقت عمومی وجود دارد. تمام نکات منطقی موجود در متن مقدماتی ، حفظ شده است . این واقعیت که عقاید چند رهبر موافقت چندین هزار نفر را بدست آورده نشان میدهد که این عقاید اساس درستی داشته ، مناسب و عملی هستند. این به ما اعتماد بنفس می دهد. دوم ، در بحثها بیش از ۵۹۰۰ پیشنهاد (که شامل سئوالات نمی شود) گرد آوری شد. اینها سه نوع اند . نوع اول شامل پیشنهاداتی است که نادرستند . نوع دوم شامل پیشنهاداتی است که مناسب نبودنشان بر نادرستی شان می چربد و بهتر است پذیرفته نشوند . اگر قرار است پذیرفته نشوند پس چرا آنها را گرد آوری کنیم ؟ آیا اینکار هیچ فایده ای دارد ؟ بله ، دارد . ما را متوجه می سازد که چنین نظراتی در باره قانون اساسی در میان هشت هزار نفر وجود دارند تا آنها رامقایسه کنیم . نوع سوم پیشنهاداتی است که پذیرفته شده است . اینها البته خیلی خوب و لازمند. اگر این پیشنهادات نبودند ، متن مقدماتی اگر چه اساسا صحیح است ولی ناقص ، اشتباه آمیز و خوب بررسی نشده باقی می ماند . طرح در شکل فعلی اش ممکن است هنوز اشتباهات و نقائصی داشته باشد و ما نظر مردم را در سراسر کشور خواهیم پرسید. تا

آنجا که فعلا می شود گفت، طرح نسبتا از نقص مبرا است و این نتیجه پذیرفتن پیشنهادات منطقی است .

چرا طرح قانون اساسی مورد حمایت توده ها قرار گرفت ؟ فکر می کنم یک دلیل این بود که در طرح آن ما شیوه پیوند دادن عقاید رهبری با عقاید توده ها را اتخاذ کردیم . این طرح قانون اساسی عقاید چند رهبر را با عقاید بیش از هشت هزار نفر ترکیب نمود ، و پس از انتشار مورد بحث تمام ملت قرار می گیرد تا عقاید کمیته مرکزی با عقاید تمام خلق پیوند یابد . این شیوه پیوند رهبری با توده ها و تعداد وسیعی ار فعالین است . ما این شیوه را در گذشته بکار بردیم و در آینده نیز چنین خواهیم کرد. این را باید در تمام قانونگذاریهای مهم بکار برد. با کمک این شیوه ما اکنون یک طرح قانون اساسی درست کرده ایم که نسبتا خوب است و تا حدودی از نقص مبرا است .

چرا همه ی حاضرین در این جا و تعداد وسیعی از فعالین از طرح قانون اساسی حمایت کرده و آنرا رضایت بخش می یابند ؟ دو دلیل عمده وجود دارد : یکی این است که طرح تجربه گذشته راجع بندی می کند و دیگری این که اصول را با نرمش پذیری ترکیب می کند.

اول ، طرح تجربه گذشته و بویژه تجربه انقلاب و ساختمان پنج سال گذشته مان را جمع بندی می نماید. طرح تجربه انقلاب خلق تحت رهبری پرولتاریا علیه امپریالیسم ، فئودالیسم و سرمایه ـ داری بوروکرات را و همچنین تجربه رفرم اجتماعی ، ساختمان اقتصادی و فرهنگی و کار دولت در چند سال گذشته راجع بندی می کند . بعلاوه ، این طرح تجربه تدوین قانون اساسی از سالهای آخر سلسله تسین را جمع بندی می کند، یعنی از ″ بند های نوزده گانه قانون اساسی ″ (۱) در روز های آخر سلسله تسین تا قانون اساسی موقتی ″ جمهوری چین (۲) در ۱۹۱۲ قوانین اساسی گوناگون و طرحهای قانون اساسی حکومتهای دیکتاتور های نظامی شمال (۳)،″ قانون اساسی موقتی ″ جمهوری چین در دوره تحت قیمومت سیاسی رژیم ارتجاعی چانکایشک درست تا زمان قانون اساسی دروغین چانکایشک ، را جمع بندی می کند . یکی از اینها در ماهیت مثبت بود و بقیه منفی. از اینرو ″قانون اساسی

موقتی " جمهوری چین در ۱۹۱۲ برای زمان خود نسبتا خوب بود. البته نقص ها و اشتباهات خود را داشت و ماهیتا سرمایه داری بود ، لیکن بعضی چیز های انقلابی و دمکراتیک در آن وجود داشت . این قانون اساسی مختصربود گفته می شود که با عجله تدوین گشته و از زمان نوشتن تا تصویب اش تنها یکماه وقت گرفته بود. در مورد قوانین اساسی و طرحهای قانون اساسی دیگر ، همگی ارتجاعی بودند. طرح قانون اساسی ما عمدتا جمع بندی تجربه انقلاب و ساختمان خودمان است، لیکن در عین حال ترکیبی از تجربه داخلی و بین المللی نیز می باشد . قانون اساسی ما از نوع سوسیالیستی است و عمدتا برپایه تجربه خودمان تهیه شده . اما از عوامل خوب موجود در قانون اساسی اتحاد شوروی و دمکراسی های توده ای نیز بهره گرفته است. در مورد قانون اساسی بورژوازی پیشقدم بود. بورژوازی چه در انگلستان ، فرانسه یا در ایالات متحده برای دوره ای انقلابی بود و این دوره بود که بورژوازی شروع به تدوین قانون اساسی نمود. ما نباید با یک حرکت قلم بر دمکراسی بورژوازی خط بطلان بکشیم و منکر مقامی در تاریخ برای قانون اساسی بورژوازی شویم . معهذا قوانین اساسی بورژوازی کنونی بهیچ وجه خوب نیستند . آنها بدند ، بویژه قوانین اساسی کشور های امپریالیستی که برای فریب و سرکوب اکثریت مردم طرح شده اند. قانون اساسی ما از نوع جدید ، نوع سوسیالیستی است و با هر نوع بورژوازی آن فرق می کند ، بمراتب از قوانین اساسی بورژوازی آن فرق می کند ، بمراتب از قوانین اساسی بورژوازی حتی در دروران انقلابی بودنش هم مترقی تر است. ما از بورژوازی برتریم .

دوم ، طرح قانون اساسی ما اصول را با نرمش پذیری ترکیب می کند . دو اصل اساسی وجود دارد ، اصل دمکراسی و اصل سوسیالیسم. دمکراسی ، دمکراسی سرمایه داری نیست بلکه دمکراسی توده ای است . یعنی دیکتاتوری دمکراتیک خلق تحت رهبری پرولتاریا و بر پایه اتحاد کارگران و دهقانان . اصل دمکراسی توده ای در سراسر قانون اساسی تجلی می یابد . اصل دیگر ، اصل سوسیالیسم است. سوسیالیسم امروز در کشور ما وجود دارد. قانون اساسی تصریح می کند که دگرگونی سوسیالیستی باید انجام گیرد و وصنعتی شدن سوسیالیستی باید انجام گیرد و

صنعتی شدن سوسیالیستی کشور جامه عمل بپوشد . این اصل ما است. برای اجرای این اصل سوسیالیسم ، آیا باید سوسیالیسم را یکشبه در تمام زمینه ها در سراسر کشور به عمل در آورد ؟ این ممکن است خیلی انقلابی بنظر آید لیکن بخاطر عدم نرمش پذیری اصلا عملی نمی شود ، با مخالفت روبرو گردیده وبه شکست می انجامد . در نتیجه آنچه که فعلا نمی تواند انجام گیرد باید فرصت داد تا تدریجا عملی گردد. برای نمونه سرمایه داری دولتی باید همانطور که تصریح گشته تدریجا بعمل در آید و اشکال گوناگون و نه فقط شکل مدیریت مشترک دولتی ــ خصوصی به خود می گیرد. به کلمات ″تدریجا″ و ″گوناگون″ توجه کنید یعنی سرمایه داری دولتی در اشکال گوناگون باید تدریجا بعمل در آید تا مالکیت سوسیالیستی تمام خلق کسب گردد. مالکیت سوسیالیستی تمام خلق اصل است ، اما برای عملی کردن این اصل می باید آنرا با نرمش پذیری ترکیب کنیم . و نرمش پذیری یعنی سرمایه دولتی نه تنها یک بلکه اشکال ″گوناگون″ بخود می گیرد و نه یکشبه بلکه ″ تدریجا″ جامه عمل می پوشد . این در مورد نرمش پذیری . ما در قانون اساسی مان آنچه را که اکنون عملی است آوردیم و آنچه را که نیست حذف کردیم . بگذار برای نمونه تضمین مادی حقوق اجتماعی را بگیریم . این حقوق مطمئنا در آینده که تولید افزایش یابد توسعه خواهد یافت ، لیکن در قانون اساسی تنها بصورت ″ تدریجا توسعه می یابد ″ آمده است . این هم به معنی نرمش پذیری است . نمونه دیگری را بگیریم ؛ جبهه متحد . این در ″برنامه مشترک″ ثبت است ، و اکنون مجددا در ″مقدمه″ طرح قانون اساسی نیز بیان شده است . وجود یک ″ جبهه متحد دمکراتیک وسیع خلق متشکل از تمام طبقات دمکراتیک، احزاب و گروه های دمکراتیک و سازمانهای توده ای ″ ضروری است . این امر به اقشار گوناگون اجتماعی ، بورژوازی ملی و احزاب دمکراتیک و همچنین دهقانان و خرده بورژوازی شهری اطمینان مجدد می دهد. دیگر مسئله اقلیتهای ملی است که هم عمومیت خود و هم ویژگی خود را دارا است . مواد عمومی قانون اساسی به عمومیت آن تلفیق می یابد و مواد ویژه به ویژگی های آن . اقلیتهای ملی از نظر سیاسی ، اقتصادی و و فرهنگی خصوصیات خویش را دارا هستند. خصوصیات اقتصادی آنها چیست ؟ برای نمونه بند ۵ طرح قانون اساسی ما می گوید چهار شکل

مالکیت بر وسایل تولید در جمهوری خلق چین وجود دارد . در واقع اشکال دیگر مالکیت هم در مناطق اقلیتهای ملی ما موجودند . آیا مالکیت اشتراکی بدوی هنوز در کشور ما وجود دارد ؟ متاسفانه بله ، در میان بعضی اقلیتهای ملی وجود دارد. همینطور برده داری و مالکیت فئودالی هنوز وجود دارد. از نقطه نظر امروزی نظام برده داری ، نظام فئودالی و نظام سرمایه داری تماما بد هستند ؛ لیکن از نظر تاریخی آنها پیشرفته تر از نظام اشتراکی اولیه هستند. این نظامها در آغاز ولی نه بعدا مترقی بودند و بهمین جهت بنوبت دیگری را از میدان بدر کردند. ماده ۷۰ طرح قانون اساسی ما تصریح می کند که مناطق اقلیتهای ملی ″ در پرتو خصوصیات سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی ملیت یا ملیتهای یک منطقه معین می توانند مقراراتی در باره خود مختاری و همچنین مقرارات مشخص تدوین کنند″ . همه اینها مواردی از تلفیق اصل بانرمش پذیری می باشد .

طرح قانون اساسی حاضر دقیقا به این علل تحسین و پشتیبانی عمومی را بدست آورده است. : طرح بدرستی و بطور مناسب تجربه گذشته را جمع بندی می کند و بدرستی و بطور مناسب اصل را با نرمش پذیری پیوند می دهد. و اگر نه فکر نمی کنم مردم آنرا تحسین و پشتیبانی می کردند .

کاملا ممکن و ضروری است که این طرح قانون اساسی اجرا گردد . البته این هنوز یک طرح است اما تا چند ماه دیگر ، بعد از اینکه به تصویب کنگره ملی خلق رسید ، قانون اساسی رسمی خواهد بود. ما اکنون باید برای به اجرا در آوردن آن آماده شویم . هنگامیکه به تصویب رسید تمام ملت از کوچک و بزرگ باید آنرا مراعات نمایند. کارکنان دولتی و در درجه اول آنهائی که در اینجا حضور دارند باید در مراعات آن پیش گام باشند. قصور در مراعات قانون اساسی تخلف از آن است.

طرح قانون اساسی ما ، هنگامیکه باطلاع عموم رسید پشتیبانی باتفاق آراء همه خلق را بدست می آورد و شور و شوق خلق را بالا می برد . یک سازمان و همینطور یک دولت باید قوانینی داشته باشد . قانون اساسی یک رشته قوانین عمومی یا قوانین اساسی است. تدوین اصول دمکراسی توده ای وسوسیالیسم بصورت یک قانون بنیادی، به شکل قانون اساسی ، در برابر خلق سراسر کشور راهی روشن قرار

می دهد ؛ به خلق در پیش داشتن راهی روشن، دقیق و صحیح احساس اطمینان می دهد و شور و شوق وی را بالا می برد.

آیا هنگامیکه این طرح قانون اساسی باطلاع همگان برسد تاثیر نیز در جهان خواهد داشت ؟ بله ، هم در اردوی دمکراسی و هم در کشور های سرمایه داری . مردم اردوی دمکراسی از دیدن اینکه مایک راه روشن . دقیق و صحیح را طرح نمودیم و خوشحال می شوند. خوشحالی آنها به سبب خوشحالی ما چنی ها است . مردم تحت ستم و استثمار در کشور های سرمایه داری نیز هنگامی که از آن مطلع گردند. خوشحال خواهند شد. البته بعضی ها هم خوششان نمی آید : امپریالیسم و چانکایشک . فکر می کنید چانکایشک شادمان خواهد شد؟ من می گویم شما بدون پرسش می دانید که او شادمان نخواهد بود. ما چانکایشک را بخوبی می شناسیم ، مطمئنا او مخالف آن خواهد بود و پرزیدنت آیزنهاور هم خوشحال نخواهد بود و می گوید که بدرد نمی خورد. آنها خواهند گفت که قانون اساسی ما راه روشن ، دقیق اما خیلی بدی را طرح کرده است ؛ راه غلط و اینکه سوسیالیسم و دمکراسی توده ای اشتباهات بزرگی هستند. آنها نرمش پذیری را نیز رد خواهد کرد . بیش از همه آنها مایلند که سوسیالیسم را یکشبه سر هم کنیم و همه چیز را بهم بریزیم . اینکار واقعا آنها را خوشحال می کند. همینطور آنها مایل نیستند چین یک جبهه متحد داشته باشد؛ آنها می خواهند ما ״ بازی یک حزبی״ را اجرا کنیم . قانون اساسی ما دارای خصائل ملی و در عین حال خصائل بین المللی است ، یک پدیده ملی و همچنین بین المللی است. بسیاری از ملل همانطور که ما یک زمان بودیم ، زیرا ستم امپریالیسم و فئودالیسم قرار دارند و اکثریت جمعیت جهان را نیز تشکیل می دهند . داشتن یک قانون اساسی انقلابی ، یک قانون اساسی دمکراتیک خلقی و راهی روشن ، دقیق و صحیح از جانب ما ، به خلقهای این کشور ها کمک می کند.

هدف کلی ما کوشش برای ساختن یک کشور سوسیالیستی کبیر است . کشور بزرگ ما ۶۰۰ میلیون جمعیت دارد . امر صنعتی کردن سوسیالیستی و دگرگونی و مکانیزه کردن سوسیالیستی و کشاورزی و تبدیل چین به یک کشور کبیر سوسیالیستی چه مدت طول خواهد کشید ؟ فعلا یک محدوده زمانی جدی نمی

گذاریم . احتمالا پایه گذاریش سه برنامه پنج ساله ، پانزده سال طول می کشد. آیا آنوقت چین کشور عظیمی خواهد شد ؟ لزوما نه . من فکر می کنم برای ساختن یک کشور کبیر سوسیالیستی احتمالا پنجاه سال ، یا ده برنامه پنج ساله کافی خواهد بود. آنموقع وضع چین خوب بوده و با حالا کاملا متفاوت خواهد بود . حالا چه چیزهائی می توانیم بسازیم ؟ می توانیم ، میز و صندلی، فنجان و قوری چای خوری بسازیم ، غله تولید کنیم و بصورت آرد در آوریم ، و می توانیم کاغذ بسازیم .

اما یک اتومبیل ، هواپیما، تانک یا تراکتور نمی توانیم بسازیم . بنابر این نباید لاف بزنیم و از خود راضی باشیم . البته منظورم این نیست که وقتی اولین اتومبیل را تولید کردیم می توانیم از خود راضی شویم و وقتی ۱۰ اتومبیل ساختیم خود بین تر گردیم ، و وقتی اتومبیلهای بیشتر و بیشتری ساختیم بازهم خود بین تر شویم . این درست نیست . حتی بعد از پنجاه سال که کشور مان در وضع خوبی قرار گیرد ما باید هنوز به اندازه حالا فروتن باقی بمانیم. اگر در آن زمان مغرور گردیم و به دیگران به دیده تحقیر بنگریم ، بد خواهد بود حتی صد سال دیگری هم نباید مغرور شویم . هرگز نباید از خود راضی باشیم .

این قانون اساسی ما از نوع سوسیالیستی است، اما هنوز یک قانون اساسی کاملا سوسیالیستی نیست . این قانون اساسی برای دوره گذار است . ما باید در مبارزه برای ساختن یک کشور سوسیالیستی کبیر ، تمام خلق سراسر کشور را متحد کنیم و با تمام نیرو هائی که می توان و باید متحد شد وحدت کنیم . قانون اساسی بطور مشخص بدین منظور تدوین گردیده است .

در آخر ، یک کلمه محض توضیح بگویم. عده ای می گویند بند هائی از طرح قانون اساسی بعلت فروتنی استثنائی بعضی افراد ، حذف گردیده است . این طریقه درست توضیح آن نیست . مسئله فروتنی در میان نیست بلکه گنجاندن این بندها نا مناسب ، توجیه ناپذیر وغیر علمی است . در یک دولت دمکراتیک خلق مانند دولت ما چنین بند های نامناسبی نباید در قانون اساسی نوشته شود . ما هیچ چیز را که می بایست گنجانده می شد ، بعلت فروتنی حذف نکردیم . در رابطه با علم ، فروتنی یا فخر فروشی مسئله علمی است. ما باید تنها به علم معتقد باشیم و نه چیز دیگری ،

یعنی ما نباید ایمان کورکورانه به هیچ چیز داشته باشیم . آنچه درست است ، درست است و آنچه غلط است ، غلط است ، خواه مربوط به چینی ها باشد یا خارجی ها ، خواه مربوط به مردگان باشد یا زندگان . ما باید به آنچه درست است اعتقاد داشته باشیم و نه به آنچه که نادرست است. خواه باستانی باشد و خواه مدرن . مسئله تمام نیست ، ما باید از آنچه نادرست است. انتقاد کنیم . این تنها برخورد علمی است .

سخنرانی در سی امین نشست شورای دولت مرکزی خلق

یادداشتها

۱ ـ این اشاره به ″ بند های نوزده گانه قانون اساسی است که در نوامبر ۱۹۱۱ بوسیله حکومت تسین اعلام شد.

۲ ـ ″ قانون اساسی موقتی ″ جمهوری چین را داکتر سون یاتسن پس از احراز مقام ریاست جمهوری موقت چین بعد از انقلاب ۱۹۱۱ ، اعلام کرد .

۳ ـ این به ″ قانون اساسی معبد آسمانی ″ ۱۹۱۳ و ″ قانون اساسی موقتی ″ ۱۹۱۴ حکومت یوان شی ـ کان قانون اساسی ۱۹۲۳ حکومت زائو کون و ″ طرح قانون اساسی ۱۹۲۵ حکومت موقت توان چی ـ جوی اشاره می کند.

برای ساختمان یک کشور سوسیالیستی بکوشید

۱۵ سپتامبر ۱۹۵۴

همکاران نماینده :

اولین نشست نخستین کنگره ملی جمهوری خلق چین امروز در پایتخت ما پکن افتتاح میگردد.

تعداد کل نمایندگان ۱۲۲۶ نفر استکه ۱۲۱۱ نفر از آن حاضر هستند و ۱۵ نفر بخاطر بیماری یا علل دیگر نتوانستند در این کنگره شرکت جویند و اجازه غیبت خواستند . ۷۰ نفر از نمایندگان بخاطر بیماری یا سایر علل نتوانستند در جلسه در جلسه امروز شرکت جویند ، تعداد نمایندگان حاضر در جلسه امروز ۱۱۴۱ نفر است که حد نصاب را تشکیل میدهد.

به اولین نشست نخستین کنگره خلق جمهوری خلق چین و وظایف مهمی محول گشته است .

وظایف نشست کنونی عبارتند از ،

تصویب قانوا اساسی ؛

وضع یک رشته قوانین مهم ؛

بررسی گزارش کار دولت ، و

انتخاب اعضای جدید رهبری دولت.

نشست کنونی ما دارای اهمیتی بزرگ و تاریخی است . این نشست نشان پیروزی ها و دستاورد های نوین خلقمان از زمان تاسیس جمهوری خلق در سال ۱۹۴۹ تا کنون است . قانون اساسی که در این نشست به تصویب می رسد بطور برجسته ای امر سوسیالیسم را در کشور مان ترفیع خواهد داد.

وظیفه ی عمومی ما این است که تمام خلق را در امر مبارزه بخاطر ساختمان یک کشور سوسیالیستی بزرگ ، دفاع از صلح جهانی و پیشبرد آرمان ترقی بشریت متحد سازیم و پشتیبانی کلیه دوستانمان را در خارج از کشور کسب نمائیم .

مردم کشور ما باید سخت کار کنند ، بهترین مساعی خود را برای کسب تجربه پیشرفته اتحاد شوروی و دیگر کشور های برادر بکار برند ، صادق و کوشنده باشد ، از لاف زنی و تکبر برحذر باشند ، و برای ساختمان کشور مان ، که در حال حاضر از نظر اقتصادی و فرهنگی عقب مانده است ؛ و تبدیل آن بیک کشور بزرگ صنعتی با سطح بالا فرهنگ مدرن در طی چندین برنامه پنج ساله ، کمر همت بندند .

امر ما عادلانه است. امر عادلانه در برابر هر دشمنی شکست ناپذیر است .

مرکزی ثقلی که امر ما را به پیش میراند ، حزب کمونیست چین است.

اساس تئوریکی که افکار ما را هدایت می کند مارکسیسم ـ لنینیسم است.

ما اطمینان کامل داریم که قادریم بر کلیه مشکلات و سختی ها فائق آئیم و کشور مان را بیک جمهوری بزرگ سوسیالیستی مبدل سازیم .

ما در حال پیشرفتیم .

هم اکنون ما به امر کبیر و شکوهمند دست زده ایم که هیچگاه از طرف نیاکانمان صورت نگرفت .

ما باید به هدفمان دست یابیم .

هدفمان بدون شک دست یافتنی است .

بگذار تمام خلق ۶۰۰ میلیونی کشور مان متحد شود و بخاطر تحقق امر مشترکمان کوشش نماید !

زنده باد میهن کبیر مان !

سخنرانی افتتاحیه در اولین نشست نخستین کنگره ملی جمهوری خلق چین .

نامه ای پیرامون تحقیق در باره رمان

" رویا کابین قرمز "

۱۶ اکتبر ۱۹۵۴

با این نامه دو مقاله در انتقاد از پوپین بو ضمیمه می کنم . خواهش می کنم آنها را مرور کنید. این نخستین بار است که طی بیش از ۳۵ سال ، نظرات اشتباه آمیز باصطلاح سر رشته داران در زمینه تحقیق در باره " رویای کابین قرمز" ، بطور جدی بتوپ بسته می شود . نویسندگان مقالات دو نفر از اعضای سازمان جوانان اند . آنها ابتدا نامه ای به " ون ای بائو " (مجله ادبی) نوشتند و سئوال کردند که آیا می توان از پو پین بو انتقاد کرد یا خیر ؟ ولی بسئوال آنها توجهی نشد . از این جهت آنها ناگزیر نامه ای به معلم خو در دانشگاه شاندون ــ دانشگاهی که سابقا در آنجا تحصیل می کردند ــ ارسال داشتند و مورد پشتیبانی قرار گرفتند . مقاله آنها در رد " نکاتی چند در باره رویای کابین قرمز " در مجله " ون شی چه " (ادبیات، تاریخ و فلسفه) ، ارگان آن دانشگاه انتشار یافت . مسئله دوباره در پکن مطرح شدو بعضیها در خواست کردند که این مقاله در روزنامه " ژن مین ژیبا ئو " بچاپ برسد تا آنکه بحثی در گیرد و دامنه انتقاد گسترش یابد . در خواست آنها مجددا از طرف بعضی ها بعناوین مختلف (بطور عمده باین بهانه که این " مقاله توسط آدمهای کوچک" نوشته شده و روزنامه ارگان حزب جای بحث آزاد نیست ") رد شد و بدینظریق نتوانست تحقق یابد . ولی بالاخره موافقت شد که بگذارند مقاله مزبور در مجله " ون ای بائو " چاپ شود. کمی بعد ، روزنامه " گوان مین ژیبائو " در ستون مخصوص " میراث ادبی " ، مقاله این دوجوان را در رد کتاب پوپین بو تحت عنوان "تحقیق در باره روء یای کابین قرمز " بچاپ رساند . بنظر می رسد که مبارزه علیه ایده آلیسم بورژوائی مکتب " حوشی " که در زمینه ادبیات کلاسیک بیش از ۳۰ سال افکار جوانان را مسموم کرده بود ، بتواند گسترش یابد. این کار توسط این دو " آدم کوچک" شروع شد ولی " آدمهای بزرگ " اغلب توجهی بدان مبذول نمی دارند و حتی کار شکنی هم می کنند. آنها با

نویسندگان بورژوائی بر اساس ایده آلیسم جبهه واحد تشکیل می دهند وبا طیب خاطر باسارت بورژوازی در می آیند. وضع این زمان با موقعی که فیلمهای ″ اسرار کاخ سلسله تسین ″ (۱) و ″ زندگی اوسیون ″ بمعرض نمایش گذارده می شد ، تقریبا یکسان است . فیلم ″ اسرار کاخ سلسله تسین ″ که بعنوان یک فیلم میهن پرستانه قلمداد می گردد در واقع فیلم خیانت ملی است ، از زمان نمایش در سراسر کشور تا کنون مورد انتقاد قرار نگرفته و محکوم نشده است. با وجود اینکه فیلم ″زندگی اوسیون ″ مورد انتقاد قرار گرفته و محکوم شده است ، معذلک تا کنون از آن درس عبرت گرفته نشده است و بعلاوه اتفاق عجیب دیگری رخ داده و آن این است که ایده آلیسم پوپین بو تحمل گردیده و در راه چاپ مقاله زنده و انتقادی ″آدمها کوچک ″ اشکال تراشی شده است . بدین نکته باید توجه کرد.

بدیهی است که در بر خورد با روشنفکران بورژوائی چون پو پین بو باید روش وحدت را در پیش گرفت ، ولی باید افکار اشتباه آمیز آنانرا که ذهن جوانان را مسموم می کند ، مورد انتقاد قرار داد و هرگز نباید در برابر آنها تسلیم شد.

نامه برفقای بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین و رفقای مربوط دیگر .

یادداشتها

۱ ـ ″اسرار کاخ سلسله تسین″ یک فیلم ارتجاعی بود که جنبش میهن پرستانه ای هوتان در سال ۱۹۰۰ را بد نام کرده به تبلیغ تسلیم در برابر امپریالیسم می پرداخت. لیوشائوچی این فیلم خیانت ملی را ″ میهن پرستانه ″ لقب داده آنرا ستایش میکرد.

خلق چین را نمیتوان با بمب اتمی

بزانو در آورد

۲۸ ژانویه ۱۹۵۵

چین و فنلاند دوکشور دوست اند . مناسبات میان ما بر اساس پنج اصل همزیستی مسالمت آمیز بنا شده است .

چین و فنلاند هیچگاه با یکدیگر به کشمکش نپرداخته اند. در گذشته ، جنگهای چین با کشور های اروپائی تنها با انگلستان ، فرانسه ، آلمان ، روسیه تزاری ، ایتالیا ، امپراطوری اترش ــ مجارستان و هلند بود . تمام این کشور ها از فواصل دور آمدند تا علیه چین دست به تجاوز زنند . مثال آن تهاجم نیروهای متحد انگلستان ــ فرانسه ونیرو های متحد هشت کشور منجمله ایالات متحده و ژاپن بود . شانزده کشور در جنگ تجاوز کارانه علیه کره شرکت کردند، منجمله ترکیه و لوگزامبورگ . تمام این کشور های متجاوز مدعی بودند که صلح دوست اند و به چین و کره مهر تجاوز گر زدند.

امروز خطر جنگ جهانی و هم چنین تهدیدات نسبت به چین عمدتا از سوی جنگ افروزان ایالات متحده بر می خیزد . آنها تایوان ما وتنگه تایوان را اشغال نموده و در فکر یک جنگ اتمی هستند . ما دو اصل داریم : اول ، ما جنگ نمی خواهیم دوم، اگر کسی بما حمله کند قاطعانه به او ضربه متقابل خواهیم زد . این اصول است که ما به اعضای حزب کمونیست و تمام ملت می آموزیم . خلق چین با شانتاژ اتمی ایالات متحده بزانو در نمی آید . کشور ما ۶۰۰ میلیون جمعیت و ۹/۶ میلیون کیلو متر مربع وسعت دارد . ایالات متحده نمی تواند با ذخیره کوچک بمب های اتمی خو د ملت چین را ازبین ببرد. حتی اگر بمبهای اتمی امریکا آنقدر نیرومند باشند که بهنگام سقوط بر چین سوراخی در قطر زمین بوجود آورد و یا حتی کره زمین را منفجر کنند، چنین حادثه ای اهمیتی برای کائنات ندارد ، گرچه ممکن است واقعه مهمی برای منظومه شمسی باشد.

ما اصطلاح داریم ، ارزن بعلاوه تفنگ در مورد ایالات متحده هوا پیما بعلاوه بمب اتمی است. اما اگر ایالات متحده با هوا پیما بعلاوه بمب اتمی اش جنگ تجاوز کارانه ای را علیه چین بر پا نماید آنگاه چین با ارزن بعلاوه تفنگ خود یقینا از این جنگ پیروز بیرون خواهد آمد . مردم سراسر جهان از ما پشتیبانی خواهند کرد. در نیتجه ی جنگ اول جهانی تزار ، مالیکن ارضی و سرمایه داران روسیه نابود شدند. در نتیجه جنگ دوم جهانی ، چان کایشک و مالیکن ارضی در چین سرنگون شدند و کشور های اروپای شرقی و تعدادی از کشور های آسیائی آزاد گشتند. اگر ایالات متحد جنگ جهانی سوم را بر پا کند و فرض کنیم که این جنگ هشت تا ۱۰ سال بطول انجامد ، نتیجه اش از بین رفتن طبقات حاکم در ایالات متحده ، انگلستان و سایر کشور های همدست آنها و دگرگونی اکثر جهان به کشور هائی تحت رهبری احزاب کمونیست خواهد بود. جنگ های جهانی به نفع جنگ افروزان خاتمه نمی یابد بلکه به سود احزاب کمونیست و توده های انقلابی کلیه سرزمین ها پایان می پذیرد . اگر جنگ افروزان بخواهند جنگی را دامن زنند ، آنوقت دیگر نباید ما را بخاطر انقلاب یا بقول آنها " فعالیت های خرابکارانه " نکوهش کنند . اگر آنها دست از جنگ بر دارند آنوقت می توانند مدتی بیشتر بروی این زمین زنده بمانند . اما هرچه زودتر جنگ براه اندازند همانقدر سریعتر از صحنه گیتی پاک خواهد شد. آنوقت یک سازمان ملل توده ها بر پا خواهد شد ، شاید در شانگهای ، شاید جائی در اروپا و یا ممکن است بار دیگر در نیویورک بر پا شود. البته بشرطی که جنگ افروزان ایالات متحده نابود شده باشند.

نکات اساسی گفتگو رفیق مائوتسه دون با کارل ـ یوهان ساسدستروم نخستین سفیر فنلاند به چین بهنگام تسلیم استوار نامه او .

سخنرانیهائی در کنفرانس کشوری

حزب کمونیست چین

مارس ۱۹۵۵

سخنرانی افتتاحیه

۲۱ مارس ۱۹۵۵

رفقای نماینده به کنفرانس کشوری حزب کمونیست چین :

دستور جلسه کنفرانس کنونی ما از سه بند تشکلیل میشود: ۱ ــ برنامه پنج ساله اول رشد اقتصادی ملی و گزارشی در این مورد ، ۲ ــ گزارشی در باره اتحاد ضد حزبی کائوکان و ژائوشو ــ شی ؛ و ۳ ــ ایجاد یک کمیسیون کنترل مرکزی .

کمیته مرکزی بر اساس آموزشهای لنین در باره دوره گذار، تجربه ی کسب شده پس از تاسیس جمهوری خلق چین را جمعبندی نمود و در سال ۱۹۵۲ خط مشی عمومی حزب را برای دوره گذار ، در آستانه ی پایان مرحله ی احیاء اقتصادی ملی چین تدوین نمود. این خط مشی عمومی عبارتست از : دست یابی قدم بقدم به امر صنعتی کردن سوسیالیستی کشور ، همراه با دیگرگونی سوسیالیستی کشاورزی، صنایع دستی ، صنعت و تجارت سرمایه داری در مدت زمان تقریبی سه برنامه پنج ساله و بدین ترتیب دست یابی به هدف ساختمان یک جامعه سوسیالیستی در چین . صحت مشی عمومی حزب و صحت سیاست ها و تدابیر مهمی که برای اجرای اتخاذ شد، در عمل نشان داده شده . با همت و کوشش کلیه رفقای حزبی و خلق سراسر کشور ، به دستاورد های بزرگی در کار مان نائل شده ایم . اما کمبود ها و اشتباهاتی نیز موجود بوده اند و امکان ندارد که تعداد زیادی از تدابیر اتخاذ شده در تمام جوانب مناسب بوده باشند ، این تدابیر باید در پرتو تجارب نوینی که در حین اجرای آن بدست میآید تکمیل شده و مورد تجدید نظر قرار گیرد.

اولین برنامه پنج ساله رشد اقتصاد ملی گام مهمی است در تحقق خط مشی عمومی حزب . این کنفرانس کشوری باید مجدانه این پیش نویس برنامه را در پرتو تجارب عملی مان مورد بحث قرار دهد تا آنرا از نظر محتوی نسبتا صحیح و نتیجتا

عملی نماید . ساختن جامعه ای سوسیالیستی در کشور بزرگی چون کشور ما با وضعیت بغرنج خود و با اقتصاد قبلا عقب مانده اش کار ساده ای نیست . امکان دارد بتوانیم جامعه ی سوسیالیستی را طی مدت سه برنامه پنج ساله بسازیم ، اما برای ساختمان کشور نیرومند و از نظر صنعتی پیشرفته سوسیالیستی ، چندین دهه کار سخت لازم است ، مثلا پنجاه سال یا بگفته ی دیگر تمام نیمه دو قرن کنونی . وظیفه به ما حکم میکنند که مناسبات میان خلق را بخوبی حل کنیم ، بویژه مناسبات میان طبقه کارگر و دهقانان را . به ما حکم میکند که مناسبات میان ملیت های گوناگون را نیز بخوبی حل کنیم . در عین حال وظیفه به ما حکم میکند که مساعی خود را برای پیشبرد همکاری نزدیک با اتحادشوروی که یک کشور بزرگی و پیشروفته سوسیالیستی است و یا جمهوری های خلق ، بکار بریم و همکاری خود را با کلیه کشور های صلحدوست و مردم جهان سرمایه داری رشد دهیم .

اغلب میگوئیم نباید بخاطر اینکه کارمان را خوب انجام داده ایم مغرور شویم و ما رفقا باید فروتن باقی بمانیم و از کشور های پیشرفته ، توده ها و از یکدیگر بیآموزیم تا مرتکب اشتباهات کمتری گردیم . فکر میکنم که هنوز لازم است تمام این مطالب را در کنفرانس حاضر تکرار کرد. جریان ضد حزبی کائو کان و ژائوشو ـ شی روشن میکند که در حزب ما غرور خود پسندی موجود است و در واقع میان برخی از رفقا به میزانی جدی یافت میشود. عدم توانائی در فائق شدن بر آن از انجام وظیفه بزرگمان در ساختمان یک جامعه سوسیالیستی جلوگیری خواهد نمود.

همانطور که تمام شما رفقا میدانید ظهور اتحاد ضد حزبی کائو کان و ژائوشو ـ شی به هیچوجه تصادفی نبود بلکه بروز این اتحاد ضد حزبی تظاهر حادی از مبارزه شدید طبقاتی در کشور ما در مرحله کنونی است . هدف جنایت کارانه این اتحاد ضد حزبی ، منشعب کردن حزب ما و غصب قدرت نهائی در حزب و دولت با توسل به توطئه بود تا زمینه را برای یک باز گشت ضد انقلابی فراهم آورد. حزب ما تحت رهبری متحد کمیته مرکزی این اتحاد ضد حزبی را در هم شکسته و باز هم متحد تر و مستحکم تر گردیده است و این پیروزی مهمی در مبارزه ما بخاطر امر سوسیالیسم است.

قضیه کائوکان و ژائوشو ـ شی درسی مهمی برای حزب ماست ، کلیه اعضاء حزب باید هوشیاری باشند و یقین حاصل کنند تا موارد مشابهی در حزب تکرار نگردد. کائوکان و ژائوشو ـ شی نقشه ریخته و توطئه چیدند ، مخفیانه در حزب فعالیت کردند و بطور پنهانی در میان رفقا تفرقه افکندند ، اما در انظار عمومی نقاب به چهر خود زدند تا فعالیت های خود را بپوشانند. این دقیقا از آن نوع فعالیت های پستی است که در گذشته معمولا طبقه مالیکن ارضی و بورژوازی بدان متوسل میشد . مارکس و انگلس در" مانیفست حزب کمونیست " میگویند : " کمونیست ها از پنهان کردن نظرات و هدفهای خود اکراه دارند ". ما همگی بعنوان کمونیست ، چه برسد به کادر بالای حزبی ، باید از نظر سیاسی بازو رو راست باشیم ، همیشه آماده باشیم تا نظرات سیاسی مان را در مورد هر مسئله مهم سیاسی علنا ابراز داریم و موضع موافق یا مخالف اتخاذ نمائیم . ماهیچگاه نباید از نمونه کائو کان و ژائوشو ـ شی پیروی کرده وبه توطئه گری توسل جوئیم .

کمیته مرکزی ، بخاطر ساختمان یک جامعه سوسیالیستی ، در مقطع کنونی لازم میداند که بر طبق اساسنامه حزب یک کمیسیون کنترول مرکزی ایجاد نماید که جایگزین "کمیسیون نظارت بر انطباط " قدیم گردد. هدف از ایجاد این کمیسیون آنستکه به تقویت انضباط حزبی در دوران جدید مبارزه حاد طبقاتی بپردازد ، علیه انواع سرپیچی از قانون و انضباط دست بمبارزه زند و بویژه از تکرار قضایائی چون قضیه کائو کان و ژائوشو ـ شی که بطور جدی منافع حزبی را مورد مخاطر قرار میدهد، جلوگیری نماید .

کمیته مرکزی و کمیته های حزبی در تمام سطوح با توجه به درسهای مختلف گذشته ، و این واقعیت که دانش فردی تنها از طریق درهم آمیختن با دانش جمعی است که میتواند سود مند گردد و در کارمان اشتباههات کمتری بوقوع پیوندد ، باید از اصل رهبری جمعی پیروی کنند و به مخالفت با دو انحراف دیکتاتوری فردی و عدم تمرکز ادامه دهند . باید درک کنیم که رهبری جمعی و مسئولیت فردی دو جنبه هستند که مخالف یکدیگر نبوده بلکه با بکدیگر مرتبطند مسئولیت فردی و دیکتاتوری فردی ، که اصل رهبری جمعی را نقض میکند ، دو چیز کاملا متفاوتند.

از نظر بین المللی شرائط ساختمان سوسیالیسم مساعد است . اردوگاه سوسیالیستی برهبری اتحاد شوروی نیرومند بوده و صفوفش متحد است. ، درحالیکه اردوگاه امپریالیستی ضعیف بوده و دست به گریبان تضاد ها و بحران های لاعلاج متعدد میباشد . باوجود این ، باید درک کرد که ما هنوز از طرف نیروهای امپریالیستی در محاصره ایم و باید برای کلیه حوادث اضطراری آماده باشیم . اگر در آینده امپریالیستها جنگی بپا کنند ، احتمال زیادی هست که همانند جنگ دوم جهانی به یک حمله غافلگیرانه دست زنند . از اینرو باید از نظر مادی و معنوی آماده باشیم تا چنین واقعه ی ناگهانی غافلگیرمان نکند . این یک جنبه موضوع است . از جانب دیگر آنستکه هنوز بقایای نیروهای ضد انقلابی در داخل کشور بسیار فعالند و ما باید بر اساس واقعیات با برنامه وبارعایت اصل تمایز گذاری . ضربات بیشتری بر آنان وارد آوریم تا این ضد انقلابیون پنهانی را باز هم بیشتر تضعیف نموده و امنیت ساختمان سوسیالیسم را تضمین کنیم . اگر تدابیر لازمه را در رابطه با ایندو جانب اتخاذ نمائیم . میتوانیم از ضربات دشمن جلوگیری کنیم ، در غیر اینصورت ممکن است دچار اشتباه شویم.

رفقا ، ما اکنون در یک دوره نوین تاریخی بسر میبریم . برای کشوری در شرق با جمعیتی ۶۰۰ میلیونی انقلاب سوسیالیستی کردن ، چهره کشور و مسیر تاریخی آنرا تغییر دادن ، بسر انجام رساندن اساسی صنعتی کردن و دگرگونی سوسیالیستی کشاورزی صنایع دستی و صنعت و بازرگانی سرمایه داری طی یک دوره تقریبا معادل سه برنامه پنج ساله و رسیدن یا پشت سرگذاردن نیرومندترین کشور های سرمایه داری در جهان طی چندین دهه ــ انجام تمام این کار ها بطور اجتناب ناپذیر با مشکلاتی که در انقلاب دمکراتیک با آن مواجه بودیم . با وجود این ، رفقا ، ما کمونیست ها را بخاطر بی پروائی مان در قبال مشکلات می شناسند . از نظر تاکتیکی باید تمام مشکلات را جدی داشته باشیم ، شرایط لازم را فراهم آوریم ، شیوه های مقابله آن را مورد مطالعه قرار دهیم و یک به یک و دسته به دسته بر آنها فائق آئیم . تجربه مان در دهه های گذشته نشان میدهد که با هر مشکلی مواجه گشتیم موفق شدیم بر آن چیره گردیم ، هر مشکلی باید در مقابل کمونیست ها

تسلیم شود ، درست مانند مثالی که میگوید : ″کوه ها سر شان را خم میکنند و رود ها راه باز میکنند″ درسی که میگیریم آنستکه میتوانیم مشکلات را خوار شماریم . در اینجا داریم از استراتژی ، از اوضاع در مجموع خود ، صحبت میکنیم . مشکل هر چند بزرگ باشد ، ما قادریم با رغبت به مقابله با آن برخیزیم . مشکلات یعنی آنچه دشمنانمان در جامعه و طبیعت در سر راهمان قرار میدهند . میدانیم که امپریالیستها ، ضد انقلابیون داخلی و مزدوران شان در حزب غیره ، نیروهائی محتضرند ، در حالیکه ما نیروئی نو نهالیم و حقیقت را در سوی خو داریم . در مقابل آنان ما همواره شکست ناپذیریم . نگاهی به تاریخ مان به ما امکان میدهد که این نکته را دریابیم . وقتیکه حزب در سال ۱۹۲۱ تاسیس شد حزب بسیار کوچکی بود بیشتر از چند نفر عضو نداشت ، لیکن بعد از نظر نیرو رشد کرد و موفق شد تا دشمنان قدرتمندی داخلی خود را سرنگون سازد . طبیعت نیز میتواند همانند یک دشمن تسخیر گردد . کلیه نیروهای نونهال در طبیعت ، همانند جامعه، ذاتا شکست ناپذیرند . بر عکس ، تمام نیرو های کهن ، هر چقدر هم زیاد باشند ، محکوم به نابودی اند . از اینرو ما میتوانیم وباید کلیه مشکلاتی را که در این دنیا با آنها مواجه میشویم ، هرچقدر هم عظیم باشند ، خوار شماریم ، نا چیز و خوار . چنین است خوش بینی ما . این خوش بینی بر پایه ای علمی بنا شده است. چنانچه ما در باره مارکسیسم ـ لنینیسم و علوم طبیعی ، و بطور خلاصه در باره جهان عینی، بیشتر بدانیم و اشتباهات ذهنی کمتری مرتکب شویم ، آنگاه مطمئنا به هدف هایمان در امر انقلاب و ساختمان سوسیالیستی دست خواهیم یافت.

سخنرانی اختتام

۳۱ مارس ۱۹۵۵

رفقا :

سخنرانی های شرکت کنندگان پایان یافته است. اکنون من چند کلمه ای در باره مسائل زیر صحبت خواهم کرد : ارزیابی از کنفرانس کنونی ، برنامه پنج ساله ، قضیه کائو کان و ژائو شو ـ شی ، اوضاع کنون کنگره هشتم .

۱ ـ ارزیابی از کنفرانس کنونی

اکثر رفقا موافقند که این کنفرانس موفقیت بزرگی به همراه داشته و خود جلسه اصلاح سبک دیگری پس از جنبش اصلاح سبک ین ان بوده است. دمکراسی ترفیع داده شد و انتقاد و انتقاد از خود انجام گرفته است ، امری که بما امکان داد تا یکدیگر را بهتر بشناسیم ، افکارمان بیکدیگر نزدیکتر شود وبه تفاهم مشترکی دست یابیم . تفاهم مشترک در میان ما وجود داشت، اما نظرات متفاوتی در مورد مسائلی چند نیز موجود بود و این کنفرانس بما امکان داد که درک مان را یک کنیم . حزب ما براین اساس ، یعنی بر پایه تفاهم مشترک از ایدئولوژی ، مشی و سیاستهای مختلف متحد تر خواهد شد . بقول رفیق جوئن لای، همانطور که هفتمین کنکره حزب و جنبش اصلاح ایدئولوژیک و سیاسی ما قبل آن ، اساس وحدت ایدئولوژیکی حزب را پایه گذاری کرد، وحدتی که ما بر اساس آن پیشرفته و در انقلاب دمکراتیک علیه امپریالیسم ، فئودالیسم و سرمایه داری بوروکرات پیروزی کسب کردیم ، کنفرانس کنونی نیز بما امکان خواهد داد تا در راه سوسیالیسم پیروزی کسب کنیم .

این کنفرانس ثابت کرد که حزب ما ارتقاء سطح پیدا کرده است. حزب ما نه تنها از کنگره هفتم یعنی ده سال پیش به این طرف ، بلکه از پلینوم دوم و سوم کمیته مرکزی دوره هفتم در سالهای ۱۹۴۹ و ۱۹۵۰ ، نیز گامهای بزرگی بجلو برداشته است. این امری خوبی است و کنفرانس کنونی پیشرفت ما را نشان میدهد.

مابه دوره جدیدی در تاریخ مان گام نهاده ایم ، دوره ای که طی آن اراده و افکار مان را معطوف صنعتی کردن سوسیالیستی ، دگرگونی سوسیالیستی و مدرنیزه کردن دفاع ملی کرده ایم . در زمینه انرژی اتمی نیز کار مشابهی را آغاز نموده ایم . در مورد مجموعه حزب ، برخی رفقا وظائفشان را محکم در دست گرفته اند ، در حالیکه در مورد سایر رفقا چنین چیزی صدق نمیکند ، و این مسئله در مورد رفقای شرکت کننده در این کنفرانس نیز صادق است. مثلا در مورد دکتر ها ، بعضی از دکتر ها میتوانند جراحی کنند ، بعضی ها نمیتوانند ، بعضی ها میتوانند در داخل رگ تزریق کنند ، بقیه نمیتوانند و تنها بلدند چگونه به زیر پوست تزریق کنند. دکتر هائی هستند که جرات نمیکنند زیر پوست کاری کنند و فقط میتوانند در سطح پوست کار

کنند. گرچه برخی از رفقا وظائفشان را محکم در دست گرفته اند ، ولیکن اکثر رفقا کار هایشان را محکم در دست گرفته و بنظر میرسد کار شان را خوب فراگرفته و حتی تخصصی هم در آن کسب کرده اند. این امر در کنفرانس حاضر ثابت شد و امر بسیار خوبی است. چه ما در حال حاضر با مسائل جدیدی روبرو هستیم ، صنعتی کردن سوسیالیستی ، دگرگونی سوسیالیستی ، ایجاد یک سیستم جدید دفاعی و سایر زمینه های جدید تطبیق دهیم ، کارمان را محکم در دست گیریم و متخصص شویم . از اینرو لازمست به آن کسانیکه نتوانسته اند کار شان را محکم در دست گیرند و سطحی مانده اند آموزش داد تا اینکه به متخصص تبدیل گردند.

مبارزه علیه اتحاد ضد حزبی کائو کان و ژائو شو ـ شی برای حزب ما گامی به جلو خواهد بود .

ما باید ماتریالیسم دیالکتیک را میان ۵ میلیون روشنفکر داخل و خارج حزب و در میان کادر های کلیه سطوح تبلیغ کنیم ، تا ماتریالیسم دیالکتیک را درک کنند و علیه ایده آلیسم به نبرد پردازند؛ آنگاه خواهیم توانست ارتش نیرومندی از کارگران تئوریک سازمان دهیم که نیاز مبرم ما است . اینهم امری بسیار خوبی خواهد بود .

ما باید نقشه ای برای تشکیل یک سپاه چند میلیون نفری جهت مطالعه ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی ، یعنی اساس تئوریک مارکسیسم ، طرح ریزی کنیم و علیه تمام اشکال ایده آلیسم و ماتریالیسم مکانیکی دست بمبارزه زنیم و هم اکنون بسیار از کادر ها مشغول کار تئوریک اند، اما هنوز سپاهی از کارگران تئوریک وجود ندارد ، چه رسد به سپاهی نیرومند. بدون چنین سپاهی امر تمامی حزب ، صنعتی کردن و دگرگونی سوسیالیستی کشور مان ، مدرنیزه کردن دفاع ملی مان و تحقیقاتمان در زمینه انرژی اتمی نمیتواند به پیش رفته و موفقیت بدست آورد. از اینرو پیشنهاد میکنم که شما رفقا فلسفه بخوانید . بسیاری از آدمها از فلسفه خوششان نمی آید و عادت به مطالعه آنرا در خود رشد نداده اند . اینگونه رفقا میتوانند با خواندن جزوات یا مقالات کوتاه شروع کنند و پس از آنکه علاقه شان برانگیخته شد ، کتابهای هفتاد یا هشتاد هزار و سپس چند صد هزار کلمه ای بخوانند .

مارکسیسم از چند شاخه تشکیل میشود، فلسفه مارکسیستی ، اقتصاد مارکسیستی و سوسیالیسم مارکسیستی ، یعنی تئوری مبارزه طبقاتی ؛ اما پایه ، فلسفه مارکسیستی است . اگر فلسفه مارکسیستی را درک نکنیم ، زبان مشترک یا شیوه مشترکی نخواهیم داشت . و آنوقت ممکن است ساعتها با یکدیگراستدلال کنیم بدون اینکه مسائل روشن تر شوند. همینکه ماتریالیسم دیالکتیک درک شد ، از بسیاری درد سر ها نجات می یابیم و از ارتکاب بسیاری از اشتباهات جلوگیری خواهد شد .

۲ ـ درباره برنامه پنج ساله اول

رفقا میگویند که در هنگام بحث برنامه پنج ساله اکثر سخنرانی ها خوب بود وکلیه رفقا از سخنرانی ها احساس رضایت میکنند . برخی از سخنرانی ها بسیار خوب بود، چه سخنرانان مطلب را کاملا تشریح نموده و تقریبا متخصص بینظر می آمدند . اما تعدادی از سخنرانی ها که از طرف ادارات مرکزی ایراد گردید از نظر محتوی تقریبا فقیر بوده و از نظر تحلیل و انتقاد کمبود داشتند. چنین امری در مورد تعدادی از سخنرانی های رفقای محلی نیز صدق میکند. بعلاوه مسئله دیگری هم وجود دارد. در برخی از سخنرانی ها ماهیت واقعی و جدی حیف و میل وسایر اشتباهات افشاء گردیدند ، اما چیزی در باره طرق مبارزه با آنان گفته نشد. برخی رفقا از این سخنرانی ها ناراضی اند. من فکر میکنم حق دارند.

امیدوارم همگی دبیران کمیته های حزبی استان ها شهر ها و بخش ها ورفقای مسئول ادارات مرکزی کوشش کنند تا در کار سیاسی و اقتصادی در سطح بالاتری از مارکسیسم ـ لنینیسم خبره شوند. آنها باید در هر دو زمینه کارسیاسی و ایدئولوژیک و ساختمان اقتصادی بخوبی انجام وظیفه کنند . اما در باره کار ساختمان اقتصادی ، ما باید واقعا برای درک چگونگی آن کوشش کنیم . در رابطه با بسیاری از مسائلی که مقامات محلی شرکت کننده در این کنفرانس به مقامات مرکزی ارائه دادند تا راه حل پیدا شود ، باید کوشید تا آن دسته از این مسائل را که کمیته در مورد آنها رهنمود هائی تعیین کرده است ، حل نمود. در مورد سایر مسائل ، دبیر خانه کنفرانس

باید با همکاری رفقائی که اینگونه مسائل را طرح کرده اند مشترکا راه حلی بیابند و گزارش کار خود را برای تصمیم گیری به کمیته مرکزی ارائه دهند.

بازهم مطالب بسیار دیگری وجود دارد که دوایر مرکزی مایلند همکاری مقامات محلی را جلب نمایند. از کمیته های محلی حزبی در خواست میشود که موسسات دوایر مرکزی را در مناطق مختلف تحت نظارت گیرند، به ویژه در رابطه با کار سیاسی و ایدئولوژیک به آنها کمک کنند. بر کمیته های محلی حزبی واجب است که بدین موسسات در اجرای وظائفشان یاری رسانند . از اینرو نه تنها مقامات محلی تقاضا هائی از نقامات مرکزی دارند ، بلکه متقابلا نیز امر مشابهی موجود است . اولین برنامه پنج ساله تنها زمانی میتواند بطور موفقیت آمیز پیش رود که دوایر مرکزی و کمیته های محلی حزبی کوشش خود را همسو کنند و با تقسیم کار مناسب بایکدیگر همکاری نمایند.

۳ ــ درباره اتحاد ضد حزبی کائوکان و ژائو شو ــ شی

اولین نکته : برخی میپرسند ″ آیا چنین اتحادی وجود داشت یا نه ؟ شاید دو پادشاهی مستقل یا دو شرکت تک رو بودند، و نه یک اتحاد ؟ ″ تعدادی از رفقا میگویند که سندی ندیده اند و اگر کائوو ژائو اتحادی داشتند ، باید نوعی موافقت نامه وجود میداشت ، و توافق باید با جوهر سیاه روی کاغذ سفید نوشته شود. درست است، موافقت نامه کتبی وجود ندارد که بتوان یافت . ما میگوئیم کائو کان و ژائوشو ــ شی در واقع یک اتحاد را تشکیل میداند . ماچگونه این مسئله را دریافتیم ؟ اولا، ما زمانی متوجه این مسئله شدیم که کائو کان طی کنفرانس امور مالی و اقتصادی دست در دست ژائوشو ــ شی کار میکرد ثانیا زمانی دریافتیم که ژائوشو ــ شی در جریان کنفرانس کار تشکیلاتی ، در فعالیت های ضد حزبی با چان سو ــ شان همکاری میکرد. ثالثا ، ما مسئله را از گفته های خودژائوشو ــ شی دریافتیم، او گفت : ″ از این به بعد کوفن محور ″ دایر تشکیلات کمیته مرکزی″ خواهد بود ″ . ژائوشو ــ شی مسئول ″ دایره تشکیلات ″ بود و کوفن، محرم کانوکان میبایستی محور باشد. بسیار عالیست ! چه وحدت کاملی ! رابعا، ما مسئله را وقتی دریافتیم که کائوکان و ژائو شو

ـ شی صورتی از اعضای آتی بوروی سیاسی را که بطور مخفیانه بوسیله آن تسو ـ ون تنظیم شده بود ، وسیعا پخش کردند. به آن تسو ـ ون بخاطر این عملش اخطار انضباطی داده شد. کائوکان و ژائوشو ـ شی و سایرین این صورت را در میان تمام شرکت کنندگان کنفرانس کار تشکیلاتی پخش کردند ، وحتی در ایالات جنوبی نیز آنرا منتشر نمودند. هدف آنان از بخش وسیع این صورت اعضای پیشنهادی بوروی سیاسی چه بود ؟خامسا ، ما مسئله را زمانی دریافتیم که کائوکان در باره بمن ابراز داشت که مایل است از ژائوشو ـ شی محافظت شود ، در حالیکه ژائوشو تا به آخر به حمایت خود از کائو کان ادامه داد. کائوکان گفت که اکنون ژائوشو ـ شی در موقعیت خطرناک است و از من خواست که به او کمک کنم . از او سوال کردم تو چرا از طرف او صحبت میکنی ؟من در پکن هستم و ژائوشو ـ شی هم در این شهر است و چرا او از تو میخواهد که برایش صحبت کنی و مستقیما پیش نمی آید ؟ او اگر حتی در تبت هم بود میتوانست تلگرافی بفرستد . او همین پکن است و دو پا هم دارد . وقت دیگر ، روز قبل از افشاء شدن کائوکان بود، و او یکبار دیگر تلاش کرد که از ژائوشو ـ شی محافظت کند . ژائوشو ـ شی تا به آخر در محافظت کردن از کائوکان پافشاری کرد و میخواست " بی عدالتی " های نسبت به کائوکان را اصلاح کند . در نشست وسیع بوروی سیاسی کمیته مرکزی که بخاطر افشاء کائوکان برگزار شد، من گفتم که دو ستاد فرماندهی در پکن وجود دارد . ستاد اول که بوسیله من فرماندهی میشود تند باد آشکاری را بحرکت در آورده و آتش آشکاری را بر افروخته است . ستاد دوم که بوسیله دیگران هدایت میشد، باد منحوسی را به حرکت در آورد و آتش شومی را بر افروخت ، ستادی بود که مخفیانه کار میکرد. آیا رهبری سیاسی از یک منبع ناشی میشد یا چند منبع ؟ با توجه به واقعیات ذکرشده ، آنها یک اتحاد ضد حزبی داشتند و در پادشاهی مستقل یا دو شرکت تک رو نبودند که هیچ کاری با یکدیگر نداشته باشند .

و اما در مورد برخی رفقا که اظهار تردید میکنند که چون یک موافقت نامه کتبی در میان نبود ، شاید با همه این حرفها ، اتحادی وجود نداشت . چنین نظری بمعنای آنستکه اتحاد های ضد حزبی را که با توطئه سر هم بندی میشود بطور کلی

همانند اتحاد های علنی و رسمی سیاسی و اقتصادی بدانیم و ایندو را از یک نوع به حساب آوریم . آنها توطئه می چیدند . آیا یک توطئه احتیاج به موافقت نامه کتبی دارد ؟ اگر فقدان موافقت نامه کتبی بعنوان فقدان اتحاد است ، پس در مورد هر کدام از دارو دسته های ضد حزبی که بطور جداگانه از طرف کائوکان و ژائوشو ـ شی هدایت میشدند چه باید گفت ؟ کائو کان و ژائوشو ـ شی هدایت میشدند چه باید گفت ؟ کائوکان هیچگونه عهد نامه ای با چان سو ـ شان ، چان مین ـ یوان ، چائوته ـ تسون ماهون و کوفن که در دارودسته اش بودند امضاء نکرد، لااقل ما که هیچگونه موافقت نامه کتبی از آنها ندیده ایم پس آیا باید وجود این دارودسته ضد حزبی را هم انکار کرد ؟ همچنین ما هیچگونه عهد نامه ای را که توسط ژائوشو ـ شی یا سیان مین و یان فان امضاء شده باشد ندیده ایم . پس گفتن اینکه چون موافقت نامه کتبی در کار نیست پس اتحادی هم وجود ندارد نادرست است .

نکته دوم : برخورد آندسته از رفقائیکه تحت نفوذ کائووژائو قرار گرفتند چه باید باشد ؟ کسانیکه تحت تاثیر قرار گرفته بودند درجات مختلف دارند . برخی بطور کلی تحت تاثیر قرار گرفتند ، تنها تن کائووژائو به تن اینان سائیده . تعداد کمی از رفقا عمیقا تحت نفوذ کائووژائو قرار گرفتند ، دست به فعالیت های مخفی زدند و نظراتشان را پخش کردند. میان ایندو دسته از افراد تفاوت وجود دارد . اما اکثر رفقا ، حال بهر درجه که تحت تاثیر چنین نفوذی قرار داشتند ، برخورد تعدادی از رفقا بسیار خوب بود این مسئله از طرف همه مورد استقبال قرار گرفت . برخورد برخی دیگر از رفقا تقریبا خوب بود و این مسئله از طرف اکثریت رفقا مورد استقبال قرار گرفت ، گرچه آنچه این دسته از رفقا ابراز داشتند عاری از کمبود نبود . تعدادی از رفقا بقدری کافی پیش نرفتند اما امروز با اظهارات تکمیلی خود برخوردشان را دنبال نمودند. تعدادی از سخنرانی ها در مجموع خوب بودند، اما بخش هائی داشتند که کاملا درست نبود. بهر حال ، تمام سخنرانان کم بیش روشن کردند که در کجا ایستاده اند ، و ما باید از آنها استقبال کنیم . از هر چه بگذریم ، آنها برای روشن کردن موضعشان اقدامی می کردند. تعداد کمی از رفقا که میخواستند صحبت کنند اما بعلت کمبود وقت موفق نشدند میتوانند به کمیته مرکزی گزارش کتبی بفرستند. در مورد

کسانیکه صحبت نکرده اند مسئله جدی نیست . آنها کشانده شده و محرم برخی از فعالیت های کائووژائو بودند اما این فعالیت ها را بر ملا نکردند . اما در میان کسانیکه صحبت کرده اند ، آیا افرادی وجود ندارند که هنوز چیزی را پنهان میدارند ؟ بسیار خوب ، بگذار هم اکنون تصمیم گرفته شود که این دسته از رفقا میتوانند سخنرانی ها و گزارشات خود را برای تجدید نظر در آن پس بگیرند ، خواه این سخنرانی ها و گزارشات در باره برنامه پنج ساله باشد خواه در باره اتحاد ضد حزبی کائووژائو . این دسته از رفقا میتوانند فرمول بندی های خود را دقیقا مورد بررسی قرار دهند و پنج روز فرصت دارند تا هر چه را که بطور نا مناسبی گفته شده یا کاملا صحیح نبوده است، آینده را بر او تیره و تار نسازید . شما اجازه دارید که اظهارات خود را تصحیح کنید و متن تجدید نظر شده تان متن نهائی خواهد بود.

ما باید چنین برخورد را نسبت به این رفقا در پیش گیریم ، یعنی ، ما نه تنها باید آنها را مورد نظارت قرار دهیم بلکه باید به آنها کمک کنیم ، با این امید که آنها اشتباهاتشان را تصحیح کنند. به عبارت دیگر ما نباید فقط آنها را مورد نظارت قرار دهیم تا ببینیم آیا اشتباهاتشان را تصحیح میکنند یا خیر ، بلکه باید به آنها کمک کنیم که چنین کنند . همه کس محتاج کمک است. نیلوفر آبی با تمام آن زیبائیش بخاطر باقی ماندن بروی آب محتاج برگهای سبز خود است. یک پرچین حمایت سه تیر چوبی را لازم دارد ، یک شخص قادر محتاج کمک سه نفر دیگر است . به تنهائی رفتن خوب نیست و کمک دیگران همیشه لازم است. و این امر در مسئله مورد بحث مان بیش از هر چیر دیگر لازم است. باید این افراد را مورد نظارت قرار داد و دید آیا خودشان را اصلاح میکنند یا خیر . اما تنها نظارت کردن کاری منفعل است ، از اینرو همچنین لازم است که به آنها کمک نمود . در مورد رفقائی که تحت نفوذ کائووژائو قرار گرفتند ، صرفنظر از اینکه مقدار این نفوذ چقدر بوده است ، باید از اینکه خود شان را اصلاح کنند خوشحال باشیم و نباید تنها این رفقا را تحت نظارت خود قرار دهیم بلکه باید به آنها کمک هم بنمائیم . این چنین است برخورد مثبت نسبت به رفقائی که مرتکب اشتباه شده اند.

رفقائی که زیر نفوذ آنها قرار نگرفتند نباید مغرور شوند بلکه باید خود را در برابر چنین امراضی مصون بدارند . این امر بسیار مهمی است. در میان رفقائی که قبلا ذکر شان رفت . شاید تعدادی گول خوردند و بقیه عمیقا در گیر بودند . اما این رفقا ممکن است پس از ارتکاب اشتباهاتشان کم بیش هوشیار شوند. و درآینده از ارتکاب اشتباهات مشابهی دوری جویند . پس از ابتلا به برخی امراض است که در برابر آن مصون میشوید . واکسیناسیون یک اثر جلوگیرنده دارد ، ولی ضامن مطمئنی نبوده و هنوز هم ممکن است که آبله بگیرید. از اینرو بهتر است که واکسین دیگری پس از گذشت سه تا پنج سال بزنیم ، در مورد ما ـ جلسه دیگر همانند جلسه کنونی پس از گذشت سه تا پنج سال بر پا کنیم . سایر رفقا نباید مغرور باشند بلکه باید علیه ارتکاب اشتباهات پاسداری کنند ، چرا کائوکان و ژائوشو ـ شی بدین رفقا نزدیک نشدند ؟ چندین دسته وجود دارند. دسته اول از آن رفقائی تشکیل میشود که کائووژائو آنها را دشمن خود بحساب میآورند، و طبیعتا تلاشی هم برای زیر نفوذ در آوردن آنان نکردند. دسته دوم شامل کسانی است که کائووژائو آنها را ناچیز می شمردند و لذا به حسابشان نمی آوردند، و از اینرو در آن مرحله احتیاج به زیر نفوذ در آوردن آنها حس نمیکردند ، چه فکر میکردند این دسته افراد زمانیکه "کشور کاملا تحت کنترول در آمد" خود بخود بطرف آنها می آیند. دسته سوم عبارت از آن کسانی است که کائووژا جرات نزدیک شدن به آنها را پیدا نکردند، شاید بخاطر اینکه این افراد مصون بودند و بنظر نمیرسید از آن نوع آدمها باشند که آنها میخواستند . گرچه آنها افراد این دسته را از دشمنان خود یا آدمهای بی تاثیر نمی شمردند ، با وجود این جات نزدیک شدن به آنها را پیدا نکردند . دسته چهارم عبارت از کسانی است که کائووژائو فرصت نفوذ کردن در آنها را پیدا نکردند. این نوع آفت وقت میخواهد که رشد کند . اگر یکسال فرصت بدهی آنوقت نمیتوانی مطمئن باشی که عده بیشتری مبتلا نشده باشند ، بنابراین لاف نزنید که : "نگاه کن ، مگر تو لکه دار نشدی ؟اما ببین من چقدر پاک هستم ! " اگر امر افشاگری یکسال به عقب انداخته میشد به جرات میتوانم بگویم که بسیار از افراد آلوده میشدند .

فکر میکنم این مطالب باید توجه هر دو دسته از رفقائی را که زیر نفوذ کائووژائو قرار گرفتند یا نگرفتند ، بخود جلب کند.

نکته سوم : ما باید در زمینه مسائل اصولی دائما هوشیار باشیم و زمانیکه رفقائی اظهارات یا اعمالشان برخلاف اصول حزب بود ، از آنها مقداری فاصله بگیریم . هر زمان که اظهارات و اعمال آنها بر خلاف اصول حزبی است و بیزار مان میکند، نباید خودمان را با آنها در چنین موارد و در چنین شرائطی هم هویت کنیم . اما در مورد اظهارات و اعمال آنها که با اصول حزبی تطابق دارند ، در زمینه هائی مانند برنامه پنج ساله ، قطع نامه و گزارش درباره اتحاد ضد حزبی کائووژائو ، رهنمود های صحیح ما و قوانین و مقررات حزبی ، البته باید از آنها قویا پشتیبانی کنیم و خودمان را با آنان هم هویت گردانیم . ما باید از هر چه که با اصول حزبی تطابق ندارد فاصله بگیریم؛ به سخن دیگر ، باید خط و مرز روشنی بکشیم و اینگونه گفتار و اعمال را در همان لحظه و در جا طرد کنیم . ما نباید حفظ این فاصله را صرفا بخاطر اینکه فردی یک دوست ، ما فوق ، زیر دسته همکار قدیمی یا یک همکلاسی ویا همشهری است ، زیرا پا بگذاریم . ما مکررا این تجربه را در قضیه ضد حزبی حاضر،کائووژائو و در مبارزات گذشته میان دو خط مشی در حزب داشته ایم : اگر بخاطر یک رابطه قدیمی و نزدیک با افراد معینی، بی پرده سخن گفتن برایتان مشکل باشد و در حفظ فاصله مرزبندی با آنان ناتوان باشید، خود را هر چه بیشتر و عمیقتر در گیر و احاطه شده در ″شبح″ آنان می باید . از اینرو باید موضع بگیریم و از اصول پیروی کنیم .

نکته چهارم ؛ تعدادی از رفقا میگویند ″ ما از برخی اعمال نا شایست کائووژائو مطلع بودیم ، اما توطئه آنها را تشخیص ندادیم ″ . بنظرم من در اینجا دو دسته افراد یافت میشوند. دسته اول کسانیکه از کائووژائو مطالب بسیاری شنیدند که مغایر اصول حزبی بود، و علاوه بر این ، کائووژائو در مورد برخی از فعالیتهای ضد حزبی خود با آنها مشورت کردند. اینگونه افراد میبایست توطئه آنها را تشخیص میدادند . دسته دوم ، کسانیکه بطور کلی از اعمال ناشایست آنها مطلع شدند، اما متوجه توطئه آنها نگشتند . اینگونه افراد را نباید مقصر دانست ، چه تشخیص توطئه برای آنها ساده ای نبود . سال ۱۹۵۳ بود که کمیته مرکزی توطئه ضد حزبی آنها را

کشف کرد . پس از آنچه در کنفرانس امور مالی و اقتصادی و کنفرانس کار تشکیلاتی اتفاق افتاد و پس از تمام فعل و انفعالات قبل از کنفرانس امور مالی و اقتصادی بود که ما متوجه شدیم رفتار آنها عادی نیست. فعالیت های غیر عادی آنان در جریان کنفرانس امور مالی و اقتصادی کشف شد و در هر مورد توبیخ شدند . بنابراین از آن به بعد آنها کاملا تغییر روش داده و مشغول فعالیت های مخفی شدند. تا مدتها ماهیچ فکر نمیکردیم که کائووژائو شو ـ شی آدمهای نا بابی باشند. این نوع چیز ها قبلا هم اتفاق افتاده بود. در دوره مبارزه در کوهستان جین گان تعدادی مرتد وجود داشتند و ما هرگز فکر نمیکردیم که آنها به انقلاب خیانت خواهد کرد. حتما شما هم تجارب مشابهی دارید.

باید در اینجا درسی بیاموزیم : بگذارید ظواهر کاذب گمراهتان کند . برخی از رفقا مابسادگی از طرف ظواهر کاذب گمراه میشوند . در هر چیزی بین ظاهر و ماهیت آن تضاد وجود دارد . از طریق تحلیل و مطالعه کردن ظاهر یک پدیده است که انسان به ماهیت آن پی میبرد. از اینروست که احتیاج به علم بوجود می آید . در غیر اینصورت اگر انسان میتوانست باحدس و گمان به ماهیت چیزی دست پیدا کند ، آنوقت دیگر علم چه موردی داشت ؟ مطالعه چه فایده ای داشت ؟ مطالعه درست بدین خاطر مطرح میشود که بین ظاهر و ماهیت تضاد وجود دارد . ولیکن میان ظاهر و ظاهرکاذب تفاوت هست ، بخاطر اینکه دومی کاذب است از اینرو باید درس بگیریم: تا آنجا که میتوانید بکوشید تا ظاهر فریبنده گمراهتان نکند.

نکته پنجم : خطر خود پسندی. لاف زن نباشید . امر ما برای پیروزی به عده زیادی متکی است و عده کم نقش محدود را بازی میکنند. در حالیکه عده کم ، یعنی رهبران و کادر ها ، نقشی ارزنده بازی میکنند ، اما این نقش اهمیت برجسته ای ندارد . نقش برجسته را توده ها بازی میکنند. مناسبات صحیح میان کادر ها و توده ها آنچنان است که کادر ها گر چه لازم اند ، اما این توده ها هستند که کار واقعی را انجام میدهند و کادر ها اعمال رهبری میکنند ، نقشی که نباید در مورد آن مبالغه شود. آیا بدون وجود شما وضع آشفته خواهد شد ؟ کار ها بدون شما میتوانند به پیش روند . کمااینکه تاریخ و بسیاری از واقعیات زندگی دال براین امر است . آیا کار ها مثلا

بدون کائوکان و ژائوشو ـ شی آشفته شدند ؟مگر نه اینکه کار ها روبراهند؟ بدون تروتسکی ، بدون جان گوتائو ، بدون چن دو ـ سیو هم کار ها خیلی خوب بجلو رفته اند . تمام این افراد تیپ های نابابی بودند . کنفسیوس قرنهاست که مرده است و ما امروز در چین یک حزب کمونیست داریم که حتما عاقل تر از کنفسیوس است. این نشان میدهد که ما قادریم بدون کنفسیوس کار ها را بهتر جلو ببریم . و اما در مورد آدمهای خوب . این آدمها هم جبران ناپذیر نیستند . آیا بدون آنها زمین از چرخیدن باز خواهد ایستاد ؟ زمین همانند گذشته به گردش خود ادامه خواهد داد . کار ها بطور عادی پیش خواهند رفت ، شاید هم بهتر .

ما دو نوع آدم داریم . دست اول کادر های قدیمی هستند . دسته دوم ، خون تازه ، آدمهای جوانند . کدامیک از این دو آینده تابناکتری دارد ؟ بدون شک خون تازه ، همانطور که رفیق چوئن لای امروز گفت . برخی از رفقا تنها بخاطر اینکه کادر های قدیمی انقلاب اند، از غرور باد کرده اند . این کاملا بی جاست . اگر قرار به بالیدن باشد ، این جوانان باید بخود ببالند . اما در مورد آدمهای بیش از چهل یا پنجاه سال ، آنها هر چه مسن تر بوده و هرچه تجربه بیشتر داشته باشد ، باید همانقدر بیشتر فروتن باشند. بگذارید رفقای جوان خودشان دریابند که واقعا با تجربه هستیم :″این قدیمی ها واقعا تجربه دارند. ما نباید به آنها کم بها دهیم . ببین ، چقدر فروتن هستند″. اگر آدمهای مسن تر از چهل یا پنجاه سال ، با وجود تجارب غنی شان ، خود پسند شوند ، به چه وضع اسفناکی درمیآیند ! این مسئله جوانان را وامیدارد که بگویند: ″ تمام تجارب شما بدرد نمیخورد شما دارید مثل کودکان رفتار میکنید″. ممکن است کودکان دوست داشته باشند که خود شان را مقداری برخ دیگران بکشند ، اینرا میشود فهمید . اما برای آدمهائی که دارای که دارند پا به سن میگذارند و اینقدر از تجربه پشت سر خود دارند ، اگر خود پسند شده و اینقدر از خود راضی شوند ، این دیگر به هیچوجه جایز نیست . همانطور که مثلی میگویند : ″ مواظب رفتارت باش و دمت را لای دوپایت بگذار″؛ بشر دم ندارد اما چرا درباره گذاردن آن در میان دوپا صحبت میکنیم ؟ بگذارید از یک سگ مثال بیاورم . بعضی وقتها سگ دمش را بالا میگیرد و بعضی وقت هم دمش را لای دو پایش میگذارد که کتک خورده

باشد و زمانی آنرا بالا نگاه میدارد که وضعش خوب است . امیدوارم تمام رفقای ما ، و بیش از همه رفقای کادر های قدیمی مان ، بیک معنا دمشان را عوض آنکه بالا بگیرند ، در میان دو پایشان بگذارند ، مواظبت خود پسندی و بی ملاحظه گی باشند ، همیشه فروتن باقی بمانند و به پیشروی خود ادامه دهند .

نکته ششم : مواظب انحراف ″چپ″ و راست باشید . عده ای میگویند ″ بهتر است ″چپ″ بود تا راست ″. این حرف توسط بسیاری از رفقا تکرار میشود . در واقع بسیاری هستند که بخود شان میگویند ″ بهتر است راست بود تا ″چپ″ . اما این حرف را بلند نمیگویند. فقط کسانیکه صادق هستند علنا میگویند. پس ایندو نقطه نظر موجودند. ″چپ″ چیست ؟ بمراتب جلو تر از زمان حرکت کردن ، سریعتر از جریان جاری گام برداشتن ، شتابزدگی در عمل و در موارد اصولی و سیاسی ، و ضربه زدن بدون تمایز گذاری در مبارزات و در موارد مورد مجادله ـ تمام اینها انحرافات ″چپ″ است و خوب نیست . عقب افتادن از زمان ، با جریان جاری گام بر نداشتن و فقدان رزمندگی ـ انحرافات راست است و آن هم خوب نیست . در حزب ما افرادی هستند که ترجیح میدهند در طرف ″چپ″ باشند ، وعده زیاد دیگری هم هستند که ترجیح میدهند در طرف راست باشند یا موضعی در طرف راست مرکز بگیرند ، هیچکدام از اینها خوب نیست . ما باید مبارزه ای را در دو جبهه به پیش بریم و با هر دوی انحراف ″چپ″ و راست نبرد کنیم .

این تمام چیزی بود که میخواستم در باره اتحاد ضد حزبی کائوکان و ژائوشو ـ شی بگویم .

۴ ـ درباره اوضاع کنونی

وضع در رابطه با شرائط بین المللی ، در کشور و در حزب چگونه است ؟ کدام غالب است ، جانب روشن یا جانب تاریک ؟ باید تاکید کرد که جانب روشن از لحاظ بین المللی ، در کشور با حزب بر جانب تاریک غلبه دارد. همچنین است در مورد کنفرانس ما. تنها بخاطر اینکه بسیاری از رفقا انتقاد از خود کرده اند فکر نکنید که همه چیز تیره و تار است. این رفقا تکیه را بر کمبود ها و اشتباهاتشان گذاشتند و نکات مثبت خود را نگفتند ، چیز هائی چون زمانیکه به انقلاب پیوستند ، نبرد هائی را

که در آن پیروز شدند و موفقیت هائی را که در کار شان کسب نمودند ، ناگفته گذاردند . اگر شما آنها را تنها بر اساس انتقاد از خود شان مورد قضاوت قرار دهید ، آنوقت چیزی جز تاریکی باقی نمیماند، اما در واقع این فقط یکجانب قضیه در مورد بسیاری از رفقا ، جانب فرعی آنست . مسئله در مورد کائوکان و ژائوشو ـ شی و پنج معاونشان چان سو ـ شان ، چان مین ـ یوان ، چائوته ـ تسون ، ماهون و کوفن ، فرق میکند . این ارزیابی که جانب روشن غالب است در مورد آنها صادق نیست . چه جانب روشن غالبی در مورد آنها صادق نیست . چه جانب روشن غالبی در مورد کائوکان وجود دارد ؟ سراسر تاریک است، توده سیاهی است که نه نور ماه و نه نور خورشید قادر به نفوذ در آن نیست . اما وضع در مورد رفقای ما کاملا متفاوت است. تعداد کمی لکه سیاه بدن آنها را آلوده کرده است ، لکه هائی که میتوانند با شستشوی مکرر پاک شوند.

چرا ما از آمادگی در مقابل تغییر سریع اوضاع ، در مقابل خطر احیاء ضد انقلابی و در مقابل وقوع مکرر حوادثی از نوع کائو ـ ژائو صحبت میکنیم ؟ به خاطر اینکه اگر برای بدترین حالت آماده باشیم چیزی را از دست نخواهیم داد. در انجام هر کاری باید بدترین امکانات را در نظر گرفته و مطابق آن نقشه بریزیم . بدترین اتفاقات ممکنه به قرار زیرند : براه افتادن جنگ جهانی جدید از طرف امپریالیست ها ، بازگشت چان کایشک سوار بر اسب در پکن ، وقوع دوباره حوادثی چون اتحاد ضد حزبی کائو ـ ژائو ، بد تر از آن ، ممکن است نه فقط یک مورد، بلکه دهها وحتی صد ها مورد از این حوادث بوقوع پیوندد. اما در صورتیکه از قبل تدارک دیده باشیم ، تعدادی این حوادث هر چقدر باشند ، دلیلی برای ترس وجود ندارد . اگر ده مورد بوقوع پیوست ، یعنی فقط پنج جفت . و این نیازی به هیاهو ندارد چون ما آنرا پیش بینی کرده ایم . امپریالیسم بمب اتمی و هیدروژنی خود را برخ ما میکشد تا ما را وحشت زده کند اما آنهم ما را نمیترساند. دنیا طوری بر پا گشته که همیشه پدیده ای برپدیده دیگر غلبه میکند. زمانی که چیزی مورد حمله است ، حتما چیزی دیگری برای غلبه برآن وجود دارد. اگر شما داستان ″ ستایش قهرمانان ″ (۱) را بخوانید می بینید که چیزی بنام ″سلاح سحر آمیز″ شکست ناپذیر وجود ندارد . در واقع تعداد

بیشماری از این "سلاحهای سحر آمیز" در هم شکسته شده اند . ما معتقدیم تا زمانیکه به توده ها تکیه کنیم در این دنیا هیچ "سلاح سحر آمیز" شکست ناپذیری وجود نخواهد داشت.

۵ ـ برای برگزاری موفقیت آمیزهشتمین کنگره کشوری کوشش کنیم

کمیته مرکزی تصمیم گرفته است که هشتمین کنگره کشوری حزبی را در نیمه دوم سال ۱۹۵۶ برگزار کند . سه نکته در دستور کار کنگره خواهد بود : ۱ ـ گزارش کار کمیته مرکزی ۲ ـ تجدید نظر در اساسنامه حزب ۳ ـ انتخاب کمیته مرکزی جدید. انتخاب نمایندگان و آماده کردن اسناد باید قبل از ژوئیه سال آینده به اتمام رسد. ما دعوت میکنیم که در مدت زمانی کمتر از یکسال گامی بزرگ در کلیه زمینه های کاربر داشته شود : اقتصاد ، فرهنگ و آموزش ، امور نظامی ، حزب ، سیاست و ایدئولوژی ، سازمانهای توده ای جبهه واحد و اقلیت های ملی .

در ضمن ، چند کلمه ای در مورد کار در زمینه اقلیت های ملی. ما باید با شونیسم خان مبارزه کنیم . فکر نکنید که این ملیت خان بوده که اقلیت های ملی کمک کرده است . در واقع این اقلیت های ملی بوده اند که کمک های فراوانی به ملیت خان نموده اند. برخی از رفقا مایلند در باره کمکی که به اقلیت های ملی شده است لاف بزنند، اما آنها درک نمیکنند که ما بدون اقلیت های ملی نمیتوانیم هیچکاری انجام دهیم . چه کسی در ۵۰ تا ۶۰ در صد خاک کشور زندگی میکند ، خان ها یا اقلیت های ملی ؟ اقلیت های ملی . در این مناطق منابع غنی و ثروت های زیرزمینی فراوانی وجود دارند . ما تا کنون به اقلیت های ملی کمک ناچیزی کرده ایم و در برخی مناطق هیچگونه کمکی انجام نگرفته است ، در حالیکه اقلیت های ملی به خان ها کمک کرده اند . ولیکن برخی از اقلیت های ملی قبل از آنکه بتوانند کمکی بما بکنند باید از ما کمک بگیرند. از نظر سیاسی اقلیت های ملی کمک های بزرگی به ملیت خان کرده اند . شرکت آنان در جامعه ملل چین کمکی به ملیت خان محسوب میشود. مردم سراسر کشور از اینکه اقلیت های ملی و خان ها متحدند خرسندند . بنابراین اقلیت های ملی از نظر سیاسی ، اقتصادی و امر دفاع ملی کمک بزرگی به تمام کشور، به تمام ملت چین کرده اند . نادرست است . اگر فکر کنیم که تنها خان ها

به اقلیت های ملی کمک کرده اند ، یا بخاطر کمک ناچیز که به اقلیت های ملی کرده ایم غرق غرور شویم .

وقتکه میگوئیم باید در عوض یکسال گام بزرگی در تمام زمینه ها به پیش بگذاریم مقصودمان آنستکه کمبود ها و اشتباهات افشاء شده باید اصلاح گردند. در این کنفرانس فقط قول ندهید وسپس این کمبود ها و اشتباهات را تا زمانی برگزاری هشتمین کنگره حزب در سال آینده، دست نخورده و اصلاح نشده باقی بگذارید . مقصود ما از کوشش بخاطر برگزاری کنگره هشتم دقیقا رفع کمبود ها و اشتباهات مان است . مثلا باید کوشش صادقانه ای بعمل آوریم تا با تجمل و حیف و میل و سبک معماری مجلل مبارزه کنیم در این جا قول ندهید و آنوقت دقیقه ای که بخانه رسیدید دراز کشیده و بخواب فروروید .

عده ای پیشنهاد میکنند که باید هر سال یاهر دو سال یکبار کنفرانسی از این نوع برگزار گردد تا اینکه میان رفقا نظارت متقابل وجود داشته باشد. فکر میکنم باید این پیشنهاد را مورد مطالعه قرار داد. چه کسی باید برافرادی نظیر ما نظارت کند؟ نظارت متقابل فکری خوبی است ، چه پیشرفت سریع امر خوب و دولت را ترفیع میدهد . ما به پیشرفت سریع نیازمندیم نه کند. مدت ده سال است که کنگره حزبی نداشته ایم البته در پنج سال اول ، فرا خواندن کنگره دیگری درست نمیبود، چه جنگ با تمام سنگینی و فشار خود در جریان بود و کنگره هفتم نیز برگزار شده بود. در دوره پنج ساله دوم کنگره ای میتوانست برگزار بشود اما برگزار نگردید . اما با برگزار نکردنش چیزی کسب کردیم . بهتر بود که قبل از برگزاری کنگره ته و توی قضیه ی کائوو ژائو در میآمد وگرنه آنها از کنگره هشتم استفاده کاملی برای پیشبرد هدف هایشان میکردند. در حال حاضر برنامه پنج ساله ما بخوبی به جریان افتاده است ، خط مشی عمومی برای دوران گذار را به پیش نهاده ایم و از طریق چنین کنفرانس هائی بوحدت فکری بیشتری نائل گشته ایم و از اینرو راه برای برگزاری هشتمین کنگره کشوری هموار گشته است . در کنگره آینده هر نماینده ای مجبور به انجام انتقاد از خود نخواهد بود، اما باید بطور علنی از کمبود ها و اشتباهاتمان در کار انتقاد و انتقاد از خود کنیم و درست نیست که این اصل مارکسیستی بکار نرود .

انتقاد باید صریح باشد . من در این کنفرانس انتقاد تعدادی از رفقا را چندان صریح نیافتم . به نظر میرسد که آنها از رنجاندن دیگران واهمه دارند. اگر شما بقدر کافی صریح نباشید ، اگر نیش به قلب نرسد ، فرد مورد انتقاد دردی را احساس نکرده و توجه و اعتنائی نیز نخواهد کرد. فرد را با نام و اداره مربوطه اش مشخص کنید . کار تو بد بوده است و من راضی نیستم و اگر احساس رنجش میکنی ، خوب بکن . ترس از رنجاندن دیگران تنها ترس از دست دادن رای است و ترس از مناسبات ناراحت کننده در کار با دیگران آیا اگر شما بمن رای ندهید من کاسه برنجم را از دست خواهیم داد؟ بهیچوجه چنین نیست . در واقع ، اگر شما فکر تان را بگوئید و مسائل را صریحا طرح کنید در این صورت همکاری با دیگران را آسانتر خواهید کرد. شاخ هایتان را توی نکشید . گاو نر چرا دو شاخ دارد ؟ برای جنگیدن ، دفاع از خود و حمله . من اغلب از رفقا می پرسم که آیا روی سر شان ″ شاخ ″ دارند یا خیر . رفقا بسرتان دست بزنید به بینید شاخ دارید یا نه . رفقائی را می بینم که شاخ دارند ، عده ای شاخ دارند ولی زیاد تیز نیست ، وسایرین اساسا شاخ ندارند. بعقیده من بهتر است که شاخ داشت چه این به نفع مارکسیسم است. یکی از اصول مارکسیسم انتقاد و انتقاد از خود است.

از اینرو ترتیب دادن جلساتی با فاصله ی منظم برای انتقاد و انتقاد از خود تدبیر خوبی است جهت ایجاد نظارت متقابل در میان رفقا و تسریع پیشرفت امر حزب و دولت . من به شما رفقا کمیته های استان و شهر پیشنهاد میکنم که در این مورد فکر کنید و ببینید آیا میتوانید شما نیز چنین کنید . شما میخواهید از نمونه کمیته مرکزی پیروی کنید مگر چنین نیست ؟ فکر میکنم در اینمورد میتوانید

در آخر ، من از شما رفقا در اینجا و تمام اعضای حزب دعوت میکنم :

برای برگزاری موفقیت آمیز هشتمین کنگره کشوری حزب در سال ۱۹۵۶ کوشش کنید !

برای بسر انجام رساندن موفقیت آمیز اولین برنامه پنج ساله کوشش کنید !

یادداشتها

۱ ـ یک رمان افسانه ای چینی که بر زمینه ی کشمکش دولتهای باستانی ″ شان ″ و″ چو″ جریان دارد .

در رد " همگونی افکار عمومی "

۲۴ مه ۱۹۵۵

آنچه را که هوفن ″ همگونی افکار عمومی ″ مینامد ، در واقع بمعنای آنستکه به ضد انقلابیون اجازه ی ابراز نظرات ضد انقلابی خود داده نمیشود. این واقعا حقیقت دارد ، نظام ما کلیه ضد انقلابیون را از آزادی سخن محروم نموده و این آزادی را تنها در میان خلق نظریات متفاوت موجود باشد یعنی آزادی انتقاد، ابراز عقاید مختلف و طرفداری از خدا پرستی و یا آته ئیسم (یعنی ماتریالیسم) وجود داشته باشد ، در هر جامعه و در هر زمانی ، همواره دو نوع مردم و دو نوع عقیده موجود است ، پیشرو عقب مانده ، که ایندو بصورت ضدین با یکدیگر در مبارزه اند و عقاید پیشرفته همواره بر عقاید عقب مانده چیره میگردند. ″ همگونی افکار عمومی ″ نه امکان پذیر ونه صحیح است . یک جامعه تنها زمانی میتواند پیشرفت کند که به آنچه پیشرو است امکانات کامل داده شود و بر آنچه عقب مانده است غلبه شود. اما در عصر که هنوز در درون کشور و خارج از آن طبقات و مبارزه طبقاتی وجود دارد ، طبقه کارگر و توده ها که قدرت سیاسی را بدست آورده اند باید مقاومت کلیه طبقات ، گروه ها و افراد ضد انقلابی را در مقابل انقلاب سرکوب نمایند ، تلاش های آنان را برای باز گشت خنثی کنند و آنان را از سو استفاده از آزادی سخن بخاطر مقاصد ضد انقلابی خود می یابند . ناراحتی آنان دقیقا چیزی است که ما میخواهیم و دقیقا چیزی است که برای ما اسباب راحتی است. افکار عمومی در کشور ما در آن واحد هم همگون است و هم نا همگون . در میان خلق ، هم عناصر پیشرو و هم عقب مانده آزادند تا از روز نامه ها ، مجلات ، مجالس بحث عمومی و غیره برای رقابت با یکدیگر استفاده کنند تا اینکه پیشرو ها بتوانند با شیوه ی دمکراتیک اقناع ، عقب مانده ها را آموزش داده قادر گردند بر عقاید و نظامهای عقب مانده غلبه نمایند. هنگامیکه تضادی حل میشود تضاد های جدیدی پدیدار میگردند و مجددا رقابت ایجاد میشود و بدین طریق ، جامعه دائما به پیش میرود.وجود تضاد بمعنای ناهمگونی است . حل تضاد به همگونی موقت می انجامد . اما بزودی تضاد های جدید پدیدار میگردد که بمعنای نا همگونی است و آن تضاد ها نیز باید بنوبه خود حل گردد . تضاد میان خلق و ضد انقلابیون مقوله ای است مربوط به اعمال دیکتاتوری خلق تحت رهبری طبقه کارگر و حزب کمونیست علیه ضد انقلابیون . در اینجا شیوه دیکتاتوری بکار میرود ، نه دمکراتیک، بعبارت دیگر ، ضد انقلابیون باید درست رفتار کنند و در حرف و عمل اجازه تمرد

ندارند. در این رابطه نه تنها افکار عمومی بلکه قانون نیز همگون است. ممکن است استدلالات هوفن و دیگر ضد انقلابیون در این زمینه بنظر حق بجانب رسد و ممکن است برخی افراد کودن باشنیدن چنین اظهارات ضد انقلابی بنوع خود را خطا کار بیابند خوب ، می بینید ، "همگونی افکار عمومی " یا" فقدان افکار عمومی " یا "سرکوب آزادی"، آیا اینها بنظر هولناک نمیرسند ؟ این آدمها نمیتوانند میان دو دسته ی مختلف ، میان آنچه در درون صفوف خلق است یا آنچه در خارج از آن قرار دارد خط فاصل روشن بکشند. در دورن صفوف خلق ، سرکوب آزادی، سرکوب انتقاد خلق از کمبود ها و اشتباهات حزب و دولت یا سرکوب آزادی بحث در محافل آکادمیک ، جنایت کارانه است. این نظام ما است. و لیکن ، سرکوب همه اینها در کشور های سرمایه داری قانونی است . در خارج از صفوف خلق ، اجازه تمرد در حرف یا عمل به ضد انقلابیون دادن ، جنایتکارانه است و اعمال دیکتاتوری بر ضد انقلابیون، قانونی است . این نظام ما است ، عکس این امر در کشور های سرمایه داری صادق است. در آنجا بورژوازی دیکتاتوری اعمال میکند و تحت این دیکتاتوری توده های انقلابی مجاز به " تمرد در حرف یا عمل " نیستند و باید " مواظب رفتار خود باشند". استثمارگران وضد انقلابیون همیشه و در هر کجا در اقلیت اند در حالیکه استثمار شوندگان همواره در اکثریت اند. از اینرو ، دیکتاتوری دومی ها کاملا صحیح است در حالیکه دیکتاتوری اولی ها در همه جا غلط میباشد . وباز هوفن میگفت : "اکثریت عظیم خوانندگان به تشکیلاتی متعلق اند که اتمسفر آن خفقان آور است". در میان خلق ، ماشیوه ی جبر آمیز کماندیستی را رد میکنیم و از شیوه دمکراتیک و اقناع پیروی می نمائیم در اینجا محیط باید آزاد باشد، " اجباری" غلط است. "اکثریت عظیم خوانندگان به تشکیلاتی متعلق اند " ـ این عالی است. در طی هزاران سال هیچگاه چنین امری بوقوع نپیوسته بود تنها پس از گذاردن مبارزه ای سخت و طولانی برهبری حزب کمونیست بود که خلق توانست از حالتی چون شن های پراکنده . وضعی که به نفع استثمار و ستمگران ارتجاعی بود، خارج شده و به صورتی متحد در آید . وخلق این وحدت کبیر را در میان صفوف خود در عرض چند سال از پیروزی در انقلاب بدست آورد. منظور هوفن از "اجبار"، جبری است که ما بر آنهائیکه در طرف ضد انقلاب قرار دارند روا میداریم . آری، آنها از ترس میلرزند و احساسی چون"عروس بیچاره ای که همیشه از کتک خوردن در هراس است" میکنند، یا نگرانند که " یک سرفه هم گزارش داده میشود". ما اینرا عالی میدانیم . چنین چیزی طی هزاران سال بوقوع نپیوسته بود . تنها پس ار آنکه حزب کمونیست خلق را در مبارزه

ای سخت و طولانی هدایت کرد، این فرومایگان اینقدر احساس ناراحتی میکنند. در یک کلام ، روز خوش برای خلق روز عزای ضد انقلابیون است. همه ساله بهنگام فرا رسیدن "روز ملی" بویژه این امر را جشن میگیریم . هوفن همچنین میگفت " و اما در باره ادبیات و هنر ، در این مورد در واقع برخورد مکانیکی آسان ترین چیز است". اینجا " برخورد مکانیکی" اصطلاحی تحقیر آمیز برای ماتریالیسم دیالکتیک است، و آنرا "آسان ترین چیز" نامیدن مزخرف محض است. ایده آلیسم و متافیزیک در دنیا آسان ترین چیز است. زیرا این دو از آنجا که نه بر پایه واقعیت عینی نمیدهد به مردم اجازه میدهد بدلخواه مزخرف بگویند . از سوی دیگر ماتریالیسم و دیالکتیک جد و جهد میطلبد. ایندو باید بر پایه واقعیات عینی بنا شده از بوته آزمایش آن در آیند. بدون این جد و جهد، انسان محکوم به انحراف بسوی ایده آلیسم و متافیزیک است . هوفن در نامه اش (۱) سه سوال اصولی مطرح کرده که ما ضروری دیده ایم آنها را بطور نسبتا طولانی رد کنیم . علاوه بر آن ، هوفن در برنامه اش نوشت " در حال حاضر ، در همه جا خواست به مقاومت هست ، در همه جا خواستهای بیشتری وجود دارد". این در سال ۱۹۵۰ بود . در آن زمان ، تازه بدنه اصلی نیرو های نظامی چانکایشک در سر زمین چین اصلی از میان بر داشته شده بود هنوز بسیاری از نیرو های مسلح ضد انقلابی که بصورت راهزن در آمده بودند میبایست از میان بر داشته میشدند، هنوز جنبش های بزرگ رفرم ارضی و سرکوب ضد انقلابیون آغاز نگشته بود و هنوز کار تنظیم مجدد امور در زمینه های فرهنگی و آموزشی به انجام نرسیده بود. آنچه هوفن ابراز داشت وضع آن زمان را منعکس میکرد ، اما او مسئله ای را ناگفته باقی گذارد. اگر ما گفته های او را بیان کنیم ، گفتارش این چنین میشود : اکنون در همه جا ضد انقلابیون تمایل به مقاومت در برابر انقلاب نشان میدهند، در همه جا خواستهای بیشتری توسط انواع مختلف ضد انقلابیون وجود دارد که بدنبال فتنه گری علیه انقلاب اند.

یادداشتــها

۱ ـ این اشاره ای است به یک نامه محرمانه ضد انقلابی هوفن که او در ۱۳ اوت ۱۹۵۰ به مرید خود چان چون ـ سیائو نگاشت .

پیــــشگــفتار و یـــادداشتــهای ســـر دبـیـــر بـــر

" مطالبی در باره دارو دسته ضد انقلابی هوفن "

مه و ژوئن ۱۹۵۵

پیشگفتار

۱۵ ژوئن ۱۹۵۵

ما برای اینکه حاجت عموم خوانندگان را بر آوریم ، از مطالب مربوط به دارو دسته ضد انقلابی هوفن که در سه بخش در ″ روز نامه مردم ″ مابین ۱۳ مه و ۱۰ ژوئن ۱۱۵۵ منتشر شد و همچنین سر مقاله ی ۱۰ ژوئن ″ روز نامه مردم ″ مجموعه ای درست کرده ایم که توسط ″ انتشارات خلق″ تحت عنوان ″ مطالبی پیرامون دارودسته ضد انقلابی هوفن ″ توزیع می نمائیم . برای اینکه خواننده این ضد انقلابی دو رو را بشناسد، ما ″ انتقاد از خود من ″ متعلق به هوفن را در ضمیمه کتاب بعد از مطالبی که از جانب شوو (۱) تهیه شده آورده ایم تا بعنوان یک منبع مورد استفاده واقع شود. ما چند تغییر انشائی در یادداشتهای سر دبیر و زیر نویسهای سه بخش مطالب داده ایم . در بعضی زیر نویسها تجدید نظر کردیم ، به بعضی اضافه کردیم و در بخش دوم دو یادداشت سر دبیر افزودیم . بخاطر یکنواخت شدن، عبارت ″ دارودسته ضد حزبی″ در عنوان بخش اول و دوم را به ″ دارودسته ضد انقلابی″ که در بخش سوم آمده بود ، تغییر دادیم . بغیر از اینها متن دست نخورده است.

انتظار می رود که همانند انتشار این مطالب در ″ روزنامه مردم″ ، انتشار این کتاب نیز توجه دو نوع افراد را بخود جلب کند. از یک طرف ضد انقلابیون به آن توجه خواهند کرد، از طرف دیگر توده های خلق ، که توجه حتی بیشتری به آن می کنند.

ضد انقلابیون و آن عده ای که دارای عقاید ضد انقلابی معینی هستند در مکاتبات عمال هوفن اظهار همدردی می بینند . هوفن و دارودسته اش براستی سخنگویان همه طبقات ، گروهها و افراد ضد انقلابیند ، و تمام آن ضد انقلابیونی که این کتاب را بچنگ آورند لعنت هائی را که این دارودسته به انقلاب می فرستند و تاکتیکهائی را که آنان در فعالیتهای خود بکار می برند تحسین می کنند و از این

کتاب آموزشهای ضد انقلابی در باره مبارزه طبقاتی می گیرند. معهذا ، این امر بهیچوجه آنها را از نابودی نجات نمی دهد. نوشته های عمال هوفن مانند تمام نوشته های ارتجاعی حامیانشان ، یعنی امپریالیتها و گومیندان چانکایشک که در مخالفت با خلق چین بود ، اسناد شکست هستند نه پیروزی . این نوشته ها حتی دارو دسته خودشان را هم از نابودی نجات نداد.

توده های خلق باین مطالب حاجت فراوان دارند. ضد انقلابیون چگونه تاکتیکهای دو رویانه خویش را بکار می گیرند ؟ آنها چگونه با ظاهر قلابی شان بفریب ما مشغولند در حالیکه نهانی کار هائی می کنند که ما انتظار نداریم ؟ هزاران هزار نفر از مردم خوش نیت در این باره هیچ نمی دانند. بدین خاطر نیز بسیاری از ضد انقلابیون بدرون صفوف ما خزیده اند. مردم ما تیز چشم نیستند، و در تشخیص افراد در شرایط عادی عمل می کنند ، ما بد را از خوب تشخیص می دهیم ، اما در تشخیص آنهائی که در شرایط غیر عادی عمل می کنند مهارت نداریم . عمال هوفن ضد انقلابیونی هستند که برای پوشاندن چهر ی ؛ واقعی خود و تا ثیرگذاری کاذب، ماسک می زنند. اما چون با انقلاب مخالفت می کنند ، پوشاندن کامل چهره واقعی شان غیر ممکن است. در مورد ارواح هدایت کننده دار و دسته هوفن ، آنها چه پیش از آزادی و چه بعد از آن در مورد متعددی با ما بحث داشتند . آنها در حرف و در عمل نه تنها با کمونیستها بلکه با تعداد کثیری از انقلابیون و دمکراتهای غیر حزبی نیز فرق دارند. آنها فقط بدین دلیل اخیرا بطور کامل افشاء شدند که ما مقادیر زیادی شواهد محکم علیه آنها پیدا کردیم . بسیاری از افراد دارودسته هوفن به این دلیل قادر به فریب ما شد بودند که سازمانها حزبی ارگانهای دولتی ، سازمانهای خلقی ، موسسات یا دوائر فرهنگی و آموزشی که بایست قبل از پذیرفتن آنها بدقت گذشته شان را بررسی میکردند، در این امر کوتاهی کردند. علت دیگر اینکه اخیرا دوران توفانی انقلاب را گذارندیم و پس از پیروزی همه جور افراد در تلاش بودند تا به ما نزدیک شوند . در نتیجه بطور اجتناب ناپذیری آب گل آلود گشت ، بد با خوب مخلوط شد و ما هنوز فرصت غربال کردن بریشه ای آنها را نیافته ایم . بعلاوه، موفقیت دریافتن و بیرون ریختن عناصر بد به ترکیبی از هدایت صحیح از جانب ارگانهای رهبری و درجه بالائی

از آگاهی سیاسی از جانب توده ها بستگی دارد. اما در این رابطه کار ما در گذشته بدون نقض نبود . همه اینها برایمان مایه عبرت است.

اهمیت قضیه هوفن در این است که می خواهیم آنرا در آموزش توده های خلق و بیش از همه کادر های قادر به خواندن و روشنفکران بکار بریم . برای ارتقاء آگاهی سیاسی شان این مطالب را توصیه می کنیم . این مطالب بخاطر صراحت و روشنی بی حدش قابل توجه است. ضد انقلابیون طبیعتا به آن توجه می کنند و توده های انقلابی حتی بیشتر توجه می کنند . اگر توده های انقلابی خلق از این قضیه و از این مطالب چیزی یاد بگیرند و شور انقلابی و توانائی تمایز نهادن خود را ارتقاء دهند ، ما انواع ضد انقلابیون مخفی را بر ملا خواهیم کرد.

یادداشتهای سر دبیر (منتخب)

مه و ژوئن ۱۹۵۵

۱

یک گروهبندی که اجداد مان آنرا "هم مسلکان" مردم امروزه آنرا "محفل" یا" دسته" مینامند ، در نزد ما چیزی کاملا آشنا است . کسانی که فعالیتهای گروه گرایانه دارند اغلب برای رسیدن به اهداف سیاسی خود دیگران را به گروه گرا بودن متهم می نمایند . و می گویند گروه گرائی درست نیست ؛ در مورد خودشان مدعی اند که درست کارند و افراد درستکار را با گروه گرائی چکار. دنباله روان هوفن ملقب به "نویسندگان جوان" نویسندگان انقلابی " شده بودند که " مورد تنفر" و تحت تعقیب" حزب کمونیست یعنی آن گروهبندی که " تئوری های بورژوائی" دارد و "قلمرو مستقلی تشکیل داده است ؛ بنابراین هوفن و شرکاء انتقام می جویند. مسئله " مجله ادبی " (۲) " فقط فرصت غنیمت شمرده ای " بود و " بهیچوجه یک مورد استثنائی " نبود، بسیار ضروری بود که آنرا " بسط و تعمیم داد" و نشان داد که مسئله ، سلطه ی گروهگرایانه است" و آنهم " سلطه گروهگرایانه و دیکتاتوری نظامی" مسئله آنقدر جدی بود که آنها برای از جا کندن ما مقدار زیادی مهمات "شکیک کردند". با این کار

هوفن و شرکاء جلب توجه نمودند . بعد از تحقیقات دقیق در باره بسیاری از این اشخاص، معلوم شد که این دارو دسته نسبتا بزرگ است . سابقا بعنوان ″ گروهی کوچک″ معروف بود. خیر ، اینطور نیست ؛ آنها بدرون ادارات سیاسی ، نظامی اقتصادی ، فرهنگی و آموزشی خزیده اند . سابقا بنظر می رسید آنها یک گروه انقلابی اند که در روز روشن عمل می کنند خیر ، اینطور نیست ؛ اکثر آنها گذشته تاریکی دارند . نیروی عمده این دارو دسته از مامورین مخفی امپریالیسم و گومیندان، تروتسکیستها ، افسران مرتجع ارتش و مرتدین از حزب کمونیست تشکیل یافته است؛ و با وجود این افراد بمثابه ستون فقرات، یک گروهبندی ضد انقلابی مخفی در اردوی انقلاب و یک قلمرو مستقل زیرزمینی تشکیل یافته بود. این گروهبندی ضد انقلابی، این قلمرو زیر زمینی ، در مقابل خود وظیفه سرنگونی ساختن جمهوری خلق چین و احیا سلطه امپریالیستی و گومیندان را قرار داده بود . آنها هر وقت و هر کجا مقدور باشد ، بدنبال کمبود های ما می گردند و آنرا مستمک خرابکاری قرار می دهند. هر جا آنها افرادی دارند اتفاقات عجیبی می افتد . بعد از آزادی ، این دارودسته ضد انقلابی توسعه یافت و اگر مورد رسیدگی قرار نگیرد بیشتر توسعه می یابد . اکنون که حقیقت در باره هوفن وشرکا روشن گردید ، می توان پدیده های بسیاری را بطور رضایت بخش توضیح داده فعالیتهای آنان را متوقف نمود.

۲

همانطور که انتظار می رفت ، هوفن بعدا بر اساس پیشنهاد لوتین مبنی بربکاربردن تاکتیک حمله بخاطر دفاع ، عمل کرد. بهمین جهت برای تقاضای کار به پکن آمد. خواستار شد که قضیه ی او بحث شود و یادداشت ۳۰۰۰۰۰ کلمه ای به کمیته مرکزی تسلیم کرد وسر انجام مسئله ″ مجله ادبی″ را برای شروع حمله غنیمت شمرد. نمایندگان طبقات استثمارگر ، عموما وقتی اوضاع بر وفق مراد شان نیست ، از تاکتیکهای تهاجمی بمثابه وسیله ای برای دفاع استفاده می کنند تا امروز زنده بمانند و فردا رشد کنند. از باد هوا شایعه می تراشند و بدون خجالت درو غپردازی می کنند؛ و بعضی پدیده های سطحی را برای حمله به اصل مسائل مستمسک قرار می دهند؛ بعضی افراد را می ستایند در حالیکه دیگران را محکوم می کنند ، و در مطالب تحریف

و اغراق می کنند تا ″ در نقطه معینی سد شکنی کنند ″ و ما را در وضع مشکلی قرار دهند . بطور خلاصه آنها در مطالعه اینکه چه تاکتیکهائی علیه ما بکار برند و در ″جاسوسی کردن کشور″ بخاطر کسب اهدافشان بسیار فعالند . گاهی ″ خود را بناخوشی می زنند و منتظر فرصت برای ″ تهاجم متقابل″ می گردند . آنها در مبارزه طبقاتی سالیان دراز تجربه دارند و در ؛ شکال مختلف مبارزه ، قانونی و غیر قانونی ، ما هرند. ما انقلابیون برای شکست دادن آنها باید حیله های آنان را بدانیم و تاکتیک هایشان را مطالعه کنیم . هرگز آنقدر کتابی و ساده لوح نباشید که مبارزه بغرنج طبقاتی ، بمثابه مسئله ای ساده برخورد کنید .

۳

خود پسندی و از خود راضی بودن ، عدم هوشیاری و غرق شدن در کار روز مره بقمیت فراموش کردن سیاست از جانب ما انقلابیون ، به بسیاری از ضد انقلابیون امکان داده به ″ جگر″ ما نفوذ کنند″ . آنها بهیچ وجه محدود به افراد دارودسته هوفن نمی شوند، بسیاری دیگر ار مامورین مخفی و عناصر بد نیز بداخل خزیده اند .

۴

وقتی یک عضو حزب بخاطر گرایشات لیبرالیستی مورد انتقاد قرار می گیرد ، عمال هوفن می گویند او ″ مورد حمله قرار گرفته ″، ″ اگر اراده مبارزه اش نسبتا ضعیف باشد″ . یعنی در واقع اگربه موضع لیبرالی اش نچسبد بلکه حاضر به پذیرش انتقاد حزب بوده به سوی موضع صحیح بیاید ، آنگاه دارودسته هوفن از او سلب امید می کنند چون نمی توانند او را منحرف کنند . برعکس اگر ″ اراده مبارزه اش ″ در چسبیدن به مواضع لیبرالی ″ نسبتا ضعیف″ نبوده بلکه ″ نسبتا قوی″ باشد او در معرض خطر منحرف شدن قرار دارد . آن وقت عمال هوفن مطمئنا ″ زمینه ای ″ دارند و دیگر او را ″رفیق″ می خوانند . آیا این نباید هشداری باشد ؟ پس برخورد عضو حزب موقعی که بعلت اشتباهات ایدئولوژیک وسیاسی مورد انتقاد قرار می گیرد چه باید باشد ؟ دو راه می تواند برگزیند: نخست اینکه اشتباهاتش را تصحیح نموده و عضو خوبی برای حزب بشود؛ دیگر سقوط بیشتر در کوره راه و حتی افتادن در دوزخ ضد

انقلاب است. شق دوم واقعا وجود دارد و امکانا ضد انقلابیون با اشاره سرو دست او فرا می خوانند.

۵

درست همانگونه که ما دائما توازن نیروها را در مبارزه طبقاتی بین المللی و داخلی ارزیابی میکنیم ، دشمن نیز همین کار را می کند . اما از آنجا که دشمنان ما عقب مانده ، زوال یابنده و ارتجاعی اند ، محکوم به نابودی هستند . آنها نسبت به قوانین جهان عینی نادانند، تفکر شان ذهنیگرا . متافزیکی است و در نتیجه همواره در ارزیابی شان در اشتباه اند . آنها تحت تاثیر غریزه طبقاتی شان با سنگدلی به این اعتقاد کشانده می شوند که خیلی بر ترند و نیروهای انقلابی هیچ گاه چیزی نمی شود. آنها همواره بقدرت خود پربها و بقدرت ما کم بها می دهند ما شاهد سرنگونی یک بیک بسیاری از ضد انقلابیون ، حکومت سلسله تسین ، دیکتاتورهای نظامی شمالی ، میلیتاریست های ژاپنی ، موسولینی هیتلرو چانکایشک بوده ایم . آنها در فکر و عمل در اشتباه بودند و نمی توانستند جز این عمل کنند . تمام امپریالیستهای معاصر حتما چنین اشتباهاتی را تکرار می کنند ، آیا این مضحک نیست ؟ بنابر گفته عمال هوفن نیرو های انقلابی خلق چین به رهبری حزب کمونیست" محکوم بفنا" هستند و چیزی مگر "برگ زرد پژمرده" و " جسدفاسد" نمی باشند. نیرو های ضد انقلابی بنمایندگی عمال هوفن چطور ؟ گرچه " بعضی جوانه های طریف امکانا له می شوند " . اما تعداد زیادی از جوانه ها سد می شکنند و " استوارانه رشد " خواهد کرد. اگر تا امروز در مجلس ملی بورژوائی فرانسه نمایندگان سلطنت ـ طلب یافت می شوند . آنگاه با احتمال قوی پس از نابودی کامل تمام طبقات استثمارگر از صحنه ی جهان ، اینجا و آنجا بعضی نمایندگان سلسله ی چانکایشک بطور فعال باقی خواهند ماند. سرسخت ترین آنها هرگز شکست را پذیرا نخواهند شد . زیرا آنها می بایست هم خود و هم دیگران را فریب دهند ، وگر نه نمی توانند ادامه دهند.

۶

در این نامه عبارت "آن نیروهای ماسک دار فئودال دیوانه وار مردم را می کشند" نشان می دهد که دار و دسته ضد انقلابی هوفن از مبارزه ی بزرگ نیرو های انقلابی خلق ما جهت سرکوب ضد انقلابیون بشدت هراسان شده اند. این احساس مشخصه۶ کلیه طبقات ، گروهها ، و افراد ضد انقلابی است. آنچه در قلوب آنها وحشت بپا می کند دقیقا همان چیزی است که نیرو های انقلابی را شادمان می سازد " بی سابقه در تاریخ " ــ این نیز درست است. با ستثناء انقلابی که نظام جامعه اشتراکی اولیه را با نظام برده داری جابجا نمود ، یعنی نظام غیر استثماری را با یک نظام استثماری عوض کرد، تمام انقلابات گذشته به جانشینی یک نظام استثماری به جای دیگری منتهی گردیدند ، و در نتیجه نه عملی و نه ضروری بود که کاری ریشه ای در سرکوب ضد انقلابیون انجام گیرد. تنها انقلاب ما انقلاب توده های خلق برهبری پرولتاریا و حزب کمونیست برای نابودی نهائی تمام نظامهای استثماری و تمام طبقات هدف گیری می کند؛ در نتیجه طبقات استثمارگر در حال نابودی ناگزیرند بر آورند و از طریق احزاب یا گروههای سیاسی ضد انقلابی و یا افراد معینی مقاومت نمایند . توده های خلق نیز بنوبه خود باید متحد گردند و این نیروی مقاوم را استوارانه ، ریشه ای تماما و کاملا سرکوب کنند. تنها در این زمان چنین سرکوبی ضروری و ممکن است. " مبارزه بطور اجتناب ناپذیری عمق یافته است " ــ این نیز کاملا صحیح است. ولیکن عبارت " نیروهای ماسک دار فئودال " غلط است. این بیان تحقیر آمیزی برای "دیکتاتوری دمکراتیک خلق برهبری پرولتاریا و حزب کمونیست و بر پایه کلمه "مکانیکی" توسط این دارو دسته بمثابه اصطلاح تحقیر آمیزی بجای " دیالکتیک ماتریالیستی " بکار می رفت.

۷

اینجا مجددا به جان چون ــ شیائو بر میخوریم . او شامه ی ضد انقلابی نسبتا قوی دارد و از لحاظ سطح آگاهی طبقاتی و تیز هوشی در استشمام سیاسی ، از بسیاری از افراد صفوف انقلابی منجمله کمونیست ها جلو می زند . بسیاری از افراد

خود در مقایسه با افراد دارودسته هوفن ، از این لحاظ خیلی پائین ترند. ما باید مطالعه کنیم و هوشیاری طبقاتی خود را بالا بریم و شامهء سیاسی خود را تیزتر کنیم. اگر دارودسته هوفن نکته ی مثبتی داشته باشد ، همانا این است که در جریان مبارزه شورانگیز کنونی ، آگاهی سیاسی و حساسیت خو را بیشتر ارتقا ء می دهیم قاطعانه تمام ضد انقلابیون را سرکوب می کنیم و دیکتاتوری انقلابی مان را شدیدا تقویت می نمائیم ؛ بدین صورت انقلاب را تا بآخر پیش برده و اهدافمان در ساختمان یک کشور سوسیالیستی کبیر نائل می گردیم .

یادداشتــها

۱ ـ اشاره به ″ بعضی مطالب در باره دارو دسته ضد انقلابی هوفن ″ است که توسط شوو یکی از اعضای دارو دسته ارائه شد و بحثهائی از یک رشته نامه های محرمانه ضد انقلابی هوفن را که قبل و بعد از آزادی به شوو نوشته بود در بر دارد .

۲ ـ از اوخر اکتبر تا اول دسامبر ۱۹۵۴ هیئت رئیسه ″ فدراسیون محافل ادبی و هنری چین ″ و ″ اتحادیه نویسندگان چینی ″ جلسات مشترک وسیعی جهت بررسی اشتباهات ″ مجله ادبی ″ در سرکوب انتقادات نویسندگان جوان در باره عقاید بورژوائی غالب در مطالعات مربوط به ″ رویای که موقع مناسب فرا رسیده و شروع به حمله به حزب کمونیست نمود. او در نامه محرمانه ای به یکی از دنباله روانش گفت :″ این فقط روزنه ای است که مستمسک قرار گرفته، بسیار ضروری است که آنرا توسعه و تعمیم بخشیم ″ .

درباره تعاونی کردن کشاورزی

۲۱ ژوئیه ۱۹۵۵

۱

در روستای سراسر کشور ، زمینه اعتلاء نوین جنبش سوسیالیستی توده ای فراهم میآید. اما برخی از رفقای ما انسان را بیاد زنی میاندازند که پا هایش در بند است و در واقع حرکت تلوتلو میخورد. و پشت سرهم گله میکنند که چرا دیگران تند میروند . آنها میپندارند که اگر در کار های کوچک سختگیر باشند ، بیهوده به خرده گیری بپردازند ، پیوسته دلهره داشته و به امر نهی بیشمار مبادرت جویند، مشی صحیح رهبری جنبش سوسیالیستی توده ای را در نواحی روستائی یافته اند .

نه . این سیاسیت بهیچوجه صحیح نیست اشتباه آمیز است.

اوج تحولات اجتماعی در روستا ها ، یعنی اوج تعاونی کردن هم اکنون در بعضی نقاط پدید گشته است و بزودی سراسر کشور را فرا خواهد گرفت . این یک جنبش انقلابی پردامنه سوسیالیستی است که بیش از ۵۰۰ میلیون نفر از جمعیت روستا ها را در بر میگیرد و دارای اهمیت فوق العاده عظیم جهانشمول است. ما باید این جنبش را بطور فعال ، با حرارت و منظم رهبری کنیم، نه اینکه آنرا با این یا آن وسیله بعقب سوق دهیم . اشتباه در جریان چنین جنبشی ناگزیر و قابل درک است و اصلاح آن نیز چندان مشکل نیست . نواقص یا اشتباهات کادر ها و دهقانان فقط بشرطی اصلاح و بر طرف میشوند که ما به آنها فعالانه کمک کنیم . کادر ها و دهقانان با رهبری حزب به پیش میرود و جنبش علی الاصول سالم است.در بعضی از نقاط ، اشتباهاتی در کار خود مرتکب شده اند : مثلا از یکسو مانع ورود دهقانان فقیر به تعاونیها میگردیدند و مشکلات آنان را ندیده می گرفتند و از سوی دیگر دهقانان میانه حال حرفه را به ورود به تعاونیها مجبور میساختند. و بمنافع آنها لطمه میزدند. باید این اشتباهات را از طریق آموزش رفع کرد و به سرزنش های پیاپی قانع نشد زیرا که حل مسئله به این وسیله میسر نیست . ما باید جنبش کنونی را جسورانه رهبری

کنیم نه چنانکه گوئی از "اژدهائی که رو بروی ماست و ببری که پشت سرماست میترسیم" . کادر ها و دهقانان طی مبارزه با تجربه خویش تجدید آموزش و پرورش خواهند یافت . باید به آنها امکان عمل داد تا در عمل آزموده شوند و استعداد خود را بپرورانند. آنگاه چه بسا اشخاص ارزنده ای که قدم بعرصه خواهند گذاشت. ما با روش مبتنی بر " ترس از اژدهائی که رو بروی ماست و ببری که پشت سر ماست " قادر بپرورش کادر ها نخواهیم شد. ضرورتا باید گروه های بزرگی از کادر ها را که آموزش کوتاه مدتی دیده باشند بروستا ها فرستاد تا نهضت تعاون را در کشاورزی رهبری و مساعدت کنند. ولی کادر هائی که از بالا فرستاده میشوند نیز باید طریقه کارکردن را از خود جنبش بیاموزند. گذراندن دوره های آموزش و شنیدن ده ها نکته در کنفرانس ها لزوما دلیل آن نیست که میتوان کار خود را از پیش برد.

کوتاه سخن آنکه رهبری هرگز نباید در دنبال جنبش توده ای بماند. ولی در وضعی که ما هستیم همانا جنبش توده ای بر رهبری پیشی گرفته است و رهبری بآن نمیرسد . باید این وضع را عوض کرد.

۲

امروز که جنبش تعاون در سراسر کشور به مقیاس پردامنه به پیش میرود ، ما هنوز در مرحله بحث راجع به چنین مسائلی هستیم که : آیا تعاونیها میتوانند توسعه یابند ؟ آیا میتوانند تحکیم شوند؟ ظاهرا گره کار برخی از رفقا در اینجاست که با نگرانی از خود میپرسند آیا این چند صد هزار تعاونی نیمه سوسیالیستی که بوجود آمده اند ـ غالبا کوچک تند و بطور متوسط بیش از بیست چند خانوار ندارند ـ میتوانند تحکیم شوند ؟ و طبیعتا اگر این کار ممکن نیست دیگر توسعه آنها مطرح نخواهد بود . برخی از رفقا که تاریخچه تکامل تعاون را طی سالهای اخیر موردنظر قرار داده اند هنوز بآن اعتقاد ندارند و منتظرند ببینند در سال ۱۹۵۵ چه خواهد شد . شاید هم میخواهند یک سال دیگر یعنی تا سال ۱۹۵۶ منتظر بمانند و فقط آنگاه که تعداد زیاد تری از تعاونیها پا برجا شدند امکان تعاون در کشاورزی و صحت سیاست کمیته مرکزی حزب ما را بپذیرند . از اینجهت کار امسال و سال آینده دارای اهمیت بسیار است.

بمنظور نشان دادن امکاناتی که برای تعاون کشاورزی در پیش است و بمنظور اثبات صحت سیاست کمیته مرکزی حزب ما در تعاون کشاورزی ، مسلما بیفایده نیست که اینک تاریخچه چنین تعاون کشاورزی را در کشور از نظر بگذرانیم.

حزب ما همچنان پیش از تاسیس جمهوری خلق چین طی بیست و دو سال جنگ انقلابی ، در این امر تجربه اندوخت که دهقانان را پس از رفرم ارضی به تشکیل گروه های کمک متقابل در تولید کشاورزی رهنمون شود. گروه هائی که نطفه های سوسیالیسم بود. در آن دوره گروه های کمک متقابل و دسته های شخم زنی در استان جیان سی ، گروه های مبادله کار در شمال شنسی و گروه های کمک متقابل در نواحی مختلف شمال و شرق و شمال شرقی چین بوجود آمده بود تعاونیها تولید کشاورزی از نوع نیمه سوسیالیستی و سوسیالیستی نیز بطور منفرد قدم بعرصه نهاد . مثلا در دوره جنگ مقاومت ضد ژاپنی یک تعاونی تولید کشاورزی از نوع سوسیالیستی در شهرستان ان سه در شمال شنسی تشکیل شد . ولی در آن هنگام تعاونیهائی از این نوع هنوز گسترش پیدا نکرده بود .

حزب ما پس از تاسیس جمهوری خلق چین دهقانان را رهبری کرد که بمقیاس بازهم وسیع تری به تشکیل گروه های کمک متقابل در تولید کشاورزی بپردازند و به تشکیل تعداد کثیری تعاونی تولید کشاورزی ، بر اساس گروه های کمک متقابل ، دست زد . این امر مربوط به شش سال پیش است.

در ۱۵ دسامبر ۱۹۵۱ ، وقتیکه کمیته مرکزی حزب ما طرح نخستین قرار مربوط به کمک متقابل و تعاون در تولید کشاورزی را در سازمان های محلی حزب توزیع کرد (این سند فقط در مارس ۱۹۵۳ بصورت قرار رسمی حزب در مطبوعات انتشار یافت) و آن را بمثابه آزمایش در نقاط مختلف بموقع اجرا گذاشت، بیش از سیصد تعاونی کشاورزی در کشور وجود داشت ، دوسال بعد هنگامی که در ۱۶ دسامبر۱۹۵۳ کمیته مرکزی حزب ما قرار در باره تعاونیها تولید کشاورزی را منتشر ساخت . تعداد این تعاونیها از ۱۴۰۰۰ گذشته یعنی در عرض دو سال ۴۶ برابر شده بود.

در قرار مذکور گفته شده بود که از زمستان ۱۹۵۳ برداشت محصول در پائیز ۱۹۵۴ باید تعداد تعاونیهای تولید کشاورزی از ۱۴۰۰۰ به ۳۵۰۰۰ برسد . یعنی فقط دو

برابر ونیم شود. ولی در عمل در آن سال تعداد تعاونیها به ۱۰۰۰۰۰ رسید یعنی بیش از هفت برابر شد.

در اکتبر ۱۹۵۴ کمیته مرکزی حزب ما تصمیم گرفت که تعداد تعاونیها شش برابر شود و از ۱۰۰۰۰۰ به ۶۰۰۰۰۰ رسید . در عمل به ۶۷۰۰۰۰ رسید . در ژوئن ۱۹۵۵ پس از نخستین تجدید نظری که بعمل آمد ۲۰۰۰۰ از تعداد تعاونیها کم شد و ۶۵۰۰۰۰ باقی ماند که ۵۰۰۰۰ بیش از رقم پیش از پیش بینی شده در نقشه بود . تعداد خانواده های دهقان که به تعاونی ها پیوسته بودند به ۱۶۹۰۰۰۰۰ بالغ میشد از قرار هر تعاونی بطور متوسط ۲۶ خانوار .

این تعاونیها اکثرا در استانهای مختلف شمال است که پیش از نواحی دیگر آزاد شده اند . در غالب استانهائی که بعدا آزاد شده اند نیز تعدادی تعاونی تولید کشاورزی بوجود آمده که در ان هوی و چه جیان نسبتا زیاد و در سایر استانها هنوز کم است.

بطور کلی این تعاونی ها کوچکند ، ولی عده قلیلی تعاونی بزرگ در میان آنها وجود دارد که هر یک ۷۰ تا ۸۰ خانوار و بعضی بیش از صد خانوار و حتی چند صد خانوار را در خود جمع کرده اند .

همچنین تعاونیهای مذکور بطور کلی از نوع نیمه سوسیالیستی هستند ، ولی عده قلیلی از آنها بمرحله بالاتر قدم گذاشته و بصورت تعاونیهای نوع سوسیالیستی در آمده اند .

در کشور ما همزمان با گسترش جنبش تعاون در تولید کشاورزی در بین دهقانان ، تعداد قلیلی مزرعه دولتی سوسیالیستی نیز بر پا شده است . در سال ۱۹۵۷ تعداد ۳۰۳۸ مزارعه دولتی وجود خواهد داشت که ۱۶۸۷۰۰۰۰ مو زمین را زراعت خواهد کرد. ۱۴۱ واحد از آنها مزارع مکانیزه خواهد بود (مرکب از آنهائی که در همان سال ۱۹۵۲ نیز وجود داشتند و آنهائی که در طی نقشه پنج ساله اول بوجود آمده و خواهند آمد) که ۷۵۸۰۰۰۰ مو در زیر کشت. در طی نقشه پنج ساله دوم و سوم ، ما شاهد گسترش پردامنه بخش دولتی کشاورزی خواهیم بود.

در بهار ۱۹۵۵ کمیته مرکزی حزب ما تصمیم گرفت که تعداد تعاونیهای تولید کشاورزی به یک میلیون برسد . یعنی فقط کمی بیش از ۵۰ در صد افزایش یابد و علاوه بر ۶۵۰۰۰۰ تعاونی سابق ، فقط ۳۵۰۰۰۰ تعاونی دیگر بوجود آید. بنظر من این افزایش کافی نیست . شاید لازم باشد که رقم ۶۵۰۰۰۰ را تقریبا دو برابر کرد و به حدود ۱۳۰۰۰۰۰ رسانید تا در هر یک از ۲۰۰۰۰۰ دهستان کشور ما باستثنای برخی از نواحی مرزی ، یک یا چند تعاونی کوچک تولید کشاورزی از نوع نیمه سوسیالیستی بوجود آید که بتواند نمونه قرار گیرد. این تعاونیها جدید تجربه بدست خواهند آورد و در عرض یکی دوسال پیشکسوتانی خواهند شد که دیگران از آنها خواهند آموخت . در طی چهار ده ماهی که تا برداشت محصول در پائیز ۱۹۵۶ باقی است بایستی بشودچنین نقشه ایجاد تعاونیها را عملی ساخت. امیدوارم رفقای مسئول استانها و نواحی خود مختار مختلف پس از باز گشت به بررسی این مسئله بپردازند ، نقشه ای مناسب شرایط خاص خود تنظیم کنند و در عرض دو ماه به کمیته مرکزی گزارش بفرستند . آنوقت ما مجددا به بحث در باره این مسئله خواهیم پرداخت تا به تصمیم قطعی برسیم .

سخن بر سر آنست که آیا میتوان تعاونیها را تحکیم کرد. برخی میگویند که نقشه سال قبل دائر بر ایجاد ۵۰۰۰۰۰ تعاونی خیلی پر مدعا وحساب نشده بود و نقشه امسال که ایجاد ۳۵۰۰۰۰ تعاونی را می طلبد دارای همان نقایص است . آنها تردید دارند در اینکه بتوان این همه تعاونی را تحکیم کرد ؟

آیا واقعا میتوان این همه تعاونی را تحکیم کرد ؟

البته صنعتی کردن سوسیالیستی و تحول سوسیالیستی ، هیچیک آسان نیست . تبدیل تقریبا ۱۱۰ میلیون خانوار دهقانی از بهره برداری فردی به بهره برداری جمعی و سپس دست زدن و تحول فنی در کشاورزی ، واقعا با دشواریهای بیشمار روبرو است ؛ ولی باید ایمان داشته باشیم که حزب ما قادر است توده های را در غلبه بر این دشواری ها رهبری کند .

به نظر من در مورد تعاون کشاورزی ، ما باید بدو چیز ایمان داشته باشیم : اول اینکه دهقانان تهیدست و قشر های پائینی دهقانان میانه حال جدید و قدیم (۱)

تمایل فراوان به راه سوسیالیستی دارند و به ندای حزب ما در باره تعاون با شور و شوق پاسخ میگویند زیرا که وضع اقتصادی دهقانان تهیدست سخت است و یا زندگی قشر های پائینی دهقانان میانه حال ، اگر چه پس از آزادی کشور بهتر شده هنوز مرفه نیست ؛ و در این میان ، بویژه آنهائی که سطح آگاهی شان نسبتا بالاتر است فعال ترند .

دوم ، ما باید ایمان داشته باشیم که حزب ما قادر است خلق سراسر کشور را بسوی جامعه سوسیالیستی رهبری کند . حزب ما انقلاب دمکراتیک توده ای عظیمی را به پیروزی رسانده و دیکتاتوری دمکراتیک خلق را که طبقه کارگر در راس آن است بر قرار ساخته است . و مسلما خواهد توانست خلق ما را چنان رهبری کند که صنعتی کردن سوسیالیستی و تحول سوسیالیستی کشاورزی ، پیشه وری و صنعت و بازرگانی سرمایه داری تقریبا در عرض سه نقشه پنج ساله آینده اساسا عملی گردد . در این موضوع ، رشته کشاورزی مانند سایر رشته ها دلائل قانع کننده محکمی بدست میدهند. مثلا گروه اول ۳۰۰ تعاونی ، گروه دوم ۱۳۷۰۰ تعاونی و گروه سوم ۸۶۰۰۰ تعاونی را در نظر بگیرید . مجموعا ۱۰۰۰۰۰ تعاونی همه اینها پیش از پائیز ۱۹۴۵ تاسیس یافته و همگی تحکیم شده اند . پس چرا ۵۵۰۰۰۰ تعاونی گرو چهارم که از سال ۱۹۵۴ تا سال ۱۹۵۵ تاسیس یافته اند و ۳۵۰۰۰۰ تعاونی (این رقم موقتی است و باید در انتظار تصمیم قطعی بود) گروه پنجم که باید از سال ۱۹۵۵ تا سال ۱۹۵۶ تاسیس یابند تحکیم نخواهند شد ؟

ماباید به توده ها اعتماد کنیم ،ما باید به حزب اعتماد کنیم _ این دو اصل اساسی است. چنانچه ما نسبت به این دو اصل شک و تردیدی بخود راه دهیم ، قادر به انجام هیچ کاری نخواهیم بود.

برای آنکه تعاون کشاورزی را بتدریج در سراسر روستای چین عملی گردانیم باید در تعاونیهائی که هم اکنون وجود دارد جدا تعدیل و تنظیم بعمل آوریم .

باید به کیفیت تعاونی ها بسیار اهمیت بدهیم ؛ باید با هر گرایشی که کیفیت را از دیده فرو گذارد . کلیه مساعی را فقط مصروف افزایش تعداد تعاونی ها و

یا تعداد خانوار های دهقانی عضو آنها گرداند مبارزه کنیم . از اینجهت است که باید به تجدید نظر در تعاونیها توجه زیاد معطوف داشت.

امر تعدیل و تنظیم نه فقط یک بار بلکه دو سه بار در سال باید انجام پذیرد . تعدادی از تعاونیها هم اکنون در طی شش ماهه اول امسال مورد تعدیل و تنظیم واقع شده اند (بنظر میرسد که این کار در بعضی از جا ها خیلی سطحی صورت گرفته و کوشش کافی بعمل نیامده است) . من پیشنهاد میکنم در پائیز و زمستان امسال برای دومین بار و در بهار و تابستان آینده برای سومین بار تعدیل و تنظیم بعمل آید . از ۶۵۰۰۰۰ تعاونی که بوجود آمده ۵۵۰۰۰۰ جدید است که تاریخ ایجاد آنها زمستان و بهار گذشته میباشد و درمیان آنها تعاونیهائی هستند که" درجه اول " (۲) نامیده میشوند و نسبتا استحکام یافته اند . اگر تعاونیهای آخیر را بر ۱۰۰۰۰۰ تعاونیهای استحکام یافته سابق بیفزائیم رقم نسبتا درشتی بدست میآید . آیا این تعاونیهائی که هم اکنون استحکام یافته اند نمیتوانند سایر تعاونیها را نیز بتدریج براه استحکام بکشانند ؟ البته که میتوانند .

ما باید کمتر ابتکار سوسیالیستی را که از دهقانان و کادر ها بظهور میرسد ترغیب کنیم نه اینکه مانعی در برابر آن بگذاریم . ما باید در سرنوشت اعضاء . کادر های شهرستانها ، بخشها و دهستانها شریک باشیم و همان هوای آنان را استنشاق کنیم نه اینکه ابتکار آنان را فرونشانیم .

فقط آنگا که همه اعضا تعاونی یا تقریبا همه آنها مصمم به ترک تعاونی هستند میتوان تصمیم بانحلال آن گرفت ، هرگاه فقط عده ای مصمم بترک تعاونی هستند باید گذاشت آنها کنار بروند و اکثریت به کارتعاونی ادامه دهند . هرگاه اکثریت مصمم به ترک تعاونی است و اقلیت مخالف است باید ادامه دهد ، این بهتر از آن است که همه تعاونی بهم بخورد . در تعاونی بسیار کوچکی در استان حه به که فقط شامل شش خانواده بود سه خانواده از دهقانان میانه حال سابق جدا از ادامه شرکت در تعاونی خود داری کردند و بالاخره کنار رفتند در حالیکه سه خانواده دیگر که از دهقانان تهیدست بودند تصمیم گرفتند که بهر قیمت شده بشرکت در تعاونی ادامه دهند. آنها پایداری کردند و سازمان تعاونی حفظ شد (۳) سمت حرمت این سه

خانواده دهقان تهیدست در حقیقت همان سمت حرکت پانصد میلیون دهقان سراسر کشور است . کلیه دهقانانی که منفردا کار میکنند بر انجام بهمان راهی خواهند رفت که این سه خانواده دهقان تهیدست مصممانه در پیش گرفتند .

پس از آنکه در استان حه به جیان سیاستی اتخاذ شد که سیاست ″ تقلیل جدی ″ نامیده میشود ــ و این امر بدون قرار کمیته حزبی آن استان عملی گردید ــ از ۵۳۰۰۰ تعاونی آنجا یکباره ۱۵۰۰۰ تعاونی شامل بر ۴۰۰۰۰۰ خانوار دهقان منحل گشت . این امر موجب نا خشنودی شدید توده ها و کادر ها گردید و بهیچوجه عملی معقولانه نبود . سیاست ″ تقلیل جدی ″ در شرایط سرگشتگی کامل اتخاذ شده بود و چنین اقدام مهم بدون جلب موافقت کمیته مرکزی نیز درست نبود . بویژه که کمیته مرکزی از آوریل ۱۹۵۵ هشدار داده بود : ″ نباید به اشتباهات سال ۱۹۵۳ گرفتار آمد و به انحلال وسیع تعاونیها دست زد ، و گر نه بار دیگر باید انتقاد از خود کرد ″. ولی برخی از رفقا ترجیج دادند که نشنوند .

بنظر من در برابر موفقیت باید از دو گرایش نادرست احتراز جست ؛ یکی سر مستی از موفقیت که باعث خود پسندی میشود و به اشتباهات ″ چپ روانه ″ میانجامد . البته این بد است . دیگری هراس زدگی در برابر موفقیت که سیاست ″ تقلیل جدی ″ منتهی میشود که قبلا از آن یاد کردیم و اشتباه راست روانه ای است . این گرایش نیز بد است . عجالتا گرایش دوم غلبه دارد . برخی از رفقا از پیدایش صد ها هزار تعاونی کوچک دچار هراس شده اند .

پیش از ایجاد تعاونیها باید به کار تدارکی جدی و سزاوار دست زد .

از آغاز باید مراقب کیفیت تعاونیها بود ، باید با گرایشی که فقط در اندیشه تعداد است به مبارزه پرداخت .

هیچگاه به نبردی که تدارک نشده است ، به نبردی که فرجامش نامعلوم است دست نزنید : چنین بود شعار معروف حزب ما در دوره جنگهای انقلابی گذشته . این شعار در امر ساختمان سوسیالیسم نیز صادق است . اگر میخواهید از پیروزی مطمئن باشید باید کار تدارکی بپردازید و عمیقا بپردازید . اگر میخواهید تعاونیهای تولید کشاورزی جدید در استانی ، ولایتی و یا شهرستانی ایجاد کنید نخست باید کار

مقدماتی بسیاری انجام دهید . کار مذکور بطور عمده عبارت از اینهاست : ۱ـ انتقاد از نظرات نادرست و ترازبندی تجاربی که در طی کار بدست آمده است . ۲ ـ تبلیغ منظم و مداوم اصول ، سیاست ها و تدابیر حزب ما در مسئله تعاون کشاورزی در میان توده های دهقان . در ضمن باید نه فقط مزایای تعاون بلکه دشواری های عملی ساختن آن رانیز به توده های دهقانی توضیح داد تا دهقانان از لحاظ روحی آمادگی کامل داشته باشند . ۳ ـ تنظیم نقشه کلی توسعه تعاون کشاورزی برای هراستان ، هر ولایت ، هر شهرستان ، هر بخش و هر دهستان با توجه به شرایط عینی آنها ، و تنظیم نقشه سالانه بر این اساس . ۴ ـ تربیت کادر برای تعاونیها در کلاس های کوتاه مدت . ۵ ـ گسترش گروه های کمک متقابل برای تولید کشاورزی بمقیاس پردامنه و به تعداد زیاد ، و در صورت امکان ، متحد ساختن آنها با یکدیگر و تشکیل گروه های بزرگ تر بطوری که زمینه تجمع بعدی بمنظور تاسیس تعاونی فراهم آید .

اگر این شرایط آماده گردد میتوان در توسعه تعاونیها این مسئله را که کمیت و کیفیت آنها متقاربا مراعات شود اساسا حل کرد. اما این امر ما را از اینکه بالا فاصله پس از ایجاد گروهی از تعاونیها به تجدید نظر در آنها بپردازیم بی نیاز نمیگرداند.

پس از آنکه گروهی از تعاونیها بوجود آمد امکان تحکیم آنها اولا وابسته است به چگونگی کار مقدماتی قبلی و ثانیا به چگونگی کار تجدید نظر بعدی .

ایجاد تعاونیها و تجدید نظر در آنها باید باید تکیه بر حوزه های حزب و سازمان جوانان در روستا ها صورت گیرد . از اینجهت وظائف مذکور باید بطور فشرده با ساختمان و تحکیم تشکیلات حزب و سازمان جوانان در روستا ها در پیوند باشد .

چه در کار ایجاد تعاونیها و چه در کار تجدید نظر در آنها کادر های محلی روستائی باید نیروی عمده باشند . باید از آنها در کار شان پشتیبانی کرد و نیز باید بآنها مسئولیت داد . کادر هائی که " از بالا " فرستاده میشوند نیروی کمکی اند و نقش آنها عبارت است از اینکه رهبری کنند و کمک بدهند نه اینکه همه کارا در دست خود بگیرند .

در زمینه تولید ،تعاونیهای تولید کشاورزی باید محصولی بیش از دهقانان منفرد و گروه های کمک متقابل بدست آورند . بهیچوجه قابل قبول نیست که محصول آنها در سطحی که دهقانان منفرد و گروه های کمک متقابل بدان رسیده اند باقی ماند . این امر بمعنای شکست است و در اینصورت چرا باید تعاونی تشکیل داد ؟ کمتر بودن محصول تعاونیها بطریق اولی قابل قبول نیست . بیش از ۸۰ در صد از ۶۵۰۰۰۰ تعاونی تولید کشاورزی که هم اکنون وجود دارند محصول خود را افزایش داده اند . این منظره نیرو بخشی است و گواه ابتکار بزرگ اعضاء تعاونیها در افزایش محصول است و نیز گواه برتری آنها بر گروه های کمک متقابل و بطریق اولی بر دهقانان منفرد است .

برای افزایش محصول کشاورزی : ۱ ـ باید اصل داوطلبی و سود متقابل را دقیقا اجرا کرد ؛ ۲ ـ باید مدیریت را بهبود بخشید (برنامه گذاری و رهبری امر تولید ، سازمان دادن کار و غیره) ۳ ـ باید تکنیک کشت را بهتر کرد (شخم عمیق ، پرورش زمین و بهبود کشت ، نهال نشانی انبوه ، افزایش مساحت زمینهائی که در عرض سال چندین بار حاصل میدهند ، بکار بردن بذر مرغوب ، شیوع استفاده از افزار های مدرن کشاورزی ، مبارزه علیه بیماری های نباتات و حشرات زیانکار و غیره) : ۴ ـ فزایش وسایل تولید (زمین ، کوه ، و سایل آبیاری ، دامهای کاری ، افزار های کشاورزی ، و غیره) اینهاست شرایط لازم برای تحکیم تعاونیها و تامین افزایش تولید.

در مورد مراعات اکید اصل داوطلبی و سود متقابل ، اکنون باید در صدد حل مسایل زیرین برآمد : ۱ ـ آیا بهتر نیست که واگذاری دامهای کاری و افزار های بزرگ کشاورزی به تعاونی را یکی دو سال بعقب بیندازیم ؟ آیا قیمتهای مناسبی بر آنها گذشته شده و آیا مدت پرداخت قیمت آنها زیاد طولانی نیست ؟ ۲ ـ آیا رابطه میان سهمی که در مقابل زمین پرداخت میشود و سهمی که در برابر کار پرداخت میشود درست است ؟ ۳ ـ تراکم منابع سرمایه گذاری تعاونی از کجا حاصل میشود ؟ ۴ ـ آیا بعضی از اعضای تعاونیها میتوانند قسمتی از اوقات خویش را در تولیدات جنبی مصروف دارند ؟ (از آنجا که تعاونیهای تولید کشاورزی که ما اینک تاسیس کرده ایم

عموما از نوع نیمه سوسیالیستی است باید مراقب بود که چهار مسئله بالا راه حل مناسبی بیابد تا از نقص اصل سود متقابل در مورد دهقانان تهیدست و نیز دهقانان میانه حال پرهیز شود ، و اصل داوطلبی فقط براساس سود متقابل میتواند مبتنی باشد) . ۵ ـ چه مقدار زمین باید برای بهره برداری شخصی در اختیار اعضاء تعاونیها باقی گذاشت ؟ ۶ ـ مسئله ترکیب طبقاتی عضویت تعاونی و غیره .

اینکه میخواهم در باره مسئله ترکیب طبقاتی عضویت تعاونی گفتگو کنم . بعقیده من ما باید در طی یکی دو سال آینده در هر جا که تعاونیها رو به گسترش نهاده و یا بتازگی ایجاد شده اند ، یعنی الان در اکثر مناطق ، در درجه اول به متشکل ساختن عناصر فعال این قشر ها در میان روستائیان بپردازیم : ۱ ـ دهقانان تهیدست ۲ ـ قشر پائینی دهقانان میانه حال جدید . ۳ ـ فشر پائینی دهقانان میانه حال قدیم. نباید عناصری از این قشر ها را که هنوز فعال نیستند به اجبار به تعاونیها کشانید . باید منتظر بود که آگاهی سیاسی آنان اعتلا یابد و به تعاونی علاقه مند شوند و آنگاه آنها را دسته دسته وارد تعاونی کرد. این قشر های دهقانان از لحاظ وضع اقتصادی خویش بسیار بهم نزدیکند . دهقانانی که این قشر ها را تشکیل میدهند یا هنوز زندگی سختی دارند (چنین است وضع دهقانان تهیدست که زمین دریافت داشته اند و زندگیشان پس از آزادی کشور بهبود بسیار یافته است ولی هنوز با دشواری هائی دست بگریبانند که از فقدان نیروی کار و دامهای کاری و افزار های کشاورزی ناشی می شود) ویا هنوز زیاد مرفه نیستند (چنین است وضع قشر پائینی دهقانان میانه حال) . از این جهت همه آنها تمایل شدید دارند که به تشکیل تعاونی بپردازند . ولی معذلک درجه فعال بودن همه آنها بعلل مختلف یکسان نیست : برخی شور شوق زیاد بخرج میدهند ، برخی دیگر عجالتا زیاد شائق نیستند ، و برخی دیگر ترجیح میدهند که در انتظار حوادث بنشینند . پس ما باید تا مدتی بکار آموزش و پرورش در میان آنهائی که عجالتا در ورود به تعاونی مرددند ، حتی اگر از دهقانان تهیدست و یا از قشر پائینی دهقانان میانه حال باشند ، ادامه دهیم و صبورانه منتظر شویم که آگاهی سیاسی آنان بالا رود . نباید اصل داوطلبی را نقض کرده و دهقانان را به اجبار به تعاونیها کشانید.

در مورد دهقانان وابسته به قشر بالائی دهقانان میانه حال قدیم یا جدید یعنی دهقانانی که از لحاظ اقتصادی تا حدی مرفه اند ، باستثنای آنهائی که آگاهی بدست آورده اند که باید راه سوسیالیسم را برگزینند و واقعا خواستار پیوستن به تعاونیها هستند ــ و میتوان آنها را پذیرفت ــ ، هیچیک از آنان را نباید تشویق کرد که الان وارد تعاونی شوند و بطریق اولی نباید بدین کار مجبور ساخت ، علتش اینست که اینان هنوز برای پیوستن براه سوسیالیسم آگاهی کافی ندارند و آنگاه به ورود در تعاونیها تصمیم خواهند گرفت که اکثریت اهالی روستائی به تعاونیها پیوسته باشند و بازده اراضی این دهقانان مرفه و یا بیشتر از آن باشد ، آنگاه که معتقد شده باشند که کار انفرادی بسود شان نیست و از شرکت در تعاونی سود بیشتر خواهند برد .

پس نخستین کاری که باید در طی چند سال آینده انجام داد اینست که دهقانانی را که تهیدست اند و یا هنوز مرفه نیستند (و ۶۰ تا ۷۰ در صد جمعیت روستا را تشکیل میدهند) بر حسب درجه آگاهی سیاسی بتدریج و دسته دسته در تعاونیها متشکل ساخت و سپس دهقانان میانه حال مرفه را به تعاونی جلب کرد و به این طریق میتوان از دستور دهی اداری احتراز جست .

در طی چند سال آینده در مناطقی که اکثریت اهالی به چنین تعاونی نپیوسته اند ما بهیچوجه نباید مالکان ارضی و دهقانان مرفه را در تعاونیها بپذیریم . در مناطقی که اکثریت اهالی به جنبش تعاونی پیوسته اند تعاونیهای استحکام یافته می توانند مالکان ارضی سابق و دهقانان مرفه سابق را که خیلی پیش دست از استثمار برداشته و اینک اهل کار و زحمت شده اند و قانون را مراعات میکنند تحت شرایطی و دسته بدسته بپذیرند تا به آنان امکان شرکت در کار جمعی و ادامه تجدید تربیت در جریان کار داده شود.

۶

اکنون در مسئله گسترش تعاونیها گرایشی که باید انتقاد شود سرعت زیادی در پیشروی نیست . خطاست اگر گفته شود که آهنگ فعلی گسترش تعاونیها "

از حد امکانات واقعی گذشته است ″ و یا ″ از سطح آگاهی توده ها گذشته است ″ . وضع چین از این قرار است : نظر به جمعیت عظیم چین ، ناکافی بودن زمینهای قابل کشت (در مجموع کشور بهر نفر سه مو زمین میرسد ، و این حد متوسط در بسیاری از نواحی کمتر تنزیل میابد) ، نظر به کثرت آفات طبیعی (هر سال مناطق وسیعی از مزارع کشاورزی از سیل ،خشکسالی ، باد ، یخبندان ، تگرگ و یا حشرات زیان کار کم و بیش صدمه می بینند) ، و شیوه های عقب مانده کشت ، اگر چه سطح زندگی توده های وسیع دهقانان پس از رفرم ارضی بهبودی یافته و حتی در جا هائی بهبود زیاد یافته است ، بسیاری دهقانان هنوز گرفتار مشکلاتند و به رفاه نرسیده اند، و تعداد آنان که برفاه رسیده اند نسبتا کم است ؛ در اثر کلیه این علل اکثریت دهقانان تمایل شدیدی به راه سوسیالیستی دارند و صنعتی شدن سوسیالیستی کشور ما و پیشرفت هایش پیوسته موجب تقویت این تمایل می شود . برای آنان راه دیگری جز سوسیالیسم وجود ندارد و این دهقانان ۶۰ تا ۷۰ در صد کلیه اهالی روستا را تشکیل میدهند. پس برای اکثریت دهقانان اگر میخواهند از فقر رهائی یابند ، زندگی خویش را بهبود بخشند ، از عهده آفات طبیعی برآیند ، چاره دیگری نیست جز اینکه متحد شوند و در راه سوسیالیسم به پیش روند . این احساس روز بروز بیشتر در ذهن توده های دهقانان فقیر و آنها که غیر مرفه هستند جایگیر میشود. دهقانان چیز دار و یانسبتا مرفه بیش از ۲۰ تا ۳۰ در صد اهالی روستا را تشکیل نمی دهند. آنها مرددند و برخی صریحا میکوشند که براه سرمایه داری بروند. ونیز همانطور که قبلا گفتیم عده زیادی از دهقانان تهدست و آنها که غیر مرفه هستند در اثر پائین بودن سطح آگاهی سیاسی در انتظار نشسته و همچنان مرددند ولی نسبت به دهقانان چیزدار، آسانتر سوسیالیسم را پذیرا میشوند. چنین است وضع کنونی . معذلک برخی از رفقای ما از این واقعیات غافلند و میپندارند که این چند صد هزار تعاونی کوچک تولید کشاورزی جدید التاسیس نیمه سوسیالیستی ″ از حد امکانات واقعی گذشته است ″ ، و یا ″ از سطح آگاهی توده ها گذشته است ″. این به آن معنی است که آنان فقط دهقانان چیزدار را می بینند که تعداد شان نسبتا کم است و دهقانان تهیدست

غیر مرفه را که تشکیل دهنده اکثریت عظیم اند از دیده فرومیگذارند . اینست نظریه اشتباه آمیز اول .

این رفقا به نقش رهبری حزب کمونیست در روستا و به پشتیبانی پر شور و شوق توده های دهقان از حزب کمونیست ، کم بها میدهند. آنها میپندارند که تحکیم چند صد هزار تعاونی کوچک برای حزب ما دشوار است و گسترش وسیع تعاونی کشاورزی را به طریق اولی قابل تصور نمیدانند و وضع کنونی کار حزب را در رهبری تعاون کشاورزی با رنگ های تیره ای ترسیم میکنند و عقیده دارند که این کار ″از سطح تجارب کادر ها گذشته است ″. البته انقلاب سوسیالیستی انقلاب جدید است و ما فقط تجربه انقلاب دمکراتیک بورژوائی را داریم و نه تجربه انقلاب سوسیالیستی را. ولی چگونه میتوان این تجربه را بدست آورد ؟آیا باید نشست و دست روی دست گذاشت یا باید بمبارزه در راه انقلاب سوسیالیستی پرداخت و طی مبارزه آموزش یافت ؟ اگر ما نقشه پنج ساله را عملی نسازیم ، اگر به اجرای صنعتی کردن سوسیالیستی نپردازیم چگونه میتوان امیدوار بودکه تجربه صنعتی کردن پیدا کنیم ؟ بخشی از نقشه پنج ساله مربوط به تعاون کشاورزی است . اگر ما دهقانان را رهبری نکنیم که در هر دهستان و یا در هر دهکده یک یا چند تعاونی تولید کشاورزی بوجود آورند ″ سطح تجارب کادر ها ″ از کجا خواهند آمد ؟ و آنها چگونه تجربه خود را غنی خواهند ساخت ؟ بدیهی است که نظریه ای که میگوید گسترش کنونی تعاونیها تولید کشاورزی ″ از سطح تجارب کادر ها گذشته است ″ درست نیست . اینست نظریه اشتباه آمیز دوم .

طرز برخورد این رفقا به مسایل درست نیست آنها به جنبه های ماهوی و عمده مسایل توجه نمیکنند ، بلکه بیشتر روی جنبه های غیر ماهوی و فرعی مسایل تاکید میکنند . باید خاطر نشان ساخت که مسایل غیر ماهوی و فرعی نباید نایده گرفته شوند بلکه باید یکی پس از دیگری حل شوند. اما ، آنها را نباید بمثابه مسایل ماهوی و عمده تلقی کرد ، و گرنه سمت گیری ما مشوش و تار خواهد گشت .

ما باید مطمئن باشیم که اولا توده های وسیع دهقانان مایلند تحت رهبری حزب بتدریج در راه سوسیالیسم گام نهند ؛ و ثانیا حزب قادر است دهقانان را در این

راه رهبری کند . این دو نکته تمام کنه مطلب بوده و جریان عمده را تشکیل میدهد . اگر ما چنین ایمانی نداشته باشیم نخواهیم توانست اساسا سوسیالیسم را در تقریبا سه نقشه پنج ساله بسازیم.

۷

تجربه کبیر تاریخی اتحادشوروی در ساختمان سوسیالیسم به خلق ما الهام میبخشد و به او ایمان کامل میدهد که سوسیالیسم در چین ساخته خواهد شد. اما در مورد این تجربه بین المللی نیز برخورد های مختلف وجود داردو برخی از رفقا با سیاست کمیته مرکزی حزب ما دائر بر اینکه گسترش تعاون کشاورزی در چین باید صنعتی کردن سوسیالیستی هم آهنگ باشد موافق نیستند ، اگر چه صحت سیاست مذکور در اتحاد شوروی آزمایش شده است. آنان عقیده دارند که آهنگ گسترشی که برای صنعتی کردن معین شده کاملا مناسب است ولی لازم نیست تعاون کشاورزی پاپپای او به پیش برود بلکه باید با آهنگ بسیار کندی گسترش یابد . این بمعنای نادیده گرفتن تجربه اتحاد شوروی است . رفقای مذکور پی نمیبرند با اینکه صنعتی کردن سوسیالیستی منفردا و بدون پیوند با تعاون کشاورزی تحقق پذیر نیست . اولا همانطور که بر همه معلوم است اکنون در چین سطح تولید غلات کالائی و مواد خام صنعتی خیلی نازل است و حال آنکه احتیاج کشور به این محصولات هر سال افزایش می یابد . در اینجا تضاد حادی بوجود آمده است . اگر ما در عرض تقریبا سه نقشه پنج ساله نتوانیم مسئله تعاون کشاورزی را اساسا حل کنیم ، یعنی اگر نتوانیم از زراعت کوچک دهقانی و افزار های کشاورزی آن که با کشش حیوانی کار میکند به زراعت بزرگ مکانیزه دهقانی جهش کنیم و منجمله ، تحت رهبری دولت ، کار پر دامنه قابل کشت کردن اراضی بایر را بدست گروه های زحمتکشانی که باین منظور از نقطه ای بنقطه دیگر منتقل میشوند و افزار کار مکانیزه دارند (در نظر است که در عرض سه نقشه پنج ساله ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیون مو زمین بایر قابل کشت شود) عملی سازیم نخواهیم توانست تضاد میان افزایش مداوم احتیاج به غلات کالائی و مواد خام صنعتی را با سطح کنونی تولید محصولات اصلی کشاورزی که بطور کلی نازل است رفع کنیم . در اینصورت صنعتی کردن سوسیالیستی ما با مشکلات عظیم روبرو

خواهند شد و ما قادر به انجام آن نخواهیم بود . این مسئله در برابر اتحاد شوروی هم طی ساختمان مطرح گردید و بوسیله رهبری با نقشه تعاون کشاورزی و گسترش آن حل شد. ما نیز به حل این مسئله قادر نخواهیم بود مگر انکه همین شیوه را بکار بریم . ثانیا برخی از رفقای ما به وابستگی متقابل دوعامل زیرین نمیاندیشند : یکی صنایع سنگین ـ کلیدی صنعتی کردن سوسیالیستی که تراکتور و ماشین های کشاورزی دیگر ، کود شیمیائی ، وسایل مدرن باربری ، نفت ، برق و غیره به کشاورزی میدهد ـ و دیگر این امر که مصرف کلیه محصولات مذکور، و بطریق اولی مصرف پردامنه آنها ، فقط بر اساس کشاورزی بزرگ تعاونی میتواند صورت پذیرد . ما اکنون نه فقط در نظام اجتماعی انقلاب میکنیم ، یعنی مالکیت شخصی را به مالکیت همگانی تغییر میدهیم ، بلکه در تکنولوژی نیز انقلابی بپا میکنیم ، یعنی مالکیت شخصی را به مالکیت همگانی تغییر میدهیم ، بلکه در تکنولوژی نیز انقلابی بپا میکنیم ، بدین معنی که تولید صنایع دستی را به تولید ماشینی پردامنه مدرن تغییر میدهیم. این دو نوع انقلاب با هم در ارتباط مستقیمند . کشاورزی ، با شرایطی که در کشور ما موجود است ، باید مسئله تعاونی کردن قبل از استفاده از ماشین های بزرگ حل شود (در کشور های سرمایه داری کشاورزی بطریق سرمایه داری رشد می یابد) . از اینرو ما بهیچوجه نباید صنایع و کشاورزی را ، یعنی صنعتی کردن سوسیالیستی و تحول سوسیالیستی کشاورزی را مجزا و منفرد از یکدیگر بدانیم ، و بهیچوجه نباید روی یکطرف تاکید کنیم و به طرف دیگر کم بها دهیم . تجربه اتحاد شوروی در اینجا نیز بما راه نشان میدهد . اما برخی از رفقای ما بدان توجه نمیکنند و پیوسته این مسائل را جدا از هم و چنانکه گوئی هیچ رابطه ای با هم ندارد در نظر میگیرند. بعلاوه ، دو عامل دیگری نیز هست که برخی از رفقای ما بستگی متقابل آنها را نمی بینند : برای انجام صنعتی کردن کشور و همچنین نوسازی کشاورزی از حیث تکنیک ، وجوه هنگفتی لازم است و قسمت مهمی از این وجوه از مالیات مستقیم کشاورزی و نیز از توسعه صنایع سبک حاصل میشود ؛ صنایع سبک مواد مصرفی مورد نیاز دهقانان را بمقادیر بسیار تولید میکند و دهقانان به ازاء مواد مذکور غلات کالائی و مواد خام برای صنایع سبک تحویل میدهند و به این طریق نیازمندیهای مادی دهقانان و دولت

انباشته میگردد . ولی توسعه پردامنه صنایع سبک نه فقط توسعه صنایع سنگین بلکه توسعه کشاورزی را نیز لازم دارد. زیرا که توسعه پردامنه صنایع سبک نمیتواند براساس اقتصاد کوچک دهقانی عملی شود و فقط میتواند بر بهره بر داری بزرگ کشاورزی متکی باشد و این امر در شرایط چین بمعنای تعاون سوسیالیستی کشاورزی است. فقط این نوع کشاورزی متکی باشد و این امر در شرایط چین بمعنای تعاون سوسیالیستی کشاورزی است. فقط این نوع کشاورزی میتواند خرید دهقانان را تا آن حد بالا برد که با قدرت خرید کنونی قابل مقایسه نباشد ، تجربه اتحادشوروی این نکته را نیز تا یید کرده است. ولی برخی ار رفقای ما بدان توجه نمیکنند . آنها همچنان در موضع بورژوازی ، دهقانان مرفه و دهقانان میانه حال مرفه که گرایش طبیعی به سرمایه داری دارند قرار گرفته اند، و بجای آنکه در موضع طبقه کارگر جایگزین شوند و بمنافع سراسر کشور و قاطبه خلق بیندیشند ، پای بندی منافع عده قلیلی شده اند .

۸

برخی از رفقا حتی در تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی برای انتقاد از آنچه خود شان گرایش شتابزدگی و تندی در گسترش کنونی تعاون کشاورزی در کشور ما مینامند دلایلی یافته اند . مگر "تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحادشوروی (دوره مختصر) " نمیگوید که در اتحاد شوروی بسیار از سازمانهای محلی حزب در لحظه معینی تحت تاثیر گرایش مذکور در مسئله آهنگ گسترش تعاون دچار اشتباهات شدند ؟ آیا باید این تجربه را ندیده گرفت ؟

من برآنم که ما باید در این تجربه اتحاد شوروی بدقت بنگریم ، باید با هر گونه گرایش شتابزدگی و تندی ، با هر اقدام بدون تدارک وبا هر اقدامی که بدون توجه به سطح آگاهی سیاسی توده های دهقان صورت گیرد ، مبارزه کنیم ؛ ولی نباید بگذاریم که برخی از رفقا از این تجربه شوروی برای پوشاندن نظریات خویش که حاکی از خزیدن بجای پیش رفتن است استفاده کنند.

تصمیم کمیته مرکزی حزب ما درباره عملی ساختن تعاون کشاورزی در چین چیست ؟

اولا تصمیم مذکور حاکی است که نقشه تعاون علی الاصول باید در عرض هجده سال عملی شود . از هنگام تاسیس جمهوری خلق چین در اکتبر ۱۹۴۹ تا پایان سال ۱۹۵۲ . اندکی بیش از سه سال صرف احیاء اقتصادی کشور ما شد . در طی این مدت در زمینه کشاورزی رفرم ارضی را بپایان رسانیدیم و تولید کشاورزی را احیا کردیم ، و بعلاوه در سراسر مناطق آزاد شده سابق سازمان گروه های کمک متقابل برای تولید کشاورزی با بمقیاس وسیع تعمیم دادیم و به ایجاد تعاونیهای کشاورزی از نوع نیمه سوسیالیستی پرداختیم و از این کار تجربه ای بدست آوردیم .سپس دوران نخستین نقشه پنج ساله شروع شد که از ۱۹۵۳ بعمل در آمد ؛ اینک در حدود سه سال است که نقشه مذکور عملی میشود و چنین تعاون ما در کشاورزی در سراسر کشور شیوع یافته است و تجربه ما هم بیشتر شده است . از تاریخ تاسیس جمهوری خلق چین تا پایان سومین نقشه پنج ساله رویهم هجده سال خواهد گذشت . ما میخواهیم در این مدت در عین اینکه علی الاصول صنعتی کردن سوسیالیستی و تحول سوسیالیستی پیشه وری و صنعت و بازرگانی سرمایه داری را عملی میگردانیم به تحول اساسی سوسیالیستی کشاورزی نیز تحقیق بخشیم . آیا این کار ممکن است؟ تجربه اتحاد شوروی میگوید که کاملا ممکن است . جنگ داخلی در شوروی در سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۷ عملی شد و کار اساسی در این زمینه در عرض شش سال از ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۴ انجام گرفت . اگر چه همانطورکه "تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی (دوره مختصر) " میگوید که در این شش سال اگر در اتحاد شوروی برخی از سازمانهای محلی حزبی دچار اشتباه " سرگیجه از موفقیت " شدند اشتباه مذکور خیلی زود رفع گردید . بالاخره اتحاد شوروی در اثر مساعی خطیر خویش تحول سوسیالیستی را کامیابانه در سراسر کشاورزی عملی ساخت و در عین حال نوسازی تکنیکی عظیم کشاورزی را بسر انجام رساند . این راهی که اتحاد شوروی طی کرده نمونه ماست .

ثانیا ما شیوه پیشرفت تدریجی را در تحول سوسیالیستی کشاورزی بکار میبریم . قدم اول در روستا عبارتست از دعوت دهقانان باینکه بر اساس اصل دواطلبی و سود متقابل به تشکیل گروه های کمک متقابل در تولیدات کشاورزی که

فقط نطفه هائی از سوسیالیسم بود و هر یک از آنها چند و یا بیش از ده خانواده دهقانی را در بر میگیرد دست بزنند . دومین قدم عبارتست از دعوت دهقانان باینکه بر اساس این گروه های کمک متقابل و همچنان با مراعات اصل داوطلبی و سود متقابل به تشکیل تعاونیهای کوچک تولید کشاورزی از نوع نیمه سوسیالیستی اقدام کنند ؛ و شاخص تعاونیها اینست که هر کس زمین خود را برای شرکت در تعاونی میآورد و مدیریت واحد برقرار میگردد . فقط در قدم سوم است که از دهقانان دعوت میشود که بر اساس این تعاونیهای کوچک و نیمه سوسیالیستی ، و همچنان با مراعات اصل داوطلبی و سود متقابل ، بیشتر با یکدیگر متحد گردند و تعاونیهای بزرگ تولید کشاورزی تمام سوسیالیستی تشکیل دهند. ما این مراحل را رعایت میکنیم تا دهقانان بتوانند سطح آگاهی سوسیالیستی خویش را بتدریج بر اساس تجربه خود بالا ببرند ، شیوه زندگی خود را بتدریج عوض کنند وبه این طریق تحول که در شیوه زندگی روی میدهد برای آنها ناگهان نباشد . بعلاوه ، تدابیر مذکور از اینکه مدتی (مثلا یک یا دو سال) محصولات کشاورزی پائین بیاید علی الاصول جلوگیری میکند و حتی سال بسال موجب افزایش تولید میگردد. و این کاملا عملی است . از میان ۶۵۰۰۰۰ تعاونی که هم اکنون وجود دارد ، ۸۰ درصد افزایش تولید داشته اند ؛ کمی بیش از ۱۰ در صد نه افزایش داشته اند و نه کاهش ، بقیه گرفتار کاهش بوده اند کار این دو گروه اخیر تعاونیها بهیچوجه درخشان نیست و کار گروهی که کاهش تولید داشته خیلی خراب است ، و باید کلیه مساعی را در تعدیل و تنظیم آنها بکار برد . از آنجا که قریب ۸۰ در صد از مجموعه تعاونیها افزایش تولید داشته اند (افزایشی از ۱۰ تا ۳۰ در صد) ؛ از آنجا که کاملا شدنی است که بیش از ده در صد از تعاونیها که طی سال اول نه افزایش و نه کاهش تولید داشته اند در سال دوم ، پس از تعدیل و تنظیم ، افزایش داشته باشند ، و بالاخره از آنجا که بقیه تعاونیها که کاهش تولید داشته اند در امکانشان هست که پس از تعدیل و تنظیم در سال دوم با افزایش تولید نایل آیند و یا لا اقل نه افزایش و نه کاهش داشته باشد ، میتوان گفت که جنبش تعاونی ما مجموعا گسترش سالمی دارد و علی الاصول میتوان افزایش تولید را تضمین کرد و از کاهش تولید احتراز جست . اجرای این تدابیر در عین حال مدرسه عالیقدری برای پرورش

کادر هاست و امکان خواهد داد که بتدریج کارمندان اداری و فنی فراوانی برای تعاونیها فراهم گردند.

ثالثا ما باید یکباره در سال ارقامی را که لازم است در گسترش تعاون کشاورزی بدست آید برحسب شرایط مشخص تعیین کنیم و چندین بار در سال به بازرسی کار تعاون بپردازیم . به اینطریق می توان در باره تدابیر مشخص که باید هر سال در استانها و شهرستانها و دهستانهای مختلف در زمینه توسعه تعاونیها اتخاذ شود طبق تغییرات اوضاع و کامیابیهای احراز شده تصمیم گرفت . در بعضی از جا ها ممکن است توسعه تعاونیها را یک چند بمنظور اجرای تعدیل و تنظیم متوقف ساخت؛ در جا های دیگر ممکن است توسعه و تعدیل و تنظیم را با هم انجام داد. در بعضی از تعاونیها ممکن است به بخشی از اعضاء اجازه داد که از تعاونی بیرون بروند و در موارد خاص ممکن است با انحلال بعضی از تعاونیها موافقت کرد . در بعضی از نقاط باید تعداد فروانی تعاونی جدید بنیاد نهاد و در نقاط دیگر باید به افزایش تعداد خانواده های دهقانی در تعاونیها موجود قناعت ورزید و هر بار که گروهی از تعاونیها در استانی یا شهرستانی تشکیل میشود لحظه ای فرا میرسد که باید تشکیل تعاونیها را متوقف ساخته به تعدیل و تنظیم آنها پرداخت و فقط پس از این کار دوباره به ایجاد تعاونیهای جدید مبادرت جست . نظریه ای که می گوید هرگز نباید توقف و تنفس داد بکلی خطا است. در مورد بازرسی جنبش تعاون ، بر عهده کمیته مرکزی حزب و کمیته های حزبی در استانها ، نواحی خود مختار ، شهر های تابع مرکز و ولایات است که این کار را محکم در دست گیرند . بازرسی مذکور نه یک بار بلکه چندین بار در سال باید عملی شود. هر بار که مسئله ای پیش میآید باید راه حل مناسبی برای آن یافت . نباید گذاشت مسایل روی هم انبار شود و بعدا یکجا در صدد حل همه آنها بر آمد . انتقاد را باید بموقع کرد؛ نباید خود را به این عادت داد که بعد از وقوع حوادث انتقاد کرد . مثلا فقط خود کمیته مرکزی در عرض هفت ماه اول امسال بمنظور بررسی مسایل تعاون در روستا سه کنفرانس از رفقای مسئول نواحی مختلف تشکیل داد، که سومی اش کنفرانس فعلی است . بکار بردن شیوه اتخاذ تدابیر مناسب در انطباق با

شرایط مختلف محلی و رهبری بموقع ، بما امکان میدهد که در کار خویش کمتر اشتباه کنیم و اگر مرتکب اشتباهی شویم فورا برفع آن بپردازیم .

با توجه به آنچه بیان کردم آیا نمیتوان تایید کرد که رهنمود کمیته مرکزی حزب ما در مورد تعاون کشاورزی صحیح است و میتواند گسترش سالم این جنبش را تامین کند ؟ بنظر من میتوان و باید تایید کرد. اشتباه محض است اگر این رهنمود را "پیشروی شتابزده" بنامیم .

۹

برخی از رفقا با قرار گرفتن در موضع بورژوازی، دهقانان مرفه و یا دهقانان میانه حال مرفه که گرایش طبیعی به سرمایه داری دارند مسئله اتحاد کارگران و دهقانان را که دارای اهمیت حیاتی است بوجهی اشتباه آمیز تلقی میکنند . آنان عقیده دارند که جنبش تعاون کشاورزی اکنون در وضع خطرناکی بسر میبرد و بما اندرز میدهند که در پیمودن راه تعاون "فورا از اسب پیاده شویم"، آنها بما اخطار میکنند : "اگر چنین نکنید ، خطر بر هم زدن اتحاد کارگران و دهقانان مواجه خواهید شد" ما برانیم که عکس این مطلب صحیح است و اگر ما فورا سوار نشویم خود را با خطر برهم زدن اتحاد کارگران و دهقانان روبرو خواهیم ساخت . آنها بما میگویند : "پیاده شوید" و ما به آنها میگویم : "سوار شوید" . اختلاف فقط برسر یک کلمه است ، ولی همین یک کلمه برای بیان اختلافات بین دو خط مشی مخالف کافی است . همه می دانند که ما اتحاد کارگران و دهقانان را هم اکنون عملی ساخته ایم ؛ این اتحاد بر اساس انقلاب دمکراتیک بورژوائی بر پا شده است که ضد امپریالیستی و ضد فئودالی بود ، زمین را از مالکان ارضی گرفت و بین دهقانان تقسیم کرد تا آنان را از زنجیر های مالکیت فئودالی آزاد گرداند . ولی اکنون این انقلاب سپری شده است و ما مالکیت فئودالی را برانداخته ایم .آنچه امروز در روستا ها وجود دارد مالکیت سرمایه داری دهقانان مرفه است و مالکیت انفرادی دهقانی که مانند اقیانوس بیکران است . همانطور که هر کس مشاهده کرده است . طی سال های اخیر نیروی خودروی سرمایه داریی در روستا ها هر روز بیشتر نیرو میگیرد و همه جا دهقانان مرفه جدیدی بوجود

میاسند و بسیاری از دهقانان میانه حال مرفه میکوشند که دهقان مرفه شوند بسیاری از دهقانان تهیدست که وسایل تولید کافی ندارند ، هنوز گرفتار نیازمندی اند و بعضی از آنها مقروضند و بعضی دیگر زمین خود را فروخته و یا اجاره داده اند . اگر تحول اوضاع بهمین منوال باشد پدیده قشربندی بسوی دوقطب مسلما روز بروز عمیق تر خواهد شد دهقانانی که زمین خود را از دست داده اند و آنهائی که هنوز دچار تهیدستی اند ما را سرزنش خواهند کرد که برای نجات آنان کاری انجام نمیدهیم و در رفع دشواری ها به آنان یاری نمیرسانیم . دهقانان میانه حال مرفه نیز که میخواهند براه سرمایه داری بروند از ما ناراضی خواهند بود چونکه ما هرگز نمیتوانیم مطالبات آنها را برآورده سازیم زیرا که در صدد رفتن براه سرمایه داری نیستیم . در چنین وضعی آیا ممکن است که اتحاد کارگران و دهقانان تحکیم شود ؟ بدیهی است که نه . این مسئله را فقط بر اساس جدیدی میتوان حل کرد : باید در عین حال که صنعتی کردن سوسیالیستی و تحول سوسیالیستی پیشه وری ، صنعت و بازرگانی سرمایه داری را بتدریج عملی میگردانیم بتدریج به تحول سوسیالیستی مجموعه کشاورزی بپردازیم یعنی به تعاون دست بزنیم ، اقتصاد دهقانان مرفه و همچنین اقتصاد انفرادی را در نواحی روستائی براندازیم تا همه مردم روستا ها به رفاه و آسایش برسند. بنظر ما فقط با این طریق است که اتحاد کارگران و دهقانان تحکیم خواهد شد . اگر طور دیگر عمل کنیم واقعا خطر بهم خوردن آن وجود خواهد داشت . رفقائی که بما اندرز میدهند که ″از اسب پیاده شوید ″ عمیقا در اشتباهند.

۱۰

مابايد از هم اكنون توجه داشته باشیم که بزودی تحول سوسیالیستی در روستا در سراسر کشور باعتلاء عمومی نائل خواهد شد ، و این امری ناگزیر است . تعاونیهای نیمه سوسیالیستی در پایان آخرین سال نقشه پنج ساله اول و در آغاز نقشه پنج ساله دوم یعنی در بهار ۱۹۵۸ ، تعداد ۲۵۰ میلیون نفر یعنی ۵۵ میلیون خانوار دهقانی (اگر هر خانوار را بطور متوسط چهار نفر و نیم حساب کنیم) را در بر خواهند گرفت و این رقم معادل نیمی از جمعیت روستا هاست در واقع در بسیاری از

شهرستانها و در برخی از استانها تحول نیمه سوسیالیستی اقتصاد کشاورزی اساسا بپایان خواهد رسید و در نواحی مختلف کشور ، عده قلیلی از تعاونیها نیمه سوسیالیستی به تماما سوسیالیستی مبدل خواهند شد . در نیمه اول نقشه پنج ساله دوم یعنی در سال ۱۹۶۰ ما باید تحول نیمه سوسیالیستی اقتصاد کشاورزی را در میان نصف دیگر از اهالی روستا اساسا بپایان برسانیم . در آن موقع تعداد تعاونیهای نیمه سوسیالیستی که به تماما سوسیالیستی مبدل خواهند شد افزایش خواهند یافت . در نقشه پنج ساله اول و دوم تحولات عمده که در روستا ها صورت میگیرد همچنان تحولات اجتماعی خواهد بود و تحولات تکنیکی جنبه فرعی خواهد داشت ؛ البته میزان ماشینهای بزرگ کشاورزی افزایش خواهد یافت ولی معذلک هنوز چندان زیاد نخواهد بود. در طی نقشه پنج ساله سوم تحولات اجتماعی و تکنیکی متقارنا در روستا صورت خواهد گرفت . هر سال ماشینهای بزرگ کشاورزی به میزان بیشتر بکار خواهد افتاد . اما در زمینه تحولات اجتماعی ، پس از سال ۱۹۶۰ تعاونیها بتدریج و دسته دسته از نیمه سوسیالیستی به تماما سوسیالیستی رشد خواهد یافت . فقط آنگاه که تحول سوسیالیستی سیستم اقتصادی و اجتماعی کاملا بپایان رسید و در زمینه تکنیک در کلیه رشته های تولید و در هر جا که استعمال ماشین ممکن باشد از ماشین استفاده شود ، سیمای اقتصادی و اجتماعی چین یکباره دگرگون خواهد گشت . نظر بشرایط اقتصادی کشور ما تحول تکنیکی در مدت طولانی تر عملی خواهد شد تا تحول اجتماعی . تخمین زده میشود که تقریبا چهار تا پنج نقشه پنج ساله یعنی ۲۰ تا ۲۵ سال لازم است تا تحول تکنیکی کشاورزی در سراسر چین اساسا به پایان برسد . سراسر حزب باید بخاطر تحقق این امر خطیر مبارزه کند .

۱۱

ما باید در کلیه زمینه ها برنامه ریزی جامع کنیم و رهبری را تقویت کنیم .

برای تعاون کشاورزی در مراحل مختلف باید نقشه سراسر کشور و همچنین نقشه هائی در استان ، ولایت ، شهرستان ، بخش و دهستان داشته باشیم . بهرنسبت که در کار خویش پیشرفت میکنیم در این نقشه ها باید پیوسته در پرتو شرایط

مشخص تجدید نظر شود. تشکیلات حزب و سازمان جوانان در استانها ، ولایات ، شهرستانها بخشها و دهستانها باید توجه خاصی بمسایل روستا معطوف دارند و مساعی مجدانه بکار برند تا رهبری خویش را در کار روستا بهبود بخشند. رفقای مسئول عمده کمیته های محلی حزب و سازمان جوانان در کلیه مدارج ، باید مسئله تعاون کشاورزی را دقیقا و هر چه سریعتر مورد مطاله قرار دهند و کارشناس این مسئله شوند. کوتاه سخن آنکه باید ابتکار بخرج داد نه اینکه حالت انفعالی داشت ؛ باید رهبری را تقویت کرد نه اینکه آن را از دوش خود برداشت .

۱۲

در اوت ۱۹۵۴ (این دیگر مطلب تازه ای نیست) کمیته ایالاتی حزب کمونیست چین در جی لون جیان در گزارش خویش ملاحظات زیرین را متذکر شد : ″ با پیدایش و گسترش اعتلاء تعاون کشاورزی همه سازمانهای کمک متقابل و همه تعاونیها از نواع مختلف ، همه قشر های اهالی روستا کم بیش به جنبش آمده اند. . تعاونیهای تولید کشاورزی که هم اکنون موجودند در صدد افزایش اعضاء خود بر آمده و این کار را تدارک می بینند ، گروه های کمک متقابل کشاورزی که پایه های ایجاد تعاونیها هستند در نظر دارند که عده بیشتری از خانوار ها را بپذیرند و برای این کار آماده میشوند و آن عده از گروه های کمک متقابل که فاقد شرایط لازم برای چنین تعییراتی میباشند نیز مایل به گسترش اند تا بدرجه بالاتری نائل آیند . بسیاری از دهقانان با شور شوق آماده میشوند که به تعاونیهای جدید و یا قدیم بپوندند . آنانی که امسال آماده ورود در تعاونی نیستند با شور شوق برای ورود در گروه کمک متقابل آماده میشوند . این جنبش دارای دامنه بسیار وسیعی است و بصورت جنبش توده ای در آمده است. این پدیده تازه و جالبی است اما از آنجا که برخی از رفقای رهبری شهرستانها و بخشها نتوانسته اند با وضع جدید هم آهنگ شوند و بموقع بتقویت رهبری بپرازند ، در برخی از دهکده ها و تون ها (دراستان حی لون جیان دهکده یک واحد اداری است که معادل دهستان در استانهای جنوبی دیوار بزرگ چین است و تون واحد اداری بشمار نمیآید و معادل است با دهکده های استانهای جنوبی دیوار بزرگ چین) پدیده های ناسالمی بروز کرده است از این قبیل : وقتی که دهقانان در

جستجوی هم جنس خویش هستند اتفاق میافتد که قوی در جستجوی قوی بر میآید و دهقان تهیدست را کنار میگذارد ، بر سر جلب کادر ها نزاع در میگیرد بر سر اعضاء کشاکش میشود و بتوافق نمیرسند ، چندین کادر زبده را از روی بیفکری در محل واحدی جا میدهند ، دهقانان مرفه و دهقانان ثروتمند که گرایشات نسبتا عمیقی به سرمایه داری دارند با مغتنم شمردن این فرصت به تشکیل گروه های کمک متقابل از نوع ابتدائی آنها و یا به تشکیل تعاونیهای دهقانان مرفه میپردازند همه اینها بروشنی نشان میدهد که در شرایط توسعه پردامنه تعاون کشاورزی ، برای اجرای سیاست حزب و رهبری این جنبش ، کافی نیست فقط تاسیس تعاونیهای جدید در مد نظر باشد . ما باید تمام دهکده (یعنی تمام دهستان) را در نظر بگیریم ، به ضرورت این امر که لازم است جنبش تعاون کشاورزی بطور همه جانبه ترغیب شود توجه داشته باشیم ، هم به توسعه تعاونیهای موجود بپردازیم و هم به تشکیل تعاونیها جدید ، هم به توسعه تعاونیها و هم به ارتقای گروه های کمک متقابل به سطح نوین ، و همه این ملاحظات را هم در مورد امسال مراعات کنیم هم در مورد سال آینده و هم در مورد سالهای بعد از آن . فقط بدین طریق است که میتوان سیاست حزب را کاملا تحقق بخشید و به توسعه سالم چنین تعاون کشاورزی نائل آمد .

آیا وضعی که در این جا بیان شده است : " برخی از رفقای رهبری شهرستانها و بخشها نتوانسته اند با وضع جدید هم آهنگ شوند و بموقع بتقویت رهبری بپردازند " فقط در آستان جی لون جیان بچشم می خورد ؟ فقط در مورد بعضی از شهرستانها و بخشها صدق میکند ؟ بعقیده من بسیار محتمل است که کادر هائی از همین نوع که خیلی از جنبش عقب مانده اند تعداد کثیری از ارگانهای رهبری در سراسر کشور وجود داشته باشند .

سپس در گزارش کمیته حزبی استان حی لون جیان چنین گفته میشود : در دهکده سی چینگ در شهرستان شوان چن از طریق تلفیق امر رهبری جنبش و اصل داوطلبی توده ها نقشه ای در کلیه زمینه ها و برای همه دهکده تنظیم گردید. این ابتکار در رهبری بسط و توسعه توفان آسای تعاون بشمار میرود . اهمیت وی در درجه اول در آن است که سیاست طبقاتی حزب در روستا در اثر برنامه ریزی کاملا بموقع باجرا در آمد ، وحدت بین دهقانان تهیدست و دهقانان مرفه در گرفت . همچنین کادر های زبده با توجه به منافع مجموعه تعاون کشاورزی بطور مناسب توزیع شدند . شیوه مذکور امکان داد که روابط میان تعاونیها ، میان تعاونیها و گروهای کمک متقابل تنظیم و تحکیم گردد و بالنتیجه جنبش تعاون کشاورزی با برنامه و در کلیه شکل

های خود به پیش رود ، از طرف دیگر برنامه ریزی امکان داد که کار توسعه پردامنه تعاون کشاورزی بطور مشخص و روشن به اطلاع ارگانهای پائینی رهبری و توده های وسیع رسانیده شود . و این امر به حوزه حزبی دهکده آموخت که چگونه باید رهبری کرد. به تعاونیهای قدیم نشان داد که چگونه باید پیشرفت کرد ، به تعاونیهای جدید یاد داد که چگونه باید مستقر شد ، و رهنمود های مشخص در برابر گسترش گروه های کمک متقابل گذاشت. به این طریق ابتکار و شور شوق حوزه حزبی دهکده و اهالی دهکده توانست بیش از بیش بسط یابد و اصل صحیح تکیه برخورد حزبی دهکده وبر تجربه و خردمندی توده ها کاملا تحقیق یافت . بالاخره در اثر برنامه گذاری بود که شناخت عمیقی از وضع روستا حاصل شد سیاست حزبی بطور مشخص در کلیه جهات بموقع اجرا در آمد بدینطریق از یکسو احتراز از گرایش شتابزدگی و تندی و از سوی دیگر احتراز محافظه کاری و واگذاری ها بحال خود میسر گردید و امکان بوجود آمد که سیاست کمیته مرکزی حزب حاکی از "رهبری فعال و پیشروی مطمئن بدرستی عملی شود . "

چگونه میتوان " پدیده های ناسالمی " را که در گزارش کمیته ایالتی حزب در حی لون جیان ذکر شده است بطور موثر معالجه کرد ؟ خود گزارش پاسخ مستقیمی باین پرسش نمیدهد . ولی گزارش کمیته حزبی شهرستان شوان چن که ضمیمه آن میباشد حاکی از چنین پاسخی است: " در نتیجه برنامه ریزی عمومی و همه جانبه ای که بر اساس تلفیق امر رهبری حوزه حزبی و اصل داوطلبی توده ها عملی شد ، گرایش نادرستی که موجب برکنار ساختن خانواده های دهقانان تهیدست از تعاونیها میگردید اصلاح شد ، از تمرکز مفرط کادر های زبده در نقطه واحد جلوگیری بعمل آمد . نزاع بر سر جلب کادر های زبده و یا اعضاء جدید از میان رفت پیوند میان تعاونیها و گروه های کمک متقابل استوار تر شد ، تشبثات دهقانان مرفه و دهقانان میانه حال مرفه در تشکیل " تعاونیهای دهقانان مرفه " و یا گروه های کمک متقابل از نوع ابتدائی آنها بر هم خورد و موارد اصلی نقشه حوزه حزبی در دهکده بموقع اجرا در آمد . اعضاء دو تعاونی قدیم ۴۰ در صد افزایش یافتند ، پایه های ایجاد تعاون جدید نهاده شده ، کار تعدیل و تنظیم در دو گروه کمک متقابل آغاز گردید. اگر جریان کار خوب باشد سال آینده (یعنی ۱۹۵۵) تعاون در سراسر دهکده عملی خواهد گردید . اکنون همه ساکنان دهکده با شور شوق به اجرای نقشه سال جاری مشغول اند که عبارتست از گسترش تعاون کشاورزی ، افزایش محصول و تامین برداشت آن . کادر های دهکده متفقا چنین عقیده دارند : "اگر اینطور عمل نمیکردیم

هرج و مرج کامل بر پا میشد. نه فقط امسال کار ها خراب میشد بلکه این امر بر سال آینده هم تاثیر میگذاشت . ""

بیائید همانند آنها عمل کنیم .

برنامه ریزی همه جانبه و تحکیم رهبری ـ چنین است رهنمود ما .

گزارش به کنفرانسی که بدعوت کمیته مرکزی حزب کمونیست چین از دبیران کمیته های حزبی استانها و شهر های تابع مرکز و نواحی خود مختار تشکیل شد.

یادداشتها

۱ ـ بهنگام تعاونی کردن کشاورزی کسانیکه سابقا دهقان فقیر بودند ولی پس از رفرم ارضی به دهقان میانه حال ارتقاء یافته بودند ، دهقان میانه حال جدید نامیده میشدند. آنهائیکه سابقا دهقانان میانه حال بودند و همچنین کسانیکه از نظر وضع اقتصادی بدون تغییر ماندند ، دهقان میانه حال قدیم خوانده میشدند.

۲ ـ در آنموقع تعاونیها را بر حسب اینکه کار شان نسبتا خوب بود . یا بد نبود و یا بد بود به درجه اول ، درجه دوم و درجه سوم تقسیم میکردند.

۳ ـ منظور از سه خانواده مورد اشاره در اینجا عبارت از خانواده های وان یو کون ، وان سیائوچی و وان سیائوپان در دهکده نان وان در شهرستان ان پین در حه به میباشد . تعاونی تولید کنندگان کشاورزی که آنها بر پا کردند. اکنون بریگاد نان وان چون در کمون توده ای بهمان اسم نامیده میشود.

در تعاونی کردن کشاورزی بر اعضاء حزب و سازمان جوانان و دهقانان فقیر و میانه حال فقیر تکیه کنید

۷ سپتامبر ۱۹۵۵

در حال حاضر شعار ″ بر دهقانان فقیر (منجمله تمام دهقانان میانه حال جدی که سابقا دهقانان فقیر بودند) تکیه کنید و قاطعانه با دهقانان میانه حال متحد شوید ″ اساسا صحیح است . با وجود این : ۱ ـ دهقانان میانه حال مرفه (یعنی دهقانان میانه حال بالا) از میان دهقانان میانه حال جدید بر خاسته اند و به استثناء عده ای که آگاهی سیاسی بالاتری دارند ، فعلا مایل به پیوستن به تعاونیها هستند. ۲ ـ از میان دهقانان میانه حال قدیمی دهقانان میانه حال فقیر عموما علاقمند پیوستن به تعاونیها هستند زیرا از لحاظ موقعیت اقتصادی کم بیش شبیه دهقانان میانه حال فقیر از میان دهقانان میانه حال جدید میباشند و از آغاز هم وضعشان رضایت بخش نبود و در زمان رفرم ارضی نیز بمنافع بعضی از آنها بطور نا مناسبی تخطی شد. به این دو دلیل هر جا تعاون به اوج خود نرسیده و دهقانان میانه حال مرفه دارای کمبود آگاهی سیاسی میباشد ، صحیح است در ابتدا سه بخش ذیل از دهقانان را به تعاونیها جلب نمود (بصورت گروه گروه بنابر سطح آگاهی سیاسی آنها و در آغاز آنهائی که آگاهی سیاسی بالاتر دارند) : الف ـ دهقانان فقیر . ب _ دهقانان میانه حال فقیر از میان دهقانان میانه حال جدید (در شرح تجدید نظر شده گزارش رفیق مائوتسه دون دهقانان میانه حال تنها به دو بخش دهقانان میانه حال مرفه و فقیرتقسیم شده اند و ذکری از دهقانان میانه حال وسط نشده تا از گروهبندی بیش از حد دقیق در جریان تمایز گذاری جلوگیری کند . دهقانان میانه حال فقیر آنطور که تا کنون تعریف شده ، در واقع تعریف اولیه دهقانان میانه حال فقیر و وسط را در بر میگیرد) ، و پ ـ دهقانان میانه حال فقیر از میان دهقانان حال قدیم . آن دهقانان میانه حال مرفه یعنی دهقانان میانه حال مرفه در میان دهقانان میانه حال قدیم و جدید که هنوز حاضر به پیوستن به تعاونیها نیستند را نباید علیرغم میلشان به تعاونیها کشاند . هم

اکنون در بسیاری نقاط در مواردی دهقانان میانه حال مرفه را بخاطر دستیابی به حیوانات بارکش و وسایل زراعتی شان (بقیمت های بسیار نازل و پرداخت در اقساط بسیار طولانی) مجبور به ورود به تعاونیها کرده اند . این در واقع تجاوز به منافع آنان و تخلف از اصل " قاطعانه با دهقانان میانه حال متحد شدن " است . و ما هرگز نباید علیه این اصل مارکسیستی عمل کنیم . فعلا در تمام جا هائی که تعاونیها تازه برقرار شده اند یا بر اوضاع مسلط نیستند ، مضر ترین کار اینست که دهقانان میانه حال مرفه ای را که افکار بورژوائی در آنها نفوذ عمیق دارد به تعاونیها کشانید و به آنها اجازه داد بهمت خود شان بدرون تعاونیها خزیده و رهبری را غصب کنند (بجای اینکه با آگاهی سیاسی واقعی بپوندند): ویا اینکه تعاونیهائی با کیفیت نازل مانند آنهائیکه در شهرستان شولن جن در استان هیلو لن کیان تاسیس شده است تشکیل شود . این امر زیان آورترین مسئله در امر برقراری رهبری دهقانان فقیر میانه حال فقیر میباشد . در حالیکه برقرار کردن این رهبری در تمام تعاونیها ضروری است (البته در باره تعدادی از دهقانان میانه حال مرفه که دارای انصاف و صلاحیت بوده و آگاهی سیاسی بالاتری دارند باید استثناء قائل شد) ـ بعضی ها میگویند ظاهرا در فرمولبندی جدید ، شعار " بر دهقانان فقیر تکیه کنید و قاطعانه با دهقانان میانه حال متحد شوید" بدور افکنده شده است . این حقیقت ندارد . ما آن شعار را بدور نینداخته ایم ، بلکه آنرا در پرتو شرائط جدید مشخص تر کردیم یعنی از میان دهقانان میانه حال قدیمی ، دهقانان میانه حال فقیر را بمثابه بخش از خلق بحساب میاوریم و بر آنها تکیه میکنیم نه برآن دهقانان میانه حال جدید که به سطح دهقانان میانه حال مرفه ارتقاء یافته اند. این تمایز بر مبنای موقعیت اقتصادی آنان و اینکه آیا نسبت به جنبش تعاونی برخورد فعال دارند یا نه انجام گرفت . به بیان دیگر ، ما دهقانان فقیر و دو بخش دهقانان میانه حال فقیر که با دهقانان فقیر قدیمی مطابقت دارند را بمثابه کسانیکه بر آنها تکیه میکنیم میگیریم و دو بخش دهقانان میانه حال مرفه که با دهقانان میانه حال قدیمی تطابق دارند را بمثابه کسانی که باید قاطعانه با آنها متحد شد میگیریم . فعلا یک راه متحد شدن با آنها خوداری از مجبور ساختن ایشان به پیوستن به تعاونیها و خوداری از تجاوز به منافع آنهاست .

بعضی نکات دیگر را در رابطه با اینکه در مناطق روستائی بر چه کسانی تکیه کنیم نیز باید روشن نمود . اولا ما باید اعضاء حزب و سازمان جوانان تکیه کنیم . برای کمیته های حزبی ما از سطح بخش به بالا و برای کادر هائی که جهت هدایت کار به مناطق روستائی فرستاده میشوند عدم تکیه بر اعضاء حزب و سازمان جوانان در وحله اول ویکی کردن آنها با افراد غیر حزبی و خارج از سازمان جوانان نادرست است . ثانیا ، باید بر عناصر فعالتر در میان افراد غیر حزبی که به ۵ در صد جمعیت روستا برسد تکیه کنیم (مثلا در یک دهستان با جمعیتی در حدود ۲۵۰۰ نفر ، باید ۱۲۵ نفر باشند) مابابد بیشترین کوشش خود را برای پرورش چنین فعالینی بکار بریم و آنها را نیز نباید بر توده ها ، بر دهقانان فقیر و دو بخش دهقانان میانه حال فقیر تکیه کنیم ناروشنی در این امر که برچه کسی بایستی تکیه کرد و چگونه باید بر آنها تکیه نمود ، به اشتباهاتی در جنبش تعاونی منجر میشود .

رهنمود درون حزبی از جانب کمیته مرکزی حزب کمونیست چین

مباحثه در باره تعاونی کردن کشاورزی

و مبارزه طبقاتی جاری

۱۱ اکتبر ۱۹۵۵

نشست کنونی ما مباحثه ای بزرگ بوده است. این مباحثه مربوط بدین مسئله است که آیا خط مشی عمومی حزب ما برای دوره گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم کاملا صحیح است یا خیر . این مباحثه سراسر حزبی ، از مسئله سیاست ما در مورد تعاونی کردن کشاورزی آغاز شد مسئله ای بحث شما نیز به روی آن متمرکز بوده است . ولیکن این مباحثه طیف وسیعی از مطالب مختلف را در بر میگیرد ، از کار دوائر کشاورزی ، صنایع ، ارتباطات ، حمل و نقل ، امور مالی و پولی ، بازرگانی ، فرهنگ ، آموزش ، علوم ، بهداشت عمومی و غیره گرفته تا مسائل مربوط به دگرگونی صنایع دستی و صنایع بازرگانی ، سرمایه داری ، سرکوب ضد انقلابیون ، نیرو های مسلح امور خارجی . بطور خلاصه ، این مباحثه سراسر طیف کار ما یعنی کار حزب ، دولت ، نیرو های مسلح و سازمانهای توده ای را در بر میگیرد. چنین مباحثه بزرگی از نوع کنونی میبایستی بوجود آید چه از زمان اعلام خط مشی عمومی تا کنون هیچ بحثی مانند مباحثه کنونی در حزب بوقوع نپیوسته است . ما باید این مباحثه را در مناطق روستائی و شهر ها هم دامن زنیم تا نبض کار مان و کیفیت آن در هر زمینه با وظائفی که بوسیله خط مشی عمومی تعیین گشته اند ، تطبیق یابد و مطابق یک نقشه جامع به پیش رود .

اکنون من در مورد برخی از مسائل صحبت خواهم کرد .

۱ ـ مناسبات میان تعاون کشاورزی و دگرگونی صنایع و بازرگانی سرمایه داری

مناسبات میان تعاون کشاورزی و دگرگونی صنایع بازرگانی سرمایه داری ، مناسبات میان دو وظیفه است ، یعنی بسر انجام رساندن هماهنگ و اساسی دگرگونی

سوسیالیستی صنایع و بازرگانی سرمایه داری . این رابطه در واقع مناسبات میان تعاون کشاورزی بورژوازی است .

ما متعقدیم تنها زمانیکه اتحاد طبقه کارگر و دهقانان بطور تدریجی بر پایه ای نوین ، یعنی سوسیالیسم ، در جریان دگرگونی عمیق کشاورزی مستحکم شد ، امکان دارد تمام بند های میان بورژوازی شهری و دهقانان را قطع کرد ، بورژوازی را کاملا منفرد نمود و دگرگونی عمیق صنایع و بازرگانی سرمایه داری را تسهیل کرد. هدف ما در دگرگونی کشاورزی ، خشک کردن منبع رشد سرمایه داری در مناطق وسیع روستائی است .

ما اکنون تعاون کشاورزی را برانجام نرسانده ایم ، طبقه کارگر هنوز اتحاد خود را با دهقانان بر پایه ای نوین تحکیم ننموده و این اتحاد هنوز بی ثبات باقی مانده است . دهقانان دیگر از اتحادی که ما درگذشته بر اساس انقلاب ارضی با آنان ایجاد کردیم راضی نیستند و آنها دارند فوائد ی را که از آن اتحاد بدست آوردند فراموش میکنند . هم اکنون باید فوائد دیگری به آنها رساند ، یعنی سوسیالیسم . دهقانان تا کنون به رونق جمعی دست نیافته اند . و غلات و مواد خام صنعتی بهیچوجه کافی نیست . در چنین شرائطی باید انتظار داشت که بورژوازی از نقاط ضعف ما در مناسبات ما با دهقانان سو استفاده کرده و ما را در این زمینه مورد حمله قرار دهد . اما در چند سال آینده شاهد و ضعیت کاملا نوینی خواهیم بود یعنی بوجود آمدن اتحادی میان طبقه کارگر و دهقانان بر پایه ای نوین اتحادی مستحکم تر از همیشه ،

اتحاد پیشین که بخاطر مبارزه با مالیکن ارضی ، سرنگون مستبدین محلی و تقسیم اراضی ایجاد شده بود اتحادی موقتی بود. اتحادی موقتی بود . این اتحاد پس از گذشت یک دوران ثبات ، اکنون بی ثبات گشته است . روند قطبی شدن از زمان رفرم ارضی در میان دهقانان در جریان بوده است . اگر ماچیز جدیدی برای دهقانان نداشته باشیم و نتوانیم سطح بازدهی تولید آنان را ارتقاء دهیم . در آمد شان را بالا برده و رونق جمعی ایجاد کنیم . آنگاه دیگر دهقانان فقیر بما اعتماد نداشته احساس خواهند کرد که دیگر دلیلی برای پیروی از حزب کمونیست موجود نیست . از آنجائیکه دهقانان فقیر پس از تقسیم اراضی فقیر باقی مانده اند ، چرا باید باز هم از

ما پیروی کنند ؟ دهقانانی هم که وضعشان خوب است ، یعنی کسانیکه بصورت دهقان مرفه در آمده یا وضعشان کاملا خوب شده است ، بما اعتماد نخواهند کرد و همواره سیاستهای حزب کمونیست را برخلاف طبعشان خواهند یافت. در نتیجه نه این یک و نه آن دیگری ، نه دهقان فقیر و نه دهقان مرفه بما اعتماد نخواهند کرد و اتحاد کارگران ــ دهقانان کاملا لرزان خواهد شد . برای تحکیم این اتحاد باید دهقانان را براه سوسیالیسم هدایت کنیم ، آنها را قادر سازیم که رونق جمعی بدست آورند، و مهمتر اینکه وضعشان باید بمراتب بهتر از دهقانان مرفه امروزی شود . همینکه روستا تعاونی شد ، با گذشت زمان زندگی تمام جمعیت روستائی بهتر خواهد شد وغلات مبادلاتی بیشتر و مواد خام صنعتی زیاد تری بوجود میآید. در آن زمان بورژوازی ساکت شده و خود را کاملا منفرد خواهد یافت.

ما کنون دو اتحاد داریم ، یکی با دهقانان و دیگری با بورژوازی ملی . هیچکدام قابل صرفنظر نیست . و رفیق جوئن ــ لای نیز در این مورد صحبت کرده است. چه امتیازی در اتحاد ما با بورژوازی وجود دارد؟ این اتحاد ما را قادر میسازد که کالای صنعتی بیشتری را جهت مبادله با محصولات کشاورزی بدست آوریم . این دقیقا آن مسئله ای بود که لنین در مرحله اول پس از انقلاب اکتبر در نظر داشت . از آنجائیکه دولت کالای صنعتی برای مبادله نداشت ، دهقانان از فروش غلات خود و گرفتن پول کاغذی در مقابل آن خوداری کردند . از اینرو لنین در نظرداشت تا اتحادی میان قدرت دولتی پرولتری باسرمایه داری دولتی بوجود آورد ، تا اینکه برای مقابله با نیروهای خودبخودی سرمایه داری در روستا کالا های صنعتی بیشتر فراهم آورد (۱) ما دقیقا بخاطر اینکه کالا های صنعتی بیشتری را برای رفع احتیاجات دهقانان فراهم آوریم و بر اکراه آنان در مورد فروش غلات و حتی برخی از مواد خام صنعتی خود فائق آئیم وارد اتحادی با بورژوازی ملی شدیم و سیاست مورد استفاده قرار دادن ، محدود نمودن و دگرگونی بورژوازی را در پیش گرفتیم . این بمعنای استفاده از اتحاد مان با بورژوازی بخاطر فائق آمدن بر عدم رغبت دهقانان در فروش محصولاتشان است. از سوی دیگر ، ما برای تامین غلات و مواد خام صنعتی بر اتحادمان با دهقانان تکیه میکنیم وبا این غلات و مواد خام صنعتی ، بورژوازی را

کنترول مینمائیم سرمایه داری هیچگونه مواد خامی در دست ندارند در حالیکه دولت دارد . اگر مواد خام بخواهند ، باید کالا های صنعتی خود را به دولت بفروشند و بسوی سرمایه داری دولتی حرکت کنند . اگر سرمایه داران از این کار خود داری ورزند ، ما به آنها مواد خام نخواهیم داد. در هر دو صورت ، آنها تحت کنترول قرار خواهند گرفت . این کار موجب خواهد شد تا راه سرمایه داری ، که بورژوازی مایل به طی آنست ، سد شود ؛ یعنی راه باز شدن بازار آزاد، خرید آید آزادانه مواد خام و فروش آزادنه کالا های ساخته شده صنعتی. چنین کاری بورژوازی را از نظر سیاسی هم منفرد خواهد کرد چنین است مناسبات متقابل میان ایندو اتحاد از این رو ، اتحاد ما با دهقانان اتحادی اساسی ، پایه ای و اصلی است ، در حالیکه اتحادمان با بورژوازی موقتی و فرعی میباشد. برای کشوری از نظر اقتصادی عقب مانده چون کشور ما ، هر دوی این اتحاد ها در شرائط کنونی واجب الوجودند.

رفرم ارضی به ما امکان داد تا اتحادی را با دهقانان بر پایه دمکراسی ایجاد کنیم و به آنان امکان داد تا زمین بدست آورند . بدست آوردن زمین بوسیله دهقانان در ماهیت خود یک انقلاب بورژوا دمکراتیک بود ، چه این کار تنها مالکیت فئودالی را نابود کرد ونه مالکیت سرمایه داری یا مالکیت فردی . آن اتحاد موجب شد که بورژوازی برای اولین بار احساس انفراد کند . در نشست پلینوم سوم در سال ۱۹۵۰، من علیه ضربه زدن بهمه طرف صحبت کردم . رفرم ارضی هنوز در مناطق وسیعی از کشور به انجام نرسیده بود و دهقانان هم کاملا بسوی ما نیامد بودند . اگر ما در آن زمان بسوی بورژوازی آتش میگشودیم چنین کاری اشتباه میبود . تنها پس از رفرم ارضی یعنی زمانیکه دهقانان کاملا بسوی ما آمدند بود که هم ممکن شد و هم لازم بود تا جنبش های علیه ″بلاپای سه گانه ″ و ″بلاپای پنج گانه ″ را بر پا داریم . تعاون کشاورزی بما امکان خواهد داد تا اتحاد مان را با دهقانان بر اساس سوسیالیسم پرولتاریائی ، و نه دمکراسی بورژوائی ، مستحکم کنیم . این امر بورژوازی را یکبار برای همیشه منفرد کرده و از بین بردن نهائی سرمایه داری را تسهیل خواهند نمود. در مورد این مطلب ما کاملا بیرحم هستیم ! مارکسیم در این زمینه در واقع بیرحم است و ترحم کمی دارد ، چه مصمم است امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه داری و در

کنار آنها تولید کوچک را نیز ، از بین ببرد . در این رابطه بهتر است که ترحم زیادی نداشت . برخی از رفقای ما خیلی مهربان هستند، آنها بقدر کافی سخت گیر و محکم نیستند، به سخنی دیگر آنقدر ها مارکسیست نیستند . از بین بردن بورژوازی و سرمایه داری در چین ، کشوری با جمعیت ۶۰۰ میلیونی، امری بسیار عالی و بسیار مهم است . هدف ما آنستکه سرمایه داری را از بین ببریم ، آنرا از صحنه ی جهانی پاک کنیم و بصورت چیز اسقاط شده ای در آوریم . در تاریخ هر آنچه ظهور میکند مجبور به از بین رفتن است. هر چیزی در این دنیا یک پدیده تاریخی است. از آنجائیکه زندگی وجود دارد ، مرگ نیز باید وجود داشته باشد . بعنوان یک پدیده تاریخی سرمایه داری هم باید از بین برود ، و جای خوبی هم برای رفتن دارد ، یعنی زیر زمین ، برای " خوابیدن ".

وضعیت کنونی بین المللی برای بسرانجام رساندن وظایف عمومی ما در دوره گذار مناسب است . ما به سه برنامه پنج ساله محتاجیم تا صنعتی کردن و دگرگونی اساسی سوسیالیستی را بسرانجام رسانیم . ما باید کوشش کنیم تا این مدت زمان را برای ساختمان صلح آمیز فراهم آوریم . اکنون سه سال از این پانزده سال گذشته است و دوازده سال دیگر کار را خاتمه خواهد داد و احتمال این هست که ما چنین فرصتی بدست آوریم ، و باید برای کسب آن سخت بکوشیم . ما باید کوشش های خود را در زمینه های امور خارجی و ساختمان دفاع ملی دو برابر کنیم .

در مدت این پانزده سال ، مبارزه طبقاتی داخل و خارج کشور بسیار حاد خواهد بود . ما تا اکنون چنین واقعیتی را بچشم دیده ایم . ما پیروزی های بسیار در این مبارزه کسب کرده ایم و در آینده نیز کسب خواهیم کرد. ما در دوازده ماه گذشته در زمینه مبارزه طبقاتی داخلی چهار کار اساسی انجام داده ایم : اول ، علیه ایده آلیسم مبارزه نمودیم ؛ دوم ضد انقلابیون را سرکوب کردیم ؛ سوم ، مسئله غلات را حل کرده ایم و چهارم ، مسئله تعاون کشاورزی را در دست گرفته ایم . مبارزاتی که در این چهار زمینه انجام گرفت از نظر ماهوی مبارزه ای علیه بورژوازی بود. ما ضربات شدیدی بر بورژوازی وارد آوردیم و هم اکنون نیز مشغول وارد آوردن ضربات سنگین دیگری هستیم .

مدت یکسال است که مبارزه علیه ایده آلیسم در جریان است، این مبارزه از نمایشنامه ″ رویای کابین قرمز ″ آغاز شد و شامل انتقاد از ″مجله ادبی ″ و سپس از هوئی و لیان شو ـ مین گردید. ما باید کارزار موثری را علیه ایده آلیسم به پیش بریم ، و در نظر داریم یک دوره سه برنامه پنج ساله را به این مبارزه اختصاص دهیم . در جریان این مبارزه لازم است که به ساختن دسته جاتی از کادر ها که در بکار بردن مارکسیم و ماتریالیسم دیالکتیک متبحر باشند پرداخت تا اینکه تعداد وسیعی از کادر ها خلق ما بتوانند به تئوری های اساسی مارکسیسم مسلح گردند. در رابطه با سرکوب ضد انقلابیون در نظر داریم که بقیه سال جاری و تمام سال آتی را به کار برکناری آنان از کارخانجات دولتی ، موسسات تجاری دولتی ، تعاونی ها و سازمانهای مختلف در سطوح دهستان ، بخش و شهر ها و همچنین در میان کادر های ارتش و کارگران کارخانه اختصاص دهیم ـ یعنی برکناری آنان از صفوف تقریبا دوازده میلیون نفری . وقتیکه در مورد ضد انقلابیون صحبت میکنیم ، ممکن است بنظر رسد که دیگر تعداد زیادی از آنها باقی نمانده اند و دیگر بسختی میتوان کسی از آنها را مشاهده نمود . اما وقتیکه به قلب مسئله میرویم آنوقت در می یابیم که واقعا وجود دارند ، و ما فقط دسته ای را از لانه هایشان بیرون کشیده ایم . همچنین نبرد بزرگی در مورد مسئله غلات جریان یافته . بورژوازی از مسئله غلات بعنوان دستاویزی برای حمله بما استفاده کرد ، سیلی از شایعات در درون حزب براه افتاد . ما از طریق براه انداختن انتقاد با این سیل مقابله کردیم . ما مبارزات فروانی را در زمینه تعاون کشاورزی انجام دادیم و نشست کنونی نیز بروی این مسئله تمرکز داده است . ما مبارزات عظیمی را در این چهار زمینه براه انداختیم ، با مقاومت و تعرض بورژوازی مقابله کردیم و ابتکار را بدست آوردیم .

بورژوازی از مبارزه ای که علیه او در این چهار زمینه براه انداختیم میترسد و بویژه از مبارزه ما در سرکوب ضد انقلابیون واهمه دارد. ما کار خوبی در زمینه سرکوب ضد انقلابیون انجام داده ایم . در این کار باید به مسئله معیار توجه داشته باشیم ، عدم توجه بدین مسئله بسیار خطر ناک است. تنها باید به آن کسانی بر چسب ضد انقلابی زد که با معیار ها مطابقت داشته باشند، یعنی ما باید ضد انقلابیون

واقعی ، و نه کاذب را از لانه هایشان بیرون آوریم . باید انتظار داشت که موارد ضد انقلابیون کاذب هم پیش بیاید . حذف چنین امکانی کار بسیار مشکلی است. اما ما میخواهیم که چنین مواردی کمتر بوقوع پیوندند ، و ترجیح میدهیم که هیچگاه چینن مواردی بوجود نیآیند ضد انقلابیون باید کاملا و بدون اشتباه آن کسانی باشند که با معیار ها مطابقت دارند . نباید به آدمهای بیگناه آزار رسانیم . از طرف دیگر ، ممکن است تعدادی از ضد انقلابیون واقعی از تور ما فرار کنند . شما میگوئید که این مرتبه خوب آنها را از جا خواهید کند . اینکار احتمالش زیاد نیست . جلوگیری از فرار از تور کار سختی است ، اما باید بهترین کوشش خود را به عمل آورد و تعداد چنین مواردی را به حد اقل برسانیم .

۲ ـ جمعبندی مباحثه در مسئله تعاون

در رابطه با مسئله تعاون کشاورزی ، باید گفت که ابتکارات بیشماری توده ها بسیاری از خیالات واهی و نظرات اشتباه آمیز را در هم شکسته است. این بار مباحثه ما بسیاری از مسائل را حل کرده است ، مسائلی که بسیار از افراد چند ماه قبل بروشنی درک نمیکردند.

اول مسئله اینست که کدامیک از ایندو بهتر است : توسعه ای بزرگ یا کوچک این مسئله مهمی است و مباحثه فروانی را بوجود آورده ، اما اکنون حل شده است . توده ها خواستار توسعه ای بزرگ هستند ، و وظیفه عمومی دوره گذار میطلبد که کشاورزی خود را با صنعت تطبیق دهد. از اینرو نقطه نظر توسعه کوچک نادرست است.

دوم مسئله اینست که آیا امکان توسعه در مناطقی که دیر آزاد شدند وجود دارد یا نه ، یعنی مناطق کوهستانی ، شهر های عقب مانده و مناطق که دچار آفات طبیعی شده اند . هم اکنون این مسئله نیز روشن شده است . توسعه در تمام چنین نقاطی امکان پذیر است.

سوم ، مسئله اینست که آیا تعاونی ها میتوانند در مناطق اقلیت های ملی بوجود آیند یا نه . هم اکنون ثابت شده است هر جا که شرائط آماده باشد ، میتوان

تعاونی ها را بر پا نمود . در برخی نقاط مانند تبت و کوهستان تالیان و سیاتولیان که شرائط هنوز آماده نیست ، تعاونی ها نباید بر پا گردند.

چهارم ،مسئله اینست که آیا تعاونی ها میتوانند بدون پوی ، گاری و گاو ویا بدون شرکت دهقانان میانه حال مرفه بر پا شوند یا نه . هم اکنون چنین امکانی نیز ثابت شده است .

پنجم ، این سفطه که ″ برپا کردن تعاونی ها آسان است اما تحکیم آن مشکل″ نابود شده است. نه بر پا کردن تعاونی آنقدر ساده است و نه مستحکم کردن آن لزوما مشکل . اگر اصرار شود که بر پا کردن تعاونی کار ساده ای است اما استحکام آن مشکل آنوقت در واقع صحبت از بر پا کردن مشتی قلیل تعاونی و یا اصلا بر پا نکرد آنها میشود .

ششم ،مسئله اینست که آیا تعاونی ها را میتوان بدون ماشین آلات کشاورزی بر پا کرد یا نه . این نظر که قبل از آنکه بتوان تعاونی ها را بر پا کرد باید ماشین داشت دیگر رایج نیست ، اما هنوز زنده است. این سفطه را نیز میتوان نابود کرد .

هفتم ، مسئله اینست که آیا باید تعاونی هائی را که بد اداره میشوند منحل کرد یا خیر . البته تعداد کمی از آنان را که قطعا نمیتوانند ادامه دهند باید به دستجات کمک متقابل باز گردانید ، اما بطور کلی نباید به اصطلاح تعاونی هائی را که بد اداره میشوند منحل کرد، چه ممکن است کارشان پس از نظارت رو به بهبود رود.

هشتم ، این اظهار که ″ اگر به سرعت از اسب پیاده نشوید خطر بهم ریختن اتحاد کارگران ــ دهقانان بوجود خواهد آمد ″ نیز احتمالا ″ استدلالی ″ است که از طرف دایره کار روستائی کمیته مرکزی پخش شده است . این دایره نه تنها شایعه میسازد بلکه تعداد زیادی″ستدلال ″ هم تولید میکند . من فکر میکنم این اظهار بطور عمده ″صحیح ″ است ــ فقط یک کلمه را باید عوض کرد یعنی کلمه ″پیاده ″ را باید به″سوار″ تغییر داد. شما رفقا دایره کار روستائی کمیته مرکزی نباید احساس دلسردی کنید چه من تقریبا تمام کلمات شما را پذیرفته ام و تنها یک کلمه را تغییر داده ام . تفاوت در یک کلمه است، مباحثه ما فقط بر سر یک کلمه است ــ شما میخواهید از

اسب پیاده شوید ، اما من میخواهم سوار آن شوم . ″ اگر بسرعت سوار اسب نشوید خطر بهم ریختن اتحاد کارگران ـ دهقانان بوجود خواهد آمد ″ و خطر قطعا وجود خواهد داشت .

نهم ، این تهمت که ″تعاونی ها را باید در از بین رفتن گاو مقصر دانست″ کاملا با شرائط عینی تطابق ندارد . دلیل عمده از بین رفتن گاو و در کمبود علوفه جستجو کرد. بعلاوه برخی از گاو ها پیر بودند و میبایستی ذبح میشدند .

دهم ، نادرست است که گفته شود ″علت اساسی وضعیت متشنج در مناطق روستائی آنستکه بیش از حد تعاونی بر پا شده است″. تشنج اوضاع در بهار گذشته در مناطق روستائی عمدتا بخاطر مسئله غلات بود. به اصطلاح کمبود غلات در بسیاری از موارد جعلی بود . داد و قال ها را مالیکن ارضی ، دهقانان مرفه و دهقانان میانه حال مرفه براه انداختند و ما وقت کافی نداشتیم تا برای مقابله با آن در میان توده های دهقانی دست به آموزش زنیم، بعلاوه در کار مان در زمینه غلات کمبود وجود داشت . ما در سال گذشته ۷ میلیون کتی بیش از حد غلات ابتیاع کردیم ، چه در آن زمان مقدار مناسب ابتیاع غله را نمیدانستیم . هم اکنون اصلاحاتی بعمل آورده و در نظر داریم که ۷ میلیون کتی کمتر از گذشته ابتیاع کنیم . چنین امری ، همراه با محصول خوب امسال ، موجب تخفیف یافتن وضعیت متشنج روستا خواهد شد .

یازدهم ، گفتار دیگری نیز در گردش است ، ″ برتری تعاونی ها تنها سه سال میتواند ادامه یابد ″ این گفته بدبینانه است . بنظر من برتری تعاونی ها قطعا محدود به سه سال نخواهد بود ، چه سوسیالیسم مدتی طولانی دوام خواهد داشت . در آینده زمانیکه دیگر سوسیالیسم نظام برتری نباشد ، آنوقت کمونیسم با برتری خویش جای سوسیالیسم را خواهد گرفت.

دوازدهم ، آیا باید تعدادی از تعاونی های نوع پیشرفته را در آینده ای نزدیک بر پا کنیم ؟ در گذشته افراد در باره این مسئله روشن نبودند و چنین مسئله ای بار دیگر در نشست کنونی مطرح گشته است . باید تعدادی از چنین تعاونی هائی را برپا کرد . مسئله تعداد آنها چیزی است که شما باید در نظر بگیرید.

سیزدهم ، همچنین نادرست است که گفته شود "نمیتوان تعاونی را با قایق و گاری بوجود آورد" همانطور که اکنون می بینیم ، میلیون ها نفر از توده های زحمتکش که دست اندر کار حمل و نقل با قایق یا گاری هستند نیز باید در تعاونی ها متشکل شوند.

ما تمام این مسائل را در پرتوی مباحثات شما روشن کرده ایم . این امر دستاورد بزرگی برای نشست کنونی کمیته مرکزی است.

۳ ـ درباره مسئله برنامه ریزی جامع اعمال رهبری موثرتر

برنامه ریزی جامع باید تشکیل شود از : اول ، برنامه ای برای تعاونی ها ، دوم ، برنامه برای تولید کشاورزی و سوم ، یک برنامه اقتصادی عمومی. یک برنامه ریزی عمومی برای مناطق روستائی موارد زیرین را در بر میگیرد: تولیدات فرعی ، صنایع دستی ، فعالیت های اقتصادی گوناگون ، فعالیت های دارای اهداف چندگانه ، احیاء زمینهای مجاور و جابجائی جمعیت ، تعاونی های عرضه و بازاریابی ، تعاونی های اعتباری ، بانکها و ایستگاههای تعمیم تکنیک و غیره و منجمله درخت کاری بروی کوههای لم یزرع و دهات. بویژه فکر میکنم باید بروی کوههای لم یزرع شمال درخت کاری کرد و بدون شک چنین کاری امکان پذیر است . آیا شما رفقای شمال حرارت کافی برای چنین کاری دارید؟ بسیار از نقاط جنوبی نیز محتاج درخت کاری اند . بسیاری نقاط مختلف جنوب و شمال را پوشیده از سبزی ببینیم . چنین چیزی برای کشاورزی ، صنعت و کلیه زمینه های دیگر مفید خواهد بود .

چه برنامه های دیگری باید تهیه شوند ؟ برنامه برای فرهنگ و آموزش . اجراء این برنامه باید چنین باشد : از بین بردن بیسوادی ، تاسیس مدارس ابتدائی ، ایجاد مدارس متوسط پیوند یافته با احتیاجات مناطق روستائی ، اضافه کردن دروسی چند در زمینه کشاورزی به برنامه مدارس متوسط ، انتشار جزوات و کتب عامه فهمی که بدرد احتیاجات دهقانان بخورد ، ایجاد شبکه های رادیوئی و دستجات نمایش فلیم در مناطق روستائی ، سازمان دادن فعالیت های فرهنگی و تفریحی و غیره . همچنین باید برنامه هائی برای ساختمان و تحکیم سازمانهای حزبی ، سازمان جوانان ، کار در

میان زنان و سرکوب ضد انقلابیون وجود داشته باشد . تمام اینها را باید در برنامه جامع منظور نمود.

برنامه ها باید از نوع زیر باشند : ۱ ــ برنامه ای برای تعاونی های دهات و هرتعاونی ، هرچند کوچک ، باید برنامه ای طرح ریزی کرده و شیوه این کار را بیاموزد ۲ ــ برنامه ای برای تمام دهستان . کشور ما بیش از ۲۲۰ هزار دهستان دارد و هر کدام از آنها باید برنامه ای داشته باشند. ۳ ــ برنامه ای برای کل بخش . امیدواریم که هر بخش برنامه ای طرح ریزی کند . تعدادی از بخش ها برنامه های خوبی تنظیم کرده اند که خواندنشان جالب است . افکار رفقای این بخش ها آزاد شده است ، آنها زمین و آسمان را به مبارزه میطلبند و با غل و زنجیر بسته نشده اند و برنامه هایشان متحرک است . ۴ ــ برنامه ای برای سراسر استان (یا منطقه خود مختار ، یا حومه های شهرها). در اینجا تاکید را باید بروی برنامه برای مجموع دهستان و بخش گذارد . ایندو حلقه را باید دریافت ، تعدادی از این گونه برنامه ها باید فورا طرح ریزی گردند. مثلا ، در هراستان باید برنامه هائی برای سه یا چهار بخش طرح ریزی شده و بعنوان نمونه پخش گردند.

برنامه دگرگونی تعاونی باید آهنگ رشد متفاوت هر منطقه را مشحض نماید . سه نوع منطقه وجود دارد. نوع اول بخش بزرگی از روستایمان را در بر میگیرد، نوع دوم قسمتی از بخش کوچکی از مناطق روستائی را و نوع سوم بقیه مناطق روستائی را در بر میگیرد. توسعه در بخش بزرگ روستا هایمان باید در سه موج به پیش برده شود ، یعنی سه زمستان و بهار . این سه موج عبارتند از این زمستان و بهار بعدی ، زمستان سال آینده و بهار پس از آن و یک زمستان و بهار دیگر ، سه زمستان و سه بهار سه موج میسازند ، یک موج پس از موج دیگر بلند میشود . و در این میان باید فواصلی را در نظر گرفت . میان دو کوه دره ای هست و میان هر دو موج فاصله ای . منطقه نوع اول دگرگونی تعاونی نیمه سوسیالیستی را بطور اساسی تا بهار ۱۹۵۸ به اتمام می رساند و برای مناطق نوع دوم ، مانند مناطق شمال و شمال شرقی چین و همچنین مناطق حومه شهر ها دو زمستان و دو بهار یعنی دو موج کافیست . نقاطی در این مناطق تا بهار بعدی بطور اساسی تعاونی خواهند شد و از اینرو با تنها یک موج

به هدف خواهند رسید. مناطق نوع سو ، یعنی بقیه بخش های کوچکتر مناطق روستائی مان محتاج چهار پنج یا حتی شش زمستان و بهار خواهند بود . این امر شامل برخی از مناطق اقلیت های ملی نمیشود . در مناطقی مانند کوهستان های تالیان و سیائولیان، تبت و سایر مناطق اقلیت های ملی شرائط هنوز آماده نیست ، از اینرو در چنین شرائطی نباید تعاونی ها را بر پا نمود . مقصود از به اتمام رساندن اساسی دگرگونی تعاونی نیمه سوسیالیستی چیست ؟ مقصود اینستکه ۷۰ تا ۸۰ در صد جمعیت روستائی به تعاونی های غیر سوسیالیستی پیوسته باشند. در اینجا باید نرمش بخرج داده ۷۰ در صد خوب است ، همچنین ۷۵ یا ۸۰ در صد یا کمی بیشتر از ۸۰ در صد ــ این چیزی است که ما به اتمام رساندن اساسی دگرگونی تعاونی غیر سوسیالیستی می نامیم . در مورد بقیه جمعیت روستائی ، تعاون بعد ها بوجود میآید . کندی بیش از اندازه یا شتابزدگی بیش از حد عجله داشتن . بیان مسئله با این صورت بیشتر برای مردم عادی قابل درک است .

هر سه سطح استان (مناطق خود مختار یا مستقل شهری) ، شهرستان و بخش باید دائما خود را با رشد جنبش آشنا کنند و با هر مسئله ای که بوجود می آید گلاویز شوند. مطمئن باشید که آنقدر صبر نکنید تا مسائل به روی هم انبار شوند ، آنوقت بخواهید تسویه حساب کنید . این بمعنای تیر اندازی بی موقع است . در گذشته بیشتر کار ما بدین صورت انجام گرفت . اجازه داده میشد که مسائل انبار شوند بجای اینکه در لحظه ای که بوجود میامدند حل شوند ، و تسویه حساب و انتقاد تنها در آخر کار انجام میگرفت . در دوران جنبش های علیه ″ بلایای سه گانه ″ و بلایای پنج گانه ″ بعضی رفقا دچار چنین اشتباهی شدند . عادت نکنید که بعد از واقعه انتقاد کنید. البته پس از واقعه باید انتقاد کرد، اما بهترین کار آنستکه انتقاد را در لحظه ای انجام داد که اشتباهی رخ میدهد . کار خوبی نیست که شیوه انتقاد پس از واقعه را در پیش گرفت و بر اساس شرائط در حال تغییر رهنمود نداد . وقتیکه چیز ها خوب از آب در نمی آیند ،چه باید کرد ؟ در چنین صورتی ، فورا ترمز کنید یا به سخن دیگر ایست بدهید . مانند اتومبیل رانی است ، وقتیکه در سراشیبی تندی با خطری رو برو میشویم فورا ترمز میکنیم . تمام مقامات استان ،شهرستان و بخش

اختیار تر مرکز دن دارند . باید به مسئله پیشگیری از انحراف ″چپ″ توجه کرد. پیشگیری از انحراف ″ چپ ″ مارکسیسم است نه اپورتونیسم . مارکسیسم دعوت به انحراف ″چپ″ نمیکند ، و اپورتونیسم ″چپ″ مارکسیسم نیست.

از این به بعد باید در چه زمینه هائی از کار تعاونی رقابت کنیم ؟ در زمینه کیفیت تولید و رسیدن به معیار . آنچه که ما قبلا در مورد کمیت و سرعت تولید مشخص کردیم کافی است . اکنون تاکید بروی رقابت در زمینه کیفیت است. و چه معیار هائی برای کیفیت وجود دارند ؟ این معیار ها عبارتند از رشد تولید و حفظ چهار پایان اهلی . چطور میتواند تولید رشد یابد و از تلفات چهارپایان اهلی جلوگیری شود؟ باید از اصل شرکت داوطلبانه و سود متقابل پیروی کرد،برنامه های جامع طرح ریزی نمود و رهبری نرمش پذیر داشت . اگر این شرائط موجود باشند ، تعاونی ها بنظر من میتوانند کیفیت بهتری کسب کنند ، بیشتر تولید نمایند و از تلفات چهارپایان جلو گیری کنند. ما باید با تمام نیرو از اشتباهی که زمانی در اتحاد شوروی انجام گرفت دوری جوئیم ، اشتباهی که موجب کشتار وسیع چهارپایان اهلی شد . دو سال اینده حیاتی هستند ، و عمدتا پنج ماه آینده ، یعنی این زمستان و بهار بعدی . من از رفقای اینجا میخواهم مواظب باشند که در فاصله بین نوامبر امسال تا مارس سال آینده مشکلات جدی رخ ندهد یا تعداد زیادی از گاو ها تلف نشود . از آنجائیکه تراکتور زیاد نداریم ، گاو های بارکش گنجینه ای هستند، آنها ابزار عمده تولید کشاورزی ما هستند .

در پنج ماه آینده ، کادر های رهبری سطوح استان شهرستان ، بخش ، دهستان و دهات و در راش آنها دبیران و معاونان دبیران کمیته های حزبی باید خودشان را در مسئله تعاونی ها غوطه ور سازند و خود را با مسائل گوناگونی که مربوط به تعاونی ها میشود آشنا سازند . آیا چنین مدت زمانی کم است ؟ فکر میکنم اگر شما کوشش جدی بعمل آورید پنج ماه کافی باشد البته برای رفقای سطح استان چنین کاری بسیار مهم است ، اما اگر بویژه رفقای سطوح بخش ، دهستان و دهات در این مسئله غوطه ور نشوند بسیار خطرناک خواهد بود که زمانی بر پا کردن تعاونی ها چیزی در باره آنها ندانند، اگر رفیقی نتوانست چنین کاری را بکند ، چه ؟ باید به او

وظیفه دیگری داد . در چه مورد ؟ احتمالا کمیته مرکزی کنفرانس مشابهی را در عرض پنج ماه فرا خواهد خواند ، یعنی پس از ماه مارس آینده. در آن زمان ما رقابتی در زمینه کیفیت خواهیم داشت ، و از سخنرانان در کنفرانس انتظار نخواهیم داشت که سخنرانی های فعلی خود را تکرار کنند . باید بر مسائل برنامه ریزی جامع ، مدیریت و شیوه های رهبری باشد. سخنرانان باید در باره شیوه های موثر برپا کردن سریعتر تعاونی های بهتر و بیشتری صحبت کنند . به سخن دیگر ، آنها باید به مسئله کیفیت برخورد کنند.

شیوه های رهبری امر بسیار مهمی است برای جلوگیری از اشتباه باید بدین شیوه ها توجه نمود و رهبری را استحکام بخشید . این چند پیشنهاد در زمینه شیوه های رهبری است ، به بینید شاید مناسب باشند . اول ، برگزاری چندین جلسه سالانه بزرگ و کوچک برای حل مسائل جاری . همانند کاری که ما مشغول آن هستیم . هر زمانی مسئله ای پیش میاید ، شما باید بتوانید آنچه را که خصلت عمومی دارد در یک مورد مشخص بیابید . شما مجبور نیستید تمام گنجشک ها را شکار و تشریح کنید تا بتوانید این واقعیت را ثابت کنید که ″ گرچه گنجشک کوچک است اما تمام ارگانهای حیاتی را دارد″ . هیچ دانشمندی هیچگاه بدین شیوه عمل نکرده است . همینکه افکار روشنی در مورد چند تعاونی پیدا کردید قادر خواهید بود که نتیجه گیری مناسب را بعمل آورید . علاوه بر شیوه برگزاری جلسات ، میتوانید از تلگراف و تلفن استفاده کنید و به سفر های بازرسی بروید ، اینها هم از شیوه های مهم رهبری هستند. بعلاوه ، هر استان باید افراد مناسبی را انتخاب کند تا انتشارات را بخوبی اداره کنند و وضع آن را برای تبادل فوری تجربه بهبود بخشند . این هم پیشنهاد دیگری است که مایلم آنرا به آزمایش بگذارید . من بمدت یازده روز تقریبا ۱۲۰ گزارش را خواندم ، آنها را تصحیح کرده و بر آنها یاد داشت نوشتم . بدین طریق من ″ سفر به سراسر پادشاهی ها ″ کردم ، دور تر از کنفسیوس رفتم و تا یونان وسین کیان ″سفر ″ کردم (۲) شاید هراستان و منطقه خود مختار باید هر سال یا شش ماه یکبار کتابی را که شامل یک مقاله از هر بخش باشد گرد آوری کند ، تا اینکه تجربه تمام بخش ها بتواند بایکدیگر مبادله شود. این امر توسعه سریع جنبش تعاونی را تسهیل خواهد کرد. یک شیوه

دیگر ، انتشار بولتن است. کمیته حزبی بخش باید به کمیته حزبی شهرستان به استان یا منطقه خود مختار و این آخری به کمیته مرکزی . بولتن ها باید گزارش دهند تعداد تعاونی برپا گشته و چه مسائلی بوجود آمده است . رهبری سطوح مختلف خود را از طریق این بولتن ها با اوضاع آشنا خواهد کرد ، قادر خواهد شد تا راه حل مسائل را بهنگام بوجود آمدن پیدا کند. اینها هستند پیشنهاداتی چند در رابطه با شیوه های رهبری مورد توجه رفقای حاضر .

۴ ــ در باره مبارزه ایدئولوژیک

تمام تجربه گذشته یک نکته را به ثبوت رسانیده است : مبارزه ایدئولوژیک باید به هدف اصابت کند . اگر بخواهیم یک اصطلاح رایج را بکار بریم ، باید برخورد عقاید وجود داشته باشد . درست مانند نبرد ، تو شمشیرت را بر من فرود میآوری و من بر تو ، و دو شمشیر باید با یکدیگر تصادم کنند ــ اینرا بر خورد میگویند . بدون بر خورد عقاید نمیتوان به روشنائی و کمال دست یافت و این امر خوبی نیست . ما در این نشست برخورد داشته ایم و از اینرو در افکار مان به روشنائی و کمال دست یافتیم . امتیاز اول این شیوه آنستکه به اکثریت رفقا کمک میکند که در مورد مسائل روشن شوند و ثانانیا به آن دسته از رفقائی که اشتباه کرده اند کمک میکنند تا اشتباهاتشان را تصحیح نمایند .

در مورد رفقائیکه مرتکب اشتباه شده اند ، من فکر میکنم دو شرط وجود دارد ؛ اول ، آنها باید خودشان مایل به انقلاب کردن باشند . دوم سایرین باید به آنها اجازه دهند که پیش رفته و انقلاب کنند. افرادی هستند که خودشان نمیخواهند پیش رفته و انقلاب کنند، کائوکان و ژائوشو ــ شی نمیخواستند ، اما چنین افرادی مشتی قلیل بیش نیستند. سپس شرط دیگری لازم است : باید به آنها اجازه انقلاب کردن داد. ما نباید مانند شیطان خارجی ساختگی در داستان ″دانشمند سپید جامه ″ (۳) رمان ″ درحاشیه آب ″ تقلید کنیم که او هم مردم را از انقلاب کردن باز میداشت . دانشمند شپید جامه ، که مردم را از انقلاب باز میدارد ، در آخر جان خود را از دست

میدهد . کائوکان دیگران را از انقلاب باز میداشت ، آیا او نیز در آخر جان خود را از دست نداد ؟

تجربه تاریخی نشان میدهند اکثر افرادی که مرتکب اشتباهات دگماتیسم با امپریالیسم شوند میتوانند به تصحیح آن بپردازند . اما این امر دوپیش شرط دارد ، از یکطرف انتقاد جدی و از طرف دیگر برخوردی بردبارانه . خوب نیست که برخورد بردبارانه نداشت ، چه فقدان آن موجب ایجاد مناسبات غیر طبیعی خواهد شد . چه کسی است که مرتکب این یا آن اشتباه نشود ؟ هر کسی بدون استثنا اشتباه میکند ، عده ای مرتکب اشتباهات بزرگ میشوند و عده ای کوچک . در هر صورت افرادی اصلاح نشدنی چندتائی بیش نیستند ، مانند چن دو ــ سیو ، جان گوتائو ، کائوکان ژائوشو ــ شي و همچنین چن کوان و تای چی ــ ین . بجز مشتی از اینگونه افراد ، کلیه کسان دیگری را که اشتباه کردند ، میتوان نجات داد و آنها قادرند تا با کمک رفقای خود اشتباهاتشان را تصحیح کنند. ما باید بدین شیوه عمل کنیم و اعتماد داشته باشیم . از جانب دیگر ، افرادی که اشتباه کرده اند نیز باید اعتماد داشته باشند.

تعدادی از رفقا در دایره کار روستائی کمیته مرکزی و اساسا رفیق تسن تسو ــ هوی مرتکب اشتباه شده اند . اشتباهاتی که او اینبار مرتکب شده است ماهیت انحراف راست و امپریستی دارد. رفیق تن تسو ــ هوی انتقاد از خودی انجام داده است. گرچه برخی از رفقا در جلسات گروه احساس کردند که این انتقاد از خود بقدری کافی عمیق نیست ، ما در بوروی سیاسی و سایر رفقا در این مورد بحث کرده ایم و این انتقاد از خود را در مجموع رضایت بخش یافتیم . در حال حاضر تفاهمی که اونشان داده است کافی است . باید اذعان کرد که رفیق تن تسو ــ هوی کار فروانی در دوران طولانی مبارزه انقلابی کرده و منشاء خدماتی بوده است . اما او نمیبایست اجازه میداد تا خدماتش بصورت باری در آیند . خود او بدین مسئله اذعان داشته و میگوید که تا حدی ارشدیت خود را به رخ دیگران کشیده است . انسان باید فروتن باشد و کمک رفقایش را بپذیرد ، ما معتقدیم که او خواهد توانست اشتباهات خود را تصحیح کند .

رفیق تن تسو ـ هوی یک زمانی آن چنان فرمولبندی طرح کرد که تکیه کردن بر بازرگانان (یعنی بورژوازی) و ″چهار آزادی بزرگ″ را توصیه مینمود . آن فرمولبندی نادرست بوده و در ماهیت یک برنامه واقعی بورژوائی بود، یک برنامه ای بود در خلاف جهت تصمیم پلنوم دوم هفتمین دوره کمیته مرکزی در مورد محدود کردن بورژوازی . ما اکنون یک سیاست محدود کردن را در قبلا بورژوازی شهری و بورژوازی روستائی (دهقانان مرفه) در پیش گرفته ایم . از اینرو ، سیاست ″ چهار آزادی بزرگ ″ را باید زیر سوال قرار داد ، سیاستی که هیچگونه محدودیتی برای اجیر کردن کارگر ، تجارت ، وام دهی و اجاره دادن زمین قائل نمیگردد . من میگویم ″ چهار آزادی کوچک ″ وجود دارند . در اینجا تفاوت میان بزرگ و کوچک است . با وجود محدودیت ها ، بورژوازی تعدادی از این آزادی ها را دارد فقط یک کمی . ما باید شرائط را برای محروم کردن بوژوازی از این آزادی های کوچک نیز فراهم آوریم . ما در قبال بورژوازی شهری ، سیاست مورد استفاده قرار دادن ، محدود کردن و دگرگون نمودن او را در پیش گرفته ایم . ما باید از او استفاده کنیم ، اما در عین حال باید آن جنبه ای از او را که برای اقتصاد ملی و معیشت توده ها مضر است محدود نمائیم . چنین سیاستی نه ″چپ″ است و نه راست . محدود کردن بیش از حد بورژوازی که او را از هر گونه فعالیت باز دارد بمعنای گرایش بیش از حد به ″چپ″ است . لنین گفت در زمانیکه هنوز میلیون ها میلیون تولید کننده کوچک وجود دارند ، برای یک حزب سیاسی نه تنها احمقانه بلکه خودکشی است که بخواهد با یک ضربه سرمایه داری را قلع و قمع کند . (۴) اما فرمولبندی رفیق تن تسو ـ هوی بدان خاطر نادرست بود که او هیچ اشاره ای به محدود کردن بوژوازی ننمود ، و این فرمولبندی با آنچه که کمیته مرکزی و نشست پلنوم دوم ابراز داشتند متفاوت بود .

برخی از رفقا تقریبا هیچگونه اعتنائی به قطعنامه های حزبی ندارد و سیاستهائی را که حزب بمدت های طولانی توصیه کرده است پشت گوش میاندازند . مثل اینکه این رفقا هیچگاه نه آنها را خوانده و نه شنیده اند ـ من نمیدانم چرا . مثلا ، جنبش کمک متقابل و تعاون برای سالهای متمادی در پایگاه انقلابی مرکزی ، در ین ان و در همه مناطق پایگاهی در جریان بود ،اما بنظر نمیرسد که این رفقا چیزی در

مورد آنها دیده یا شنیده باشند در زمستان سال ۱۹۵۱ ، کمیته مرکزی قطعنامه ای در مورد کمک متقابل و تعاون در کشاورزی تصویب نمود، که اینرا هم نادیده گرفتند. آنها هنوز تا همین سال ۱۹۵۳ در باره ی مسائل اساسی صحبت نمیکردند بلکه از تقدیم هدایا کوچک لذت میبردند. منظور ما از اینکه آنها در مورد مسائل اساسی صحبت نمیکردند آنستکه آنها هیچگاه در مورد سوسیالیسم صحبت نکردند ، و منظور ما از لذت بردن از تقدیم هدایای کوچک آنستکه آنها از بذل و بخشش ″ چهار آزادی بزرگ ″ لذت میبردند ، یعنی ، برخی از رفقا هیچگونه اعتنائی به قطعنامه های حزبی یا برخی از رهنمود ها و برنامه هائی که حزب به مدت طولانی توصیه نموده ندارند . در عوض راه خودشان را میروند . آنها هیچگاه کوشش نمیکنند دریابند که آیا در گذشته مسائل مشابهی مورد بحث قرار گرفته یا نه و چگونه . برخی از تاریخ دانان حتی زحمت آنرا نمیکشد تا استخوان های زیر خاک ، نقش و نگار های حک شده بر برنج و سنگ نبشته ها و سایر آثار باستانی گذشته های دور را که از زیر خاک آمده مطالعه کنند ، در حالیکه این رفقا کوچکترین اعتنائی به گذشته نزدیک مان نداشته و زحمت مطالعه آنرا بخود نمیدهند . بطور خلاصه ، آنها هر آنچه را که فرا تر از محیط دوروبر خود است نادیده میگیرند و هر طوری که دلشان بخواهد مینویسند و صحبت میکنند .بطور مثال ، آنها در باره ″ چهار آزادی بزرگ ″ وراجی کردند ، و خوب ، نتیجه ای که گرفتند آن بود که سر شان را به دیوار بزنند .

برخی دیگر رفقا همیشه عدم تمرکز را ترجیح میدهند ، آنها ادعای استقلال دارند و حتی پادشاهی های مستقل بوجود میآورند و دیکتاتوری را به مذاق خود خوشایند می یابند . آنها در ابتدا بخاطر اینکه راحت باشند پادشاهی بوجود آوردند خودشان را شاه اعلام کردند. اما نتیجه چه بود ؟ در آخر خود را بسیار معذب یافتند چون مورد انتقاد قرار گرفتند . اپرائی بنام ″ جلوس بر تخت سلطنت ″ وجود دارد ، ببینید سوپین ــ کوئی از شاه شدن چه احساس راحتی بزرگی میکند ، بخاطر اینکه در آن زمان انتقاد از خود وجود نداشت . چنین چیزی خوب نبود . آدمهای زیادی هستند که همیشه از مشورت با دیگران ابا دارند بسیاری از رفقای ما در حرف طرفدار رهبری جمعی اند اما در واقع بسیار از دیکتاتوری فردی خوششان میآید ،

انگار اگر دیکتاتوری مآب نباشد ، رهبری بنظر نمیرسند . آدمها لازم نیست دیکتاتور باشد تا رهبر باشد ، آیا اینرا نمیدانید ؟ بورژوازی دمکراسی بورژوائی دارد ، این دموکراسی بر دیکتاتوری طبقاتی تاکید میگذارد . پرولتاریا و حزب کمونیست هم باید دیکتاتوری طبقاتی اعمال کند ، اعمال دیکتاتوری فردی بد است . وقتی مسئله ای پیش میآید همیشه بهتر است که با دیگران مشورت شود ، مسئله را بطور جمعی حل کرد ، عقل و دانش عده زیاد را گرد آورد . این شیوه بهتری است .

هنوز باید نکته دیگری را در اینجا متذکر شد بسیاری از رفقا خود را در کار اداری غرق میکنند و مسائل را مورد مطالعه قرار نمیدهند . آیا نباید به کار اداری رسید ؟ قطعا چنین باید کرد . نباید از این کار غفلت ورزید ، اما اگر منحصرا بدین کار پرداخته شود و مسائل مورد مطالعه قرار نگیرند ، خطرناک میشود. اگر شما بمیان آنها هستید بعوض مشورت و برخورد عقاید با آنان و بجای گفتن " در مورد نظرات من چه میگوئی ؟ لطفا نظرت را بمن بگو " دائما برای آنها وظیفه تعیین کنید ، آنوقت نمیتوانید هوای سیاسی را استشمام کنید ، دماغتان بی حس خواهد شد و مبتلا به سرما خوردگی سیاسی خواهید شد . همین که دماغتان بسته شد ، دیگر نمیتوانید در آن زمان معین آب و هوا را تشخیص بدهید . امروز رفیق چن میگفت انسان باید بتواند یک پدیده را قبل از شکفته شدن درک کند. بایدخیلی نفهم بود که نتوان یک مسئله را که گسترده و بوفور موجود است ، دید . به این وضع باید توجه کرد. بسیار بد است که آدم تنها در گیر کار اداری باشد و این در گیری به سه قیمت غفلت از مطالعه مسائل و نرفتن به میان توده ها و کادر ها و عدم مشورت با آنان تمام شود.

۵ ـ سایر مسایل

اکثر مسائلی را که هم اکنون در باره آن صحبت خواهیم کرد از طرف رفقای حاضر در اینجا طرح شده اند .

اول ، در رابطه بابرکناری دهقانان میانه حال مرفه از رهبری تعاونی ها لازم است که به تدابیری که باید اتخاذ نمود و شیوه هائی که باید بکار برد توجه کرد. به یک باره همه آنها را برکنار نکنید . گرچه آنها لایق رهبری نیستند ، اما با وجود این از مردم زحمتکش اند . هر مورد مشخص را باید بر اساس خصوصیتهای آن روشن کرد ،

بسته به آنکه شخص مورد نظر چقدر از عهده کار بر آمده است . تعدادی از دهقانان میانه حال مرفه باید برکنار شوند ، چون دیگر نمیتوان به آنها اجازه داد که در مقامشان باقی بمانند . اما باید برای توده ها (مثلا ، اعضای تعاونی) و همچنین دهقانان میانه حال مرفه مربوط روشن کرد که او واقعا شایسته مقام رهبری نیست . شرط دیگری نیز وجود دارد، یعنی تا قبل از اینکه شخص لایق تری آماده جانشینی او باشد یا برای اینکار تربیت شده باشد نباید او را برکنار ساخت . تعدادی از دهقانان میانه حال مرفه ، پس از آنکه انتقاد از خود نموده و اشتباهاتشان را تصحیح کردند میتوانند در مقام خود باقی بمانند ، سایرین را میتوان معاون رئیس یا عضوی کمیته کرد. البته آن کسانی را که خوب کار کرده اند نباید برکنار کرد، حتی اگر دهقان میان حال مرفه باشند . با دهقانان میانه حال مرفه چون دهقانان مرفه رفتار نکنید . با این مسئله باید با دقت طرفشده و آنرا بطور مناسبی حل کرد از استان ها و منطق محلی انتظار میرود که در نظربگیرند آیا شیوه های گوناگونی که در بالا ذکر شان رفت مناسبند یا نه.

دوم ، این مسئله باید در شاخه های حزبی و در میان توده ها روشن شود که وقتی میگوئیم دهقانان میانه حال فقیر و دهقانان میانه حال مرفه دو قشر اجتماعی هستند بخاطر آن نیست که ما در حال تجدید نظر در تعیین موقعیت طبقات هستیم بلکه بدان خاطر است که قشر های مختلف اجتماعی در واقعیت امر موضع متفاوتی نسبت به دگرگونی تعاونی اتخاذ میکنند ، برخی موضع فعال دارند و برخی منفعل اند، و شبیه این امر در میان روشنفکران این قشار وجود دارد. بطور مثال ، حتی در میان دهقانان فقیر هم افرادی هستند که نمیخواهند در حال حاضر به تعاونی ها به پیوندند . از این واقعیت میتوان برای قانع کردن دهقانان میانه حال مرفه استفاده کرد : ″ ببین! در میان دهقانان فقیر و میانه حال مرفه هم آدمهای منفعلی هستند که نمیخواهند بیایند تو ، پس ما هم از آنها نمیخواهیم که به تعاونی به پیوندند . اگر شما دهقانان میانه حال مرفه هم نمیخواهید هم اکنون به تعاونی به پیوندید ، میتوانید بیرون بمانید″ . ما در اول باید آن کسانی را تو بکشیم که آماده پیوستن هستند ، سپس در میان گروه دوم دست بکار تبلیغاتی بزنیم تا بقدر کافی مشتاق پیوستن شوند ، و

سپس در میان گروه سوم ، اینکار باید مرحله بمرحله و گروه بگروه انجام گیرد. همه بموقع به تعاونی ها خواهند پیوست . بنابر این مسئله تجدید نظر در تعیین موقعیت طبقات نیست .

سوم ، در مورد مسئله پیوستن مالیکن ارضی و دهقانان مرفه به تعاونی ها ، شاید بتوانیم این شیوه را در پیش گیریم : شهرستان و دهستان را بمثابه یک واحد در نظر گیرید (کافی نیست که فقط شهرستان را بعنوان یک واحد در نظرگرفت ، چه ممکن است یک شهرستان بطور اساسی تعاونی شده باشد در حالیکه امکان دارد هنوز در برخی از دهستان هایش تعاونی وجود نداشته باشد) . وقتیکه یک شهرستان و دهستان بطور اساسی تعاونی شده باشد ، یعنی زمانیکه ۷۰ تا ۸۰ در صد خانوار های دهقانی به تعاونی ها پیوسته اند ، آنوقت تعاونی های تحکیم یافته میتوانند با مالیکن ارضی و دهقانان مرفه بصورت گروه و مرحله بمرحله بر حسب رفتار آنها معامله کنند به کسانی از آنها که سابقه خوب دارند و بی ریا هستند و مطیع قانونند میتوان عضویت تعاونی ها را داد . سایر آنها میتوانند در کار جمعی تعاونی ها شرکت کنند و حق الزحمه خود را دریافت دارند بدون اینکه عضو تعاونی باشند ، یعنی در واقع اعضای آزمایشی هستند. اگر خوب رفتار کنند آنها هم میتوانند عضو شوند بنابر این امیدی به آینده خواهند داشت . به کسانی که در گروه سوم هستند در حال حاضر اجازه داده نخواهد شد که به تعاونی ها بپیوندند ، مسئله بعدا در نظر گرفته شده و بر اساس فردی حل خواهد شد . به هیچیک از مالیکن ارضی یا دهقانان مرفه ای که در تعاونی ها پذیرفته میشوند نباید مقامی داده شود . اما در مورد جوانان تحصیل کرده ای که از خانواده مالیکن ارضی یا دهقانان مرفه میآیند و از آزمایشاتی هم گذشته اند ، آیا به اینها نمیتوان مشاغلی چون معلم مبارزه با بیسوادی در دهات داد ؟ در نقاطی که تعداد بسیار کمی از روشنفکران دیگر طبقات وجود دارند ، احتیاج هست که از آنان بعنوان معلمین مبارزه بابیسوادی استفاده کرد ، البته زیر نظارت کمیته حزبی و کمیته مدیریت تعاونی . در حال حاضر هنوز تعداد قابل ملاحظه ای از چنین جوانان تحصیل کرده ای در میان آموزگاران دبستانها وجود دارند . این افراد جوان که از خانواده های مالیکن ارضی یا دهقانان مرفه میآیند فقط هفده یا هجده سال دارند و

بتازگی دبستان یا دوره راهنمائی را تمام کرده اند ، و من فکر میکنم که این دیگر سختگیری بیش از حد است که به آنها اجازه داده نشود که حتی بعنوان معلم مبارزه با بیسوادی کار کنند ، ما میتوانیم آنان را برای تعلیم خواندن و نوشتن به دهقانان ، برای از بین بردن بیسوادی بکار گیریم . لطفا در نظر بگیرید که آیا این امر مناسب است یا نه . و لیکن ، گماردن آنها بکار هائی مانند حسابداری نسبتا مخاطره آمیز خواهد بود .

چهارم ، در رابطه با شرائط تاسیس تعاونی های نوع پیشرفته و اینکه چه تعدادی از آن باید ایجاد گردد ، من امروز چیزی نخواهم گفت اما از شما رفقا میخواهم که این شرائط را مورد مطالعه قرار دهید و سپس مسئله را در سال بعد مورد بحث قرار خواهیم داد. مناطق مختلف میتوانند با توجه به شرائط موجود عمل کنند . بطور خلاصه ، چنین تعاونی هائی را میتوان در نقاطی که شرائط آماده است ایجاد کرد و گر نه خیر . و شما میتوانید با تعداد کمی شروع کنید و بعدا تعداد را قدم بقدم افزایش دهید .

پنجم ، در مورد زمان بر پا کردن تعاونی ها شاید شما بتوانید در نظر گیرید که آیا باید ایجاد آنها را در زمستان و بهار هر سال متمرکز کرد یا تعدادی از آنها را میتوان در تابستان و پائیز هم بر پا نمود ، کاری که عملا در برخی نقاط انجام میشود . اما باید متذکر شد که باید مابین دو موج تاسیس تعاونی ها فاصله ای برای استراحت و تحکیم آنها وجود داشته باشد ، و پس از اینکه دسته ای تعاونی ایجاد شد ، باید به رسیدگی و تحکیم آن پرداخت و سپس بدنبال بر پا کردن تعداد بیشتری رفت . این کارهم مثل جنگیدن است ، باید میان دو نبرد ، دوره استراحت و تحکیم وجود داشته باشد . کاملا نادرست است که بدون چنین دوره ای کار کرد، فاصله ای نگذاشت و فرصت نفس کشیدن نداد . یک زمان نظری در ارتش وجود داشت که استراحت و تحکیم صرف نظر کردنی هستند ، استراحت موقت لازم نیست و باید دائما راه پیمود نبرد کرد . در واقعیت امر اینکار امکان ناپذیر است . انسان باید بخوابد . اگر جلسه ای که ما امروز داریم خاتمه پیدا نکند بلکه بطور نا محدودی ادامه یابد ، همه منجمله من مخالف خواهیم بود . انسان همه روزه بیک مدت طولانی استراحت و تحکیم نیازمند

است ـ هفت یا هشت ، یا حد اقل پنج یا شش ساعت خواب ، اگر استراحت های کوتاه در عرض روز را بحساب نیاوریم . اینکه ایجاد تعاونی ها ، چنین مسئله پر اهمیتی ، باید بدون استراحت و تحکیم جلو رود حرفی بسیار ابلهانه است .

ششم ، ″ تعاونی ها را با پشتکار و صرفه جوئی اداره کنید ″ شعار بسیار خوبی است . این شعاری است که از طرف افرادی سطح پائین طرح شده است . لازمست که صرفه جوئی جدی بکار برد و با حیف و میل نبرد کرد. هم اکنون در شهر ها و روستا ها کارزار نیرومندی علیه حیف و میل در جریان است . ما باید صرفه جوئی در اداره خانوده ها ، تعاونی ها و ساختمان کشور رام مورد تشویق قرار دهیم . ملت ما باید اولا با پشتکار و ثانیا صرفه جو باشد . ما نباید تنبل و ولخرج باشیم . تنبلی موجب پوسیدگی میشود و این خوب نیست . بخاطر اداره تعاونی ها لازمست که با پشتکار وصرفه جوئی بازده تولید بالا برده شود ، صرفه جوئی جدی بکار رود ، از هزینه تولید کاسته شود ، حسابرسی اقتصادی بر پا گردد و با ولخرجی و حیف میل مبارزه شود. کلیه تعاونی ها باید بازدهی تولید را افزایش دهند و از هزینه تولید بکاهند . حسابرسی اقتصادی را باید تدریجا بکار بست . با رشد تعاونی ها دیگر نمیتوان بدون حسابرسی اقتصادی کار خود را اداره کرد. تعاونی ها باید قدم بقدم اینکار را بیاموزند.

هفتم ، یک کمبود این نشست این است که هیچکس در باره مسئله مزارع دولتی صحبت نکرده است . امیدوارم که دایره کار روستائی کمیته مرکزی و همچنین وزارت کشاورزی این مسئله را مورد مطالعه قرار دهد . در آینده نسبت مزارع دولتی سال بسال رشد خواهد کرد .

هشتم ، ما باید به مخالفت با شونیسم خان ادامه دهیم . این نوعی از ایدئولوژی بورژوائی است . مردم خان آنقدر کثیر العده هستند که محتمل است اقلیت های ملی را تحقیر کنند و تمام و کمال به آنها کمک نکنند ، از اینرو ما باید بطور بیرحمانه با شونیسم خان مبارزه کنیم . طبعا ، ممکن است در میان اقلیت های ملی ناسیونالیسم تنگ نظرانه سر بلند کند ، با آنهم باید مخالفت کرد. اما از ایندو انحراف عمده و آن چیزی که باید در ابتدا با آن مخالفت شود شونیسم خان است . تا زمانیکه

رفقای ملیت خان برخورد صحیح داشته باشند و با اقلیت های ملی بطور واقعا منطفانه رفتار کنند ، تا زمانیکه سیاستی را که در مورد ملیت ها پیاده میکنند و موضعی که در مورد مسئله مناسبات میان ملیتها میگیرند کاملا مارکسیستی باشد و نقطه نظرات بورژوائی را منعکس نکند ،یعنی تا زمانیکه این رفقا از شونیسم خان بری باشند،غلبه بر نقطه نظرات ناسیونالیسم تنگ نظرانه در میان اقلیت های ملی کار نسبتا آسانی است . در حال حاضر هنوز شونیسم خان بمقداری زیادی موجود است ، مثلا به انحصار در آوردن امور اقلیت های ملی ، احترام نگذاشتن به آداب و رسوم ملی آنها ، از خود راضی بودن ، تحقیر آنها و عقب مانده خواندن آنها . من در کنفرانس کشوری حزب مان در ماه مارس گفتم که چنین نمیتواند بدون اقلیت های ملی خود روزگار بگذارند . اقلیت های ملی بسیار در چین وجود دارند . مناطقی که اقلیت های ملی در آن زندگی میکنند از نظر وسعت وسیعتر از مناطقی است که ملیت خان در آن زندگی میکند ، مناطقی است سر شار از انواع ثروتهای مادی . اقتصادی ملی ما نمیتواند بدون اقتصاد اقلیت های ملی دوام آورد.

نهم ، در مورد کار زار ریشه کن ساختن بیسوادی ، فکر میکنم که بهتر است این کارزار را راه اندازیم در برخی نقاط خود این کارزار ریشه کن شده است . این چیزی خوبی نیست . این بیسوادی است و نه کارزار علیه آن که باید در جریان دگرگونی تعاونی نابود شود ؛ یعنی ما باید بیسوادی را ریشه کن کنیم ، نه کارزار برای ریشه کن ساختن آنرا .

دهم ، تعدادی از افراد میپرسند مقصود مان از انحرافات ″چپ″ و راست چیست ؟ همانطور که در موقع پیشین گفته ایم ، همه چیز در فضا و زمان در حال حرکت در اینجا من عمدتا مسئله زمان را مورد بررسی قرار میدهم ، اگر مشاهدات شما از حرکت پدیده ها با واقعیت تطابق نکند ، اگر قضاوت شما نرسیده و شتابزده باشد ، انحراف ″ چپ″ است و اگر قضاوت شما از سیر حرکت عقب بماند ، انحراف راست است . مثلا جنبش تعاونی را در نظر بگیرید ،گرچه شرائط آماده اند ، مانند شور شوق توده ای ، وجود وسیع و سراسری دستجات کمک متقابل و رهبری حزب ، با وجود این برخی رفقا هنوز چنین چیز هائی را نفی میکنند . وقتکه توسعه عظیم

جنبش تعاونی (نه در چند سال گذشته بلکه در حال حاضر امکان پذیر گشته است آنها هنوز میگویند که چنین چیزی غیر ممکن است . تمام اینها انحراف راست است . از طرف دیگر انحراف "چپ" عبارتست خواست تعاونی کردن ۸۰ در صد کل ملت در مدت زمانی کوتاه حال آنکه هنوز شرائطی چون سطح آگاهی سیاسی دهقانان و یا رهبری حزب آماده نیست . همانطور که ضرب المثل های قدیمی چینی میگویند " وقتیکه لیموئی رسیده باشد از شاخه می افتد " و " وقتیکه آب بجریان می افتد مجرائی درست میشود " ما باید بر طبق شرائط مشخص کار کنیم و بعوض توسل به جبر غیر طبیعی ، بطور طبیعی به اهدافمان دست یابیم . مثلا بچه بدنیا آوردن را در نظر بگیرید . نه ماه وقت لازم دارد . اگر در ماه هفتم دکتر فشار وارد آورده و بچه را به زور بدنیا بیآورد چنین کاری خوب نیست ، یک انحراف " چپ" است . اما اگر نوزاد بدنیا بیآید ولی شما هنوز اجازه چنین کاری را به او ندهید ، آنوقت چنین کاری یک انحراف راست روانه است . بطور خلاصه ، هر چیزی در زمان حرکت میکند . وقتیکه زمان مناسب برای انجام کاری فرا نرسیده باشد اما بخواهید بزور به انجامش رسانید ، این یک انحراف " چپ" روانه است.

یازدهم ، برخی افراد میپرسند : آیا امکان ندارد که اشتباهاتی از نوع انحراف " چپ" بوقوع بپیوندد ؟ پاسخ ما آنستکه چنین امکانی کاملا موجود است . اگر رهبری در یک منطقه معین ، چه شاخه حزبی باشد چه کمیته حزبی دهستان ، بخش ، شهرستان یا استان ، به سطح آگاهی سیاسی توده ها و به سطح رشد دستجات کمک متقابل توجه نکند ، و اگر بعوض طرح برنامه ، اعمال کنترول و تاسیس مرحله بمرحله تعاونی ها فقط بدنبال کمیت باشد و به کیفیت توجه نکند ، آنوقت اشتباهات جدی از نوع انحراف " چپ" حتما بوقوع خواهند پیوست . وقتیکه شور شوق در میان توده ها اوج گرفته است ، زمانیکه همه میخواهند عضو تعاونی ها شوند ، آنوقت ضروری است که با انواع مختلف مشکلات و با هرگونه شرائط نا مساعد قابل تصور مواجه شد ، این مشکلات و مسائل را بطور آشکار به توده ها شناساند و گذاشت تا توده ها مسئله را کاملا مورد بررسی قرار دهند . اگر نمیترسند میتوانند عضو شوند ؛ اگر میترسند ، مجبور نیستند . البته ما نباید توده ها را از پیوستن بترسانیم . فکر

میکنم امروز شما را از ترس فراری نخواهم داد چه ما چندین روز متوالی در نشست بوده ایم لازمست که در لحظف مناسب افراد را آرام کرد تا اینکه شتاب زده نشوند .

ما مخالف تشویش بی حد ، تحریمات و مقرارات بیشمار هستیم . آیا این بدان معناست که نباید هیچگونه تشویشی داشه باشیم ؟ نه حتی یک تحریم ؟ نه حتی یک مقرره ؟ البته چنین چیزی نیست . کیست که تشویش نداشته باشد ؛ تشویش لازم ، تشویش مجاز ؟ . ما هم باید تحریمات و مقرارا لازمه را داشته باشیم . بدون چند تحریم ، بدون چند مقرره چطور میتوانیم کار کنیم ؟ مطلقا صحیح است که تشویش لازم داشت ، تحریمات و مقرارات داشت ، و درنگ ، وقفه ، ترمز و ضرب العجل لازم را داشت .

یک شیوه اینست ، وقتیکه افراد دارند مغرور و از خود راضی میشوند ، باید وظیفه جدیدی به آنها داد (به طور مثال ، ما هم اکنون سازمان دادن به رقابت در زمینه کیفیت را پیشنهاد کرده ایم و سال بعد که به اینجا می آئید نتایج امر مقایسه خواهد شد ، تا آن موقع مسئله کمیت بصورت فرعی در خواهد آمد) تا اینکه فرصتی برای مغرور شدن پیدا نکنند ، چه دیگر وقت چنین کاری را نخواهند داشت . ما این شیوه را قبلا بکار برده ایم . وقتیکه یک واحد ارتشی در نبردی پیروز میشد و تعدادی از رفقا شروع به لاف زدن میکردند و خیلی مغرور میشدند ، به آنها وظیفه جدیدی داده میشد ـ جنگ در یک نبرد دیگر . هنوز وظیفه جدید تعیین نشده بود که آنها مجبور بودند بررسی مسایل مربوط به آن نبرد تازه را آغاز کنند و تدارک به بینند و از اینرو از گستاخی دست میکشیدند و فرصت مغرور شدن نداشتند .

دوازدهم ، برخی از رفقا پیشنهاد کردند که شاید بهتر باشد به سطح بخش حق ۱۰ در صد مانور داد. مثلا ایجاد تعاونی ها را در نظر بگیرید ، تعداد تعاونی ها میتواند ۱۰ در صد بیشتر یا کمتر باشد . فکر میکنم این پیشنهاد را میتوان اتخاذ کرد، پیشنهاد خوبی است ، از اینرو مسائل را بصورت منجمد در نظر نگیرید . لطفا در مورد این مطالب فکری کنید.

سیزدهم، مگر آدمهائی نیستند که میخواهند تصمیم ما را تغییر دهند ؟ کم نیستند . آنها فکر میکنند که تعاونی ها بجائی نخواهند رسید و آنچه که ما مشغول

انجامش هستیم کاملا وارونه خواهد شد ، و میگویند که ما مارکسیست نیستیم بلکه اپورتونیستیم . اما از نظر من همانطور که روند عمومی نشان نیدهد ، این تصمیم تغییر ناپذیر است .

چهاردهم ، عده ای میپرسند ، در آینده روند چه خواهد بود ؟ روند آینده عبارت خواهد بود از بطور اساسی بسر انجام رساندن صنعتی کردن سوسیالیستی و دگرگونی سوسیالیستی کشاورزی ، صنایع دستی و صنایع و بارزگانی سرمایه داری طی زمانی برابر با سه برنامه پنج ساله . تا آنجا که من می بینم . روند چنین خواهد بود . بعلاوه ، میتوان همانطور که در کنفرانس قبلی کشوری حزبمان متذکر شدم ، اضافه کرد که ما قادر خواهیم بود تا در عرض تقریبا پنجاه تا هفتاد و پنج سال ، یعنی طی ده تا پانزده برنامه پنج ساله چین را بصورت یک کشور نیرومند سوسیالیستی در آوریم .

در این مدت پنجاه تا هفتاد و پنج سال ، قطعا کشمکش ها و مبارزات جدی و بغرنج بسیاری در خارج کشور ، در داخل و در درون حزب بوقوع خواهد پیوست و ما حتما با مشکلات فروانی روبرو خواهیم شد . طی تجارب خویش ، نمیدانم از چند کشمکش مسلح و مسالمت آمیز ، خونین و بدون خون ریزی گذار کرده ایم پس چطور میتوان تضمین کرد که در آینده چنین کشمکش هائی وجود نداشته باشد ؟ قطعا کشمکش خواهد بود ، و نه کم بلکه بسیار . و در این میان از در گرفتن یک جنگ جهانی ، فرود آمدن بمب های اتمی بروی سرما ، و پدیدار گشتن آدمهائی چون بریا ها، کائوکان ها ، جان گوتائو ها و چن دوسیو ها میتوان نام برد . خیلی چیز ها قابل پیش بینی نیستند . اما آنطور که ما مارکسیست ها مسئله را می بینیم ، اینکه میتوان بر تمام مشکلات فائق آمد قطعی است . اینکه یک چین نیرومند و سوسیالیستی پدیدار خواهد شد ، حتمی است . آیا چنین چیزی قطعی است ؟ من فکر میکنم چنین است . مارکسیسم چنین حکم میکند . بورژوازی برای خود گور کن مهیا کرده است . گورش آماده است . چطور میتواند نمیرد ؟ در مورد روند صحبت میکردیم روند تقریبا چنین است .

پانزدهم ، شما پیشنهادات فراوانی برای تجدید نظر در دو سند نموده اید ـ دوسند قطعنامه و مقرارات . این بسیار خوبست . پیشنهادات شما را جمع آوری خواهیم کرد. امروز پس از تصویب قطعنامه ، بوروی سیاسی آنرا مرور کرده و در عرض چند روز منتشر خواهد کرد . مقررات وقت بیشتری خواهد گرفت ، با شخصیت های دمکراتیک باید مشورت کنیم و رویه قانونی باید دنبال شود . یا اینکه مقررات را باید مانند یک لایحه قانونی ، در ابتدا برای بحث به کمیته دائم کنگره ملی خلق ارائه کرد و سپس به شورای دولتی جهت انتشار و کسب نظر فرستاد . مناطق محلی میتوانند بطور موقت و برای مدتی بر طبق این مقررات عمل کنند تا اینکه در سال آینده برای تصویب به کنگره ملی خلق ارائه گردد.

و در آخر ، میل دارم از شما در خواست کنم که به مسئله نگارش توجه کنید . امیدوارم تمام کسانیکه در اینجا هستند ″ معلم انشاء ″ شوند . مقاله های شما خوب نوشته شده اند ، مگر شاید با چند کمبود . شما باید به دیگران کمک کنید که سبک نگارش خود را بهبود بخشید . حال در مورد مقلاتی که بسیاری ازرفقا نوشته اند . تعدادی بیش از حد طولانی و عاری از محتوی است . اما این ها نسبتا کم است . نقائص عمده عبارتند از استفاده بیش از حد از سبک کلاسیک چینی و رایحه تند سبک نیمه ادبی و نیمه بومی . در نوشتن مقالات باید به مسئله منطق توجه کرد. یعنی انسان باید به ساختمان عمومی یک مقاله یا سخنرانی توجه کند ، و باید نوعی رابطه میان ابتدا ، وسط و آخر مقاله وجود داشته باشد ، نوعی رابطه درونی ، و این سه بخش نباید در ناسازگاری بایکدیگر باشند . همچنین باید قواعد دستور زبان را رعایت کرد . بسیاری از رفقا گرایش به حذف غیر لازم فاعل یا مفعول یک جمله دارند یا از قید بعنوان فعل استفاده میکنند یا حتی افعال را فراموش میکنند ، تمام این ها مغایر بر قواعد دستور زبان است . همچنین باید به علم بیان و نگارش زنده توجه کرد . بطور خلاصه ، منطقی بودن ، پیروی از قواعد دستور زبان و تسلط بیشتر بر علم بیان ـ اینها سه نکته ای است که از شما میخواهم بهنگام نوشتن به آنها توجه کنید .

پایان سخن در نشست وسیع ششمین پلنوم هفتمین دوره کمیته مرکزی حزب کمونیست چین

یادداشتــها

۱ ــ و . ای . لنین ، ″ مالیات جنسی ″ .

۲ ــ این اشاره ای است به ″چگونه تعاونی های تولید کنند گان کشاورزی را اداره کنیم″ ، تالیف رفیق مائوتسه دون که پس از مطالعه گزارش های تعاونی های روستائی مناطق مختلف نگاشته است . رجوع کنید به ″ مقدمه بر اوجگیری سوسیالیستی در روستای چین ″

۳ ــ در زمان کلاسیک چینی بنام ″ در حاشیه آب ″ ، وان مون (ملقب به دانشمند سپید جامه) وقتیکه دهقانان شورشی کوهستان ″ لیان شان ″ را تصرف میکنند رهبری آنان میشود و میخواهد رهبر باقی بماند . وقتیکه لین چون سر مربی پادگان پایتخت مجبور به شورش علیه مقامات گشته و در کوهستان ″ لیان شان ″ پناه میگیرد ، وان لون در ابتدا تلاش میکند که او را از آنجا براند و سپس زندگی را بر او سخت میکند . بعدا وان لون اجازه نمیدهد چائوکای که یک رهبر دهقانی است ، با پیروانش به نیرو های شورشی کوهستان لیان شان ملحق شود . در آخر وان لون بدست لین چون کشته میشود .

۴ ــ و . ای . لنین ، ″ مالیات جنسی ″ ،

پیشگفتار بر " اوجگیری سوسیالیستی در روستای چین "

سپتامبر و دسامبر ۱۹۵۵

پیشگفتار ۱

۲۵ سپتامبر ۱۹۵۵

خط مشی حزب کمونیست چین برای دوره گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم اساسا به انجام رساندن صنعتی کردن چین همراه با دگرگونی سوسیالیستی کشاورزی ، صنایع دستی و صنعت و تجارت سرمایه داری است . این دوران گذار تقریبا هجده سال طول میکشد ، یعنی سه سال برای احیاء بعلاوه طول سه برنامه پنج ساله ظاهرا در حزب ما بر سر این فرمولبندی مشی عمومی و تعیین مدت زمان توافق بوده ، اما در حقیقت اختلافات بطور عمده خود را در مسئله دگرگونی سوسیالیستی کشاورزی ، یا تعاون کشاورزی متبلور میسازند .

بعضی میگویند بنظر میرسد در چند سال گذشته قاعده معینی بر امر تعاون کشاورزی حکمفرما بوده ، بدین معنی که توسعه ی آن در زمستان تشویق میشده ، لیکن در بهار حتما با مخالفت افراد معینی تحت عنوان پیشروی شتابزده رو برو میگردیده است . دلائلی بر این اظهارات وجود دارد . زیرا چندین مرتبه مخالفت با به اصطلاح پیشروی شتابزده مشاهده شده است . مثلا در زمستان ۱۹۵۲ توسعه ای بوجود آمد که در بهار ۱۹۵۳ بعنوان پیشروی شتابزده با آن مخالفت شد . مجددا توسعه ای در ز مستان ۱۹۵۴ بوجود آمد که بار دیگر تحت عنوان پیشروی شتابزده در بهار بعدی با آن مخالفت گردید . مخالفت با پیشروی شتابزده ی ادعائی تنها بمعنای متوقف نمودن توسعه نبود ، بلکه بمعنای انحلال (یا "تبری" کردن) اجباری تعداد زیادی از تعاونیهائی که قبلا بر پا شده بودند نیز بود . این امر نتیجتا باعث بروز نارضائی در میان کادر ها و توده های دهقانی گردید. بعضی دهقانان بحدی منزجر بودند که از غذا خوردن امتناع ورزیدند ویا از رختخواب بیرون نیامدند و یا چندین روز پشت سر هم از کار غیبت کردند . آنها گفتند " شما همانهائی هستید که بما گفتید تعاونیها را بر پا کنیم ، و حالا میگوئید آنها را منحل کنیم " . این انحلال

دهقانان مرفه را خوشحال ، اما دهقانان فقیر را غمگین ساخت . هنگامیکه خبر توقف توسعه و یا انحلال به دهقانا فقیر استان چه به رسید ″ آب سردی رویشان ریخت ″ ، اما بعضی از دهقانان میانه حال گفتند ″ این به اندازه ی زیارت تبه مولان خوب است ″ (برروی تپه مولان در شهر ستان هوان پی در استان حه به معبد مولان قرار دارد که دهقانان علاقمند به زیارت آنجا هستند) .

چرا چنین تزلزلی که اکثر مردم آنرا غیر ضروری مییابند در بعضی رفقا وجود دارد ؟ به این دلیل که آنها تحت نفوذ بخشهائی از دهقانان میانه حال قرار گرفته اند . در مرحله ی ابتدائی جنبش تعاونی ، بعضی از دهقانان میانه حال بویژه دهقانان میانه حال مرفه که تمایلاتی بسوی سرمایه داری داشتند از دگرگونی سوسیالیستی بیزار بودند . در اینجا آنچه اهمیت دارد سیاست و شیوه کار خوب در رابطه با دهقانان میانه حال در جنبش تعاونی است . بسیاری ار دهقانان میانه حال و بطور عمده دهقانان میانه حال فقیر جدید و قدیمی که آنقدر ها هم وضعشان خوب نیست و دارای سطح آگاهی سیاسی بالاتری هستند مایلند به تعاونیها به پیوندند ، بشرطی که ما سیاستی را دنبال کنیم که بهر دو قشر یعنی دهقانان فقیر و نیز میانه حال نفع برساند و نه سیاستی که منحصرا به دهقانان فقیر میرساند . شرط دیگر آنکه شیوه کارمان خوب باشد . لیکن ، حتی اگر ما چنین سیاستی را دنبال کنیم بعضی از دهقانان میانه حال کماکان تر جیح میدهند فعلا در خارج از تعاونیها بمانند و ″ حتی اگر برای یکی دوسال هم شده آزاد بمانند ″. این کاملا قابل فهم است زیرا تعاون تغییری در مالکیت خصوصی دهقانان بر وسایل تولیدو مجموعه شیوه مدیریت میباشد ؛ و این برای آنها طبیعتا میخواهند مسئله را مورد تامل دقیقتری قرار دهند و ممکن است برای مدتی اتخاذ تصمیم را مشکل بیابند. یعنی از رفقای مطابق سیاست و سبک کار حزب به مسئله بخورد نکرده اند و وقتی با شکایات دهقانان میان حال مرفه و کمبود های معینی در کارمان مواجه شدند ، هراسان شده و علیه ″ پیشروی شتابزده ″ هیاهو براه انداخته و بمیل خود تعاونیها را ″تبری″ کردند ، گوئی این تعاونیها غدد خطرناکی هستند که اگر فورا در آورده نشوند هلاکت میآورند . اما اوضاع بهیچوجه اینطور نیست . کمبود در کارمان هست ، لیکن در مجموع جنبش سالم

است. توده های دهقانان فقیر و میانه حال فقیر از تعاونیها استقبال میکنند اگر بعضی از دهقانان میانه میخواهند صبر کنند و ببینند ، باید به آنها اجازه اینکار را بدهیم . در رابطه با دهقانان میانه حال مرفه ، به استثناء آنها ئیکه مایلند بپیوندند ، به بقیه حتی وقت بیشتری باید بدهیم که صبر کنند و ببینند . در حال حاضر در بسیاری جا ها نقض عمده این است که رهبری حزبی در همگامی با این جنبش غفلت کرده است . رفقای مسئول ، رهبری مجموعه جنبش را در دست خود نگرفته اند . آنها یک نقشه جامع برای استان ، شهرستان ، بخش یا دهستان ندارند بلکه برخوردی تکه تکه اتخاذ کرده اند و ابتکار عمل ، شور و شوق ، عکس العمل بر حرارت و تحریک ندارند . بدین ترتیب مسئله ی بزرگی بوجود آمده است . موقعی که جنبش بصورت وسیعی در پایه ها گسترش مییابد اما از بالا به آن توجه کافی نمیشود، طبیعتا اشکالاتی پیش میآید . در مقابل این اشکالات رفقای ما بجای رهبری قویتر و طرح ریزی بهتر، برخوردی منفی در پیش گرفته سعی میکنند رشد جنبش را جلوگیرند و یا برای ″تبری″ کردن تعدادی از تعاونیها یورش میبرند . البته این غلط است و مطمئنا اشکالات بیشتری را باعث میگردد.

ما اخیرا کتابی بنام ″چگونه تعاونیهای تولید کنندگان کشاورزی را باید اداره کرد ″ (۱) تالیف نمودیم . این کتاب نمونه های واقعی از استانها ، شهرستانها و مناطق خود مختار را در بر دارد و شامل بیش از ۱۲۰ مقاله است . قسمت عمده مطالب آن دوره بین ژانویه تا اوت ۱۹۵۵ را در بر میگیرد و بقیه اش نیمه دوم ۱۹۵۴ را بیشتر مقلات از نشریات درون حزبی استانها ، شهرستانها یا مناطق خود مختار گرفته شده ، بعضی مقالات از روزنامه ها گرفته شده و بقیه گزارش کمیته های حزبی یا گزارش کارکنان به کمیته های حزبی سطوح بالا است و یکی نیز از نوار صحبت یکی از مدیران یک تعاونی که به پکن دعوت شده بود تهیه شده است. ما تنها چند تغییر انشائی در مطالب دادیم و متن اصلی را دست نخورده نگهداشتم . ما بر بعضی مقالات نقد نوشتیم . وبرای حد نگهداشتن توضیحات خودمان از نوشته نویسنده اصلی نشریه ، توضیح ما با عنوان ″ یادداشت سر دبیر ″ معین شده است . ما معتقدیم نظرات مولفین آنطوریکه در مطالب انعکاس یافته صحیح یا اساسا صحیح اند . از این مطالب

خواننده بعد و سمت جنبش تعاونی کشور چشم انداز تکامل آنرا خواهد دید . مطالب کتاب نشان میدهد که جنبش سالم است . مشکلات تنها در جا هائی پیش آمد که کمیته های حزبی در دادن رهنمود مناسب کوتاهی ورزیدند . اما بمحض اینکه اینرا بر طرف کردند و رهنمود مناسب بر طبق سیاست کمیته مرکزی حزب دادند ، مسئله بسرعت حل شد . مطالب بسیار قانع کننده است و میتواند کسانی را که تا کنون به جنبش برخوردی غیر فعال کرده اند بفعالیت برانگیزد ، به آنهائی که تا کنون نمیدانستند چگونه یک تعاونی را اداره کنند کمک کند تا راههای آنرا بیابند و مهمتر از اینها کسانیرا که علاقمند به " تبری" کردن تعاونیها به دلخواه خود بودند ساکت نماید.

انجام دگرگونی سوسیالیستی کشاورزی در میان چند صد میلیون دهقان واقعا وظیفه عظیمی است . این جنبش مدت زمان زیادی نیست که در سراسر کشور جریان یافته و تجربه بدست آمده هنوز ناکامی است. بویژه آنکه ما هنوز تبلیغات وسیع و موثری در سراسر حزب به پیش نبرده ایم ، در نتیجه بسیاری از رفقا به مسئله توجهی نکرده اند و اصول سیاستها و اقدامات لازم برای این چنین را نمی فهمند و بدین ترتیب هنوز وحدت اراده در حزب موجود نیست . ششمین پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزبمان بزودی جهت بحث این مسئله برگزار میگردد و مصوبه ای جدید در اینباره تدوین خواهند شد . ما باید تبلیغات وسیع و موثری را در تطابق با مصوبه شروع کنیم بطوریکه به وحدت اراده در سراسر حزب دست یابیم . انتشار این کتاب میتواند کمکی به کار تبلیغات ما باشد .

پیشگفتار ۲

۲۷ دسامبر ۱۹۵۵

این کتاب منبعی است که برای افرادی که در روستا کار میکنند در نظر گرفته شده است. پیشگفتاری (۲) در سپتامبر بر آن نوشته شده بود. اکنون آن مقدمه سه ماه پس از نگارش ، دیگر قدیمی شده و بنابراین پیشگفتار جدید میبایست آماده میشد .

سیر جریانات بدینقرار است : کتاب دوبار، در سپتامبر . مجددا در دسامبر تالیف شد. در تالیف اول ۲۱۲ مقاله گنجانیده شده بود بیشتر آنها اوضاع را در نیمه اول ۱۹۵۵ و چند تائی در نیمه دوم ۱۹۵۴ منعکس مینمود . نمونه هائی از این کتاب برای ابراز نظر میان رفقای مسئول کمیته های حزبی استان ، شهرستان ، مناطق خود مختار و ولایات که در ششمین پلنوم (وسیع) هفتمین دوره کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ۴ ـ۱۱ اکتبر ۱۹۵۵ حضور داشتند پخش گردید. این رفقا کتاب را نیازمند به تکمیل یافتند . بعد از جلسه اکثر استانها ، شهرستانها و مناطق خود مختار مطالب اضافی دیگری ارسال داشتند . در نتیجه کتاب میبایست مجددا تالیف میشد . از ۱۲۱ مقاله اولیه ما ۳۰ تا را حذف کردیم و ۹۱ عدد را حفظ کردیم و ۸۵ مقاله از مطالب جدید اضافه کردیم . بطوریکه مجموعا ۱۷۶ مقاله و در حدود ۹۰۰۰۰۰ کلمه گردید . و اینست مجموعه ی حاضر ، رفقای مسئول تالیف تمام مطالب را مرور نموده ، بعضی تغییرات انشائی انجام داده ، در باره اصطلاحات مشکل یادداشتهائی اضافه کرده و فهرست مطالبی تهیه نمودند ، علاوه براین ما بر بعضی مقالات تفسیر هائی اضافه کرده ایم . برای جدا نگهداشتن تفسیر های مان از نوشته نویسندگان اصلی، تفسیر های ما تیتر ″ یادداشتهای سردبیر ″ دارد. از آنجا که بعضی تفسیر های ما در سپتامبر و بعضی دیگر در دسامبر نوشته شده است طبیعتا تفاوتهائی در لحن موجود است .

لیکن ، نکته فقط بر سر مطالب کتاب نیست. نکته اینست که شرائط چین در نیمه دوم ۱۹۵۵ تغییر اساسی یافت . از ۱۱۰ میلیون خانوار دهقان چینی بیش از ۷۰ میلیون خانوار دهقان چینی بیش از ۷۰ میلیون (بیش از ۶۰ در صد) تا کنون (اواخر دسامبر ۱۹۵۵) در جواب دعوت کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به تعاونیهای نیمه سوسیالیستی تولید کنندگان کشاورزی پیوسته اند ، من در گزارش خود در ۳۱ ژوئیه ۱۹۵۵ در باره تعاونی کردن کشاورزی ، ارقام خانوار های دهقانی در تعاونیها را

۱۶۹۰۰۰۰۰ گفتیم ، اما در عرض چند ماه بیش از ۵۰ میلیون به این رقم افزوده شده است ، این واقعه عظیمی است . این واقعه برای ما روشن میسازد که تنها سال تقویمی ۱۹۵۶ لازم است تا دگرگونی تعاونیهای نیمه سوسیالیستی کشاورزی را بطور اساسی به پایان برسانیم . ظرف سه یا چهار سال دیگر یعنی تا ۱۹۵۹ یا ۱۹۶۰ ما قادریم دگرگونی تعاونیهای نیمه سوسیالیستی را عمدتا تمام کنیم . این واقعه برای ما روشن میسازد که باید کوشش کنیم تا دگرگونی سوسیالیستی صنایع دستی وصنعت و بازرگانی سرمایه داری چین را پیش از برنامه به اتمام رسانیم تا جوابگوی احتیاجات کشاورزی در حال توسعه باشیم . این واقعه برای ما روشن میکند که از لحاظ مقیاس و سرعت صنعتی کردن چین و تکامل علم ، فرهنگ، آموزش ، بهداشت و غیره دیگر نمیتوان دقیقا آنطور که قبلا تجسم شده بود پیش رفت ، بلکه باید آنرا بطور مناسبی توسعه و شدت بخشید .

آیا پیشرفت تعاون کشاورزی که اکنون با چنین سرعتی به پیش میرود سالم است ؟ مسلما سازمانهای حزبی در همه جا به جنبش رهبری جامعی میدهند . دهقانان با تمام وجود و با نظمی عالی در جنبش شرکت میکنند . شور و شوق آنها برای تولید به اوج بیسابقه ای رسیده است . برای اولین بار وسیعترین توده ها بروشنی میدانند آینده برایشان چه تدارک دیده است. هنگامیکه سه برنامه پنج ساله به پایان برسد یعنی تا ۱۹۶۷ ، تولید غله و بسیاری حبوبات دیگر احتمالا به دو سه برابر بالاترین میزان تولید قبل از ایجاد جمهوری خلق چین خواهد رسید . در عرض مدت نسبتا کوتاهی ، مثلا هفت یا هشت سال بیسوادی ریشه کن خواهند شد . بسیاری از مضر ترین امراض مردم را مانند کرم روده ، و امراض که سابقا غیر قابل علاج تصور میشد حال میتوان معالجه نمود . خلاصه ، توده ها دیگر آینده کبیری در مقابل خود می بینند .

مسئله که در برابر تمام حزب و خلق قرار دارد دیگر انتقاد از نظرات محافظه کارانه راست درباره سرعت سوسیالیستی کردن کشاورزی نیست آن مسئله حل شده است . تسریع دگرگونی مسلسل وار صنعت و بازرگانی سرمایه داری به موسسات مشترک دولتی ــ خصوصی هم مسئله نیست . آن هم حل شده است . طی نیمه اول ۱۹۵۶ سرعت دگرگونی سوسیالیستی صنایع دستی باید بحث شود . و آن هم به آسانی میتواند حل شود . مسئله امروز به هیچکدام اینها مربوط نمیشود بلکه در جای دیگری نهفته است . مسئله در تولید کشاورزی ؛ تولید صنعتی (منجمله صنایع دولتی ، صنایع مشترک دولتی ــ خصوصی و صنایع تعاونی) تولید صنایع

دستی؛ مقیاس و سرعت ساخت سرمایه ای در صنایع ، ارتباطات و حمل و نقل ؛ همگونی بازرگانی با دیگر ریشه های اقتصاد؛ همگونی کار در علوم ، فرهنگ ، آموزش و بهداشت با فعالیتهای مختلف اقتصادی ، و غیره است . در تمام این زمینه ها یک کم بهائی به اوضاع موجود است ، کمبودی که اگر قرار است کار مان هنگام با تکامل اوضاع در کل بجلو رود ، باید مورد انتقاد قرار گیرد . مردم باید افکارشان را با اوضاع تغییر یافته تطبیق دهند . البته هیچکس نباید واقعیت را نادیده گرفته و غرق در طیرانهای خیالی شود یا چنان برنامه های عملی بریزد که با اوضاع عینی جور نباشد و یا در تقلای دست یابی به غیر ممکن برآید . لیکن مسئله کنونی اینستکه افکار محافظه کارانه راست هنوز باعث مشکلات در بسیاری زمینه ها شده و کار ما را از همگامی با تکامل اوضاع عینی باز میدارد. مسئله امروز اینستکه آنچه را میتوان با مقداری جد و جهد انجام داد ، عده زیادی غیر ممکن میشمارند . در نتیجه کاملا ضروری است که به انتقاد از افکار محافظه کارانه راست که در واقع موجودند ادامه دهیم .

این کتاب برای رفقائی که در روستا کار میکنند در نظر گرفته شده است. آیا شهری ها هم میتوانند آنرا بخوانند ؟ نه تنها میتوانند بلکه باید بخوانند . در این کتاب چیز تازه ای وجود دارد . در روستا هم مثل شهر هر روز و هر ساعت در ساختمان سوسیالیسم اتفاقات تازه ای میافتد . دهقانان چکار میکنند ؟ رابطه بین آنچه دهقانان انجام میدهند و آنچه طبقه کارگر ، روشنفکران و تمام شخصیتهای میهنپرست انجام میدهند چیست ؟ برای بدست آوردن چنین دانشی ، مطالعه در باره روستا مفید است.

برای اینکه عده بیشتری امکان یابند وضع کنونی روستا را بفهمند ، ما یک چاپ مختصر تهیه میکنیم که شامل ۴۴ مقاله از ۱۷۶ مقاله یا در حدود ۲۷۰۰۰۰ کلمه است تا آنهائیکه قادر به مطالعه تمام مجموعه نیستند بتوانند ایده ای در اینمورد داشته باشد .

یادداشتــها

۱ _ کتاب به هنگام انتشار به ″ اوجگیری سوسیالیستی در روستای چین ″ تغییر نام یافت .

۲ _ این اشاره به پیشگفتار ۱ ″ است .

یادداشتهای سر دبیر بر

" اوجگیری سوسیالیستی در روستای چین "

سپتامبر و دسامبر ۱۹۵۵

۱

این مقاله خیلی خوب نگارش یافته و شایسته است بمثابه اولین قطعه این کتاب به خواننده توصیه شود . همانطور که در آغاز مقاله آمده ، در بسیاری از نقاط کشور هنوز افرادی زیادی کارشان ″ از کنارتعاونیها گذاشتن ″ است ، زیرا در باره آن نمیدانند و اگر از آنها سوال کنی ، میترسند . انحلال یکجای تعاونیها ، ″قاطعانه جمع کردن″ ، نیزتبلور″ از کنار تعاونیهاگذشتن″ میباشد ، تفاوتشان اینستکه این افراد به جای بر خورد منفعل و از کنار گذاشتن ، برخوردی بسیار فعال دارند و تعداد زیادی از تعاونیها را با یک ضربت ″تبری″ میکنند (اصطلاح خودشان را اگر بکار بریم) . آنها تبر بدست ، قطع میکنند و بدینترتیب از مسائل پر درد سر اجتناب میورزند . آنها میگویند در اداره تعاونیها مشکلات گوناگونی موجودند که از تصور بدورند . ولیکن نمونه های بیشماری در سراسر کشور وجود دارد که دروغین بودن استدلالات آنها را می نماياند. یک نمونه تجربه شهرستان سون هوا ، استان حه به است . در۱۹۵۲ هیچکس در آنجا نمیدانست که یک تعاونی را چطور اداره کند . راه حل این بود که یاد بگیرند ، شعار شان اینچنین بود : ″ دبیر حزبی آستین بالا زند و تمام اعضاء حزب در اداره تعاونی ها کمک کنند ″ نتیجه این شد : ″ از هیچ ندانستن به دانستن زیاد ″ ، ″ از چند آموخته های بسیار ″، ″ از اداره تعاونی بوسیله کادر های بخش به اداره آن توسط توده ها ″ ، در سه سال ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۴ ، یازده دهستان بخش دهم شهرستان سون هوا در استان حه به تعاونی کردن نیمه سوسیالیستی را بطور اساسی بپایان رساندند و ۸۵ در صد از ۴۳۴۳ خانوار دهقانی را به تعاونی ها جلب کردند . در مقایسه با ۱۹۵۲ ، تولید در کشاورزی ، جنگلداری و دامپروری در این بخش افزایش زیر را در ۱۹۵۴ نشان داد : غله ۷۶ در صد الوار درختی ۵۶/۴ در صد ، درختان میوه ۶۲/۸۷ در صد و گوسفند ۴۶۳/۱ در صد .

حال حق داریم سوال کنیم : اگر انجام این کار در اینجا میسر است ، چرا در جای دیگر نشود ؟ چنانچه میگوئید نمیشود ، دلائلتان چیست ؟ من تنها یک دلیل می بینم ــ تمایل به زحمت به خود ندادن ، یا بی پرده تر : اپورتونیسم راست . نتیجتا " از کنار تعاونیها گذشتن " ، سپس دبیر حزبی آستین بالانزدن و تمام اعضای حزب در اداره تعاونیها کمک نکردن ، و سپس از هیچ ندانستن به کماکان هیچ ندانستن ، از چند آموخته به کماکان چند آموخته ، از کادر های بخش تعاونی ها را اداره کردن به کماکان تنها کادر های بخش آنها را اداره کردن . وگرنه تبر بدست ، قطع کردن هر تعاونی پر درد سر سر راه . اگر چنین استدلالی غالب شود هیچکاری نمیتوان انجام داد . ما شعار هائی مانند " رهبری فعال و پیشرفت پیوسته " و " نقشه ریزی جامع و رهبری موثر تر "را مطرح کرده ایم ، ما با شعار های کاملا صحیح رفقای شهرستان سون هوا موافقیم ، دبیر حزبی آستین بالابرند و تمام اعضاء حزب در اداره تعاونیها کمک کنند " آیا در شهرستان سون هوا " رهبری فعال و پیشرفت دائمی " نبوده است؟ آیا در آنجا " نقشه ریزی جامع و رهبری موثر تر نبوده است ؟ البته که بوده . این خطرناک است ؟ آیا این "پیشرفت شتابزده" است ؟ خطر در " از کنار تعاونیها گذاشتن " است رفقای شهرستان سون هوا بر آن غلبه کرده اند . خطر همچنین در "تبری " کردن یکجای تعاونی ها تحت عنوان " پیشرفت شتابزده" است ، ولی این در شهرستان سون هوا اتفاق نیفتاد . اگر آنطور که ادعا میکنند " تکامل تعاونیها از سطح آگاهی سیاسی توده ها و قدرت رهبری کادر ها گذشته است " ، چگونه میتوان اتفاقات شهرستان سون هوا را توضیح داد ؟ در آنجا در واقع توده ها برای تعاونی کردن فشار می آورند ، در آنجا کادر ها از هیچ دانستن به دانستن زیاد تغییر کردند. همه چشم دارند ، آیا کسی خطری در شهرستان سون هوا می بیند ؟ در سه سالی که آنها دگرگونی تعاونی را قدم بقدم با تمام رساندند غله ۷۶ در صد ، الوار درختی ۵۴/۴ در صد درختان میوه ۶۲/۸۷ در صد و گوسفند ۴۶۳/۱ در صد افزایش یافت. آیا میتوان اینرا نوعی خطر محسوب نمود ؟ آیا میتوان اینرا " پیشرفت شتابزده " نامید ؟ آیا میتوان اینرا " گذاشتن از سطح آگاهی سیاسی توده ها و قدرت رهبری کادر ها " بحساب آورد ؟

در جنبش تعاونی شهرستان سون هوا ، تعاونی وان کو ــ فن زمانی به تعاونی بینوایان ″ معروف بود زیرا بیست و سه خانوار دهقانان فقیر آن تنها صاحب ″سه لنگ″ یک الاغ بودند . با تکیه بر کوششهای خود، اعضای آن در سه سال ″ کوه را مجبور به باروری ″ (۱) مقادیر متنابهی ابراز تولید نمودند ، شاهکاری که بسیاری از بازدید کنندگان را بگریه انداخت . به نظر من این نمونه تمام ملت ماست . چرا ۶۰۰ میلیون ″بینوا″ قادر نیستند با کوششهای خود در عرض چندین دهه یک کشور ثروتمند و پرقدرت سوسیالیستی بوجود آورند ؟ ثروت جامعه بدست کارگران، دهقانان و روشنفکران زحمتکش خلق میشود . چنانچه آنان سرنوشت خود را در دست گیرند ، چنانچه یک خط مشی مارکسیستی ــ لنینیستی داشته باشند ، و بجای طفره رفتن از مسائل ، با انرژی فراوان با آنها دست و پنجه نرم کنند ، قادرند بر هر مشکلی در روی زمین فائق آیند.

در آخر مایلیم از نویسنده این مقاله که بی نام مانده تشکر کنیم . وی مالامال از شور و شوق و به سبکی زنده به تشریح دقیق جریان دگرگونی تعاونی در یک بخش پرداخته ، این خدمت کم قدری به دگرگونی تعاونی در تمام کشور نیست . امیدواریم که هر استان ، ولایت و شهرستان بتواند یک یا چند مقاله به اینصورت تهیه کند .

یادداشت به ″ دبیر حزبی آستین بالا میزند و تمام اعضاء در اداره تعاونی ها کمک میکنند

۲

سال ۱۹۵۵ برای عده زیادی در چین سال خرد شدن افکار واهی بود . در نیمه اول سال هنوز بسیار لجوجانه به معتقدات خود در باره بعضی مسائل چسبیده بودند . اما در نیمه دوم دیگر قادر به ادامه آن نبودند و مجبور به اعتقاد به عقاید جدید بودند . نمونه ها از اینقرارند : آنها مدعی بودند که ″ دگرگونی تعاونی در سه سال ″ آنطوریکه توده ها خواهانند خواب بیهوده ایست ؛ اینکه تعاونی کردن را میتوان در شمال سریعتر انجام داد ولی نه در جنوب ؛ اینکه اداره تعاونی ها در دهستانهای عقب مانده ، در مناطق کوهستانی ، در مناطق اقلیتهای ملی ، در مناطق کوهستانی،

در مناطق اقلیتهای ملی در مناطقی که چندین ملیت سکونت دارند یا مناطقی که به آفات طبیعی دچار شده اند غیر ممکن است ؛ اینکه بر پا کردن تعاونی آسان اما تحکیمش سخت است ؛ اینکه دهقانان خیلی فقیرند و راهی برای اندوختن سرمایه ندارند ؛ اینکه سیاست حزب دائر بر انحصار دولتی در خرید و فروش غله و سیاست تعاونی شور و شوق دهقانان را برای تولید خفه میکند ؛ اینکه اگر حزب کمونیست فورا از مسئله تعاونی کردن عقب نزند ، اتحادکارگران ـ دهقانان را بمخاطره میاندازد ؛ اینکه تعاونی کردن دریائی از نیروی کار اضافه بوجود می آورد که مقری برای آن موجود نیست ، و نمونه های بسیار دیگری از این نوع میتوان نقل کرد. در یک کلام ، همه اینها افکار واهی بودند . پس از انتقاد ششمین پلنوم (وسیع) هفتمین دوره کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در اکتبر ۱۹۵۵ ، اینها همه خرد شدند . دگرگونی سوسیالیستی مناطق روستائی در اوج خویش است . توده ها خوشحالند . این درسی عمیق برای تمام کمونیست ها است . توده ها گنجینه ی وسیعی از شور و شوق سوسیالیستی دارند ، اما چرا بسیاری از سازمان های رهبری چند ماه قبل حساسیتی نسبت به این شور و شوق نداشتند یا فقط کمی حساسیت داشتند ؟ چرا چنین تفاوتی میان آنچه در افکار بعضی رهبران و آنچه در افکار توده ها بود وجود داشت ؟ یا این مثال آموزنده ، چگونه باید موارد و مسائل مشابه را به آینده حل کرد ؟ تنها یک جواب وجود دارد . خود را از توده ها جدا نکنید ؛ در عوض جوهر شور وشوق توده ها را درک کنید .

یادداشت به ″ یک ده″ عقب مانده ″ لزوما در همه زمینه ها عقب مانده نیست

۳

تمام آنهائیکه معتقدند در هر منطقه اجرای مرحله پائین تر دگرگونی تعاونی در عوض سه سال (تعاونی کردن در سه سال شعاری بود که توده ها طرح کردند ولی مورد انتقاد اپورتونیستها واقع شد) غیر ممکن است و تمام کسانیکه معتقدند تعاونی کردن همزمان در مناطق دیر تر آزاد شده و مناطق زودتر آزاد شده غیر ممکن است ، لطفا نگاه دقیقی به این دهستان در شهرستان کون تان ایالت چیان

سو بیفکنند ! در اینجا دگرگونی تعاونی نه سه سال بلکه دوسال طول کشید . این یک منطقه آزاد شده قدیمی نیست بلکه منطقه آزاد شده صد در صد جدید است. و در پیشاپیش بسیار از مناطق آزادشده قدیمی حرکت میکند . چکارش میتوانید بکنید ؟ عقبش بکشید ؟ البته خیر . اپورتونیستها فقط باید شکست را بپذیرند . توده ها گنجینه وسیعی از شور وشوق سوسیالیستی دارند . آنهائیکه حتی در زمان انقلاب کاری بهتر از چسبیدن به راه و رسم کهن نمیدانستند کاملا از دیدن این شور شوق ناتوانند . آنها نابیایند و در مقابلشان همه چیز تاریک است . گاهی تا آنجا میروند که درست و نادرست را جابجا و همه چیز را سرو ته می نمایند . آیا به حد کافی با چنین افرادی برخورد نکرده ایم ؟ چون فقط راه و رسم کهن را بلدند ، همواره به شور و شوق توده ها کم بها میدهند . هر وقت چیز تازه ای ظاهر شود . آنها همواره مخالفت کرده و فورا آنرا رد میکنند بعدا شکست را پذیرفته و کمی انتقاد از خود میکنند . بار بعد که چیز جدیدی ظاهر میشود ، مجددا همان روند را طی میکنند ، ایندو برخورد متناوبا تکرار میشود. و این شیوه ایست که آنهار در رابطه باهر چیز تازه اتخاذ میکنند . اینگونه افراد غیر فعالند و در لحظه حساس می ایستند ، و برای برداشتن قدم بعدی بایستی آنها را از عقب محکم هل داد. چقدر طول میکشد تا اینگونه افراد روی پای خود بایستند و درست راه بروند ؟ معالجه مبتلایان به این بیماری چنین است : فرصتی اختصاص دهید و بمیان توده ها بروید ، یاد بگیرید به چه فکر میکنند، ببینید چکار میکنند، و تجارب پیشرفته آنها را ملاحظه کنید و آنرا پخش کنید . این یک نسخه موثر برای اپورتونیسم مزمن راست است ، وبه آنهائیکه به آن دچارند نصحت میشود آنرا امتحان کنند .

یادداشت به ″این دهستان در دو سال تعاونی میشود″

۴

این مقاله خوبی است . با خواندن آن میتوان دید که دهقانان ایقور خیلی مشتاقند راه تعاون را در پیش گیرند . آنها دیگر کادر های لازم جهت تعاونی کردن نیمه سوسیالیستی را تربیت کرده اند کسانی مدعی اند که تعاونی نمیتواند در میان

اقلیتهای ملی موفق شود. اینطور نیست . ما تعاونی های زیادی دیده ایم که بصورت جداگانه توسط مغولها ، هوی ها ، ایقور ها ، میاوها ، جوان ها و دیگر اقلیتهای ملی ویا مشترکا توسط مردم چندین ملیت اداره میشوند و همه آنها بسیار موفق اند . این واقعیت نظرات نادرست آنهائی راکه به اقلیتهای ملی بدیده تحقیر مینگرند رد میکند.

یادداشت به ″ کادر های دهستان و ده قادر به ارائه ی رهبری در تشکیل تعاونیها هستند″

۵

این مقاله عالی است و بسیار را قانع خواهد نمود . سازمان حزبی اینجا هرگز در مسئله تعاون تزلزل نداشته است ؛ محکم از در خواست دهقانان بی چیز برای تشکیل تعاونی حمایت کرد، با این نتیجه که آنها در رقابت شان با دهقانان میانه حال مرفه پیروز شدند، تعاونی کوچکی را به بزرگی تکامل بخشیدند و هر ساله بر تولید افزودند و تمام ده در مدتی کمتر از سه سال تعاونی شد . دهقانان میانه حال مرفه با استهزاء میگفتند ، ″ تصور کنید ، این گدا ها فکر میکنند میتوانند تعاونی درست کنند ،هرگز نشنیده ایم که پر های مرغ به آسمان پرواز کند ″، معهذا پر های مرغ درست همین کار را کرد ، این مبارزه ای بین دو راه است ــ سوسیالیسم علیه سرمایه داری . اقتصاد دهقانان مرفه در چین خیلی ضعیف است (آن بخش از زمین دهقانان مرفه که به طریق نیمه فئودالی اداره میشد ، در دوران رفرم ارضی مصادره گشت ، بیشتر دهقانان مرفه قدیمی دیگر کارگر اجیر نمیکنند ، و از نظر اجتماعی بسیار بی اعتبارند) ، اما دهقانان میانه حال مرفه یا نسبتا مرفه که ۲۰ تا ۳۰ در صد جمعیت روستای را تشکیل میدهند خیلی قدرتمند هستند . یک جنبه ی مهم مبارزه میان دو راه در روستای چین خود را در رقابت مسالمت آمیز دهقانان فقیر . میانه حال فقیر با دهقانان میانه حال مرفه متبلور میسازد . چه کسی میتواند تولید را در عرض دو سه سال افزایش دهد ، دهقانان میانه حال مرفه که برای خود کار میکنند ، یا دهقانان فقیر و میانه حال فقیر که با هم در تعاونیها کار میکنند ؟ در آغاز ، رقابت میان تعدادی از دهقانان فقیر و میانه حال فقیر متشکل در تعاونیها ، با دهقانان میانه حال مرفه که برای خود کار میکردند بود ، در حالی که بیشتر دهقانان فقیر و میانه حال

فقیر ناظر بودند ؛ این مسابقه ای بین دو طرف برای جلب توده ها بود . در پشت دهقانان میانه حال مرفه ، مالیکن و دهقانان مرفه بودند که از آنها پشتیبانی میکردند . زمانی علنی و زمانی پنهانی . در جانب تعاونیها اعضاء حزب کمونیست ایستاده بودند ، که در پشتیبانی شان از تعاونیها باید همانقدر استوار باشند که کمونیستها در ده نان سوئی چوان در شهرستان ان یان بودند . متاسفانه همگی شعبات روستائی حزب آنقدر استوار نبودند . و هر جا چنین بود گیجی بوجود آمد . اولا مسئله افکار عمومی در باره اینکه آیا پر های مرغ نمیتواند به آسمان پرواز کند یا نه وجود داشت . این البته مسئله مهمی است . طی هزاران سال چه کسی دیده که پر های مرغ به آسمان پرواز کند ؟عملی نبودن اینکار پر واضح بنظر میرسید . چنانچه حزب این امر پیش پا افتاده را رد نمیکرد ، چه بسا دهقانان فقیر یا میانه حال فقیر گیج میشدند . ثانیا در رابطه با کادر ها و ثالثا در رابطه بامنابع مادی مانند قرض ، اگر حزب و دولت به کمکشان نرفته بود ، تعاونیها دچار مشکلات عظیمی میگشتند . علت اینکه دهقانان میانه حال مرفه جرات پخش چیز های پرواضح پوسیده ای مانند ″ پر های مرغ نمیتواند به آسمان پرواز کند ″ را داشتند این بود که تعاونیها تولید شان را زیاد نکرده بودند ، تعاونیها فقیر ، ثروتمند نشده بودند و تعاونیها از تعدادی تعاونی منفرد به دهها و صد ها هزار رشد نکرده بودند . آنها جرات چنین کاری داشتند زیرا حزب هنوز تبلیغات شدید سراسری در باره مزایای تعاون براه نینداخته بود و هنوز با بیانی روشن خاطر نشان نساخته بود که عبارت پرواضح پوسیده ″ پر های مرغ نمیتواند بآسمان پرواز کند ″ در عصر سوسیالیسم دیگر معتبر نمیباشد . فقرا گذشته خود را زیر و رو میکنند. نظام کهن در حال مرگ است و نظام نوینی متولد میگردد . پر های مرغ واقعا به آسمان پرواز میکند . این امر در اتحاد شوروی دیگر بوقوع پیوسته . در چین اکنون در حال وقوع است. و این در سراسر جهان اتفاق خواهد افتاد . تنها بسیاری از سازمانهای محلی حزب در پشتیبانی استوار از دهقانان بی چیز مقصر نبودند ، زیرا عقاید اپورتونیستی در سطح بالاتر هنوز زیر ضربات کشنده قرار نگرفته بود ، طرحهای جامعی برای ترویج دگرگونی تعاونی تهیه نشده بود و رهبری موثر تری در مقیاس ملی در جنبش اعمال نگشته بود . در ۱۹۵۵ ما همه این کار ها را انجام دادیم و

ظرف چند ماه اوضاع به کلی عوض شد . ناظرین قبلی ، بتعداد عظیمی دسته دسته به جانب تعاونیها آمدند ، دهقانان میانه حال مرفه نیز سازشان عوض شد . بعضی ها تقاضای پیوستن به تعاونیها را کردند و بعضی دیگر آماده میشدند . حتی سرسخت ترین آنها دیگر جرات اظهار اینکه آیا پر های مرغ میتواند به آسمان پرواز کند را نداشت ، مالیکن و دهقانان مرفه کاملا شکست خوردند . این که دولت خلق تعدادی از ضد انقلابیونی را که نظم عمومی را مختل نموده بودند مجازات کرد نیز در اینجا نقشی بازی نمود ، بطور خلاصه ، در نیمه دوم ۱۹۵۵ تغییر اساسی در توازن نیرو های طبقاتی در کشور ما صورت گرفت : سوسیالیسم اوج گرفت و سرمایه داری سیر قهقرائی پیمود . با صرف یکسال دیگر کار کوشنده در ۱۹۵۶ بنیاد دگرگونی سوسیالیستی در دوران گذار اساسا گذاشته میشود .

یاداشت به" چه کسی میگوید پرهای مرغ نمیتواند به آسمان پرواز کند ؟ "

۶

اپورتونیستهای راست تقریبا همه جا حاضر حزب که توده های دهقان فقیر و میانه حال فقیر را از در پیش گرفتن راه تعاون مانع میشدند در هماهنگی با نیرو های سرمایه داری در جامعه ما عمل میکنند . این مقاله شرحی در خور اوضاع میدهند نویسنده با انزجار زیاد بر اپورتونیستها میتازد و مدافع آن دهقانانی است که در وضع بدی قرار دارند و بعضی افراد قرار است کمونیست باشند ، لیکن بسختی علاقه ای به وظیفه ی سوسیالیستی که اکنون باید انجام دادنشان میدهند و بجای پشتیبانی از توده های پر شور و شوق ، بروی آنها آب سرد میریزند . ۱۹۵۵ سال تعیین کننده در مبارزه میان سوسیالیسم و سرمایه داری در چین بوده است . نبرد تعیین کننده قبل از همه در سه کنفرانسی که در مه ، ژوئیه و اکتبر توسط کمیته مرکزی حزب کمونیست چین فراخوانده شد بوقوع پیوست . در نیمه اول ۱۹۵۵ محیط نا مساعد بود و ابر های سیاه تهدید میکردند . اما در نیمه دوم سال وضع کاملا تغییر یافته و آب و هوای بکلی فرق دارد ، در جواب دعوت کمیته مرکزی دهها میلیون خانوار دهقانی بحرکت در آمدند و تعاونی شده اند . در زمانیکه سر دبیر این سطور را میتوان بیش از

شصت میلیون خانوار دهقانی در سراسر کشور به تعاونیها پیوسته اند . این یک موج ساحلی خشمگین است که تمام شیاطین و هیولا ها را در هم مینوردد . دیگر معلوم شده در جامعه هرکسی چکاره است . در حزب ما نیز اینطور است. تا پایان امسال پیروزی سوسیالیسم بحد زیادی تضمین میگردد. البته نبرد های بیشتری در پیش داریم و برای پیشبرد جنگ باز هم باید کوشید .

یادداشت به ״ باد نا مساعد اپورتونیسم در حال مرگ است . ، باد مساعد سوسیالیسم اوج میگیرد ״

۷

این هم مقاله ی جالبی است . اپورتونیستهای در حال تلاش برای خواباندن موج در همه جا پیدا میشوند ، اما موج را هرگز نمیتوان خواباند ، وسوسیالیسم پیروزمندانه در همه جا به پیش میرود و همه موانع را میروبد . بدین طریق جامعه هر روز ترقی میکند و افکار مردم هم بویژه هنگام اوجگیری انقلاب ، دگرگون میشود .

یادداشت به ״ خانواده کارگران در جنبش تعاون بسیار مشتاقند ״

۸

این مقاله داستان تکان دهنده ای را شرح میدهد امیدواریم خواننده با دقت آنرا مرور کند . به خصوص آن رفقائی که معتقد نیستند توده های دهقانی مشتاق پیش گرفتن راه سوسیالیستی اند و آن رفقائی که خیلی آماده اند تبر بر دارند و تعاونیها را ״ قطع کنند ״ نیز خوبست چنین کنند . در سراسر روستا عوامل سوسیالیستی هر زور هر ساعت در حال رشدند ، توده های دهقانی برای تشکیل تعاونیها فشار نیآورند و تعداد زیادی رهبران با هوش ، توانا ، منصف . پرشور از میان خلق ظاهر میگردند ؛ این براستی وضعیتی دلگرم کننده است . جدی ترین ناکامی اینست که در بسیاری از نقاط رهبران حزبی برای عقب نماندن از قافله بخود تکان نداده اند . وظیفه کنونی ما اینست که کمیته های حزبی محلی سطوح مختلف را در تطابق با نظریه مارکسیستی ـ لنینیستی وا داریم که ابتکار را بدست گیرند ، مسئولیت کامل تعاونی کردن کشاورزی را تقلیل کنند و با شور شوق و حساسیت گرم

و تحرک جنبش را به پیش هدایت نمایند . داستان لرد یه که مدعی عشق به اژدها بود نباید تکرار شود ، نبایستی سالها در باره سوسیالیسم فقط حرف زد و هنگامیکه سوسیالیسم فرا میرسد و در میزند ناگهان رنگ باخت .

یادداشت به ″ تعاونی که بطور خوبخودی توسط توده ها و علیرغم تمایل رهبری بر پا شد ″

۹

در این دهستان که مشی صحیح دنبال میشود پنج تعاونی تولید کنندگان کشاورزی ، هفت دسته ی کمک متقابل مختلط ، سه دسته کمک متقابل دائم و چهارده دسته کمک متقابل موقت وجود دارد . این بدین معناست که کل اعضاء به ۹۸/۴ در صد خانوار های دهقانی که میبایست متشکل شوند بالغ میگردد . قبل از دسامبر ۱۹۵۴ ، شعبه حزبی این دهستان بر اعمال رهبری به جنبش کمک متقابل و تعاونی تاکید نمیگذاشت ، و اعضای حزبی در هدایت دسته های کمک متقابل از مشکلات هراس داشتند . به جای اینکه ″ دبیر حزبی آستین بالازند و تمام اعضای حزب در اداره تعاونیها کمک کنند ″ ، این شعبه حزبی بر گروه کار (که ظاهرا از بالا فرستاده شده بود) لم میداد . در تمام کشور تعداد معتنابهی شعبات حزبی موجودند که بهمین اندازه در مسئله تعاون کشاورزی ضعیف و بی صلاحیت اند . بغیر از این شعبات حزبی ، کاملا امکان پذیر است که بعضی از کمیته های بالاتر حزبی نیز در چنین وضعی قرار داشته باشند. نکته در همین جا است . اینکه آیا دگرگونی سوسیالیستی کشاورزی میتواند با صنعتی شدن کشور همگام جلو رود و اینکه آیا جنبش تعاونی میتواند بطور سالم و با حد اقل کمبود تکامل یابد و ازدیاد تولید تضمین گردد وابسته به این است که آیا کمیته های محلی حزب در سطوح مختلف میتوانند بسرعت و بدرستی تاکید رهبری خود را بر تعاونی کشاورزی بچرخانند یا نه . گروههای کار باید گسیل داشت ، اما باید روشن کرد که آنها فقط بخاطر کمک به سازمانهای محلی حزب به آنجا رفته اند و نه برای اینکه جای آنها را بگیرند و آنها را بیفایده وکاملا متکی سازند . دهستانی در استان گویجو پس از آنکه رهبری در

دسامبر ۱۹۵۴ بر خوردش را بکار تغییر داد ، تنها ظرف کمی بیش از پنج ماه موفقیتهای برجسته ای بدست آورد. بجای وابسته بودن به گروه کار ، آنها خود دست بکار شدند ، و اعضای حزب دیگر از مشکلات نهراسیدند. تغییری از این نوع اولا و بیش از هر چیز به دبیران کمیته های حزبی در همه سطوح ـ استان و منطقه خود مختار ، ولایت و ولایت خود مختار ، شهرستان و شهرستان خود مختار و بخش ها ـ و همچنین به دبیران شعبات حزبی وابسته است ؛ آنها خودشان باید مسئولیت کامل در تعاونی کردن کشاورزی را تقبل کنند . ترس از سختیها و مشکلات و ابا کردن از آستین بالا زدن هنگامیکه با این امر عظیم رو برو هستیم ، و در عوض آنرا بسادگی به ادارات کار روستائی حزب با گروههای کار محول کردن ، چنین برخوردی نه تنها انجام وظیفه را غیر ممکن میسازد ، بلکه باعث میشود مشکلات عظیمی هم ببارآید .

یادداشت به ″ چگونه دهستان چون سین در شهرستان فن چنگ جنبش کمک متقابل و تعاونی را تحت رهبری شعبه حزبی براه انداخت ″

۱۰

نویسند این مقاله میگوید بعد از جلسه مشترک مدیران تعاونی های شهرستان بود که این تعاونی روش مقاطعه ی گاه بگاهی را به مقاطعه ی فصلی تکامل داد. از این امر میتوان دید که رهبری شهرستان بسیار مهم است . امیدواریم ارگانهای رهبری در بیش از دو هزار شهرستان چین دقیقا تکامل جنبش تعاونی کردن خود را نظارت کنند ، مسائل را مشخص کنند ، راه حل برایشان پیدا کنند ، جلسات بموقع مدیران تمام تعاونیهای خود یا منتخبی از آنان را فرا خوانند ، تصمیم بگیرند و آنها را با سرعت اجرا نمایند . منتظر نشوند مسائل تلمبار شود و قبل از آنکه به آنها بپردازند ، مشکلات زیادی ببار آورد . رهبران باید در پیشا پیش جنبش باشند نه آنکه بدنبال آن حرکت کنند . در هر شهرستان این کمیته حزبی شهرستان است که باید نقش اصلی را در اعمال رهبری بازی کند .

یادداشت به ″ مقاطعه بر پایه فصل

این مطلب بسیار قانع کننده است . دگرگونی تعاونی در محل بستگی به سیاست و شیوه کار حزب دارد . اگر سیاست های حزبی ما در مورد دگرگونی تعاونی صحیح باشد ، اگر روش کار حزب در بسیج توده ها برای پیوستن به تعاونیها آمرانه یا ساده لوحانه نبوده بلکه روش توضیح و تحلیل مسائل برای توده ها و تکیه کامل بر ابتکار و تمایل آنها باشد ، آنگاه انجام دگرگونی تعاونی و بالا بردن تولید نباید خیلی مشکل باشد . ده تون چوانکه در شهرستان سین تای در استان حه به در منطقه آزاد شده قدیم قرار دارد . قبل از ۱۹۵۲ هفتاد خانوار این ده همگی به گروههای کمک متقابل پیوسته بودند و یک شعبه قوی حزبی و یک رهبر مورد اعتماد توده ها ، وان چپه ــ چی داشتند . تمام شرائط آماده بود . در نتیجه در ۱۹۵۲ ده یک تعاونی تشکیل داد، و دگرگونی نیمه سوسیالیستی تعاونی ظرف اندکی بیش از یکماه به پایان رسید. در باره جا هائی که شرائط با اندازه این ده آماده نیست چطور ؟ این مربوط به ایجاد شرائط است و میتواند ظرف چندماه. یکسال یا کمی بیشتر انجام گیرد . شرائط لازم را میتوان در حین پیشبرد کار فراهم کرد . بر پا کردن چند تعاونی کوچک بمعنی ایجاد شرائط جهت تعاونی کردن تمام ده تمام دهستان و تمام بخش میباشد . مطلب مربوط به تون چوانکو بطور مفصل توضیح میدهد که چگونه یک شعبه حزبی باید کار تبلیغ و آموزش در میان توده ها را هدایت کند و چگونه باید به ابتکار و تمایل خود توده ها برای ایجاد تعاونی تکیه کند . روش ″ تبلیغاتی معکوس ″ (۲) که در این ده بکار برده شد خیلی قابل توجه است . مقاله توضیح میدهد که تعاونی چگونه در حل مسئله متشکل کردن و نظارت بر نیروی کار راه بر پیچ و خمی را طی کرده و چگونه در افزایش سالانه تولید موفقیتهای عظیم کسب نمود . واقعیات نشان میدهند که این یک تعاونی استوار است . معیار قضاوت در مورد استواری هر تعاونی اینستکه آیا تولید ش در حال رشد است یا نه و به چه میزانی .

یادداشت به ″ تمام ده ظرف اندکی بیش از یکماه تعاونی میشود ″

۱۲

این مطالب این واقعیت را خاطر نشان میکند که هر تعاونی سر در گم را میتوان بنظم در آورد . از آنجا که اعضاء تعاونی همگی دهقانان زحمتکش اند ، اختلاف میان اقشار گوناگون هر چه باشد میتوان آنها را در آخر بر طرف نمود . برای مدتی در بعضی تعاونیها واقعا سر درگمی وجود داشت ، فقط باین خاطر که حزب آنها را رهبری نکرد و سیاستها و اقداماتش را به توده ها توضیح نداد.″ما میدانیم بر پا کردن تعاونی کار خوبی است . اما وقتی یکی بر پا کردیم ، کسی بما توجهی نکرد ، نه کمیته حزبی شهرستان ، نه کمیته حزبی بخش نه شعبه حزبی محل . شاید ده فقیر ما برایشان ارزش ندارد . آنها نمیتوانستند در اینجا خوب بخورند و زندگی کنند ، در نتیجه هرگز طرف ما نیامدند ″. این و تنها این است علت بسیاری از سر درگمی های موجود . بدون رهبری حزب ، طبیعتا سر درگمی بوجود میآید و بمحض اینکه رهبری فراهم شود ، سر درگمی پایان خواهد یافت . این نوشته سئوال میکنند آیا میتوان تعاونیها را در دهات عقب مانده بر پا کرد. جواب ″ بله″ است . همان تعاونی را که نویسنده تشریح میکند در یک ده عقب مانده قرار دارد . در حدود ۵ در صد دهات چین عقب مانده اند ، ما باید در این دهات تعاونیها را بر پا کنیم و در جریان این مبارزه عقب ماندگی آنها را از میان برداریم .

یادداشت به ″ تعاونی در حالت سر درگمی بنظم آورده میشود ″

۱۳

این یک مسئله ی عمومی ولی جدی است . کمیته های حزبی همه سطوح و رفقائی که برای هدایت کار تعاونی کردن به مناطق روستائی اعزام میشوند باید توجه کامل خود را به آن معطوف دارند . تثبیت موقعیت مسلط دهقانان فقیر امروزی و دهقانان میانه حال فقیر جدید در ارگانهای رهبری یک تعاونی ، همراه با دهقانان میانه حال فقیر قدیمی و دهقانان میانه حال مرفه جدید و قدیمی بمثابه نیروی کمکی ، یک مسئله حیاتی است . فقط بدینصورت وحدت بین دهقانان فقیر و دهقانان میانه حال بدست می آید ، تعاونی تحکیم میشود ، تولید توسعه میابد و دگرگونی

سوسیالیستی بطور صحیحی بر طبق سیاست حزب در سراسر کشور انجام میگیرد. عدم وجود این شرائط ، بدست آوردن وحدت میان دهقانان فقیر و میانه حال ، تحکیم تعاونیها ، توسعه تولید و دگرگونی سوسیالیستی در سراسر کشور را غیر ممکن میسازد . بسیاری از رفقا نکته را نمی فهمند ، آنها عقیده دارند که برقراری موفقیت مسلط دهقانان فقیر در دوره رفرم ارضی ضروری بود ، زیرا دهقانان فقیر که در آن هنگام ۵۰ تا ۷۰ در صد جمعیت روستا را تشکیل میدادند هنوز بموقعیت دهقانان میانه حال ارتقاء نیافته بودند ، در حالیکه دهقانان میانه حال در رابطه با رفرم ارضی متزلزل بودند ، و بدینترتیب این ضرورت در آن هنگام واقعی بود . آنها استدلال میکنند که حالا ما دوره دگرگونی سوسیالیستی کشاورزی را میگذرانیم و بسیاری از دهقانان فقیر سابق ، به دهقانان میانه حال جدید تغییر یافته اند ، بعلاوه دهقانان میانه حال قدیمی صاحب مقادیر زیادی ابزار تولیدند و بدون شرکت آنها محال است تعاونیها از عهده کمبود ابزار تولید بر آیند. در نتیجه این رفقا معتقدند که دیگر نباید شعار تکیه بر دهقانان فقیر و برقراری موقعیت مسلط آنان را مطرح کنیم و این شعار برای جنبش تعاونی زیان آور است . ما معتقدیم این نظریه غلط است . چنانچه طبقه کارگر و حزب کمونیست قرار است دگرگونی ریشه ای در مالکیت خصوصی کوچک دهقانی و سایل تولید در سراسر روستا مطابق با روح سوسیالیستی و نظام سوسیالیستی بوجود آورند ، آنها فقط با تکیه بر توده های دهقانان فقیر ، یعنی نیمه پرولتر های سابق از عهده اینکار نسبتا براحتی بر می آیند ، و گر نه اینکار بسیار مشکل خواهد بود . زیرا نیمه پرولتاریای روستا در حفظ مالکیت خصوصی دهقانی کوچک وسایل تولید در سراسر روستا مطابق با روح سوسیالیستی و نظام سوسیالیستی بوجود آورند ، آنها فقط تکیه بر توده های دهقانان فقیر ، یعنی نیمه پرولترهای سابق از عهده اینکار نسبتا براحتی بر می آیند ، و گر نه اینکار بسیار مشکل خواهد بود . زیرا نیمه پرولتاریای روستا در حفظ مالکیت خصوصی دهقانی کوچک وسایل تولید آنقدر لجوج نیستند ؛ و در پذیرش دگرگونی سوسیالیستی آماده ترند . بیشتر آنها اکنون دهقانان میانه حال جدید شده اند ، اما به استثناء بخشی که مرفه گشته اند ، اکثریت دهقانان میانه حال سطح سیاسی بالاتری از دهقانان میانه

حال سابق دارند، چون براحتی میتوانند بدبختی های گذشته شان را بخطر آورند . راجع به دهقانان میانه حال فقیر قدیم ؛ در موقعیت اقتصادی و برخورد سیاسی کم و بیش شبیه به دهقانان میانه حال فقیر جدیدند . اما دهقانان میانه حال مرفه یا نسبتا مرفه فرق دارند . در نتیجه در جریان دگرگونی تعاونی ما باید به : ۱ ـ دهقانان فقیر که هنوز در مشکل اند، ۲ ـ دهقانان میانه حال فقیر جدید ، و ۳ ـ دهقانان میانه حال فقیر قدیم توجه نمائیم ، یعنی سه بخشی که برای پذیرش دگرگونی سوسیالیستی آماده ترند . آنها باید اولین کسانی باشند که گروه گروه و مرحله بمرحله به تعاونیها جلب میگردند ؛ تعدادی از آنها را که آگاهی سیاسی بالاتر و توانائی تشکیلاتی بیشتر دارند باید انتخاب کرد و بمثابه ستون فقرات رهبری تعاونیها تربیت نمود ، و باید در انتخابات آنها بخصوص از میان دهقانان فقیر کنونی و دهقانان میانه حال فقیر تاکید کرد. منظور این نیست که وضعیت طبقاتی در روستا باید مجددا تعیین شود ؛ این سیاستی است که در جریان تعاونی کردن باید دقیقا توسط شعب حزبی و رفقائی که برای هدایت کار به روستا فرستاده میشوند دنبال شود ، منظور این نیست که دهقانان میانه حال مرفه را در خارج تعاونیها نگه داریم ؛ بلکه میخواهیم آنها را هنگامی بپذیریم که آگاهی سوسیالیستی خود را بالابرده اند . مایل به پیوستن و پذیرش رهبری دهقانان فقیر (منجمله دهقانان فقیر کنونی و تمام دهقانان میانه حال فقیر که قبلا دهقانان فقیر بودند) باشند ، و نه اینکه چشم بر گاو میش و وسائل کشاورزی آنها داشته باشیم و زمانیکه هنوز مایل نیستند ، آنها را مجبور به پیوستن کنیم . آنهائی که فعلا در تعاونی ها هستند در صورت تمایل میتوانند در آنها باقی بمانند . آنهائی که تقاضای خروج کرده اند اما قانع شده اند که نظر شان را عوض کنند نیز میتوانند باقی بمانند ، تعاونیها را میتوان حتی با کمترین وسائل تولید متشکل نمود ، همانطور که تشکیل بسیاری از تعاونیها بوسیله دهقانان فقیر و میانه حال فقیر اینرا نشان میدهد . بعلاوه منظور ما این نیست که به هیچیک از دهقانان میانه حال مرفه نباید اجازه داد بمثابه کادر های تعاونی خدمت کنند . تعدادی از دهقانان میانه حال مرفه بخاطر سطح بالای آگاهی سوسیالسیتی شان ،انصاف و صلاحیت شان مورد پذیرش اکثریت اعضای تعاونی هستند ، میتوانند بعنوان کادر خدمت کنند . معهذا

ضروری است موقعیت مسلط دهقانان فقیر در تعاونیها برقرار باشد (مجددا ، دهقانان فقیر کنونی و تمام دهقانان میانه فقیر جدید که قبلا دهقان فقیر بوده اند و رویهم اکثریت یا اکثریت وسیع جمعیت روستا را تشکیل میدهند). در رابطه با ترکیب ارگان رهبری ، دهقانان فقیر باید دو سوم را تشکیل دهند ، در حالیکه دهقانان میانه حال (منجمله دهقانان میانه حال فقیر قدیمی و دهقانان میانه حال مرفه جدید و قدیم) باید یکسوم و نه بیشتر را تشکیل دهند . بعنوان اصول راهنما ، تعاونیها باید سیاستی را که برای دهقانان فقیر و میانه حال هر دو مفید باشد و به منافع هیچیک ضرر نرساند اعمال کنند و بدین منظور نیز ضروری است که موقعیت مسلط دهقانان فقیر را بر قرار ساخت . در تعاونیها جائی که دهقانان میانه حال موقعیت مسلط را اشغال کنند ، دهقانان فقیر معمولا کنار زده میشوند وبه منافعشان تجاوز میشود . تجربه دهستان کائوشان شهرستان چان شا ء استان هونان ، کاملا ضرورت و امکان برقراری موضع مسلط دهقانان فقیر و بدینوسیله .حدت استوار با دهقانان میانه حال و همنطور خطرات ناشی از عدم انجام آنرا نشان میدهد . نویسنده این مقاله مشی حزب را می فهمد و وروش کار نیز صحیح است ، یعنی قبل از هر چیز بپایان رساندن فوری وظیفه ازدیاد تولید و سپس برقراری موقعیت مسلط دهقانان فقیر در رهبری در نتیجه دهقانان فقیر خود را سر افراز نمودند و دهقانان میانه حال نیز تحت تاثیر قرار گرفتند. نویسنده نکته بسیار مهمی بما میگوید . آیا یک تعاونی در حال سر در گمی بهتر است . منحل شود و یا آنرا احسابی تکان داد و به آن کمک کرد تا از سر درگمی در آید و بر پایه سالمی قرار گیرد ؟ آیا ممکن است چنین تعاونی را به نظم در آورد و تحکیم کرد ؟ او بطور بسیار قانع کننده ای بما میگوید ، بجای انحلال تعاونیهای درجه ۳ ، ما باید کوشش کنیم آنها را بنظم در آوریم . در اینصورت کاملا امکان دارد تعاونیهای درجه ۳ به تعاونیهای درجه ۱ تبدیل شوند . این تجربه مناطق بسیاری در کشور است و مختص دهستان کائوشان در شهرستان چان شا نیست .

یادداشت به " چگون در تعاونی تولید کنندگان کشاورزی اوتان در دهستان کائو شان در شهرستان چان شا موضع مسلط از دهقانان میانه حال به دهقانان فقیر رسید "

مسئله طرح شده در اینجا حائز اهمیت عمومی است . وحدت با دهقانان میانه حال ضروری و عدم آن نادرست است. اما طبقه کارگر و حزب کمونیست در مناطق روستائی باید بر که تکیته کند تا با دهقانان میانه حال متحد گردد و دگرگونی سوسیالیستی را در سراسر کشور انجام دهد ؟ مسلما تنها بر دهقانان فقیر . در گذشته به هنگام رفرم ارضی و مبارزه با مالیکن چنین کردیم و امروز هم به هنگام دگرگونی سوسیالیستی در کشاورزی و مبارزه علیه دهقانان ثروتمند و دیگر عناصر سرمایه داری باز باید چنین کرد . در هر دوره ی انقلابی دهقانان میانه حال در مراحل اولیه تزلزل داشتند . آنها فقط وقتی بروشنی ببینند باد به کدام طرف میوزد و تنها وقتی پیروزی در انقلاب قابل رویت باشد در طرف انقلاب قرار میگیرند . دهقانان فقیر مجبورند روی دهقانان میانه حال کار کنند . آنان را جلب کنند ، تا انقلاب هر روز وسیعتر شود و پیروزی نهائی بدست آید . کمیته های مدیریت تعاونیهای تولید کنندگان کشاورزی کنونی همانند اتحادیه های دهقانی سابق ، باید دهقانان میانه حال فقیر قدیمی و تعدادی تولید کنندگان میانه حال مرفه جدید قدیم را که نماینده این اقشار هستند و آگاهی سیاسی نسبتا بالائی دارند بخود جلب کنند ، اما نباید تعدادی زیادی از آنها در کمیته باشند ، یکسوم نسبتا تقریبا درستی است. دو سوم باید دهقانان فقیر باشند (منجمله دهقانان فقیر فعلی و دهقانان میانه حال فقیرجدیدکه سابق دهقانان فقیر بودند). بطور کلی مقامات کلیدی تعاونیها باید در دست دهقانان فقیر باشد (مجددا ، منجمله دهقانان فقیر فعلی و تمام دهقانان میانه حال فقیر جدید که سابقا دهقانان فقیر بودند) ، لیکن چنین مقاماتی را ممکن است از دهقانان میانه حال فقیر و بعضی از دهقانان میانه حال مرفه جدید و قدیم که دارای آگاهی سیاسی بالائی بوده و واقعا منصف و با صلاحیت باشند ، پر کرد . در شهرستان فوان در استان فوکین ، یک تعاونی که تحت رهبری دهقانان فقیر است و دیگری که تحت رهبری دهقانان میانه حال است برخورد های مختلفی نسبت به امر سوسیالیسم دارند ؛ این در همه جا صادق است ، و نباید آنرا بمثابه پدیده ای منفرد در نظر گرفت .

یادداشت به ″ درسهائی که از وجودیک ″ تعاونی دهقانان میانه حال ″ در کناریک ″ تعاونی دهقانان فقیر ″ در شهرستان فوان گرفته شده ″

۱۵

این مطلب مفید است و ارزش دارد توجه عمومی به آن بشود . این مطلب گرایشات اقشار گوناگون روستا را تشریح میکند . دهقانان فقیر نسبت به تعاونی کردن از همه پر شور ترند . بسیاری از دهقانان میانه حال میخواهند ″ مدتی تامل کنند و نظاره کنند ″ . ″ در خارج بمانند و آزاد باشند ″ ، عمدتا باین خاطر که میخواهند بفهمند اگر وسایل تولید شان را در تعاونیها سرمایه گذاری کنند ، بنفعشان است یا نه ؛ آنها به هر طرف میچرخند . بسیاری از دهقانان میانه حال مرفه احساسات شدیدی برضد تعاونی دارند . بدترینشان ابراز تولید شان را میفروشند ، پولشان را بیرون میبرند و یا تعاونی های قلابی سرهم میکنند ؛ و چند تائی هم حتی با مالیکن و دهقانان مرفه همدستی میکنند . امیدواریم تمام رفقائیکه درگیر کار روستائی هستند گرایشات میان اقشار مختلف محل خود را دقیقا مشاهده و تحلیل کنند تا سیاستهائی درخور شرائط تدوین نمایند . این مقاله گرایش نادرست توجه به تعاونیها به بهای فراموش کردن گروههای کمک متقابل را ذکر میکند و نقشه ریزی جامع و همه جانبه گری را توصیه میکند ؛ این امر درستی است . ″ شبکه کمک متقابل و تعاون ″ عقیده خوبی است که هم تعاونیها و هم گروههای کمک متقابل را در نظر میگیرد ، و تعاونیها کمک واقعی را برای حل مشکلات تولیدی جاری گروههای کمک متقابل و دهقانانی که برای خودشان کار میکنند فراهم می آورد. صندوق کمک به دهقانان فقیر باید بفوریت در دسترس دهات قرار گیرد . به دهقانان فقیری که هنوز به تعاونیها نه پیوسته اند باید گفت هر وقت بپیوندند میتوانند از این صندق کمک بگیرند .

یادداشت به ″ اوضاع نوین مسائل نوین ″

۱۶

سیاست این تعاونی صحیح است . تمام تعاونیها باید همینطور عمل کنند . استانها باید در قطنامه ها یا رهنمود هایشان در باره مسئله تعاونی کردن خاطر نشان سازند که کمک به حل مشکلات بیوه زنان ، یتیمان و اعضای بدون نان آور که نیروی

کار ندارند (پذیرفتن چنین کسانی درست بود) ، و نیز اعضائی که نیروی کار دارند اما با دشواریهای بزرگی دست بگریبانند ، جز و مسئولیت تمام تعاونیها است . در حال حاضر در بسیاری از تعاونیها روحیه سوسیالیستی کمک به خانواده های محتاج وجود ندارد و حتی دهقانان فقیر را هم کنار گذاشته اند؛ این بکلی نا درست است . دولت اکنون صندوق کمک به دهقانان فقیر تاسیس نموده و قادر است در حل مسئله گاومیش و وسایل کشاورزی به آنها کمک کند ، ولی هنوز نمیتواند مسائل بعضی خانواده های دهقانان فقیر را که کمبود نیروی کار دارند حل کند ، یا مسئله بعضی خانواده های دیگر را که دچار کمبود غذائی میباشد قبل از درو تازه کاملا برطرف سازد . این مسائل تنها با تکیه به قدرت توده های تعاونیها میتوان حل گردد .

یادداشت به " شعبه حزبی دهستان جین فن در شهرستان سیان تان به اعضای بی چیز تعاونی کمک میکند تا بر مشکلات غلبه کنند "

۱۷

این داستان جالب توجهی است . سوسیالیسم که توانست تنها در مبارزه شدید علیه کهنه بوجود میآید. زمانی بخشی از اجتماع در تعقیب برنامه معینی سر سختی بخرج میدهند . زمان دیگر همان افراد کاملا قادرند برخورد شان را عوض کرده و بدنبال نو بروند . در نیمه اول ۱۹۵۵ بیشتر دهقانان میانه حال مرفه هنوز مخالف تعاون بودند، اما در نیمه دوم عده ای عقیده شان را عوض کرده و تمایل به پیوستن به تعاونیها نشان دادند ، گرچه بعضیها این کار را به امید کسب رهبری در تعاونیها کردند. گروهی دیگر نوسان زیاد کردند ، در حرف میخواستند به پیوندند ، اما ته دلشان راضی نبودند . گروه سوم لجوج بوده و میخواستند باز هم منتظر بمانند و ناظر باشند . در اینمورد سازمانهای حزبی روستا باید در برخورد به این قشر با حوصله باشد و به آنها فرصت دهد و بخاطر تثبیت موضع مسلط دهقانان فقیر و میانه حال فقیر در ارگانهای رهبری ، شاید به صرفه باشد بعضی از دهقانان میانه حال مرفه کمی دیرتر به تعاونیها به پیوندند.

یادداشت به " آنها استوارانه راه تعاون را انتخاب کرده اند "

۱۸

کارسیاسی خونمایه هر کاری اقتصادی است ، این بویژه در طول تغییر بنیادی نظام اجتماعی و اقتصادی صادق است . جنبش تعاونی کشاورزی از آغاز یک مبارزه سخت ایدئولوژیک و سیاسی بوده است . تعاونی بدون گذار از این مبارزه نمیتواند بوجود آید . پیش از جاگزینی نظام قدیم اجتماعی با نظامی نوین صحنه را باید تمیز کرد. عقاید کهنه با قیمانده که نظام کهن را منعکس میکند همه جا برای مدتی طولانی در افکار مردم باقی میماند و به آسانی از میان نمیرود . یک تعاونی از هنگام تاسیس تا هنگامیکه تحکیم گردد میبایست مبارزات متعددی را پشت سرگذارد . حتی در آن موقع نیز چنانچه دست از کوشش هایتان بکشید فرو میریزد . یک مورد برجسته تعاونی سانلوزو در شهرستان سیه یو در استان شانسی است که بعلت عدم کوشش پیگیر پس از تحکیم تقریبا فروریخت . فقط وقتی که شعبه حزبی تعاونی اشتباهات خود را انتقاد کرده مجددا بکار آموزشی در باره سوسیالیسم و علیه سرمایه داری در میان اعضاء تعاونی و تجدید حیات کارسیاسی خود پرداخت ، بحران بر طرف شده و تعاونی قادر به رشد مجدد گردید . مخالفت با گرایشات خود بخودی بسوی سرمایه داری که خود پسندی خصلت آنست و ترویج روحیه سوسیالیستی که لازمه اش اصل پیوند منافع دسته جمعی با منافع فردی بمثابه معیار قضاوت تمام حرفها و اعمال است ، از نظر ایدئولوژیک و سیاسی ضامن گذار تدریجی از اقتصاد پراگنده کوچک دهقانی به اقتصا تعاونی در مقیاس بزرگ میباشد. این امر مستلزم کار سخت فراوان ، نه بصورت خشن و ساده گرایانه ، بلکه بطور مشخص و صبورانه و در پرتو تجارب خود دهقانان میباشد . این کار باید همراه با کار اقتصادی و نه جدا از آن به پیش رود . اکنون ما تجاربی نسبتا غنی در مقیاس ملی در این نوع کار داریم . این امر تقریبا در هر مقاله این کتاب نشان داده شده است .

یادداشت به " تجربه حزب در تحکیم یک تعاونی "

۱۹

نقطه نظر این مقاله صحیح است . تعاونیها باید بر انجام خوب کار سیاسی تاکید گذارند . شرط اساسی کار سیاسی اینستکه بطور دائمی دهقانان را با ایدئولوژی سوسیالیستی سیراب سازیم و تمایلات سرمایه داری را انتقاد نمائیم .

یادداشت به ″ کار سیاسی در تعانی جان کو جون ″

۲۰

این وضع سزاوار توجه است . در میان دهقانان مرفه گرایشات جدی بسوی سرمایه داری وجود دارد . اگر به کوچکترین نحوی کارسیاسی در میان دهقانان را نه تنها در دوره دگرگونی تعاونی بلکه پس از آنهم تا مدتی طولانی فراموش کنیم ، این گرایشات شیوع خواهد یافت .

یادداشت به ″ مبارزه استواری علیه گرایشات سرمایه داری برپا کنید ″

۲۱

این شرح بسیار خوبی از چگونگی تحکیم یک تعاونی است و بایستی آنرا توصیه کرد. تولید نظام اجتماعی نوین در همه جا همواره با شادی و فریاد . یعنی با تبلیغ برتری نظام نوین و انتقاد از عقب ماندگی نظام کهن همراه است . پیشبرد واقعه تکان دهنده ای مانند دگرگونی سوسیالیستی از جاتب ۵۰۰ میلیون دهقان چینی در محیطی آرام غیر ممکن است ؛ در نتیجه این امر ما کمونیستها را مجبور میسازد تبلیغات و آموزش صبورانه ، زنده و بسادگی قابل فهمی را در میان توده های دهقانی که پایه نظام کهن بر دوششان سنگینی میکند هدایت کنیم . این کار هم اکنون در اقصی نقاط کشور انجام میگیرد و بسیاری از رفقائی که درگیر کار روستائی اند مبلغین خوبی از کار در آمده اند . روش ″انجام مقایسه و پنج محاسبه ″ (۳) که در این مقاله تشریح گردیده روش خوبی است که با زبانی قابل فهم به دهقانان توضیح میدهد کدام نظام خوب و کدام بد است . این روش در اقناع قدرت شگفتی دارد . این روش با روش رفقائی که در کار تبلیغاتی خیلی خوب نیستند و هیچ چیز قانع کننده

عرضه نمیکنند کاملا متفاوت است که فقط میگویند " یا راه حزب کمونیست را دنبال میکنید و یا راه چانکایشک را " ، بدین ترتیب میکوشند شنوندگان خود را با تهدید به برحسب مرعوب سازند . این روشی است که تجربه خود دهقانان را بمیان میکشد و به آنها تحلیل دقیقی میدهد ، از اینرو قدرت اقناعی عظیمی دارد .

یادداشت به " تجربه حزب در تحکیم یک تعاونی

۲۲

خرابکاری ضد انقلابیون در جنبش تعاونی یک اتفاق عادی است که محدود به بخش پنجم شهرستان تویون در استان گویچو نمیشود ، اما در باره اش در نشریات مشابه استانها دیگر خیلی کم آمده . در جریان دگرگونی تعاونی تمام رفقائی که در گیر کار روستائی هستند باید به مبارزه علیه فعالیتهای مخرب ضد انقلابی کاملا توجه کنند و همانند این بخش شهرستان تویون ، در تعاونیها باید واحد های امنیتی برپا کرد و از اعضای حزب و سازمان جوانان بمثابه ستون فقرات آن استفاده کرد. برای کمیته های حزبی بخش مطلقا ضروریست که تحت رهبری و نظارت کمیته حزبی شهرستان اوضاع را مطالعه کند ، تبلیغات کند و در درون و بیرون حزب مسائل را بمردم توضیح دهد ، توده ها را از فعالیتهای مخرب ضد انقلابیون آگاه سازد ، و آنگاه ضد انقلابیون و عناصر بدی را که بدرون ارگانهای رهبری تعاونیها نفوذ کرده اند مورد تحقیق قرار داده ، بیرون ریخته و مجازات نماید . ولیکن آنهائی که باید بیرون ریخته شوند میبایست ضد انقلابیون و عناصر بد مسلم باشند ؛ اشخاص خوب یا اشخاص با بعضی کمبود های معین را نباید بعنوان عناصر بد بر چسب زد . بخصوص مجازات باید متناسب باشد وباید توسط مقامات شهرستان تصویب گردد.

یادداشت به " مبارزه ای استوار علیه خرابکاری ضد انقلابی بر پاکنیم "

۲۳

بسیج توده های زن در فعالیتهای تولیدی در امر ساختمان یک جامعه عظیم سوسیالیستی بسیار مهم است . مردان و زنان باید برای کار برابر در تولید مزد برابر

دریافت کنند . برابری واقعی زن و مرد بطور کلی تنها در جریان دگرگونی سوسیالیستی جامعه میتواند عملی گردد .

یادداشت به ″ زنان حال در جبهه کار قرار دارند

۲۴

این مقاله عالی است و میتوان آنرا بعنوان منبع ارجاع در تمام نقاط بکار برد . جوانان فعال ترین و پرتحرک ترین نیروی جامعه اند . آنها در آموزش بمراتب مشتاق ترند و افکار شان از همه کمتر محافظه کارانه است ، و این امر بویژه در عصر سوسیالیسم حقیقت دارد . امیدواریم که سازمانهای حزبی در همه جا ، هماهنگ با تشکیلات سازمان جوانان ، به امر شکوفائی کامل نیروی جوانان ما توجه ویژه مبذول دارند ، نه اینکه آن را فرض شده بگیرند و خصوصیات آنها را فراموش کنند . البته ، جوانان باید از افراد مسن تر یاد بگیرند و تا حد ممکن موافقت آنانرا در انجام کارهای مفید جلب کنند . افراد مسن تر بیشتر گرفتار افکار محافظه کارانه اند و اغلب فعالیتهای مترقی جوانان محدود مینمایند؛ تنها زمانیکه جوانان در کاری موفق گردند ، آنها قانع میشوند . طبیعتا با عقاید محافظه کارانه نباید هیچگونه مصالحه کرد . خوب بیائید آنرا امتحان بکنیم ، و اگر عملی شد آنها موافقت خواهند کرد .

یادداشت به ″ بریگاد ضربه نهمین تعاونی تولید کنندگان کشاورزی در دهستان سین پین در شهرستان چون شان ″

۲۵

در اینجا نیز مقاله ی خوب دیگری داریم که میتواند بعنوان راهنما برای همه محلها مفید افتد . این مقاله به سازمان دادن دانش آموزان دبیرستانها و فارغ التحصیلان دبستانها برای شرکت در جنبش تعاونی اشاره میکند . این بویژه قابل توجه است . کلیه چنین جوانان تحصیل کرده ای که میتوانند به روستا رفته و کار کنند باید از انجام آن خوشحال باشند . روستا دنیای بزرگی است که در آن خیلی کار ها میتواند انجام گیرد .

یادداشت به ″ تجربه در نقشه ریزی دگرگونی تعاونی در یک دهستان ″

۲۶

چن سیوه ــ من یکی دیگر است . در چین این چنین قهرمانانی بسیارند ، اما جای تاسف است که نویسندگان ما بدنبال آنها نمیگردند، و کسانی هم که برای هدایت جنبش تعاونی به روستا میروند در باره شان خیلی کم مینویسند .

یادداشت به ″ چن سیوه ـ من رکورد دار دگرگونی تعاونی ″

۲۷

این مقاله بسیار خوب سزاوار آنست که به تمام کمیته های حزبی و سازمان جوانان در سطوح شهرستان و بخش و به تمام شعبات حزب سازمان جوانان دهستان ها توصیه گردد و تمام تعاونیها باید نمونه ای را که شرح داده شده دنبال نمایند . نویسنده مشی حزب را میفهمند تیر را به هدف زده است . زبان آن خوبست خواندن مقاله آسان است و بوی نوشته های الگوئی حزب را نمیدهد . در اینجا مایلیم توجه خواننده را به این واقعیت جلب کنیم که بسیاری از رفقای ما عادت به نوشتن بسبک الگوی سازی حزبی دارند و مقالات آنها زنده و روشن نیست و خواننده سر درد میگیرد . آنها به نحو و املاء توجه کمی دارند ، و شیوه ای را دوست دارند که مخلوطی از ادبی و عامیانه است ، بعضی اوقات طولانی و بی ربط ، گاهی مختصر و مهجور است گوئی که مامور عذاب خواننده اند و تعدادی زیادی از بیش از ۱۷۰ مقاله ای که انتخاب شدند شدیدا بوی نوشته های الگویوار حزبی میدادند، تنها بعد از جلا کاری مکرر نسبتا قابل خواندن شدند . با وجود این هنوز ، چندتائی نسبتا پیچیده و فهمشان مشکل است . فقط بخاطر مضمونشان آورده شده اند . تا کی باید نوشته های سر درد آور و و الگووار حزبی بخوانیم ؟ این امر به رفقائی که بعنوان سر دبیر در روزنامه ها مجلات ما کار میکنن بستگی دارد تا توجه بیشتری به این مسئله مبذول دارند ، و از نویسندگان بخواهند تا قابل فهم تر و روشن تر بنویسند ، و اصلاح نسخه خطی خود را بعهده گیرند .

یادداشت ″ کارسیاسی در تعاونیها ″

۲۸

تعاونی نامبرده ؛ تعاونی بینوایان ؛ تحت رهبری وان کوسفن است . جدیت و صرفه جوئی باید اصول اداره تمام تعاونیها تولید کنندگان کشاورزی ما و حتی تمام موسسات اقتصادی مان باشد . جدیت و صرفه جوئی باید در اداره کار خانجات ، فروشگاههای و همه امور متعلق به دولت ، تعاونیها و دیگر موسسات بکار رود ؛ این اصل را باید در انجام هر کاری رعایت نمود. اصل صرفه جوئی یکی از اصول پایه ای اقتصاد سوسیالیستی است . چین کشور بزرگی است ، اما هنوز خیلی فقیر است و تا ثروتمند شود چندین دهه طول میکشد ، حتی آنزمان هم مراعات اصل جدیت و صرفه جوئی لازمست ، لیکن بویژه در چند دهه ایکه در پیش داریم ، در طول چندین برنامه پنجساله ، جدیت و صرفه جوئی باید تاکید گردد و بخصوص به مقتصد بودن توجه شود . در حال حاضر بسیار از تعاونیها به مقتصد بودن کم توجهی میکنند ؛ این گرایش ناسالمی است که فورا باید تصحیح شود . در هر استان و شهرستان میتوان تعاونیهائی را که با جدیت و صرفه جوئی اداره میشوند پیدا کرد ، و برای پیروی همگانی تبلیغ کرد. تعاونیهائی را که فعال و صرفه جو باشند و بازده شان از همه بیشتر بوده و از همه لحاظ خوب کار میکنند باید تشویق کرد ، در حالیکه آنها که حیف و میل میکنند و باز دهشان خیلی پائین است و از همه لحاظ بد عمل میکنند باید مورد انتقاد قرار گیرند .

یادداشت به" تعاونی را با جدیت و صرفه جوئی اداره کنید"

۲۹

این یک نقشه دراز مدت هفت ساله برای یک تعاونی بزرگ است (آنها آنرا مزرعه کلکتیو یعنی تعاونی می نامند) که حدود هزار خانوار را در بر میگیرد. این نقشه میتواند بعنوان راهنمای همه نقاط مفید باشد . مردم بعد از مرور محتوی این نقشه لزوم چنین نقشه دراز مدتی را می فهمند . تکامل بشر صد ها هزار سال سابقه دارد ، لیکن در چین تازه شرائط برای تکامل با نقشه ی اقتصاد و فرهنگ ما فراهم گردیده . تحت این شرائط ، چهره ی کشور ما سال بسال عوض میشود . در هر

پنجسال تغییر مان قابل توجه خواهد بود و بعد از چندین برنامه پنجساله تغییر خیلی زیادی میکنیم .

یادداشت به ″ نقشه طولانی مزرعه کلکتیو ستاره سرخ ″

۳۰

این مقاله خوبی است ، همه باید آنرا بخوانند و تعاونیها در همه جا موقع طرح نقشه دراز مدت میتوانند به آن رجوع کنند . نویسنده بدرستی میگوید ، ″ تمام جریان تدوین یک نقشه تولیدی مبارزه میان افکار پیشرفته و محافظه کارانه است ″ . افکار محافظه کارانه همه باعث درد سرند . همه نقاط و تعاونیها برای غلبه بر آنها و برای اینکه نیرو های تولیدی را یک گام بزرگ به پیش رانند میبایست نقشه های دراز مدت خود را بریزند.

یادداشت به ″ نقشه سه ساله تولیدی یک تعاونی ″

۳۱

این دهستان نقشه دو ساله ای برای دگرگونی تعاونی ، ازدیاد تولید ، ذخیره آب ، تحکیم سازمانهای حزبی و سازمان جوانان ، کار فرهنگی و آموزشی و غیره تهیه کرده است . کلیه دهستانهای چین باید چنین کنند . بعضی ها میگویند تهیه نقشه سخت است ؛ پس این دهستان چگونه موفق به انجام آن شد ؟ در ۱۹۵۶ هر شهرستان ، بخش و دهستان در کشور باید نقشه جامعی که شامل اقلامی مانند تولید فرعی ، تجارت ، مالی ، درختکاری و بهداشت بوده و دقیقا در تطابق با شرائط واقعی نباشد ، بهتر از بی نقشگی است . اگر در هر استانی یک یا دو شهرستان ، بخش یا دهستان بتوانند نقشه های نسبتا خوبی تهیه کنند ، اینها را میتوان بفوریت تبلیغ کرد و بعنوان نمونه برای شهرستانها ، بخشها و دهستانهای دیگر بکار گرفت . میگویند طرح نقشه سخت است ، اما واقعا آنقدر ها هم سخت نیست .

یادداشت به ″ نقشه جامع دهستان بیتاو ″

۳۲

این مقاله بسیار مفیدی است و میتواند به عنوان راهنما برای همه شهرستانها مفید افتد . هر شهرستان در طرح نقشه جامع خود باید نقشه مناسبی برای ذخیره آب اقدام مهمی در تضمین ازدیاد تولید کشاورزی است . هر شهرستان، بخش ، دهستان و تعاونی ظرفیت انجام پروژه های کوچک را دارد ؛ در نتیجه بسیار ضروریست نقشه های طرح شده بطور مرحله ای و در چند سال اجرا گردند تا بجز سیل و خشکسالی غیر عادی و غیر قابل کنترول آبیاری به هنگام خشکسالی و زهکشی در مواقع پر آبی تضمین گردد. این کار مسلما عملی است . توده های وقتی در تعاونیها متشکل گردند ، قدرت عظیمی دارند . مسئله سیل و خشکسالی عادی که برای هزاران سال لاینحل بوده اکنون میتواند در عرض چند سال حل گردد.

یادداشت به ″ بگذار هرکس یک مو زمین آبیاری شده داشته باشد ″

۳۳

پرورش خوک امر مهمی است که در تهیه کود ، ذخیره گوشت و کسب ارز خارجی از طریق صادرات اثر دارد ، نتیجتا تمام تعاونیها باید پرورش خوک را در نقشه های خود جای دهند ، و طبیعتا استانها ، ولایات ، شهرستانها و بخشها باید نقشه های مخصوص بخود داشته باشند . علوفه خوک به آسانی پیدا میشود ؛ بعضی انواع علفها ، بزرگ درخت ، سیب زمینی شیرین و بوته اش همگی خوراک خوک اند . برای اینکار غله لازم نیست ، چه رسد به مقدار زیادش . علاوه بر پرورش کلکتیو خوک توسط تعاونیها ، هر خانوار دهقانی باید در پرورش یک یا چند خوک راهنمائی شود ، و این مقصود باید بصورت مرحله ای و طی چند سال بدست آید . البته در مورد اقلیتهای ملی که پرورش خوک را تحریم کرده اند و بعضی خانواده ها که بعلل مذهبی مخالف پرورش خوک هستند باید قواعدی تدوین کرد و تجارب تعاونی شانگ هوا در استان چکیان میتواند بعنوان راهنمای همه محلها بکار رود .

یادداشت به ″ خوکهای زیادی در اینجا پرورش یافته اند ″

۳۴

پیش از دگرگونی تعاونی کشاورزی در بسیاری از نقاط کشور نیروی کار اضافی مسئله بود . از این پس بسیاری از تعاونیها احساس کمبود نیروی کار میکنند و به بسیج توده زنان که قبلا در مزارع کار نمیکردند پرداخته اند تا آنان جای حقه خویش را در جبهه کار به دست آورند . این پیشرفت عظیم عده زیادی را به تعجب وا داشت . مردم عموما پس از تعاونی کردن انتظار نیروی کار مازاد داشتند . ما زاد که از پیش بوده ، اگر باز هم اضافه شود چه ؟ در بسیاری نقاط با تعاونی کردن ، عدم اطمینان ها در عمل فروریخته ، زیرا مسئله مازاد نیروی کار نبوده بلکه کمبود آنست . بعضی نقاط در پس تعاونی کردن، برای مدتی ما زاد نیروی کار پیدا کردند ، اما این بدانجهت بود که آنها هنوز مقیاس تولید را توسعه نداده بودند. فعالیتهای گوناگون اقتصادی را شروع نکرده بودند و دست به کشت فشرده نزده بودند. در بسیاری نقاط کمبود نیروی کار زمانی آشکار میشود که مقیاس تولید رشد نموده تعداد بر نامه ها افزایش یابد . کوشش برای باز سازی طبیعت وسیعتر و شدید و کار ریشه ای تر انجام گردید این فقط اول کار است و با گذشت زمان این امر آشکار تر خواهد شد . بعد از مکانیزه شدن کشاورزی هم همینطور . در آینده اقدامات مهم گوناگونی که قبلا خوابش راهم نمیدیدیم ظاهر میشوند . و تولید کشاورزی به چند برابر ، دوازده برابر و حتی بیست برابر سطح امروز میرسد . گسترش توسعه ی صنعت ، ارتباطات ، و دادو ستد ، در ذهن نسلهای گذشته نمی گنجید . فعالیت عملی ، فرهنگی ، آموزشی و بهداشتی هم همینطور . زنان ذخیره عظیمی از نیروی کار را در چین تشکیل میدهند . این ذخیره باید در مبارزه برای بنای یک کشور سوسیالیستی قدرتمند بجریان افتد . اصل مزد برابر برای کار برابر مردان و زنان را باید برای تشویق زنان به درگیری در فعالیتهای تولیدی اعمال نمود . تمام تعاونیها میتوانند از تجربه شهرستان چین ته در استان چکیان بیاموزند.

یادداشت به " کمبود نیروی کار با تکیه بر پیوستن زنان به تولید حل گردید "

۳۵

این هم یک مسئله عادی است . تجربه این دو تعاونی نشان میدهند که تحت شرائط کنونی تولید ، نیروی کار مازادی در حدود یکسوم پیدا شده . کاریکه در گذشته سه نفر لازم داشت بعد از دگرگونی تعاونی بوسیله دونفر میتواند انجام گیرد . و این نشانه ای از برتری سوسیالیسم است . مفر این نیروی کار مازاد یا بیشتر در کجا ست ؟ هنوز عمدتا در روستا ، سوسیالیسم نه تنها خلق زحمتکش را آزاد نموده و وسایل تولید را از قیود جامعه ی کهن رها ساخته است بلکه منابع نا محدودی از طبیعت را نیز که جامعه کهن نمیتوانست بهره برداری کند آزاد ساخته است . توده ها قدرت خلاقه نا محدودی دارند. آنها قادرن برای کار در همه حوزه ها و رشته ها خود را متشکل کنند . قادرند نیروی خود را منتهی درجه بکار اندازند ، امر تولید را شدیدتر گسترده تر در دست گیرند و برای رفاه خویش فعالیتهای بیشتر و بیشتری انجام دهند. تا کنون ما به مکانیزه کردن کشاورزی نپرداخته ایم . با مکانیزه کردن ، نیروی کار خیلی بیشتری پس انداز میشود . آیا مفری وجود دارد ؟ بله، طبق تجربه بعضی مزارع مکانیزه دولتی ، وجود دارد . هرچه مقیاس تولید توسعه میابد ، تعداد فعالیت ها زیاد میشود ، کار شدیدتر انجام میگیرد ، و جای نگرانی برای نیروی کار بیکار نیست .

یادداشت به " برای مازاد نیروی کار مفری پیدا شده است "

۳۶

اوضاع این شهرستان بما نشان میدهد که برای مازاد نیروی کار روستائی در دهات مفری پیدا میشود . هرچه مدیریت پیشرفت میکند و مقیاس تولید وسعیتر میگردد ، هر مرد و زن سالم میتواند روز های بیشتری در سال کار کند . بطوریکه در این مقاله تشریح شده مردان بجای بیش از صد روز در سال ، بخوبی میتوانند بیش از دویست روز در سال و زنان بجای چند ده روز بخوبی میتوانند بیش از صد روز در سال کار کنند ، بعضی تعاونیها در قسمتهای دیگر کشور به این سطح رسیده اند. اینکه تولید فرعی باید بازار تضمین شده داشته باشد و کور کورانه تکامل نیابد امر درستی است . با در نظر گرفتن کشور در مجموع ، تولید فرعی روستائی بطور عمده به روستا

میرسد ، لیکن بخش قابل ملاحظه ای که احتمالا در آینده توسعه هم مییابد ، باید به شهر ها برسد و احتیاجات صادراتی را برآورده کند . نکته در اینجاست که دولت باید نقشه واحدی داشته باشد تا بتدریج تکامل کورکورانه را از میان بردارد .

یادداشت به ″ شهرستان سیان یین مفری برای مازاد نیروی کار پیدا میکند ″

۳۷

این مقاله بسیار خوبی است و چیزی را که تشریح میکند باید برای تمام نقاط نمونه قرار داد. ″ حسابدار موجود نیست ″ این یکی از بهانه های آنهائی است که مخالف تکامل سریع تعاون میباشند . تعاون کشاورزی در سراسر کشور محتاج چندین میلیون حسابدار است و از کجا میتوان آنها را یافت ؟ واقعیت اینستکه چنین نیروئی موجود است ، چون تعداد زیادی از فارغ تحصیلان مدارس ابتدائی و متوسط ابتدائی را میتوان برای اینکار بسیج نمود فقط لازمست آنها را سریعا تربیت کرد و سطح سواد و توانائی حرفه ای شان را در جریان کار بالابرد . در هر بخش حسابداران تعاونیهای تولید کنندگان ، عرضه و فروش و اعتبار را در شبکه کمک متقابل حسابداران متشکل کنید ، این طریقه خوبی برای بالا بردن سطح سواد و دانش حرفه ای آنان است . چنین شبکه ای در بخش سوم شهرستان چان در بالا بردن سطح حسابداران در هر دو زمینه کمک کرده و بعلاوه مقداری زیادی کار اقتصادی و سیاسی انجام داده است . سازمانهای حزبی در شهرستان و بخش باید به مسئله مورد بحث در اینجا توجه کرده و رهنمود دهند.

یادداشت به ″ تجربه سازمان دادن حسابداران تعاونیهای تولید کنندگان کشاورزی ، عرضه و فروش ، و اعتبار در شبکه کمک متقابل ″

۳۸

تجربه ی مورد بحث در اینجا باید توده ای شود . لنین گفت ″ یک جامعه کمونیستی نمیتواند در کشوری بیسواد ساخته شود ″ (۴) در کشور ما امروز بی سوادان خیلی زیادند ، از طرف دیگر ساختمان سوسیالیسم نیز نمیتواند تا از میان برداشتن بیسوادی متوقف بماند ؛ در نتیجه تضاد حادی بوجود میآید . امروز در کشور ما این تنها کودکان فراوان به سن تحصیل نیستند که برایشان مدرسه موجود نیست ، بلکه اگر افراد بالغ را هم بحساب نیاوریم ، تعداد عظیمی از جوانان هم هستند که در همان وضع قرار دارند . این مسئله جدی باید تنها میتواند در جریان تعاون کشاورزی

حل گردد با تشکیل تعاونیها ، دهقانان بنابر ضروزت اقتصادی به آموزش خواندن و نوشتن جذب میشوند . تشکیل تعاونیها سبب میشود ، دهقانان قدرت جمعی یابند ، اوضاع بکلی تغییر کرده و آنها میتوانند خود کلاسهای سواد آموزی سازمان دهند . نخست ، برای ثبت نمره کار نوشتن نام افراد و محلات ده یادهستان خود ، وسایل کشاورزی ، اصطلاحات برای کار های مختلف رزاعتی و دیگر کلمات ، ناگزیر باید در مجموع دویست سیصد کلمه را یاد بگیرند . بعدا باید لغتنامه بزرگتری بیاموزند . در نتیجه دونوع کتاب درسی احتیاج است . اولی باید با در نظر گرفتن احتیاجات تعاونی یک محل مشخض ، توسط افراد تحصیل کرده محل و رفقائی که کار تعاون را هدایت میکنند تا لیف گردد . هر محلی باید کتاب درسی خودش را تالیف کند و نباید کتاب درسی یکسان برای همه جا تهیه کرد. لازم نیست این کتاب به تصویب مقامات بالاتر برسد . کتاب درسی دومی که آنهم لغتنامه ای در حدود چند صد کلمه داشته و به همان ترتیب تالیف گردد باید مطالب و اصطلاحات مربوط به یک منطقه نسبتا محدود (مثلا ، یک شهرستان یا ولایت) و همچنین مطالب و اصطلاحات معین استان (یا شهرستان یا منطقه خود مختار) و تمام کشور را در برگیرد. این نوع کتاب هم لازم نیست در همه محلها یکجور باشد ولی باید فورا توسط مقامات آموزشی شهرستان ، ولایت یا استان (یا شهرستان یا منطقه خود مختار) مورد رسیدگی قرار گیرد. گام سومی هم باید بر داشت ؛ این گام تهیه کتاب درسی سومی جهت استفاده عمومی توسط مقامات آموزشی هر استان (یا شهرستان یا منطقه خود مختار) میباشد . بعدا تالیف کتابهای درسی پیشرفته تر بیشتری لازم میشود . مقامات فرهنگی و آموزشی در سطح ملی باید رهنمود مناسب در این مورد بدهند . شعبه سازمان جوانان ده کائوچپالیوکو در شهرستان کونان در استان شانتون خلاقیت بخرج داده . تماشای پیشرفت کار در آنجا بسیار لذت بخش است . آنها از میان فارغ التحصیلان مدرسه ابتدائی دهستان خود معلم پیدا کردند . پیشرفت سریع بود وبیش از صد نفر نوجوان و افراد بالغ بیش از دویست کلمه در ظرف دو ماه و نیم یادگرفتند . حالا آنها میتوانند حساب نمرات کار خود راثبت کنند و بعضی از آنها نمرات کارتعاونی را ثبت میکنند . ״ درسی برای ثبت نمرات ״ ، نام مناسبی است . چنین درسهائی باید در همه جا دائر گردد . تشکیلات سازمان جوانان در همه سطوح باید برای این کار رهنمود دهند و تمام سازمانهای حزبی و دولتی باید از آن پشتیبانی نمایند .

یادداشت به ״ تجربه شعبه سازمان جوانان ده کائوچپالیوکو در شهرستان کومان در استان شانتو در براه انداختن درسی برای ثبت نمرات کار ״

۳۹

این درباره ″ تعاونی ستاره طلائی تولید کنندگان کشاورزی ، جنگلداران و دامداری ″ برهبری لی شون ــ تا است . ظرف سه سالی که از تاسیس آن میگذرد ، به یک تعاونی بزرگ با ۲۸۳ خانوار تبدیل شده است . این تعاونی در منطقه لم یزرع کوهستان تایمانگ قرار دارد ، لیکن به همت کار سخت همه افراد در این سه سال چهره ی نوینی یافته است . حالا میزان بکار گرفتن نیروی کار ۱۱۰/۶ در صد بیش از روز های زراعت فردی قبل از جنگ ضد ژاپنی و ۷۴ در صد بیش از زمان گروههای کمک متقابل پیش از تعاونی است . سرمایه انباشتی تعاونی از ۱۲۰ یوان در سال اول به ۱۱۰۰۰ یوان افزایش یافته است . در ۱۹۵۵ هر عضو بطور متوسط ۸۸۴ کتی غله دریافت کرد که ۷۷ در صد بیش از روز های ماقبل جنگ ضد ژاپنی و ۲۵/۱ در صد بیش از زمان گروههای کمک متقابل است . این تعاونی نقشه پنجساله ای تدوین کرد ، اما بعد از سه سال ارزش کل تولیدش به ۱۰۰/۶ در صد هدفی که در نقشه تعیین شده بود رسید . تجربه این تعاونی سوال زیر را برای ما مطرح میکند : اگر در جائی که شرائط طبیعی نا مساعد است افزایش زیادی در تولید میتواند صورت گیرد چرا در جائی که شرائط طبیعی مساعد است نتوان حتی بهتر از اینهم کار کرد ؟

یادداشت به ″ تعاونی را با جدیت و صرفه جوئی اداره کنید ، مناطق کوهستانی را تکامل دهید ″

۴۰

این تعاونی خیلی خوب اداره شده . از تجربه ارزشمند آن خیلی میتوان آموخت . شهرستان چوفو زادگاه کنفسیوس است ، جائی که پیرمرد سالها مکتبی را اداره کرد و شاگردان توانای زیادی تربیت نمود ، امریست کاملا معروف . اما او به جنبه های اقتصادی زندگی مردم اهمیت چندانی نمیداد . هنگامیکه شاگردش فان چیه در باره چگونگی زراعت از او سوال کرد، وی نه تنها از زیر سوال در رفت بلکه پشت سرفان چیه او را متهم کرد که به ″ طبقه پائین تر ″ (۵) تعلق دارد . حالا مردم در زادگاه او تعاونیها ی سوسیالیستی بر پا کرده اند . پس از سه سال تعاون ، وضع

اقتصادی و فرهنگی مردم که طی بیش از دو هزار سال فقیر و بیچاره بودند ، شروع به تغییر کرده است . این نشان میدهد که سوسیالیسم بی نهایت از ″ کلاسیک های ″ کنفسیوس بر تر است . به کسانیکه علاقمند بازدید از معبد و گنبد کنفسیوس هستند پیشنهاد میکنم سر راه خود به تعاونی موصوف در اینجا برون و نگاهی بیندازند .

یادداشت به ″ یک تعاونی تولید کنندگان کشاورزی تولید را در سه سال ۶۷ در صد افزایش میدهد ″

۴۱

این مقاله خیلی خوب نوشته شده و ارزش خواندن دارد . بیشتر تعاونیهای نیمه سوسیالیستی موجود کوچکند ، و هر کدام فقط بیست سی خانوار دارند ، زیرا بر پا کردن تعاونیهای این اندازه آسان است و به کادر ها و اعضاء فرست کسب تجربه سریع میدهد ، اما اعضاء کم زمین کم و سرمایه مختصر یک تعاونی کوچک قادر به فعالیت در مقیاس بزرگ و استفاده از ماشین آلات نیست و تعاونیهای باین کوچکی کماکان تکامل نیروهای مولده را مانع میشوند و شاید مدت زمانی طولانی در این مرحله بمانند ، بلکه باید تدریجا یکی شوند . در بعضی نقاط یک تعاونی ممکن است بتنهائی کل یک دهستان ، و در نقاط معدودی چندین دهستان را در بر گیرد ، اما بدیهی است در بسیاری نقاط یک دهستان ممکن است چند تعاونی داشته باشد . تعاونیهای بزرگ میتواند در مناطق کوهستانی و همچنین در دشتها تشکیل شود . دهستانی در استان آن هوی که مخزن آب فوت زولین در آنجا واقع است تمام دور و اطرافش تا دهها لی تپه است . درست در این نقطه یک تعاونی بزرگ که بطور وسیعی به کشاورزی ، جنگداری و دامپروری پرداخته ایجاد شده است . البته ادغام تعاونیها باید قدبقدم و بارضایت اعضاء و هنگامیکه کادر های مناسب دارند به پیش رود .

یادداشت به ″ برتری تعاونهای بزرگ ″

۴۲

تجربه تعاونیها پرچم سرخ در جزیره هاینان مجددا برتری زیاد تعاونیهای بزرگ و تعاونیها نوع پیشرفته را نشان میدهد . این تعاونی بزرگ تنها پس از یکسال کار آماده ارتقا ء به سطح پیشرفته بود . البته این بمعنای آن نیست که تمام تعاونیها

باید اینطور باشند ، زیرا آنها پیش از تصمیم به ادغام و ارتقاء به سطح پیشرفته باید ببینند آیا شرائط لازم را دارند یا نه . بطور کلی یک دوره سه ساله حدودا کافی است . مهمترین چیز نمونه سازی برای دهقانان است . دهقانان وقتی ببینند تعاونیهای بزرگ و تعاونیهای نوع پیشرفته مزایای بیشتری از تعاونیهای کوچک و ابتدائی دارد ، خواهان ادغام تعاونیهای شان و حرکت بسوی سطح پیشرفته میشوند .

یادداشت به ″ تعاونی تولید کنندگان کشاورزی پرچم سرخ در بخش یکم شهرستان چیئن شان ایدئولوژی سرمایه داری قدرت میگیرد″

۴۳

ضروری است که تغییر تعاونیهای ابتدائی به پیشرفته را وقتی که شرائط آنها آماده گشته در نظر گرفت ، تا نیرو های تولیدی و تولید آنها را تکامل دهد ، از آنجا که تعاونیهای اولیه نظام مالکیت نیمه خصوصی (۶) را حفظ میکنند ، باگذشت زمان این امر تکامل نیروهای تولیدی را سد میکند؛ مردم خواهان تغییر در نظام مالکیت میگردند ، بطوریکه تعاونی به یک واحد اقتصادی تبدیل میگردد که بطور دسته جمعی اداره میشود و وسائل تولید تماما در مالکیت اشتراکی است . بمحض آنکه نیرو های تولیدی بیشتر آزاد شوند ، تولید حتی بیشتر توسعه مییابد . این گذار در بعضی نقاط نسبتا سریع و سایر نقاط احتمالا کمی آهسته تر جلو میرود . بعد از حدود سه سال کار ، تعاونیهای نوع ابتدائی عمدتا شرائط ضروری را بدست می آورد. سازمانهای حزبی در تمام استانها ، شهرستانها و مناطق خود مختار باید این مسئله توجه کرده و تدارک ببینند ، و طی ۱۹۵۶ و ۱۹۵۷ تعدادی تعاونیهای آزمایشی پیشرفته را با رضایت توده ها تاسیس کنند . بطور کلی ، تعاونیها امروز کوچکند ، و وقتی به نوع پیشرفته تبدیل میشوند ، این تعاونیهای کثیر العده ی کوچک باید با رضایت توده ها به تعاونیهای بزرگ بدل شوند. اگر در ۱۹۵۶ ـ ۱۹۵۷ هر بخش بتواند یک یا چند تعاونی از این نوع را سازمان دهد و برتری آنها نسبت به نوع ابتدائی برای توده آشکار شود ، این امر شرائط مساعدی را برای ادغام تعاونیها و حرکت بسوی سطح پیشرفته در سالهای بعد فراهم میسازد . این کار باید با برنامه ریزی جامع جهت

توسعه تولید همگون گردد . وقتی مردم ببینند که تعاونیها بزرگ و تعاونیهای نوع پیشرفته مزایای بیشتری نسبت به تعاونیهای کوچک و ابتدائی دارند ، وقتی مردم ببینند که برنامه ریزی طولانی مدت سطح بسیار بالاتر زندگی مادی فرهنگی را با خود می آورد ، به ادغام و ارتقا تعاونیها یشان به سطح پیشرفته در حومه شهر ها سریعتر پیش خواهد رفت و تجربه این تعاونی در پکن میتواند به مثابه راهنما برای تعاونیهائی با شرائطی مشابه مفید افتد .

یادداشت به ″ تعاونی که از نوع ابتدائی به پیشرفت تبدیل میشود ″

این یادداشتها که در کتابی بعنوان ″ اوجگیری سوسیالیستی در روستای چین ″ ظاهر شدند در سپتامبر و دسامبر ۱۹۵۵ نوشته شدند. بعضی از آنها تا امروز اهمیت خود را از دست نداده اند. معهذا در یادداشتها اظهار نظری وجود دارد دایر براینکه ۱۹۵۵ سالی بود که سوسیالیسم در نبرد تعیین کننده با سرمایه داری پیروز اساسی بدست آورد ؛ طرح آن بدینصورت درست نیست . باید بدینصورت گفت : ۱۹۵۵ سالی بود که در آن در رابطه با مالکیت در روابط تولید پیروزی اساسی بدست آمد ، در حالیکه در جنبه های دیگر روابط تولید و همچنین بعضی جوانب روبنا مثلا در جبهه ایدئولوژیک و سیاسی ، یا پیروزی اساسی بدست نیامد و اگر هم بدست آمده ، پیروزی کامل نیست و کوششهای بیشتر ضرورند. ما نه پیش بینی میکردیم که چنان توفان عظیمی در ۱۹۶۵ بر جهان نازل شود و نه پیش بینی میکردیم که در همان سال در کشور خود مان کار زاری که شور شوق توده ها را خفه کرد. هر دو حادثه به راستها در بر پا کردن حملات وحشیانه شان تحرکی بخشید. از اینجا درسی ناشی میگردد : انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیستی هیچیک مانند قایقرانی در دریای آرام نیست ، و ما باید برای مقابله با مشکلات عظیم زیادی که میتواند در کشورمان و در خارج پیش آید آماده باشیم . اوضاع عمومی هم از لحاظ بین المللی و هم داخلی مساعد است ، ما میتوانیم از این امر مطمئن باشیم ، اما مشکلات جدی زیادی ناگزیر اتفاق میافتد و ما باید آماده مقابله با آنها باشیم

یادداشتــها

۱ ـ تعاونی وان کو ـ فن در اولین روز های تشکیل به طور غم انگیزی کمبود و سائل تولید داشت . بجای تقاضا کمک از دولت ، تعاونی اعضای خود را برای رفتن به کوهستانها سی لی دورتر و جمع آوری هیزم و فروش آن برای پرداخت بهای وسایل تولید متشکل کرد بدین ترتیب اعضای تعاونی میگفتند آنها ″ کوه را مجبور به تولید ″ مقداری قابل توجهی وسایل تولید نمودند .

۲ ـ اینجا تبلیغات معکوس ″ بمعنی اینست که علاوه بر تبلیغ مزایا شرائط مساعد ، مشکلات و سختیهائی که امکانا توده ها در جریان تشکیل تعاونیها با آن برخورد خواهند کرد برایشان روشن شود . این کار زمانی که توده ها کاملا برانگیخته شده بودند و اکثرا تقاضای عضویت در تعاونی میکردند انجام میشد تا آنها مسئله را کاملا سبک و سنگین کنند . با میل آزادانه خو بپیوندند .

۳ ـ چهار مقایسه عبارت بود از مقایسه و دیدن اینکه کدام بهتر است : ۱) تعاونی، گروه کمک متقابل ؛ یا دهقانان برای خودشان کار کنند ؛ ۲) سوسیالیسم یا سرمایه داری ؛ ۳) سیستمی با استثمار یا سیستمی بدون استثمار ؛ و ۴) ثروتمند شدن شخصی یا سعادت همگانی ، پنج محاسبه اشاره میکند به محاسبه برتری تعاونی در رابطه با : ۱) مقابله با آفات طبیعی ؛ ۲) افزایش در آمد از طریق توسعه تولید فرعی ؛ ۳) افزایش ثمرات کار با برانگیختن شور وشوق برای کار؛ ۴) ازدیاد تولید در نتیجه همکاری سودمند متقابل دهقانان فقیر و میانه حال ؛ و ۵) غلبه بر مشکلات در تولید و امرار معاش .

۴ ـ و. ای . لنین ″ وظایف سازمان جوانان

۵ ـ منتخبات کنفسیوس ، کتاب ۱۳ ، ″ زولو ″ .

۶ ـ تعاونی ابتدائی با رویهم گذاشتن زمین بصورت سهم مشخص میشد و مدیریت واحد در ماهیت نیمه سوسیالیستی بود . این تعاونی مالکیت خصوصی اعضاء تعاونی را به وسائل تولید مانند زمین ، حیوان بارکش و وسایل بزرگتر کشاورزی حفظ میکرد و تعاونی میبایست برای استفاده آنها به اعضای خود ″ سود سهام ″ بدهد. بنابراین گفته شد که تعاونی ابتدائی مالکیت نیمه خصوصی را حفظ کرده است .

در خواست نظر در باره سند هفده ماده ای مر بوط به کشاورزی

۲۱ دسامبر ۱۹۵۵

در نوامبر امسال بدنبال مشورتهائی که رفیق مائوتسه دون در حان جو و تین سین با دبیران کمیته های حزبی چهارده استان و منطقه خود مختار مغولستان داخلی انجام داد ، سند هفده ماده ای مورد توافق قرار گرفت . کمیته مرکزی معتقد است که این سند باید در کنفرانس دبیران کمیته های حزبی استان ، شهرستان و منطقه خود مختار که قرار است در ۱۰ ژانویه برگزار شود تایید گردد تا بتواند در نقشه ۱۹۵۶ جای گیرد و اجرای جدی آن آغاز شود . بدین منظور ، لطفا با دریافت این پیام دبیران تمام کمیته های حزبی ولایت و بعضی از دبیران تمام کمیته های حزبی شهرستانهای تحت اختیار را فرا خوانده و سوالات زیرین را بدقت مطالعه کنید :

۱ _ آیا تمام یا فقط بعضی از مواد میتواند اجرا شود و آیا شرائط بحد کافی برای اجرای هر ماده فراهم است یا نه ؛

۲ _ آیا احتیاج به مواد علاوه بر مواد هفده گانه هست یا نه (مواد عملی را میتوان اضافه کرد) ؛ .

۳ _ آیا آماده اید هفده ماده را در نقشه ۱۹۵۶ خود جای دهید و آنها را فورا انجام دهید .

لطفا تا ۳ ژانویه ۱۹۵۶ مطالعه خود را در مورد این سوالات تکمیل کرده و نظراتتان را آماده کنید .

هفده ماده بدینقرارند :

۱ _ در رابطه با سرعت تعاونی کردن کشاورزی ، کار تاسیس تعاونیهای نوع ابتدائی باید بطور عمده تا نیمه دوم ۱۹۵۶ پایان یابد . خوبست استانها ، شهرستانها و مناطق خود مختار (باستثنای سین کیان) برای عضویت تعاونیها هدف را ۷۵ در صد خانوار های دهقانی قرار دهند و اجازه دهند که در سطوح پائین تر این هدف قدری بیشتر شده و به حدود ۸۰ تا ۸۵ در صد برسد.

در مورد تعاونیهای سطوح بالاتر ، باید کوشش کنید آنرا عمدتا تا ۱۹۶۰ و یا اگر ممکن است یک سال جلوتر تا ۱۹۵۹ بپایان برسانید . بدین منظور برای شهرستان ضروری است و برای بخشها بهتر است که مسئولیت مستقیم بر پا کردن یک یا چند تعاونی بزرگ نوع پیشرفته (هر یک با بیش از صد خانوار) در هر شهرستان یا بخش را در ۱۹۵۶ و سپس دسته ای دیگر را در ۱۹۵۷ بعهده گیرند . این دو دسته باید حدود ۲۵ در صد خانوار های دهقانی را در بر گرفته و بعنوان نمونه عمل کنند. آیا این کار امکان پذیر است یا نه ؟ اندازه یک تعاونی وقتیکه تعاونیها کوچک بصورت یک تعاونی بزرگ ادغام میشوند باید چقدر باشد ؟ چندین تعاونی یک دهستان را تشکیل دهند ، یک تعاونی یک دهستان را تشکیل دهد ، یا یک تعاونی چندین دهستان را در برگیرد ــ آیا هر سه شکلی عملی است ؟ کدام رقم برای کلی تعاونیها کشور متناسب تر است : ۳۰۰۰۰۰ یا ۴۰۰۰۰۰ یا ۵۰۰۰۰۰ ؟ در اتحاد شوروی ۱۰۰۰۰۰ تا است . آیا برای ما بیش از ۳۰۰۰۰۰ یا ۴۰۰۰۰۰ مناسب تر نخواهد بود ؟ بعلاوه کدام شیوه بهتر است ــ ابتدا تعاونیها را یکی کنیم و بعد آنها را به سطح بالاتر ارتقاء دهیم ، هر دو کار را همزمان انجام دهیم ، یا ابتدا آنها را ارتقاء دهیم و سپس یکی کنیم ؟ لطفا این سولات را هم در نظر بگیرید .

۲ _ در مورد پذیرفتن مالیکن و دهقانان مرفه به تعاونیها : شاید طی ۱۹۵۶ بتواند بر مبنای پیشنهادی که استانهای آن هوی ، شانسی و هایلون کیان داده اند عمل کنید . یعنی ، به آنهائیکه خوب رفتار میکنند اجازه پیوستن دهید و به آنهائیکه رفتار شان نه خوبست و نه بد اجازه شرکت در تولید تعاونی بدون عضویت در تعاونی بدهید ، در عین حال آنهائی را که بد رفتار میکنند مجبور به تولید تحت نظارت تعاونی نمائید . این شیوه مزایای زیاد و در عین حال یک کمبود دارد . یعنی ، دهقانان میانه حال مرفه ی که تاکنون مایل به پیوستن به تعاونیها نبوده اند ناگزیر احساس میکنند مجبور به این کار هستند . بعلاوه آنها را باید پیش از مالیکن و دهقانان مرفه پذیرفت تا آبرویشان حفظ شود . آیا این خوب است یا بد ؟ یا اینکه استفاده از روش فوق را یک سال یعنی تا ۱۹۵۷ عقب بیندازیم ؟ لطفا ببینید کدام شق بهتر است .

۳ _ در باره ترکیب رهبری در تعاونی : دو سوم باید از میان دهقانان فقیر کنونی بعلاوه تمام دهقانان میانه حال فقیر که قبلا دهقانان فقیر بودند باشد ، در حالیکه یک سوم باید از میان دهقانان میانه حال فقیر قدیمی و دهقانان میانه حال مرفه قدیم باشد .

۴ _ شرائط جهت ازدیاد تولید : الف ـ چند اقدام اساسی انجام دهید (جزئیات آن باید هنوز بحث شود و امکانا برای نقاط مختلف تفاوتهائی باید قائل شد)، ب ـ تجارب پیشرفته را پخش کنید (قرار است هر استان سالی یکبار مطالب جمع شده درباره نمونه ها را در یک جلد کرد آورده و منتشر سازد) .

۵ _ در سال ۱۹۶۵ هر استان ، ولایت ، شهرستان ، بخش و دهستان باید نقشه جامع دراز مدتی که تمام نکات لازم را با تاکید بر طرحهای شهرستان و دهستان در بر گیرد تدوین کند. پیش نویس این نقشه باید در نیمه اول امسال آماده گردد ، در نیمه دوم سال بصورت نهائی در آید و در آینده میتواند مورد تجدید نظر قرار گیرد . نقشه باید یک دوره حد اقل سه ساله یا بهتر هفت ساله و امکانا تا دوازده سال را فرا گیرد . این کار باید بدون درنگ انجام شود . آیا اصلا ترتیبش را داده اید ؟ در حالیکه احتمالا بعلت عدم تجربه بسیاری از نقشه ها نتراشیده خواهند بود . شما باید کوشش کنید چند بخش و دهستان را داشته باشید که نقشه های واقع بینانه تری طرح نمایند تا آنها را بتوان بعنوان نمونه توصیه نمود .

۶ _ برای حفاظت و تولید نسل گاو ، اسب ، قاطر ، الاغ ، خوک ، گوسفند ، مرغ و اردک بخصوص برای نگهداری حیوانات جوان، نقشه ی جامعی تهیه کنید . نقشه های تولید نسل هم بحث میشود ، در نتیجه لطفا عقاید خود را آماده کنید .

۷ _ در هماهنگی با نقشه حومه رود خانه ها ، میبایست پروژه های ساختمانی ذخیره های کوچک آب نیز وسیعا موجود باشد تا در عرض ۷ سال سیل و خشکسالی های عادی اساسا کنترول شود.

۸ _ در ظرف هفت سال ، حدود ۱۰ ـ ۱۲ نوع از حشرات و امراض گیاهی مضر بحال محصول را اساسا نابود کنید .

۹ _ در عرض دوازده سال ، اکثر زمینهای بایر و تپه های لم یزرع را بارور کنید و با درختکاری طبق شرائط لازم در هر محل ممکن جنگل کاری کنید . یعنی در کنار هر خانه و هر ده ، کنار جاده ها و آب و همچنین در زمینهای بایر و تپه های لم یزرع درختکاری کنید .

۱۰ _ در عرض دوازده سال در بیشتر مناطق ۹۰ در صد و در یعنی ۱۰۰ در صد کود لازم باید توسط خود محل و تعاونیها تهیه شود.

۱۱ _ در عرض دوازده سال محصول متوسط غله در هر مو در مناطق شمال ردو خانه زرد ، کوههای چین لین ، رود خانه پای لون و بخش رود خانه زرد در داخل استان چینگ های باید به ۴۰۰ کتی ، در مناطق جنوب رود خانه زرد و شمال رود خانه هو آی به ۵۰۰ کتی و در مناطق جنوب رود خانه هو آی ، کوههای پین لین و رودخانه پای به ۸۰۰ کتی برسد . در مورد پنبه ، گیاهان روغنی ، لوبیای سویا ، ابریشم ، چای ، کنف ، چغندر قند ، میوه و اقلام دیگر لطفا پیشنهاد سهمیه کنید .

۱۲ _ در عرض هفت سال اساسا تعدادی از امراض بسیار مضر انسانی و احشام مانند کرم روده ، کرم خوردگی ، طاعون غددی ، ورم مغز ، طاعون گاو و وبای خوک را از میان بردارید . لطفا ببینید کدامیک از امراض مختص یک قوم در استان یا منطقه شما را میتوان در ظرف هفت سال اساسا از میان برداشت ، کدامیک بیشتر طول میکشد و کدامیک تحت شرائط فعلی ریشه کن نمیشود .

۱۳ _ از شر چهار آفت خلاص شوید یعنی در عرض هفت سال اساسا موش (و دیگر حیوانات مضر) ، گنجشک (و دیگر چرندگان که محصول را خراب میکنند ، اما اینکه آیا صلاح است کلاغها را نابود کرد باید تحقیق گردد) ، مگس . پشته (۱) را از میان بر دارید .

۱۴_ در عوض هفت سال اساسا بیسوادی را ریشه کن کرده و هدف را آموختن ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ کلمه قرار دهید.

۱۵_ در عرض هفت سال بنابه شرائط مشخص جاده های مختلفی (شاهراه ، جاده ، کوره راه) که مورد نیازند در استان، ولایت ، شهرستان ، بخش و دهستان بسازید .

۱۶ _ عرض هفت سال شبکه فرستنده ی سیم دار برقرار کنید ، بطوریکه اخبار به هر دهستان و هر تعاونی برسد ،

۱۷ _ در عرض هفت سال تاسیسات شبکه تلفن که دهستانها و تعاونیها بزرگ را بهم وصل میکند را تمام کنید .

لطفا نکات بالا را با دیگر رفقای مربوطه مورد ملاحظه قرار دهید و کارتدارکی را تا ۳ ژانویه تمام کنید . کمیته مرکزی ممکن است ابتدا دبیران بعضی کمیته های حزبی استانها را جهت مطالعه چند روزه این مسائل در حدود ۴ ژانویه فرا خواند و پیشنهاداتی برای کنفرانس ۱۰ ژانویه حاضر کند .

بخشنامه که برای کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تدوین گشت و به بوروی شانگهای و کمیته های حزبی استانها و مناطق خود مختار ارسال شد .

یادداشتــها

۱ _ رهنمودی که در باره کار بهداشتی در مارس ۱۹۶۰ توسط رفیق مائوتسه دون برای کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تدوین گشت میگوید : ″ مطلب دیگری هم هست. ″ گنجشکها را نکشید بجای آن ساس را ریشه کن کنید . شعار باید این باشد ، ″ موش، ساس ، مگس ، و پشته را از میان بردارید ″ .

دگرگونی سوسیالیستی صنایع دستی را تسریع کنید

۵ مارس ۱۹۵۶

۱ ـ بنظر میرسد که سرعت دگرگونی سوسیالیستی صنایع دستی مستقل کمی بیش از حد کند بود . در ژانویه امسال در کنفرانس دبیران کمیته های حزبی استان و شهرستان هم اینرا گفتم . تا آخر ۱۹۵۵ تنها دو میلیون نفر صنعتگر متشکل شده بودند . ولی در دو ماهه اول امسال سه میلیون نفر دیگر هم متشکل گردیدند. بنابراین بطور عمده میتوان کار را تا آخر سال تمام کرد. این امر خوبی است . شما سالانه بطور متوسط ۱۰/۹ در صد رشد برای کل ارزش تولید صنایع دستی در یک دوره سه برنامه پنجساله در نظر گرفته اید ، این قدری کم است . در برنامه پنجساله اول هدف را بسیار پائین تعیین کردیم و در نتیجه کمی ضرر دیدیم ، لازم نیست آنرا حال عوض کنیم ، اما باید عقل خود را بکار ببرید .

۲ ـ در مورد وسعت تعاونیها صنایع دستی ، بطور کلی حدود صد نفر در هر تعاونی مناسب است ، گرچه بعضی از تعاونیها ممکن است صد ها نفر و بعضی ده ها نفر عضو داشته باشند .

۳ ـ تشکیل تعاونی برای آهنگران و نجارانی که جهت تعمیر ابزار کشاورزی و کمک به تولید کشاورزی به دهات سر میزنند عقید خوبی است ، دهقانان مطمئنا به این امر خوش آمد میگویند . صنعتگران چین هزاران سال است چنین میگویند . آنها وقتی در تعاونیها متشکل شوند ، قادرند بر مهارت خود بیفزایند و به دهقانان بهتر خدمت کنند .

۴ ـ گفته اید که توده ها ناراضیند زیرا تولید در حرفه های تعمیر وخدمات متمرکز گردیده و در اوج دگرگونی صنایع دستی بسیاری از تعمیر گاهها بسته شدند . این خیلی بد است . حالا چه باید کرد ؟ " گرایش عمومی زیر آسمان وحدت ناگزیر پس از جدائی طولانی و جدائی ناگزیر از وحدت طولانی است " .

۵ ـ بالاترین رقم بازده کار در تولید مکانیزه و نیمه مکانیزه بیش از سی برابر کمترین رقم بازده در صنایع دستی است . ارزش تولید سرانه سالانه در صنایع دولتی مدرن ۲۰۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ یوان ، در تعاونیهای مکانیزه و نیمه مکانیزه ۵۰۰۰ یوان در تعاونیهای بزرگ یا بیش از ۱۰۰ صنعتگر ۲۰۰۰ یوان ، در تعاونیهای کوچک ۱۵۰۰ یوان و در میان

صنعتگران مستقل ۸۰۰ تا ۹۰۰ یوان است . تفاوت در بازده کار را مقایسه کنید و آنگاه روشن میشود که صنایع دستی باید در سمت نیمه مکانیزه و مکانیزه شدن تکامل یابد و بازده کار بالا رود .

۶ ـ تمام حرفه های مربوط به صنایع دستی خدمات مفید انجام میدهند و غذا ، لباس و چیز های دیگر مورد استفاده روز مره تهیه میکنند . هنر های ظریفه مانند میناکاری یا خوشه های شیشه ای که بوسیله ″ پنج دختر خانه مانده خانواده چانگ ″ (۱) شیشه گری شده است هم همینطور . بعلاوه تکنیک سرخ کردن مرغابی پکن قابل صدور است . شاغلین بعضی حرفه های خدماتی دور خیابانها و دهات میگردند و مانند داستان ″ بندزدن کوزه برای عمه وانگ ″ انواع و اقسام اشیاء را تعمیر میکنند ، اینها افراد مطلعی هستند و خیلی سفر میکنند . ″ بازار سحرگاهان در شرق پکن ″ بیش از شش هزار نوع جنس برای فروش به نمایش میگذارد .

لطفا نگذارید مصنوعات ما بدور ریخته شوند . چاقوی آشپزخانه و قیچی دندانه دار وانک و چانگ سیاو ـ چوان حتی ده هزار سال دیگر هم نباید دور انداخته شود . هر چیز خوب و با خصلت چینی که دور ریخته شده را باید احیاء و حتی بهتر نمود .

۷ ـ بهبود کیفیت هنر و پیشه و جستجوی استاد کاران قدیمی عقیده خوبی است و شما باید از هم اکنون کار را شروع کرده و به آن سرعت بخشید . میتوانید سازمانهائی بر پا کنید ، مدارسی باز کنید و جلساتی فرا بخوانید . یان شیه وای عاج تراش واقعا هنرمند خوبیست . یکبار که من و او سر یک میز با هم غذا میخوردیم ، او در حالیکه مرا نگاه میکرد شبیه مرا تراشید . اما متاسفانه من حتی قادر به کشیدن عکس وی هم نبودم .

۸ ـ قیمت وسایل و موادی که دولت به تعاونیها اختصاص میدهد باید بطور منطقی تعیین گردد و نباید بصورت عادی معین بشود تعاونیها مثل موسسات دولتی نیستند . و بین مالکیت کلکتیو سوسیالیستی و مالکیت سوسیالیستی تمام خلق تفاوت وجود دارد. بنیاد اقتصادی تعاونیها در آغاز بقدری کافی استوار نیست و محتاج کمک دولت است . خوبست ماشینهای کهنه را که دیگر استفاده نمیشوند و ماشین الات و ساختمان کارخانه هائی را که در اثر ادغام کارگاههای تحت مالکیت خصوصی به مدیریت مشترک دولتی ـ خصوصی دیگر زائدند ، با قیمت ارزان به تعاونیها اختصاص دهید . ″ بده

تا بگیری ″ هنگامیکه بنیاد تعاونیها بحد کافی استوار گردد ، دولت مالیات بیشتری از آنان میگیرد و قیمت مواد خام نیز بالا میرود . در آن زمان ، تعاونیها در شکل در مالکیت کلکتیو خواهد بود ، اما در واقعیت ، در مالکیت تمام خلق است .

دولت باید به تعاونیها کمک کند تا نیمه مکانیزه و مکانیزه شوند و خود آنها نیز باید برای این هدف کوشش نمایند هرچه سرعت مکانیزه شدن بیشتر شود عمر تعاونیهای صنایع دستی کوتاه میگردد. هر چه ″ قلمرو ″ شما بیشتر آب برود برای امر مشترکمان بهتر خواهد بود . شما باید برای تسریع مکانیزه کردن بیشتر کار کنید و بدولت بیشتر کمک نمائید .

۹ ـ حال که ارزش محصول صنایع دستی یکچهارم مجموعه ی ارزش تولید صنایع کشور را تشکیل میدهد ، چرا فراهم آوردن مواد خام برای صنایع دستی و همچنین تولید و فروش آنها به بخشی از برنامه دولت تبدیل نشده است ؟ صنایع دستی چنان ابعاد بزرگی یافته است که میبایست در برنامه دولت منظور گردد.

۱۰ ـ در بعضی جا ها کمیته های حزبی آنقدر به وظائف دیگر مشغولند که منابع دستی را در دستور کار نمیگذارند ، این خوب نیست ، چرا بعضی کادر ها کمتر مایلند اینکار را بعهده بگیرند ؟ من خودم خیلی علاقمند به انجام آن هستم زیرا امر خیلی مهمی است .

۱۱ ـ باید نمونه های برجسته ای از میان شصت و چند هزار تعاونی صنایع دستی انتخاب کنید و در باره تجارت مشخص آنها مطلب جمع آوری نمائید . مثالها باید از هر محل و هر حرفه انتخاب شود و باید تعاونیهای خوب و بد ، بزرگ و کوچک ، متمرکز و پراگنده ، و همچنین نیمه مکانیزه و مکانیزه را در بر گیرد. اینها باید بصورت کتابی شبیه کتاب″ اوجگیری سوسیالیستی در روستای چین″ منتشر گردد .

یادداشتــها

۱ ـ اشاره به پنج زن خانواده استاد چانگ در پکن است که بخاطر خوشه های شیشه ای که درست میکردند معروف بودند .

درباره ده مناسبات بزرگ

۲۵ ژوئیه ۱۹۵۶

در ماه های آخیر بوروی سیاسی کمیته مرکزی گزارش های کار ۲۴ شعبه صنایع کشاورزی ، حمل و نقل ، بازرگانی ، مالی و شعبه های دیگر را که زیر نظر مقام های مرکزی هستند ، استماع کرده و از میان آنها چندین مسئله ی مربوط به ساختمان سوسیالیسم و دگرگونی سوسیالیستی را بیرون کشیده است . مجموعه ی آنها در ده مسئله یا مناسبات بزرگ خلاصه می شوند.

برای تمرکز توجه روی یک مشی اساسی است که این ده مسئله طرح میگردد ، مشی اساسی بیسج کلیه عوامل مثبت، داخلی و خارجی برای خدمت به امر سوسیالیسم . برای پایان بخشیدن به سلطه ای امپریالیسم ، فئودالیسم و سرمایه بوروکرات وکسب پیروزی در انقلاب دمکراتیک خلق ، در گذشته ما از مشی بسیج کلیه عوامل مثبت پیروی کردیم . ما امروز نیز برای ادامه ی انقلاب سوسیالیستی همان مشی را دنبال می کنیم . با این وجود ، در کار ما مسائلی موجودند که لازم است در باره آنها بحث کرد. بویژه شایان توجه است که اخیرا برخی نواقص و اشتباهاتی که در جریان ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی بروز کرد ، بر ملا گردیده است . آیا می خواهید از همان بیراهه ها عبور کنید ؟ در گذشته ما با درس عبرت گرفتن از تجارب آنها ، توانستیم از برخی بیراها ها احتراز جوئیم و امروز دلایل بازهم بیشتری وجود دارند که به همان شیوه عمل کنیم .

عوامل مثبت داخلی و خارجی کدامند ؟ از نظر داخلی ، نیروی اساسی را کارگران و دهقانان تشکیل می دهند . نیروهای بینابینی نیرو هائی هستند که میتوان آنها را جلب کرد. نیرو های ارتجاعی یک عامل منفی اند . اما با تمام این احوال ما باید کارمان را خوب انجام دهیم و این عامل منفی را تا حد ممکن به عامل مثبت برگردانیم . از نظر بین المللی ما باید با کلیه نیرو هائی که می شود وحدت کرد متحد شویم ، با تقلا و کوشش خود می توانیم نیرو هائی را که بی طرف نیستند ، بی طرف کنیم و

حتی قادریم نیرو های ارتجاعی را از هم جدا نموده و مورد استفاده قرار دهیم . بطور خلاصه ما باید کلیه نیرو ها را مستقیم و غیر مستقیم بسیج نمائیم و برای تبدیل چین به یک کشور سوسیالیستی مقتدر مبارزه کنیم .

اکنون من به بحث ده مسئله می پردازم :

۱ـ مناسبات بین صنایع سنگین از یکسوو صنایع سبک و کشاورزی از سوی دیگر

در ساختمان کشور مان ، تاکید روی صنایع سنگین است . اینکه باید به تولید و سایل تولید ارجحیت داده شود ، حل است. اما این بدان معنی نیست که میتوان در تولید و سایل معیشتی بخصوص غلات غفلت ورزید . بدون تولید غذای کافی و دیگر مایحتاج روز مره ، اولا غیر ممکن است جوابگوی تغذیه کارگران بود و دیگرصحبت از گسترش صنایع سنگین کردن چه معنی دارد ؟ بنابراین مناسبات بین صنایع سنگین از یکسو و صنایع سبک و کشاورزی را از سوی دیگر باید بطور مناسبی حل کرد .

ما در حل این مناسبات دچار اشتباهات اصولی نشده ایم . ما از اتحاد شوروی و چند کشور اروپای شرقی بهتر کار کرده ایم . شکست طولانی اتحاد شوروی در رسیدن به بالاترین سطح تولید غلات پیش از انقلاب اکتبر، مشکلات بزرگ پاره ای از کشور های اروپای شرقی ناشی از عدم توازن شدید بین گسترش صنایع سنگین و صنایع سبک ـ چنین مشکلاتی در کشور ما موجود نیستند. تاکید یک جانبه آنها بر روی صنایع سنگین بقیمت غفلت در کشاورزی و صنایع سبک نتیجه اش کمبود کالا در بازار است و عدم ثبات ارزی . ما به کشاورزی و صنایع سبک توجه بیشتری داریم . ماهمواره به کشاورزی توجه داشته و آنرا توسعه داده ایم و تا درجه قابل توجهی عرضه ی غلات و مواد خام ضروری را برای توسعه صنایع تامین کرده ایم . وضع عرضه ی مایحتاج روز مره ی ما نسبتا خوب بوده ، قیمت ها ثابت و وضع پولی متعادل است.

مسئله ای که هم اکنون در مقابل ما قرار دارد ادامه تنظیم مناسب سهمیه سرمایه گذاری در صنایع سنگین از یکسو و کشاورزی و صنایع سبک از سوی دیگر است ، بطوریکه باعث گسترش بازهم بیشتر کشاورزی و صنایع سبک گردد . آیا این بدان معناست که صنایع سنگین دیگر در مرتبه اول قرار ندارد ؟ هنوز چنین است ، هنوز هم در سرمایه گذاری تاکید را روی صنایع سنگین می گذاریم . اما به نسبت کشاورزی و صنایع سبک بنوعی باید بیفزائیم .

نتیجه این افزایش چه خواهد بود ؟ اول این که مایحتاج روز مره مردم بهتر بر آورده خواهد شد . دوم اینکه در انباشت سرمایه تسریع شده و در نتیجه می توانیم صنایع سنگین را بیشتر و بهتر توسعه دهیم . صنایع سنگین هم می تواند سرمایه انباشت کند ، اما با توجه به شرائط کنونی اقتصاد ما ، صنایع سبک وکشاورزی بیشتر و سریعتر می تواند انباشت نماید.

در اینجا این سئوال پیش می آید : خواست شما مبنی بر توسعه ی صنایع سنگین ، واقعی است یا ساختگی ، خواستی است قوی یا ضعیف ؟ اگر خواست شما ساختگی یا ضعیف باشد آنوقت به کشاورزی و صنایع سبک ضربه وارد نموده در آنها کمتر سرمایه گذاری می کنید . چنانچه خواست شما واقعی و قوی باشد آنوقت به کشاورزی و صنایع سبک اهمیت می دهید بطوریکه غلات بیشتر و مواد خام بیشتر برای صنایع سبک تولید خواهید کرد و در نتیجه انباشت بازهم بیشتر سرمایه را سبب می شوید . بدین ترتیب در آینده نیز سرمایه بیشتری خواهد بود در صنایع سنگین بگذاریم .

هم اکنون دو برخورد به گسترش صنایع سنگین ما موجود است : یکی این است که کشاورزی و صنایع سبک را کمتر گسترش دهیم و دیگر این است که آنها را بیشتر گسترش دهیم . از دید طولانی اولین برخورد ما را به گسترش کمتر و آهسته تر صنایع سنگین هدایت می کند ، یا احداقل شالوده محکمی را برای صنایع سنگین بنا نمی نهد و هنگامیکه پس از چند دهه حسابها را تسویه کنیم خواهیم دید که به نتیجه مطلوب نرسیده ایم .

برخورد دوم ما را به گسترش بیشتر و سریع تر صنایع سنگین هدایت می کند و از آنجا که مایحتاج زندگی مردم را هم تضمین می نماید ، شالوده محکم تری را برای صنایع سنگین بنا می نهد .

۲ــ مناسبات بین صنایع درمناطق ساحلی و صنایع درمناطق دور از ساحل

در گذشته صنایع ما در مناطق ساحلی متمرکز بود. منظور ما از مناطق ساحلی عبارتند از : لیائو لین ، حه به ، پکن ، تین سین ، همنان شرقی ، شان تون ، آن هوای ، جیان سی شانگهای ، چه کیان ، فوکین ، کوان تون و کوان سی . تقریبا هفتاد در صد تمام صنایع سبک و سنگین در مناطق دور از ساحل قرار دارند . این شرایط غیر معقول زائیده تاریخ است . باید از پایگاه صنعتی ساحلی استفاده کامل را کرد ؛ اما بخاطر توزیع صنایع بطور مساوی در جریان توسعه ی آن ، ما باید کوشش بیشتری برای توسعه صنایع در مناطق دور از ساحل بنمائیم . ما در مناسبات بین ایندو دچار اشتباهات بزرگ نشده ایم . بهر حال در سالهای اخیر تا حدی به صنایع مناطق ساحلی کم بها داده و به اندازه کافی به گسترش آنها توجه نکرده ایم . این باید تغییر کند .

در گذشته در کره جنگ جریان داشت و اوضاع بین المللی کاملا متشتج بود ، این اوضاع نمی توانست در برخورد ما به صنایع ساحلی بی تاثیر باشد. اکنون بنظر می رسد که جنگ تجاوزی جدیدی علیه چین با جنگ جهانی دیگر در آینده نزدیک بوقوع بپیوندد و احتمالا یکدوره صلح برای یک دهه یا بیشتر در پیش داریم . بنابرین اشتباه است اگر ماهنوز قادر نشویم از طرفیت تمام کارخانه ها و نیرو های فنی مان در مناطق ساحلی استفاده کامل نمائیم . اگر حتی پنج سال وقت داشته باشیم نه ده سال ، مع الوصف باید سخت بکوشیم تا صنایع را در مناطق ساحلی بمدت چهار سال گسترش دهیم و در سال پنجم که جنگ شروع می شود آنها را بجای دیگر انتقال دهیم . براساس اطلاعات موجود ، در صنایع سبک ساختن یک کارخانه و انباشت

سرمایه آن معمولا بسیار سریع انجام میگیرد . بعد از شروع کامل به تولید می توان در چهار سال در آمدی بدست آورد که علاوه بر سرمایه اصلی با آن می توان سه یا دو یا یک یا نصف کارخانه جدید ساخت . این امر خوبی است و چرا از آن استفاده نکنیم؟ این فکر که یک بمب هسته ای روی سرما آویزان است و هر لحظه منفجر خواهدشد ، با اوضاع واقعی تطابق ندارد و داشتن یک برخورد منفی نسبت به صنایع مناطق ساحلی بر اساس یک چنین ارزیابی ، اشتباه است .

این بدان معنی نیست که باید تمام کارخانه های جدید را در مناطق ساحلی بنا کنیم . بدون شک باید بیشتر آنها را در مناطق دور از ساحل ساخت بطوریکه توزیع صنایع تدریجا متعادل گردد ؛ از جهت دیگر این عمل خود به تدارک ما در برابر جنگ کمک می کند . اما تعدادی کارخانه و معادن جدید که بعضی از آنها حتی می توانند بزرگ هم باشند هنوز می توان در مناطق ساحلی ساخت در مور توسعه و نوسازی صنایع سبک وسنگین در مناطق ساحلی ، در گذشته ما کار های مناسبی در این جهت انجام داده و در آینده باز هم بیشتر انجام خواهیم داد.

استفاده کامل از ظرفیت صنایع قدیمی در مناطق ساحلی و گسترش آن ، ما را در یک موضع قوی قرار می دهد تا به صنایع مناطق دور از ساحل یاری رسانده و آنرا رشد دهیم . اتخاذ یک برخورد منفی بمعنی لطمه زدن به رشد سریع صنایع در مناطق دور از ساحل است و در عین حال به این مسئله مربوط می شود که آیا خواست ما در رشد صنایع در مناطق دور از ساحل واقعی است یا نه . اگر خواست واقعی است و نه ساختگی ، آنوقت ما باید فعالانه صنایع مناطق ساحلی بویژه صنایع سبک را مورد استفاده قرار داده و رشد دهیم .

۳ مناسبات بین ساختمان اقتصادی و ساختمان دفاعی

دفاع ملی از واجبات است . توانائی دفاعی ما اکنون به سطح معینی رسیده است. در نتیجه جنگ مقاومت در برابر تجاوز ایالات متحده و کمک به کره وچندین سال تعلیم و تحکیم ، نیرو های مسلح ما بازهم بیشتر نیرومند گشته واکنون قوی تر از ارتش سرخ شوروی قبل از جنگ جهانی دوم است ، در تسلیحات آن نیز پیشرفتهائی حاصل گردیده است. از آن زمان که پان کو آسمان را از زمین جدا کرد ما

هرگز قادر نشده ایم هوا پیما و خودرو بسازیم و امروز ما شروع به ساختن آنها کرده ایم .

ماهنوز بمب اتمی نداریم . اما در گذشته هوا پیما و توپخانه نداشتیم . ما امپریالیستهای ژاپن و چان کایشک را با ارزن باضافه تفنگ شکست دادیم . ما از گذشته قوی تریم و باز هم در آینده قویتر خواهیم شد . ما نه تنها بیشتر هوا پیما و توپ خواهیم داشت بلکه صاحب بمب اتمی هم خواهیم شد . در جهان امروز اگر بناست مورد آزار قرار نگیریم نمی توانیم بدون این بمب باشیم . بنابراین چه باید کرد؟ یک روش مورد اطمینان این است که هزینه نظامی و اداری را به نسبت مناسبی تقلیل دهیم و به هزینه ساختمان اقتصادی بیفزائیم . تنها رشد سریع ساختمان اقتصادی است که می تواند پیشرفتهای را در ساختمان دفاع بهمراه آورد . ما در سومین پلنوم هفتمین دوره کمیته مرکزی حزب خود در سال ۱۹۵۰ مسئله ساده نمودن دستگاه دولتی و کاهش هزینه های نظامی و اداری را مطرح نمودیم ، و این اقدامات را به عنوان یکی از سه پیش شرطی که برای رسیدن به بهبود اساسی وضع مالی و اقتصادی لازم اند تلقی نمودیم . در دوره برنامه پنج ساله اول هزینه های نظامی و اداری سی در صد کل بودجه دولتی را تشکیل میداد . این سهمیه ای بسیار بزرگ است . در دوره برنامه پنج ساله دوم بایستی این مخارج به بیست در صد تنزل داده شود تا بدینوسیله سرمایه بیشتری برای ساختمان کار خانه های بیشتر و تولید ماشینهای زیادتر آزاد گردد . پس از مدتی نه تنها هوا پیما ها و توپ های زیادی خواهیم داشت ، بلکه شاید بمب اتمی متعلق بخودمان را هم داشته باشیم .

اینجا مجددا این سئوال مطرح میگردد : آیا خواست شما برای بمب اتمی واقعی و مشتاقانه است ؟ یا خواستی است سرد ونه چنان آتشین ؟ اگر خواست شما واقعی و آتشین است ، پس آنوقت هزینه های نظامی و اداری را کاهش میدهید و بیشتر روی ساختمان اقتصادی صرف کنید . اگر خواست واقعی یا چنان هم آتشین نداشته باشید پس همچنان در عادت قدیمی تان باقی می مانید . این مسئله ای است مربوط به مشی استراتژیک و من امیدوارم که کمیسیون نظامی آنرا مورد بحث قرار دهد .

آیا امر خوبی است اگر حالا تمام سپاهیان خود را مرخص کنیم ؟ نه این امر خوبی نیست . زیرا هنوز دشمنانی موجودند که ما را آزار داده و محاصره کرده اند ! ما باید دفاع ملی مان را تقویت بخشیم و بدین منظور باید درجه اول کارمان را در ساختمان اقتصادی تقویت کنیم .

۴ ـ مناسبات بین دولت ، واحد های تولیدی و تولید کنندگان

باید مناسبات بین دولت از یک طرف و کارخانه ها و تعاونیها از یک سو و تولید کنندگان از سوی دیگر را خوب تنظیم نمائیم . بدین منظور باید از نظر افکندن به یک جانب تنها اجتناب ورزیده و هر سه جانب یعنی دولت ، تعاونی و فرد را در نظر گرفت . یا همانطور که در گذشته می گفتیم ″ هم احتیاجات ارتش و هم احتیاجات مردم را در نظر بگیریم ″ و هم ″ منافع عمومی و هم منافع خصوصی را در نظر بگیریم″. با توجه به تجربه اتحاد شوروی و هم چنین تجارب خود ما باید از حالا به بعد این مسئله را بهتر حل کنیم .

بعنوان نمونه مسئله کارگران را در نظر بگیریم . با افزایش بازدهی آنها ، باید شرایط کار و رفاه جمعی آنها تدریجا بهبود یابد . ما همیشه شیوه زندگی ساده و مبارزه سر سختانه را تشویق کرده و با قرار دان منافع مادی شخصی مافوق همه چیز مخالفت کرده و در عین حال همیشه موافق توجه به شرائط زندگی توده ها بوده و برعلیه بوروکراتیسم که به رفاه آنها بی علاقه است مبارزه کرده ایم . با رشد اقتصاد ما در مجموع ، باید مزد ها را نیز متناسب با آن میزان کرد. ما اخیرا تصمیم گرفتیم تا حد معینی مزد ها را اضافه کنیم . بطور عمده مزد آنهائی که در مرتب پائین هستند و مزد کارگران بخاطر اینکه شکاف مزدی بین آنها و مراتب بالا را تنگ تر نمائیم . بطور کلی سطح مزد های ما بالا نیست اما در مقایسه باگذشته زندگی کارگران ما بطور فاحشی بهبود یافته زیرا از جمله اینکه مردم بیشتر دارای شغل هستند و سطح قیمت ها پائین و ثابت اند. تحت نظام پرولتری کارگران ما بطور خستگی ناپذیری از خود ، آگاهی سیاسی بالا و شور و شوق برای کارنشان داده اند. هنگامیکه در اوخر سال گذشته کمیته مرکزی مبارزه علیه محافظه کاری راست راطرح نمود . توده های کارگر به گرمی به آن پاسخ گفتند . بطور استثنائی ، توانستند ظرف سه ماه کار سخت

و پر تلاش خود مقداری بیش از نقشه ی تعیین شده برای فصل اول امسال ، به انجام رسانند ، ما باید بکوشیم تا این روحیه اشتیاق به کار سخت را تشویق نمائیم و در عین حال باید توجه باز هم بیشتری به حل مشکلات مبرم آنها در کار و زندگی روز مره شان نمائیم .

در اینجا مایلم به مسئله ی استقلال کارخانه ها تحت یک رهبری واحد اشاره ای نمائیم . متاءسفانه باید بگویم این درست نیست که همه چیز را در دست مقامات مرکزی ، آستان و شهر قرار دهیم و کارخانجات را از هرگونه قدرت مستقل ، از هر گونه فضای عمل مستقل و هر گونه سودی محروم سازیم . ما تجربه زیادی در چگونگی تقسیم مناسب قدرت و در آمد ها میان مقامات مرکز ، استان و شهر و کارخانه نداریم و باید این موضوع را مورد مطالعه قرار دهیم . علی الاصول تمرکز و استقلال وحدت ضدین را تشکیل می دهند . باید هم تمرکز باشد و هم استقلال . برای نمونه ما اکنون در نشستی شرکت داریم ؛ که بمعنی تمرکز است. بعد از نشست برخی از ما به گردش می روند ، بعضی ها کتاب می خوانند . بعضی برای صرف غذا خارج می شوند که بمعنی استقلال است . اگر ما نشست را بموقع ختم نکنیم و برای شرکت کنندگان کمی استقلال قائل نگردیم و بگذاریم جلسه همین طوری ادامه یابد آیا این مرگ ما را به همراه نمی آورد ؟ این هم برای افراد و هم برای کارخانه ها و سایر واحد های تولید صدق می کند. اگر بناست واحد های تولیدی قویا رشد کنند ، باید برای هر یک از آنها استقلال ، استقلالی که به تمرکز وابسته است قائل شد .

اما در باره دهقانان . روابط ما با دهقانان همیشه خوب بوده است ، اما ما در مسئله غله دچار اشتباهی شدیم . در سال ۱۹۴۵ سیل باعث تقلیل محصول در برخی از نقاط کشور گردید ولی با وجود این ما ۷ میلیارد کتی (حدود ۳/۵ میلیارد کیلو) غله بیشتر خریداری کردیم .یک کاهش در تولید و یک افزایش در خرید ــ این امر باعث شد که موضوع غله در بهار گذشته در بسیاری از اماکن بر سر زبانها بیفتد و تقریبا همه خانوار ها در باره انبار کردن غله توسط دولت صحبت کنند. دهقانان غمگین بودند و شکایات زیادی در درون و بیرون حزب موجود بود. با اینکه تعداد کسانیکه عامدا در غلو کردن زیاده روی نمودند و برای حمله به ما از فرصت موجود

سوء استفاده کردند بسیار کم بود اما نمی شود گفت که ما دارای کمبود نبودیم . تحقیق و بررسی ناکافی و عدم ارزیابی صحیح از اوضاع منجربه خرید ۷ میلیارد کتی غله بیشتر گردید، این یک کمبود بود . پس از آگاهی یافتن به این موضوع ، ما در سال ۱۹۵۵ ، ۷ میلیارد کتی غله کمتر خریدیم و نظام سهمیه ثابت را در رابطه با تولید ، خرید و انبار کردن غله (۱) برقرار نمودیم و باید گفت این کار را سالی کردیم که محصول خوب بود. با کاهش در خرید و افزایش در تولید ، دهقانان بیش از ۲۰ میلیارد کتی غله در دست خود داشتند . در نتیجه حتی آنهائیکه قبلا شکایت داشتند ، گفتند : ″ حزب کمونیست واقعا خوب است ″. این درس عبرت را تمام حزب باید خوب بخاطر بسپارد .

اتحادشوروی تدابیری اتخاذ کرده است که بسیار شدید دهقانان را میدوشد. از طریق نظام باصطلاح فروش اجباری (۲) و تدبیر دیگر ، بیش از حد از دهقانان گرفته می شود و آنهم باقیمتی بسیار نازل ، این شیوه انباشت سرمایه بطور جدی شور و شوق دهقانان را برای تولید خواباند است . از مرغ می خواهید که بیشتر تخم بگذارد ولی دانه به او نمی دهید ، از اسب می طلبید که تند تر رود ولی به او اجازه چریدن نمی دهید . آخر این چه منطقی است !

سیاستهای ما با سیاستهای اتحاد شوروی در مورد دهقانان تفاوت دارد. سیاستهای ما هم منافع دهقانان و هم منافع دولت را در نظر می گیرد. مالیات کشاورزی ماهنوز بطور نسبی در سطح پائین قرار دارد. درمبادله ی محصولات صنعتی با محصولات کشاورزی ما از سیاست کم کردن شکاف قیمت که بمعنی مبادله با ارزش مساوی یا تقریبا مساوی است ، پیروی می کنیم . دولت محصولات کشاورزی را بقیمت مرسوم میخرد که در این حالت دهقانان دچار هیچگونه زیانی نمی گردند، علاوه بر اینکه قیمت خرید ما تدریجا افزایش می یابد . در عرضه کردن کالا های کارخانه ای به دهقانان ما سیاست فروش زیاد با کمی سود و ثابت نگداشتن قیمتها و یا بطور متناسبی تقلیل دادن آنها ، پیروی می کنیم ؛ در عرضه کردن غلات به مناطق کم غله ما معمولا تا حد معینی بهنگام فروش کمک مالی می دهیم . با تمام این احوال چنانچه با دقت عمل نکنیم ، اشتباه به این شکل یا آن شکل بروز خواهد کرد . با

توجه به اشتباهات سنگین که اتحاد شوروی در این مورد مرتکب شد باید بیشتر دقت کرده و بهتر به حل و فصل مناسبات بین دولت و دهقانان بپردازیم .

هم چنین باید مناسبات درستی بین تعاونیها و دهقانان برقرار گردد . چه نسبتی از عایدات یک تعاونی باید به ترتیب به جیب دولت ، تعاونی و دهقانان رود و چه شکل مناسبی را باید به خود بگیرد ؟ مقداری که به تعاونیها می رسد مستقیما در خدمت دهقانان بکار برده می شود ، هزینه های تولید احتیاجی به توضیح ندارد ، هزینه های مدیریت هم ضروزیند . انباشت سرمایه برای گسترش تجدید تولید می باشد و بنیاد رفا عموی برای رفاه دهقانان است . بهر حال همراه دهقانان ما باید نسبت های درستی را به هر کدام از آنها اختصاص دهیم . ما باید شدیدا در رابطه با هزینه های تولید و مدیریت صرفه جوئی نمائیم . انباشت سرمایه و بنیاد رفاه عمومی هم باید دارای حدود و ثغوری باشند و نباید انتظار داشت که تمام چیز های خوب را تنها در یک سال به سر انجام رساند.

بجز در موارد آفات طبیعی استثنائی ، باید کوشش کنیم که بر اساس افزایش تولید کشاورزی ، هر ساله در آمد ۹۰ در صد اعضای تعاونیها را مقداری افزایش دهیم و در آمد ۱۰ در صد بقیه را در همان سطح نگهداریم و چنانچه در آمد این ده در صد کاهش یابد ما باید چاره جوئی کنیم که بموقع این مسئله را حل نمائیم.

خلاصه کنیم ، باید بهر دو جانب توجه کرد نه فقط یک جانب ؛ چه دولت و کارخانه ، چه دولت و کارگر ، چه کارخانه و کارگر ، چه دولت و تعاونی ، چه دولت و دهقان یا تعاونی و دهقان . تنها به یک جانب توجه کردن صرفنظر از این که کدام جانب باشند، بضرر سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا تمام می شود . این مسئله ی بزرگی است که در مقابل ۶۰۰ میلیون مردم قرار دارد و احتیاج به آموزش مکرر در سراسر حزب و سراسر کشور دارد.

۵ _ مناسبات بین مقامات مرکزی و مقامات محلی

مناسبات بین مقامات مرکزی و مقامات محلی تضاد دیگری را تشکیل می دهد . با حرکت از این اصل که رهبری متحد مقامات مرکزی باید تقویت شود اکنون برای حل این تضاد باید توجه خود را روی چگونگی تا حدی توسعه ی قدرت مقامات

محلی ، دادن استقلال بیشتر و سپردن کار های زیاد تر به آنها متمرکز نمائیم . این پاسخگوی منافع ما در ساختمان کشور مقتدر سوسیالیستی است . برای کشوری به پهناوری کشور ما با جمعیتی به این زیادی و شرایطی تا این حد بغرنج بمراتب بهتر است هم ابتکار در دست مقامات مرکزی باشد و هم در دست مقامات محلی تا تنها در دست یکی . ما نباید همانند شوروی همه چیز را دست مقامات مرکزی متمرکز سازیم. پای مقامات محلی را ببندیم و هیچگونه استقلال عملی به آنها روا نداریم .

نه تنها مقامات مرکزی بلکه مقامات محلی نیز مایلند صنایع را رشد دهند . حتی صنایع تحت هدایت مقامات مرکزی نیز بکمک مقامات محلی محتاجند . آنچه مربوط به کشاورزی و بازرگانی می شود ، احتیاج بیشتری به کمک ارگانهای محلی دارد. خلاصه کلام چنانچه می خواهیم ساختمان سوسیالیسم را پیشرفت دهیم باید ابتکارات محلی را گسترش دهیم . اگر بناست مقامات مرکزی را تقویت نمائیم باید به منافع محلها توجه کنیم .

اکنون دهها دست بسوی مقامات محلی دراز است که کارشان را مشکل ساخته اند. هنگامیکه وزارتخانه ای تاسیس می شود ، می خواهد انقلابی بر پا نماید در نتیجه به صدور فرامین می پردازد . از آنجا که وزارت خانه های مختلف صدور این فرامین را به کمیته های حزبی ، شورا های خلق در سطح استانها نامناسب می پندارند، آنها با شعبات و دفاتر مربوط در استانها و شهر ها تماس مستقیم گرفته و هر روز به آنها دستور می دهند . این دستورات باید از مقامات مرکزی صادر شوند در حالیکه نه کمیته مرکزی و نه شورای دولتی از آنها خبر دارد و این دستورات مقامات محلی را زیر فشار زیادی می گذارد . اوراق آمار و محاسبات چون سیلی سرا زیرند و واقعا چون بلائی شده اند و این وضع باید تغییر کند.

ما باید سبک کار مشورت با مقامات محلی را در رابطه با وظائفشان گسترش دهیم . این روش کمیته مرکزی حزب است که هنگام اقدام بکاری همیشه با مقامات محلی مشورت کند و بدون مشورت قبلی هرگز عجولانه دستور ندهد. امیدواریم وزارت خانه های مختلف و ادارات وابسته به مقامات مرکزی بدان توجه کافی مبذول

دارند و در مورد کلیه کار های محلی اول کار ها را با مقامات محلی در میان گذارند و بدون مشورت کامل باآنها هیچ دستوری صادر نکنند.

ادارات مرکزی را می توان به دو دسته تقسیم کرد. دسته اول آنهائی اند که رهبری خود را تا سطح موسسات اعمال می کنند اما دفاتر اداری و کار های اداری موسساتشان در محلها تحت نظرات مقامات محلی قرار دارد ، دسته دیگر آنهائی هستند که وظیفه دارند اصول هدایت کننده را تعیین کنندو برنامه کار را تدوین نمایند در حالیکه انجام وظیفه و اجرای نقشه بعهده مقامات محلی است . تعیین صحیح مناسبات بین حکومت مرکزی و محلیها برای کشور بزرگی چون ما و حزب کبیری چون ما مسئله ای است بس مهم .

برای کشور بزرگی چون کشور ما ، برای حزب بزرگی چون حزب ما حل صحیح مناسبات بین مقامات مرکزی و محلی شایان اهمیت حیاتی است . یعنی کشور های سرمایه داری نیز به این مسئله توجه زیادی دارند . با اینکه نظام اجتماعی آنها با ما اساسا متفاوت است ، مع الوصف جا دارد که تجربه پیشرفت آنها را مورد مطالعه قرار دهیم . به تجارب خودمان رجوع کنیم . نظام اداری مناطق وسیع را که در سال های اول تاسیس جمهوری مان بکار بردیم با اینکه برای ما ضروری بود ولی خالی از کمبود هم نبود ، بعدا کم و بیش مورد سوء استفاده ی اتحاد ضد حزبی کانون کائوکان ـ ژائو شو ـ شی قرار گرفت . سپس تصمیم گرفته شد که نظام اداری مناطق وسیع لغو شود و استانها مستقیما تابع مقامات مرکزی شوند، این تصمیم نیز صحیح بود. اما این موضوع تا آنجا کشده شد که مقامات محلی را از استقلال ضروری محروم کرد و بدین ترتیب نتیجه آن چندان مطلوب نشد. در قانون اساسی ما ذکر می شود که حق قانون گذاری متعلق به مقامات مرکزی است اما ارگانهای محلی می توانند طبق وضع مشخص و مقتضیات کار خود قواعد ، مقرارات و تدابیری وضع کنند؛ بشرطی که مغایر با سیاستهای مقامات مرکزی نباشد . این کار بهیچ وجه در قانون اساسی غیر مجاز شمرده نشده است . ماهم وحدت می خواهیم و هم ویژگی . بمنظور ساختمان یک کشور مقتدر سوسیالیستی باید رهبری واحد پر قدرت مرکزی و برنامه واحد و انضباط واحد در سراسر کشور را داشته باشیم و اخلال در این وحدت ضروری مجاز

نیست . در عین حال امری است اساسی که بحد کافی ابتکارات محلی را شگوفا سازیم و بهر محل اجازه دهیم تا ویژگی خود را که با شرایط محلی متناسب است حفظ نماید. این ویژگی، ویژگی نوع کائوکان نیست بلکه ویژگی ایست که برای منافع کل واحد و برای تقویت وحدت ملی ضرور می باشند .

مسئله دیگری نیز وجود دارد که عبارت است از مناسبات بین مقامات محلی مختلف . در این جا منظورم بطور عمده مناسبات میان ارگان های بالا و پائین محلی است . استانها و شهر های تابع مقامات مرکزی از ادارات مرکزی شکایت دارند . آیا می شود ولایات ، شهرستانها ، بخشها و روستا ها از استانها وشهر های تابع مرکز شکایت نداشته باشند ؟ مقامات مرکزی باید به گسترش ابتکارات استان ها و شهر های تابع مرکز توجه کنند؛ بنوبه خود آنها نیز باید ابتکارات ولایات ، شهرستان ها ، بخش ها و روستا ها را بحرکت در آورند؛ در هر دو مورد نباید سطوح پائین را در چارچوب تنگی قرار داد. بدیهی است که رفقای ارگانهای پائین را باید در رابطه با مسائلی که احتیاج به تمرکز دارند آگاهی داد . آنها نباید طبق میل خود عمل نمایند . خلاصه کلام در کلیه مواردی که تمرکز ممکن و ضرور است باید آنرا مراعات کرد و در حالات دیگر بهیچ وجه نباید تمرکز اعمال گردد. استان ها و شهرستان های ، بخش ها و روستا ها باید از استقلال وحقوق حقه خود برخودار باشند ؛ آنها باید در این راه مبارزه کنند. این مبارزه را که از منافع کل ملت نشئت می گیرد و نه از منافع محلی نمی توان محلی گرائی یا افراط در استقلال نامید .

مناسبات بین استان ها و شهر های مختلف هم مانند مناسبات بین مقامات محلی مختلف می باشد؛ این مناسبات هم باید بخوبی حل فصل گردند. اصل استوار ما طرفداری از توجه به منافع عمومی ، کمک متقابل و گذشت متقابل می باشد .

در رابطه با مسئله حل فصل مناسبات بین مقامات مرکزی و محلی و بین مقامات مختلف محلی تجارب ماهنوز ناکافی و نارس است . امیدواریم که شما در این مورد با جدیت به بحث بنشینید و بخاطر گسترش موفقیت ها و رفع کمبود ها گاه گاهی دست به جمعبندی تجارب زنید .

۶ ـ مناسبات بین ملیت خان و ملیتهای اقلیت

سیاست ما در زمینه مناسبات بین ملیت خان و اقلیتهای ملی نسبتا صحیح بوده و مورد تایید ملیت های اقلیت واقع شده است . ما روی مبارزه علیه شونیسم عظمت طلبانه ملت خان تاکید می گذاریم و باید علیه شونیسم ملیت محلی هم مبارزه کنیم ، اما معمولا این جانبی نیست که روی آن باید تاکیدگذاشت .

نفوس ملیت های اقلیت کشور ما کم است در حالیکه در مناطق وسیعی سکونت دارند؛ خان ها که ۹۴ در صد جمعیت کشور را تشکیل می دهند اکثریت مطلق هستند . این بسیار بد خواهد بود اگر خان ها شونیسم ملیت خان را بکار برند و نسبت به ملیت های اقلیت تبعیض قائل شوند. کی مناطق وسیعی را در اختیار دارد ؟ ملیت های اقلیت سرزمینی برابر ۵۰ تا ۶۰ در صد مساحت کل کشور را در اختیار دارند . ما می گوئیم که چین دارای سرزمین پهناور منابع غنی طبیعی و جمعیت عظیمی است ولی در واقع جمعیت انبوه از آن خانها است ؛ سرزمین وسیع ، منابع طبیعی غنی حد اقل به احتمال قوی منابع زیرزمینی غنی از آن ملیت های اقلیت است .

کلیه ملیت های اقلیت در ساختن تاریخ چین سهمی داشته اند. انبوه جمعیت خان نتیجه اختلاط ملیت های بسیاری طی قرنها متمادی در گذشته حکمرانان ارتجاعی که عمدتا از ملیت خان بوده اند در میان ملیت های مختلف ما بذر بیگانگی نسبت بیکدیگر پراکنده و ملیت های اقلیت رامورد تضییق و آزار قرار می دادند . زدودن تاثیرات حاصل از آن در مدتی کوتاه ، حتی از میان زحمتکشان کار آسانی نیست. ار این روما باید دائما در میان کادر ها و توده ها به کارتربیتی وسیع در باره سیاست ملی پرولتاریائی خود بپردازیم و امر رسیدگی به مناسبات بین ملیت خان و ملیت های اقلیت را مکررا انجام دهیم . در سال پیش دست به چنین رسیدگی زدیم . حالا باید رسیدگی جدیدی را آغاز کرد. چنانچه دریافتیم مناسبات غیر عادی است ، آنوقت باید بطور جدی نه در حرف بلکه در عمل به رفع آن بپردازیم .

مابايد در باره ی مناسب ترین نظام های مدیریت اقتصادی و مالی موافق با شرایط مناطق ملیت های اقلیت مطالعه و بررسی عمیق نمائیم .

ما باید صمیمانه و فعالانه ملیت های اقلیت را کمک دهیم تا اقتصاد و فرهنگ خود را بسط و گسترش دهند . در اتجادشوروی مناسبات بین ملیت روس و ملیتهای اقلیت بسیار غیر عادی است ؛ ما باید از این امر درس عبرت بگیریم . هوای موجود در اتمسفر جنگلهای روی زمین و منابع غنی زیرزمین همگی عوامل مهمی هستند که برای ساختمان سوسیالیسم بدان احتیاج هست، ولی بدون عامل انسان از هیچ عامل مادی نمی توان بهره گرفت و آنرا بکار برد. ما در امر مشترکمان در ساختن میهن کبیر سوسیالیستی خود باید مناسبات خوبی را بین ملیت خان و ملیت های اقلیت برقرار کنیم . وحدت تمام ملیت ها را تقویت بخشیم .

۷ ـ مناسبات بین حزبی و غیر حزبی

کدام بهتر است ، تنها یک حزب داشتن یا چند حزب داشتن ؟ آنطور که ما اکنون مسئله را می بینیم ، داشتن چند حزب شاید بهتر باشد . این در گذشته صادق بود و در آینده هم بخوبی می توان صادق باشد ، این بمعنی همزیستی دراز مدت و نظارت متقابل است .

در کشور ما در جریان مقاومت علیه ژاپن و مبارزه علیه چانکایشک بسیار احزاب دمکراتیک که اساسا در برگیرنده بوژوازی ملی و روشنفکران آن بودند ، پا بعرصه وجود گذاشتند و تا به امروز به موجودیت خود ادامه می دهند . از این لحاظ بین چین و اتحادشوروی تفاوت موجود است . ما خود عمدا بقای احزاب دمکراتیم را تامین کرده ایم ، به آنها امکان داده ایم تا نظرات خود را بیان دارند و نسبت به آنها سیاست هم وحدت و هم مبارزه را اتخاذ نموده ایم . ما با کلیه شخصیت های دمکراتیکی که با نیت خوب انتقادات خود را عرضه می دارند متحد می شویم . ما باید همچنان به بر انگیختن شور و شوق اشخاصی مانند وی لی هوانگ و ون هائو که میهن پرستند ، در ارتش و دولت گومیندان ادامه دهیم . ماحتی برای افراد فحاش نظیر لون یون ، لیان شو ـ مین و پن ای هو امرار معاش تامین میکنیم و می گذاریم ما را مورد انتقاد و سرزنش قرار دهند ، مزخرفات آنها را رد می کنیم و حرف های حساب آن ها را می پذیریم . این امر برای حزب ، برای خلق و برای سوسیالیسم بهتر است .

از آنجا که طبقات و مبارزه طبقاتی هنوز در چین موجود است ، بالاجبار به این یا آن شکل مخالف هم موجود خواهد بود . با اینکه کلیه احزاب دمکراتیک و دمکرات های بدون وابستگی حزبی رهبری حزب کمونیست را قبول کرده اند ، در واقع تعداد زیادی از آنها به درجات مختلف در مخالفت قرار دارند . در مورد مسائلی مانند ″ انقلاب را تا به آخر برسانیم ″، جنبش مقاومت در برابر تجاوزات ایالات متحده و پشتیبانی از کره و رفرم ارضی آنها هم باما مخالفت کردند و هم با ما موافق بودند . حتی تا به امروز هم آنها در مورد سرکوب ضد انقلابیون دارای شرط و شروط هستند. آنها مایل به داشتن یک قانون اساسی نوع سوسیالیستی نیستند و از ″برنامه مشترک ″ بی حد و حصر تحسین می کنند مع الوصف هنگامیکه لایحه ی قانون اساسی به مرحله رای رسید دستهای آنها هم به علامت موافق بالا رفت. اشیاء و پدیده ها اغلب به ضد خود تبدیل می شوند و این موضوع را می توان در بر خورد احزاب دمکراتیک به بسیاری از مسایل مشاهد نمود . آنها در مخالفت قرار دارند و در عین حال در مخالفت قرار ندارند ، اغلب در حال حرکت از موضع مخالف به موضع موافق هستند.

حزب کمونیست و احزاب دمکراتیک محصول تاریخند : آنچه در صحنه تاریخ ظاهر می شود ، از صحنه تاریخ محو می گردد. بدین ترتیب سر انجام روزی حزب کمونیست محو می گردد ؛ این امر در مورد احزاب دمکراتیک هم صادق می باشد. آیا این واقعه ناگواری است ؟ بعقیده من امری است بسیار مطبوع . بنظرم امری خوبی است که امروز ما بتوانیم حزب کمونیست و دیکتاتوری پرولتاریا را از میان برداریم . وظیفه ماست که نابودی آن را تسریع نمائیم . ما در این مورد بار ها صحبت کرده ایم .

اما در حال حاضر وجود حزب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا نه تنها ضروریست بلکه اجباریست که باز هم بیشتر آنرا تقویت نمائیم . در غیر اینصورت ما قادر نخواهیم شد که ضد انقلابیون را سرکوب کنیم ، در برابر امپریالیسم مقاومت نمائیم و سوسیالیسم را بسازیم یا حتی پس از ساختمان ، آنرا تجکیم نمائیم . تئوری لنین در باره حزب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا آنطوری که بعضی ها ادعا می کنند بهیچوجه ″کهنه ″ نشده است . دیکتاتوری پرولتاریا چیزی جز جبر شدید نمی تواند

باشد . با این احوال ما باید با بوروکراسی و دستگاه اداری عریض و طویل مخالفت کنیم ، پیشنهاد می کنم ارگانهای حزب و دولتی کاملا ساده شوند و دو سوم آن زده شود بشرطی که نه کسی بمیرد و نه کاری متوقف گردد.

بهر حال، ساده کردن ارگانهای حزب و دولت بمعنی از میان برداشتن احزاب دمکراتیک نیست . من بر این عقیده ام که باید به کار جبهه واحد توجه کافی مبذول داشت تا مناسبات بین ما و احزاب دمکراتیک بهبود یابد. و باید بهر وسیله ممکن کوشیده شود تا شور شوق آنها را بخاطر امر سوسیالیسم بحرکت در آورد .

۸ ـ مناسبات بین انقلاب و ضد انقلاب

ضد انقلابیون چه نوع عاملی هستند ؟ آنها یک عمامل منفی اند ، یک عامل مخربند و نیروی مخالف عامل مثبت محسوب میشوند . آیا امکان دارد که ضد انقلابیون تغییر کنند ؟ بدون شک ضد انقلابیون سرسخت هرگز تغییر نمی کنند معذالک تحت شرائط کشور ما بیشتر ضد انقلابیون سر انجام به درجات مختلف تغییر میکنند. در اثرسیاست صحیحی که ما در پیش گرفتیم عده زیادی از ضد انقلابیون تغییر کرده دیگر به مخالفت با انقلاب ادامه نمیدهند و برخی از آنها حتی مقداری کار مفید انجام داده اند.

نکات زیر را باید تصدیق کرد :

اول ـ باید تصدیق کرد که سر کوب ضد انقلابیون در سالهای ۵۲ ـ ۱۹۵۱ ضرورت داشت . نظری است مبنی بر اینکه بدین کارزار احتیاج نبود . این نظری است اشتباه آمیز . در بر خورد به ضد انقلابیون میتوان از شیوه های زیر استفاده کرد : کشتن ، زندانی کردن ، تحت نظارت قرار دادن و آزاد گذاشتن . کشتن ؛ معنی آنرا همگی میدانیم . زندان بمعنی اینست که ضد انقلابیون را در زندان نگهداریم و از طریق کار بدنی آنها را اصلاح نمائیم تحت نظارت قرار دادن بمعنی اینست که آنها را در جامعه زیر نظارت توده ها قرار میدهیم . آزاد گذاشتن بمعنی اینست که معمولا در قضایائی که فرعی . جزئی هستند دستور بازداشت صادر نمیشود یا پس از باز داشت

بخاطر رفتار خوب آزاد میگردند . ضروری است که با ضد انقلابیون مختلف بر اساس هر قضیه مشخص برخورد متفاوتی داشته باشیم .

حالا بگذارید به مسئله کشتن بطور مشخص بپرادزیم . راست است ، ما در جریان کارزار سرکوب ضد انقلاب که در بالا از آن نام بردیم عده ای را کشتیم . اما آنها چه نوع آدمهائی بودند ؟ آنها ضد انقلابیون بودند که خون بهای بسیاری به توده ها بدهکار بودند و شدیدا از طرف آنها مورد نفرت بودند. در انقلابی کبیر که ۶۰۰ میلیون مردم را در بر می گیرد چناچه ما مستبدانی همچون ″ غدار بند شرق ″ و ″غدار بند غرب ″ را نکشیم ، قادر نخواهیم شد توده ها را برانگیزیم . اگر سرکوب مذکور انجام نمی گرفت ، امروز توده ها سیاست ملایمت آمیز ما را تصدیق نمیکردند . حالا اشخاصی پیدا شده اندکه با شنیدن اینکه استالین عده ای را اشتباها کشت ، به این نتیجه رسیده اند که ما هم در کشتن ضد انقلابی ها دچار اشتباه شدیم . نه ، این نادرست است . این دارای اهمیت فوری است که درستی مطلق کشتن ضد انقلابیون را تصدیق نمائیم .

دوم ــ باید تصدیق نمود که هنوز ضد انقلابی وجود دارد ، با اینکه تعداد آنها دیگر کاهش زیاد یافته است . پس از روی قضیه هوفن ، شکار ضد انقلابیون امری لازم بود. کوشش برای بیرون کشیدن ضد انقلابیونی که هنوز مخفی باقی مانده اند باید همچنان ادامه یابد . باید تصدیق کرد که هنوز تعدادی ضد انقلابی وجود دارند که به این یا آن شیوه ، دست به خرابکاری ضد انقلابی میزنند . برای نمونه آنها احشام را میکشند ، غلات را به آتش میکشند ، کارخانه ها را خراب میکنند ، اطلاعات میدزدند و اعلانهای ارتجاعی به دیوار می چسبانند . بنابر این اشتباه است اگر گفته شود که ضد انقلابیون کاملا از بین رفته اند و ما میتوانیم آرام سر خود را بر بالش بگذاریم و بی دغدغه به خواب رویم . تا هنگامیکه مبارزه طبقاتی در چین و جهان موجود است ، هرگز نباید هوشیاری خود را از دست دهیم با تمام این احوال گفتن اینکه هنوز تعداد زیادی ضد انقلابی موجود است ، به همانقدر اشتباه آمیز است .

سوم ــ از حالا به بعد در سر کوب ضد انقلابیون در کل جامعه باید کمتر بازداشت و کشتن صورت گیرد . از آنجائیکه ضد انقلابیون دشمنان خونین و مستقیم

مردم هستند و مورد تنفر شدید آنها میباشند ، عده قلیلی از آنها را باید کشت . اما اغلب آنها را باید به تعاونیهای کشاورزی سپرد تا زیر نظارت آنها بکار کشاورزی بپردازند و از طریق کار اصلاح گردند. معذلک ما نمیتوانیم اعلام کنیم دیگر کشتن در کار نخواهد بود ، و ما نباید مجازات اعدام را لغو نمائیم .

چهارم ــ در تصفیه ضد انقلابیون در ارگانهای حزبی دولتی ، مدارس و واحد های ارتش باید از سیاستی که در ین ان آغاز شد ″ کسی را نکشتن و تعداد کمی را دستگیر کردن ″ پیروی کنیم . ضد انقلابیونی که جنایت آنها ثابت شده باید توسط تشکیلات مربوط به خود ، سرندو غربال شوند ، ادارات امنیتی عمومی حق دستگیری را ندارند . ارگانهای دادستانی نباید به تهیه کیفر خواست بپردازند و دادگاهها نیز آنها را به محاکمه نمی کشند . بیش از نود نفر ضد انقلابی را باید بدین منوال به کیفر رساند. اینست معنای ″ تعداد کمی را گرفتن ″.

در باره اعدام ، هیچکس را نکشید . چه نوع آدمهائی را نمیکشیم ؟ ما آدمهای مثل هوفن ، پان هان تین ، ژائوشو ــ شی یا حتی جنایتکاران جنگی اسیری را چون امپراطور پویی و کان شه را نمیکشیم . ما آنها را نمیکشیم نه بخاطر اینکه مستحق کشتن نیستند . نه ، نکشتن آنها بدان علت است که از آن ما را سودی حاصل نمیشود . اگر یکی از این جنایتکاران را بکشیم ، باید دومی و سومی را هم که بطور مقایسه ای جنایتشان کمتر نیست کشت و بدین ترتیب بزودی ، سراست که یکی پس از دیگری فرو میریزد. این اولین دلیل من است . ثانیا ممکن است اشتباها آدمهائی را بکشیم . تاریخ نشان میدهد یکبار که سری را قطع کردی دوباره نمیشود آنرا چسباند و مثل بوته پیاز هم نیست که پس از بریدن باز رشد کند وقتیکه سری اشتباها قطع شد حتی اگر بخواهیم اشتباه را تصحیح کنیم هیچ راهی موجود نیست . دلیل سوم اینست که منبعی از گواه و شاهد از میان میرود. برای سرکوب ضد انقلابیون احتیاج به شاهد است . اغلب یک ضد انقلابی بعنوان یک شاهد زنده علیه دیگری بکار میخورد و قضایائی پیش میآیند که مصاحبه با او لازم میباشد . چنانچه شما او را از میان بردارید دیگر امکان بدست آوردن شواهد را از دست میدهید . و این امر بسود ضد انقلاب است نه انقلاب . دلیل چهارم ؛ کشتن آنها نمیتواند ۱ ــ تولید را

افزایش دهد ؛ ۲ ـ سطح علمی کشور را ارتقاء بخشد ۳ ـ به از بین بردن چهار حشره موذی کمکی کند ؛ ۴ دفاع ملی را تقویت دهد ، ۵ ـ به استرداد تایوان یاری رساند این امر تنها عنوان کشتن اسرا را به شما خواهد داد و کشتن اسرا همواره انسان را بدنام میسازد . دلیل دیگر اینکه ضد انقلابیون در ارگانهای حزبی و دولتی با ضد انقلابیون دیگر فرق میکنند . ضد انقلابیون دیگر در جامعه برگردن مردم سوارند در حالیکه ضد انقلابیون در ارگانهای حزبی و دولتی از مردم تا اندازه ای فاصله دارند و بدین ترتیب بطور عمومی نه مشخص دشمن برای خود میسازند . نکشتن این اشخاص چه زیانی دارد ؟ کسانیکه از نظر جسمانی برای کار بدنی مناسب نیستند برایشان تامین معاش میکنیم . ضد انقلابیون آدمهائی بی ارزش و مهمل هستند ولی پس از آنکه در دست ما باشند شما میتوانید آنها را به انجام بعضی از کار ها مفید برای مردم وادار سازید .

اما آیا لازم است که مورد نکشتن ضد انقلابیون در ارگانهای حزبی و دولتی قانونی وضع گردد ؟ این سیاست مربوط به کار داخلی ما است که ضرورتی در اعلان آن برای عموم موجود نیست و کافی است که تا حدی امکان آنرا در عمل اجرا نمائیم . فرق کنید کسی بمبی داخل این اطاق بیندازد و همه حاضرین در این اطاق یا نصف آنها و یا یک سوم آنها را بکشد ، بنظر شما باید او را کشت یا نه ؟ واضع است که باید او را کشت .

پیروی از سیاست نکشتن در جریان سرکوب ضد انقلابیون در ارگانهای حزبی و دولتی مانع آن نخواهد شد که ما روش قاطع در مورد عناصر ضد انقلابی اتخاذ نکنیم ولی این امر میتواند تضمین کند که ما به اشتباه نا مرجوع گرفتار نشده و اگر اشتباهی روی داد فرصتی بما خواهد داد تا اشتباه را اصلاح کنیم . بدین طریق بسیار از اشخاص در آسودگی خاطر بسر خواهند برد و از بی اعتمادی در بین رفقا در درون حزب دوری می جودیم . اگر ضد انقلابیون کشته نشوند باید راهی نشان داد تا معیشت خود را تامین بخشند تا قادر شوند زندگی را از نو آغاز نمایند . این روش برای امر خلق فائده داشته و مورد استقبال خارجیان نیز واقع خواهد شد و سرکوب ضد انقلابیون هنوز احتیاج به کاری سخت دارد و نباید از خود سستی نشان دهیم .

در آینده نه تنها سرکوب ضد انقلابیون در جامعه باید ادامه یابد بلکه باید کلیه ضد انقلابیونی را که در ارگانهای حزبی دولتی ، مدارس و واحد های ارتش مخفی شده اند باز شناسیم . ما حتما باید خط فاصلی بین خود و دشمن بکشیم . اگر دشمن به صفوف ما . حتی به ارگانهای رهبری ما رخنه کرد برای همگان معلوم است که چه خطر جدی برای امر سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا ببار خواهد آورد.

۹ ـ مناسبات بین درست و نادرست

چه در درون حزب و چه در بیرون آن باید درست را از نادرست تشخیص داده چگونگی برخورد به اشخاصی که مرتکب اشتباهاتی شده اند مسئله مهمی است. روش صحیح در برخورد با رفقائی که مرتکب اشتباهاتی شده اند باید عبارت باشد از بکاربردن سیاست ″ انتقاد از اشتباهات گذشته بمنظور اجتناب از اشتباهات آینده و معالجه بیمار بمنظور نجات بیمار ″ کمک به آنها در اصلاح اشتباهاتشان و اجازه دادن به آنها در اصلاح اشتباهاتشان و اجازه دادن به آنها تا به شرکت در انقلاب ادامه دهند. درگذشته در زمانیکه دگماتیستها به سر کردگی وان مین بر مصدر کار بودند ، حزب ما در این مسئله مرتکب اشتباه گردید که جانب بد سبک کار استالین را اختیار نمود دگماتیستها در جامعه نیروهای میانه را قبول نداشتند ، در حزب به دیگران اجازه تصحیح اشتباهاتشان را نمیدادند و برای آنان شرکت در انقلاب را قدغن میکردند .

سرگذشت واقعی آه کو ″، داستان خوبی است . من به رفقائی که آنرا خوانده اند توصیه میکنم ، بار دیگر بخوانند و به رفقائی که هنوز با آن آشنا نیستند ، توصیه میکنم که آنرا با دقت مطالعه کنند . در این حکایت لوسین مقدم بر همه دهقانی عقب مانده و بدون آگاهی سیاسی را تصویر میکند . او برای شرح این مسئله که چگونه یک ″شیطان خارجی قلابی ″ برای آه کو انقلاب را قدغن مینماید ، فصلی را اختصاص داده تحت عنوان ″ اجازه نداشتن برای انقلاب کردن ″. در حقیقت آن چیزی را که آه کو ، مانند بعضی دیگران از انقلاب میفهمد چیزی نیست جز حق دزدیدن داشتن اما حتی انجام این نوع انقلاب نیز از طرف ″ شیطان خارجی قلابی ″به

او داده نمیشود بنظرم میرسد که بعضیها در این زمینه تقریبا شبیه میرسد که بعضیها در این زمینه تقریبا "شبیه شیطان خارجی قلابی" هستند. آنان به کسانیکه دچار اشتباه شده اند ، اجازه نمیدهند که انقلاب نمائید، و بین مرتکب اشتباه شده و ضد اتقلاب مرزی نمیکشند . حتی آنان تا آنجا پیش رفته اند که عده ای را که تنها گناهشان اشتباه کردن بود، اعدام کردند. این درس را هیچگاه نباید فراموش کنیم . هم مردم خطا کار در خارج حزب را از انقلاب محروم کردن و هم به رفقای خطا کار درون حزب اجازه ی تصحیح اشتباهاتشان را ندادن ـ هر دو امر بدی است .

بعضی میگویند که رفقائی را که مرتکب خطا شده اند، بایستی تحت نظر گرفت و دید که آیا اشتباهاتشان را تصحیح مینمایند. اما من بر این عقیده ام که تنها تحت نظر گرفتن کافی نیست ، بایستی علاوه بر این در تصحیح اشتباهات به آنان کمک گردد. یعنی اولا بایستی تحت نظر گرفت و ثانیا کمک کرد. همه احتیاج به کمک دارند ، کسانی که مرتکب اشتباه نشده اند ، محتاج کمک اند ، چه رسد به کسانی که خطا نموده اند . شاید کسی عاری از اشتباه نباشد ، تنها بعضیها بیشتر و بعضیها کمتر اشتباه میکنند . و هنگامیکه اشتباه رخ داد باید کمک نمود فقط تحت نظر قرار دادن ، این برخوردی است غیر فعال . بایستی شرائطی مهیا کرد که تحت آن به کسانیکه مرتکب اشتباه شده اند کمک گردد، تا خود را اصلاح نمایند. میان درست و نادرست باید بطور روشن تمیز داد، زیرا مجادلات درون حزب در باره مسایل اصولی ، انعکاس مبارزه طبقاتی موجود در جامعه است و ناروشنی در این امر جایز نیست . باتوجه به وضعیت مشخص رفقائی که دچار اشتباه شده اند ، انتقاد مناسب و بر پایه صحیح و حتی دست زدن به مبارزه ی لازم امریست کاملا عادی و کمک به رفقا در تصحیح اشتباهاتشان محسوب میشود . از کمک به آنان سرباز زدن و بدتر اینکه از گرفتاری آنها اظهار شعف و خوشحالی کردن سکتاریسم میباشد .

هرچه مردم بیشتر در انقلاب شرکت کنند، همواره بهتر است . بجز معدودی که روی اشتباهاتشان پافشاری میکنند و با وجود تدابیر تربیتی مکرر اصلاح نمیشوند، غالب کسانیکه مرتکب خطا شده اند ، قادرند خطا های خود را تصحیح نمایند. اشخاص که مبتلا به بیماری تیفوس شده اند مصونیت در برابر آن دارند .

بهمین ترتیب اشخاص که مرتکب اشتباه شده اند با درس عبرت گرفتن از آنها ، دچار اشتباه شده اند با درس عبرت گرفتن از آنها دچار اشتباه کمتری در آینده میشوند. از طرف دیگر از آنجا که اشتباه نکردگان آسانتر مغرور میشوند آنها آمادگی بیشتری برای اشتباه کردن دارند. باید مواظب بود چون آنهائیکه برای دیگران چاه میکنند سر انجام اغلب خود به چاه میافتند. سنگی را که کائوکان بلند کرده بود تا پای دیگری را بکوبد ، عاقبت خود او را از پای در آورد. رفتار خوب نسبت به آنهائیکه مرتکب اشتباه شده اند ، مورد تایید عموم واقع شده و خلق را متحد میسازد . در تشخیص نیکخواهی یا بد خواهی افراد نسبت به رفقائی که اشتباه کرده اند ، معیار قضاوت ، برخورد مددکارانه یا برخورد خصمانه است .

سیاست ״ انتقاد از اشتباهات گذشته بمنظور اجتناب از اشتباهات آینده و معالجه بیماری به منظور نجات بیمار ״ سیاستی است برای متحد ساختن تمام حزب . ما باید آنرا حفظ کنیم .

۱۰ ـ مناسبات بین چین و دیگر کشور ها

ما شعار آموختن از کشور های خارجی را مطرح کرده ایم . من فکر میکنم که این صحیح است . در حال حاضر رهبران بعضی از کشور ها قادر نیستند و حتی واهمه دارند که این شعار را مطرح کنند . برای طرح آن کمی جرات لازم است . یا بعبارت دیگر باید از نمایش دادن دست بر داشت .

باید قبول کرد که هر ملتی دارای نقاط مثبت است و گر نه یک ملت چگونه میتواند به موجودیت خود ادامه دهد ؟ چگونه ممکن است پیشرفت کند ؟ در عین حال هر ملتی نیز نقاط ضعف خود را دارد . سوسیالیسم در نظر بعضیها کامل است و هیچ نقصی ندارد . چگونه ممکن است این امر حقیقت داشته باشد ؟ باید اقرار کرد که همیشه دوجهت مثبت و منفی وجود دارد. دبیران شعبه های حزبی ما سرگروهان و سر دسته های ارتش همگی یاد گرفته اند که در موقع جمعبندی تجربیات خود ، هم محسنات و هم معایب کار خود را در دفترچه یادداشت بنویسند. همه آنها وجود دوجانب در هر پدیده را می بینند. چرا ما تنها به یک جانب اشاره کنیم ؟ همیشه دو

جانب خواهد بود حتی ۱۰ هزار سال دیگر . هر دورانی چه آینده و چه حال دارای دو جانب است . هر فرد دوجانب خود را دارد. خلاصه کلام اینکه دو جانب موجود است نه یک جانب .

ادعای اینکه تنها یک جانب وجود داشته بدان معناست که تنها از جانبی باخبر بوده و از جانب دیگر بیگانه باشیم . رهنمود ما عبارتست از آموختن محسنات کلیه ملتها و کشور ها و آموختن کلیه چیز های واقعا خوب در زمینه های سیاسی ، اقتصادی ، ادبی ، هنری ، علمی وفنی . ولی ضمن آموختن باید روش تجزیه و تحلیل و انتقاد را به رونویسی بپردازیم و یا بطور مکانیکی از دیگران تقلید نمائیم . طبیعی استکه نباید نکات منفی و نواقص را از آنها یاد بگیریم .

هنگام آموختن از تجربیات شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی نیز باید چنین روشی بکار بریم . در گذشته در میان ما عده ای اشخاص این را نمی فهمیدند و در نتیجه نواقص دیگران را هم یاد گرفتند . هنگامیکه آنها از آنچه که از دیگران یاد گرفته بودند احساس غرور مینمودند در خود آن کشور ها آموخته های آنها دیگر ارزش خود را از دست داده بود و در آخر آنها میباید مثل پادشاه میمونها سون وو کونگ معلق بزنند . بعنوان مثال در گذشته اشخاص یافت شدند که ما را سرزنش مینمودند که مرتکب اشتباهات اصولی شده ایم . زیرا وزارت فرهنگ و اداره سینما دائر کرده ایم در صورتیکه در شوروی وزارت سینما و اداره فرهنگ دائر شده است . اما آنها پیش بینی نکردند که شوروی بزودی مانند ما وزارت فرهنگ را دائر میکنند . بعضیها اصلا اشیاء و پدیده ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار نداده و با ″باد″ میوزند . امروز باد شمال میوزد آنها به مکتب ″بادشمال″ می پیوندند و اگر فردا باد غرب وزیدن گرفت آنها طرفدار مکتب ″ باد غرب ″ میشوند و چنانچه بعدا باد شمال به وزش در آید آنها دوباره جزو مکتب ″ بادشمال ″ خواهند شد . آنها از خود هیچ نظریه ای مستقل ندارند و اغلب از یک انتها به یک انتها دیگر میروند.

در شوروی کسانیکه در گذشته استالین را تا عرش برین ستایش میکردند ، اکنون ناگهان او را دوزخی میشمرند . اینجا در چین هم اشخاصی پیدا شده اند که بدنبال آنها روان اند. کمیته مرکزی حزب ما معتقد است که اشتباهات استالین فقط

۳۰ و خدماتش ۷۰ در صد را تشکیل میدهد و با سنجش کلیه مسایل او یک مارکسیست کبیر بود. بر اساس این ارزیابی ما مقاله ای تحت عنوان ″ در باره تجربیات تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا ″ نگاشتیم . ارزیابی سی در صد برای اشتباهات و هفتاد در صد برای خدمات نسبتا مناسب است . استالین در برخورد با چین مرتکب اشتباهاتی شد .

ماجراجوئی ″چپ″ وان مین در آوخر دومین جنگ داخلی انقلابی و فرصت طلبی راست او در اوایل جنگ ضد ژاپنی هر دو از استالین منشاء گرفتند . در دوران جنگ آزادیبخش استالین در آغاز بما اجازه نمیداد انقلاب را به پیش رانیم ، معتقد بود که چنانچه جنگ داخلی رخ دهد ملت چین با خطر نابودی روبرو خواهد شد . هنگامیکه جنگ آغاز شد نیمی بما اعتماد داشت و نیمی شک تردید . بعد از آنکه در جنگ پیروز شدیم او باز تردید داشت که پیروزی ما پیروزی نوع تیتو است ، در سال ۱۹۴۹ و ۱۹۵۰ فشار بس عظیمی بر ما وارد آورد. با این وجود ما باز هم معتقدیم که اشتباهش سی در صد و خدماتش ۷۰ در صد را تشکیل میدهد و این محقانه است .

در زمینه علوم اجتماعی و مارکسیسم ــ لنینیسم ما باید کلیه نظرات صحیح استالین را بطور مداوم و باید سعی کوشش بیآموزیم . آنچه که ما باید بیآموزیم آن بخش استکه حقیقت عام است و ضمنا باید آنرا با شرائط مشحص چین تلفیق دهیم . چنانچه هر جمله ای را حتی از مارکس هم باشد بخواهیم نعل به نعل دنبال کنیم آنگاه کار ما در هم و بر هم میشود . تئوری ما تلفیق حقیقت عام مارکسیسم ــ لنیسیم با پراتیک مشخص انقلاب چین است . زمانی در درون حزب بعضیها دچار دگماتیسم گشتند، و این مورد انتقاد ما قرار گرفت . معذلک ، دگماتیسم هنوز هم وجود دارد . مثلا ، در محافل علمی و اقتصادی .

در رشته علوم طبیعی ما نسبتا عقب مانده ایم بدین جهت ما باید کوشش بیشتر بخرج دهیم تا از کشور های خارجی بیآموزیم . ولی باید برخوردی انتقادی داشته باشیم نه کورکورانه در رشته تکنولوژی در اغلب موارد باید نخست دیگران را دنبال کنیم ، این برای ما مناسب است ، زیرا اکنون ما در این زمینه عقب هستیم و

بسیار کم میدانیم . اما در مواردی که دارای شناخت خوبی هستیم نباید در همه جزئیات بدنبال دیگران بیفتیم .

ما باید قاطعانه کلیه نظامهای فاسد ، ایدئولوژی و سبک زندگی بورژوائی کشور های خارجی را رد کرده و بباد انتقاد بگیریم . لیکن این بهیچوجه مانع آن نیست که ماعلوم و تکنولوژی پیشرفته کشور های سرمایه داری و جوانب علمی و سلوب مدیریت موسساتشان را بیآموزیم موسسات کشور های صنعتی پیشرفته از تعداد کارکنان کمتری استفاده کرده و از کارائی بیشتری برخوردارند و آنها در امور تجارتی مهارت دارند. همه اینها را باید در انطباق با اصولمان خوب بیآموریم تا کارمان را بهبود بخشیم . امروزه اینطور شده است که کسانیکه انگلیسی را بعنوان رشته تحصیلی انتخاب کرده اند در کار خود دیگر کوشا نیستند ؛ و ترجمه های رساله های علمی بزبانهای انگلیسی ، فرانسوی ، آلمانی و ژاپنی برای مبادله اطلاعات نیز متوقف شده است . اینهم یک نوع تعصب کورکورانه است . نه دور افکندن علوم و تکنولوژی و فرهنگ خارجی بدون تجربه و تحلیل و نه رونویسی مکانیکی از چیز های خارجی بدون هیچگونه تجزیه و تحلیل که در فوق اشاره شد، هیچیک از آنها روش مارکسیستی نیست و سودی بما نمیرساند.

بنظر من چین دو نقطه ضعف دارد که در عین حال دو نقطه قوی آنها به شمار میآید.

اول اینکه چین در گذشته کشور مستعمره و نیمه مستعمره ای بود ونه قدرت امپریالیستی ، و همواره مورد آزار دیگران قرار میگرفت . صنایع و کشاورزی چین پیشرفته نیست و سطح علم و تکنولوژی آنهم پائین است و بجز سرزمین پهناور ، منابع غنی طبیعی ، جمعیت انبوه و تاریخ طولانی اش داستان ″ رویای کابین قرمز ″ در ادبیات و غیره ، چین در بسیاری رشته ها بپای کشور های دیگر نمیرسد و در نتیجه دلیلی برای غرور و تکبر ندارد. بهر حال کسانی یافت میشوند که بر اثر برده بودن مدت طولانی احساس حقارت در کلیه زمینه ها دارند و در مقابل خارجی ها نمیتوانند راست بایستند. همانند چیاکوئی (۳) در اپرای ″ معبد فامن . همانند که هنگامیکه او را به نشست دعون کردند چون بدست به سینه ایستادن عادت کرده بود ، آنرا رد کرد.

بدین سبب ما باید تکانی بخود دهیم ، اعتماد ملی خود را استوار کرده و روجیه ی ″ امپریالیسم امریکا را خوار بشمریم ″ ، روحیه ای را که در دوران جنبش بخاطر مقاومت علیه تجاوز امریکا و کمک به کره بوجود آمده بود ، شکوفا سازیم . دوم انقلاب ما دیر تر اتفاق افتاد. گرچه انقلاب ۱۹۱۱ که امپراطوری تسین را بر انداخت از انقلاب روسیه زودتر بود اما در آنزمان حزب کمونیست نبود و این انقلاب شکست خورد. انقلاب خلق در سال ۱۹۴۹ پیروز شد بیش از ۳۰ سال دیر تر از انقلاب اکتبر و در روسیه بود . در اینمورد هم جائی برای مغرور شدن نیست . از این لحاظ اتحاد شوروی با کشور مافرق دارد . اولا روسیه یک قدرت امپریالیستی بود و ثانیا انقلاب اکتبر در این کشور بوقوع پیوست . از این جهت بسیاری در شوروی مغرور و متکبرند.

در ضعف مذکور در عین حال امتیاز هم محسوب میشوند . همانطوری که درجای دیگر گفته ام کشور ما اولا ″ فقیر ″ است و ثانیا ″ خط نخورده ″ . فقیر بدان معنی است که ما آنقدر زیاد صنایع نداریم . کشاورزی ما نیز پیشرفته نیست . خط نخورده بدان معنی است که ما همانند یک ورق کاغذ سفید میمانیم و سطح فرهنگ و علم ما بلا نیست . از دید امکانات پیشرفت ، این امر بد بنظر نمیآید . انسان فقیر انقلاب میخواهد در حالیکه مشکل است که فرد ثروتمند خواهان انقلاب باشد . کشور های دارای سطح عالی علوم و تکنولوژی غالبا بسیار مغرور و متکبر اند ، ما همچون یک برگ کاغذ سفید هستیم که برای نوشتن مناسب است .

از این جهت هم ″ فقر″ و هم ″خط نخوردگی ″ بحال ما مفید است . در آینده زمانی که کشور ما ثروتمند ومقتدر شد ما باید کمافی السابق قاطعانه روی موضعگیری انقلابی پافشاری نمائیم . باید فروتن با حزم باقی مانده و از دیگر کشور ها بیآموزیم و هیچگاه نباید در دوران نخستین برنامه پنج ساله هم ما باید به آموختن از کشور های دیگر ادامه دهیم . بعد از ده هزار سال ما همچنان باید بیآموزیم ، مگر این امر بدی است ؟

رویهمرفته به تشریح ده نکته پرداختم . همه ی این ده مناسبات تضادند . دنیا از تضاد تشکیل شده است . بدون تضاد ، دنیا موجودیت خود را از است میدهد . وظیفه ما حل و فصل صحیح این تضاد ها است . در رابطه با اینکه آیا ما قادریم در

عمل این تضاد ها را کاملا بسود خود حل و فصل کنیم یا نه ، باید برای هر دو امکان خود را آماده کنیم ، علاوه براین در جریان حل و فصل این تضاد ها حتما با تضاد های نوین و مسایل جدید روبرو خواهیم شد . اما همانطور که اغلب گفته ایم با اینکه راه پر پیچ و خم است ، آینده درخشان و تابناک میباشد . ما باید بکوشیم کلیه ی عوامل مثبت در درون و بیرون حزب ، در داخل و خارج کشور ، مستقیم و غیر مستقیم را بسیج نمائیم و چین را به یک کشور مقتدر سوسیالیستی تبدیل سازیم .

سخنرانی در یک نشست وسیع بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین . در این سخنرانی رفیق مائوتسه دون با عطف توجه به آموزشهای اتحاد شوروی ، تجارب چین راجمعبندی نمود ، ده مناسبات بزرگ را در انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم تشریح کردو اندیشه های اساسی را در باره خط مشی عمومی ساختمان سوسیالیسم با نتایج بیشتر ، سریعتر ، بهتر و با صرفه تر ، ارائه داد. این خط مشی برای شرائط کشور ما مناسب بود

یادداشتــها

۱ ـ سیستم سهیه ثابت در تولید ، خرید و عرضه ی غله در بهار ۱۹۵۵ برقراری گردید . سهمیه تعیین شده برای آن سال بر اساس بازده هر مو در سالهای عادی بود . و در صورت اضافه تولید ، فروش اضافی بدولت برای سه سال الزام آور نبود. منظور از سهمیه ثابت در عرصه عبارتست از سهمیه غله که از جانب دولت بخانواده های کم محصول داده میشد . این سیستم جهت رشد شور و شوق دهقانان در تولید ، تعیین گردید .

۲ ـ سیستم فروش اجباری که در اتحاد شوروی از ۱۹۳۳ تا ۱۹۵۷ وضع گردید روش عمده ی خرید محصولات کشاورزی از جانب دولت بود. تحت آن مزارع کلکتیو و خانوار های دهقانی انفرادی هر سال میبایست محصولات کشاورزی خویش را بمقدار و قیمتی که دولت تعیین مینمود بفروشند .

۳ ـ در اپرای پکن ″ معبد فان من ″ چیاگوئی نوکر صدیق لیوچن خواجه سلسله مین بود .

امپرالیسم امریکا ببر کاغذی است

۱۴ ژوئیه ۱۹۵۶

ایالات متحده بخاطر تجاوز علیه سایر کشور ها پرچم ضد کمونیستی را در همه جا به اهتزاز در آورده است . او نه تنها به کشور های آمریکای لاتین ، آسیا و آفریقا ، بلکه در کشور های اروپا و اقیانوسیه نیز مدیون است . تمام جهان ، منجمله انگلستان ، از ایالات متحد بیزار است . توده های خلق از آن بیزارند . ژاپن از ایالات متحده بیزار است چون به او ستم روا میدارد. هیچکدام از کشور های شرق از تجاوز آمریکا برکنار نیست . ایالات متحده به استان تایوان ما تجاوز کرد . ژاپن ، کره ، فیلیپین ، ویتنام و پاکستان همه از تجاوز آمریکا رنج می برند ، اگر چه برخی از آنها متحدین آمریکا هستند. مردم ناراضی هستند و در تعدادی از کشور ها مقاماتشان هم ناراضی اند .

کلیه ملل تحت ستم استقلال میخواهند .

همه چیز تابع تغییر است . نیرو های بزرگ فاسد در برابر نیرو های کوچک نوظهور سرخم خواهند کرد. نیرو های کوچک به نیرو های بزرگ تبدیل خواهند شد چه اکثریت خلق این تغییر را خواستارند . نیروهای امپریالیسم آمریکا از بزرگ به کوچک تغییر میکند زیرا که مردم آمریکا نیز از دولت خود ناراضیند .

من در طول عمرم شاهد چنین تغییراتی بوده ام . برخی از ما که در اینجا حاضریم در زمان سلسله تسین متولد شده ایم و سایرین پس از انقلاب ۱۹۱۱ .

سلسله تسین مدتها پیش سرنگون شد. بوسیله چه کسی ؟ بوسیله حزبی که از طرف سون یاتسن رهبری میشد و بهمراهی مردم . نیروهای سون یاتسن آنقدر کوچک بودند که مقامات تسین او را جدی نگرفتند . او قیامهای متعددی را رهبری کرد که همگی شکست خوردند. لیکن در آخر این سون یاتسن بود که سلسله تسین را بزیر کشید . از چیز بزرگ نبایستی واهمه داشت. بزرگ بوسیله کوچک سرنگون خواهد شد . کوچک به بزرگ تبدیل خواهد گردید . پس از سرنگونی سسله تسین ، سون یاتسن با شکست مواجه گردید. او نتوانست خواستهای خلق ، مانند مطالبات برای زمین و مبارزه با امپریالیسم را بر آورده سازد. بعلاوه او نتوانست لزوم سرکوب ضد انقلابیون را که آزادانه به اینجا و آنجا سر میکشیدند درک کند. بعد ها ، او بدست یوان شی ـ کای سرکرده ای ملیتاریست های شمالی ، شکست خورده . نیرو های

یوان شی ــ کای بزرگتر از نیرو های سون یاتسن بودند. اما در اینجا بار دیگر این قانون بکار افتاد ــ نیروی کوچکی که با خلق پیوند داشته باشد نیرومند میشود در حالیکه نیروی بزرگی که مخالف خلق است ضعیف میگردد. سپس انقلابیون بوژوا دمکرات سون یاتسن با ما کمونیستها همکاری کردند و با یکدیگر دستگاه میلیتاریستها را که یوان شی ــ کان بجای گذارده بود در هم شکستیم .

حکومت چانکایشک در چین از طرف دول کلیه کشور ها برسمیت شناخته شد و بیست و دوسال عمر کردو نیروی او از همه بزرگتر بود . نیروی ما کوچک بود ، در ابتدا پنجاه هزار نفر عضو حزب بودند که پس از سرکوب های ضد انقلابی فقط چند هزار نفر ماندند . دشمن در همه جا فتنه کرد. در باره این قانون بکار افتاد ــ بزرگ و قوی در آخر شکست میخورد چون از خلق جدا در حالیکه کوچک و ضعیف پیروز میشود چون با خلق پیوند دارد و برای منافع خلق کار می کند. اوضاع در آخر به این صورت در آمد.

در دوران جنگ ضد ژاپنی ، ژاپن بسیار قوی بود. سپاهیان گومیندان به درون کشور رانده شدند و نیروهای مسلحی که از طرف حزب کمونیست رهبری می شد تنها قادر بود در مناطق روستائی پشت خطوط دشمن دست به جنگ پارتیزانی بزند. ژاپن شهر های بزرگ چین چون پکن ، تین سین ، سانگهای ، نانکن ، اوهان و کانتون را اشغال کردو معذلک میلیتاریست های ژاپنی همانند هیتلر آلمان در مدت چند سال برطبق همان قانون نابود شدند.

ما متحمل مشکلات بیشماری شدیم ، از جنوب به شمال رانده شدیم و نیرویمان از چند صد هزار به چند ده هزار تقلیل پیداکرد. در آخر راه پیمائی طولانی ۲۵۰۰۰ لی نفرات ما تنها ۲۵۰۰۰ بود .

تاریخ حزب ما مشی های نادرست "چپ" و راست بسیاری پدیدار گشتند. وخیمتر از همه مشی انحرافی راست چن دو ــ سیو و مشی انحرافی "چپ"وان مین بود. بعلاوه ، اشتباهات انحرافی راست نیز بوسیله جان گو تائو و کائوکان رخ داد.

اشتباهات یک جنبه خوب هم دارد . اشتباه خلق و حزب را مورد آموزش قرار میدهد . ما آموزگاران منفی خوبی مثل ژاپن ، ایالات متحده ، چان کایشک ، چن دو ــ سیو ، لیلی ــ سان ، وان مین ، جان گو تائو و کائو کان داشته ایم .آموزش از این معلمین منفی برای ما خیلی گران تمام شد. در گذشته انگلستان بار ها علیه ما دست به جنگ زد . انگلسان آمریکا ، ژاپن ، فرانسه ،آلمان ، ایتالیا ، روسیه تزاری و هلند

همه به این سرزمین ما دلبستگی زیاد داشتند. همه شان معلمین منفی ما و ما شاگردانشان بودیم .

در دوران جنگ مقاومت ، تعداد سپاهیان ما در جریان مبارزه علیه ژاپن رشد کرد و به ۹۰۰۰۰۰ نفر رسید . سپس جنگ آزادیبخش آمد. سلاحهای ما پست تر از گومیندان بود. در آن زمان سپاهیان گومیندان چهار میلیون نفر بودند، اما در عرض سه سال جنگ ، ما جمعا هشت میلیون از نفرات آنها را تار و مار کردیم . گومیندان گرچه از طرف امپریالیسم آمریکا حمایت میشد ، نتوانست ما را در هم شکند. بزرگ و قوی نمیتواند پیروز شود ؛ این همیشه کوچک و ضعیف است که پیروز میگردد .

اکنون امپریالیسم امریکا بسیار نیرومند است ، اما در واقع چنین نیست . امپریالیسم آمریکا از نظر سیاسی بسیار ضعیف است چه از توده های مردم جدا بوده و مورد بیزاری همه ، منجمله مردم آمریکا است. امپریالیسم آمریکا در ظاهر بسیار قوی است اما در واقع چیزی نیست که از آن واهمه داشت ؛ امپریالیسم آمریکا ببر کاغذی است. در ظاهر یک ببر است ، اما از کاغذ ساخته شده و در مقابل باد و باران ناتوان است . من معتقدم ایالات متحده هیچ چیزی نیست مگر یک ببر کاغذی .

تاریخ در مجموعه خود و تاریخ هزاران سال جامعه طبقاتی این نکته را ثابت کرده است ـ قوی باید تسلیم ضعیف گردد. این حقیقت در مورد قاره ی آمریکا نیز صادق است .

صلح تنها زمانی پایدار است که امپریالیسم نابود شده باشد . روز نابودی ببر ها کاغذی فرامی رسد . اما آنها خود بخود معدوم نمیشوند، باید در رگبار از باد و باران داغان شوند.

وقتیکه میگوئیم امپریالیسم آمریکا یک ببر کاغذی است ، از نقطه نظر استراتژیک صحبت می کنم . اگر آنرا در کلیت در نظر گیریم باید او را خوار بشماریم . اما در مورد هر بخش آن باید او را جدی بگیریم . او چنگ و دندان دارد و ما باید او را قطعه به قطعه از بین ببریم . بطور مثال ، اگر ده دندان دارد ، اول یکی را در آورید و نه تا باقی میماند . وقتیکه تمام دندان ها از بین رفت ، هنوز چنگ خواهد داشت . اگر ما قدم بقدم وبا جدیت با او رفتار کنیم قطعا در آخر موفق خواهیم شد .

ما از نظر استراتژیکی ، امپریالیسم آمریکا را بکلی خوار میشماریم . از نظر تاکتیکی باید او را جدی بگیریم . در حال حاضر ایالات متحده نیرومند است و اما در چسم اندازی وسیع ، از نظر کلی و از نقطه نظر دراز مدت ، امپریالیسم آمریکا فاقد حمایت توده ای است ، سیاستهایش مورد بیزاری مردم است چونکه مردم را مورد

ستم و استثمار قرار میدهد . بدین دلیل این ببر محکوم به نابودی است. از اینرو این ببر چیزی نیست که باید از آن ترسید. باید آنرا خوار شمرد. اما امروز ایالات متحده هنوز قدرت دارد ، سالی بیش از ۱۰۰ میلیون تن فولاد تولید میکند و بهمه جا ضربه میزند . به این علت است که ما باید مبارزه علیه او ادامه دهیم ، با تمام نیروی خود با او بجنگیم و او را موضع به موضع عقب رانیم ؛ و این طول میکشد.

بنظر میرسد که کشور های قاره آمریکا ، آسیا و آفریقا تا به آخر ، تا زمانیکه ببر کاغذی بوسیله باد و باران نابود شود باید به نزاع با او ادامه دهند.

مردم اروپائی الاصل کشور های آمریکا لاتین باید برای مقابله با امپریالیسم آمریکا با سرخپوستان بومی متحد شوند. شاید مهاجرین سفید پوست اروپائی را بتوان به دو گروه تقسیم کرد، یکی شامل حکومت کنندگان و دیگر حکومت شوندگان. این تمایز باعث نزدیکی مردم سفید پوست تحت ستم به مردم محلی خواهد شد چه موقعیت آنها مشابه است.

دوستان ما در آمریکای لاتین ، آسیا و آفریقا در موقعیت مشابهی با ما قرار دارید و کار مشابهی را نیز انجام میدهند ــ کوشش در تخفیف ستمی که از جانب امپریالیسم بر مردم روا میگردد و در این امر ما رفیق هستیم .

ما با شما در مخالفت با ستم امپریالیستی هم ماهیت هستیم و تنها از نظر موقعیت جغرافیائی ، ملیت و زبان متفاوتیم . اما ما با امپریالیسم ماهیتا فرق داریم وحتی دیدن آن هم حالمان را بهم میزند .

امپریالیسم چه فایده ای دارد؟ خلق چین بهیچوجه آنرا قبول نخواهد کرد ، در مورد بقیه مردم جهان نیز چنین است . هیچ دلیلی برای حیات امپریالیسم وجود ندارد .

بخشی از گفتگو با دو شخصیت اجتماعی آمریکای لاتین

وحدت حزب را استحکام بخشید و

سنن حزب را ادامه دهید

۳۰ اوت ۱۹۵۶

امروز جلسات تدارکی هشتمین کنگره کشوری را آغاز میکنیم . این گردهم آئی در حدود دو هفته بطول انجامید و کار عمده آن عبارتست از : 1 ـ تنظیم اسناد جهت عرضه به کنگره ، ۲ـ انجام انتخابات مقدماتی کمیته مرکزی و ۳ ـ تدارک سخنرانی های کنگره.

اکنون اجازه دهید بچند مسئله بر خوردکنم.

اول ، در باره هدف و منظور کنگره . این کنگره چه مسایلی را باید حل کند و هدفهای آن چیست ؟ در یک کلام ، هدف آن عبارتست از جمعبندی تجارب بدست آمده از کنگره هفتم تا بحال ، وحدت تمامی حزب و وحدت با کلیه نیروهائیکه میتوان با آنها در مبارزه بخاطر ساختمان یک چین بزرگ سوسیالیستی متحد شد.

در باره جمعبندی تجارب ، گرچه ما گنجینه ای غنی از تجربه در اختیار داریم اما نباید در جمعبندی ، یکسری و اقعیات را کنار هم بگذاریم، بلکه باید توجه به موارد اساسی ، با حرکت از واقعیات با اتخاذ موضعی مارکسیستی جمعبندی کنیم . یک چنین جمعبندی سراسر حزبمان را به تحرک در میآورد و ما را قادر خواهد ساخت تا کار مان را بهتر انجام دهیم .

حزب ما حزبی کبیر ، پرافتخار و راستین است. این واقعیتی است که به تصدیق تمام جهان رسیده است . در گذشته برخی از رفقای خارجی در مورد آنچه ما واقعا انجام میدادیم تردید داشتند . بسیاری از آنها نه سیاست ما را در قبال بورژوازی ملی درک میکردند ، و نه در مورد جنبش اصلاح سبک ما زیاد روشن بودند. امروز میتوان گفت که تعداد بیشتری این مطلب را درک کرده اند و اکثر آنها چنین تفاهمی دارند . البته، هستند کسانیکه هنور سر در نمیآورند . در داخل کشور و حتی در درون حزب نیز هستند کسانیکه درک نمیکنند و معتقدند که خط مشی ما از همین

کنگره به بعد لزوما آنقدر ها هم صحیح نبوده است. اما واقعیات در برابر دیدگان همه است. ما دو انقلاب را به پیش برده ایم ، انقلاب بورژوا ـ دمکراتیک برای کسب قدرت سیاسی و انقلاب سوسیالیستی برای انجام دگرگونی سوسیالیستی و ساختمان یک کشور سوسیالیستی . طی یازده سال اخیر پس از کنگره هفتم ، ماموفقیت های بزرگ بدست آورده ایم و این مورد تصدیق تمامی ملت و تمامی جهان است. حتی بورژوازی خارج ناگزیر به اذعان آنست. این دو انقلاب ثابت میکنند که خط مشی کمیته مرکزی از کنگره هفتم به بعد صحیح بوده است.

انقلاب اکتبر بورژوازی را سر نگون ساخت ، واقعه ای که در تاریخ جهان بیسابقه بود در کلیه کشور های بورژوازی از هر چه در چنته داشت برای محکوم کردن این انقلاب مدد گرفت و هیچگاه واژه ای مثبت درباره آن بزبان نراند. بورژوازی در روسیه یک طبقه ضد انقلابی بود ، در آن زمان سرمایه داری دولتی را رد کرد، تقلیل تولید و خربکاری را سازماندهی نمود و به سه سلاح متوسل گشت . پرولتاریا روسیه چاره دیگری نداشت جزآنکه کار او را یکسره کند. این عمل خشم و ناسزا گوی بورژوازی سایر کشور ها را برانگیخت . در چین ، ما با بورژوازی ملی مان برخورد نسبتا معتدلی داشته ایم . بورژوازی ملی در چین طبقه ای است که کمی احساس راحتی کرده و معتقد است نکات خوبی هم در مشی ما موجود است. آیزنهاور دالس با ممنوع ساختن سفر روزنامه نگاران امریکائی به چین ، در واقع اعتراف کرده اند که سیاست ما نکات خوبی دارد . اگر در اینجا هرج و مرج و خیمی بود. آنها به روزنامه نگارانشان اجازه سفر میداند چه در آنصورت می دانستند نتیجه قطعا مقالاتی کینه توزانه میشد . بیم آنها بیش از هر چیز از آنستکه مقالات ممکن است علاوه بر سخنان طعنه آمیز در اینجا و آنجا برخی جوانب خوب هم بیان کند و این دیگر بایشان ناهنجار خواهد بود.

در گذشته چین را " امپراتوری فرتوت " و بیمار شرق آسیا " میخواندند. کشوری بود با اقتصاد عقب مانده و فرهنگ عقب مانده ، بدون بهداشت ، ضعیف در ورزشهای توپ و شنا ، کشوری که در آن پای زنان قالب گرفته میشد، مردان گیس بافته داشتند و هنوز خواجه وجود داشت . کشوری که در آن ماه با نور کمتری

میتابید. بطور خلاصه هر آنچه بد و عقب مانده بود در چین یافت میشد . اما ما پس از شش سال تحول ، سیمای چین را تغییر داده ایم . هیچکس نمیتواند دستاورد هایمان را انکار کند.

حزب ما هسته رهبری کننده امر انقلابی ماست . در جمعبندی تجارب کنگره اولین و ارجح ترین هدف باید وحدت بیشتر در سراسر حزب باشد. تا ماه ژوئن ، تعداد اعضای حزب ۱۰۷۳۰۰۰۰ بود . باید کار زیادی برای آموزش دادن ، روشن ساختن و وحدت بخشیدن به این بیش از ده میلیون اعضای حزب انجام گیرد، تا آنها بتوانند نقش خود را بعنوان هسته در میان خلق ایفا کنند . حزب به تنهائی کافی نیست ، حزب تنها یک هسته رهبری است و به پیروان توده ای نیاز مند است. در کلیه رشته ها منجمله صنعت ، کشاورزی ، بارزگانی ، فرهنگ و آموزش ، ۹۰ در صد کار ها توسط مردم غیر حزبی ، و نه اعضا حزب ، انجام میگیرد. بدین خاطر ما باید سخت بکوشیم تا با توده ها متحد شویم ، با تمام آن کسانیکه میتوان متحد شد ، متحد گردیم و کار کنیم . در کوششهای سابقمان بخاطر کسب وحدت در درون حزب و با مردم خارج حزب ، کمبود های بسیار وجود داشت . در دوران کنگره و پس از آن باید دست به تبلیغ و آموزش زنیم تا در این رابطه نیز کار مان بطور قابل ملاحظه ای بهبود یابد.

از نظر بین المللی ما باید با کلیه نیروهائی در جهان که میتوان با آنها متحد شد ، متحد گردیم . در درجه نخست باید با اتحادشوروی ، احزاب برادر ، کشور های برادر و خلقهای آنان ، وهمچنین با کلیه کشور های و خلقهای صلحدوست متحد شویم و باید پشتیبانی کلیه نیروهای مفید را جلب نمائیم هیئت های نمایندگی احزاب کمونیست از بیش از ۵۰ کشور در کنگره ما شرکت خواهند کرد و این بسیار خوب است . در گذشته ما نه قدرت سیاسی را بدست آورده بودیم ، نه در دو انقلاب پیروز شده بودیم . امروز اوضاع کاملا متفاوت است. ما از احترام بسیار خوبی در نزد رفقای خارجی برخوردارین.

هدف ما از متحد شدن با کلیه نیرو هائی که میتوان با آنها در داخل و خارج حزب و در داخل و خارج از کشور متحد شد چیست ؟ ساختن یک کشور بزرگ

سوسیالیستی. کشوری مانند چین میتواند وباید بعنوان کشوری "کبیر" توصیف گردد. حزب ما حزب کبیری است ، خلق ما خلق کبیری است ، انقلاب ما انقلاب کبیری است، و ساختمان ما نیز کبیر است . در این کره زمین تنها یک کشور ۶۰۰ میلیون جمعیت دارد و آن هم چین است در گذشته بنا بدلایلی دیگران نظری تحقیر آمیز نسبت بما داشتند . واقعا هم ما درگذشته چیز زیادی برای عرضه نداشتیم ، تولید فولاد تنها چند صدهزار تن در سال بود و آنهم در دست ژاپنی ها . تحت حکومت مستبدانه گومیندان چانکایشک که بیست و دو سال بطول انجامید ،تولید فولاد فقط چند ده هزار تن در سال بود. ماهنوز هم فولاد زیادی نداریم اما حرکت امید بخشی آغار گشته است. تولید امسال بیش از چهار میلیون تن خواهد بود ، سال آینده از مرز پنج میلیون خواهد گذشت ، این رقم پس از پایان دومین برنامه پنج ساله متجاوز از ده میلیون تن خواهد شد و احتمالا با پایان برنامه سوم به بیش از بیست میلیون تن خواهد رسید. ما باید برای رسیدن بدین هدف سخت کار کنیم . در حدود صد کشور در جهان وجود دارد و تنها تعداد کمی از آنهاسالانه بیش از بیست میلیون تن فولاد تولید میکنند. از اینرو چین پس از ساختمان ، یک کشور بزرگ سوسیالیستی خواهد بود و بطور ریشه ای عقب ماندگی ، تحقیر و نکبت بیش از یک قرن را دگرگون خواهد ساخت. بعلاوه چین قادر خواهد شد که به سطح نیرومندترین کشور سرمایه داری در جهان ، یعنی امریکا برسد. آمریکا تنها یک جمعیت ۱۷۰ میلیون نفری دارد و ما دارای جمعیتی چند برابر آن هستیم . بطور مشابهی از نظر منابع غنی هستیم و آب وهوای کم و بیش مشابهی داریم . رسیدن به امریکا برای ما امکانپذیر است . آیا نباید به آنها برسیم ؟ قطعا ۶۰۰ میلیون نفر مردم شما چه میکنند ؟ چرت میزنند ؟ کدام درست است ، چرت زدن یا کار کردن ؟ اگر پاسخ کارکردن است ، پس چرا وقتیکه آنها با جمعیت ۱۷۵ میلیونی خود می توانند سالی ۱۰۰ میلیون فولاد تولید کنند ، شما با جمعیت ۶۰۰ میلیونی تان نتوانید ۲۰۰ یا ۳۰۰ میلیون تن تولید کنید ؟ قصور در امر برابری یا آنان قابل توجیه نیست و در آنصورت آنقدر با شکوه یا کبیر هم نخواهد بود. آمریکا تنها یک تاریخ صد و هشتاد ساله دارد ؛ شصت سال قبل تولید فولاد آن کشور نیز تنها چهار میلیون تن بود ، پس ما شصت سال عقب هستیم . ما قطعا باید

در عرض پنجاه تا شصت سال آینده از امریکا پیشی گیریم و این یک دین است. شما جمعیتی عظیم ، سرزمین وسیع و منابع غنی دارید . مضافا اینکه دست اندکار ساختمان سوسیالیسم ، که بر تر است ، هستید. اگر شما پس از پنجاه یا شصت سال کار هنوز نتوانید از ایالات متحده پیشی گیرید ، آنوقت در چه وضع اسفناکی خواهید بود ! آنگاه باید شمار را از روی زمین پاک کرد . بنابراین ، پیشی گرفتن از امریکا نه تنها امکان پذیر است ، بلکه مطلقا ضروری و واجب است . اگر چنین نکنیم ، ما ملت چین مللی دیگر جهان را مایوس خواهیم نمود و خدمت چندانی به بشریت نخواهیم کرد.

دوم ، در باره ادامه سنن حزبی و کنگره باید به سنتهای خوب حزب در رابطه با ایدئولوژی و سبک کار ادامه دهد . باید بطرزی موثر با ذهنیگری و سکتاریسم مبارزه کرده و با بوروکراسی نیز به مخالفت برخیزد . امروز من به بوروکراسی نمی پردازیم و تنها دهنیگری و سکتاریسم را مورد بحث قرار خواهیم داد . پس از پیروزی بر ذهنیگری و سکتاریسم ، ایندو مجددا سربر میآورند و باید مجددا مورد حمله قرار گیرند .

منظورمان از اشتباه ، ارتکاب اشتباه هات ذهنیگری و پیروی از یک شیوه نادرست تفکر است. در بسیاری از مقالاتی که استالین انتقاد میشود خیلی کم و یا اصلا چیزی گفته نمی شود. چرا استالین مرتکب اشتباه شد ؟ بخاطراینکه در تعدادی از موارد تفکر ذهن او نتوانست با واقعیت عینی مطابقت کند . امروز چنین مواردی هنوز در کار ما غالبا رخ میدهد . ذهنیگری یعنی حرکت نکردن از واقعیت عینی و از آنچه که به معنای واقعیت امکان پذیر است و در عین حرکت کردن از آرزو های ذهنی. آنچه بناست در اسناد کنگره مان طرح شود. و مورد بررسی قرار گیرد. باید حتی ا لامکان با واقعیات چین مطابقت یا قرابت داشته باشد و در عین حال ، ما باید در پرتو تجارب خودآن نظراتی را که مغایر واقعیات هستند مورد انتقاد قرارد هیم ، از ذهنیگری انتقاد نموده و با آن بمبارزه برخیزیم . این وظیفه ای است که ما سالها قبل در مقابل خود قرار داریم . در حال حاضر ، ما مشغول نبرد با آنگونه ذهنیگری هستیم که در انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم یافت میشود . در جریان انقلاب

دمکراتیک ما برای مدتهای طولانی دچار آفت ذهنیگری بودیم و برایمان خیلی گران تمام شد . عملا کلیه مناطق پایگاهی خود و بیش از ۹۰ در صد نیرو های انقلابی مان را از دست دادیم و تنها در آن زمان بود که بسر عقل آمدیم ـ مسئله تا زمان جنبش سبک اصلاح در ین ان حل نشد . این جنبش تاکید را بر بررسی و مطالعه و اتخاذ یک برخورد واقع بینانه گذاشت . حقیقت عام مارکسیسم باید با پراتیک مشخص انقلاب تلفیق داده شود. در غیر اینصورت بهیچ جا نخواهیم رسید . به سخن دیگر ، تئوری باید با عمل تلفیق داده شود . تلفیق تئوری با عمل یکی از اصول اساس مارکسیسم است. بر طبق ماتریالیسم دیالکتیک، اندیشه باید واقعیت عینی را منعکس سازد و پیش از آنکه بتواند بمثابه حقیقت محسوب شود ، باید در پراتیک عینی آزمایش شده و تایید گردد ، در غیر اینصورت نمیتوان آنرا بعنوان حقیقت دانست . گرچه در چند سال اخیر بخوبی کار کرده ایم اما ذهنیگری در همه جا مشاهده میشود. در آینده نیز مانند امروز ، ذهنیگری وجود خواهد داشت . ذهنیگری همواره وجود خواهد داشت ، ده هزار سال و یا حتی صد میلیون سال از امروز تا زمانیکه نوع بشر از بین برود . ذهنیگری موجود خواهد بود. هرکجا که ذهنیگری هست اشتباه هم هست .

پدیده دیگری وجود دارد که سکتاریسم نامیدهٔ میشود . یک منطقه منافع عمومی خود را دارد ،یک ملت منافع عمومی دیگری دارد ، کره زمین هم منافع عمومی دیگری دارد . فعلا من در باره مطالب خارج از سیاره خودمان صحبت نخواهم کرد، چه راه مسافرت به وراء زمین هنوز کشوده نشده است . اگر در کرات مریخ و زهره هم انسان یافت شود.آ نوقت ما مسئله متحد شدن با آنان و تشکیل جبهه واحد را به بحث میگذاریم در حال حاضر ، مابحث خود را به مسئله وحدت در حزب ، درکشور و در جهان محدود خواهیم کرد. اصل ، متحد شدن با تمام کسانی است که قادرند کار مثبتی برای صلح جهانی و آرمان پیشرفت بشر انجام دهند ، خواه کمونیستهای خارجی باشند یا افراد غیر حزبی خارجی ، اول از همه ، ما باید با گروه کثیر احزاب کمونیست وبا اتحاد شوروی متحد گردیم . از آنجا که مقداری اشتباه در اتحادشوروی رخ داده است و اینقدر صحبت و شایعه در باره آن وجود دارد ، ممکن است اینطور بنظر برسد که این اشتباهات هولناک بودند. این نظر نادرست است . هیچ

ملتی نمیتواند عاری از اشتباه باشد ، و از آنجائیکه اتحادشوروی اولین کشور سوسیالیستی در جهان بود و برای مدت طولانی با مشکلات عدیده روبرو شد، غیر ممکن بود که مرتکب اشتباه نشود . پس ماچگونه باید اشتباهات اتحاد شوروی ، مثلا اشتباهات استالین را ارزیابی کنیم ؟ این اشتباهات دارای ماهیتی جنبی و گذرا هستند . گرچه شنیده میشود که برخی چیز ها بمدت بیست سال ادامه داشته اند، اما هنوز آنها گذرا . جنبی بوده و میتوانند اصلاح گردند. در اتحادشوروی گرایش اصلی ، جنبه عمده ، بخش بزرگ کار ، صحیح بوده است. روسیه لنین را زاد و از طریق انقلاب اکتبر اولین کشور سوسیالیستی گردید. سوسیالیسم را ساخت ، فاشیسم را در هم شکست و تبدیل به یک کشور نیرومند صنعتی گردید. درسهای بسیار زیادی هستند که میتوانیم از اتحادشوروی بیاموزیم . طبیعتا ما باید از تجارب پیشرفته ، عقب مانده ی آن ، بیاموزیم . آنچه که ما همواره تبلیغ کرده ایم کسب تجارب پیشرفته اتحاد شوروی بوده است . چه کسی بشما گفت که تجارب عقب مانده اش را اقتباس کنید ؟ برخی افراد آنقدر قدرت تشخیص ندارند که میگویند گوز روسی معطر است. آنهم ذهنیگری است . خود روسها میگویند بوی گند میدهد. از اینرو ، باید اهل تحلیل باشیم . همانطور که درجائی دیگر نیز ابراز داشته ایم . ارزیابی از استالین باید شامل ۷۰ در صد دستاورد ۳۰ در صد اشتباه باشد . در مورد اتحادشوروی آنچه که خوب و مفید است اساس و قسمت اعظم را تشکیل میدهد ، آنچه که نادرست است بخش کوچکش است . ماهم چیز هائی داریم که خوب نیستند ونه تنها نباید بگذاریم دیگر کشور ها از آن بیاموزند، بلکه باید آنها را بدور افکنیم . چیز های بد خود نوعی تجربه اند و میتوانند مفید واقع شوند. ما آدمهائی چون چن دو ـ سیو،لی لی ـ سان ، وان مین ، جان گوتائو ، کائوکان و ژائوشو ـ شی داشته ایم ، کسانی چون آموزگاران ماعمل کردند. بعلاوه ما آموزگارانی دیگری هم داریم در داخل کشور بهترین آنها چانکایشک بود. کسانی بودند که ما نمیتوانیستیم قانع شان کنیم ولی وقتیکه چان کایشک پیدا شد و به آنها آموخت فورا قانع شدند . چگونه چان کایشک درسش را یاد داد؟ او درس خود را با مسلسل ، توپ و هوا پیما به آنها آموخت . امپریالیسم هم آموزگار دیگری است. که به ۶۰۰ میلیون خلق ما آموزش داده است . برای بیش از یک

قرن ما از طرف چندین قدرت امپریالیستی تحت ستم بودیم ، و این آموزشی بوده است. از اینرو ، چیزهای بد میتواند به هدفی آموزشی خدمت نموده و چشمان ما را باز کنند.

در مورد مبارزه با سکتاریسم ، یک مسئله را باید بویژه متذکر شد . باید باکسانیکه علیه شما دست به مبارزه زده اند و متحد شوید . آنها با وجودیکه شما آنچنان بد نبودید ، با شما به زد خورد پرداختند ، شما را بزمین افکندند، موجب شدند که عذاب بکشید و آبرویتان برود و ″لقب رسمی″ اپورتونیست را بشما اعطا کردند . اگر این حملات بحق بود ، پس نوش جانتان . اگر شما اپورتونیست بودید پس این ضربات میبایست متوجه شما شود . آنچه در اینجا مورد نظر من است ، حملات و مبارزات ناحق است. هر موقع آنهائیکه چنین ضرباتی را وارد کردند ، برخورد خود را تغییر داده و پذیرفتند که در حمله بشما خطا رفته بودند و درست نبود شما را بعنوان ″ پادشاه ″ اپورتونیسم اعلام کنند ، آنوقت بگذارید مسئله همانجا خاتمه پذیرد. اگر تنی چند اعتراف نمیکنند که اشتباه کرده بودند، آیا نمیتوانید صبر کنید ؟ فکر میکنم میتوانید . منظورمان از وحدت متحدشدن باکسانی است که با شما اختلاف دارند، شما را تحقیر میکنند یا احترام کمی برایتان قائل اند ، منظور کسانی است که خصومت نسبت بشما داشته یا علیه شما مبارزه کرده اند و شما از دست آنان رنج کشیده اید . در مورد کسانیکه با شما توافق دارند ، شما دیگر با آنها متحدید و بنابر این مسئله وحدت به پیش نمیآید مسئله اینجا کسانی است که هنوز باید با آنها متحد شد. منظور مان کسانی هستند که نظرباتشان با نظریات شما متفاوت است و یا کسانیکه کمبود های جدی دارند . مثلا در حال حاضر در درون حزب عده زیادی هستند که از نظرتشکیلاتی و نه ایدئولوژیک به حزب پیوسته اند . آنها ممکن است با شما در گیر نشده و ستیز نکرده باشند ، اما از آنجا که از نظر ایدئولوژیک به حزب نپیوسته اند ، آنچه را که انجام میدهند ناگزیر آنقدر ها رضایت بخش و یا خالی از خطا نیست ، وحتی ممکن است کار های بدی هم انجام دهند. در رابطه با چنین افرادی ، ما باید با آنها متحد شویم ، به آنان آموزش داده و کمکشان کنیم . قبلا گفتم که در بر خورد با کلیه کسانیکه کمبود دارند یا اشتباه کرده اند ، ما نباید فقط نظاره کنیم که

آیا راهشان را اصلاح میکنند یا نه ، بلکه باید به آنها کمک کنیم تا اشتباهاتشان را تصحیح نمایند. به عبارت دیگر ، اول باید نظاره کنیم و دوم کمک نمائیم . تنها ناظر بودن بمعنی بکناری ایستادن و مواظب رفتار آنان بودن است ـ اگر خوب کار کنند خوب است ، و گر نه بگذار رنج ببرند. این برخوردی غیر فعال است . نه مثبت . مارکسیستها باید برخوردی مثبت در پیش گیرند ، یعنی ، هم کمک کنند هم نظاره .

سوم ، درباره انتخابات کمیته مرکزی رفیق دن شیائو ـ پین هم اکنون متذکر شد که هشتمین کمیته مرکزی تعدادی بین ۱۵۰ و ۱۷۰ عضو خواهد داشت . این تعداد که احتمالا کاملا مناسب است ، قدری بیشتر از دو برابر تعداد اعضای هفتمین کمیته مرکزی میباشد که هفتاد و هفت عضو داشت . شاید بهتر باشد کمیته مرکزی را برای چند سال ، مثلا پنج سال توسعه ندهیم . تعداد زیادی از افراد با لیاقت که امروز کار های بسیار مفیدی انجام می دهند ، در طول جنگ مقاومت ضدژاپنی تربیت شده و به کادر های ″ نوع سال ۱۹۳۸ ″ معروفند امروز آنها ستون فقرات کار ما هستند و بدون آنها نمیتوانیم جلو رویم . اما تعداد شان بیشمار است و اگر ترتیباتی در مورد آنها داده میشد ، تعداد اعضای کمیته مرکزی میبایست به چند صد نفر میرسید . از اینرو این بار چنین ترتیباتی را نداد و مسئله را به رفقای اینجا واگذار میکنیم که بررسی کنند که آیا رقم ۱۵۰ تا ۱۷۰ پیشنهادی کمیته مرکزی مناسب است یا نه ؟ و اگر نیست ، چه تعدادی مناسب است ؟

باید تائید شود که اعضای فعلی کمیته مرکزی خوب کار کرده اند و از اعتمادی کنگره هفتم به آنها سر بلند بیرون آمده اند . در یازده سال گذشته آنها به بدرستی انقلاب دمکراتیک و انقلاب و ساختمان سوسیالستی چین را بدون ارتکاب اشتباهات فاحش هدایت نموده اید و علیه انواع اپورتونیسم و هر آنچه که اشتباه است مبارزه کردن و بدین خاطر بر کلیه عوامل نا مساعد در انقلاب و ساختمان فائق گشته اند . همه آنها خوب کار کرده اند ، منجمله برخی از رفقائیکه قبلا مرتکب اشتباهاتی شده بودند. در اینجا از کمیته مرکزی در مجموع صحبت میکنم . اما این ارزیابی در مورد تعدادی از رفقا صدق نمیکند. بویژه در مورد وان مین . در کنگره هفتم ، او بخاطر رفع و رجوع ، یک اظهاریه کتبی ارائه داد که اعلام مینمود که خط

مشی کمیته مرکزی صحیح است ، گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره هفتم را پذیرفت و آمادگی خود را برای پیروی از تصمیمات آن اظهار کرد. اما مدتی بعد، هنگامیکه با اوگفتگوئی داشتم ، معلق زد و آنچه را که نوشته بود فراموش کرد . سپس بار دیگر در باره مسئله دوباره فکر کرد و روز بعد گفت چیزی نوشته است که در آن به اشتباهات خود اعتراف کرده است . به او گفتم در هر صورت ، چنانچه بخواهد هم اکنون منکر اشتباهاتش شود میتواند آن اظهاریه را پس بگیرد. اما او چنین کاری نکرد . بعدا در نشست پلینوم دوم ما اظهار امیدواری کردیم که او در مورد اشتباهاتش صحبت کند ، اما مخالفت کرد و در مقابل به تحلیل از ما پرداخت. به اوگفتم میتواند به این تحلیل های خود خاتمه دهد و در باره اشتباهاتی که او ، وان مین ، مرتکب شده است صحبت کند . اما گوش او بدهکار نبود. قول داد که پس از نشست پلنوم انتقاد از خودی بنویسد ، اما بعد گفت مریض بوده است و نمیتوانسته کار فکری انجام دهد و به محض اینکه شروع بنوشتن میکند مرضش عود میکند . شاید همه اینها را سرهم میکرد. مشکل بتوان گفت . او ناخوش است و قادر به شرکت در کنگره نخواهد بود . آیا باید او را انتخاب کنیم ؟ و همچنین رفیق لی لی ـ سان را ؟ رفقای بیشتری حاضرند لی لی ـ سان را ببخشند درحالیکه رفقای کمتری حاضر به بخشیدن وان مین اند . همانطور که رفیق دن شیائو ـ پین اظهار داشت ، اگر آنها را انتخاب کنیم اهمیت آن همانند انتخابشان در کنگره هفتم است. در آن کنگره ، بسیاری از نمایندگان مایل به انتخاب آن نبودند (نه تنها مایل به انتخاب وان مین نبودند، بلکه با انتخاب عده نسبتا زیادی از رفقای دیگر هم مخالف بودند) . در آنموقع گفتیم که اگر چنان سیاستی را اتخاذ کنیم دچار اشتباه می شویم . چرا اگر آنهائی را که اشتباه کرده بودند انتخاب نمیکردیم دچار اشتباه میشدیم ؟ زیرا این کار بدان معنا بود که ما از روش آنها پیروی می کنیم . روش کار آنها کنار گذاردن هر کسی بود ، چه مقصر و چه بیگناهی که به او برچسب اپورتونیست میزدند . اگر ما این روش را در پیش میگیرفتیم ، از خط مشی آنها پیروی کرده بودیم . خط مشی وان مین یا خط مشی لی لی ـ سان . ما بهیچوجه چنین کاری نمیکنیم . تحت هیچ شرایطی از مشی وان مین یا لی لی ـ سان پیروی نخواهیم کرد. آنها مناسباتی را در

درون حزب پرورش داده بودند که بدون استثناء تمام کسانی را که دچار اشتباه شده و یا علیه آنها بمبازره دست زده بودند محکوم کرده و کنار می گذاشتند. آنها خود را بلشویک های صد درصد مینمایاندند ، تا اینکه بعد ها نشان داده شد که اپورتونیست های صد در صد اند ، از طرف دیگر معلوم شد آن کسانی از میان ما که از طرف آنها برچسب ″اپورتونیست ″ خورده بودند آنهائی هستند که درکی از مارکسیسم دارند .

کنه مطلب در اینجا اینستکه آنها چند فرد منفرد نیستند ، بلکه بخش قابل توجهی از خرده بوژوازی را نمایندگی میکنند. چین کشوری با یک خرده بورژوازی وسیع است . بخش کشوری با یک خرده بورژوازی نوسان میکند. بر همه واضح است که مثلا دهقانان میانه حال مرفه همواره نوسان می کنند و در هیچ انقلابی استوار نمیایستند . وقتی که تهییج میشوند از خود بیخود میگردند وقتیکه مایوسند زانوی غم در بغل میگیرند. اکثر اوقات چشم به آن تکه مایملک گرانبهائی دوخته اند که ازیکی دو حیوان بارکش، یک گاری و یک دوجین مو زمین تجاوز نمیکند . آنها تحت تاثیر محاسبات سود و زیان ، همواره نگرانند که مبادا این مایملک را از دست بدهند . آنها با دهقانان فقیر تفاوت دارند. دهقانان فقیر ۵۰ درصد جمعیت روستائی شمال و ۷۰ در صد جمعیت روستائی جنوب را در چین تشکیل میدهند . از لحاظ ترکیب طبقاتی ، حزب ما عمدتا از کارگران و دهقانان فقیر ، یعنی از پرولتاریا و نیمه پرولتاریا تشکیل یافته است. نیمه پرولتاریا هم خرده بورژوازی است. اما آنها بمراتب ثابت قدم تر از دهقانان میانه حال اند . حزب ما همچنین تعدادی از روشنفکران را بصفوف خود پذیرفته است که در میان بیش از ده میلیون نفر اعضایمان ، روشنفکران سطوح بالا ، متوسط و پائین ، تقریبا یک میلیون نفر را تشکیل میدهند . درست نیست بگوئیم که آنها امپریالیسم را و یا طبقه مالیکن ارضی یا طبقه سرمایه داران بوروکرات یا بورژوازی ملی را نمایندگی میکنند . صحیح تر خواهد بود که آنها رابمثابه خرده بورژوازی رده بندی کنیم . آنها عمدتا چه بخش از خرده بورژوازی شهر و روستا که وسایل تولید بیشتری دارد ، مثل دهقانان میانه حال مرفه . اعضاء روشنفکر حزب ما از ″ اژدهای جلو و ببر پشت سر میترسند ″ دائما نوسان میکنند و به مقداری معتنابهی ذهنیگری و سکتاریسم دچارند. انتخاب این دو نفر که دومشی وان مین و

لی لی ـ سان را نمایندگی میکنند گویای چیست ؟ گویای آنستکه بین برخورد ما به کسانیکه مرتکب اشتباهات ایدئولوژیک شده اند و کسانیکه ضد انقلابی و تفرقه افکن هستند (آدمهائی چون چن دو ـ سیو، جان گو ـ تائو کائو کان و ژائوشو ـ شی) تفاوت موجود است . وان مین و لی لی ـ سان ذهنیگری و سکتاریسم خود را آشکارا و با سرو صدای زیاد دنبال کرده و می کوشید مردم را با برنامه سیاسی خود مرعوب کنند. وان مین و لی لی ـ سان برنامه سیاسی خود را داشتند . البته چن دو ـ سیو هم برنامه خود را داشت اما او راه تروتسکیستی را انتخاب کرد، برای تفرقه تقلا نمود و از خارج حزب دست به فعالیت علیه آن زد . جان گو تائو درگیر توطئه و تفرقه افکنی بود و سر انجام بطرف گومیندان رفت . از اینرو ، مسئله وان مین و لی لی ـ سان فقط مسئله دوفرد نیست ؛ آنچه در اینجا اهمیت دارد علل اجتماعی نهفته در آنست . یکی از تبلورات این علل در حزب آنستکه در موقع حساس تعداد نسبتا زیادی از اعضاء به نوسان می افتند. این عنصر متزلزل اپورتونیستند . بدین معنا که اینگونه افراد اگر از چیزی نصیبی ببرند دست بکار دیگری میزنند. آنها نه اصول معینی دارند ، نه قواعد معین اخلاقی و نه یک سمتگیری قطعی ـ امروز به این راه وفردا براه دیگری میروند . برای مثال وان مین عین همین است و او در ابتدا "چپ" افراطی بود وسپس راست افراطی شد .

در کنگره هفتم ما رفقای بسیار را قانع ساختیم و وان مین و لی لی ـ سان را انتخاب نمودیم . در یازده سالی که میگذرد ، آیا در نتیجه این انتخاب زیانی متحمل شده ایم ؟ نه ، بهیچوجه بخاطر انتخاب وان مین و لی لی ـ سان نه در انقلابمان شکستی متحمل شدیم و نه پیروزی مان چند ماهی عقب افتاد.

آیا انتخاب آنان بمعنای تشویق کسانی است که اشتباه کرده اند ؟ " حال که افراد مرتکب اشتباه در کمیته مرکزی هستند ، بگذار تمام ماهم مرتکب اشتباه شویم . آنوقت ما هم امکان انتخاب شدن خواهیم داشت " آیا چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد ؟ نه ، چنین نخواهد شد . ببینید ، حتی یک نفر از هفتاد دو چند نفر عضو کمیته مرکزی بخاطر آنکه مجددا انتخاب شود کوشش نکرده مرتکب اشتباه شود. اما در مورد آنهائی که عضو کمیته نیستند ، اینها چه قبل ، چه همزمان و چه بعد از ۱۹۳۸ با

انقلاب پیوسته باشند ، آیا نمونه وان مین و لی لی ـ سان در دنبال خواهند کرد تنها بخاطر انتخاب شدن به کمیته مرکزی دومشی دیگر ـ که مجموعا میشود چهار مشی ـ اختراع میکنند؟ نه ، آنها چنین کاری نخواهند کرد؛ هیچکس اینکار را نخواهد کرد. برعکس ، رفقای ما با درس گرفتن از اشتباهات خود دور اندیش تر خواهند شد .

نکته دیگری وجود دارد . در گذشته صحبت هائی شنیده میشد مانند" دیر تر پیوستن به انقلاب بهتر است "تا زودتر ، و یا حتی اصلا نپیوستن بهتر است ". حال آیا در انتخاب وان مین و لی لی ـ سان چنین تاثیری را در حزب دارد که نادرست بودن بهتر است تا درست بودن ، اشتباهات بزرگ مرتکب شدن بهتر است تا اشتباهات کوچک ؟ اگر قرار است وان مین و لی لی ـ سان که در مورد خط مشی حزب مرتکب اشتباه شده اند به کمیته مرکزی انتخاب کردند. رفقائی که راستین بوده اند و یا تنها مرتکب اشتباهات کوچکی شده اند باید ایندو صندلی را به آنها تحویل دهند، آیا این امر غیر عادلانه نیست ؟ اگر از این زاویه قضاوت کنیم ، واقعا هم غیر عادلانه است . می بینید ، کسانیکه راستن بودن خود را ثابت کرده اند و یا تنها مرتکب اشتباهات کوچکی شده اند باید برای کسانیکه اشتباهات بزرگ کرده اند جا باز کنند. این امر آشکارا غیر عادلانه است. بهیچ عنوان هیچگونه عدالتی در آن نیست . اگر مقایسه بدین ترتیب انجام گیرد ، باید اذعان کرد که بهتر است نادرست بود تا درست ، بهتر است مرتکب اشتباهات بزرگ شد تا کوچک . اما اگر از زاویه دیگری قضاوت کنیم ، مسئله فرق میکند . اشتباه آنها در باره خط مشی حزب در سراسر کشور و در سراسر جهان معروف است. و درست معروفیت آنها دلیل انتخاب آنهاست . چه میشود کرد ؟ آنها معروفند ، اما شما که اشتباه نکرده اید و یا فقط مرتکب اشتباهات کوچکی شده اید شهرتی مثل آنها ندارید . در کشوری مانند کشور ما با آن خرده بورژوازی بسیار وسیعش ، آنها معیار هستند . اگر آنها را انتخاب کنیم بسیار خواهد گفت : " حزب کمونیست هنوز با آنها صبورانه رفتار میکند و حاضر است دو صندلی را به امید اینکه راه خود را تصحیح میکنند به آنها بدهد " این مسئله که آیا آنها راه خود را تصحیح خواهند کرد یا نه مسئله دیگری است ، که بی اهمیت است چه تنها مربوط به این دونفر میشود . نکته اینست که در جامعه ما خرده بورژوازی

کثیرالعده است و در حزب ما بسیار از عناصر متزلزل با منشاء خرده بورژوازی وجود دارند و بسیار از این عناصر متزلزل در میان روشنفکران هستند . همه آنها میخواهند ببینند در این مورد چه رخ میدهد. وقتی آنها ببینند که ایندو هنوز آنجا هستند، احساس راحتی میکنند، راحت میخوابند و خشنودند. اگر ایندو معیار را پائین بکشند ممکن است وحشت کنند. در نتیجه ، مسئله این نیست که آیا وان مین و لی لی ـ سان راه خود را اصلاح خواهند کرد یا نه ، این امر اهمیت چندانی ندارد . آنچه مهم است اینستکه میلیونها نفر از اعضای حزب که منشاء خرده بورژوازی داشته و مستعد تزلزل اند، بویژه روشنفکران متوجه هستند تا ببینند ما نسبت به وان مین و لی لی ـ سان چه برخورد را در پیش میگیریم . این شبیه رفتار ما با دهقانان مرفه در رفرم ارضی است. وقتی ما به دهقانان مرفه دست نزدیم ، دهقانان میانه حال احساس راحتی کردند. اگر در کنگره هشتم نسبت به ایندو برخوردی مشابه کنگره هفتم اتخاذ کنیم ، حزب ما از این برخورد چیزی کسب خواهد کرد، سودی خواهد برد ، و آن اینکه امر نوسازی توده های خرده بورژوازی در سراسر کشور آسانتر خواهد شد . کمتر کشوری هست ، میتوان گفت هیچ کشوری نیست که چنین برخوردی نسبت به افرادی که مرتکب اشتباه شده اند در پیش گیرد.

جلسه تدارکی کنگره با امروز تنها حدود دو هفته بطول خواهد انجامید ، اما اگر ترتیبات مناسب داده شود کاملا ممکن است تا تدارک خوبی انجام داد. ما مطمئنم که کنگره موفقیت آمیز خواهد بود و نمایندگان با سطح سیاسی خود موفقیت کنگره را تضمین خواهند نمود. اما همگی ما باید وظیفه شناس باشیم و بهترین کوششهای خود را مصروف داریم .

سخنرانی در اولین نشست جلسه تدارکی هشتمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین.

برخی تجارب در تاریخ حزب ما

۲۵سپتامبر ۱۹۵۶

امپریالیسم امریکا دشمن شما و همچنین ما و دشمن مردم جهان است. دخالت در امور ما برای امپریالیسم امریکا مشکل تر است تا در امور شما یک دلیل آن اینست امریکا از ما خیلی دور است. اما امپریالیسم امریکا دست خود را خیلی دراز کرده است: به تایوان ما ، ژاپن، بخش جنوبی کره ، بخش ویتنام، فیلیپین و غیره ایالات متحده سپاهیان خود را در انگلستان، فرانسه، ایتالیا، ایسلند و آلمان غربی مستقر ساخته، و در افریقای شمالی، خاور نزدیک و خاورمیانه پایگاهی نظامی بر پا داشته است. و به هر گوشه ای از دنیا دست اندازی کرده است. او امپریالیستی جهانی است ؛ آموزگاری از طریق نمونه منفی برای خلقهای کلیه کشور هاست. مردم جهان باید متحد گردند و بیکدیگر کمک کنند تا هر کجا که شاخکهای امپریالیسم امریکا به آنجا رسیده است آنرا قطع میکنیم احساس راحتی بیشتر خواهیم کرد.

در گذشته چین هم کشوری تحت ستم امپریالیسم و فئودالیسم بود. از اینرو شرائط ما و شما خیلی بهم شباهت دارد. یک جمعیت بزرگ روستائی و وجود نیرو های فئودالی در یک کشور نقطه ضعیف است، اما این امر برای پرولتاریای رهبری کننده ی انقلاب نکته مثبت است؛ زیرا برای ما متحدی وسیع چون دهقانان فراهم میاورد. در روسیه ی قبل از انقلاب اکتبر، فئودالیسم نیرومند بود،و حزب بلشویک با پشتیبانی توده های دهقانی بود که پیروزی بدست آورد. چنین مسئله ای در مورد چین حتی بیشتر صادق است. کشور ما کشوری کشاورزی است که بیش از ۵۰۰ میلیون نفر روستا نشین دارد. در گذشته ما در مبارزه عمدتا به دهقانان تکیه کردیم حالا هم چون دهقانان متشکل اند و کشاورزی تعاونی شده، بورژوازی شهری به سرعت تسلیم دگرگونی سوسیالیستی گشته است. اهمیت حیاتی کار حزب در میان دهقانان بدین جهت است.

من فکر میکنم در کشور هائیکه فئودالیسم قوی است، حزب سیاسی پرولتاریا باید به روستا رود و دهقانان را دریابد، وقتی روشنفکران به روستا میروند تا

دهقانان را دریابند. نمیتوانند اعتماد شان را جلب کنند مگر اینکه بر خوردی صحیح داشته باشد. روشنفکران شهری در باره ی امور روستائی و روحیات دهقانان خیلی کم میدانند و هیچگاه نمیتوانند مسائل دهقانان را بشیوه کاملا صحیح حل کنند طبق تجربه ما ، پیروزی تنها پس از یک دوره ی طولانی وپس از یکی شدن واقعی و اقناع دهقانان براینکه بخاطر منافع آنان میجنگیم، میسر میگردد . تصور نکنید دهقانان فورا بما اعتماد خواهند کرد. از آنها انتظار نداشته باشید بمحض اینکه قدری به آنها کمک کردیم بما اعتماد کنند.

دهقانان متحد عمده پرولتاریا هستند. حزب ما نیز در ابتدا اهمیت کار در میان دهقانان را درک نکرده کار شهری را در درجه اول و کار روستائی را در درجه دوم قرار داد. بنظر من احزاب برخی از کشور های آسیائی مانند هندوستان و اندونزی، موفقیت چندانی در کار روستائی نداشته اند.

ابتدا حزب ما در کار خود، میان دهقانان موفق نبود. روشنفکران در خود نوعی تکبر داشتند، تکبر روشنفکری، بدین خاطر، آنها مایل به رفتن به روستا ها نبودند. آنان روستا را تحقیر میکردند. دهقانان هم بنوبه خود با سؤ ظن به روشنفکران مینگریستند. بعلاوه، حزب ما هنوز راه درک روستا را نیافته بود. بعدا وقتیکه ما دوباره به آنجا رفتیم راه آنرا پیدا کردیم . طبقات مختلف در مناطق روستائی را مورد تحلیل قرار دادیم و خواستهای انقلابی دهقانان را درک نمودیم.

در دوران نخست، ما افکار روشنی در باره روستای نداشتیم، تحت مشی اپورتونیستی راست چین دو ـ سیو، از متحدین عمده مان یعنی دهقانان دست کشیده شد. بسیاری از رفقای ما روستا را یک لایه میدیدند نه چند لایه، یعنی آنها نمیدانستند. چگونه از نقطه نظر طبقاتی به روستا بنگرند. تنها پس از کسب مقداری مارکسیسم ، آنها شروع به اتخاذ نقط نظر طبقاتی در نگریستن به روستا نمودند. معلوم شد روستا یک لایه نیست ، بلکه لایه های مرفه ، فقیر وبسیار فقیر و کارگران کشاورزی ، دهقانان فقیر دهقانان میانه حال دهقانان مرفه و مالیکن ارضی دارد. در این دوره من مطالعه ای از روستا بعمل آورده و مدارس جنبش دهقانی را گشودم که

بمدت چند دوره ادامه یافت . گرچه من مقداری مارکسیسم میدانستم ، اما درک من از روستا عمیق نبود.

در دوره دوم ، میبایستی از آموزگار خوبمان چان کایشک تشکر میکردم. او ما را به روستا راند . این دوران طولانی بود، یک دوران دهساله جنگ داخلی که طی آن ما علیه او جنگیدیم و از اینرو مجبور شدیم که مطالعه ای از روستا بعمل آوریم در چند سال اول، درک ما از روستا هنوز آنقدر عمیق نبود، اما بعد ها بهتر و عمیق تر شد. در این دوره سه مشی اپورتونیستی ″ چپ ″ که بترتیب از طرف جوجو ـ پای، لی لی ـ سان و وان مین نمایندگی میشد خسارات بزرگی برای حزب ما به بار آورد. به ویژه مشی اپورتونیستی ″ چپ″ وان مین موجب سقوط اکثر مناطق پایگاهی روستائی حزب گردید. سپس نوبت دوران سوم ، دوران جنگ مقاومت در برابر ژاپن رسید . زمانیکه امپریالیستهای ژاپنی چین را مورد تجاوز قرار دادند ، ما جنگ با گومیندان را متوقف ساخته و در عوض با امپریالیسم ژاپن جنگیدیم. در آن زمان رفقای ما میتوانیستند علنا به شهر های منطقه گومیندان بروند وان مین ، که قبلا مرتکب اشتباه تبلیغ مشی اپورتونیستی″چپ″ شده بود اکنون مرتکب اشتباه اپورتونیستی راست شد. او در ابتدا مشی ماوراء چپ کمینترن را پیاده کرده بود و حالا سیاستی ماوراء راست در پیش گرفت. او نیز آموزگار خوب ما از طریق منفی بود و حزب ما را مورد آموزش قرار داد. ما در شخص لی لی ـ سان آموزگار خوب دیگری از طریق نمونه منفی داشتیم. اشتباه عمده آنان در آن زمان دگماتیسم بود، انتقال مکانیکی تجارب خارجی. حزب ما مشی های نادرست آنها را از بین برده و واقعا راه تلفیق حقیقت عام مارکسیسم ـ لنینیسم را با شرایط مشخص چین دریافت . در نتیجه، در دوران چهارم وقتیکه چان کایشک تعرض علیه ما را آغاز کرد، امکان یافتیم تا او را سر نگون ساخته و جمهوری خلق چین را بنیاد گذاریم.

تجربه ی انقلاب چین ، یعنی ساختمان مناطق پایگاهی روستائی، محاصره شهر ها از طریق دهات و بلاخره تسخیر شهر ها ممکن است به بسیاری از کشور های شما کاملا نخورد، گرچه میتوان برای آشنائی تان مورد استفاده قرار گیرد. اجازه میخواهم بشما پند دهم که تجربه چین را بطور مکانیکی انتقال ندهید ، تجربه هر

کشور خارجی تنها میتواند برای آشنائی مورد استفاده قرار گیرد و نباید چون دگم محسوب گردد. حقیقت عام مارکسیسم ــ لنینیسم و شرائط مشخص کشور خود تان ایندو باید تلفیق داده شوند.

اگر بخواهید دهقانان را جلب نمود وبه آنها تکیه کنید، باید در مناطق روستائی دست با تحقیق و بررسی زنید، شیوه ابتکار عبارتست از بررسی یک یا چند هفته در آنجا تا اینکه فکر روشنی در باره نیروهای طبقاتی، وضعیت اقتصادی، شرایط زندگی و غیر، در روستا بدست آورید. رهبران اصلی، چون دبیر کل حزب باید خود شان اینکار را در دست گیرند و یکی دو دهکده را بشناسند. آنها باید بکوشند برای اینکار وقت پیدا کنند، چه کاملا ارزش دارد. گر چه گنجشک فراوان است اما لازم نیست که همه آنها را تشریح کرد؛ تشریح یکی دوتا کافیست . وقتیکه دبیر کل حزب یکی دو دهکده را مورد تحقیق و بررسی قرار داده باشد و بداند که اوضاع از چه قرار است.میتواند به رفقایش کمک کند تا با روستا آشنا شوند و تصویر روشنی در باره شرائط مشخص آنجا پیدا کنند. بنظر من دبیر کل های احزاب بسیاری از کشور ها برای تشریح یکی دو گنجشک اهمیتی قائل نیستند این درست است که آنها زیاد عمیق نیست و از اینرو رهنمود هائی که میدهند کاملا با شرائط روستائی تطابق نمیکنند. بهمین نحو ، رفقای مسئول ارگانهای رهبری حزب در سطوح مرکزی، استان و بخش نیز باید خود یکی دو دهکده را مورد تحقیق و بررسی قرار دهند یا یکی "گنجشک" را تشریح کنند. با ابتکار" اناتومی" میگویند.

دو شیوه ی تحقیق و بررسی وجود دارد، یکی نگریستن به گلها از روی اسب به گلها نگا کنید تنها برداشتی سطحی خواهد داشت. چه تعداد گلها زیاد است. شما از امریکا لاتین به آسیا آمده اید و در حال تماشای گلها از روی اسب بودید. در کشور های خودشان آنقدر گلهای فراوان وجود دارد که یکی دو نگاه انداختن به آنها و گذاشتن کافی نیست؛ بنابرین شیوه ی دوم را باید برگزید، یعنی پیاده شدن از اسب و نگریستن به گلها، موشکافی آن و یک " گل" یا گنجشگ را تشریح نمودن.

در کشور های تحت ستم امپریالیسم دو نوع بورژوازی وجود دارد بورژوازی ــ ملی و بورژوازی کمپرادور. آیا ایندو نوع بورژوازی در کشور شما وجود دارد؟ احتمالا بلی.

بورژوازی کمپرادورهمیشه یک سگ زنجیری امپریالیسم بوده آماج حمله انقلاب میباشد. گروههای متفاوت سرمایه داری انحصاری کشور های مختلف امپریالیستی چون امریکا، انگلستان و فرانسه هستند. در مبارزه علیه گروههای مختلف کمپرادور، لازم است که تضاد های میان کشور های امپریالیستی را مورد استفاده قرار داد، اول حریف یکی از آنها شد و ضربه را به دشمن عمده بلافصل زد. بطور مثال در گذشته بورژوازی کمپرادور چین شامل گروههای طرفدار انگلستان، امریکا و ژاپن بود. در دوران جنگ مقاومت در برابر ژاپن ما از تضاد میان انگلستان امریکا از یکسو و ژاپن از سوی دیگر استفاده کردیم . ابتدا تجاوز کاران ژاپنی وگروه کمپرادوری وابسته به آن را مورد ضربه قرار دادیم . سپس بسوی دیگر چرخیدیم تا به نیرو های تجاوزگر امریکا و انگلستان ضربه زنیم و گروههای کمپرادوری طرفدار امریکا و طرفدار، انگلستان را به پائین کشیم . طبقه مالیکن ارضی نیز دستجات مختلفی تشکیل میشود. تعداد مرتجعین عناصر مالیکن ارضی کم است و موقعی که ضربه میزنیم نباید اینها را با آن دسته از مالیکن که میهن پرست بوده و موافق مبارزه با امپریالیسم اند هم سنگ قرار دهیم بعلاوه، باید میان مالیکن ارضی بزرگ و کوچک تمایز بگذاریم، حملات خود را در آن واحد متوجه دشمنان زیادی بکنید. به عده کمی ضربه بزنید و حتی در مورد مالیکن ارضی بزرگ ضربات خود را به مشتی از مرتجع ترین آنها وارد آورید، ضربه زدن به همه کس ممکن است خیلی انقلابی بنظر رسد اما در واقع موجب خسارات بزرگی میشود.

بورژوازی ملی یک حریف ماست. یک مثال چینی میگوید، ″ حریفان همیشه رو برو میشوند″ یک تجربه انقلاب چین آنستکه در معامله با بورژوازی ملی احتیاط لازم است. بورژوازی ملی در عین اینکه مخالف طبقه کارگر است، مخالف امپریالیسم هم هست. با توجه به این واقعیت که وظیفه عمده ما مبارزه با امپریالیسم و فئودالیسم است و اینکه بدون سرنگونی ایندو دشمن صحبتی از رهائی خلق نمتواند

باشد ، ما باید در هر صورت بورژوازی ملی را بخاطر مبارزه با امپریالیسم بخود جلب کنیم . بورژوازی ملی علاقه ای به مبارزه با فئودالیسم ندارد بخاطر اینکه دارای پیوند های نزدیکی با طبقه مالیکن ارضی است. و علاوه بر این، او کارگران را مورد ستم قرار داده و استثمار میکند، از اینرو ما بایدعلیه او مبارزه کنیم. اما بخاطر اینکه او را بسوی خود جلب نمائیم تا در مبارزه با امپریالیسم بما ملحق گردد باید بدانیم تا درجه زمانی مبارزه را قطع کنیم ، یعنی مبارزه باید حقانیت داشته، بسود ما باشد وبا حد نگاهداری به پیش برده شود. بعبارت دیگر، ما باید در مبارزه حقانیت داشته باشیم ، از پیروزی مطمین باشیم و وقتی بمیزان مناسبی پیروزی بدست آمد حد نگاه داریم . لذا تحقیق و بررسی شرائط هر دو طرف ، هم کارگران و هم سرمایداران لازم است . اگر تنها کارگران را بشناسیم و سرمایه داران را نشناسیم ، قادر نخواهیم بود با آنان گفتگو کنیم. در این رابطه همچنین لازم است که موارد نمونه را مورد تحقیق و بررسی قرار داد، یا یکی دو " گنجشک" را تشریح کرد. هر دو شیوه را ، نگریستن به گلها از روی اسب .پیاده شدن از اسب و نگریستن آنها باید مورد استفاده قرار داد.

در سراسر دوران تاریخی مبارزه علیه امپریالیسم و فئودالیسم، ما باید بورژوازی ملی را بسوی خود جلب کرده . و با او متحد شویم تا اینکه او در طرف خلق و علیه امپریالیسم بایستد. حتی پس از اینکه امر مبارزه با امپریالسیم و فئودالیسم بطور عمده پایان یافت، ما هنوز باید اتحاد خود را با بورژوازی ملی برای یک دوره ی معین حفظ کنیم. این امر برای مقابله با تجاوز امپریالیستی، توسعه تولید و ثبات بازار و همچنین برای جلب و نوسازی روشنفکران بورژوا مفید خواهد بود.

شما هنوز قدرت سیاسی بدست نیاورده اید، اما برای کسب آن تدارک می بینید . در قبال بورژوازی ملی باید یک سیاست" هم وحدت و هم مبارزه" در پیش گرفته شود. در مبارزه مشترگ علیه امپریالیسم با او متحد شوید و از تمامی گفتار و کردار ضد امپریالیستی او حمایت کنید در عین حال که مبارزه مناسبی را علیه گفتار و کردار ارتجاعی، ضد طبقه کارگر و ضد کمونیستی وی انجام میدهید. یکجانبه بودن نادرست است. مبارزه بدون وحدت یک اشتباه انحرافی "چپ" است و وحدت بدون مبارزه یک اشتباه انحرافی راست است. هر دوی این اشتباهات در حزب ما رخ داده

است. و ما درسهای تلخی از آن آموختیم، بعد ها ، ما ایندو نوع تجربه را جمعبندی کردیم و از آن پس یک سیاست ″ هم وحدت هم مبارزه″ را در پیش گرفتیم، یعنی مبارزه و وحدت هر زمان که لازم است و متحد شدن هر زمان که امکان پذیر است. هدف مبارزه متحد شدن با بورژوازی ملی و بدست آوردن پیروزی در مبارزه علیه امپریالیسم است.

در کشور های تحت ستم امپریالیسم و فئودالیسم حزب سیاسی پرولتاریا باید پرچم ملی را بر افرازد و یک برنامه وحدت ملی داشته باشد که بوسیله آن با تمام نیروهائیکه میشود متحد شد ، جز سگهای زنجیری امپریالیسم، متحد گردد. بگذار تمامی ملت ببیند که حزب کمونیست چقدر خواهان وحدت ملی است. این امر به منفرد کردن امپریالیسم و سگهای زنجیریش، همچنان به منفرد نمودن مالیکن ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ کمک خواهد کرد.

کمونیستها نباید از اشتباه واهمه داشته باشند. اشتباه ماهیتی دوگانه دارد. از یکسو اشتباه به حزب و خلق آسیب میرساند، از سوی دیگر اشتباه معلم خوبی است. هم به حزب و هم به خلق آموزش خوبی میدهد و این امر به انقلاب سود میرساند. شکست ما در پیروزی است. اگر هیچ چیز خوبی در شکست نباشد؟ زمانیکه اشتباهات زیادی رخ داد، بالاجبار چرخشی بسوی بهبود بوجود میاید این مارکسیسم است. پدیده ها وقتیکه به نهایت خود میرسند به ضد خود تبدیل میگردد″ ، وقتیکه اشتباهات رویهم انبار میشوند، روشنائی زیادی دور نیست.

بخشی از گفتگو با نمایندگان تعدادی از احزاب کمونیست امریکا لاتین

بیاد داکتر سون یاتسن

۱۲ نوامبر ۱۹۵۶

بگذار احترامات خود را به پیشاهنگ کبیر انقلابی خود داکتر سون یاتسن تقدیم کنیم !

ما او را بخاطر مبارزه شدیدی که در دوران تدارک انقلاب دمکراتیک علیه اصلاح طلبان چینی انجام داده و موضع روشن یک دمکرات انقلابی چین را اتخاذ نمود، مورد ستایش قرار میدهیم او در این مبارزه پرچمدار دمکراتهای انقلابی چین بود.

ما او را بخاطر خدمات مهمی که در دوران انقلاب ۱۹۱۱ انجام داد، دورانی که طی آن مردم را در سرنگونی سلطنت و تاسیس جمهوری رهبری میکرد، مورد ستایش قرار میدهیم.

ما او را بخاطر خدمات مهمش در دوران اول همکاری میان گومیندان و حزب کمونیست، در تکامل سه اصل قدیم خلق به سه اصل جدید خلق، مورد ستایش قرار میدهیم.

او در زمینه تفکر سیاسی برای ما ارثیه غنی و سودمندی بجای گذارد.

خلق معاصر چین بجز مشتی مرتجع تماما ادامه دهندگان آن ارمان انقلابی هستند که داکتر سون یاتسن خود را وقف آن نمود.

ما انقلاب دمکراتیک را که داکتر سون یاتسن نا تمام گذارد به پایان رساندیم و آنرا به یک انقلاب سوسیالیستی تکامل بخشیدیم. ماهم اکنون در بحبوحه این انقلاب قرار داریم.

پدیده ها همواره در حال پیشرفتند. تنها چهل و پنج سال از انقلاب ۱۹۱۱ میگذارد اما چهره چین کاملا تغییر یافته است. در چهل و پنج سال آینده، یعنی در سال ۲۰۰۱ در آغاز قرن بیست و یکم، چین از تغییری بزرگتر نیز گذشته است.چین یک کشور نیرومند صنعتی سوسیالیستی خواهد بود و این چنین نیز باید باشد. چین سرزمینی است با مساحت ۹۶۰۰۰۰۰ کیلو متر مربع و جمعیت ۶۰۰ میلیون و باید

خدمات بیشتری برای بشریت انجام دهد. اما در گذشته برای مدتهای مدید، خدماتش بسیار کم بود. ما بخاطر این امر متاسفیم.

ولیکن، ما باید فروتن باشیم ــ نه تنها اکنون بلکه چهل و پنج سال از حالا و در حقیقت برای همیشه، خلق چین باید در مناسبات بین المللی، خود را قاطعانه، بکلی و تمام و کمال از شونیسم ملت بزرگ منزه نگاهدارد.

داکتر سون یاتسن مردی فروتن بود. من در موارد بسیار به سخنان او گوش داده و تحت تاثیر قدرت شخصیت او قرار گرفتم. از نحوه ایکه او خود را وقف مطالعه گذاشته و حال چین و همچنین کشور های خارجی منجمله اتحاد شوروی میکرد، دریافتم که او مردی است شیفته آموزش.

او از دل و جان بخاطر دگرگونی چین زحمت کشید وسراسر زندگی خود را وقف آرمانش نمود. به حق میتوان گفت که او همه چیز خود را و تمامی وجودش را تا آن لحظه که قلبش از طپش باز ایستاد وقف نمود.

همانند بسیار از شخصیت های بزرگ تاریخ که در پیشاپیش راه پیموده و حوادث را هدایت میکنند، داکتر سون نیز کمبود هائی داشت. این کمبود ها را باید در پرتو شرائط تاریخی تشریح نمود تا اینکه خلق آنها را درک نماید. ما نباید بیش از حد از اسلاف خود خرده گیریم.

سخنرانی در پلنوم دوم هشتمین دوره کمیته مرکزی حزب کمونیست چین

۱۵ نوامبر ۱۹۵۶

من درباره چهار مسئله صحبت خواهم کرد : اقتصاد، اوضاع بین المللی ، مناسبات چین ـ شوروی و مسئله دمکراسی بزرگ و کوچک .

۱

برای حل صحیح یک مسئله ، باید تحلیل جامعی از آن بعمل آوریم . پیشروی یا عقب نشینی ، سوار راسب شدن یا از آن به پائین آمدن، همه باید بر طبق دیالکتیک باشد. در این دنیا اسب سوار شدن و پیاده شدن، پیشروی یا عقب نشیتی همواره وجود دارد. چطور ممکن است تمام روز بدون پیاده شدن، اسب راند؟ وقتیکه راه میرویم دو پایمان باهم به پیش گذارده نمیشوند، بلکه همیشه اول یکی و سپس دیگری را جلو میگذاریم. وقتیکه گام بر میداریم یک پا به جلو حرکت میکند و پای دوم در عقب میماند و وقتیکه گام بعدی را بر میداریم ، پای دومی جلو حرکت کرده و اولی را در پشت خود بجای میگذارد . در یک فیلم می بینیم که تصاویر دائما برروی صحنه در حرکت هستند، اما وقتی که به نوار فیلم نگاه میکنیم، می بینیم که این تصاویر در هر قطعه خود بی حرکت اند. مقاله : ″ در زیر افلاک ″ در کتاب جون تسو ″ میگوید: سایه پرنده ای که در پرواز است ، در حرکت نیست″. همه چیز در آن واحد هم در حرکت است هم نیست. چنین است دیالکتیک در جهان ما . سکون صرف وجود ندارد، حرکت صرف هم وجود ندارد. اصل حرکت مطلق است در حالیکه سکون، موقتی و مشروط است.

اقتصاد از روی برنامه ما در تعادل و در عین حال در عدم تعادل است. تعادل موقتی و مشروط است. پس از استقرار موقتی تعادل، تعییرات ایجاد میشود. تعادل نیمه اول سال به عدم تعادل در نیمه دوم سال تبدیل میگردد. تعادل در سال جاری به عدم تعادل در سال بعد تبدیل میشود. تعادل دائمی بدون برهم خوردن غیر ممکن

است. ما مارکسیست ها معتقدیم که عدم تعادل ، تضاد، مبارزه و تکامل مطلق است. در حالیکه تعادل و سکون نسبی است. نسبی یعنی موقتی ، مشروط . اگر از این زاویه بنگریم ، آیا اقتصاد ما در حال پیشروی است یا عقب نشینی ؟ ما باید به کادر ها و توده ها بگوئیم که هم در حال پیشروی است هم عقب نشینی ، اما عمدتا در حال پیشروی است. البته نه پیشروی روی خطی مستقیم بلکه به شکلی موج وار گرچه هستند اوقاتی که از اسب پیاده میشویم، اما علی القاعده بیشتر بر اسب سواریم. آیا کمیته های حزبی در تمام سطوح ، دوایر مختلف مرکزی و ادارات دولتی در تمام سطوح پیشرفت را ترویج میدهند یا عقب گرد را ؟ آنها بطور اساسی پیشرفت را ترویج میدهند. جامعه همیشه در حال پیشرفت است، چه پیشرفت و تکامل گرایش عمومی است.

آیا اولین برنامه پنج ساله صحیح است؟ من طرفدار نظری هستم که آنرا اساسا صحیح ارزیابی میکند، کما اینکه صحت آن در چهار سال اول ثابت شده است. این درست استکه اشتباهاتی وجود داشت. اجتناب پذیری از اشتباه ، بخاطر عدم تجربه ما بعید است. در آینده و پس از تجربه چندین برنامه پنج ساله آیا باز هم مرتکب اشتباه خواهیم شد؟ بله ، خواهیم شد هیچوقت نمیتوان بقدر کافی تجربه بدست آورد. آیا امکان دارد که پس از گذشت ده هزار سال باز در برنامه ریزی اشتباهی مرتکب شد؟ حوادث ده هزار سال آینده ربطی بما ندارد. اما یک چیزی قطعی است، حتی در آن زمان هم اشتباه رخ خواهد داد. جوانان اشتباه میکنند، مگر آدمهای مسن اشتباه نخواهد کرد؟ کنفسیوس میگفت که درسن هفتاد سالگی هر کاری که انجام میداد در تطابق با قانون عینی بود. (۱) من این حرف را باور نمیکنم ، او لاف میزد . در اولین برنامه پنج ساله ما، تعدادی از پروژه های ساختمانی بالا تر از معیار توسط اتحاد شوروی برایمان طرح ریزی شد، اما اکثر آنها طرح خودمان بود. فکر میکنید چینی ها بی لیاقت هستند؟ مالیات داریم ، معذلک باید اعتراف کرد هنوز تعدادی از برنامه ها را نمیتوانیم خودمان طرح ریزی کنیم. در سالهای اخیر در کار ساختمان ما مسئله وجود داشته است. بقول بعضی رفقا: فقط به"ستخوان" توجه شده است و به "گوشت" اعتنای کمی کرده ایم . عمارتهای کار خانجات ساخته شده و

ماشین آلات نصب شده است بدون اینکه شهر سازی وخدمات مربوط به آن صورت گرفته باشد. این امر در آینده مشکل مهمی ایجاد میکند ، بنظر من اثرات این امر ، نه فقط طی اولین برنامه پنج ساله، بود. بلکه طی دومین و شاید سومین برنامه هم باقی خواهد بود. در مورد صحت و سقم اولین برنامه پنج ساله ، باید هم اکنون یک نتیجه گیری نسبی بکنیم و سال بعد یکی دیگر، اما فکر میکنم انجام یک نتیجه گیری جامع باید به آخرین مرحله دومین برنامه پنج ساله محول شود. در برنامه ریزی اجتناب تمام و کمال از ذهنیگری غیر ممکن است. چند اشتباه کردن بد نیست. دستاورد ها و اشتباهات خصلت دوگانه دارند، دستاورد باعث تشویق میشود ولی در عین حال ممکن است انسان را دچار سرگیجه کند، اشتباه باعث دلسردی و تشویش است، از اینرو اشتباه دشمن است. اما در عین حال آموزگار خوبی هم هست. در مجموع تا کنون هیچ مسئله ی جدی یا اساسا نادرستی در اولین برنامه پنج ساله پیدا نشده است.

ما باید از شور و شوق کادر ها و توده ها حفاظت کنیم و بر سر شان آب سر نپاشیم . یک زمان برخی اشخاص روی دگرگونی سوسیالیستی کشاورزی آب سرد پاشیدن درست نیست، بنابراین بوسیله کمیته ای برای ترویج پیشرفت به مقابله با آن برخاستیم. طبق برنامه اولیه قرار بود دگرگونی سوسیالیستی مالکیت بطور اساسی در هجده سال صورت گیرد، اما این امر شدیدا تسریع شد. پیش نویس برنامه توسعه کشاورزی تصریح میکند که تعاون کشاورزی سطح بالا باید در سال ۱۹۵۸ به اتمام رسد. و اکنون بنظر میرسد که میتوانیم در زمستان یا بهار آینده به این هدف دست یابیم. ممکن است نقائص فراوانی در این میان وجود داشته باشد اما در چنین حالتی، باز بهتر از آن کمیته ترویج عقب گرائی است. دهقانان خوشنودند و تولید کشاورزی افزایش یافته است. اگر بخاطر این دگرگونی تعاونی نبود، تولید گندم در سال جاری علیرغم آفات طبیعی شدید نمتوانیست ۲۰۰۰۰ میلیون کتی بیش از قبل رشد کند. وجود تعاونیها در مناطق آفت زده و افزایش سطح تولید، خود مساعدتی به این مناطق است. انتقاد از کمبود های کادر ها و توده ها و همچنین از کمبود های ما باید بشرط حفاظت از شور و شوق آنان انجام گیرد. بدین طریق تحرک در کار حفظ

میشود. اگر توده ها مایل به انجام کاری باشند که در حال حاضر امکان پذیر نیست، باید مسایل را بروشنی برای آنها توضیح داد و چنین کاری قطعا امکان پذیر است.

قبل از تصمیم گیری درباره بودجه سالانه دولتی باید سه دوره بحث صورت بگیرد. یعنی رفقای مادر کمیته مرکزی و سایررفقای مربوط باید سه جلسه برای بحث بحث تصمیم گیری برگزار نمایند. این امر ما را قادر میسازد که محتوای بودجه را درک کنیم. در غیر این صورت همیشه رفقای مسئول بهتر از ما در باره مسایل میدانند حال آنکه سهم ما تنها دست بالا بردن خواهد بود. با وجود این ، آیا ماهیچ چیزی در باره محتوای بودجه نمیدانیم ؟ من میگویم هم آری و هم نه. چیزی زیادی نمیدانیم در صورت اتخاذ این شیوه تصمیم گیری پس از سه دوره بحث ، آیا میتوانید بگوئید که محتویات بودجه را بخوبی خواهید فهمید ؟ احتمالا خیر ، هنوز فاصله ای میان ما و رفقای مسئول وجود خواهد داشت، آنها مانند خوانندگان بد تشخیص دهیم، نمیدانیم چطور بخوانیم. اما اگر بقدر کافی به دیدن اپرا رفته باشیم ، میتوانیم کم و بیش بدرستی خوانندگان خوب را از خوانندگان بد تشخیص دهیم. گذشته از همه چیز، این تماشاگران هستند که باید در باره کار خوانندگان قضاوت کنند. و با کمک تماشاگران است که خواننده اشتباهاتش را تصحیح میکنند. در اینجاست که تماشاگران موقعیت برتری دارند. یک اپرا در صورتیکه مردم مشتاق دیدن آن باشند میتواند به نمایش خود ادامه دهد.آن اپراهائیکه مردم علاقه زیادی بدیدنشان ندارند باید تغییر پیدا کنند. از اینرو، در درون کمیته مرکزی ما تضادی میان متخصصین و غیر متخصصین وجود دارد. متخصصین نکات قوی دارند، غیر متخصصین هم جنبه های قوی خود را دارند،غیر متخصصین میتوانند درست را از نادرست تشخیص دهند.

در گزارش بودجه دولتی ۱۹۵۶ از اصطلاح ″ مطمئنا قابل اعتماد″ استفاده شد من پیشنهاد میکنم که از این به بعد این اصطلاح به″ کاملا قابل اعتماد″ تغییر یابد. در جلسه ای که در ژانویه گذاشته در مورد مسئله روشنفکران برگزار شد، من اصطلاح ″ کاملا قابل اعتماد″ را بکار بردم. ″ مطمئنا″ و ″ قابل اعتماد″، بیهوده گوئی تکرارآمیزی است. استفاده از″مطمئنا″ برای توصیف ″ قابل اعتماد″ نه توضیح بیشتری است و نه چیزی به آن اضافه میکند. یک کلمه توصیفی یک چیزی را هم تعریف و هم

تعدیل میکنند. گفتن اینکه چیزی " کاملا قابل اعتماد" است، تا حدودی تعدیل درجه اعتماد است. یعنی آن چیز فقط بطور کلی قابل اعتماد نیست، بلکه کاملا یک مسئله کار ساده ای نیست. وقتیکه لایحه بودجه در ژوئن گذشته از طرف کنگره ملی خلق تصویب شد، همه میگفتند که قابل اعتماد است. حال به نظر میرسد که بحثی از بودجه، کمتر از ۱۰ در صد آن ، قابل اعتماد نیست بخاطر اینکه برای برخی از اقلام بودجه ارجحیت کافی در نظر گرفته نشده و برای دیگر بخشها بودجه بیش از اندازه ای اختصاص داده شده است. بنابراین در آینده باید به ارجحیت اقلام بودجه توجه کنیم. اینکه ارجحیت ها صحیح اند یا نه امری است که توجه متخصصین را لازم دارد، اما در عین حال توجه ما و بویژه رفقای سطح استان را نیز میطلبد. البته، همه باید بدین امر توجه کنند.

هم ما و هم دبیران کمیته های حزبی استان، شهرستان و مناطق خود مختار باید به امور مالی و برنامه ریزی توجه کنیم. در گذشته برخی از رفقا بطور جدی دنبال چنین کاری نبودند. میخواهم توجه شما رفقا را به مسئله غلات، گوشت خوک ، تخم مرغ ، سبزیجات و غیره جلب کنم ، چه اینها مشکل بزرگی را تشکیل میدهند. از زمستان گذشته به این طرف ، کوششمان بروی غلات متمرکزشد، امری که به قیمت غفلت از تولیدات فرعی دهقانی و محصولات کشاورزی صنعتی انجام گرفت. هم اکنون این انحراف تصحیح گشته و فعالیتها به این دو زمینه انتقال یافته است. بویژه از آنجائیکه نسبت ثابتی میان قیمت غلات و بیست یا سی قلم محصولات دیگر مانند پنبه ، روغن های خوراکی ، خوک و تنباکو وجود دارد، دهقانان تا حدود زیادی به محصولات کشاورزی صنعتی و فرعی جلب شده اند و نه به غلات، اینکار یعنی تکیه یکجانبه در ابتدا بر غلات، و سپس بر محصولات کشاورزی، صنعتی و فرعی دهقانی، قیمت پائین غله به دهقانان خسارت وارد میکند. حالا که شما چنین قمیت پائینی را برای غله تعیین کرده اید، دهقانان هم دیگر به کشت آن را غب نیستند. این مسئله شایان توجه جدی است.

ما باید کشور مان را باپشتکار و صرفه جوئی بسازیم، با اسراف و حیف و میل نبرد کنیم و کار سخت و زندگی ساده و شریک شدن در غم و شادی توده ها را

تشویق کنیم. عده ای از رفقا مطرح کرده اند که مدیران کارخانه ها و روسای مدارس و دانشکده ها در آلونک زندگی کنند. من معتقدم که این فکر خوبی است، به ویژه در وقت سختی، وقتیکه ما در راه پیمائی طولانی از مناطق مردابی میگذشتیم هیچگونه خانه ای وجود نداشت، هر جا که میشد میخوابیدیم و فرمانده کل قوا چوته هم طی چهل روز عبور از منطقه مرداب ها، همین کار را میکرد. همه مان گذران کردیم، سپاهیان ما غذا نداشتند و پوست و برگ درختان را میخوردند. در موارد سهیم شدن در خوشحالی و رنج توده ها ، ما که در گذشته چنین کردیم، چرا حالا نکنیم ؟ تا زمانیکه بدین طریق عمل کنیم خود مان را از توده ها جدا نخواهیم کرد.

ما باید به روزنامه ها توجه کنیم هر جا که روزنامه منتشر میشود، کمیته مرکزی و کمیته های حزبی در تمام سطوح باید اداره روز ها را بعنوان موضوعی که اهمیت بزرگی دارد مورد توجه قرار دهند، از آغاز سال اخیر تبلیغات یک جانبه و غیر واقعی در زمینه بهبود معیشت توده ها در روبنا نامه ها متداول شده است. اما در زمینه ساختمان کشور از طریق پشتکار و صرفه جوئی، نبرد با اسراف و حیف میل و تشویق کار سخت، زندگی ساده و شراکت در غم و شادی توده ها تبلیغ کمی شده است، امری که از حالا به بعد باید مرکز تبلیغات ما در مطبوعات باشد. شاید مطالبی که از ایستگاههای رادیوئی هم پخش میشود از روزنامه ها میآید. از این رو ، لازمست که جلساتی با شرکت خبرنگاران ، کارکنان روزنامه و ایستگاههای رادیوئی برای مبادله نظر با آنها بر پا نمود و آنها را از اصول هدایت کننده تبلیغاتمان آگاه ساخت.

در اینجا مایلم به مسئله دیگری اشاره کنم و آن مسئله سرکوب ضد انقلابیون است. آیا مستبدین محلی و متنفذین شریر، ستمگران و ضد انقلابیون یابد اعدام شوند ؟ بله ، باید اعدام شوند. برخی از شخصیتهای دمکراتیک میگویند اعدام آنها کار بدی است و ما میگوئیم کار خوبیست ـ ما در دستگاه های مختلف آواز میخوانیم . در این زمینه، ما هیچگاه نمیتوانیم با شخصیتهای دمکراتیک در یک دستگاه آواز بخوانیم.آن کسانی را که ما اعدام کردیم " چانکایشک های کوچک" بودند. در مورد" چانکایشک های بزرگ"چون امپراطور پویی وال یا ئو ـ او و تویو ـ مین، هیچکدامشان را اعدام نخواهیم کرد. اما اگر " چانکایشک های کوچک" از بین

برده نمیشدند، هر روز" زلزله" ای در زیر پایمان ما را تکان میداد. نیرو های تولیدی آزاد نمیشدند و توده های زحمتکش رها نمیگشتند. نیرو های تولیدی از دو عامل تشکیل میشوند، کارگران و ابزار. اگر ضد انقلابیون را سرکوب نمیکردیم ، توده های زحمتکش افسرده میگشتند. گاو و بیل و حتی زمین هم احساس راحتی نمیکرد، چون دهقانانی که گاو و بیل و زمین کار میکنند غمگین بودند. لذا برخی از ضد انقلابیون را باید اعدام کرد، بقیه آنها را باید توقیف نمود و سایرین را باید تحت نظارت عمومی قرار داد.

۲

بطور کلی، اوضاع بین المللی خوب است، تعدادی قدرت امپریالیستی وجود دارد. خوب، باشد. حتی اگر چند دوجین بیشتر هم بودند، باز جائی برای وحشت وجود نداشت.

اکنون در دو منطقه آشفتگی بوجود آمده است، اروپا شرقی و خاورمیانه، آشوب هائی هم در لهستان و مجارستان(۲)بوقوع پیوسته ، انگلستان و فرانسه تجاوز مسلحانه ای را علیه مصر براه انداخته اند. من فکر میکنم این چیز های بد چیز های خوبی هم است . از نظر یک مارکسیست یک چیز بد خصلت دوگانه دارد. از یکطرف بد است و از طرف دیگر خوب. وقتیکه مردم کلمه ی " بد" را پس از کلمه " چیز" می بینند، بسیار فکر میکنند که چیزی نیست مگر بد. اما ما میگوئیم جنبه دیگری هم وجود دارد، یعنی یک چیز بد در عین حال یک چیز خوبست، و اینست آن چیزی که از اصطلاح " شکست ما در پیروزی است" مستفاد میشود. هر شکست ، هرباز گشت ، هر اشتباه ممکن است تحت شرائط معین موجب نتایج خوب شود. از آنجا که در لهستان و مجارستان حریق وجود دارد، دیر یا زود شعله ور خواهد شد . چه باید کرد ؟ آتش را نمیتوان در کاغذبسته بندی کرد. حال که آتش زبانه کشیده است، امر خوبی است. از این طریق ضد انقلابیون فراوانی در مجارستان آشکار شدند. حادثه مجارستان خلق مجارستان و در عین حال برخی از رفقا در اتحاد شوروی و

همچنین رفقای چینی را مورد آموزش قرار داد. کشف بریا تکان دهنده بود. دقیقا از طریق چنین پدیده هائی در طبعیت اشیاء هست و همیشه اتفاق میافتد.

آیا در آینده وقتیکه تمام امپریالیستها در جهان سرنگون شده و طبقات از بین بروند، باز هم انقلاباتی وجود خواهد داشت ؟ شما چه فکر میکنند؟ بنظر من هنوز احتیاج به انقلاب وجود خواهد داشت. نظام اجتماعی هنوز محتاج تغییر بوده و لغت "انقلاب" هنوز مصطلح خواهد بود. البته ، ماهیت انقلاب در آن زمان با انقلاب در عصر مبارزه طبقاتی یکی نخواهد بود. اما هنوز میان روبنا و زیزبنا اقتصادی تضاد وجود خواهد داشت. وقتیکه مناسبات تولیدی نا مناسب میشود، باید سرنگون شود . اگر روبنا (منجمله ایدئولوژی و افکار عمومی) از آن نوع مناسبات تولیدی که مورد تنفر توده هاست حمایت کند، توده ها آنرا دگرگون خواهد کرد. خود روبنا مناسبات اجتماعی نوع دیگری را تشکیل میدهد. روبنا بر زیزبنای اقتصادی تکیه دارد. مقصود ما از زیربنا اقتصادی، مناسبات تولیدی، یعنی عمدتا مالکیت است. نیروهای تولیدی انقلابی ترین عامل اند. وقتیکه نیرو های تولیدی رشد کنند، بالاجبار انقلاب رخ میدهد، نیرو های تولیدی از دو عامل تشکیل میشوند: یکی انسان و دیگری ابزار. ابزار بوسیله انسان ساخته میشود. وقتیکه ابزار دعوت به انقلاب میکنند، از طریق انسانها، از طریق کارگران، سخن میگوید؛ و آنها مناسبات قدیمی تولیدی و مناسبات قدیمی اجتماعی را نابود خواهد کرد. " یک جنتلمن از زبانش استفاده میکند، نه از مشت هایش" و استفاده از منطق بهترین راه است. اما اگر استدلال بی نتیجه ماند، سلاح باید سخن گوید. اگر سلاح نباشد چه؟ زحمتکشان ابزار در دست دارند. آنها که ابزار ندارند متوانند از سنگ استفاده کنند، اگر سنگ هم نبود، دو مشت که همیشه هست.

ارگانهای دولتی ما ارگانهای دیکتاتوری پروولتاریا هستند. مثلا دادگاه ها را در نظر بگیرید، وظیفه آنها رسیدگی به کار ضد انقلابیون است. اما کارشان به اینجا ختم نمیشود چه آنها باید مشاجرات فراوانی را در میان خلق حل کنند. بنظر میرسد که تا ده هزار سال دیگر هم به دادگاه احتیاج خواهد بود. چه زمانی که طبقات از بین بروند هنوز میان پیشرفته و عقب مانده تضاد موجود است و هنوز میان خلق مبارزه و

کشمش وجود خواهد داشت و هنوز انواع و اقسام آشوب موجود خواهد بود ! معذلک، مبارزات آن موقع ماهیت دیگری داشته و با مبارزه طبقاتی تفاوت خواهد داشت. ماهیت دادگاه ها هم متفاوت خواهد بود. در آن زمان هم هنوز ممکن است روبنا بخطا رود . بطور مثال ، آدمهائی مانند ما ممکن است مرتکب اشتباه شوند. در مبارزه شکست بخورند و از مقام خود برکنار شوند، آنوقت آدمهائی چون گومولکا یا ژائوشو ــ شی بسرکار میایند. میگوئیدچنین نخواهد شد ؟ من فکر میکنم حتی هزار سال دیگر هم چنین اتفاقاتی خواهد افتاد.

۳

هر پدیده ای در دنیا وحدتی از اضداد است. منظور ما از وحدت اضداد عبارت است از وحدت چیز ها متضاد که از نظر ماهوی تفاوت دارند. بطور مثال، آب ترکیبی از دو عنصر است ، هیدروژن و اکسیژن اگر فقط هیدروژن وجود داشت و اکسیژن نبود، ویا بر عکس ، آب نمیتوانست بوجود آید. گفته میشود تا کنون بیش از یک میلیون ترکیب شناخته شده است و کسی نمیداند چه تعدادی ناشناخته مانده است. هر ترکیبی وحدت اضداد است که از نظر ماهوی با یکدیگر متفاوت اند. پدیده های اجتماعی هم وحدت اضداد است. مناسبات میان مقامات مرکزی و محلی یک وحدت اضداد است. در مورد مناسبات یک اداره و اداراه ای دیگر نیز چنین است.

مناسبات میان دو کشور نیز یک وحدت اضداد است. چین و اتحادشوروی هر دو کشور هائی سوسیالیستی اند. آیا تفاوت هائی میان آنها وجود دارد؟ بله، وجود دارد. دو کشور از نظر ملی متفاوت اند. سی و نه سال از وقوع انقلاب اکتبر گذشته است، در حالیکه تنها هفت سال است که ما قدرت سیاسی را در سراسر کشور بدست آوردایم. کار هائیکه هر یک از ما انجام داده ایم نیز در بسیاری جوانب باهم فرق میکند. به طور مثال ، کلکتیو کردن کشاورزی ما بر خلاف آنها از چندین مرحله گذشته است. سیاست ما در قبال سرمایه داران با آنها تفاوت دارد. سیاست قیمت گذاری بازار و شیوه ای که ما برای حل مناسبات کشاورزی و صنایع سبک از یکصرف و صنایع سنگین از طرف دیگر اتخاذ میکنیم و همچنین سیستم ارتشی و سیستم

حزبی مان با آنها فرق میکند. ما به آنها گفتیم: با برخی از کار هائیکه شما انجام داده اید موافق نیستیم ، همچنین با برخی از شیوه هائیکه شما در حل مسایل به کار میبرید توافق نداریم.

تعدادی از رفقا توجهی به دیالکتیک ندارند و تحلیلی فکری نمی کنند. آنها میگویند تمام چیز های شوروی خوب است و بطور مکانیکی آنها را به چین میآورند. در واقع همه چیز ، چه چینی و چه خارجی ، نیازمند تحلیل است، تعدادی خوب و تعدادی بد است. این امر در مورد کار در هر استان هم صادق است ، هم دستاورد هست و هم کمبود. و این امر در مورد هر یک از ما نیز صادق است، چه تمام ما نه یک جنبه بلکه دوجنبه داریم ، نکات قوی و نکات ضعیف. این مکتب که هر پدیده ای تنها یک جنبه دارد، به همرای مکتبی که برای هر پدیده دو جنبه قایل است از دوران باستان وجود داشته است. این دو مکتب به ترتیب به نامهای متافزیک و دیالکتیک شناخته شده اند. یک چینیی باستان گفت : ″ ین و یان تائورا میسازند″ (۳) غیر ممکن است که تنها ین یا یان باشد و بر عکس . این مکتبی باستانی بود که دوجنبه را قبول دارد. و این آئین تا حال در میان تعداد قابل ملاحظه ای از رفقا دوام یافته است. آنها نظریک جانبه ای از پدیده ها دارند و فکر میکنند هر چیز شوروی خوب است و آنرا بدون تمایز گذاری انتقال میدهند، و تعداد قابل ملاحظه ای از چیز هائی را می آورند که نمیبایستی انتقال یافته و برای سزرمین ما مناسب نیست، باید تغییراتی بوجود آید.

حال در باره مسئله″ داشتن روابط نامشروع با کشور های خارجی″ صحبت خواهیم کرد. آیا در کشور ما افرادی وجود دارند که در پشت سر کمیته مرکزی برای کشور های خارجی اطلاعات جمع آوری میکنند؟ من فکر میکنم چنین افرادی وجود دارند. کائوکان یک مورد مشخص این امر است. بسیاری چنین امری را ثابت میکند.

در۲۴ دسامبر ۱۹۵۳ در یک نشست وسیع بوروی سیاسی کمیته مرکزی که برای افشاء کائوکان برگزار شده بود، من اعلام کردم که در شهر پکن دوستاد فرماندهی وجود دارد ، یکی متشکل از همه ما که در اینجا حاضریم و این ستاد گرد بادی علنی براه انداخته و آتشی آشکار برافروخته؛ در حالیکه ستاد فرماندهی دیگر

مرکزی زیر زمینی بوده، و آنهم یک نوع گردباد براه انداخت و نوعی آتش برافرخت، یک باد مذموم و یک آتش مذموم. لین تای ـ یو که شخصیتی در یک داستان کلاسیک چینی است گفت : ″یا باد شرق بر باد غرب غلبه میکند، یا باد غرب بر باد شرق″. در موقعیت امروز، یا گرد باد علنی و آتش آشکار بر باد مذموم و آتش مذموم غلبه میکند یا باد مذموم و آتش مذموم بر گردباد علنی و آتش آشکار غالب میگردد. هدف مرکز فرماندهی دیگر ار براه انداختن باد مذموم و افروختن آتش مذموم، از پای در آوردن گرد باد علنی و آتش آشکار بود یعنی سرنگونی تعداد زیادی از افراد.

در میان کادر های سطوح بالا و متوسط تعداد کمی (نه زیاد) هستند که دارای روابط نا مشروع با کشور های خارجی هستند. این خوب نیست. امیدوارم شما رفقا برای همه کس در گروه های رهبری حزبی دوایر مرکزی و همچنین کمیته های حزبی در سطح استان، شهرستان . مناطق خود مختار روشن کنید که این کار باید متوقف شود. ما برخی از کار هائی را که در اتحاد شوروی انجام میشود تصدیق نمیکنیم و کمیته مرکزی قبلا این مسئله را در چندین مورد به رهبران شوروی ابراز کرده است. برخی از مسایل را که ما تا کنون مطرح نکرده ایم ، بعدا طرح خواهد شد. اگر طرح این مسایل لازم باشد، چنین کاری باید بوسیلهٔ کمیته مرکزی صورت گیرد. اما در مورد رد کردن اطلاعات ، سعی نکنید اینکار را بکنید. چنین اطلاعاتی بهیچوجه مورد استفاده نیست و تنها میتواند زیان ببار آورد. چنین کاری در مناسبات میان دو حزب و دو کشور تخریب میکند. بعلاوه کسانیکه در چنین فعالیتهائی در گیرند خود را در موقعیت ناهنجاری قرار میدهند. از آنجا که چنین کاری را در پشت سر حزب انجام میدهند. همیشه وجدان گناهکار دارند. کسانیکه اطلاعات رد کرده اند باید کاملا از این کار دست بشویند و آنرا کنار بگذارند، در غیر اینصورت یک بازرسی بعمل آمده و در صورت کشف چنانکه باید مجازات خواهد شد.

مایلم چند کلمه ای در باره بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی بگویم. من فکر میکنم دو″ شمشیر″ و جود دارد: یکی لنین و دیگری استالین . اکنون روسها شمشیر استالین را بدور افگنده اند.گومولکا و برخی اشخاص در مجارستان آنرا برداشته اند تا به اتحاد شوروی زخم زنند و با به استالینیسم مخالف نمایند. احزاب

کمونیست بسیاری از کشور های اروپائی نیز برهبری تولیاتی مشغول انتقاد از اتحاد شوروی هستند. امپریالیستها نیز از این شمشیر برای کشتار خلق استفاده میکنند، مثلا دالس مدتی است آن را بدور سرش میچرخاند. این شمشیر فرض داده نشده بلکه به دور افکنده شده است. ماچینی ها آنرا به دور نینداخته ایم. اولا ما از استالین حفاظت میکنیم و ثانیا در عین حال اشتباهات او را مورد انتقاد قرار میدهیم. ما مقاله ″ در باره تجربه تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا″ را نگاشته ایم . بر خلاف برخی اشخاص که برای بد نام کردن و نابود نمودن استالین تلاش کرده اند ، ما بر طبق واقعیت عینی عمل میکنیم.

اما در مورد شمشیر لنین ، آیا رهبران شوروی آنرا تا حدی بدور نیفگنده اند؟ بنظر من آنرا بمیزان قابل ملاحظه ای بدور افکنده اند. آیا انقلاب اکتبر هنوز معتبر است؟ آیا هنوز میتواند بعنوان نمونه برای کلیه کشور ها باشد ؟ گزارش خروشف در بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی میگوید امکان قدرت سیاسی را از طریق راه پارلمانی بدست آورد، یعنی گفتن اینکه دیگر برای کلیه کشور ها لازم نیست که از انقلاب اکتبر بیآموزند. همین که این دروازه باز شود، لنینیسم بطور کلی بدور افکنده میشود.

اصول لنینیسم، مارکسیسم را تکامل داده است. در درجه رابطه چنین کاری کرده است ؟ اول ، در جهانبینی یعنی در ماتریالیسم دیالکتیک. و دوم در تئوری و تاکتیک بویژه در مسایل مبارزه طبقاتی ، دیکتاتوری پرولتاریا و حزب سیاسی پرولتاریا . و سپس آموزشهای لنین در زمینه ساختمان سوسیالیسم است. از آغاز انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ ساختمان سوسیالیسم در قلب انقلاب ادامه یافت و از اینرو لنین هفت سال تجربه عملی در ساختمان سوسیالیسم داشت ، چیزی که از مارکس دریغ شده بود. اینها دقیقا آن اصول اساسی مارکسیسم ــ لنینیسم است که ما مشغول آموزش از آنها بودیم .

ما طی دو انقلاب دمکراتیک و سوسیالیستی، توده ها را برای پیشبرد مبارزه طبقاتی بسیج کردیم. مبارزه ایکه در جریان آن توده ها را آموزش دادیم. ما مبارزه طبقاتی را از انقلاب اکتبر آموختیم. در دوران انقلاب اکتبر توده ها در شهر ها

و دهات کاملا برای مبارزه طبقاتی بیسج شدند. کسانیکه هم اکنون از طرف اتحاد شوروی بعنوان متخصص به کشورهای مختلف فرستاده میشوند در زمان انقلاب اکتبر کودکان و نوجوانانی بیش نبودند و بسیاری از آنها این پراتیک را فراموش کرده اند. رفقا در برخی از کشور ها میگویند که مشی توده ای چین صحیح نیست و آنها بیش از حد خوشحالند تابرخوردی پدرا نه نسبت بما در پیش گیرند. اگر بخواهند چنین کنند جلو شان را نمیتوان گرفت . بهرصورت ما از پنج اصل همزیستی مسالمت آمیز پیروی میکنیم ، با عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر وعدم تجاوز متقابل. ما اصلا قصد اعمال رهبری بر هیچ کشوری را مگر کشور خودمان ، یعنی جمهوری خلق چین نداریم.

مسئله اساسی در برخی از کشور های اروپای شرقی آنستکه در این کشور ها مبارزه طبقاتی بخوبی بجلو نرفته وبسیاری از ضد انقلابیون را رها کرده اند ، به علاوه آنها پرولتاریای خود را در مبارزه طبقاتی آموزش نداده اند تا به او کمک شود تا تمایز روشنی میان خلق و دشمن ، میان درست و نا درست و میان ماتریالیسم و ایده آلیسم بگذارد. و اکنون آنچه را که کاشته اند درو میکنند، آنها خودشان آتش را بر سر خود نازل کرده اند.

سرمایه شما چقدر است ؟ فقظ لنین و استالین. حال شما به استالین و عملا به تمام لنین هم پشت کرده اید . پای لنین رفته و شاید فقط سرا و باقی مانده و یا یکی از دستانش قطع شده . ما بنوبه خود بر مطالعه مارکسیسم ــ لنینیسم و آموختن از انقلاب اکتبر پافشاری خواهیم کرد. مارکس آثار فراوانی برایمان باقی گذارده است، لنین هم همینطور . تکیه بر توده ها، پیروی از مشی توده ای ــ اینست آنچه که ما از آنها آموخته ایم . عدم تکیه بر توده ها در انجام مبارزه طبقاتی و عدم تمایز گذاری روشن میان خلق و دشمن ــ این بسیار خطرناک خواهد بود.

۴

تعداد از کادر های دوایر یا بوروها که دارای سابقه ی روشنفکری هستند دمکراسی بزرگ را توصیه کرده و میگویند که دمکراسی کوچک آنها را راضی نمیکند.

″دموکراسی بزرگ″ آنها یعنی پذیرش نظام پارلمانی بورژوائی غرب و تقلید از چیز های غربی چون ″ دموکراسی پارلمانی″ ، ″آزادی مطبوعات″و ″ آزادی سخن″ . جانبداری آنان نادرست است. بخاطر اینکه فاقد نقطه نظر مارکسیستی ، نقطه نظر طبقاتی است. معذلک اصطلاحات دموکراسی بزرگ و دموکراسی کوچک بسیار گویا است، از اینرو ما این اصطلاح را به عاریه میگیریم.

دمکراسی یک شیوه است، و کاملا بستگی به آن دارد که در مورد چه کسی و بچه منظوری بکار گرفته میشود ما موافق دمکراسی بزرگ هستیم . آنچه که ما موافقیم دمکراسی بزرگ تحت دیکتاتوری پرولتاریاست. ما توده ها را بخاطر مبارزه با چانکایشک بیسج کردیم و او را پس از مبارزه ای که بیش از بیست سال به طول انجامید در هم کوبیدیم . در جنبش رفرم ارضی ، توده های دهقانی علیه طبقه مالیکن ازضی برخاستند و پس از سه سال مبارزه زمین بدست آوردند . اینها نمونه های دمکراسی بزرگ بودند. جنبش علیه ″ بلایای سه گانه ″ مبارزه ای بود علیه آن کارکنانی از ما که از طرف بورژوازی فاسد شده بودند. جنبش علیه″ بلایای پنج گانه″ مبارزه ای بود علیه بورژوازی. در هر دوی این جنبش ها ضربات بیرحمانه ای زده شد. اینها همگی جنبش های گوناگون توده ای و موارد دمکراسی بزرگ بودند. چند روز قبل توده های خلق تظاهراتی در مقابل دفتری وزیر مختار انگلستان در پکن برگزار کردند و چندین صد هزار نفر از مردم تجمعی در میدان تین آن من در پکن برای پشتیبانی از مقاومت مصر در مقابل تجاوز انگلستان ـ فرانسه برپا نمودند . اینهم نمونه دیگری از دمکراسی بزرگ بود که بسوی امپریالیسم هدف گیری شده بود چرا نباید ما بدین دمکراسی بزرگ مهر ورزیم؟ ما در واقع بدان مهر میورزیم . این دمکراسی بزرگ علیه چه کسی نشانه گرفته است ؟ علیه امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه داری بوروکرات .و علیه سرمایه داری. دگرگونی سوسیالیستی صنعت و بازرگانی علیه سرمایه داری نشانه گرفته بود. دگرگونی سوسیالیستی کشاورزی نیز که برای از بین بردن مالکیت خصوصی تولید کنندگان کوچک طرح ریزی شده بود، بخاطر ماهیت خود علیه سرمایداری هدف گیری شده بود. از طریق جنبش توده ای بود که ما دگرگونی سوسیالیستی کشاورزی را به انجام میرساندیم ، در درجه اول

دهقانان فقیر ومیانه حال فقیر را بسیج کردیم تا خود را متشکل کنند تا اینکه دهقانان میانه حال مرفه نتوانند جز موافقت کار دیگری بکنند. اما اینکه سرمایه داران طبل کوبیدند و برای خوش آمد گوئی دگرگونی سوسیالیستی در روستا و فشار توده های کارگر زیر دستان نداشتند.

اگر باید هم اکنون دمکراسی بزرگ بار دیگر به کاررود، من موافق آن خواهم بود. شما میترسید توده ها به خیابان ها بریزند من چنین واهمه ای ندارم. حتی اگر صد ها هزار نفر هم چنین کنند. ″آنکسی که از چهار شقه شدن نمیترسد، امپراطورا هم از اسب بزیر میکنند″، این سخن مربوط بیکی از شخصیتهای رمان کلاسیک چینی بنام ″ وان سی ــ فون″ و یا خواهر فون است. او بود که چنین حرفی را زد. دمکراسی بزرگی که از طرف پرولتاریا بحرکت در آید بر علیه دشمنان طبقاتی هدف گیری شده است. دشمنان ملت (که کس دیگر بجز امپریالیستها و سرمایه داران انحصاری خارجی نیست) دشمنان طبقاتی هم هستند. دموکراسی بزرگ میتواند بسوی بوروکرات ها نیز هدایت شود.من همین الان گفتم که ده هزارسال دیگر نیز هنوز انقلاب وجودخواهد داشت پس در آن زمان نیزاحتمالا دمکراسی بزرگ باید بکار رود. اگر آدمهائی از زندگی خسته شده و لذا بوروکرات شوند. اگر زمانیکه توده ها را می بینید حتی یک کلام تشویق آمیز به آنها نمیگویند بلکه فقط وظیفه برای آنها تعیین میکنند، و اگر بخود شان زحمت نمیدهند که حتی یکی از مسائلی را که توده ها ممکن است داشته باشندحل کنند، سرنوشت اینگونه افراد سرنگون شدن است. هم اکنون این خطر وجود دارد، اگر شما خود را از توده ها جدا کنید و مسایلشان را حل نکنید، دهقانان چوب هایشان را بحرکت در خواهند آورد، کارگران در خیابانها دست به تظاهرات خواهند زد و دانشجویان آشوب بپا خواهند کرد. هر زمان که چنین چیز هائی بوقوع بپیوندند، در درجه اول باید آنها را بعنوان چیز های خوب در نظر گرفت. من مسئله را اینطور می بینم.

چندین سال قبل میبایست فرودگاهی در منطقه ای از استان هونان ساخته شود، اما از قبل نه ترتیب مناسبی برای دهقانانی که در آنجا زندگی میکردند داده شد و نه وقتیکه دهقانان مجبور به ترک محل شدند توضیحات کافی و مناسبی به آنها

داده شد. دهقانان دهات مزبور گفتند حتی پرندگان هم وقتیکه به آشیانه شان چوب فرو کنید و بخواهید آنرا پائین بکشید جیر جیر خواهد کرد. دن شیائو ـ پین، توهم آشیانه ای دارای و اگر من آنرا نابود کنیم آیا جیر جیر نخواهد کرد؟ بنابر این مردم محل سه خط دفاعی درست کردند. خط اول تشکیل شده بود از کودکان. خط دوم زنان و خط سوم مردان جوان نیرومند. تمام کسانی که برای نقشه برداری به آنجا رفتند رانده شدند و در آخر دهقانان پیروز گردیدند . بعدا ، وقتیکه توضیحات رضایتبخش داده شد وترتیباتی منظور گردید، دهقانان موافقت کردند که نقل مکان کنند و فرودگاه ساخته شد. بسیاری از موارد مشابه نیز وجود دارد. حال، افرادی هستند که فکر میکنند از آنجا که قدرت سیاسی بدست آمده است آنها میتوانند بدون نگرانی بخوابند و هر وقت که اراده کردند نقش مستبد را بازی کنند. توده ها با چنین افرادی مخالفت خواهد کرد، بسوی آنها سنگ پرتاب خواهند نمود و با بیل های خود آنها را کتک خواهند زد، که نوش جانشان باد و مرا بی اندازه خوشحال خواهد کرد. علاوه بر این ، برخی اوقات جنگیدن تنها راه حل مسئله است. حزب کمونیست باید درس بیاموزد. هر زمان که دانشجویان و کارگران به خیابانها میریزند شما رفقا باید اینرا بعنوان یک امر خوب در نظربگیرید. بیش از صد دانشجو از چن دو میخواستند به پکن آمده و عرضحالی بدهند، اما جلوی تعدادی از آنها در قطاری درکوان یوان در یالت سی چوان گرفته شد و تعدادی دیگر از آنها که در قطاردیگری بودند تا لویان رسیدند اما نتوانستند به پکن برسند. بنظر من و نخست وزیر چوبه این دانشجویان میبایست اجازه داده میشد که به پکن بیایند و به ادارات مربوط بروند. باید اجازه داد تا کارگران اعتصاب کنند و توده ها تظاهرات بر پا نمایند .در قانون اساسی ما اجازه نمایشات و تظاهرات منظور شده است. در آینده در زمان تجدید نظر در قانون اساسی پیشنهاد خواهم کرد که آزادی اعتصاب نیز بدان اضافه شود تا اینکه کارگران اجازه داشته باشند دست به اعتصاب زنند. این امر به حل تضاد میان دولت و مدیران کارنجات از یکطرف و توده های کارگر از طرف دیگر کمک خواهد کرد. بهر حال، همه اینها تضادند. دنیا پر از تضاد است. انقلاب دمکراتیک یکرشته تضاد با امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه داری بوروکرات را حل کرد. درحال حاضر که تضاد با

سرمایه داری ملی و تولید کوچک در زمینه مالکیت اساسا حل شده، تضاد های دیگر از جوانب دیگر رو آمد و تضاد های نوینی برخاسته اند. چندین صد هزار کادر از سطح کمیته های حزبی به بالا سر نوشت کشور را درست دارند. اگر آنها خوب کار نکنند و سخت نکوشند، کارگران ، دهقانان و دانشجویان بدرستی آنان را تقبیح میکنند. ما باید مواظب باشیم تا مبادا سبک کار بوروکراتیک را در خود پرورش دهیم و بیک قشر اشرافی جدا از خلق تبدیل شویم . توده ها حق دارند هرکسی را که اعمال بوروکراسی کند، کوششی برای حل مسایل آنان بخرج ندهد، آنها را سرزنش کرده نسبت به ایشان مستبدانه رفتاری کند و هیچگاه برای اصلاح خود کوشش نورزد، از کار برکنار کنند. من میگویم خوبست که اینگونه افراد را بر کنار کرد، و آنها باید برکنار شوند.

هم اکنون احزاب دمکراتیک و بورژوازی، مخالف دمکراسی بزرگ پرولتاریا هستند. اگر ما جنبش مجددی را علیه″بلایای پنج گانه″ براه اندازیم آنها آنرا نمی پسندند. آنها خیلی میترسند که احزاب دمکراتیک از بین بروند و اگر دمکراسی بزرگ بعمل در آید از همزیستی دراز مدت محروم گردند. آیا اساتید دانشگاه از دمکراسی بزرگ خودششان می آید؟ گفتنش مشکل است اما من فکر میکنم که آنها مواظب اند. آنها هم از دمکراسی بزرگ پرولتاریا واهمه دارند. اگر بخواهند دمکراسی بزرگ بورژوازی را بکار بندند، من پیشنهاد یک جنبش اصلاح سبک، یعنی نوسازی ایدئولوژیک، خواهم کرد. تمام دانشجویان برای انتقادکردن از آنها بسیج خواهد شد و در هر دانشکده یک ایستگاه بازرسی بر پا خواهد شد که قبل از اینکه بتوان کل مسئله را خاتمه یافته تلقی کرد باید از آن عبور کنند . بنابراین اساتید هم از دمکراسی بزرگ پرولتاریا واهمه دارند.

در اینجا موضوع دیگری را مطرح خواهم کرد ، یعنی مسئله دالائی ۲۵۰۰ سال است که بودا فوت کرده است و اکنون دالائی و مریدان او میخواهند به هندستان رفته و نسبت به او ادای احترام کنند. آیا باید به او اجازه رفتن بدهیم ؟ کمیته مرکزی فکر میکنند بهتر است که بگذاریم برود. او چند روز دیگر راه خواهد افتاد. ما به او پیشنهاد کردیم که از راه هوا برود، اما او رد کرد ترجیح میدهد که با اتومبیل از طریق

کالیم پون (۴) سفر کند ، محلی که جاسوسانی از کشور های مختلف منجمله ماموران مخفی گومیندان وجود دارند. باید پیش بینی کرد که دالائی ممکن است بازنگردد و بعلاوه ممکن است هر روز به ما دشنام بدهد و تهمت هائی از این قبیل بزند که ″ کمونیست ها به تبت تجاوز کرده اند″ ، و مکن است تا آنجا پیش رود که از هندوستان″ استقلال تبت″ را اعلام کند . همچنین باید پیش بینی کرد که ممکن است او مرتجعین قشر بالائی تبتی را تحریک نماید که دعوت به آشوب های بزرگ کنند ، با این امید که ما را بیرون برانند و یا استفاده از غیبت خود از زیر بار مسئولیت شانه خالی کند. چنین چیزی هائی امکان پذیر است. حتی اگر این وضعیت بد هم بوقوع پیوندد، من باز هم مسرور خواهم بود. کمیته کار و سپاهیان ما در تبت باید تدارک ببینند ، استحکامات بسازند و مقداری فراوانی غذا و آب ذخیزه کنند. آنچه ما در آنجا داریم ، تنها تعدادی سرباز است. در هر صورت، هر کس آزاد است تا هر طور می پسندد عمل کند. اگر آنها بخواهند بجنگند ، ما سنگر می بندیم، اگر بخواهند حمله کنند، ما دفاع خواهیم کرد. ما هیچگاه شروع به حمله نخواهیم کرد و میگذاریم آنان چنین کنند، و آنگاه حمله متقابل نموده و مهاجمین را به ضربات سخت خرد خواهیم کرد. آیا من از گریختن یک دالائی آزرده خاطر خواهم شد؟ بهیچوجه ، ولو اینکه شما ۹ دالائی دیگر را هم به او اضافه کنید تا ۱۰ دالائی بشوند. تجربه ماچنین بود که گریختن جان گوتا ئو چیزی بدی از آب در نیامد. شما نمیتوانید یک زن و یک مرد را با طناب به یکدیگر ببندبد و از آنها زن و شوهر بسازید. وقتی کسی دیگر بماندن در خانه شما علاقه ندارد ، بگذارید برود عزیمت دالائی چه ضرری بما خواهد زد؟ مطلقا هیچ . جز دشنام بما کار دیگری نمیتواند بکند. به حزب کمونیست ما سی پنج سال دشنام داده شد. دشنامهائی از قبیل اینکه حزب کمونیست″ بینهایت درنده خوست″ و″ مالکیت و زن را اشتراکی میکند ″ و″ بیرحم و غیر انسانی است″ مزخرفات مبتذلی هستند. چه فرقی میکنند دالائی یا هر کس دیگر به صف دشنام دهندگان اضافه شود؟ اگر دشنام گوئی تا سی پنج سال دیگر هم ادامه داشته باشد، رویهمرفته فقط هفتاد سال میشود. بنظر من واهمه داشتن از ناسزای دیگران مثبت نیست. برخی افراد نگرانند که مبادا اطلاعات محرمانه افشاء گردد مگر جان گوتائو اطلاعات

محرمانه فراوانی در دست نداشت ؟ هیچگاه نشنیدم که امور ما بخاطر لو رفتن اطلاعات محرمانه بدست جان گوتائو مختل شده باشد.

حزب ما میلیون ها نفر کادر با تجربه در اختیار دارد. اکثر آنها کادر های خوبی هستند، در سرزمین مادری زاده شده وپرورش یافته اند، با توده ها پیوند داشته و در جریان مبارزات طولانی آزموده شده اند. ما یک مجموعه وسیع کادر داریم که تشکیل شده از: کادرهائیکه در دوران تاسیس حزب به انقلاب پیوستند، آنها که در دوران لشکر کشی به شمال، در دوران جنگ انقلاب ارضی، در دورانهای جنگ مقاومت علیه ژاپن، جنگ آزادیبخش وپس از آزادی سراسری کشوری به انقلاب پیوستند. تمام آنها گنجینه گرانبهای کشور ما هستند اوضاع در برخی از کشور های اروپای شرقی زیاد استوار نیست. ویک دلیل مهم آنستکه این کشور ها فاقد چنین مجموعه ای از کادر های با تجربه هستند. با دارا بودن کادر هائی همچون کادر های ما که طی دوران مختلف انقلاب آزمایش شده اند، ما قادریم که" علیرغم وجود با دو امواج در حال اوج، در قایق ماهیگیری مان محکم بنشینیم" ما باید تا این حد اطمینان داشته باشیم. ما حتی از امپریالیسم نمیترسیم پس چرا باید از دمکراسی بزرگ واهمه داشته باشیم؟ چرا باید از ریختن دانشجویان به خیابانها بترسیم؟ با این وصف در میان اعضای حزب ما کسانی هستند که از دمکراسی بزرگ میترسند باید مارکسیسم را مورد مطالعه قرار دهند و راه خود را اصلاح کنند.

ما در سال آینده جنبش اصلاح سبک بر پا خواهیم داشت. سه سبک نادرست باید اصلاح شوند: ۱ ــ ذهنیگری ۲ ــ سکتاریسم ۳ــ بوروکراسی. پس از آنکه کمیته مرکزی تصمیم گرفت، در ابتد بخشنامه ای صادر خواهد شد که در آن موارد مختلفی ذکر خواهد شد. بطورمثال، بوروکراسی شامل چندین مورد است مانند کوتاهی در تماس با کادر ها و توده ها ، قصور در رفتن به سطوح پائین و در یافتن اوضاع آنجا ، کوتاهی در مشارکت در درد و رنج توده ها، فساد، حیف و میل و غیره. اگر بخشنامه ای در نیمه اول سال صادر شود، جنبش اصلاح سبک پس از چند ماه، یعنی در نیمه دوم سال ، آغاز میگردد. هرکس که پول مردم را اختلاس کرده است باید اعتراف کرده و آنرا در این فاصله بر گرداند ویا آنرا در چندین قسط بدهد، او را

باید از باز پرداخت وجه معذور داشت. هر یک از این سه شیوه درست است. ولی در هر صورت او باید داوطلبانه به اشتباه خود و بمقداری که اختلاس کرده است اعتراف کند. این بدان خاطر است که برای او نردبانی فراهم کنیم تا بتواند قدم بقدم پائین بیاید. این شیوه باید در بر خورد به سایر اشتباهات هم اتخاذ گردد. بجای بکار بردن" مجازات بدون اخطار قبلی" از قبل اعلانی بکنید و سپس جنبش اصلاح سبک را در زمان معین آغاز کنید ــ این شیوه بکار بردن دمکراسی کوچک است. عده ای میگویند اگر این شیوه بکار برده شود احتمالا در نیمه دوم سال چیز زیادی برای اصلاح باقی نخواهد ماند. این دقیقا هدفی است که ما امیدواریم بدان دست یابیم . امید ما آنستکه در زمانیکه جنبش اصلاح سبک بطور رسمی آغاز میگردد، ذهنیگری، سکتاریسم و بوروکراسی بطور قابل ملاحظه ای کاهش یافته باشد. در تاریخ ما جنبش اصلاح سبک بعنوان شیوه موثری ثابت شده است. از این به بعد ،کلمه مسایل میان خلق یا درون حزب را باید از طریق اصلاح سبک، از طریق انتقاد و انتقاد از خود حل کرد و نه از طریق جبر و فشار. ما موافق شیوه " نسیم ملایم و باران نرم" هستیم و گرچه ممکن است در موارد معدودی مسایل قدری خشن تر شود و این امر به سختی قابل اجتناب است، اما نیت عمومی معالجه مرض برای نجات بیمار است و دست یافتن واقعی به این هدف نه فقط موافقت لفظی با آن. اصل اول حفظ کرد بخاطر اینکه او یک ضد انقلابی نیست. این بمعنای حرکت از خواست وحدت و دست یافتن به وحدتی نوین بر پایه ای نوین از طریق انتقاد و انتقاد از خود است. اگر ما در میان صفوف خلق شیوه ای در پیش گیریم که هم محافظت و هم انتقاد از فرد خطا کار است، دل توده ها را بدست خواهیم آورد و قادر خواهیم شد تا تمامی خلق را متحد سازیم و کلیه عوامل مثبت میان خلق را متحد سازیم و کلیه عوامل مثبت میان خلق ۶۰۰ میلیونی خود را برای ساختمان سوسیالیسم شکوفا نمائیم.

من موافق آن نظریه هستم که در دوره صلح باید تدریجا تفاوت مزد میان کادر های ارتشی و خارج از آنرا کم کرد، اما این بمعنای تساوی طلبی مطلق نیست. من همیشه معتقد بوده ام که ارتش باید ساده زندگی کرده سخت کار کند و نمونه باشد. در جلسه ای که در اینجا در سال ۱۹۴۹ برگزار شد، یکی از ژنرالهای ما پیشنهاد

کرد که سطح حقوق را در ارتش باید ارتقاء داد و بسیاری از رفقا موافق پیشنهاد او بودند اما من مخالف این پیشنهاد بودم. مثالی که او بکار برد آن بودکه یک سرمایه دار پنج نوع غذا میخورد در حالیکه یک سرباز ارتش آزادیبخش خلق در وقت غذا تنها آب شور و مقداری کلم شور دارد و او میگفت این درست نیست. من گفتم، برعکس ، این بسیار خوبست. آنها پنج نوع غذا میخورند حال آنکه ما کلم شور میخوریم. در این کام شور ها سیاست وجود داشت و از میان آن نمونه ها ظهور کردند.

ارتش آزادیبخش توده ای ، دقیقا بخاطر این کلم شور ها دل مردم را بدست آورد، ولی البته عوامل دیگری هم وجود داشت. حالا غذای ارتش بهبود یافته است و با کلم شور تفاوت دارد، اما چیزی که اساسی تر از همه است آنست که ما باید زندگی ساده و کار کوشنده را که ذاتی کیفیت سیاسی مان است تبلیغ کنیم. چن چا و منطقه ای است که سیب عمل میآورد. در زمان کار زار لیائوشی، پائیز بود در منازل اهالی دهات این منطقه سیب فروانی وجود داشت، اما رزمندگان ارتش ماحتی یکدانه سیب از مردم نگرفتند. وقتیکه اینرا شیندم عمیقا تحت تاثیر قرار گرفتم. در اینجا خود رزمندگان آگاه بودند که نخوردن سیب مردم شرف دارد، در حالیکه خوردن آن فرومایگی است چه اینکه سیب ها به خلق تعلق داشتند. انضباط ما برپایه یک چنین آگاهی بنا شده است. چنین انضباطی نتیجه رهبری و آموزش حزب ماست. انسان باید مقداری روحیه داشته باشد و روحیه انقلابی پرولتاریا از این آگاهی بر میخیزد.آیا کسی بخاطر نخوردن سیب از گرسنگی مرد ؟ نه علاوه بر کلم شور ، ذرت هم بود. در موقع ضروری شما رفقای حاضر در اینجا باید در آلونک زندگی کنید. زمانیکه از مرداب ها عبور میکردیم حتی آلونک هم برای خواب نداشتیم، اما بدون آنهم سر کردیم. چرا نتوانیم حالا که آلونک داریم در آن بسر بریم؟ در این چند روزه ارتشی ها جلساتی داشتند و با احساساتی عمیق و شور و شوق آمادگی خود را برای از خود گذشتگی و صرفه جوئی ابراز کردند. حالا که ارتش دارد چنین کاری میکند، دلیل بهتری است که سایر افراد ساده زندگی کرده و کوشنده کار کنند. در غیر اینصورت از طرف ارتشی ها به مبارزه طلبیده میشوند در اینجا هم غیر نظامیان و هم ارتشی ها

حضور دارند. پس بگذار ارتشی ها غیر نظانیان را بمبارزه بطلبند. ارتش آزادیبخش توده ای ارتش خوبی است و من آنرا خیلی دوست دارم.

کار سیاسی باید تقویت شود. اینکار باید قویا در همه زمینه ها تقویت گردد. تا سطح سیاسی کادر ها و توده ها ارتقاء یابد حال چه در میان غیر نظامیان چه ارتشی ها، چه در کارخانجات ، دهات ، مغازه ها و مدارس، چه در واحد های ارتشی، چه در حزب و ارگانهای دولتی و چه در سازمانهای توده ای.

یادداشتـــها

۱ ـ این شاره ای است به گفته کنفسیوس″ در هفتاد سالگی من از آرزوی قلبی ام بدون تجاوز به آنچه درست است پیروی میکنم″ ، منتخبات کنفسیوس، کتاب ۲ ، ″ وی چن″.

۲ ـ این اشاره ای است به شورشهائی که در ژوئن ۱۹۵۶ در بوزنان در لهستان ، بوقوع پیوست و به قیام ضد انقلابی که در اکتبر همان سال در مجارستان روی داد.

۳ کتاب تفییرات″ ″ شی شو″ بخش ۱ .

۴ـ″ کالیم پون″یک شهر مرزی است درشمال شرقی هندوستاندرنزدیکی″ یاتون″ در تبت چین،

سخنرانی در کنفرانس مسئولین کمیته های حزبی استان، شهرستان و مناطق خود مختار

ژانویه ۱۹۵۷

۱ ـ سخنرانی ۱۸ ژانویه

کنفرانس حاضر بطور عمده سه مسئله را مورد بحث قرار خواهد داد: مسئله گرایشات ایدئولوژیک مسئله روستا و مسئله اقتصادی. من امروز درباره مسئله گرایشات ایدلوژیک صحبت خواهم کرد.

ما باید مواظب گرایشات ایدئولوژیک باشیم در اینجا بعنوان اولین مسئله بدان خواهیم پرداخت. در حال حاضر برخی مسائل مربوط به گرایشات ایدئولوژیک در حزب و بطور کلی در جامعه آشکار شده است و باید به آن توجه جدی کنیم.

یک نوع مسئله ایدئولوژیک در میان صفوف خودمان موجود است. بطورمثال، هم اکنون برخی رفقا برای شهرت ومقام تقلا میکنند و تنها به دنبال منافع شخصی خود هستند. دربحث درجه بندي کادر ها مواردی پیش آمد که کادری به یک درجه ارتقاء راضی نبود و حتی یک ارتقاء دو درجه ای هم او را با گریه وزاری به رختخواب میفرستاد و شاید فقط یک ارتقاء سه درجه ای میتوانست او را از رختخواب بیرون آورد. اینهمه هیاهو درباره این مسئله. تمامش کنید! بگذار مزد ها با کمی تفاوت در اینجا و آنجا ، کم بیش مساوی شوند، در روزگاری قدیم ، دولت میلیتاریست های شمالی صدراعظمی داشت بنام تان شائو ـ یی سالها بعد او دادرس دادگاه بخش چون شان در ایالت کوان تان شد. اگر در جامعه کهن صدراعظمی میتوانست بعنوان دادرس دادگاه بخش خدمت کند، بچه دلیل وزرای ما نمیتوانند چنین کنند؟ بنظر من آن کسانیکه در مورد درجه خود هیاهو براه انداختند و تنها ارتقاء رتبه میخواهند و نه نزول رتبه ، در مقایسه با این دیوان سالار روزگار گذشته وضع بدتر دارند. آنها نه بخاطر زندگی ساده ، کار بیشتر و راحتی کمتر ، بلکه برای درجه و مقام با یکدیگر چشم و هم چشمی میکنند. در حال حاضر این نوع طرز تفکر بطور قابل ملاحظه ای در حزب رشد کرده است وباید به آن توجه کنیم.

آیا تعاون کشاورزی آینده روشنی دارد یا نه ؟ کدام بهتر است. تعاون یا اقتصاد فردی ؟ این مسئله بار دیگر مطرح شده است. سال گذشته چنین مسئله ای در مناطقی که محصول خوبی برداشت کردند یا در مناطقی که دچار آفات طبیعی جدی نشدند پیش نیامد. بلکه تنها در آن تعاونیهائی که آفات طبیعی به آنها مقداری آسیب رسانده بود و یا تعاونیهائی که محصول نه چندان خوبی برداشت کرده بودند مطرح شد. در این دسته از تعاونیها، ارزش نقدی نمره کارکمتر از مقدار معهود شده و درآمد اعضای آنان نه تنها افزایش نیافت بلکه تنزل کرد. این امر باعث ابراز سخنانی مانند"آیا هنوز تعاونی بدرد میخورد ارزش دارد آنرا حفظ کنیم ؟" شده و این نوع سخنان در میان برخی از کادر های حزبی انعکاس یافت. عده ای میگویند که هیچ زمینه ای تعاونیها برتر نیستند. تعدادی از وزرا بازدید کوتاهی از مناطق روستائی بعمل آوردند و در بازگشت به پکن نقطه نظرات ترسناکی پخش کردند. آنها گفتند که دهقانان بی علاقه اند و مشتاق زراعت نیستند، انکار که تعاونی ها در لب پرتگاه اضمحلال و نابودی قرار دارند. تعدادی از مدیران تعاونیها نمیتوانند سرشان را بلند کنند چه از چپ و راست مورد حمله قرار گرفته ومجبورند انتقادات مقامات بالا و مطبوعات راهم تحمل کنند و مجبور انتقادات مقامات بالا و مطبوعات را هم تحمل کنند. برخی از مسئولین دوایر تبلیغات کمیته های حزبی از زیر تبلیغ در مورد برتری تعاونیها در میروند. وزیر کشاورزی لیائولو ـ ین که در عین حال معاون مسئول دایره کار روستائی کمیته مرکزی هم هست میگوید هم خودش و هم سایر کادر های زیر دست او احساس دلسردی میکنند و در واقع میگوید تعاونیها بهر حال عملی نیستند و برنامه چهل ماده ای توسعه کشاورزی دیگر معتبر نیست با افرادی که احساس دلسردی میکنند چکار باید کرد؟ ساده است. اگر کسی دل جرات خود را از دست بدهد تنها باید مقداری جرات به او تزریق کنیم . حالا روزنامه های لحن دیگر در تبلیغات خود در پیش گرفته اند، پیرامون برتری تعاونیها مطلب مینویسند و بجای بدگوئی ، از خوبی های تعاونیها حرف میزنند. چندین ماه بدین کار ادامه دهید تا کمی جرات بوجود آید.

دوسال قبل مبارزه ای علیه انحراف راست جریان داشت وسال قبل مبارزه ای علیه " پیشروی شتابزده " که به انحراف راست دیگر انجامید. مقصود انحراف راست در مسئله انقلاب سوسیالیستی و آنهم اساسا در زمینه دگرگون سوسیالیستی در مناطق روستائی است. نکته بویژه جالب توجه این است که در میان کادر های ما تند بادی با نیروی یک توفان در حال وزیدن است. تعدادی قابل ملاحظه ای از وزراء ما معاونین شان مسئولین دوایر و بوروها و همچنین کادر های سطح استان از خانواده مالیکن ارضی، دهقانان مرفه و دهقانان میانه حال مرفه بر میخیزند ، و در برخی موارد پدران آنها از مالیکن ارضی میباشندکه تا به امروز از حق رای محروم هستند. زمانیکه چنین کادر هائی به دیدار خانواده خود میروند چیزی نمی شنوند مگر مخالفت دائر براینکه تعاونیها بدرد نمیخورند و دوامی نمی آورند. دهقانان میانه حال مرفه یک قشر متزلزل اجتماعی هستند و گرایش تک روی بار دیگر در میانشان رشد کرده است و عده ای از آنها میخواهند از تعاونیها کناره گیری کنند. بادی که در صفوف کادر های ما میوزد نشان دهنده افکار این طبقات و اقشار است.

تعاون کشاورزی قطعا موفق خواهد بود اما نمیتواند موفقیت کامل در عرصه یک یا دوسال بدست آورد. باید این امر برای رفقا در حزب، دولت، ارتش و سازمانهای توده ای روشن گردد. تعاونیها چیزی از عمر شان نمیگذرد، حد اکثر یکسال تا یکسال و نیم ، لهذا کم تجربه اند. افرادی که اکثر عمر شان را صرف انقلاب کرده اند هنوز مرتکب اشتباه میشوند، آنوقت شما چطور میتوانید توقع داشته باشید کسانیکه یکسال تا یکسال نیم است کاری را شروع کرده اند مرتکب اشتباهی نشوند؟ اشتباه بزرگی است که بمحض اینکه قدری باد و باران آمد بگوئیم تعاون بدرد نمیخورد. در حقیقت امر اکثر تعاونیها بخوبی یا تقریبا بخوبی دارند کار میکنند. فقط یک تعاونی را ذکر کنید که دارد بطور موفقیت آمیز اداره میشود؛ آنوقت میتوانید تمام استدلالات پوچ علیه تعاون را نابود کنید. اگر این تعاونی خوب کار میکند چرا دیگر تعاونیها نتوانند؟ اگر این تعاونی برتری نشان میدهد چرا دیگر تعاونیها نتوانند؟ هر کجا که میروید تجربه این تعاونی را تبلیغ کنید هراستانی باید بتواند حد اقل یک چنین نمونه ای پیدا کند. یک تعاونی را با بدترین شرایط ، منجمله زمین نامناسب ، انتخاب کنید

که قبلا بازده پائین داشته و فقیر بوده است. آن تعاونی را که وضعش از همان ابتدا خوب بود انتخاب نکنید. البته خیلی خوبست اگر فقط یک تعاونی را هم خوب اداره کنید ، خودش بمعنای موفقیت است.

در مدارس و دانشگاهها نیز مشکلاتی وجود دارد و در چند نقطه دانشجویان اغتشاشاتی به پا کرده اند. در شی چواچوان موقتا برای دانشجویان فارغ التحصیل شغلی آماده نبود و میبایستی که یکسال دیگر در مدرسه بمانند. مشتی از ضد انقلابیون از این فرصت برای تحریک و سازمان دادن تظاهرات سو استفاده کرده و تهدید نمودند که ایستگاه رادیو شی چواجوان را اشغال کرده آنها اعلان های فراوانی به دیوار ها زدند که شگفت آورترین شان حاوی سه شعار بود : ″مرگ بر فاشیسم″، ″ما جنگ میخواهیم نه صلح″ و ″سوسیالیسم بهیچوجه برتر نیست″. طبق گفته آنان حزب کمونیست فاشیست است و آدمهائی مثل ما باید سرنگون شوند. شعار هائی که نوشتند آنقدر ارتجاعی بود که آنها را از کارگران، دهقانان و کلیه مردم بیگانه کرد. در پکن یک دانشجوی دانشگاه سین خوا علنا اظهار داشت : ″ روزی خواهد رسید که من هزاران و دهها هزار نفر را اعدام خواهم کرد″. با اتخاذ سیاست بگذار صد گل بشکفد و صد مکتب فکری باهم رقابت کند، حتی این ″مکتب″ هم علنی شده است . رفیق دن شیائو ـ پین به دانشگاه سین خوا رفت و یک سخنرانی ایراد کرد. او گفت، اگر شما بخواهید هزاران ودهها هزار نفر را اعدام کنید آنوقت ما مجبور خواهیم شد که اعمال دیکتاتوری کنیم.

طبق یک بررسی، در پکن اکثر دانشجویان فرزندان مالیکن ارضی، دهقانان مرفه ، بورژوازی و دهقانان میانه حال مرفه هستند و دانشجویانی که از خانواده های طبقه کارگر و دهقان فقیر و میانه حال فقیر میآیند کمتر از ۲۰ در صد را تشکیل میدهند. شاید چنین نسبتی کم و بیش در مورد بقیه کشور هم صادق باشد. این وضعیت باید تغییر کند اما وقت میبرد. گومولگا ، تیتووکاردلج در میان تعدادی از دانشجویان ما بسیار محبوب هستند. از طرف دیگر در زمان آشوب در لهستان و مجارستان، اکثر مالیکن ارضی و دهقانان مرفه در روستا و سرمایه داری و اعضای احزاب دمکراتیک در شهر ها خوب رفتار کردند و تلاش نکردند فتنه بپا کنند که

هزاران یا دهها هزار نفر را اعدام خواهند کرد. اما باید رفتار آنان را تحلیل کرد. آنها نه دیگر سرمایه سیاسی دارند، و نه کارگران و دهقانان فقیر و میانه حال فقیر به آنها گوش فرا خواهند داد، پشتوانه هم ندارند. چنانچه مثلا بمب اتمی در پکن و شانگهای منفجر شود ، آیا اینگونه افراد تغییر نخواهند کرد؟ نمیشود گفت خیر. در چنین حالتی یک پروسه صف بندی مجدد مالیکن ارضی ،دهقانان مرفه، بورژوازی و اعضاء احزاب دمکراتیک طی خواهند شد. آنها دنیا دیده اند و بسیاری از آنها کمین کرده اند. فرزندانشان ــ آن بچه مدرسه ای ها ــ بی تجربه هستند و بنجل هائی چون″ من هزاران و دهها هزار نفر را اعدام خواهیم کرد″ و سوسیالیسم بهیچوجه برتر نیست″ را آشکارا میکنند.

در میان تعدادی از استادان دانشگاه هم صحبت های مضحکی دائر براینکه حزب کمونیست باید از بین برود، حزب کمونیست نمیتواند آنها را هدایت کند. سوسیالیسم خوب نیست و غیره و غیره میشود آنها افکار شان را پیش خود نگاه میداشتند اما از زمانیکه سیاست بگذار صد گل بشکفد و صد مکتب فکری باهم رقابت کند به آنها فرصت صحبت داد. اینگونه اظهارات راه به بیرون باز کرده است . آیا شما فیلم ″زندگی لوسیون″ را دیده اید؟ صحنه ای هست که یک فلم را نشان میدهد فلمی بسیار دراز که سمبل ″ مردان حکمت″ است. یک حرکت ان فلم میتواند چه هولناک باشد. حالا دارند بیرون میآیند ، احتمالا به قصد از جاکندن ما، آیا در واقع آنها برای احیاء تلاش نمیکنند؟

در سال گذشته چندین گردباد صحنه جهانی را در بر گرفت. در بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحادشوروی شدیدا به استالین حمله شد. پس از آن امپریالیستها دو گرد باد علیه کمونیسم براه انداختند، و دو مباحثه طولانی نیز در جنبش بین المللی کمونیستی وجود داشت. در میان این گرد باد ها ، تصادمات و خسارات وارده به تعدادی از احزاب کمونیست اروپا و امریکا بسیار زیاد و در مورد احزاب کمونیست در شرق کمتر بود. با برگزاری بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی بعضی ها که بیشتر شور شوق را نسبت به استالین داشتند به شدید ترین وجهی علیه او برخاستند. به نظر من ، این آدمها از مارکسیسم ــ لنینیسم

پیروی نمیکنند، برخوردی تحلیلی به مسایل ندارند و فاقد اخلاقیات انقلابی هستند. مارکسیسم ـ لنینیسم اخلاقیات انقلابی پرولتاریا را در بر میگیرد. از آنجائیکه شما در گذشته تماما موافق استالین بودید، حد اقل باید دلیل برای دست زدن به چنین چرخش تندی عرضه کنید. اما شما هیچ دلیلی برای این رنگ عوض کردن ناگهانی خود ارائه نمیدهیدو مثل اینکه هیچگاه در زندگیتان از استالین پشتیبانی نکرده اید گرچه در واقعیت امر در گذشته کاملا حامی او بودید.

اکثر کادر های حزب ما از بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی نارضی هستند و فکر میکنند در حمله به استالین زیاده روی شد. این یک احساس عادی و یک عکس العمل عادی است. اما تعداد کمی از کادر ها شروع به نوسان کردند. زمان توفان قبل از اینکه باران ببارد ، مورچه ها از سوراخ هایشان بیرون میآیند، آنها "شامه" حساسی دارند و هواشناسی خوب میدانند هنوز توفان کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی آغاز نشده بود که تعدادی از این مورچگان در چین سر از سوراخ هایشان بیرون آوردند. آنها عناصر متزلزل حزب هستند که همیشه هر وقت بادی میوزد به نوسان در میآیند. و همینکه خبر محکوم کردن شدید استالین شد، احساس رضایت کردند و به طرف دیگرچرخیدند، هورا کشیدند و گفتند که هرچه خروشچف گفت درست است و آنها خودشان هم همیشه این نظر را داشته اند . بعدا زمانیکه امپریالیستها چند ضربه زدند و ضرباتی چند هم از درون جنبش بین المللی کمونیستی وارد آمد و حتی خروشچف هم مجبور شد لحن خود را عوض کند، آنها بار دیگر به این طرف چرخیدند. در برابر یک گرایش پرقدرت آنان چاره ای جز چرخش به محل اول نداشتند. یکدسته علف که سر دیوار باشد در باد به چپ و راست نوسان میکند. منظور واقعی متزلزلین نه چرخیدن بطرف ما ، بلکه بطرف دیگر بود. این امر خوبی است که افرادی در داخل و خارج حزب نغمه ی ستایش حوادث لهستان و مجارستان را سردادندآنهانمتوانیستند دهان هایشان را بدون ذکر بوزنان و مجارستان باز کنند، مورچگان از سوارخ هایشان بیرون آمدند، سنگ پشت ها و لاک پشت ها و تمام تفاله های زمین مخفیگاه هایشان را ترک کردند. آنها به اشاره چوب گومولکا رقصیدند. وقتیکه گومولکا درباره دمکراسی بزرگ صحبت کرد، تکرارش

کردند. اکنون شرائط تغییر کرده است و دهان هایشان را بسته نگاه میدارند. اما این کاری نیست که دلشان واقعا بخواهد. آرزوی واقعی آنها صحبت کردن است.

زمانیکه توفان بر میخیزد عناصر متزلزلی که قادر به ایستادگی در مقابل آن نیستند شروع به نوسان میکنند. این یک قانون است. مایلم توجه شما را بدین قانون جلب کنم . برخی افراد، پس از آنکه چند بار تزلزل بخرج دادند، تجربه بدست آورده و دیگر نوسان نمیکنند. اما یک نوع آدم وجود دارد که برای همیشه به تزلزل خود ادامه میدهد. این نوع افراد مانند گیاه ، مثلا برنج ، میمانند که بخاطر ساقه نازکش با وزش مختصری باد به نوسان در میآید. وضع نیشکر و ذرات که ساقه های کلفت تری دارند بهتر است. تنها درختان بزرگ هستند که چون سنگ ایستاده میمانند. همه ساله توفان هائی بپا میشود. همینطور توفان های ایدئولوژیک و سیاسی در داخل و خارج از کشور. این در جامعه پدیده ای طبیعی است. یک حزب سیاسی نوعی جامعه است، یک نوع جامعه سیاسی . در یک جامعه سیاسی مقوله اصلی را احزاب و دستجات سیاسی تشکیل میدهند.یک حزب سیاسی سازمانی طبقاتی است. حزب کمونیست چین ما یک حزب سیاسی پرولتاریا ئی است که عمدتا از افرادی با منشاء طبقه کارگر و دهقانان فقیر نیمه پرولتر تشکیل یافته است. اما تعدادی از افراد حزب نیز وجود دارند که از خانواده های مالیکن ارضی دهقانان مرفه و سرمایه دار ، یا دهقانان میانه حال مرفه یا خرده بورژوازی شهری برخاسته اند. گرچه آنها در طی سالهای طولانی مبارزه سخت کم بیش آبدیده شده اند، اما تعدادی قابل ملاحظه ای از آنان مارکسیسم زیادی کسب نکرده و از اینرو از نظر ایدئولوژیک یا فکری مستعدند که همانند شاخه های برنج در باد به نوسان در آیند.

برخی از اعضای حزب که از آزمایشات فراوانی گذاشته اند اکنون قبولی در آزمایش سوسیالیسم را دشوار می یابند. سوسون یک نمونه است. او قبلا معاون دبیر کمیته حزبی استان حه به و معاون استانداری آنجا بود. او از چه زمانی شروع به تزلزل کرد؟ از زمانیکه برای اولین بار انحصار دولتی خرید و فروش غلات بر قرار شد. این انحصار اقدام مهمی برای پیاده کردن سوسیالیسم بود. او شدیدا مخالف این اقدام بود و با تمام قوا علیه آن بمخالفت پرداخت. مثال دیگر، من یون – چی معاون دبیر طی

عرضحالی قاطعانه با انحصار دولتی مخالفت ورزید. زمانی هم که برنامه تعاونی کردن کشاورزی در دست اجرا بود، بار دیگر برخی افراد در درون حزب به مخالفت با آن برخاستند. بطور خلاصه ، هستند کادر های ارشد حزبی که تزلزل نشان داده و قادر به گذراندن آزمایش سوسیالیسم نیستند. آیا این وضعیت به پایان رسیده است ؟ نه چنین نیست . آیا اینگونه آدمها محکم خواهند شد و تا دهسال دیگر هم واقعا به سوسیالیسم اعتقاد خواهند داشت؟ لزوما خیر . دهسال دیگر هم هر وقت مشکلی پیش بیاید ممکن است بگویند من اینرا مدتها قبل پیش بینی کرده بودم .

در اینجا اسنادی برای پخش در میان رفقای حاضر هست که گرایشات ایدئولوژیک در میان تعدادی از کادر های حزبی را در ارتش نشان میدهد. گرچه در نظرات آنها جنبه های درستی وجود دارد ، مثلا اینکه مزد تعدادی از کادر ها بیش از اندازه زیاد است و دهقانان از این امر خشنود نیستند، اما محتوای عمومی نظرات زیاد درست نیست و آن خط اساسی که دنبال میکند نادرست است. آنها از سیاستهای حزب مان در روستا بعنوان سیاست های "چپ" و از سیاستهایمان در شهر بعنوان "راست" انتقاد میکنند چین با مساحت ۹۶۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع از دوجزء شهر و روستا تشکیل شده است ، طبق نظر آنها ما در دو جزء اشتباه کرده ایم.

وقتکه آنها میگویند سیاست روستائی ما به"چپ" منحرف شده است، منظور شان اینستکه در آمد دهقانان ناچیز بوده و کمتر از در آمد کارگران است. در اینجا باید تحلیلی بعمل آورد و فقط بر پایه در آمد مقایسه نکرد . این حقیقتی است که در آمد کارگران عمدتا بیشتر از دهقانان است، و بعلاوه کارگران باید پول بیشتری برای احتیاجات روزانه خود بپردازند. بهبود معیشت دهقانان عمدتا به کوشش خود آنها در افزایش تولید وابسته است. دولت نیز کوشش فراوانی در کمک به آنها میکند، مانند ساختمان طرحهای آبیاری، دادن اعتبارات کشاورزی و غیره فردی دهقانان، در حدود ۸ در صد کل ارزش تولید دهقانان است و بر بسیاری از تولیدات فردی دهقانان مالیات بسته نشده است. دولت غلات را با قیمت تعیین شده میخرد. ماسیستم فروش اجباری غلات به دولت را که در اتحادشوروی اعمال میشود بکار نمیبریم . ماسعی میکنیم در مبادله محصولات صنعتی با محصولات کشاورزی تفاوت قیمتها را کم کنیم

نه اینکه چون اتحاد شوروی آنرا زیاد کنیم از اینرو نمیتوان گفت که سیاست روستائی ما به ″ چپ″ منحرف شده است.

تعدادی از کادر های ارشد ما در ارتش به نمایندگی از جانب دهقانان به شکایت میپردازند آنها تحت تاثیر اظهاراتی قرار دارند که ممکن است یا بهنگام سفر به زادگاهشان از دهقانان میانه حال مرفه،دهقانان مرفه و مالیکن ارضی ، و یا از بستگانی که بنا بدعوت پدیدار آمده اند، شنیده باشند . در نیمه اول سال ۱۹۵۵ تعدادی نسبتا زیادی ار اعضای حزب چنین شکایاتی داشتند و با لیان شو ــ مین و افرادی چون او هم صدا گشتند، انگار تنها این دودسته افراد هستند که از جانب دهقانان صبحت کرده و رنجهایشان را درک میکنند. از نظر آنها کمیته مرکزی ما با کمیته های استان و اکثریت اعضای حزب ، دهقانان را نمایندگی نمیکند یک بررسی در استان جیان سی نشان میدهد که ۳۰ در صد کار های سطوح بخش ، دهستان و شهر از طرف دهقانان شکایت کرده اند، این بررسی همچنین آشکار میسازد که اکثر این کادر ها از خانواده های مرفهی میآیند که غلات اضافی برای فروش دارند. وقتی از ″ رنج″ دهقانان حرف میزنند، منظور″ رنج″ داشتن غلات اضافی است وقتکه میگویند″به دهقانان کمک کنید″ و ″ به درد دل دهقانان برسید″ در واقع منظور شان عدم فروش غلات اضافی خود بدولت است. این غرولند ها واقعا چه کسی را نمایندگی میکند؟ نه توده های دهقانی، بلکه تعدادی کمی از دهقانان مرفه را.

اما در مورد این تهمت که سیاست ما در شهر ها به راست منحرف شده است. شاید چنین بنظر برسد، چون ما تعهد کرده ایم که به زندگی سرمایه داران برسیم و بمدت هفت سال یک بهره ثابت هفت در صد به آنها بدهیم (۱). بعد از هفت سال چه باید کرد ؟ این مسئله را باید طبق شرائط حاکم در آن موقع تصمیم گرفت . بهتر است که قضیه را باز گذاشت ، یعنی به پرداخت یک بهره ثابت به آنها ادامه داد. با این قیمت کم ، ما داریم این طبقه را میخریم . کمیته مرکزی این سیاست را بدقت مورد بررسی قرار داده است. بطورکلی سرمایه داران به علاوه دمکرات ها و روشنفکران مرتبط با آنان دارای سطح بالاتری از فرهنگ و دانش فنی هستند. ما با جلب این طبقه آنها را از سرمایه سیاسی شان محروم کردیم و دهانشان را بستیم .

راه محروم کردن آنان از سرمایه سیاسی شان خرید آنها و ترتیب شغلی برایشان است. از اینرو سرمایه سیاسی نه در دست آنها بلکه در دستهای ما خواهد بود. ما باید آنها را از هر ذره ای از سرمایه سیاسی شان محروم کنیم و به چنین کاری ادامه دهیم تا اینکه حتی پشیزی هم برایشان باقی نماند. از اینرو در مورد سیاستمان در شهر ها هم باز نمیتوان گفت که براست منحرف شده است.

سیاست روستائی ما و همچنین سیاست شهرستان درست است. برای همین است که یک اغتشاش سراسر کشوری چون حادثه مجارستان نمیتواند در اینجا بوقوع بپیوندد حد اکثر ، تعداد معدودی میتواند اینجا و آنجا فتنه بپا کنند و در باره به اصطلاح دمکراسی بزرگ داد و قال براه بیندازند. در این زمینه من با تعدادی از رفقا در میان شما توافق ندارم که بنظر میرسد از این اغتشاشات وحشت دارند . از نظر من، اگر دمکراسی بزرگ هم راه افتد اولا شما نباید از آن وحشت داشته باشید، ثانیا باید تحلیلی از گفتار و کردار طرفداران آن بعمل آورید. این افراد ناباب با راه انداختن باصطلاح دمکراسی بزرگشان چیزی نادرستی خواهند گفت یا کارنادرستی خواهند کرد که فقط آنها را افشاء و منفرد خواهند کرد. ″ اعدام هزاران و دهها هزار نفر ″ ـ آیا این شیوه حل تضاد های درون خلق است؟ آیا چنین چیزی قادر است تا همدردی اکثریت خلق را بخود جلب کند؟ ″ مرگ بر فاشیسم ″ و ″ سوسیالیسم″ بهیچوجه بر تر نیست″ ـ آیا این وقیحانه قانون اساسی را نقض نمیکند؟ حزب کمونیست و قدرت سیاسی تحت رهبری آن انقلابی هستند و سوسیالیسم برتر است تمام اینها در قانون اساسی ذکر شده و مورد تصدیق تمامی ملت قرار گرفته است. ″ما جنگ میخواهیم نه صلح ″ بسیار خوب ، عالیست ! پس شما دعوت به جنگ میکنید و اما تنها چیزی که میتوانید گرد آورید ، تنها یک دارو دسته کوچک ، تعداد کمی سر باز بدون افسر تربیت شده است. این بچه ها واقعا دیوانه شده اند ! آن مدرسه در شی چوا چوان بحثی در باره سه شعار ذکر شده داشت . از هفتاد نمایند تنها ده دوازده تائی موافق صحبت کردند در حالیکه پنجاه و چندتا گفتند نه . سپس شعار ها در میان چهار هزار دانش آموز مورد بحث قرار گرفت . حتی یک نفر موافقت نکرد. بنابراین آن ده دوازده نفر منفرد شدند. مرتجعین افراطی که این شعار ها را نوشتند و

بدیوار زدند مشتی بیش نبودند. اگر آنها دمکراسی بزرگ را به کار نمیگرفتند و آن اعلامیه ها را به هر جائی نمی چسباندند، ما متوجه هدفشان نمیشدیم. همینکه بر دمکراسی بزرگ اصرار ورزیدند گیر افتادند . یک جنبه خوب حادثه مجارستان آن بود که این . مورچه ها را در چین از لانه هایشان بیرون کشید.

در مجارستان ، همینکه دمکراسی بزرگ راه افتاد حزب، دولت و ارتش را سرنگون کرد. چنین چیزی در چین اتفاق نخواهد افتاد. اگر مشتی از بچه های دبیرستانی بتوانند حزب ، ارتش و دولت ما را باقدرت نمائی خود سرنگون کنند، ما همه باید خیلی کودن باشیم. از اینرو، از دمکراسی بزرگ نترسید. اگر آشوبی بپا شود، به مداوای زخم چرکین کمک خواهد کرد. و این امر خوبی است. ما در گذشته از امپریالیسم واهمه نداشتیم و اکنون نیز نداریم . ما هیچپگاه از چان کایشک ترس نداشته ایم. آیا اکنون باید از دمکراسی بزرگ بترسیم؟ من میگویم نباید بترسیم. اگر کسی به آنچه که دمکراسی بزرگ مینامد متوسل شود تا با سوسیالیسم مخالفت کندو تلاش نماید تا رهبری حزب کمونیست را سرنگون سازد، آنوقت ما دیکتاتوری پرولتاریا را بر او اعمال خواهیم کرد.

امروز گرایشی در مورد مسئله روشنفکران وجود دارد که به قیمت غفلت در نوسازی آنان روی پیدا کردن شغل برایشان تکیه میکند. این گرایش بیش از حد نگران یافتن شغل است وخیلی کم نگران نوسازی آنهاست . با در پیش گذاردن سیاست بگذار صد گل بشکفد و صد مکتب فکری رقابت کند، قدری واهمه در زمینه نوسازی روشنفکران و شخصیتهای دمکراتیک چنین باشیم ؟

بگذار صدگل بشکفد ــ من فکر میکنم باید بدین کار ادامه دهیم. برخی رفقا نظر دارند که تنها باید به گلهای خوشبو اجازه شکفتن داد و نباید به علفهای هزار اجازه دادتا رشد کنند. این بر خورد درک نازلی را از سیاست بگذار صد گل بشکفد و صد مکتب فکری رقابت کند نشان میدهد. بطور کلی اظهارات ضد انقلابی طبعا ممنوع خواهد بود. ولیکن اگر این اظهارات نه در شکلی ضد انقلابی بلکه در پوشش انقلابی گفته شوند آنوقت شما باید اجازه چنین کاری را بدهید اینکار بما کمک خواهد کرد تا ماهیت این اظهارات را درک کنیم و علیه آنها دست بمبارزه زنیم . در مزارع دو نوع

گیاه میروید، غلات و علفهای هرزه. هر سال باید علفهای هرزه را کند، در واقع چند بار در سال. اگر بگوئید که تنها به گلها خوشبو اجازه ی شگفتن خواهید داد و نه علفهای سمی ، این حکم گفتن آنستکه شما فقط به غلات اجازه ی رشد خواهید داد و نخواهید گذاشت که حتی یک علف هرزه در مزارع بروید. شما مختارید چنین حرفی بزنید، اما هرکس که به مزرعه رفتنه باشد میداند که اگر علفهای هرزه وجین نشوند ، همه جا پر از علف هرزه خواهد شد. بیک معنا علفهای هرزه هم مفیدندـ وقتکه شخم شان بزنید تبدیل به کود میشوندشما میگوئید هیچ فایده ای ندارد؟ بسیار خوب ، بیفایدگی میتواند به سودمندی تبدیل گردد. دهقانان باید همه ساله در مزرعه مبارزه ای را علیه علفهای هرزه براه اندازند، و همچنین نویسندگان ، هنرمندان منتقدین و اساتید حزب ماهم باید علیه علفهای هرزه در زمینه ایدئولوژیک مبارزه کنند آبدیده خواندن یک چیز بمعنای انستکه از مبارزه گذشته است. اگر علفهای هرزه بروینـد آنها را از ریشه در میآوریم. این مقابله اضداد دائما خود را نشان میدهد علفهای هرزه حتی در هزار سال دیگر نیز خواهند روئید و از اینرو باید آماده باشیم تا برای این مدت با آنها مبارزه کنیم.

بطور خلاصه، ما سال پر حادثه ای را در ۱۹۵۶ گذراندیم . از نظر بین المللی ، سالی بود که خروشچف و گومولکا توفان براه انداختند ، و از نظر داخلی، یکسال دگرگونی شدید سوسیالیستی بود. حالا هم هنوز پر حادثه است، و انواع افکار مختلف سر زده ظاهر خواهندشد. امیدوارم که شما رفقای اینجا چشم و گوشتان را باز نگاهدارید.

۲ ـ سخنرانی ۲۷ ژانویه

اکنون ، بگذارید چند نکته را مطرح کنم .

اول ما باید ارزیابی مناسی از دستاورد ـ هایمان بعمل آوریم . در کار مان در انقلاب و ساختمان، دستاوردها عمده هستند گرچه کمبود ها و اشتباهات هم وجود دارند. در مورد دستاورد ها یمان ، هر چند فراوان، نباید مبالغه شود. اما کم بها دادن

به آنها نیز موجب اشتباه میشود و چه بسا اشتباهاتی بزرگ. این مسئله در نشست پلینوم دوم کمیته مرکزی دوره هشتم روشن شد. اما اشاره مکرر به آن در کنفرانس کنونی نشان میدهد که برخی از رفقا هنوز قانع نشده اند. بویژه در میان شخصیتهای دمکراتیک اظهاراتی مانند این وجود دارد که، "شما ها همیشه میگوئید دستاورد ها اساسی اند این هیچ مسئله ای را حل نمیکند چه کسی هست که نداند دستاورد ها اساسی اند ، اما کمبود ها و اشتباهات چه؟" با وجود این واقعا دستاورد ها اساسی بوده اند . اگر این امر تایید نشود توده ها دلسرد خواهند شد مگر نیستند افرادی که در مورد دگرگونی تعاونی دلسرد شده اند؟

دوم ، باید برنامه ریزی عمومی ورسیدگی همه جانبه وجود داشته باشد تا زندگی هر کسی سرو سامان گیرد. این سیاست ما در ایام ین ان بود. در اوت ۱۹۴۴ روزنامه "تان کون پائو" سرمقاله ای نوشت و اظهار داشت " آشپز خانه جداگانه ای بر پا نکنید". در جریان مذاکرات چون کین من به شخصی که مسئول " تان کون پائو" بود گفتم که کاملا با او موتفقم، بشرط آنکه ژنرالیسم چانکایشک غذای ما را هم بدهد. در غیر اینصورت، آیا چاره ای جز بر پا کردن آشپزخانه جداگانه ای داریم ؟ در آن زمان ما با چانکایشک با این شعار مقابله کردیم که زندگی هرکس باید تامین شود حال خود ما کشور را اداره میکنیم . مشی ما کماکان مشی برنامه ریزی جامع و ملاحظه همه جانبه است. تا انکه زندگی همگان تامین مانده ارتش و دولت گومیندان نیز میشود. حتی آن کسانی هم که به تایوان فرار کردند میتوانند باز گردند. کلیه ضد انقلابیون که اعدام نمیشوند از یک جریان نو سازی گذشته و به آنها فرصت داده خواهد شد که زندگی خود را تامین کنند. احزاب دمکراتیک حفظ شده و برای مدتها طولانی با ما همزیستی خواهد کرد وزندگی اعضای آنها نیز تامین خواهد شد. در یک کلام ، ما از همه ۶۰۰ میلیون مردم کشور مان مواظبت خواهیم کرد. بطور مثال، ما از طریق انحصار دولتی خرید و فروش غله از تمامی جمعیت شهری و کلیه خانوار های روستائی که کمبود غله دارند مواظبت خواهیم کرد. یا مثلا جوانان شهری را در نظر بگیرید. باید بهر صورت مشغله ای برای آنها فراهم آورد ــ یا بمدرسه بروند یا در یک مرزعه، کارخانه یا مناطق درونی کشور کار کنند. به خانواده هائیکه هیچیک از

اعضایشان شغلی ندارند کمک خواهد شد این اصل ماست که نگذاریم هیچکس از گرسنگی تلف شود . تمام اینها در چارچوب برنامه ریزی عمومی و رسیدگی همه جانبه قرار میگیرد. این چه نوع سیاستی است؟ این سیاست بسیج کلیه نیرو های مثبت برای ساختمان سوسیالیسم است. این یک سیاست استراتژیک است. بهتر است که این سیاست را دنبال کرد ، آنوقت مشکلات کمتری وجود خواهد داشت. باید این ایده ی برنامه ریزی عمومی و رسیدگی همه جانبه را برای همه روشن نمود.

رفیق کوشین ـ شی گفت که باید تمام راههای ممکن را جستجو کرد. گفته ی خوبی است، چه ما باید تمام راههای ممکن را برای فائق آمدن بر مشکلات جستجو کنیم . این شعار را باید تبلیغ کرد . مشکلاتی که در برابر ماقرار دارد زیاد بزرگ نیست و رویهم چیزی نمیشود ! مگر اوضاع حد اقل بهتر از دوره راه پیمائی طولانی نیست که میبایستی از کوههای پر برف بگذاریم و با جان کندن از مرداب ها عبور کنیم؟ در راه پیمائی طولانی پس از عبور از رود خانه تاتو مسئله آن بود که باید بکدام طرف رفت. چیزی نبود مگر کوههای بلند در سمت شمال با سکنه ی معدود . در آن زمان گفتیم که باید با هزار طریق و صد تدبیر بر مشکلات فائق آئیم . مقصودمان از هزار طریق و صد تدبیر چیست ؟ هزار طریق یعنی ۹۹۹ تدابیر طریق بعلاوه یک و صد تدبیر یعنی ۹۹ تدبیر ویک تدبیر دیگر . شما تا کنون طریق و تدبیر بسیار کمی پیشنهاد کرده اید. هر کدام از دوائر مرکزی چند طریق و تدبیر در اختیار دارد؟ همه راهها ممکنه را جستجو کنید، آنوقت بر مشکلات غلبه خواهد شد.

سوم، وضعیت بین المللی . در خاورمیانه حادثه کانال سوئز اتفاق افتاد. مردی بنام ناصر کانال را ملی کرد و مرد دیگر بنام ایدن یک ارتش مهاجم را گسیل داشت ، وپشت سر او هم مردی دیگری بنام آیزنهاور آمد و تصمیم گرفت که انگلیسی ها را بیرون کند و آنجا را تنها برای خودش داشته باشد. بورژوازی انگلستان ، استادان کهنه کار دوز وکلک و مانور، طبقه ای است که خوب میداند چه موقع مصالحه کند. اما اینبار خراب کردند و گذاشتند که خاورمیانه بدست امریکائی ها بیفتد. چه اشتباهاتی عظیمی ! مگر میتوان چنین اشتباهاتی را به وفور در تاریخ بورژوازی انگلیس یافت؟ چطور شد که اینبار به سر شان زد و مرتکب چنین اشتباهی

شدند؟ بخاطر اینکه فشاری که از طرف ایالات متحده وارد میشد بیش از حد بود و بورژوازی انگلیس در تشویش خود برای پس گرفتن خاور میانه و سد کردن راه امریکا ، کنترول خود را از دست داد. آیا انگلستان سرنیزه خود را عمدتا بسوی مصر نشانه گرفت ؟ نه . حرکات انگلستان علیه ایالات متحده بود، همانطور که حرکات ایالات متحده نیز علیه انگلستان بود.

در پرتو این حادثه میتوانیم بروی کانون مبارزه در جهان امروز انگشت بگذاریم. تضاد میان کشور های امپریالیستی و کشور های سوسیالیستی قطعا بسیار حاد است. اما کشور های امپریالیستی هم اکنون برای کنترول مناطق مختلف تحت نام مخالفت با کمونیسیم در حال رقابت با یکدیگرند آنها بر سر چه مناطقی با یکدیگر رقابت میکنند ؟ مناطق در آسیا و افریقا که بیش از ۱۰۰۰ میلیون نفر جمعیت دارد. هم اکنون رقابت آنها با یکدیگر در خاور میانه ، منطقه ای که دارای اهمیت عظیم استراتژیک است، و بویژه در کانال سوئز گره میخورد. در خاور میانه دو نوع تضاد و سه نوع نیرو در کشمکش اند. دو نوع تضاد عبارتند از: اول تضاد میان قدرتهای مختلف امپریالیستی، یعنی میان ایالات متحده و انگلستان و میان ایالات متحد و فرانسه و دوم تضاد میان قدرتهای امپریالیستی و ملل ستمدیده، سه نوع نیرو عبارتند از اول، ایالات متحد یعنی بزرگترین نیروی امپریالیستی ، دوم ، انگستان و فرانسه ، قدرتهای درجه دوی امپریالیستی، سوم ملل ستمدیده . امروز آسیا و افریقا مناطق اصلی رقابت امپریالیستی هستند. در این نقاط جنبشهای استقلال ملی سر بلند کرده اند. شیوه هائیکه ایالات متحده بکار میبرد زمانی خشونت آمیز و زمانی مسالمت آمیز اند، و این بازی کنونی او در خاور میانه است.

این نزاع به نفع ماست. ما کشور های سوسیالیستی باید از سیاست تحکیم خود و عدم تسلیم حتی یک وجب از سرزمین پیروی کنیم . ما علیه هرکسی که تلاش کند ما را به چنین کاری وا دارد ، مبارزه خواهیم کرد. این محلی است که ما مرز میکشیم و فراسوی این مرز آنها میتوانند دعوا های خود را بکنند. پس آیا ما باید سخن بگوئیم یا نه؟ بله ما چنین کاری خواهیم کرد . ما قطعا از مبارزات ضد

امپریالیستی خلقهای آسیا ، افریقا و امریکا لاتین و مبارزات انقلابی خلقهای کلیه کشور ها پشتیبانی خواهیم کرد.

اما در مورد مناسبات میان کشور های امپریالیستی و خودما : ″ آنها در میان ما هستند و ما در میان آنها ″ ما از انقلاب خلق در کشور های آنان پشتیبانی می کنیم و آنان دست به فعالیتهای خرابکارانه در کشور های ما میزنند. ما افراد خود را در میان آنها داریم ، یعنی کمونیستها ، کارگران انقلابی ، کشاورزان و روشنفکران و افراد مترقی در کشور های آنها . آنها نیز افراد خود را درمیان ما دارند، و مثلا در چین آنها در میان ما آدمهای زیادی از بورژوازی ، احزاب دمکراتیک و همچنین طبقه مالیکن ارضی دارند. در حال حاضر، اینگونه افراد در میان ما مواظب رفتار خودشان هستند و فتنه به پا نمیکنند . اما اگر بمب اتمی بروی پکن فرود آید چه خواهند کرد؟ قیام نخواهند کرد؟ قیام نکردن آنها سخت مورد تردید است. همچنین در مورد آن جنایت کارانی که در حال حاضر از طریق کار بدنی اصلاح میشوند، آن گردانندگان که در آن مدرسه شی چیا چون آشوب بپا کردند و آن دانشجو دانشگاه پکن که میخواست هزاران و دهها هزار نفر را اعدام کند، ما باید آنها را جذب کرده و مالیکن ارضی و سرمایه داران را به افراد زحمتکش تبدیل کنیم . این نیز یک سیاست استراتژیک است. مدت زمان بسیار میخواهد تا طبقات از میان برداشته شوند.

بطور خلاصه ، ارزیابی ما از اوضاع بین المللی هنوز آنستکه نزاع کشورهای امپریالیستی بخاطر مستعمرات تضاد بزرگتری است. آنها کوشش میکنند تا تضاد میان خودشان را از طریق تشدید تضاد شان با ما بپوشانند ما میتوانیم از تضاد های میان آنها استفاده کنیم ، کار بسیاری در این رابطه میتوان انجام داد. این امر برای سیاست خارجی ما موضوع بر اهمیتی است.

حال چند کلمه ای در زمینه مناسبات چین امریکا . ما نامه آیزنهاور را به چانکایشک تکثیر کرده و میان شما پخش کردیم . از نظر من هدف نامه عمدتا آنستکه آب سردی بر سر چانکایشک بریزد و سپس مقداری جرات به او بدهد . نامه در مورد لزوم خونسرد بودن از خود بیخود نشدن صحبت میکند که بمعنای عدم توسل به جنگ و اتکا به سازمان ملل است. این آب سرد ریختن است. آیزنهاور برای

جرات بخشیدن به وی میگوید که سیاست سخت گیرانه خود را نسبت به کمونیستها ادامه خواهد داد و امید خود را به وقوع آشوب در میان مابسته است. از نظر آیزنهاور آشوبهائی تا کنون بوقوع پیوسته اند و کمونیستها قادر به جلوگیری از آن نیستند. خوب هرکس طوری به پدیده ها مینگرد.

من هنوز فکر میکنم بهتر است که برقراری روابط دیپلماتیک را با ایالات متحده برای چند سال دیگر به عقب انداخت و این امر بیشتر به نفع ما خواهد بود. اتحاد شوروی هفده سال پس از انقلاب اکتبر با ایالات متحده روابط دیپلماتیک برقرار کرد. در سال ۱۹۲۹ یک بحران اقتصادی جهانی بوقوع پیوست که تا سال ۱۹۳۳ به طول انجامید . در سال ۱۹۳۳ هیتلر در آلمان و روزولت در ایالات متحده بسر کار آمدند . و تنها در آن زمان بود که بین اتحاد شوروی و ایالات متحده رابطه دیپلماتیک برقرار شد. احتمالا پس از اتمام برنامه سوم پنج ساله مان با ایالات متحده مناسبات دیپلماتیک برقرار خواهیم کرد، یعنی هجده سال از روز آزادی یا کمی بیشتر . ما عجله ای برای بدست آوردن کرسی مان در سازمان ملل نداریم ، همانطور که عجله ای هم در برقراری روابط دیپلماتیک با ایالات متحده نداریم . ما این سیاست را بدین خاطر در پیش میگیریم که تا آنجا که ممکن است ایالات متحده را از سرمایه سیاسی اش محروم کنیم و او را در طرف ناحق و موضعی منفرد قرار دهیم . شما ما را از سازمان ملل منع میکنید و نمیخواهید مناسبات دیپلماتیک با ما برقرار کنید. بسیار خوب ، اما هرچه بیشتر در اینکار اصرار بورزید بیشتر مدیون ، خواهید بود. هرچه بیشتر اصرار بورزید ، بیشتر در موضع ناحق قرار گرفته و بیشتر در کشور خودشان و در مقابل افکار عمومی منفرد خواهید شد. یکبار به یک امریکائی در ین ان گفتم ایالات متحده میتواند به اینکار ادامه داده و از شناسائی دولت ما تا صد سال دیگر هم خودداری کند ، اما شک دارم که بتواند در سال صدو یکم هم از شناسائی دولت ما خودداری ورزد. یک روز ایالات متحده مجبور خواهد شد که با ما روابط دیپلماتیک برقرار کند. در آن زمان وقتیکه امریکائی ها به چین بیایند و به دور وبر خود نگاه کنند آنوقت دیگر افسوس خوردن فایده ای ندارد. سرزمین چین کاملا تغییر یافته

خواهد بود. خانه اش تمیز و جارو شده و "چهار حشره" اش نابود شده . در اینجا دوستی نخواهد یافت و حتی اگر میکروب هم پخش کند باز کاری از پیش نخواهد برد.

از زمان جنگ دوم جهانی کشور های سرمایه داری بسیار بی ثبات و درگیر اضطراب عمیقی هستند ، و تشویش وسیعی در میان مردمشان موج میزند، در کلیه کشور ها منجمله چین تشویش وجود دارد، اما بهر حال در اینجا تشویش کمتری وجود دارد. موضوع را مورد بررسی قرار دهید و ببینید در واقع چه کسی از دیگران میترسد ــ کشور های سوسیالیستی از کشور های امپریالیستی ، عمدتا ایالات متحده میترسد، یا برعکس . من میگویم در هر دو طرف ترس وجود دارد. مسئله اینست ، کدام طرف بیشتر از طرف دیگر میترسد ؟ من بیشتر فکر میکنم این امپریالیستها هستند که بیشتر از ما میترسند. ممکن است این ارزیابی خطراتی بدنبال داشته باشد، مثلا ممکن است مردم ما به رختخواب رفته و سه روز پشت سر هم بخوابند. از اینرو باید دو امکان تا مساعدی نیز وجود دارد، اینکه ممکن است امپریالیستها بسرشان بزند آنها نقشه های شیطانی در سر میپرورانند و همیشه دنبال فتنه گری هستند . البته امروز دیگر برایشان ساده نیست که جنگ جهانی جدید را آغاز کنند. چه باید در فکر عواقب آن باشند.

حال چند کلمه در مورد مناسبات چین ــ شوروی ، بنظر من مشاجره اجتناب ناپذیر است. بگذار هیچکس تصور نکند که میان احزاب کمونیست مشاجره وجود ندارد چطور میشود در این دنیا ما مشاجره وجود نداشته باشد؟ مارکسیسم یک ایسم مشاجره جوست ، چه با تضاد و مبارزه سرو کار دارد. تضاد همیشه وجود دارد. و هر جا که تضاد هست مبارزه هم هست. در حال حاضر تضاد هائی میان چین و اتحاد شوروی موجودند . شیوه ی تفکر آنها ، نحوه انجام کار ها و عادات سنتی شان با ما متفاوت است. بنابراین باید روی آنها کار کنیم من همیشه میگویم که باید روی رفقایمان کار کنیم . برخی افراد میگویند که از آنجائیکه همه کمونیست هستیم آنها هم باید بخوبی ما باشند از اینرو چه احتیاجی بدین کار هست ؟ روی مردم کار کردن یعنی کار جبهه واحد کردن ، کارکردن با شخصیتهای دمکراتیک .اما چرا روی کمونیستها کار کنیم؟ بدین صورت بمسئله نگاه کردن درست نیست. نظرات گوناگونی

در درون خود حزب کمونیست وجود دارد. برخی اشخاص تنها از نظر تشکیلاتی به حزب پیوسته اند ، اما از نظر ایدئولوژیک هنوز باید روبراه شوند. حتی در میان کادر های قدیمی نیز عده ای هستند که با ما زبان مشترکی ندارند. از اینرو ، اغلب لازم است که صحبتهائی بطور خصوصی و صمیمانه کرد، بطور فردی یا جمعی مشورت کرد و بیشتر از یک بار جلساتی برگزار کرد تا اینکه به مردم کمک شود تا افکار شان را روبراه کنند.

بنظر من پیشامدها نیرومند تر از افراد و حتی مقامات بالا است. اگر آن عناصر سرسخت در اتحاد شوروی بر شونیسم ملت بزرگ خود پافشاری کنند آنوقت نیرو پیشامد ها هیچ راهی برایشان نخواهد گذاشت . سیاست کنونی ما هنوز کمک کردن به آنها از طریق صحبت رو در روست . اینبار وقتیکه هیئت نمایندگی ما به اتحاد شوروی رفت، ما بکرات به اصل مطلب پرداختیم . با تلفن به رفیق جوئن لای گفتم که این آدمها را دستاورد هایشان کور کرده است. و بهترین شیوه برخورد آنستکه خوب آنها را شست و کنار گذاشت. چه دستاورد هائی دارند؟ هیچ چیزی مگر ۵۰ میلیون تن فولاد ۴۰۰ میلیون تن زغال سنگ و ۸۰ میلیون تن نفت آیا اینها رویهم چیزی میشود ؟ به هیچوجه حال این چیز ها سر شان را بدوران انداخته چه کمونیستها ئی ! چه کمونیستهائی ! میگویم اگر اینها را ده برابر حتی صد برابر کنید بازهم چیزی نمیشود. تمام کاری که کرده اید عبارتست از بیرون کشیدن چیزی از زمین ، تبدیل آن به فولاد برای ساختن اتومبیل ، هواپیما وغیره . چه چیزی فوق العاده ای در این امر وجود دارد ؟ و حالا شما اینها را چون بارسنگینی بدوش میکشید حتی اصول انقلابی را هم بدور می افکنید. مگر این کور شدن در نتیجه پاداش مادی نیست؟ اگر آدم بمقام بالا ئی برسد، پاداش مادی میتواند کورش کند . دبیر اول بودن هم نوعی پاداش مادی است. که ممکن است موجب شود سر انسان از غرور باد کند. وقتیکه سر آدمی خیلی باد کرد ، بهر حال بیک صورتی باید باداش را خالی کرد. اینبار در مسکو رفیق جوئن لای تشریفاتی رفتار نکرده و با آنها گلاویز شد، و در نتیجه آنها سرو صدای فراوانی براه انداختند مسایل را بطور رو در رو روشن کردن کار خوبی است. آنها کوشش کردند ما را تحت تاثیر قرار دهند و مانیز کوشش کردیم که

آنها را تحت تاثیر قرار دهیم ولیکن ما در مورد هر نکته بی تعارف و یکراست سر مسئله نرفتیم . تمام ورق هایمان را بازی نکردیم بلکه چندتائی را در آستین نگاهداشتیم . تضاد همیشه وجودخواهد داشت . تا زمانیکه اوضاع در مجموع خود قابل تحمل است ، میتوانیم زمینه مشترک را بجوئیم و اختلافات را محفوظ بداریم تا در آینده مورد رسیدگی قرار گیرند. اگر آنها بر پیمودن راه خود پافشاری کنند دیر یا زود باید همه چیز را علنی کنیم .

اما در مورد خودمان ، ما نباید در تبلیغات خارجی مان گنده گوئی کنیم . همیشه باید فروتن و دور اندیش باشیم و به گفته ای ، باید دممان را میان دو پایمان بگذاریم . ما باید به آموزش از اتحادشوروی ادامه دهیم . لیکن باید اینکار را به شیوه ای برگزیننده انجام دهیم ـ تنها آنچه را که پیشرفته است بیاموزیم نه آنچه را که عقب مانده است. اما در رابطه با آنچه که عقب مانده است شیوه دیگری نیز برای آموزش وجود دارد ـ نیاموختن . اما در مورد اشتباهات آنها ، اگر در باره اشتباهات بدانیم ، آنوقت میتوانیم از تکرار شان اجتناب ورزیم . اما در مورد آن چیزها یشان که برایمان مفید اند، حتما باید آنها را یاد بگیریم . ما از هر کشوری در دنیا آنچه را که مفید است خواهیم آموخت. در جستجوی دانش بهمه جا باید رفت و فقط بیک جا رفتن خسته کننده خواهد بود

چهارم ، بگذار صد گل بشکفد و صد مکتب فکری رقابت کند. این سیاست پس از طرد دارو دسته ضد انقلابی هوفن مطرح شد و من فکر میکنم همچنان سیاستی صحیح است چه با دیالکتیک تطابق دارد. لنین درباره دیالکتیک گفت: ″ بطورخلاصه دیاکتیک را میتوان دکترین وحدت اضداد نامید. این کنه دیالکتیک است ولی هنوز به توضیح و تکامل احتیاج دارد″(۱) وظیفه ماست که این دکترین را توضیح و تکامل دهیم. باید آنرا توضیح دهیم و تا کنون دراین زمینه اقدام کمی کرده ایم. وباید آنرا تکامل بخشید با تجارب غنی ما درانقلاب، باید این دکترین را تکامل دهیم. لنین همچنین گفت: ″ وحدت (تطابق، همگونی ، تساوی عمل) اضداد مشروط ، موقتی ، گذرا ، و نسبی است. مبارزه اضداد دافع یکدیگر مطلق است ، همانطور که تکامل و

حرکت مطلق است. ″ (۲) با حرکت از این مفهوم ، ما سیاست بگذار صد گل بشکفد و صد مکتب فکری رقابت کند را به پیش گذاردیم .

حقیقت درمقابله با کذب قرار داشته و درمبارزه با آن رشد میکند. زیبا درمقابله با زشت قرارداشته و در مبارزه با آن رشد میکند. درمورد خوب و بد هم همبنطور، یعنی اعمال خوب وافراد خوب و بد درمقابله با اعمال بد و افراد بد قرارداشته و درمبارزه با آنها رشد میکنند. به طور خلاصه ، گلهای خوشبو درمقابله با گیاهان سمی قرار داشته و در مبارزه با آنها رشد میکنند. این سیاست خطرناکی است که مردم را از تماس با کذب ، زشت ، متخاصم ، از تماس با ایده آلیسم و متافیزیک و مزخرفات کنفسیوس ، لائوزی و چانکایشک بازداریم. چنین کاری موجب فساد فکری ، مغزهای یک خطی ، و عدم آمادگی برای مقابله با دنیا و هماوردی با آن خواهد شد.

در فلسفه، ماتریالیسم و ایده آلیسم یک وحدت اضداد را تشکیل داده و با یکدیگر مبارزه میکنند. مسئله در مورد یک جفت دیگر اضداد، دیالکتیک و متافیزیک همچنین است . به هنگام صحبت برسرفلسفه نمیتوان این دو جفت اضداد را از یاد برد. حال دراتحاد شوروی دیگر هیچکاری با این ″جفت ″ ها ندارند بلکه ″ فرد″ را گرفته اند و مدعی اند که در آنجا فقط گلهای خوشبو میروید نه گیاهان سمی ، آنها وجود ایده آلیسم و متافیزیک را در یک کشور سوسیالیستی نفی میکنند. درواقعیت امر ایده آلیسم ، متافیزیک و گیاهان سمی درهر کشوری یافت میشوند. دراتحاد شوروی بسیاری از گیاهان سمی تحت عنوان گلهای خوشبو ظاهر میشوند و بسیاری اظهارات مزخرف برچسب ماتریالیسم و رئالیسم سوسیالیستی دارند. ما علناً میان ماتریالیسم و آیده آلیسم ، میان دیالکتیک و متافیزیک ، و میان گلهای خوشبو و گیاهان سمی را برسمیت میشناسیم ، این مبارزه برای همیشه ادامه یافته و در هر مرحله گامی بجلو بر میدارد.

اگر شما رفقا ی اینجا ماتریالیسم و دیالکتیک را میدانید، میخواهم بشما نصیحت کنم که دانش خود را با مقداری مطالعه درمورد ضد آنها ، یعنی ایده آلیسم و متافیزیک ، کامل کنید. شما باید آثارکانت ، هگل و کنفسیوس و چانکایشک را که آثار منفی هستند ، بخوانید ، اگر شما چیزی درمورد ایده آلیسم و متافیزیک ندانید،

اگرهیچگاه مبارزه ای علیه آن انجام ندهید ، ماتریالیسم ودیالکتیک شما محکم نخواهد بود ، کمبود برخی از اعضای حزب ما و روشنفکران دقیقاً در آنستکه در مورد مطالب منفی کم میدانند. آنها با خواندن چند کتاب مارکس آنچه را که در آن کتابهاست تکرار میکنند و نسبتاً خسته کننده میشوند. سخنرانیها و مقالات آنان قانع کننده نیست. اگر شما مطلب منفی را مطالعه نکنید قادر به رد آنها نخواهید بود، نه مارکس ، و نه انگلس و نه لنین هیچ یک چنین نبودند.آنها کوششهای فراوانی میکردند تا انواع مطالب را چه معاصر و چه گذشته مطالعه کنند و بیکدیگر افراد هم آموختند که چنین کنند. سه جزء مرکب مارکسیسم در جریان مطالعه و مبارزه ی آنان با پدیده های بورژوازی بوجود آمد، پدیده هائی مانند فلسفه کلاسیک آلمانی ، اقتصادسیاسی کلاسیک انگلیسی و سوسیالیسم تخیلی فرانسوی ، در این رابطه استالین به اندازه آنها خوب نبود. بطورمثال ، درزمان او فلاسفه کلاسیک ایده آلیستی آلمان بعنوان عکس العمل اشرافیت آلمان درمقابل انقلاب فرانسه توصیف میشد. این نتیجه گیری فلسفه کلاسیک ایده آلیستی آلمان را کاملاً نفی میکند. استالین علوم نظامی آلمان را نفی میکرد و آنرا دیگر مفید ندانسته و معتقد بود کتابهای کلاوس ویتز(۳) را بخاطراینکه آلمانها شکست خورده اند دیگر نباید مطالعه کرد.

استالین مقدارزیادی متافیزیک درخود داشت و بمردم آموخت که از متافیزیک پیروی کنند. استالین در ″ تاریخ مختصر حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی ″ میگوید که دیالکتیک مارکسیستی چهارخصوصیت اساسی دارد. بعنوان اولین خصوصیت ، وی از پیوستگی میان اشیاء و پدیده ها بدون هیچ دلیلی صحبت میکند ، انگارکه اشیاء و پدیده ها بدون هیچ دلیلی به یکدیگر متقابلاً پیوسته اند. پس چه چیزهائی بهم پیوسته اند ؟ هیچ مگردو جنبه متضاد یک شیئی یا پدیده که متقابلاً بیکدیگر پیوسته اند. هرشیئی دو جانب متضاد دارد، او به عنوان خصوصیت چهارم درباره تضاد درونی اشیاء و پدیده ها و درباره مبارزه ضدین صحبت میکند بدون اینکه ازوحدت آنها سخنی بگوید. طبق قانون اساسی دیالکتیک ، یعنی وحدت اضداد ، میان اضداد درعین مبارزه وحدت وجود دارد که هردو هم متقابلاً مجزا از

یکدیگر موجودند و هم درعین حال متقابلاً بیکدیگر پیوسته اند و تحت شرایط معین بیکدیگر تبدیل میشوند.

نقطه نظراستالین همچنین درزیر واژه ″همگونی″ در″ فرهنگ مختصر لغات فلسفی ″ چاپ چهارم تالیف شده دراتحادشوروی منعکس شده است.دراین کتاب گفته میشود : ″ همگونی نمیتواند میان جنگ و صلح ، میان بورژوازی و پرولتاریا ، میان زندگی و مرگ و سایر چنین پدیده هائی وجود داشته باشد زیرا آنها پدیده های اساساً متضاد با یکدیگر بوده و متقابلاً مجزا از یکدیگرند.″ به سخنی دیگرمیان این پدیده های اساساً متضاد با یکدیگر همگونی بمعنای مارکسیستی وجود ندارد؛ بلکه آنها فقط مجزا از یکدیگر وجود داشته و متقابلاً با یکدیگر پیوسته نیستند و نمیتوانند تحت شرایط معین خود را بیکدیگر تبدیل کنند . این تفسیر کاملا نا درست است.

از نظر آنها جنگ جنگ است و صلح صلح ؛ این دو مجزا از هم وجود داشته و کاملاً بدون پیوستگی هستند و جنگ نمیتواند به صلح و صلح نمیتواند به جنگ تبدیل شود . لنین از کلاوس ویتز نقل قول می آورد که ″ جنگ ادامه سیاست بوسایل دیگر است ″ (۴) مبارزه در زمان صلح سیاست است . و جنگ هم همینطور. اگر چه در آن از برخی از وسایل مخصوص استفاده میشود، جنگ و صلح متقابلاً جدا ازهم وجود دارند و بیکدیگر پیوسته اند و میتوانند تحت شرایط معین خود را بدیگری تبدیل کنند. اگر زمان صلح ، جنگ درحال تدارک نباشد پس چگونه ممکن است به یکباره برپا شود؟ اگر در زمان جنگ ، صلح در حال پیدایش نباشد چطور می تواند بیکباره برقرار گردد؟

اگر زندگی و مرگ نمیتوانند بیکدیگر تبدیل شوند پس لطفاً بگوئید جانداران چگونه به وجود آمدند؟ درابتدا فقط ماده ی بیجان درکره زمین وجود داشت و جانداران تا مدتها بعد بوجود نیامدند ، یعنی تا زمانیکه بالاخره از ماده بیجان یعنی مرده ، به زنده تبدیل شدند. هر ماده زنده ای یک جریان تحول و دگرگونی را طی میکند: رشد میکند، تولید مثل میکند واز بین میرود. در جریان زندگی ، مرگ و زندگی درگیر یک مبارزه دائمی هستند و مدام در حال تبدیل به یکدیگر میباشند.

اگر بورژوازی و پرولتاریا نمیتوانند به یکدیگر تبدیل شوند ، پس چطور پرولتاریا از طریق انقلاب حاکم میشود و بورژوازی محکوم؟بطورمثال ، ما درتضاد کامل و مستقیم با گومیندان چانکایشک قرارداشتیم . درنتیجه مبارزه متقابل ودفع متقابل دو جانب متضاد، تغییری درموقعیت ما و آنها بوقوع پیوست ، یعنی ، آنها از حاکم به محکوم تبدیل شدند و ما از محکوم به حاکم . آن کسانیکه به تایوان گریختند تنها یک دهم گومیندان بودند، و آنکسانی که در سرزمین چین اصلی باقیماندند نه دهم را تشکیل میداند . ما مشغول نوسازی این دسته اخیر هستیم . این یک مورد وحدت اضداد تحت شرایط نوین است. و اما یکدهمی که به تایوان رفته اند ، مناسبات ما با آنها هنوز وحدت اضداد است و آنها نیز از طریق مبارزه دگرگون میشوند.

استالین نتوانست ارتباط میان مبارزه و اضداد و وحدت را ببیند. برخی افراد در اتحاد شوروی آنقدر متافیزیکی و درافکار خود خشک هستند که فکر میکنند هر شیئی یا پدیده یا باید این باشد یا آن و نمیتواند وحدت اضداد را درک کنند. از این رو ، اشتباهات سیاسی بوقوع می پیوندد. ما ازمفهوم وحدت اضداد پیروی میکنیم و سیاست بگذار صد گل بشکفد و صد مکتب فکری رقابت کند را در پیش میگیریم . هر زمان که گلهای خوشبو در حال شگفتن اند مواجه بودن با رشد گیاهان سمی اجتناب پذیر است . این امرموردی برای ترس ندارد تحت شرایط معین حتی می تواند به امر مفید تبدیل شود.

پیش آمدن برخی ازپدیده ها در زمان معین اجتناب پذیرند. و پس از رخ دادشان راهی برای مقابله با آنها پیدا خواهد شد . بطور مثال در گذشته کنترل سختی بر مجموعه تاتر اعمال میشد و این یا آن نمایشنامه ممنوع میگردید. همانکه ممنوعیت برداشته شد ، نمایشنامه های مختلفی در باره اشباح و شیاطین بروی پرده آمد.مانند ″ داستان حومه رود سیاه جادو شده ″ و ″ کیفرخدای رعد″ ، درباره ای این پدیده چه فکرمیکنید؟ من فکر میکنم ظهور این پدیده ها همگی خوبند. بسیاری افراد هیچگاه اشباح و شیاطین را برصحنه ندیده اند. وقتیکه این تصاویر زشت را می بیند آنوقت درک میکنند که چیزهای بدی به نمایش درآمده که نمیبایست بنمایش

درآیند. سپس این نمایشات مورد استفاده قرار میگیرند. تغییر پیدا میکنند یا ممنوع میشوند . عده ای میگویند برخی از اپرا های محلی چنان بد هستند که حتی مردم محلی هم آنها را تقبیح می کنند. بنظر من بد نیست که تعدادی از آنها را به نمایش گذاشت.بگذار پراتیک نشان بدهد که آیا دوام میاورند یا نه و چه جمعیتی را بخودجلب میکنند بنابراین عجله ای درممنوع کردن آنها نداشته باشید.

ما اکنون تصمیم گرفته ایم که تیراژ " اخبار برای مراجعه" را از ۲۰۰۰ به ۴۰۰۰۰۰ بالا بریم تا افراد درون و بیرون حزب بتوانند آنرا مطالعه کنند . این موردی است که حزب کمونیست روزنامه ای را برای امپریالیستها چاپ میکند ، این روزنامه حتی اظهارات ارتجاعی را که بما تهمت میزند هم منتشر میکند. چرا ما باید چنین کاری بکنیم ؟ هدف آنستکه گیاهان سمی و آنچه را که مارکسیستی نیست و ضد مارکسیستی است در مقابل توده ها و شخصیتهای دمکراتیک بگذاریم تا اینکه آبدیده شوند. چیز ها را مهر و موم نکنید در غیر اینصورت خطرناک خواهد بود. در این رابطه برخورد ما با ایحادشوروی متفاوت است. چرا واکسیناسیون لازم است؟ ویروسی بدرون بدن انسان تزریق میشود تا بدن علیه "جنگ میکروبی" بر پا کنند تا در بدن مصونیت بوجود آید. انتشار"اخبار برای مراجعه" وسایر مطالب آموزنده منفی "واکسیناسیونی" است برای تقویت مصونیت کادر ها و توده ها.

اظهارات زیان بخش باید با قدرت و در زمان مناسب طرد شوند. یک مورد شخصی مقاله " درباره اجتناب ناپذیری" در روز نامه مردم" است که ادعا میکند اشتباهات کار ما اجتناب ناپذیر نیستند و ما کلمه"اجتناب ناپذیر" را برای توجیه ارتکاب این اشتباهات بکار میبریم شاید مقاله نمیبایستی چاپ میشد. از تدارک دیده میشد تا به این دعوت بمبارزه در زمان مناسب جواب گفت میشد ارتکاب برخی اشتباهات طی انقلاب و ساختمان بهر حال اجتناب ناپذیر و تجربه گذاشته هم آنرا ثابت کرده است. مقاله " بازهم درباره تجربه تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا" دقیقا در باره یک مورد مهم اجتناب ناپذیری است. چه کسی در میان رفقای ما میخواهد اشتباه کند؟ اشتباه تا پس از ارتکاب شناخته نمیشود، و در ابتدا همه خود را ۱۰۰ در صد مارکسیست محسوب میدارند . البته نباید فکر کرد از آنجا که ارتکاب اشتباه

اجتناب ناپذیر است پس اهمیتی ندارد . با وجود این نباید قبول کرد غیر ممکن است که در کارمان مرتکب اشتباه نشویم . مهم آنستکه مرتکب اشتباهات کمتر و کوچکتری بشویم .

حتما باید بر گرایشهای نادرست در جامعه فائق آمد. باید قطعا بر گرایشهای نادرست ،یعنی اشتباهاتی که مربوط به تعداد قلیلی از افراد نبوده بلکه در حزب ، در میان شخصیتهای دمکراتیک و در میان دانشجویان تبدیل بگرایش شده اند، غلبه کرد. شیوه انجام چنین کاری استدلال است. تا زمانیکه استدلال قانع کننده باشد میتوان بر گرایشهای بد فائق آمد. اگر استدلال قانع کننده نموده و فقط از چند کلمه محکوم کننده استفاده شود. این گرایشها از بد به بد تر تبدیل خواهد شد. هر جا مسایل مهم مطرح اند باید تدارک کامل دیده شود و در زمانیکه موفقیت حتمی است، طرد نامه های کاملا قانع کننده منتشر شود دبیران حزبی شخصا باید روزنامه ها را مورد نظارت قرار داده و مقاله بنویسند.

از جانب متضاد یک وحدت که در مبارزه با یکدیگر اند، یک جانب باید عمده و دیگری فرعی باشد. در حکومت ما که دیکتاتوری پرولتاریاست. البته به گیاهان سمی نباید اجازه داد که بدون کنترل توسعه ما باید کوشش نموده و اطمینان حاصل کنیم تا گلهای خوشبو و مارکیسم موقعیت عمده و غالب را در درون حزب یا در محافل ایدئولوژیک، ادبی و هنری اشغال کند. گیاهان سمی و آنچه که غیر مارکسیستی و ضد مارکسیستی است را باید در موقعیت مغلوب نگاهداشت . به یک معنا مناسبات میان ایندو را میتوان با مناسبات میان هسته و الکترون در اتم مقایسه کرد. هر اتمی دوبخش دارد ، هسته و الکترونها . هسته بسیار کوچک اما بسیار سنگین است. الکترونها بسیار سبک هستند، در واقع وزن آنها یک هزار و هشتصدم وزن هسته است. هسته اتم را هم میتوان شکست، گرچه نیروی نگاهدارنده ی آنها قویتر است. الکترونها به نوعی دچار ″ لیبرالیسم″ اند برخی میآیند و برخی میروند. مناسبات میان هسته و الکترونها در اتم هم وحدت اضداد است، یکی عمده و دیگری فرعی است. اگر از این زاویه نگاه کنیم ، سیاست بگذار صد گل بشکفد و صد مکتب فکری رقابت کنند سودمند است نه زیانبخش.

پنجم ، مسله آشوبها . در جامعه سوسیالیستی بر پا کردن آشوب توسط تعدادی قلیل ، مسائل جدیدی را طرح میکنند سودمند است نه زیانبخش.

هر چیزی در جامعه وحدت اضداد است. جامعه سوسیالیستی هم بنوبه خود وحدت اضداد است. این وحدت اضداد هم در میان صفوف خلق و هم بین ما و دشمن وجود دارد. علت اساسی این امر که معدودی افراد هنوز میتوانند در کشور ما آشوب بپا کنند آنستکه در اینجا هنوز انواع جوانب متضاد ، مثبت و منفی وجود دارد، همانطور که طبقات متخاصم ، مردم متخاصم و نظرات متخاصم نیز موجودند.

ما بطور اساسی دگرگونی سوسیالیستی مالکیت ابزار تولید را بپایان رسانده ایم، اما هنوز بورژوازی وجود دارد هنوز مالیکن ارضی و دهقانان مرفه مستبدین محلی و ضد انقلابیون وجود دارند،آنها طبقات مصادره شده بوده و از طرف ما تحت ستم اند، درقلبشان نسبت بما نفرت میپرورانند و بسیاری از آنها در اولین فرصت این نفرت را بیرون خواهد ریخت . در زمان وقوع حادثه مجارستان آنها امید داشته که مجارستان، و از آنهم بهتر، چین دچار هرج و مرج شود. این غریزه طبقاتی آنهاست.

اظهارات غریب برخی از شخصیتهای دمکراتیک و اساتید دانشگاه با نظرات ما تضاد دارد . آنها ایده آلیسم را وعظ میکنند. حال آنکه ما از ماتریالیسم طرفداری میکنیم. آنها میگویند که حزب کمونیست قادر به هدایت علوم نیست، که سوسیالیسم بهیچوجه بهتر نیست و دگرگونی تعاونی در واقع بسیار بد است. حال آنکه ما میگوئیم حزب کمونیست توانائی هدایت علوم را دارد، سوسیالیسم برتر است و دگرگونی تعاونی عالی است.

میان دانشجویان هم تعداد نسبتا زیادی هستند که در موضع مخالف ما قرار دارند . از آنجائی که اکثر دانشجویان امروزی از خانواده های طبقات استثمارگر میآیند، تعجبی ندارد که تعدادی از آنها مخالف ما باشند چنین افرادی را میتوان در پکن ، شی چیاچوان وسایر نقاط یافت.

افرادی در جامعه هستند که به کمیته های حزبی ما در سطح استان تهمت"مومیائی شده " میزنند بنظر من این کمیته ها بهیچوجه مرده نیستند، پس چطور میتوانند مومیائی شده باشند ؟این آدمها به کمیته های حزبی ما در شهر ها نیز

تهمت مومیائی شده میزنند ، ما میگوئیم چنین نیست و ایندو نظر در تضاد با یکدیگر قرار دارند.

نظرات متضاد همچنین در درون حزبمان یافت میشود. بطور مثال، دونقطه نظر متضاد موافق و مخالف در مورد بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی که با یک ضربه کار استالین را ساخت . وجود دارد دائما در درون حزب ما اختلاف عقیده بوجود میآید. همین که اتفاق عقیده بدست آمد در عرض یکی دو ماه اختلافات جدیدی بر میخیزند.

در رابطه با شیوه تفکر ، ذهنیگری و جستجوی حقیقت از میان واقعیات در تضاد با یکدیگر قرار دارند. من معتقدم ذهنگری همیشه وجود خواهد داشت. آیا ده هزار سال دیگر هیچ نشانی از ذهنیگری نیست؟ من فکر نمیکنم.

جوانب متضاد در یک کارخانه ، یک تعاونی کشاورزی، یک مدرسه، یک تشکیلات یا یک خانواده، و بطور خلاصه در هر نقطه ای و در هر زمانی وجود دارند. از اینرو همه ساله از طرف عده ی قلیلی در جامعه آشوب بپا خواهد شد.

پس، آیا ما باید از آشوب بترسیم یا نه ؟ ما کمونیستها هیچوقت از امپریالیسم ، گومیندان چانکایشک ، طبقه مالیکن ارضی با بورژوازی نترسیدیم و عجیب است اگر اکنون از دانشجویانی که آشوب بپا میکنند یا از دهقانانی که در تعاونیها سرو صدا براه میاندازد بترسیم !فقط توان جی ــ جو و چانکایشک از آشوب توده ها میترسیدند بعضیها در مجارستان و در اتحادشوروی هم میترسند ما باید نسبت به آشوبهائی که از طرف عده ای قلیل بر پا میشود برخوردی فعال و نه منفعل در پیش گیریم، یعنی نباید از آنها بترسیم بلکه باید برایشان آماده باشیم .ترس مشکلی را حل نمیکنند . هر چه بیشتر بترسید، اشباح بیشتری به سراغتان خواهد آمد اگر شما از آشوب واهمه نداشته و از نظر فکری برای آنها آماده باشید، آنوقت در حالت دفاعی قرار نخواهید گرفت . من فکر میکنم باید برای حوادث مهم آماده باشیم وقتیکه بدین صورت آماده باشید ممکن است چنین حوادثی روی ندهد، اما وقتیکه آماده نباشید آشوب بوقوع خواهد پیوست .

در تکامل یک شیئی یا پدیده تنها دو امکان وجود دارد، امکان خوب و امکان بد. در برخورد به مسائل بین المللی و داخلی باید هر دو امکان را در نظر گرفت. شما میگوئید امسال سال صلح خواهد بود، شاید چنین باشد. اما درست نیست کارتان را برپایه این ارزیابی قرار دهید، بلکه باید کارتان را بر پایه این فرض بگذارید که ممکن است بدترین حالت بوقوع بپیوندد . از نظر بین المللی بدترین حالت در حد اکثر خود وقوع یک جنگ جهانی و فرود آمدن بمبهای اتمی است. در درون کشور، حد اکثر، شورشهای سراسر کشوری است و یا یک ″حادثه مجارستان″ همراه با بلند شدن چندین میلیون نفر علیه ما ، اشغال چند صد بخش و راه پیمائی بسوی پکن . آنوقت کاری که باید بکنیم بازگشت به ین ان است . جائیکه از آن شروع کردیم . ما تاکنون هفت سال در پکن بوده ایم و اگر از ما بخواهند که در سال هشتم به ین ان مراجعت کنیم چه میشود. ؟ آیا عزا میگیریم و اشک میریزیم؟ البته در نظر نداریم که اکنون به ین ان باز گردیم و ″ نمایشی بدهیم و سراسب را برای عقب نشین برگردانیم″ درکنگره هفتم گفتم که باید هفده مشکل را پیس بینی بکنیم از جمله یک راه پیمائی ده هزار لی در سر زمین لم یزرع ، آفات سخت طبیعی، قحطی و از دست دادن تمام مراکز شهرستان. از آنجا که ما تمام اینها را در نظر گرفتیم همیشه ابتکار در دست ما قرار داشت. اکنون که قدرت سیاسی را کسب کرده ایم باید امکانات بدتر را پیش بینی کنیم.

در برخی از موارد علت بر پا شدن آشوب از طرف تعدادی قلیل بوروکراسی و ذهنگیری از طرف رهبری و اشتباهات ما در زمینه رهنمود های سیاسی و اقتصادی بود. در موارد دیگر این اشوبها نه بعلت نادرستی رهنمود های ما بلکه بعلت سبک کار ما بود. سبک کاری که بسیار خشک بود. عامل دیگر وجود عناصر نایاب و ضد انقلابی بود. غیر ممکن است که کاملا بتوان از بر پا شدن آشوب بوسیله عده ای قلیل اجتناب کرد. در اینجا هم باز قضیه اجتناب ناپذیری پیش میاید . اما تا زمانیکه در زمینه خط مشی سیاسی مرتکب اشتباهات بزرگی نگردیم، آشوبهای بزرگ سراسری بوقوع نخواهد پیوست. حتی اگر چنین آشوبهائی در نتیجه چنین اشتباهاتی رخ دهد ، فکر میکنم به سرعت فروکش کنند و موحب ویرانی کشور نشوند. البته اگر موفق نشویم

که کارمان را بخوبی انجام دهیم ، کاملا امکان پذیر است که تاریخ تا حدودی جریان خود را بعکس تبدیل کرده و مقداری به عقب باز گردد. انقلاب سال ۱۹۱۱ متحمل باز گشت هائی شد. پس از اینکه امپراطور را از تخت واژگون کرد ، امپراطوری دیگر و پس از او میلیتاریست ها بروی صحنه آمدند. وجود مشکلات موجب برخاستن انقلاب میگردد. و پس از انقلاب مشکلات دیگر سربر میاورند. اگر آتش یک آشوب بزرگ سراسری زبانه کشد ، مطمئنم که توده ها و رهبرانشان ، چه خود ما و چه دیگران حتما به پیش آمده و صحنه را پاک میکنند. کشور ما در جریان چنین آشوبی، پس از آنکه آب از سر دیگ قل زد ، نیرومندتر بیرون خواهد آمد. هرچه پیش آید چین به حرکت بجلو ادامه میدهند.

اما در مورد تعدادی قلیل که آشوب بپا میکنند، اولا ما این مسئله را تشویق نمیکنیم ، ثانیا اگر برخی افراد کمر به آشوب بسته اند بگذار چنین کنند. آزادی برگزاری نمایشات و تظاهرات در قانون اساسی ما آمده و اگر چه آزادی اعتصاب ذکر نگردیده اما ممنوع هم نشده است. بنابرین اعتصاب بمعنای نقض قانون اساسی نیست. اگر عده ای از افراد بخواهند اعتصابی بر پا کنند یا عرضحالی بدهند وشما با کله شقی بخواهید مانع آن شوید، خوب نیست. بنظر من هرکس تا هر موقع دلش میخواهد میتواند فتنه بپا کند. اگر یک ماه کافی نیست، میتواند دو ماه چنین کند، خلاصه تا زمانیکه او احساس نکرده که بقدر کافی فرصت داشته است مسئله نباید جمع جور شود. اگر با عجله آنرا جمع کنید، او دیر یا زود دوباره فتنه بپا خواهد کرد . هرجا که دانشجویان فتنه بپا میکنند فورا مدرسه را تعطیل نکنید بلکه روی مسئله مبارزه کنید، مانند نبرد چی پی در دوران باستان . چه فایده دارد؟ چنین کاری کمک خواهد کرد تا مسایل کاملا آشکار شوند و تمایز روشنی بین درست و نادرست گذارده شود، تا همه بتوانند آبدیده شوند و آنوقت کسانیکه نا معقول هستند و عناصر نایاب شکست میخورند.

شما باید این هنر رهبری را بیاموزید . سعی نکنید همواره بروی همه چیز سر پوش بگذارید. هر زمان که مردم اظهارات غریبی کردند، اعتصاب کردند یا عرضحال دادند، شما سعی میکنید تا با یک ضربه کارشان را بسازید، و همیشه فکر میکنید این

اتفاقات نمیبایست بیفتد. پس چرا این اتفاقات که نمیبایست بیفتد، باز هم بوقوع می پیوندد ؟ همین واقعیت ثابت میکند که باید اتفاق بیفتد. شما مردم را از اعتصاب کردن ، دادن عرضحال یا ابراز اظهارات نا مساعد باز میدارید، در هر مورد دست به سرکوب میبرند تا اینکه یکروز یک " راکوسی" میشود . این امر در داخل و هم در خارج حزب صادق است . اما درمورد اظهارات غریب، حوادث عجیب و تضادها بهتر است که همه آنها را آشکار کرد. تضادها باید در ابتدا آشکار شده و سپس حل گردد.

آشوبها باید به چند دسته تقسیم شده وبر طبق این دسته بندی آنها رفتار شود . دریک دسته آشوبها محق قرار دارد، که در اینمورد ما باید به اشتباهاتمان اعتراف کرده و آنها را تصحیح کنیم . در دسته دیگر آشوبها ی ناحق قرار دارد. و اینها را باید رد کنیم . آشوبهای با جهت باید بوقوع پیوندد و آشوبهای بی جهت به جائی نخواهد رسید. و هنوز دسته دیگر ی آشوب هست که بخشی از آن محق بخشی دیگر غیر محق است. ما باید آنچه را که محق است بپذیریم و آنچه را که نیست مورد انتقاد قرار دهیم. در اینمورد نباید در هر قدم و بدون رعایت کامل اصول عقب نشینی کرده و قول بر آوردن هر تقاضائی را بدهیم. بیش از حد آماده استفاده از قهر با گشودن آتش بروی مردم نباشید، مگر در مورد یک قیام واقعی و بزرگ ضد انقلابی که سر کوب مسلحانه را لازم گرداند . در کشتار ۱۸ مارس (۶) که توان جی ــ جوی برپا کرد، متوسل به تیراندازی شد وبالاخره خودش را سر نگون کرد. ما نباید مثل او عمل کنیم.

ما باید بخوبی میان شرکت کنندگان در آشوبها کار کنیم تا آنها را تجزیه کرده و میان عده زیاد و مشتی قلیل تفاوت بگذاریم. بعده زیاد راهنمائی و آموزش بدهید تا تدریجا تغییر کنند ، و به آنها آزار نرسانید. من متعقدم که این حقیقتی است که در همه جا مردم در دو قطب عده کمی هستند در حالیکه مردم وسط بسیارند . بخش میانی را قدم بقدم جلب کنید آنوقت ما دست بالا را خواهیم داشت. ما باید از رهبران شورشها ، تحلیلی بعمل آوریم . تعدادی از اینها که جرات کرده اند تا در پیشاپیش شورش قرار گیرند ممکن است از طریق آموزش به افراد مفیدی تبدیل شوند. اما در مورد آدمها نا باب ، لازم نیست آنها را توقف کنیم ، محبوس سازیم یا بیرون بریزیم، مگر در مواردی که مرتکب سنگین ترین جنایات شده باشند. بگذارید

در واحد ها یشان بمانند. اما آنها را از سرمایه سیاسی شان محروم کنید، منفرد شان نمائید و از آنها بعنوان آموزگاران منفی استفاده کنید. وقتیکه رفیق دن شیائو ــ پین برای ایراد سخنرانی به دانشگاه سین خوا رفت، از دانشجوئی که تهدید کرده بود هزاران و دهها هزار نفر را عدام کند، خواست که بمثابه آموزگار منفی خدمت کند ، آدمی مانند او سلاحی ندارد ، حتی یک هفت تیر هم ندارد ، پس چرا باید از او ترسید؟ اگر شما او را فورا اخراج کنید ، خانه را تمیز کرده اید اما موفقت عمومی را بدست نیآورده اید. ا.و که از محل شما اخراج شده شغلی در جائی دیگر پیدا خواهد کرد. بنابراین اخراج با عجله افرادی طبقات ارتجاعی را نمایندگی میکنند و این مسئله به مشت قلیلی افراد ختم نمیشود. رفتار خشن با آنها موجب آسودگی خاطر میگردد اما از نقش آنان بعنوان آموزگاران منفی کاملا استفاده نخواهد شد. در اتحاد شوروی ، وقتیکه دانشجویان دانشگاه فتنه بپا میکنند معمول آنستکه چند گرداننده را اخراج میکنند این امر درک نشده است که چیز های بد میتوانند بعنوان مطلب آموزشی بکار روند . البته باید در مورد عده قلیلی که شورشهای ضد انقلابی چون حوادث مجارستان را بر پا میکنند دیکتاتوری اعمال گردد.

ما باید به شخصیتهای دمکراتیک اجازه دهیم که نظرات مخالف خود ما را به مبارزه بطلبند و به آنها آزادی بدهیم تا مارا مورد انتقاد قرار دهند. در غیر اینصورت ما کمی مانند گومیندان خواهیم بود. گومیندان بطور وحشتناکی از انتقاد هراس داشت و هر زمان که شورای سیاسی در نشست بود رعشه بر اندامش میافتاد. انتقادات شخصیت های دمکراتیک تنها میتواند دو نوع باشد : نادرست و درست. انتقاداتی که نادرست نیست میتواند به علاج کمبود هایمان کمک کند و انتقادات نادرست باید رد شود. اما در مورد افرادی از نوع لیان شو ــ مین، پن یی ــ هو، و چان نای ــ چی ، اگر میخواهد بگوزند ، بگذارید چنین کاری به نفع ما خواهد بود ، چه کسی میتواند قضاوت کند که آیا بوی آن مطبوع است یا گند ، و از طریق بحث میتوان اکثریت را جلب نموده و این دسته افراد را منفرد کرد اگر بخواهند فتنه بپا کنند بگذارید شکمی از عزا در آورند . هر کس که مرتکب نا عدالتی های بسیار میگردد عاقبت خود را بدست خویش هلاک میسازد. هر قدر کلمات آنها کاذبتر و اشتباهات

بزرگتر باشد بهتر است و بیشتر منفرد میشوند. آنها با نمونه ی منفی خود توده ها را بهتر مورد آموزش قرار میدهند. ما باید بر طبق اوضاع با شخصیتهای دمکراتیک هم متحد شویم و هم مبارزه کنیم . برخی موارد به ابتکار خود در میان آنها کار کنیم ، و در موارد دیگر به جای اینکه خودمان در اول ضربه بزنیم، بگذاریم اول آنها خودشان را افشاء کنند، بعد ما اقدام کنیم.

مبارزه علیه ایدئولوژی بورژوازی ، علیه آدمهای بد و چیز های بد مبارزه ای طولانی است که چندین دهه یا چند قرن بطول خواهند انجامید. طبقه کارگر، دیگر بخشهای توده های زحمتکش و روشنفکران انقلابی تجربه بدست خواهند آورد و خود را در جریان مبارزه آبدیده خواهند کرد و این مزیت بزرگی است.

یک چیزی بد خصلتی دوگانه دارد ــ خوب و بد بسیاری از رفقا هنوز در مورد این نکته روشن نیستند. یک چیز بد در بر گیرنده عوامل خوب هم هست. در نظر گرفتن افراد و پدیده های بد فقط بعنوان بد برخوردی یکجانبه متافزیکی به مسایل است. این یک برخورد دیالکتیکی یا یک شیوه مارکسیستی نگرش به پدیده ها نیست . از یکسو افراد و پدیده های بد، بد هستند. اما از سوی دیگر میتوانند نقش خوبی بازی کنند. بطور مثال ، پیروزیهای عظیمی که در عرض هفت سال آزادی ، به ویژه در سال گذشته، بدست آمده است موجب باد کردن کله برخی از رفقا شد و آنها را مغرور کرد. آنها در مقابل آشوب عده قلیلی از افراد غافیلگیر شدند.

علت ریشه ای ترس از آشوب از یکطرف ، و در پیش گرفتن رفتار خشونت بار در قبال آن از طرف دیگر امتناع از درک این مسئله در زمینه تفکر است که جامعه ی سوسیالیستی یک وحدت اضداد است، جامعه ای است که در آن تضاد، طبقات و مبارزه طبقاتی وجود دارد .

تا مدتها طولانی استالین انکار میکرد که در جامعه ی سوسیالیستی میان مناسبات تولیدی و نیروهای تولیدی و میان روبنا و زیربنای اقتصادی تضاد وجود دارد. وی سال قبل از مرگش هنگامیکه کتاب ″ مسایل اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد شوروی″ را مینوشت با تردید تضاد میان مناسبات تولیدی و نیروهای تولیدی تحت نظام سوسیالیستی را ذکر نموده و پذیرفت که سیاستهای نادرست و اصلاحات

نامناسب موجب مشکلات میشود. حتی در این زمان هم او مسئله تضاد میان مناسبات تولیدی و نیروهای تولیدی و میان روبنا وزیربنا اقتصادی در نظام سوسیالیستی را بعنوان که دارای اهمیت عمومی است مطرح نساخت و متوجه نشد که اینها تضاد های اساسی هستند که جامعه سوسیالیستی را بجلو میرانند. او فکر میکرد که در دوران حکومتش همه چیز امن و امان است. ما بنوبه خود نباید فرض کنیم که همه چیز در حکومت ما امن و امان است. هم هست هم نیست.

برطبق دیالکتیک بهمان اندازه که مرگ انسان مسلم است، نظام سوسیالیستی بعنوان یک پدیده تاریخی هم روزی بوسیله نظام کمونیستی نفی شده و به آخر خواهد رسید. این چه نوع مارکسیستی خواهد بود اگر ادعا شود که نظام سوسیالیستی و مناسبات تولیدی و روبنای آن از بین نخواهد رفت ؟ آیا همانند یک کیش مذهبی یا اصول دینی نخواهد بود که یک پروردگار ابدی را وعظ میکند ؟

چگونگی حل تضاد های میان خلق و دشمن و تضاد های درون خلق در یک جامعه سوسیالیستی شاخه ای از علوم است و در خور مطالعه جدی است. در شرائط حاکم بر کشور ما ، گرچه مبارزه کنونی طبقاتی در یک بخش شامل تضاد میان خلق و دشمن است، اما این مبارزه طبقاتی با وسعت خود را در تضاد های درون خلق تبلور میدهد. آشوبهائیکه در حال حاضر از طرف عده قلیلی برپا شده است انعکاسی از این وضع میباشد. اگر ده هراز سال از حالا زمین از بین برود، آنوقت حد اقل تا ده هزار سال آشوب ادامه خواهد داشت . ولیکن چیز هائی که در آینده ای دور چون ده هزار سال دیگر به وقوع می پیوندد بما مربوط نیست . چیزی که بما مربوط میشود کوشش جدی برای تجربه اندوزی در حل این مسئله طی چندین برنامه پنج ساله است.

کارمان را تقویت کنیم و بر اشتباهات و کمبود ها فائق آئیم. چه نوع کاری باید تقویت شود؟ کارسیاسی و ایدئولوژیک در زمینه های صنعت ، کشاورزی، بارزگانی، فرهنگ و آموزش و همچنین در ارتش ، دولت و حزب همه شما مشغول انجام وظائف حرفه ای خود و درگیر کار های روزمره تان در زمینه های اقتصادی ، فرهنگی و آموزش ، دفاع ملی و حزبی هستید، اما غفلت از کارسیاسی و ایدئولوژیک بسیارخطرناک است. حال که دبیر کل حزب ما رفیق دن شیائو ــ پین شخصا به

دانشگاه سین خوا رفته وصحبت کرده است، میخواهم که شما هم راه بیفتید. رفقای رهبری کمیته مرکزی و همچنین کلیه رفقای کمیته های حزبی استان شهرستان و مناطق خود مختاز هم باید شخصا کار سیاسی و ایدئولوژیک را در دست گیرند. پس از جنگ دوم جهانی حزب کمونیست اتحادشوروی و برخی از احزاب اروپای شرقی دیگر به اصول اساسی مارکسیسم توجه نکردند . آنها دیگر به مبارزه طبقاتی ، دیکتاتوری پرولتاریا، رهبری حزبی ، مرکزیت دمکراتیک و پیوند میان حزب و توده هاتوجه نکردند و آتمسفر سیاسی چندانی موجود نبود. حادثه مجارستان پیآمد چنین وضعی بود. ما باید از تئوری اساسی مارکسیسم پیروی کنیم . هر استان ، هر شهر تابع مرکز و هر منطقه خود مختار باید کار تئوریک را در دست گرفته و بطور منظم دست به تربیت تئوریسین ها و منقدین مارکسیست بزند.

تشکیلاتمان را ساده کنیم .دولت یک ابزار مبارزه طبقاتی است . یک طبقه را نباید با دولتی که از تعدادی افراد (تعدادی کم) از طبقه حاکم تشکیل شده است مساوی قرار داد. کار اداری محتاج آدم است، اما هر چه کمتر بهتر. در حال حاضر دستگاه دولتی با دوایر مختلف و بسیاری از آدمها که در اداراتشان بیکار نشسته اند ورم کرده است. این مسئله باید بفوریت حل شود. اول کارکنان را کم کنید دوم تدابیر مناسب اتخاذ کرده و دنبال آن باشید تا برای افرادی که مرخص میشوند محل کار فراهم کنید مسئله فوق الذکر در مورد حزب ، دولت و ارتش هر سه صادق است.

به سطوح پائین بروید و مسئله را در آنجا مورد مطالعه قرار دهیدو امیدوارم که رفقای کمیته مرکزی و رفقائی رهبری مسئول استانها ، مرکزی همگی چنین کاری بکنند. شنیده ام که بسیاری از رفقای دیگر چنین کاری نمیکنند ، و این امر خوبی نیست، ارگانهای مرکزی اماکن نکبت باری هستند، هیچگونه معرفتی نمیتوان در آنها کسب کرد. اگر در جستجو ی معرفت باشید، با ماندن در ادارات خود چیزی بدست نمیآورید. کارخانجات ، تعاونیها و مغازه ها منابع واقعی معرفتند. اگر در ادارات خود بمانید، هیچگاه فکر روشنی در مورد کارخانجات ، تعاونیها و مغازه ها و چگونگی کارشان بدست نخواهید آورد . هرچه مقام بالاتر، معرفت کمتر. برای حل مسایل باید شخصا به پائین بروید و از مردم دعوت کنید که بالا بیایند. اگر نه خودشان پائین

بروید و نه از مردم دعوت کنید که بالا بیایند، نمیتوان هیچ مسئله ای را حل کنید . پیشنهاد میکنم که دبیر کمیته حزبی استان ، شهر تابع مرکز یا منطقه خود مختار همزمان بعنوان دبیر یک کمیته حزبی یک شهر یا یک کارخانه یا یک مدرسه کار کند و دبیر کمیته حزبی ولایت یا شهر نیز همین کار را در مورد یک واحد زیر دست خود انجام دهد.آنها بدین وسیله قادر خواهند شد تا برای هدایت عومل تجربه کسب کنند.

تماس فشرده با توده ها داشته باشید . جدائی از توده ها و بوروکراسی حتما انسان را بمجازات میکشاند . رهبران مجارستان بعلت عدم تحقیق و بررسی ، از شرائط توده ها بی خبر بودند و وقتیکه آشوبهای بزرگ بر پا شد نمیدانستند کار از کجا خراب است. اخیرا مواردی وجود داشته است که رهبران برخی از دوایر مرکزی و کمیته های حزبی استان ، شهر های تابع مرکزی و مناطق خود مختار از گرایشهای ایدئولوژیک در میان توده ها آگاه نبودند وکاملا از نضج شورشهائی توسط عده ای بی خبر بودند و در نتیجه وقتیکه حادثه ای اتفاق افتاد کاملا حیران شدند . ما باید از این جریان هوشیار شویم . رفقای کمیته مرکزی و رفقای رهبری مسئول استانها ، شهر های تابع مرکز و مناطق خود مختار و دوایر مرکزی باید فرصتی را اختصاص دهند وبه بازدید واحد های سطح پائین مانند کارخانجات ، تعاونیهای کشاورزی، مغازه و مدارس بپردازند و دست به تحقیق و بررسی بزنند تا بفهمند وضعیت سیاسی توده ها چیست، چند نفر پیشرو، عقب مانده و بینابینی هستند . کار توده ای به چه نحو صورت میگیرد، تا بدین وسیله تصویر روشنی از اوضاع بدست آورند. بر طبقه کارگر ، بر دهقانان فقیر . میانه حال فقیر و بر عناصر پیشرو تکیه کنید، زیرا که تکیه کردن لازم است، تنها در چنین حالت است که میتوان از وقوع حوادثی چون واقعه مجارستان اجتناب ورزید.

ششم ، مسئله نظام قانونی. من سه نکته را متذکرخواهم شد: قانون باید رعایت شود. ضد انقلابیون باید نابود شوند و دستاورد های ما در زمینه نابودی ضد انقلابیون باید تا یید گردد.

قانون باید رعایت شود و نظام انقلابی قانون نباید تخریب گردد. قوانین بخشی از روبنا را تشکیل میدهند. قوانین ما بوسیله خود توده های زحمتکش تدوین گشته اند. این قوانین ما بوسیله خود توده های زحمتکش تدوین گشته اند . این قوانین برای حفظ نظم انقلابی و حفاظت منافع توده های زحمتکش ، اساس اقتصاد سوسیالیستی ونیروهای تولید طرح ریزی شده است. همه کس را و نه فقط شخصیتهای دمکراتیک، ملزم میداریم که به نظام انقلابی قانونی احترام بگذارند.

ضد انقلابیون باید از بین برده شوند. در آنجائیکه این وظیفه تا کنون بر طبق برنامه تکمیل نشده است ، باید در سال جاری به اتمام رسد، و اگر هنوز کار های خرده ای وجود دارد، این کار باید بدون تامل تا سال آینده به اتمام رسد. تعدادی از واحد ها کارزار از بین بردن ضد انقلابیون را بر پا کردند اما کارشان کامل نبود، از اینرو لازمست که تدریجا کلیه ضد انقلابیون را در جریان مبارزه از جا کند. ضد انقلابیون زیادی باقی نمانده اند. این واقعیتی است که باید تصدیق گردد. در جائیکه آشوب بر پا شود توده ها از ضد انقلابیون پیروی نخواهد کرد، و آنها که چنین کاری میکنند قلیل العده بوده و فقط برای مدت کمی ادامه میدهند. از طرف دیگر باید تصدیق شود که هنوز ضد انقلابیون موجودند و کار از بین بردن آنها خاتمه نیافته است.

دستاورد های ما در امر نابودی ضد انقلابیون باید تائید گردد اینها دستاورد های بزرگی است. البته اشتباهاتی هم وجود دارد که باید جدی گرفته شود. ما باید از کادرهائی که مشغول نابود کردن ضد انقلابیون هستند پشتیبانی کنیم و نباید بخاطر دشنامهای شخصیتهای دمکراتیک هیچگونه نرمش بخرج دهیم. این آدمها بطور روزانه مشغول دشنام هستند، و هیچکاری بهتری ندارد مگر اینکه پس از هر وعده غذا به مردم دشنام بدهند. خوب بگذارید چنین کنند. بنظر من هر چه بیشتر بد زبان باشند بهتر است و بهر حال هیچ دشنامی نمیتواند سه نکته ای را که متذکر شدم نفی کند.

هیچکس نمیداند چقدر ناسزا به حزب کمونیست گفته شده است. گومیندان بما تهمت ״راهزان کمونیست״ زد . و اگر افراد کوچکترین تماسی با ما داشتند آنها را متهم به ״تماس با راهزان״ میکرد. در آخر این ״راهزنان״ بودند که ثابت

کردند از ″غیر راهزنان″ بهترند . از زمانهای بسیار دور تا کنون هیچگاه یک پدیده ی مترقی از ابتدا با التفات پذیر فته نشده است و پدیده های مترقی همواره مورد ناسزا بوده اند. مارکسیسم و حزب کمونیست از همان ابتدا مورد ناسزا قرار گرفتند. حتی ده هزار سال از حالا هم چیز های مترقی از ابتد مورد ناسزا قرار میگیرند.

بکار نابودی ضد انقلابیون ادامه دهید و آنها را در هر جا یافت شدند از بین ببرند. رفتار برطبق قانون بمعنای آن نیست که دست پایشان بسته باشد. نادرست است که دست و پا بسته بود و هر جا که ضد انقلابیون یافت شدند آنها را از بین نبرد . اطمینان حاصل کنید که بر طبق قانون رفتار می نمائید و دست و پایتان هم بدون قید و بند است.

هفتم، مسئله کشاورزی . ما باید برای برداشت محصول خوبی در سال جاری کوشش کنیم. محصول خوب در سال جاری بمردم احساس امنیت بخشیده و تعاونیها را تحکیم خواهد نمود . در اتحاد شوروی برخی از کشاورزی بمدت چندین سال همواره موجب تنزل تولید غلات شد. اما تولید غلات ما نه تنها تنزل نکرده بلکه افزایش یافته است. اگر امسال محصول خوب دیگری برداشت شود ، در تاریخ جنبش تعاونی کشاورزی و تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی بیسابقه خواهد بود.

سراسر حزب باید اهمیت زیادی برای کشاورزی قائل شود کشاورزی اثری حیاتی در اقتصاد ملی و معیشت توده ها دارد. بدین مسئله توجه کنید ، چه در دست نگرفتن تولید غلات اهمال بسیار خطرناکی است. اگر در مورد این مسئله غفلت گردد، بی نظمی های بزرگی روی خواهد داد.

۱ ـ کشاورزی حیاتی در مصرف روزانه ۵۰۰ میلیون جمعیت روستائی در زمینه های غلات گوشت ، روغنها خوراکی و سایر محصولات کشاورزی که بوسیله دهقانان در محل مصرف میشود بخش عظیمی است، بطور مثال از بیش از ۳۶۰۰۰۰ میلیون کتی غلات تولید شده در سال گذاشته ، سهم غلات مبادلاتی ، منجمله غلات عرصه شده بدولت ، در حدود ۸۰۰۰۰ میلیون کتی یا کمتر از یکچهارم کل بود، در حالیکه بیش از سه چهارم آن سهم دهقانان خود کفا باشند. ۵۰۰ میلیون نفر احساس امنیت خواهند کرد.

۲ ـ کشاورزی نقشی حیاتی را در امر فراهم آوردن غذا برای جمعیت مناطق شهری، صنعتی و معدنی بازی میکند. فقط وقتیکه تولید محصولات کشاورزی برای عرضه به بازار رشد یابد ، میتوان احتیاجات جمعیت صنعتی را بر آورده ساخت و صنعت را توسعه داد. ما باید جریان رشد تولید کشاورزی، تدریجا سهم آن بخش از تولید و بویژه غلات مبادلاتی را که وارد بازار میشود افزایش دهیم . هنگامیکه همه کس غذا ی مرتبی داشت ، دیگر لازم نیست نگران فتنه گری مشتی افراد در مدارس و کارخانجات باشیم.

۳ ـ کشاورزی منبع مهمی برای تهیه مواد خام صنایع سبک است و روستا بازار مهمی را برای ای صنایع تشکیل میدهد تنها زمانیکه کشاورزی رشد یافته باشد، صنایع سبک میتوانند بقدر کافی مواد خام بدست آورده و بازار وسیعی برای کالا های خود بیابد

۴ ـ بعلاوه روستا بازار مهمی برای صنایع سنگین است. بطور مثال ، کود های شیمیائی ، انواع ماشین آلات کشاورزی و بخشی از نیروی برقمان ، ذغال سنگ و نفت تماما از مناطق روستائی بدست میآید ، و راه آهن راههای شوسه وطرحهای بزرگ آبیاری نیز تماما به کشاورزی خدمت میکنند ، اکنون که ما یک اقتصاد کشاورزی سوسیالیستی ساخته ایم روستا دارد بیک بازار عظیم برای صنایع سنگین و سبک تبدیل میشود.

۵ ـ محصولات کشاورزی در حال حاضر قسمت عمده صادرات ما را تشکیل میدهد. این محصولات ارز به دست میدهد و میتوان با آن انواع گوناگون ابزار وآلات صنعتی وارد کرد.

۶ ـ کشاورزی یک منبع مهم انباشت سرمایه است. زمانیکه توسعه یابد میتواند برای رشد صنایع سرمایه فراهم آورد.

از اینرو بیک معنا میتوانیم بگوئیم که کشاورزی خودش صنعت است. ما باید دوایر صنعتی را تشویق کنیم که به روستا رو داشته باشند و از کشاورزی حمایت کنند . باید چنین کاری انجام یابد تا صنعتی شدن به تحقق به پیوندد.

در زمینه درآمد تعاونیها، نسبت صحیح میان سهم انباشت اختصاص یافته برای رشد کشاورزی و انباشتی که دولت از کشاورزی بیرون میکند چیست؟ لطفا این موضوع را مورد ملاحظه قرار دهید و نسبت مناسب را تعیین کنید . هدف آنستکه کشاورزی را قادر سازیم تا تولید خود را توسعه بخشد، بازار بزرگتری برای صنایع فراهم آورد ومنبع بزرگتری برای انباشت سرمایه شود. اول، بگذارید کشاورزی بیشتر برای خودش انباشت کند، چه تنها در اینصورت است که میتواند انباشت بیشتری برای صنعت انجام دهد . اگرکشاورزی فقط برای صنعت انباشت کند و برای خودش مقداری کم یا اصلا هیچ انباشت نکند، این بمعنای"خشک کردن استخر برای گرفتن تمام ماهی هاست" و چنین کاری فقط به رشد صنایع ضرر میرساند.

همچنین باید به نسبت بین انباشت برای تعاونیها و در آمد اعضای تعاونی توجه کرد . برای افزایش ذره ذره انباشت ، تعاونیها باید از قانون ارزش استفاده کرده و حسابداری اقتصادی را بکار برند، و تعاونی خود را با صرفه جوئی و پشتکار اداره کنند. اگر امسال محصول خوبی داشته باشیم، باید انباشت آنها کمی بیشتر از سال قبل باشد اما نه خیلی زیاد ، چه بهتر است در ابتدا گذاشت تا دهقانان خورد و خوراکه بیشتری داشته باشند. در سالهائی که محصول نیمه بد است کمتر و در سالهائی که بد است اساسا دست به انباشت نزنید . به سخن دیگر، انباشت یک حالت موج وار یا مارپیچ را طی میکنند. از آنجائیکه هر چیز در دنیا خودش تضاد است، وحدت اضداد، حرکت و رشدش نیز موج وار است. آن روشنائی را که از خورشید تابیده میشود امواج نور میخوانند، امواج که ایستگاههای رادیوئی پخش میکنند را امواج رادیوئی میخوانند و صدا بوسیله امواج صوتی انتقال می یابد . آب بوسیله امواج آبی حرکت میکند و حرارت بوسیله امواج حرارتی . به یک معنا، راه رفتن هم موج وار است، حرکت قدم بقدم یک حرکت موج وار را تشکیل میدهد. آواز خوانی در اپرا نیز بصورت موج وار جریان می یابد ، خواننده یک بیت را پس از دیگری میخواند. و هیچگاه در یک زمان هفت یا هشت بیت را نمیخواند. نوشتن نیز موج وار است، چه آدمها یک کلمه را پس از کلمه دیگر مینویسند و نه صد کلمه را با یک حرکت قلم . چنین است طبیعت حرکت موج وار اضداد در تمام چیز ها.

در یک کلام ،باید طبق دیالکتیک عمل کنیم . رفیق دن شیائو ـ پین هم اینرا گفت. بنظر من تمامی حزب باید دیالکتیک را مورد مطالعه قرار داده و عمل مطابق دیالکتیک را تبلیغ نماید. تمامی حزب بکار ایدئولوژیک و سیاسی توجه کند، دستجات کارکنان تئوریک مارکسیستی درست کند و کوشش بیشتری برای مطالعه و تبلیغ تئوری مارکسیستی بکار بندد. تئوری مارکسیستی وحدت اضداد را باید در مطالعه و حل مسایل جدید تضاد و مبارزه طبقاتی در جامعه سوسیالیستی بکار برد و همچنین باید آنرا در مسایل نوین مبارزه بیم المللی بکار بست.

یادداشتــها

۱ـ پرداخت بهره با یک نرخ ثابت وسیله ای بود که از طرف دولت در جریان دگرگونی سوسیالیستی اتخاذ گردید تا سیاست خود را در زمینه باز خرید ابزار تولیدی متعلق به بورژوازیی پیاده کند. پس از تبدیل صنایع و بازرگانی سرمایه داری به موسسات مشترک دولتی ـ خصوصی در سال ۱۹۵۲ ، دولت بمدت چند سال یک بهره ثابت سالیانه را در قبال ارزش نقدی سرمایه بورژوازی ملی به وی پرداخت . این بهره در ماهیت خود هنوز شکلی از استثمار بود.

۲ ـ و. ای. لنین "خلاصه ای از "علم منطق " هگل"

۳ ـ و. ای. لنین " درباره مسئله دیالکتیک"

۴ ـ کارل فون کلاوس ویتر (۱۸۳۱ ـ ۱۷۸۰)عالم نظامی بورژوائی مشهور آلمانی است. از اثرات مهم او "درباره جنگ" است. برای نظر استالین درباره کلاوس ویتز رجوع کنید به " نامه در جواب رفیق رازین. "

۵ ـ و. ای. لنین، "جنگ و انقلاب".

۶ ـ در مارس سال۱۹۲۶ ، در زمان جنگ میان ارتش ملی فون یو ـ سیان میلیتاریست شمالی جان تو ـ لین، امپریالیستهای ژاپنی بیشرمانه کشتی های جنگی خود را برای

حمایت از سیاهیان جان که مشغول حمله به سیاهیان فون در بندر ″تاکو″ بود فرستادند. تجاوزگران بیرون رانده شده ی ژاپنی که دست در دست هفت کشور دیگر منجمله انگلستان و ایالات متحده کار میکردند، به دولت چین یک اولتیماتوم حاوی خواستهای گستاخانه ای چون از بین بردن تجهیزات نظامی در بندر″تاکو″ فرستادند. در ۱۸ مارس هزاران نفر از کارگران ، دانشجویان و اهالی پکن یک نمایش اعتراضی در مقابل تین آن من بر پا کرده و دست به تظاهرات زدند. زمانیکه تظاهر کنندگان به ساختمان دولتی رسیده و خواستار رد اولتیماتوم هشت نکته ای تجاوزگران ژاپنی شدند، توان چی ــ جوی، سر کرده دولت میلیتاریست های شمالی به سربازان دستور آتش داد و تظاهر کنندگان با قساوت بقتل رسیدند.

درباره مسئله حل صحیح

تضاد های درون خلق

۲۷ فوریه ۱۹۵۷

مسئله حل صحیح تضاد های درون خلق ، موضوع کلی بحث ماست . بمنظور سهولت در تشریح مطلب ، من این موضوع را به ۱۲ بخش تقسیم کرده ام . در اینجا گرچه اشاره ای به مسئله تضاد های بین ما و دشمن نیز خواهد رفت ، ولی مرکز ثقل این بحث را مسئله تضاد های درون خلق تشکیل میدهد.

۱ ــ دو نوع تضاد خصلتا متفاوت

در کشور ما هیچگاه مانند امروز وحدت و یگانگی حکمفرما نبوده است. پیزوری انقلاب بورژوازی دمکراتیک و انقلاب سوسیالیستی و موفقیتهای ما در ساختمان سوسیالیسم سیمای چین کهن را بسرعت دگرگون ساخته اند و آینده بازهم درخشانتر میهن هم اکنون در پیش روی ماست. دوران تجزیه کشور و هرج و مرج که مورد تنفر خلق بود ، برای همیشه سپری گشته است. اکنون خلق ۶۰۰ میلیونی کشور ما برهبری طبقه کارگر و حزب کمونیست با وحدت و یگانگی به ساختمان سوسیالیسم مشغول است. وحدت کشور ، همبستگی خلق و یگانگی ملیتهای مختلف کشور ضامن اساسی پیروزی حتمی امر ما هستند. اما این بهیچوجه گویای آن نیست که در اجتماع ما دیگر هیچگونه تضادی وجود ندارد . تصور عدم وجود تضاد ها ساده لوحی است که با واقعیت عینی وفق نمیدهد . در برابر ما دو نوع تضاد اجتماعی قرار دارد ــ یکی تضاد بین ما و دشمن و دیگر تضاد های درون خلق. این دو نوع تضاد از نظری ماهوی با یکدیگر کاملا متفاوتند

برای درک صحیح این دو نوع تضاد متفاوت تضاد های بین ما و دشمن و تضاد های درون خلق ، باید قبل از هر چیز روشن شود که ″ خلق″ کیست ″ دشمن″ کدام است. مفهوم خلق در کشور های مختلف و در مراحل گوناگون تاریخی هر کشور مضمون مختلف دارد. به عنوان نمونه وضع کشور خود مانرا در نظر بگیریم : در دوره جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، خلق شامل تمام آن طبقات ، قشر ها و گروههای اجتماعی

میشد که علیه تجاوز ژاپن برخاسته بودند ، در حالیکه امپریالیتهای ژاپن ، خائینین بملت و عناصر طرفدار ژاپن دشمنان خلق محسوب میگشتند. در دوره جنگ آزادیبخش، امپریالیستها امریکا و عمالشان ــ بورژوازی بوروکراتیک ، طبقه مالکان ارضی و مرتجعین گومیندان که نمایندگان این طبقات بودند ــ دشمنان خلق بشمار میرفتند، حال آنکه خلق عبارت بود از کلیه طبقات، قشرها و گروههای اجتماعی که علیه این دشمنان مبارزه میکردند. در مرحله کنونی که دوران ساختمان سوسیالیسم است ، خلق شامل تمام آن طبقات ، قشر ها و گروههای اجتماعی میشود که طرفدار و پشتیبان امر ساختمان سوسیالیسم هستند و در آن شرکت میجویند، در حالیکه دشمنان خلق ، آن نیروها و گروههای اجتماعی هستند که در برابر انقلاب سوسیالیستی مقاومت بخرج میدهند ، نسبت به ساختمان سوسیالیسم خصومت میورزند و در آن تخریب میکنند.

تضاد های بین ما دشمن تضاد های انتاگونیستی اند. تضاد های درون خلق ، اگر منظور تضاد های بین زحمتکشان باشد، غیر آنتاگونیستی هستند، حال آنکه تضاد های بین طبقات استثمارشونده و استثمار کننده علاوه بر جنبه انتاگونیستی دارای جنبه غیر انتاگونیستی نیز میباشند، پیدایش تضاد های درون خلق خاص امروز نیست ، ولی مضمون آنها در دوره های مختلف انقلاب و در دوره ساختمان سوسیالیسم فرق میکند. در شرائط کنونی کشور ما، تضاد های درون خلق عبارتند از تضاد های درونی طبقه کارگر ، تضاد های درونی طبقه دهقان ،تضاد های درونی روشنفکران تضاد های بین طبقه کارگر و طبقه دهقان،تضادهای بین کارگران و دهقانان از یکسو و روشنفکران از سوی دیگر تضاد های بین طبقه کارگر وسایر زحمتکشان از یکطرف بورژوازی ملی از طرف دیگر ، تضاد های درونی بورژوازی ملی و غیره و غیره و دولت توده ای ما دولتی است که ترجمان واقعی منافع خلق میباشد و بخلق خدمت میکند؛ معهذا بین دولت و توده های مردم نیز تضاد های معینی وجود دارد. تضاد بین منافع دولتی و کلکتیوی از یکسوو منافع شخصی از سوی دیگر ، تضاد بین دمکراتیسم و سانترالیسم ، تضاد بین رهبری کنندگان و رهبری شوندگان و

تضاد بین سبک کار بوروکراتیک برخی از کار مندان دولتی و توده ها در شمار این تضاد هاست. این تضاد ها درون خلق بر وحدت منافع اساسی خلق استوارند.

در کشور ما تضاد بین طبقه کارگر و بورژوازی ملی از جمله تضاد های درون خلق است. بعلت اینکه بورژوازی ملی در کشور ماخصلتی دوگانه دارد، مبارزه طبقاتی بین طبقه کارگر و بورژوازی ملی بطور کلی از جمله مبارزه طبقاتی درون خلق است. بورژوازی ملی کشور ما در دوران انقلاب بورژوا دمکراتیک از طرفی دارای جنبه انقلابی بوده واز طرف دیگر جنبه سازشکارانه داشت و در دوران انقلاب سوسیالیستی از طرف طبقه کارگر را بخاطر کسب سود استثمار میکند و از طرف دیگر پشتیبانی قانون اساسی است و حاضر به پذیرش تحول سوسیالستی میباشد. بورژوازی ملی با امپریالیسم، طبقه مالکان ارضی و بورژوازی بوروکراتیک تفاوت دارد. تضاد بین طبقه کارگر و بورژوازی ملی تضادی است بین استثمار شوندگان و استثمار کنندگان که فی نفسه آنتاگونیستی است. ولی در شرائط مشخص کشور ما ، هرگاه با تضاد آنتاگونیستی بین این دو طبقه بطرز صحیح برخورد شود، آنوقت میتواند به تضاد غیر انتاگونیستی مبدل و بطور مسالمت آمیز حل شود. اما اگر با این تضاد برخورد نادرست داشته باشیم و چنانچه نسبت به بورژوازی ملی سیاست وحدت، انتقاد و تربیت را در پیش نگیریم و یا چنانچه بورژوازی ملی این سیاست ما را نپذیرد، آنگا تضاد بین طبقه کارگر و بورژوازی ملی به تضاد بین ما و دشمن بدل خواهد شد.

از آنجا که تضاد های بین ما و دشمن و تضاد های درون خلق از نظر ماهوی با یکدیگر متفاوتند، لذا طرق حل آنها نیز یکسان نخواهد بود. بطور خلاصه ، تضاد های نوع اول مربوط به مرزبندی دقیق بین ما و دشمن و تضاد های نوع دوم مربوط به تشخیص حق از ناحق میشود. البته مرزبندی بین ما و دشمن نیز بنوبه خود یک مسئله حق و نا حق است. مثلا این مسئله که چه کسی برحق است. ما یا مرتجعین داخلی و خارجی ـ امپریالیتها، فئودالها و بورژوازی بوروکراتیک ـ خود نیز مسئله حق و ناحق است، ولی این ماهیتا با مسئله حق و نا حق در درون خلق فرق میکند.

دولت ما یک دولت دیکتاتوری دمکراتیک خلق است که تحت رهبری طبقه کارگر بوده وبر اساس اتحاد کارگران و دهقانان استوار است. وظایف این دیکتاتوری

چیست؟ نخستین وظیفه این دیکتاتوری عبارتست از سرکوب طبقات و عناصر مرتجع و آن استثمارگران داخلی که در مقابل انقلاب سوسیالیستی از خود مقاومت نشان میدهند، و سرکوب آن کسانیکه در ساختمان سوسیالیسم تخریب میکنند، یا به بیان دیگر ، حل تضاد های بین ما و دشمن در درون کشور است. فی المثل بازداشت و محکوم کردن مالکان ارضی و سرمایه داران بوروکراتیک از حقوق انتخاباتی وسلب آزادی بیان از آنها برای یک دوران معین ــ همه اینها جز و وظائف این دیکتاتوری است . علاوه بر این بخاطر تامین نظم اجتماعی و حفظ منافع توده های وسیع مردم نیز باید نسبت به دزدان، کلاهبرداران ، جانیان، حریق افروزان باند اوباشان وسایر عناصر مضر که نظم اجتماعی را بطور جدی بهم میزنند ، دیکتاتوری اعمال شود . وظیفه دوم این دیکتاتوری عبارتست از حفاظت کشور در مقابل فعالیتهای واژگون سازنده و تجاوزات احتمالی دشمنان خارجی . در چنین وضعی دیکتاتوری وظیفه دارد که تضاد های بین ما و دشمنان خارجی را حل کند. هدف این دیکتاتوری حفاظت تمام مردم کشور ماست تا آنکه آنها بتوانند در صلح و صفا کار کنند و چین را بیک کشور سوسیالیستی با صنایع مدرن ، کشاورزی مدرن و علم و فرهنگ مدرن تبدیل نمایند. چه کسانی این دیکتاتوری را عمال میکنند؟ البته طبقه کارگر و خلق تحت رهبری این طبقه . دیکتاتوری در درون خلق قابل اجرا نیست. خلق نمیتواند علیه خود اعمال دیکتاتوری کند و بخشی از مردم نیز نمیتواند بخش دیگر را سر کوب کند . در میان خلق عناصر قانون شکن باید تسلیم قانون شوند. ولی بین این عمل و اعمال دیکتاتوری جهت سرکوب دشمنان خلق فرق اصولی موجود است . در درون خلق سانترالیسم دمکراتیک اجرا میشود. قانون اساسی ما تصریح میکند که اتباع جمهوری خلق چین از آزادی بیان ، مطبوعات ، اجتماعات، اتحادیه ها نمایشات ، تظاهرات، تمام جمعیت ۶۰۰ میلیونی ما برای حل تضادهای داخلی خود از این شیوه استفاده کنند.

در شرائط عادی تضاد های درون خلق انتاگونیستی نیستند. ولی اگر با آنها بطور صحیح برخورد نشود و یا چنانچه ما در این مورد هوشیاری خود را از دست دهیم و احتیاط نکنیم ، آنگاه پیدایش آنتاگونیسم امری امکان پذیر خواهد شد. در

یک کشور سوسیالیستی چنین وضعی معمولا پدیده ایست که جنبه محلی و موقتی دارد ؛ زیرا در آنجا نظام بهره کشی انسان از انسان دیگر از میان رفته و منافع خلق بطور اساسی یکی گشته است. علت اینگونه عملیات آنتاگونیستی بسیار پردامنه در وقایع مجارستان ،اینستکه در آنجا ضد انقلابیون داخلی وخارجی دست اندرکار بودند. این عملیات نیز پدیده ای خاص و موقتی بود. در چنین موردی مرتجعین داخلی یک کشور سوسیالیستی بهمدستی امپریالیستها از تضاد های درون خلق استفاده میکنند و یا عملیات تحریک آمیز و نفاق افگنانه و برانگیختن شعله های آشوب و اغتشاش تلاش مینمایند تا به نقشه ـ های توطئه گرانه خود جامعه عمل بپوشانند. این تجربه از وقایع مجارستان شایان دقت و توجه همگان است.

عده زیادی گمان میکنند که مسئله بکار برد شیوه های دمکراتیک در حل تضاد های دورن خلق مسئله جدیدی است. ولی در واقع چنین نیست. مارکسیستها همواره بر این عقیده بوده اند که امر پرولتاریا فقط میتواند به توده های مردم اتکا کند و کمونیستها وقتیکه بین زحمتکشان کار میکنند، باید شیوه دمکراتیک اقناع و تربیت را بکار برند و توسل به شیوه های کماندیستی و جبری بهیچوجه مجاز نیست. حزب کمونیست چین از این اصل مارکسیستی ـ لنینیستی با صداقت تمام پیروی میکند. ما همواره بر آنیم که در شرائط دیکتاتوری دمکراتیک خلق باید برای حل دو نوع تضاد خصلتا متفاوت ـ تضاد های بین ما و دشمن و تضاد های درون خلق ـ دوشیوه مختلف یعنی دیکتاتوری و دمکراسی بکار برده شود. این نظر در بسیاری از اسناد حزب ما و سخنرانی های بسیار از کادر های مسئول حزب بدفعات توضیح داده شده است. در مقاله ای که من در ۱۹۴۹ تحت عنوان ″درباره دیکتاتوری دمکراتیک خلق ″ نوشته ام ، متذکر شده ام : ″ترکیب این دو جهت ، دمکراسی برای خلق و دیکتاتوری بر مرتجعین، دیکتاتوری دمکراتیک خلق را تشکیل میدهد″ و برای حل مسایل درون خلق ″ شیوه ای که ما بکار میبریم ، دمکراتیک است، یعنی شیوه اقناع نه شیوه جبر و زور ″ من همچنین در ژوئن ۱۹۵۰ طی نطقی در دومین دوره اجلاسیه کنفرانس مشاوره ی سیاسی گفتم: ″دیکتاتوری دمکراتیک خلق از دو شیوه مختلف استفاده میکند. در مقابل دشمنان شیوه دیکتاتوری بکار میبرد بدین معنی که شرکت

آنها را در فعالیتهای سیاسی تا مدتی که لازم باشد ، قدغن میسازد و آنانرا مجبور میکند که از قوانین دولت توده ای تبعیت کنند. کار بدنی نمایند و بوسیله کار بدنی به انسانهای طراز نوین بدل گردند . ولی برعکس ، در مقابل خلق شیوه جبر و زور بکار نمیبرد، بلکه از شیوه های دمکراتیک استفاده میکند ، بدین معنی که باید به خلق امکان دهد تا در فعالیتهای سیاسی شرکت کند، و آنها را به این ویا آن کار مجبور نمی نماید، بلکه آنها را با شیوه های دمکراتیک تربیت و اقناع میکند.این تربیت خودآموزی در درون خلق است و انتقاد از خود متد اساسی این خود آموزی میباشد.

"ما درگذشته بکرات درباره استفاده از شیوه های دمکراتیک برای حل تضاد های درون خلق صحبت کردیم و بطور عمده نیز در کار خود این اصل را بکار بردیم ، و بسیاری از کادر ها و مردم این اصل را در عمل درک کرده اند ، ولی علت چیست که هنوز عده ای تصور میکنند این مسئله جدیدی است ؟ علت اینستکه در گذشته مبارزه بسیار حادی بین ما و دشمنان داخلی و خارجی درگیر بود و از اینرو به تضاد های درون خلق کمتر از امروز توجه میشد.

عده زیادی نمیتوانند بین این دو نوع تضاد که از نظر ماهوی با یکدیگر متفاوتند ـ تضاد های بین ما وشمن و تضاد های درون خلق ـ مرز دقیقی بکشند و به آسانی ایندو را با هم مخلوط میکنند. باید قبول کرد که این دو نوع تضاد بعضی اوقات به آسانی با هم مخلوط میشوند. در گذشته اتفاق میافتاد که ما در کار خود این دونوع تضاد را با هم اشتباه میکردیم. در سرکوب عناصر ضد انقلابی بعضی اوقات اشخاص خوب اشتباها بجای اشخاص بد گرفته میشدند؛ چنین مواردی امروز نیز دیده میشود. ولی دامنه اشتباهات ما بسط نیافته است، زیرا در سیاست ما قید شده است که باید خط فاصل دقیقی بین خود و دشمن کشیده شود و وقتی خطائی رخ دهد، باید اصلاح شود.

فلسفه مارکسیستی بر آنست که قانون وحدت اضداد قانون اساسی عالم است و این قانون در همه جا صدق میکند ـ خواه در طبیعت باشد خواه در جامعه بشری و یا در تفکر انسانها . دو جهت یک تضاد در ضمن وحدت بایکدیگر در مبارزه اند و درست همین وحدت و با یکدیگر در مبارزه است که موجب حرکت و تغییر

اشیاء و پدیده ها میگردد. تضاد ها در همه جا موجودند ، ولی ماهیت آنها بر حسب ماهیت مختلف اشیاء و پدیده های متنوع گوناگون است. وحدت اضداد برای هر شیئی یا پدیده مشخص مشروط ، موقتی و گذراست و از اینرو نسبی است ، در حالیکه مبارزه اضداد مطلق است . لنین این قانون را بوضوح تمام بیان کرده است. در کشور ما پیوسته انسانهای بیشتری بدرک این قانون دست مییابند . معذلک برای عده زیادی قبول این قانون یک مطلب است و استفاده از آن در بررسی و بر خورد با مسایل مطلب دیگر. عده زیادی جرات نمیکنند که آشکارا قبول نمایند که درون خلق کشور ما هنوز تضاد ها وجود دارند و درست همین تضاد ها هستند که جامعه ما را به پیش میرانند. عده زیادی قبول ندارند که تضاد ها در جامعه سوسیالیستی هنوز موجودند و به اینجهت در برخورد با تضاد های جامعه کم جرات و دچار پاسیویته میشوند؛ آنها درک نمکنند که وحدت و همبستگی جامعه سوسیالیستی در پروسه حل صحیح و دائمی تضاد ها روز بروز مستحکمتر میگردد. از اینرو ما باید این موضوع را به خلق و در درجه اول به کادر هایمان توضیح دهیم تا به آنها در شناخت تضاد های جامعه سوسیالستی کمکی شده باشد و در ضمن بیاموزند که چگونه باید این تضاد ها را با شیوه های صحیح حل نمایند.

تضاد های جامعه سوسیالیستی بطور اساسی با تضاد های جوامع کهن ـ مانند تضاد های جامعه سرمایه داری ـ فرق میکنند. تضاد های جامعه سرمایه داری در انتاگونیسم و تصادم سخت و مبارزه طبقاتی شدید بیان میابند و خود نظام سرمایه داری قادر به حل آنها نیست ، بلکه فقط انقلاب سوسیالیستی میتواند آنها را حل کند. ولی بعکس تضاد های جامعه سوسیالیستی مطلب دیگر اند و این تضاد ها انتاگونیستی نیستند و میتوانند یکی پس از دیگری بوسیله خود نظام سوسیالیستی حل شوند.

تضاد های اساسی جامعه سوسیالیستی همچنان عبارتند از : تضاد بین مناسبات تولیدی و نیروهای مولده و تضاد بین روبنا و زیربنا اقتصادی . معهذا این تضاد های جامعه سوسیالیستی خصلتا با تضاد بین مناسبات تولیدی نیرو های مولده و تضاد بین روبنا و زیربنای اقتصادی جوامع کهن فرق اساسی دارد و شکلهای

دیگری پیدا میکند . نظام اجتماعی کنونی کشور ما بمراتب بر نظام اجتماعی دوران کهن برتری دارد. اگر چنین نمیبود ، نظام اجتماعی کهن واژگون نمیشد و نظام اجتماعی نوین نمیتوانست مستقر گردد . وقتیکه ما میگوئیم مناسبات تولیدی سوسیالیستی بهتر از مناسبات تولیدی دوران کهن میتواند بار رشد تکامل نیروهای مولده تطبیق کند. منظورمان اینستکه مناسبات تولیدی سوسیالیستی به نیرو های مولده امکان میدهد تا با چنان سرعتی که در جامعه کهن ممکن نبود، رشد و تکامل یابند و بدین وسیله تولید دائما بسط و توسعه پیدا کند و نیاز مندیهای روز افزون مردم بتدریج برآورده شود. در چین کهن که تحت سلطه امپریالیسم ، فئودالیسم و سرمایه داری بوروکراتیک قرار داشت ، نیرو های مولده به کندی رشد و تکامل میبافتند. طی بیش از پنجاه سال قبل از آزادی حجم سالیانه تولید فولاد در چین ـ بدون تولید استانها شمال شرقی ـ فقط چند ده هزار تن بیش نبود؛ ولی اگر این استانها را نیز بحساب آوریم ، آنگاه ملاحظه میشود که حد اکثر حجم سالیانه تولید فولاد کشور ما فقط قدری بیش از نهصد هزار تن بوده است. در ۱۹۴۹ حجم تولید فولاد کشور فقط بالغ بر کمی بیش از صد هزار تن میشد . ولی فقط ۷ سال پس از آزادی کشور حجم سالیانه تولید ما به چهار میلیون و چند صد هزار تن رسید. در چین کهن صحبت از صنایع ماشین سازی و بطریق اولی از صنایع اتومبیل سازی و هوا پیما سازی مشکل بود، ولی اکنون همه اینها ایجاد گشته اند . پس از آنکه خلق سلطه امپریالیسم ، فئودالیسم و سرمایه داری بوروکراتیک را بر انداخت ، برای بسیار از مردم هنوز روشن نبود که چین باید بکجا برود ـ بسوی سرمایه داری یا بسوی سوسیالیسم ؟ واقعیات به این سوال چنین جواب میدهند: فقط سوسیالیسم است که میتواند چین را نجات دهد. در کشور ما نظام سوسیالیستی نیروهای مولده را بطور سریع به پیش رانده است ، این واقعیت را حتی دشمنان خارجی نیز نمیتوانند انکار کنند.

ولی نظام سوسیالیستی در کشور ما تازه مستقر شده است؛ این نظام هنوز کاملا ساخته و مستحکم نگردیده است. هنوز سرمایه داران در موسات مختلط دولتی ـ خصوصی صنعتی و بازرگانی ربح ثابت میگیرند، یعنی استثمار هنوز موجود است ؛ از

نظر مالکیت باید گفت که این موسسات هنوز کاملا خصلت سوسیالیستی نیافته اند . برخی از تعاونیها تولیدی کشاورزی و صنایع دستی ما هنوز نیمه سوسیالیستی میباشد و حتی در آن تعاونی های کاملا سوسیالیستی نیز هنوز باید مسایل معینی مربوط به مالکیت بطور مداوم حل شوند. روابط بین تولید و مبادله در تمام شاخه های اقتصادی ما طبق اصول سوسیالیستی بتدریج برقرار میگردند و اشکال روز بروز مناسب تری پیدا میشوند. در درون دو بخش اقتصادی سوسیالیستی ـ مالکیت همگانی و مالکیت کلکتیو و در مناسبات بین این دو شکل اقتصادی سوسیالیستی ، تناسب بین انباشت و مصرف مسئله بغرنجی را بوجود میآورد و مشکل است که بتوان آنرا بیکباره و کاملا منطقی حل کرد . بطور خلاصه ، مناسبات تولیدی سوسیالیستی هم اکنون دیگر ایجاد گشته اند و با رشد و تکامل نیرو های مولده تطبیق میکنند ؛ ولی این مناسبات از درجه کمال خیلی بدور است و این نقض با رشد و تکامل نیروهای در تضاد است. علاوه بر تطابق و تضاد بین مناسبات تولیدی ورشد و تکامل نیروهای مولده ، بین روبنا و زیربنای اقتصادی نیز تطابق و تضاد وجود دارد. سیستم دولتی و قوانین دیکتاتوری دمکراتیک خلق و ایدئولوژی سوسیالیستی که بوسیله مارکسیسم ـ لنینیسم هدایت میشود، اینها بمثابه روبنا ، در تسهیل پیروزی تحول سوسیالیستی و ایجاد سازمان کار سوسیالیستی در کشور ما نقش فعال و محرکه ای ایفا میکند که با زیر بنای اقتصاد سوسیالیستی یعنی با مناسبات تولید سوسیالیستی تطابق دارد؛ ولی وجود ایدئولوژی و تا حدودی سبک کار بوروکراتیک در ارگانهای دولتی ما با زیربنا اقتصاد سوسیالیستی در تضادند . ما این تضاد ها را در آینده همچنان باید طبق شرائط مشخص حل کنیم. البته بمحض اینکه این تضاد ها حل شدند، مسایل نوین و تضاد های نوین پدید خواهند گشت که ایجاب میکند انسانها آنها را حل نمایند. فی المثل تضاد بین تولید جامعه و نیازمندیهای جامعه که برای مدتی طولانی بطور عینی وجود خواهند داشت ، باید اغلب بوسیله نقشه های دولتی توازن یابند. کشور ما همه ساله یک نقشه اقتصادی تدوین میکند و تناسب صحیحی بین انباشت و مصرف برقرار میسازد تا تعادلی بین تولید و نیازمندیها ایجاد گردد. منظور از تعادل ، وحدت موقتی و نسبی اضداد است . در پایان هر سال چنین تعادلی در مجموع

بوسیله مبارزه اضداد مختل میشود. این وحدت تغییر مییابد و تعادل به عدم تعادل و وحدت به عدم وحدت بدل میشود و باز لازم است برای سال آینده تعادل و وحدتی برقرار ساخت . درست در همینجا است که برتری اقتصادی با نقشه ما تجلی مییابد. این تعادل و وحدت در حقیقت طی هر ماه و یا طی هرسه ماه تا حدودی بهم میخورد و قسمتا احتیاج به تنظیم دارد . گاهی اوقات تضاد ها در نتیجه عدم تطابق تدابیر ذهنی با واقعیت عینی پدید میگردند و تعادل مختل میشود. این همان چیزی است که ما اشتباه کردن مینامیم . تضاد ها بطور مداوم پدید می آیند و حل میشوند ــ اینست قانون تکامل دیالکتیکی اشیاء و پدیده ها .

اوضاع امروز از اینقرار است: مبارزه طبقاتی وسیع و توفان آسای توده ای دوران انقلاب دیگر بطور عمده به پایان رسیده ، ولی مبارزه طبقاتی هنوز بکلی خاتمه نیافته است؛توده های وسیع مردم از یک طرف از نظام جدید استقبال میکنند، ولی از طرف دیگر هنوز کاملا بدان خو نگرفته اند ؛ کارمندان دولتی هنوز به اندازه کافی تجربه نیندوخته اند، آنها باید بطور مداوم به بررسی و تحقیق سیاستهای مشخص بپردازند . بسخن دیگر ، وقت لازم است تا اینکه نظام سوسیالیستی ما همچنان استقرار و استحکام یابد، توده های مردم به این نظام نوین خو نگیرند ، و کادر های دولتی بیآموزند و تجربه بیندوزند. در چنین لحظه ای بخاطر وحدت کلیه ملیتهای کشور برای یک نبرد نوین ــ نبرد با طبیعت ــ و بخاطر رشد و تکامل اقتصادیات و فرهنگ مان و بخاطر اینکه تمام خلق بتواند مرحله گذار کنونی را نسبتا با موفقیت طی کند، بخاطر استحکام نظام نوین و ساختمان دولت جدید مان طرح مسئله تشخیص تضادهای درون خلق از تضاد های بین ما و دشمن و نیز طرح مسئله حل صحیح تضاد های درون خلق ضرورتی فوق العاده پیدا میکند.

۲ــ مسئله سرکوب ضد انقلابیون

مسئله سرکوب ضد انقلابیون مسئله مبارزه در چارچوب تضاد های بین ما و دشمن است . در میان مردم افرادی یافت میشوند که نسبت به این مسئله نظر دیگری دارند. اشخاصیکه با ما اختلاف نظر دارند، بر دو نوعند : آنهائیکه نظرات راست دارند، هیچگونه خط فاصلی بین ما و دشمن نمیکشند و دشمن را از خود ما میدانند. این

اشخاص درست آن کسانی را دوست میدانند که در نظر توده های مردم دشمنند . آنهائیکه نظرات ″ چپ″ دارند، در تضاد های بین ما و دشمن به حدی مبالغه میکنند که به بعضی از تضاد های درون خلق بمثابه تضاد های بین ما و دشمن مینگرند و افرادی را ضد انقلابی میشمارند که در حقیقت ضد انقلابی نیستند. هر دوی این نظرات نادرستند. هیچیک از این دو دسته نمیتواند مسئله سرکوب ضد انقلابیون را بدرستی حل کند و از نتایج کار ما در این مورد ارزیابی صحیحی بدست دهد.

برای اینکه از نتایج کار ما در مورد سرکوب ضد انقلابیون ارزیابی صحیحی بعمل آید ، خالی از فایده نیست اگر تاثیرات وقایع مجارستان را در کشور مان مورد ملاحظه قرار دهیم. پس از پیدایش این وقایع بین بعضی از روشنفکران کشور ما نوساناتی مشاهده شد، ولی آشوبی بر پا نگشت. دلیل این امر چه بود؟ باید گفت که یکی از دلایل اینبود که ما بطور قابل ملاحظه ای ضد انقلابیون را ریشه کن کرده ایم.

بدیهی است که استحکام دولت ما در درجه اول به دلیل سرکوب ضد انقلابیون نیست، بلکه به اینجهت است که ما دارای یک حزب کمونیست ویک ارتش آزادیبخش و یک خلق زحمتکش هستیم که در جریان مبارزه انقلابی چند ساله آبدیده شده اند. حزب و ارتش ما در میان توده ها بطور عمیق ریشه دوانده و از کوره آزمایشات انقلاب طولانی سر بلند بیرون آمده اند؛ آنها نیروی رزمنده دارند . جمهوری خلق ما یکشبه بر پا نشده است ، بلکه از مناطق پایگاه انقلابی بتدریج رشد و تکامل یافته است. برخی از شخصیتهای دمکراتیک نیز کم و بیش در جریان مبارزه آبدیده شده اند و در غم وشادی ما شریک بوده اند. بعضی از روشنفکران در مبارزه علیه امپریالیسم و نیرو های ارتجاعی آبدیده شده اند. بسیار از آنان پس از آزادی کشور نو سازی ایدئولوژیک یافته اند که هدفش مرزبندی دقیق بین ما و دشمن میباشد. بعلاوه ، استحکام دولت ما به این جهت که تدبیر اقتصادی ما در اساس درست بوده ، زندگی مردم تامین گردیده و دائما رو به بهبود است ، و سیاست ما نسبت به بورژوازی ملی و سایر طبقات نیز صحیح بوده است وقس علیهذا . با وجود این، موفقیت ما در زمینه کار سرکوب ضد انقلابیون بدون شک یکی از مهمترین علل استکام دولت ما میباشد. بدین سبب دانشجویان ما ، گرچه عده زیادی از آنها از

خانواده های غیر زحمکش اند ، همگی ـ به استثناء عده قلیلی ـ میهن پرستند و از سوسیالیسم پشتیبانی میکنند و در جریان وقایع مجارستان از خود تزلزلی نشان نداده اند . وضع بورژوازی ملی نیز بهمین منوال است، چه رسد به توده های اصلی ـ کارگران و دهقانان.

پس از آزادی ، ما عده ای از ضد انقلابیون را سرکوب کردیم . برخی از آنان که مرتکب جنایات سنگینی شده بودند، محکوم بمرگ گردیدند. این امر کاملا لازم و خواست توده های وسیع مردم بود وبرای آزادی توده های وسیع که مدت مدیدی در معرض ظلم و ستم ضد انقلابیون و مستبدین محلی گوناگون قرار داشتند ، یعنی بخاطر آزاد ساختن نیرو های مولده انجام گرفت. اگر ما چنین عمل نمیکردیم، توده های مردم هرگز قادر به سربلند کردن نمیشدند. اوضاع از ۱۹۵۶ به بعد بطور ریشه ای تغییر یافته است. نیرو های عمده ضد انقلاب در سراسر کشور دیگر ریشه کن شده اند. وظیفه اصلی ما دیگر آزاد ساختن نیرو های مولده نیست بلکه حفظ کردن و رشد و تکامل دادن نیروهای مولده در چارچوب مناسبات تولیدی نوین میباشد. ولی عده ای نمیتوانند درک کنند که سیاست سابق ما با اوضاع گذشته مطابقت میکرده است؛ آنها میخواهند از سیاست کنونی برای رد تصمیمات گذشته استفاده کنند تا کامیابیها عظیمی را که سابقا در سرکوب ضد انقلابیون بدست آمده است، انکار نمایند. این کاملا اشتباه است و توده های مردم بهیچوجه به آن راه نخواهند داد.

موفقیتهای جهت عمده کاری ما در مورد سرکوب ضد انقلابیون را تشکیل میدهند ، ولی اشتباهاتی نیز موجود بوده است. در این کار ، هم مبالغه شده است و هم مواردی بچشم میخورد که ضد انقلابیون از چنگال مجازات فرار کرده اند. سیاست ماچنین است : "هر جا که ضد انقلابیون پیدا شوند ، باید سرکوب گردند؛ هرجای که اشتباهی دیده شود، باید اصلاح گردد" مشی ما در کار سرکوب ضد انقلابیون مشی توده ایست . البته با اجرای مشی توده ای نیز ممکن است نواقصی در کار پیدا شود، ولی نواقص کمتر و اصلاح آنها نیز آسانتر خواهد گردید. توده ها در مبارزه تجربه میاندوزند . آنها از کار درست تجربه مثبت بدست میآورند . هر گاه اشتباهی رخ دهد ، از تجربه منفی درس میگیرند.

هرگاه که اشتباهاتی در کار سرکوب ضد انقلابیون آشکار شد ، ما بمنظور اصلاح آنها تدابیر اتخاذ کرده و میکنیم. و آن اشتباهاتی که اکنون هنوز آشکار نشدند، بمحض آشکار شدن اصلاح خواهند شد. اعلام رفع اتهام باید در همان مقیاس قرار های نادرست صادره باشد. من پیشنهاد میکنم که امسال یا سال آینده بمنظور جمعبندی تجارب و گسترش آنچه که درست است و مبارزه با گرایشهای ناسالم ، یک بازرسی وسیع از کار سرکوب ضد انقلابیون انجام گیرد. در مرکز، این وظیفه باید از طرف کمیته دائمی مشاوره سیاسی خلق انجام پذیرد و در محلها ، باید از طرف شوراهای خلق و کمیته های شورای مشاوره سیاسی خلق در استانها و شهر ها دنبال شود. ما باید در جریان این بازرسی به توده کادر ها و به فعالین کمک کنیم. نه اینکه بر سر آنها آب سرد بریزیم. این درست نخواهد بود اگر بر سر آنها آب سرد ریخته شود. ولی اشتباهات بمجرد اینکه معلوم شدند، باید حتما تصحیح گردند. کلیه ارگانهای امنیت عمومی ، دادستانی ها ، ارگانهای قضائی ، زندانها و ادارات مسئول نوسازی محرومین بوسیله کاربدنی، بدون استثناء باید چنین روشی اتخاذ کنند. ما امیدواریم که تمام اعضای کمیته دائمی کنفرانس نمایندگان خلق،اعضای شورای مشاوره سیاسی و نمایندگان خلق درصورت امکان در این بازرسی شرکت جویند. این اقدام به تکمیل سیستم قضائی ما و همچنین به اتخاذ تدبیر صحیح نسبت به ضد انقلابیون وسایر عناصر جنایتکار کمک خواهد نمود.

وضع کنونی ضد انقلابیون را چنین میتوان توصیف کرد: هنوز ضد انقلابیون وجود دارند، ولی تعداد آنها زیاد نیست. قبل از هر چیز باید گفت که ضد انقلابیون هنوز وجود دارند. بعضی ها میگویند که دیگر ضد انقلابیون در بین نیستند و صلح و آرامش در همه جا برقرار است و ما میتوانیم زیر لحاف پرقو بخوبیم. ولی این با واقعیت وفق نمیدهد. حقیقت اینست که هنوز ضد انقلابیون وجود دارند ، (البته نه در همه جا و نه در هر واحد) و ما باید بمبارزه خود علیه آنان ادامه دهیم. باید دانست که ضد انقلابیون که فاش و برملا نشده اند و مخفی بسر میبرند، نقشه های شوم خود را هنوز رها نکرده اند ، بلکه یقینا با استفاده از هر موقعیت فتنه بر پا خواهند کرد. امپریالیستهای امریکا و دارو دسته چانکایشک دائما جاسوسانی برای عملیات

تخریبی به اینجا میفرستند. حتی زمانیکه کلیه ضد انقلابیون موجود سرکوب گردند، باز ممکن است ضد انقلابیون جدید پیدا شوند. اگر ما هوشیاری خود را از دست دهیم، آنوقت به سختی غافگیر ولاجرم دچار صدمات سنگینی خواهیم شد. در هر کجا که ضد انقلابیون به فتنه گری دست میزنند، باید آنها را با قطعیت نابود ساخت، ولی در مقیاس سراسری کشور ضد انقلابیون واقعا زیاد نیستند. این نیز نادرست است اگر گفته شود که در سراسر کشور هنوز تعداد زیادی ضد انقلابی وجود دارد . قبول یک چنین ارزیابی هم باعث گم گشتگی میگردد.

۳ ــ مسئله تعاونی کردن کشاورزی

جمعیت روستا های کشور ما بیش از ۵۰۰ میلیون نفر است و از اینرو وضع دهقانان در رشد و تکامل اقتصاد ملی و استحکام حکومت ما دارای اهمیت بسیار بزرگی میباشد. بنظر من، وضع در این زمینه بطور کلی رضایتبخش است. تعاونی کردن کشاورزی با موفقیت انجام یافته است و این امر یکی از تضاد های بزرگی کشور ما را ــ تضاد بین صنعتی کردن سوسیالیستی و اقتصاد کشاورزی انفرادی ــ حل نموده است. از آنجا که تعاونی کردن کشاورزی با چنین سرعتی انجام پذیرفت، بعضی ها نگران شدند که مبادا نواقصی رخ دهد. فی الواقع نواقصی چند بچشم میخورند ، ولی خوشبختانه چندان بزرگ نیستند و وضع بطور کلی سالم است. دهقانان ما شوق و ذوق فراوان کار میکنند و با وجود اینکه در سال گذشته زیانهای آفات طبیعی مانند طغیان آب ، خشکسالی و طوفان بیشتر از سالهای اخیر بود حجم تولید غلات در سراسر کشور افزایش یافته است. معهذا بعضی ها توفان کوچکی بر پا و ادعا میکنند که تعاونی کردن کشاورزی بکار نمیخورد و برتری ندارد. آیا تعاونی کردن کشاورزی دارای مزیتی است یا نه؟ در میان اسنادیکه امروز در این نشست توزیع شده است ، سندی در باره تعاونی″وان گوه فان″ واقع در شهرستان زون هوا از استان حه به وجود دارد، من پیسنهاد میکنم آنرا مطالعه کنید. این تعاونی که در یک منطقه کوهستانی واقع است، در گذشته فقیر و محتاج بوده و همه ساله به کمک غله از طرف دولت توده ای نیاز داشته است. هنگامیکه در ۱۹۵۳ در آنجا تعاونی تشکیل شد، همه آنرا ″تعاونی

بینوایان″ نامیدند . ولی در نتیجه مبارزه سخت چهار ساله وضع این تعاونی سال بسال رویه بهبود نهاد، بطوریکه اکنون اکثریت مطلق اعضای این تعاونی دارای مازاد غله میباشد. آنچه را که این تعاونی توانست خلق کند ، باید سایر تعاونی ها نیز تحت شرائط عادی و حتی اگر به زبانی بیشتر احتیاج باشد ، بتوانند بیآفرینندو این نشان میدهد که ادعای نادرست بودن تعاونی کردن پایه و اساسی ندارد.

از اینجا باز معلوم میشود که برای تشکیل تعاونیها به مبارزه سختی نیاز است. هر پدیده نو همواره از راه پر پیچ و خم در مبارزه با مشکلات رشد میابد . خیال باطلی است اگر فکر کنیم که در امر سوسیالیسم بدون برخورد با دشواریها و پیچ و خمها و بدون صرف حد اکثر نیرو کامیابی را باد موافق برایگان میاورد و موفقعیت سهل و آسان بدست میآید.

پشتیبانان فعال تعاونیها کیستند؟ اینها اکثریت مطلق دهقانان فقیر و قشر پائینی دهقانان میانه حال هستند که مجموعا بیش از ۷۰ در صد جمعیت روستا ها را تشکیل میدهند. بخش اعظم بقیه مردم نیز به تعاونیها امید می بندند. فقط اقلیت بسیار ناچیزی واقعا ناراضی هستند. عده زیادی بدون تجربه و تحلیل این وضع و بدون بررسی جامع از کامیابیها و نقائض تعاونیها و علل پیدایش این نواقص ، جزء را بعنوان کل قلمداد میکنند؛ بدینسان بعضی ها توفان کوچکی براه انداخته و ادعا میکنند که گویا تعاونیها برتری ندارند.

برای استحکام تعاونیها چقدر وقت لازم است و این ادعا هائی که گویا تعاونیها مزیتی نشان نمیدهد، تاکی بساط خود را بر خواهند چید ؟ از تجارب رشد و تکامل بسیار تعاونیها چنین بر میآید که تقریبا پنج سال یا کمی بیشتر وقت لازم است. اکنون از عمر اکثر تعاونیها ما فقط کمی بیش از یکسال نمی گذرد و این غیر منطقی است اگر توقع داشته باشیم که وضع آنها از هر لحاظ خوب باشد . بنظر من اگر تعاونیها در جریان اولین نقشه پنج ساله استحکام یابند، آنوقت باید کاملا راضی باشیم .

تعاونی ها هم اکنون پروسه استحکام تدریجی را میگذارنند. در آنها تضاد هائی هنوز موجودند که باید حل شوند. مثلا تضاد هائی بین دولت و تعاونیها، در درون تعاونیها و بین تعاونیها وجود دارند که باید آنها را حل کرد.

ما باید پیوسته دقت کنیم که تضاد های فوق الذکر در زمینه های تولید و توزیع حل شوند. در مسئله تولید اقتصاد تعاونی باید از یک طرف تابع نقشه واحد اقتصادی دولت باشد، ولی در عین حال بدون اینکه نقشه واحد سیاستها و مقررات دولتی را نقض کند ، باید تا حدودی نرمش و استقلال داشته باشد؛ از طرف دیگر در داخل تعاونیها هر خانوار باید تابع نقشه عمومی تعاونی و یا گروه تولید خو باشد، ولی میتواند در مورد قطعه زمینی که برای استفاده شخصی اش معین شده است و یا در مورد سایر امور اقتصادی شخصی برای خود نقشه هائی تدوین نماید. ما در مورد مسئله توزیع باید منافع دولتی ، کلکتیوی و منافع شخصی را به حساب آوریم . ما باید بین مالیاتهای دولتی ، انباشت تعاونیها و در آمد های شخصی دهقانان تناسب صحیحی برقرار نمائیم و پیوسته مترصد باشیم تا تضاد هائی را که در این امر پدید میآیند ، حل کنیم . دولت و تعاونیها باید هر دو ذخیره کنند، ولی این ذخیره نباید بیش از اندازه زیاد باشد . ما باید از کلمه امکانات استفاده کنیم تا دهقانان در سالهای عادی محصول بتوانند سال بسال در آمد شخصی خود را بر اساس افزایش تولید بالا برند.

عده زیادی میگویند که دهقانان سخت زندگی میکنند. آیا این نظر صحیح است. ؟ این نظر از یک طرف صحیح است. زیرا امپریالیستها و عمال آنان کشور ما را بیش از یک قرن تحت ظلم و ستم و استثمار خود نگهداشته بودند بطوریکه این سرزمین کشور بسیار فقیر گشته است ؛ بدین جهت نه فقط سطح زندگی دهقانان ما ، بلکه سطح زندگی کارگران و روشنفکران ما نیز پائین است. ما برای اینکه بتوانیم سطح زندگی تمام خلق کشور مانرا بتدریج بالا بریم ، احتیاج به چند ده سال کار سخت داریم. اگر لغت″سخت″ در این مفهوم استعمال شود، بجاست . ولی از طرف دیگر چنین نظری نادرست است. این نادرست اگر ادعا شود که طی هفت سال پس از آزادی فقط زندگی کارگران بهبود یافته و زندگی دهقانان تغییری حاصل نشده است .

در حقیقت زندگی کارگران و زندگی دهقانان هر دو به استثناء عده خیلی قلیلی، تا اندازه ای بهبود یافته است. بعد از آزادی کشور ، دهقانان از قید استثمار مالکان ارضی رها شدند و تولید آنان سال بسال رشد و تکامل یافته است. به عنوان مثال غلات را در نظر بگیریم : در سال ۱۹۴۹ میزان تولید غلات کشور فقط کمی بیش از ۱۰۵ میلیون تن بود . ولی در سال ۱۹۵۶ به بیش از ۱۸۰ میلیون تن رسید، یعنی تقریبا ۷۵ میلیون تن بر آن افزوده شد. مالیات کشاورزی دولتی بار سنگین نیست و در سال تقریبا بالغ بر ۱۵ میلیون تن میشود غله ایکه همه ساله از دهقانان به قیمت عادی خرید میشود ، نیز کمی بیش از ۲۵ میلیون تن است. این دو فقره مجموعا ۴۰ میلیون تن است. بیش از نیمی از این غلات در روستا های کوچک مجاور دهات فروخته میشود. از این رو روشن است که نمیتوان منکر بهبود زندگی دهقانان شد. ما در نظر داریم برای مدت چند سال غله ایکه از دهقانان بعنوان مالیات گرفته یا خریده میشود، بطور کلی در سطح کمی بیش از ۴۰ میلیون تن ثابت نگهداریم تا اینکه کشاورزی رشد و تعاونیها استحکام یابد وکمبود غله تعداد کمی از خانواده های دهقانی بر طرف گردد و در نتیجه کلیه خانواده های دهقانی بجز عده ای که محصولات صنعتی تولید میکنند ــ بتوانند غله اضافی و یا برای رفع مایحتاج خود غله داشته باشد. بدین ترتیب در دهات دیگر دهقان فقیر دیده نخواهد شد و سطح زندگی همه دهقانان به سطح زندگی دهقانان میانه حال خواهد رسید ویا از آن جلو خواهد افتاد. این نادرست است اگر ما بطور ساده در آمد متوسط سالیانه یک دهقان را با در آمد متوسط سالیانه یک کارگر مقایسه کنیم و سپس بگوئیم در آمد این یکی پائین و در آمد آن یکی بالاست . از بازده کار تولید کارگران از بازده کار تولیدی دهقانان بسیار بیشتر است ، در حالیکه هزینه زندگی دهقانان بمراتب کمتر از هزینه زندگی کارگران شهری میباشد . بدین جهت نمیتوان گفت که کارگران مورد توجه ویژه دولت قرار میگیرند ، دستمزد تعدادی کمی از کارگران وبرخی از کارمندان ادارات دولتی قدری بالاست و دهقانان بحق از این امر نا راضی اند . لذا لازم است طبق شرائط مشخص در این مورد اصلاحات مناسبی انجام گیرد.

۴ ـ مسئله صاحبان صنایع و بازرگانان

در مورد تحول نظام اجتماعی کشور ما، علاوه بر تعاونی کردن کشاورزی و صنایع دستی تبدیل موسسات صنعتی بازرگانی خصوصی به موسسات مختلط دولتی ـ خصوصی نیز در ۱۹۵۶ پایان یافت . اجرای سریع و موفقیت آمیز این تحولات بستگی نزدیکی به این داشت که ما با تضاد بین طبقه کارگر و بورژوازی ملی بمثابه تضاد درون خلق برخورد کردیم . آیا این تضاد طبقاتی دیگر کاملا حل شده است؟ خیر . هنوز برای حل کامل این تضاد مدتی وقت لازم است . ولی امروز بعضیها میگویند که سرمایه داران چنان نو سازی یافته اند که دیگر تقریبا تفاوتی با کارگران ندارند و بدینجهت ادامه نوسازی آنها دیگر ضرور نیست . حتی عده ای یافت میشوند که میگویند سرمایه داران از کارگران قدری با شعور ترند. باز عده ای دیگر سوال میکنند؛ اگر نوسازی لازم است پس چرا طبقه کارگر نوسازی نمی باید ؟ آیا این نظرات درستند ؟ مسلما خیر .

در جریان ساختمان جامعه سوسیالیستی همه افراد ـ چه استثمار کنندگان و چه زحمتکشان ـ احتیاج به نوسازی دارند. چه کسی ادعا کرده است که طبقه کارگر احتیاج به نوسازی ندارد؟ بدیهی است که نوسازی استثمار کنندگان با نوسازی زحمتکشان خصلتا فرق میکند، و این دو نوع نوسازی را نباید با یکدیگر مخلوط کرد . طبقه کارگر جامعه را در مجموع در جریان مبارزه طبقاتی و مبارزه با طبیعت تغییر میدهد و در عین حال خود را نیز نوسازی میکنند. طبقه کارگر باید در پروسه کار پیوسته بیاموزد کمبود های خود را بتدریج برطرف سازد و هیچگاه نباید در جا بزند. به عنوان مثال خود ما حاضرین این جلسه را در نظر بگیریم ، بسیاری از ما همه ساله پیشترفت معینی میکنیم ، یعنی خود مانرا دائما نوسازی میکنیم . من خودم سابقا دارای انواع گوناگون نظرات غیر مارکسیتی بودم بعد ها به مارکسیسم دست یافتم من مارکسیسم را قدری از میان کتابها آموختم و بدین ترتیب اولین گام را برای نوسازی ایدئولوژیک خودم برداشتم . ولی نوسازی من بطور عمده در پروسه مبارزه طبقاتی طی سالها متمادی انجام گرفته است . ولی من در آینده نیز باید مطالعه و تحقیق کنم و فقط در این صورت است که میتوانم به پیشرفتهای بیشتری دست یابم ، در غیر این

صورت عقب خواهم ماند. آیا سرمایه داران آنقدر با شعور شده اند که دیگر نیاز به نوسازی ندارد؟

بعضا ها ادعا میکنند که امروز بورژوازی چین خصلت دو گانه خود را از دست داده است وخصلتی یگانه یافته است. آیا واقعا چنین است ؟ خیر . عناصر بورژوازئی از یکسو هم اکنون کارمند اداری موسسات مختلط دولتی ـ خصوصی شده اند و پروسه تحول از استثمارگر به زحمتکشی را میگذارنند که از دسترنج کار خود زندگی میکنند؛ ولی از سوی دیگر آنها هنوز از موسسات مختلط دولتی ـ خصوصی ربح ثابت میگیرند یعنی اینکه آنها هنوز از ریشه های استثمار خود نبریده اند هنوز بین آنها وطبقه کارگر در زمینه ایدئولوژی، احساسها و عادات زندگی فاصله بزرگی موجود است . چگونه میتوان در چنین حالتی ادعا کرد که آنها خصلت دوگانه خود را از دست داده اند؟حتی اگر آنها ربح ثابت هم دیگر نگیرند و بر چسب " بورژوازی" از آنها کنده شود ، معذلک نوسازی ایدئولوژیک آنان بازهم باید مدتی طولانی ادامه یابد . اگر قبول شود که بورژوازی خصلت دو گانه خود را از دست داده است. آنگاه وظیفه نوسازی و آموزش سرمایه داران نیز منتفی خواهد شد.

باید گفت که ادعا فوق الذکر نه با وضع واقعی صاحبان صنایع و بازرگانان تطبیق میکند ونه با خواست اکثریت عظیم آنان . در چند سال گذشته اکثریت عظیم صاحبان صنایع و بازرگانان به آموزش تمایل نشان داده اند و بیشرفتهای قابل ملاحظه ای نیز در این زمینه کرده اند. صاحبان صنایع و بارزگانان فقط میتوانند در پروسه کار نوسازی ریشه ای یابند؛ آنها باید با کارگران و کارمندان مشترکا در موسسات کار کنند و موسسات را بمثابه پایگاهی برای نوسازی خود تلقی نمایند. معهذا تغییر بعضی از نظریات کهنه آنان از طریق آموزش نیز حائز اهمیت است. آموزش صاحبان صنایع و بارزگانان باید داوطلبانه باشد. بسیار از صاحبان صنایع و بازرگانان پس از شرکت در کلاسهای مخصوص چند هفته ای و بازگشت به موسسات با کارگران و نمایندگان دولت در این موسسات بیشتر زبان مشترک پیدا کرده اند و بدین ترتیب شرایط همکاری بهبود یافته است. آنها با تجربه شخصی خود در مییابند که ادامه آموزش و ادامه نوسازی برای آنان سودمند است، نظری که در بالا بدان اشاره شد، مبنی بر

اینکه بورژوازی احتیاج به آموزش و نوسازی ندارد، بهیچوجه ترجمان نظر اکثریت عظیم صاحبان صنایع و بازرگانان نیست بلکه ترجمه نظر عده معدودی از آنان است.

۵ ــ مسئله روشنفکران

تضاد های درون خلق کشورما در میان روشنفکران نیز ظاهر میشود. چندین میلیون نفر روشنفکر که سابقا به جامعه کهن خدمت میکردند، اکنون به خدمت جامعه نوین در آمده اند، حال مسئله اینطور مطرح است که آنها چگونه میتوانند خود را با نیازمندیهای جامعه نوین تطبیق دهند . ما چگونه میتوانیم به آنها کمک کنیم تا آنها با نیازمندیهای جامعه نوین تطابق یابند. این نیز یکی از تضاد های درون خلق است.

در هفت سال گذشته اکثریت عظیم روشنفکران کشور ما پیشرفتهای محسوسی کرده اند . آنها موافقت خود را با نظام سوسیالیستی ابراز داشته اند . بسیار از آنها با پشتکار زیاد به مطالعه مارکسیسم میپردازند و برخی از آنان هم اکنون کمونیست شده اند . در حال حاضر تعداد آنان گرچه کم است، ولی دائما افزایش مییابد. البته امروز میان روشنفکران هنوز اشخاصی یافت میشوند که به سوسیالیسم بدیده تردید مینگرند و یا با آن موافقت ندارند و ولی این اشخاص در اقلیت هستند.

کشور ما برای امر دشوار ساختمان سوسیالیسم به خدمت تعداد هرچه بیشتر روشنفکران نیازمند است . ما باید به کلیه روشنفکرانی که واقعا مایلند به امر سوسیالیسم خدمت کنند، اعتماد داشته باشیم و مناسبات خود مان را با آنها از ریشه بهبود بخشیم وبه آنان در حل کلیه مسائلی که حل آنها ضرور است، کمک کنیم تا بتوانند بنحو احسن استعداد و توانائی خود را شکوفا سازند . بسیاری از رفقای ما نمیتوانند روشنفکران را بدور خود متحد سازند، نسبت به آنها خشن رفتار میکنند و برای کار آنها ارزشی قایل نمیشوندو در امور عملی و فرهنگی دخالتهای بیجا میکنند. کلیه این نقائص باید بر طرف شوند.

با وجود اینکه توده وسیع روشنفکران ما بیشترفتهائی کرده اند ، ولی آنها نباید به این مختصر قناعت کنند. آنها باید به نوسازی خود همچنان ادامه دهند، بتدریج جهانبینی بورژوائی را بدور بیاندازند و به جهانبینی پرولتارئی کمونیستی

دست یابند تا بتوانند خود را با نیازمندیهای جامه نوین کاملا تطابق دهند و با کارگران و دهقانان بطور فشرده متحد شوند. تغییر جهانبینی تغییر اساسی است و تا امروز هنوز نمیتوان گفت که اکثر روشنفکران این پروسه را گذرانده اند . اما امیدواریم که روشنفکران ما همچنان به پیشرفت خود ادامه دهند ، در جریان کار و آموزش خود رفته رفته به جهانبینی کمونیستی دست یابند ، مارکسیسم ـ لنینیسم را بتدریج فراگیرند و یا کارگران دهقانان یکی شوند و در نیمه راه باز نا یستند و بخصوص خود را عقب نکشند، زیرا عقب نشینی آینده ای ندارد . از آنجا که نظام اجتماعی کشور ما تغییر یافته است و اساس اقتصادی ایدئولوژی بورژوائی بطور عمده در هم شکسته شده است ، لذا برای تعداد زیاد از روشنفکران نه تنها لازم بلکه ممکن است که جهانبینی خود را تغییر دهند . اما تغییر نهائی جهانبینی احتیاج به زمانی طولانی دارد و ما باید در کار خود صبر وحوصله بخرج دهیم و از شتابزدگی و تعجیل پرهیز کنیم . بدون شک ضمنا عده ای وجود دارند که مع الوصف از لحاظ ایدئولوژی حاضر به پذیرش مارکسیسم ـ لنینیسم و کمونیسم نیستند از این اشخاص نباید توقع زیادی داشت. ما باید به آنها امکان کار مناسب بدهیم مشروط به اینکه آنها دستورات دولت را انجام دهند و طبق موازین قانونی کار کنند.

در این اواخر کار ایدئولوژیک و سیاسی در میان روشنفکران و جوانان دانشجو کاسته شده است وحتی گرایشهای ناسالمی به چشم میخورد . بعضی ها براین نظرند که گویا سیاست و آینده میهن و آرمانهای بشر همگی قابل توجه نیستند و مارکسیسم که زمانی مد روز بود، امروز دیگر از مد افتاده است . برای مبارزه با این گرایشها اکنون ما باید به کار ایدئولوژیک وسیاسی خود شدت بخشیم .چه روشنفکران و چه جوانان دانشجو همه باید با پشتکار زیاد به تحصیل خود ادامه دهند. علاوه بر تحصیلات تخصصی آنها نیز باید در زمینه های سیاسی و ایدئولوژیک پیشرفتهائی به دست آورند، بدین منظور آنها باید مارکسیسم و مسایل سیاسی روز را بیآموزند . نداشتن نظرات سیاسی صحیح همانند نداشتن روح است. نوسازی ایدئولوژیک در گذشته ضرور بود و نتایج مثبتی هم بدست داده است. ولی شیوه آن قدری خشن بود بعضی ها را رنجانده است. این پسندیده نبوده است . در آینده باید از

این نواقص پرهیز کرد . کلیه ادارات و سازمانها باید در مورد کار ایدئولوژیک و سیاسی حس مسئولیت داشته باشند. حزب کمونیست ، سازمان جوانان ، ادارات دولتی مسئول این کار و بویژه مدیران و معلمین مدارس باید این کار را بر عهده خود بگیرند. رهنمود آموزش و پرورش ما باید برای تمام دانش پژوهان امکاناتی فراهم کند تا آنها بتوانند خود را از نظر اخلاقی ، معنوی و جسمی رشد و پرورش دهند و بیک زحمتکش دارای آگاهی سوسیالیستی و با معلومات بدل گردانند ، ما باید علاقمندی بکار و صرفه جوئی در امر ساختمان کشور را تشویق کنیم .ما باید جوانان بفهمانیم که کشور ما در حال حاضر هنوز کشوری بسیار فقیر است تغییر ریشه ای این وضع در مدتی کوتاه میسر نیست و فقط با مساعی مشترک نسل جوان و تمام مردم مان که با دستان خود کار میکنند ، چین میتواند در عرض چند ده سال به کشوری غنی و مقتدر بدل گردد. استقرار نظام سوسیالیستی راهی را در پیش پای ما گشوده است که جهان ایده ال میرود، ولی تحقق این آرمان نیاز بکار خستگی ناپذیر ما دارد . بعضی از جوانان تصور میکنند حال که ما در جامعه سوسیالیستی زندگی میکنیم ، همه چیز باید خوب و بی نقص باشد و میپندارند که میتوانند بدون زحمت از خوشبختی حاضر و آماده ای بر خوردار شوند. این فکر است که با واقعیت منطبق نمیباشد.

۶ ـ مسئله اقلیتهای ملی

اقلیتهای ملی کشور ما بیش از ۳۰ میلیون نفر ند آنها با وصف اینکه فقط شش در صد جمعیت کل چین را تشکیل میدهند، ولی سرزمینهای مسکونیشان مناطق وسیعی را که تقریبا برابر ۵۰ تا۶۰ در صد مساحت کل کشور است ، در بر میگیرد. بدین جهت باید حتما بین ملت خان و اقلیتهای ملی مناسبات حسنه حکمفرما باشد . کلید حل مسئله رفع شونیسم عظمت طلبانه ملت خان است در عین حال ناسیونالیسم محلی در آنجائیکه بین اقلیتهای ملی دیده میشود، باید برطرف گردد. چه شونیسم عظمت طلبانه ملت خان ، چه ناسیونالیسم محلی ، هر دو در خلاف جهت وحدت ملیتها سیر میکنند. این نیز یکی دیگر از تضاد های درون خلق است که باید بر آن فائق آمد ما در این زمینه قدری کار کردیم . در مقایسه با گذشته ، در بیشتر مناطق اقلیت نشین مناسبات بین ملیتها بسیار بهبود یافته است . ولی کماکان

مسائلی موجودند که حل آنها ضرور است . در بعضی از مناطق هنوز شونیسم عظمت طلبانه ملت خان و ناسیونالیسم محلی بطور جدی دیده میشود که باید بدان توجه فروان مبذول داریم. طی سالها اخیر در اثر مساعی ملیتها ، در اکثر مناطق اقلیت نشین اصلاحات دمکراتیک و تحول سوسیالیستی بطور عمده پایان یافته است. در تبت هنوز اصلاحات دمکراتیک انجام نگرفته است ، زیرا در آنجا شرائط هنوز آماده نیست . طبق موافقتنامه ۱۷ ماده ای منعقده بین دولت توده ای مرکزی و دولت محلی تبت ، در آنجا نیز اصلاح سیستم اجتماعی باید انجام گیرد. اما زمان اجرای این اصلاحات فقط وقتی معین میشود که اکثریت عظیم توده های مردم تبت و رهبران آنها انجام چنین امری را امکان پذیر بدانند. در این مورد نباید عجله کرد. اکنون تصمیم گرفته شده است که دوره دومین نقشه پنج ساله از اصلاحات دمکراتیک در تبت خوداری شود . ولی اینکه آیا در دوره سومین نقشه پنج ساله چنین اصلاحاتی صورت خواهد گرفت یا نه، تنها میتواند طبق شرائط آنزمان تعیین شود.

۷ ــ نقشه کشی همه جانبه و تنظیم مناسب

÷ منظور از نقشه کشی همه جانبه نقشه کشی برای خلق ۶۰۰ میلیونی کشور ماست . ما باید در تدوین نقشه ها ، در رتق و فتق امور و بررسی مسایل همواره این واقعیت را که چین کشوری ۶۰۰ میلیون نفر جمعیت است ، مبداء عمل خود قرار دهیم ؛ این واقعیت را هیچگاه نباید از نظر دور بداریم . اصولا طرح این مسئله برای چیست ؟ آیا هنوز کسانی هستند که نمیدانند کشور ما ۶۰۰ میلیون نفر جمعیت دارد؟ خیر همه میدانند ولی بعضی ها در جریان کار این موضوع را از نظر دور داشته و تصورمیکنند که هرچه افراد کمتر و دایره آن تنگ تر باشد، بهتر است. آنهائیکه طرفدار ″دایره تنگ″ هستند ، با این نظر مخالفند : بایستی کلیه عوامل مثبت را بحرکت در آورد، کلیه کسانی را که وحدت با آنها ممکن است ، متحد نمود ، تمام عوامل منفی را تا حد امکان بعوامل مثبت بدل کرد و در خدمت امر عظیم ساختمان جامعه سوسیالیستی نهاد . من امیدوارم این اشخاص افق دید وسیعتری بیابند و واقعا قبول کنند که کشور ما ۶۰۰ میلیون نفر جمعیت دارد، و این واقعیتی عینی است و سرمایه ما را تشکیل میدهد. کشور ما پر جمعیت است ، این امر خوبی است ولی طبعا

مشکلاتی نیز بهمراه دارد کار ساختمانی ما در تمام رشته با جوش خروش به پیش میرود و به موفقیتهای بزرگی دست یافته است. معهذا هنوز در مرحله گذار کنونی با همه تغییرات عظیم اجتماعی اش مسایل مشکل فراوانی موجود است . پیشرفت و مشکلات تضادی را تشکیل میدهند. هر تضاد نه فقط باید بلکه بخوبی میتواند حل شود. مشی ما عبارت است از نقشه کشی همه جانبه و تنظیم مناسب. ما باید کلیه مسایل ــ اعم از مسئله غلات ، آفات طبیعی ، فراهم کردن کار برای افراد آموزش و پرورش ، روشنفکران، ویا مسئله جبهه متحد کلیه نیروهای میهن پرست و مسئله اقلیتهای ملی و مسایل دیگر ــ را از دیدگاه نقشه کشی همه جانبه برای همه مردم ملاحظه کنیم و باید طبق امکانات مشخص زمان و مکان و پس از مشورت با افراد محافل مختلف جامعه ، تدابیری جهت تنظیم کار ها اتخاذ نمائیم. بهیچوجه نباید شکوه و شکایت کرد که گویا جمعیت زیاد و مردم عقب مانده اند و یا اینکه کار پر زحمت و اجرای آن مشکل است و از زیر کار در رفت . ولی آیا این بمعنای آنستکه دولت مسئول کلیه امور مردم است؟مسلما خیر . سازمانهای اجتماعی یا حتی توده ها میتوانند بلا واسطه در مورد بسیاری از امور و در باره بسیاری از اشخاص چاره اندیشی نمایند ، آنها میتوانند تدابیر خوب و متعددی اتخاذ کنند. البته این نیز در چارچوب اصل ″نقشه کشی همه جانبه و تنظیم مناسب ″ جای میگیرد. ما باید سازمانهای اجتماعی و توده های مردم را در همه جا در انجام این عمل راهنمائی کنیم.

۸ ــ در باره ″ بگذار صد گل بشکفد، بگذار صد مکتب باهم رقابت کند″و ″ همزیستی طویل المدتو کنترل متقابل″

در شعار های بگذار صد گل بشکفد، بگذار صد مکتب باهم رقابت کند″ و ″ همزیستی طویل المدت و کنترل متقابل″ چگونه مطرح شده اند؟ این شعار ها طبق اوضاع مشخص چین و بر اساس قبول این حقیقت که درجامعه سوسیالیستی هنوز تضاد های مختلف موجودند ، و همچنین بر اساس نیاز مبرم کشور در تسریع رشد و تکامل اقتصاد و فرهنگ ، تدوین گشته اند . رهنمود ″بگذار صد گل بشکفد، بگذاز

صد مکتب به هم رقابت کنند. ″ رهنمودی است که سبب تسریع رشد هنر و پیشرفت علوم و رونق فرهنگ سوسیالیستی کشور ما میگردد. اشکال و سبکهای گوناگون هنر میتوانند آزادانه تکامل یابند و مکاتب مختلف علوم میتوانند آزادانه با هم رقابت کنند . ما معتقیدیم که تحمیل سبکی هنری و مکتبی معین و قدغن کردن سبک مکتب دیگر بویسله تدابیر اداری به رشد هنر و علم زیان میرساند . مسایل حق و ناحق در هنر و علم ، باید از طریق بحث آزادانه محافل هنرمندان و دانشمندان و پراتیک هنری و علمی حل شوند، نه از طریق سطحی وساده. برای تشخیص صحت و یا سقم یک مطلب اکثرا احتیاج بیک مرحله آزمایشی است در گذشته پدیده نو و صحیح در بدو امر اغلب مورد قبول اکثر مردم واقع نمیشد و میبایستی فقط در جریان پر پیچ خم مبارزه رشد یابد . اغلب مردم یک پدیده صحیح و خوب را در بدو امر چون کلی خوشبو نمیدانند، بلکه بدان بمثابه به علفی سمی مینگرند. زمانی بود که نظریه کوپرنیک در باره منظومه شمسی و تئوری تکامل داروین نادرست شمرده میشدند و میبایستی طی مبارزه ای سخت صحت خود را به اثبات راسانند در تاریخ چین نیز نمونه های مشابه زیاد است . شرائط برای رشد یک پدیده نو در جامعه سوسیالیستی با شرائط در جامعه کهن از اساس فرق میکند و بمراتب بر آن برتری دارد . با وجود این هنوز بکرات دیده میشود که از رشد نیروهای نورسته جلوگیری میگردد و پیشنهادات منطقی سرکوب میشود ، نه در اثر تضییقات عمدی بلکه تنها بعلت عدم تشخیص نیز میتوان سدی در راه رشد پدیده های نوین پدیدآورد . بدین جهت باید در عرصه علم و هنر در تشخیص صحیح از نا صحیح محتاط بود ، بحث آزاد را تشویق نمود و از نتیجه گیریهای عجولانه خوداری کرد. بنظر ما چنین برخوردی میتواند به تکامل نسبتا موفقیت آمیز علم و هنر کمک کند.

مارکسیسم نیز در جریان مبارزه تکامل یافته است. مارکسیسم در ابتدا آماج حملات گوناگون قرار میگرفت و علف سمی شمرده میشد و هنوز هم در بسیاری از نقاط جهان مورد حمله قرار میگیرد و بمثابه علف سمی محسوب میشود. در کشور های سوسیالیستی مارکسیسم موضع دیگری دارد .معذلک، در این کشور ها نیز ایدئولوژی های غیر مارکسیستی و ضد مارکسیستی هنوز موجودند . در چین، گرچه

تحول سوسیالیستی در مورد سیستم مالکیت بطور اساسی انجام یافته و مبارزات طبقاتی وسیع وطوفان آسای توده ای که مشخصه دوره انقلاب است، بطور عمده پایان پذیرفته، ولی بقایای طبقات سرنگون شده مالکان ارضی و کمپرادور ها هنوز موجود است ، بورژوازی هنوز بر جاست و خورده بورژوازی تازه در حال تحول است. مبارزه طبقاتی هنوز تمام نشده است ، مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی ، مبارزه طبقاتی بین نیرو های سیاسی گوناگون و مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا بورژوازی در زمینه ایدئولوژیک هنوز مبارزه ای طولانی و پیچیده خواهد بود و حتی گاهی بسیار حدت خواهد یافت . پرولتاریا کوشش میکند تا جهان را طبق جهابینی خود دگرکون سازد و بورژوازی نیز سعی دارد تا جهان را طبق جهانبینی خود تغییر دهد و در این مورد این مسئله ″پیروزی کی بر کی″ سوسیالیسم یا سرمایه داری ، هنوز عملا حل نشده است. مارکسیستها کمافی السابق چه در میان تمام جمعیت و چه در میان روشنفکران در اقلیتند . از اینرو مارکسیسم باید همچنان در جریان مبارزه رشد و تکامل یابد ــ درگذشته چنین بوده است، اکنون هم چنین است و در آینده ، نیز بطور قطع چنین خواهد بود یک پدیده صحیح همیشه در جریان مبارزه علیه یک پدیده ناصحیح رشد مییابد. راستی ، خوبی و زیبائی همیشه در مقابل ناراستی ، بدی و زشتی وجود داشته و در مبارزه با آن رشد میکند، بمحض اینکه بشر بطور کلی کذب و ناراستی را بدور اندازد و حقیقت مشخص را بپذیرد، آنگاه حقیقت نو علیه نظرات نادرست جدید بمبارزه بر میخیزد، این مبارزه هرگز پایان پذیر نیست. این قانون تکامل حقیقت است و طبعا قانون تکامل مارکسیسم نیز میباشد.

برای اینکه در کشور ما نتیجه مبارزه ایدئولوژیک بین سوسیالیسم و سرمایه داری معلوم شود، هنوز دورانی بس طولانی لازم است ، علت آن اینست که تاثیر بورژوازی و روشنفکرانی که از جامعه کهن برخاسته اند ، بصورت ایدئولوژیک طبقاتی در کشور ما برای مدتی طولانی همچنان باقی خواهد ماند . اگر ما این حقیقت را کاملا و یا اصلا نشناسیم ، مرتکت اشتباه عظیمی خواهیم شد و مبارزه ایدئولویک را از نظر فرو خواهیم گذاشت . مبارزه ایدئولوژیک با سایر مبارزات فرق میکند در این مبارزه نباید به شیوه های خشن و قهر آمیز متوسل شد، بلکه باید شیوه برحوصله

استدلال را بکار بست . اکنون سوسیالیسم در مبارزه ایدئولوژیک برتری دارد . قدرت عمده دولت در دست زحمتکشان تحت رهبری پرولتاریاست . حزب کمونیست صاحب اقتدار و اعتبار فوق العاده است. گرچه در کار ما نواقص و اشتباهاتی وجود دارد ، ولی هر فرد منصف میتواند ببیند که ما نسبت به خلق وفا داریم و مصمم و قادریم که به اتفاق خلق میهن مان را بنحو احسن بسازیم و تا کنون نیز به کامیابیهای بزرگی نایل گردیده ایم و در آینده هم به موفقیتهای بازهم بزرگتری دست خواهیم یافت . اکثریت قاطع عناصر بورژوازی و روشنفکرانی که از جامعه کهن برخاسته اند، میهن پرستند . آنها در راه میهن سوسیالیستی شگوفان خود حاضر به خدمت اند و بخوبی میدانند که چنانچه از امر سوسیالیسم و از زحمتکشان که بطرف حزب کمونسیت رهبری میشوند، رویگردانند ، نه نقطه اتکائی خواهد داشت و نه آینده درخشانی.

از ما سوال میکنند ؛ اکنون که اکثریت مردم کشور ما مارکسیسم را بمثابه افکار هدایت کننده پذیرفته است، آیا باز میتوان آنرا مورد انتقاد قرار داد ؟ البته که میتوان . مارکسیسم یک حقیقت علمی است و از هیچ انتقادی وحشت ندارد. اگر مارکسیسم از انتقاد وحشت میداشت و اگر با انتقاد مغلوب میشد ، دیگر به هیچ دردی نمیخورد. مگر نه اینستکه ایده آلیستها هر روز بطریق گوناگون مارکسیسم را بباد انتقاد میگیرند؟ مگر نه اینستکه حاملین افکار بورژوائی و خرده بورژوائی که مایل به تغییر افکار خود نیستندو مارکسیسم را بطریق مختلف مورد انتقاد قرار میدهند؟ مارکسیستها نباید از انتقاد هیچکسی ترس و وحشت داشته باشند. بعکس ، مارکسیستها باید خود را در آتش انتقاد و در توفان مبارزه آبدیده کنند، رشد و تکامل دهند و دائما مواضع نوینی را تسخیر نمایند. مبارزه علیه افکار نادرست مانند واکسیناسیون است ــ انسان در نتیجه تاثیر واکسن مصونیت بیشتری در برابر بیماری پیدا میکتد. گیاهائیکه در گلخانه میرویند، نیروی حیاتی زیادی نخواهد داشت . اجرای رهنمود ″بگذار صد گل بشکفد ، بگذار صد مکتب با هم رقابت کند″ موضع رهبری کننده مارکسیسم را در صحنه ایدئولوژیک تضعیف نمیکند ، بلکه بعکس آنرا تقویت مینماید.

پس ما چه سیاستی باید نسبت به نظرات غیر مارکسیستی اتخاذ کنیم ؟ این مسئله در مورد ضد انقلابیون شناخته شده و خرابکاران در امر ساختمان سوسیالیستی به آسانی حل میشود: ما بطور ساده حق بیان را از آنها سلب میکنیم . ولی برخورد با افکار نادرست در درون خلق کاملا مطلب دیگری است. آیا عملی خواهد بود اگر ما چنین افکاری را قدغن کنیم و از آنها امکان هرگونه تظاهری را بگیریم ؟ یقینا خیر سعی در حل مسایل ایدئولوژیک درون خلق و یا مسایل جهان معنوی انسانها بوسیله شیوه های سطحی و ساده نه تنها موثر نیست ، بلکه فوق العاده زیانبخش است. ممکن است که بتوان از بیان نظرات نادرست جلوگیری کرد. ولی نظرات نادرست مع الوصف همچنان باقی خواهند ماند. وانگهی اگر نظرات صحیح در گلخانه رشد کرده باشند و با دو باران ندیده و مصونیت پیدا نکرده باشند، در برخورد با نظرات ناصحیح پیروزی نخواهند شد. از اینرو فقط بوسیله شیوه بحث و انتقاد و اقناع استکه میتوان افکار صحیح را واقعا رشد داد و افکار ناصحیح را برطرف ساخت و فقط از اینطریق است که میتوان مسایل را واقعا حل کرد.

بورژوازی خرده بورژوازی ناگزیر ایدئولوژی خود را بیان خواهند کرد. آنها بدون تردید با سرسختی و بطریق مختلف در مسایل سیاسی را ایدئولوژیک اظهار وجود خواهند کرد. شما نمیتوانید از آنها متوقع باشید که بطور دیگر عمل کنند. ما نباید با تشبث به جبر و زور از تظاهر آنها جلوگیری کنیم ، بلکه باید به آنان اجازه تظاهر دهیم و در عین حال با آنها بمباحثه پردازیم و آنطور که باید و شاید آنها را مورد انتقاد قرار دهیم . شک نیست که ما باید انواع مختلف افکار نادرست را بیاد انتقاد بگیریم . این بدیهی است که نباید از انتقاد سر باز زد و با بی اعتنائی نظاره گر اشاعه افکار نادرست و تصرف بازار از طرف آنان بود. اشتباهات باید مورد انتقاد قرار گیرند هرجا که علفهای سمی برویند ، باید از ریشه کنده شوند. ولی چنین انتقادی نباید دگماتیکی باشد نباید شیوه متافزیکی ، بلکه باید کوشش کرد تا شیوه دیالکتیکی بکار برده شود. آنچه که ما بدان نیازمندیم تحلیل علمی و دلائل قانع کننده است. هیچ مسئله ای را با انتقاد دگماتیکی نمیتوان حل کرد. ما علیه کلیه علفهای سمی مبارزه میکنیم، ولی در عین حال باید میان علفهای واقعا سمی و گلهای

واقعا خوشبو بدقت فرق نهیم. ما باید به اتفاق توده های مردم طرز تشخیص دقیق ایندو را از هم بیاموزیم وبا شیوه های صحیح با این علفهای سمی مبارزه کنیم.

ما باید ضمن انتقاد از دگماتیسم توجه خود مانرا به انتقاد از رویزیونیسم نیز معطوف سازیم . رویزیونیسم یا اپورتونیسم راست ، روند افکاری است بورژوائی که بمراتب خطر ناکتر از دگماتیسم است. رویزیونیستها ، اپورتونیستهای راست ، در سخن دم از مارکسیسم میزنند وحتی به "دگماتیسم" نیز حمله ور میگردند. اما آماج واقعی حمله آنان جوهر و اساس مارکسیسم است. آنها با ماتریالیسم و دیالکتیک مبارزه میکنند و یا آنها را تحریف مینمایند ، علیه دیکتاتوری دمکراتیک خلق و رهبری حزب کمونیست بر میخیزند و یا سعی در تضعیف آنها مینمایند. آنها با تحول سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم مخالف میورزند و یا تلاش در تضعیف آن دارند. پس از کسب پیروزی اساسی انقلاب سوسیالستی در کشور ما هنوز اشخاص در اجتماع یافت میشوند که بعبث آرزوی احیای سرمایه داری را در سر میپرورانند . آنها در تمام جبهه ها و منجمله در جبهه ایدئولوژیک علیه طبقه کارگر به مبارزه بر میخیزند . در این مبارزه رویزیو نیستها بهترین یاران آنها هستند .

ظاهرا این دو شعار ــ یعنی " بگذار صد گل بشکفد" و بگذار صد مکتب با هم رقابت کند" ــ هیچگونه خصلت طبقاتی ندارد : پرولتاریا میتواند از آنها استفاده کند ، بورژوازی و هر کس دیگر نیز میتواند از آنها استفاده کند . طبقات ، قشر ها و گروههای اجتماعی هر کدام در باره اینکه گل خوشبو چیست و علف سمی کدامست ، نظرات خاصی دارند، حال ببینی از دیدگاه توده های وسیع مردم چه چیزی میتواند برای ما معیار تشخیص گلهای خوشبو از علف سمی باشد؟ و در زندگی سیاسی خلق ما چگونه باید صحت و سقم گفتار و کردار را تشخیص داد ؟ طبیق موازین قانون اساسی ما و طبق اراده اکثریت عظیم خلق ما و برنامه های سیاسی مشترک که بدفعات از طرف احزاب و گروههای سیاسی کشور ما اعلام شده اند ، ما معتقدیم که این معیار های را میتوان بطور کلی بصورت زیر خلاصه کرد :

۱ ــ گفتار و کردار باید به وحدت ملیتها مختلف ما کمک کند، نه اینکه باعث تفرقه آنان گردد؛

۲ ـ گفتار و کردار باید تحول سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم را به پیش را ند، نه اینکه بحال آن زیانبخش باشد ؛

۳ ـ گفتار و کردار باید به تحکیم دیکتاتوری دمکراتیک خلق کمک کند، نه اینکه باعث تخریب و یا تضیف آن گردد؛

۴ ـ گفتار و کردار باید استحکام سانترالیسم دمکراتیک کمک کند ، نه اینکه باعث تخریب ویا تضعیف آن گردد ؛

۵ ـ گفتار و کردار باید در جهت تقویت رهبری حزب کمونیست سیر کند، نه اینکه باعث کنار گذاشتن و یا تضعیف آن گردد؛

۶ ـ گفتار و کردار باید بحال همبستگی بین المللی سوسیالیستی و همبستگی خلقهای صلحدوست جهان سودمند باشد ، نه زیابخش.

از این شش معیار راه سوسیالیستی و رهبری حزب از همه مهمتر است. این معیار ها بدینجهت تدوین شده اند تا آنکه در میان خلق به توسعه دامنه بحث آزاد در باره مسایل گوناگون کمک شود، نه اینکه مانع چنین بحثی گردد. کسانیکه با این معیار ها موافق نیستند . میتوانند نظرات خود را بیان کنند و به بحث بپردازند ولی هرگاه اکثریت مردم معیار ها ی روشن دارد ، آنگاه میتوان انتقاد و انتقاد از خود را در جهت صحیح سوق داد و با تطبیق با این معیار ها معین کرد که آیا گفتار و کردار مردم درستند یا نادرست ، گلهای خوشبویند یا علفهای سمی . معیاری فوق الذکر معیار های سیاسی هستند. البته معیار های خاص دیگر نیز برای قضاوت در صحت تز های علمی یا ارزیابی زیبائی آثار هنری لازم میآیند. ولی این شش معیار سیاسی در مورد هر فعالیت علمی و هنری صدق میکنند . آیا در یک کشور سوسیالیستی ، چون کشور ما میتواند فعالیت علمی یا هنری مفیدی یافت شود که با این شش معیار تباین داشته باشد ؟

تمام نظرات که در بالا ذکر شد ، از شرایط تاریخی مشخص کشور ما ناشی میشود. از آنجا که شرائط در کشور های سوسیالیستی و برای احزاب کمونیست مختلف است ، لذا ما معتقد نیستیم که کشور ها و احزاب دیگر باید متد چینی را بکار بندند.

شعار″همزیستی طویل المدت و کنترول متقابل″ نیز محصول شرائط تاریخی مشخص کشور ما میباشد این شعار بطور اتفاقی تدوین نشده ، بلکه طی سالهای متمادی پخته و قوام یافته است. فکر همزیستی طویل المدت از مدتها پیش وجود داشته . در سال گذشته، وقتیکه نظام سوسیالیستی بطور عمده مستقر گردید ، این شعار بطور روشن و دقیق اعلام شد. حال علت چیست که باید به احزاب دمکراتیک بورژوازی و خرده بورژوازی برای مدت طولانی اجازه همزیستی با حزب سیاسی طبقه کارگر داده شود؟ علت اینستکه هیچ دلیلی وجود ندارد که ما رهنمود همزیستی طویل المدت را با تمام احزابی که واقعا بخاطر همبستگی خلق در راه امر سوسیالیسم صرف مساعی میکنند و از اعتماد خلق بر خوردارند ، تعقیب نکنیم . من در دومین جلسه کنفرانس مشاوره سیاسی در ژون سال ۱۹۵۰ گفتم :

اگر کسی واقعا مایل است بخلق خدمت کند ، و در موقع سختی حقیقتا بخلق کمک نموده و کار های خوب انجام داده است و این کار را بعد ها نیز بدون اینکه در نیمه راه باز ایستد ، دنبال کند، در اینصورت هیچ دلیلی وجود ندارد که خلق و دولت او را طرد کنند و به او امکان امرار معاش و خدمت بخلق را ندهند.

آنچه که در اینجا تشریح شد ، اساس سیاسی برای امکان همزیستی طویل المدت احزاب مختلف است و همزیستی طویل المدت حزب کمونیست با احزاب مختلف است. همزیستی طویل المدت حزب کمونیست با احزاب دمکراتیک آرزو و همچنین سیاسیت ماست . اینکه آیا این احزاب دمکراتیک میتوانند مدت مدیدی به موجودیت خود ادامه دهند، تنها بخواست حزب کمونیست مربوط نمیشود،بلکه مربوط به آنست که این احزاب دمکراتیک چگونه رفتار میکنند و آیا آنها از اعتماد خلق برخوردارند. کنترل متقابل احزاب گوناگون نیز واقعیتی است که از مدتها پیش وجود داشته که عبارت است از: تبادل نظر با یکدیگر و انتقاد از یکدیگر. کنترل متقابل، البته امری یکجانبه نیست. حزب کمونیست میتواند احزاب دمکراتیک را کنترل کند و احزاب دمکراتیک نیز بنوبه خود میتواند حزب کمونیست را کنترل نمایند. علت چیست که به احزاب دمکراتیک اجازه داده میشود تا حزب کمونیست را کنترول

کنند؟ زیرا یک حزب درست مانند یک انسان نیاز فراوان به شنیدن نظرات مخالف را دارد . همه میدانند که کنترل حزب کمونیست بطور عمده از طرف مردم زحمتکش و اعضای حزب انجام میگیرد .ولی اگر در این کنترل احزاب دمکراتیک نیز شرکت جویند ، برای ما بسیار مفیدتر خواهد شد . بدیهی است که تبادل نظر میان احزاب دمکراتیک و حزب کمونیست و انتقاد از یکدیگر فقط زمانی نقش مثبت را در کنترل متقابل ایفا میکند که نظریات و انتقاد ها با شش معیار سیاسی فوق الذکر تطابق کنند . از اینرو ما امیدواریم که همه احزاب دمکراتیک به نو سازی ایدئولوژیک توجه کافی مبذول دارند و در راه همزیستی طویل المدت با حزب کمونیست و کنترول متقابل کوشش کنند تا بتوانند به نیازمندیهای جامعه نوین پاسخ دهند .

۹ ـ درباره مسئله اغتشاشات بوسیله عده قلیلی از مردم

در سال ۱۹۶۵ در بعضی نواحی عده معدودی از کارگران و دانشجویان دست به اعتصاب زدند. علت مستقیم اغتشاش این بود که قسمتی از خواستهای مادی آنان بر آورده نشده بود؛ بعضی از این خواستها میبایستی و میتوانستند بر آورد شوند، در حالیکه برخی دیگر نا مناسب و یا آنقدر مبالغه آمیز بودند که در شرائط وقت بر آورده شدنی نبوده . ولی علت مهمتر این اغتشاشات وجود بوروکراتیسم در رهبری بود در مورد بعضی از این اشتباهات ناشی از بوروکراتیسم ، ارگانهای فوقانی مسئول هستند و نبایستی تمام تقصیر را متوجه سطوح تحتانی ساخت یکی دیگر از علل این اغتشاشات عدم تربیت کافی ایدئولوژیک و سیاسی در میان کارگران و دانشجویان بود. در همان سال در میان عده معدودی از اغتشاش بر پا شد . علت عمده آن نیز بوروکراتیسم در رهبری و کمبود کار تربیتی در میان توده ها بود .

باید اعتراف کرد که برخی از توده ها اغلب توجه خود را بیشتر روی منافع آنی، جزئی و فردی متمرکز میسازند و منافع آتی ، دولتی و جمعی را یا بهیچوجه و یا به اندازه کافی درک نمیکنند . از آنجا که تعداد زیادی از جوانان فاقد تجربه سیاسی و زندگی اجتماعی اند، لذا قادر به مشاهده اختلاف بین چین کهن و چین نوین نیستند وبرای آنها درک عمیق این حقیقت مشکل است که خلق ما برای رهائی خود از یوغ امپریالیسم و ارتجاع گومیندان چه مبارزات سخت و دشوار غیر قابل تصوری را پشت

سر خود گذاشته است و بنای جامعه خوشبخت سوسیالیستی چه کار سخت و طولانی میطلبد . از اینروست که باید در میان توده ها بطور مداوم کار تربیتی سیاسی زنده و موثر انجام گیرد. باید حقیقت مشکلات موجود را آنطور که هست ، دائما به آنها نشان داد و با آنها در باره چگونگی رفع این مشکلات به مباحثه پرداخت.

ما با اغتشاش موافقت نداریم . زیرا تضاد های درون خلق ممکن باشیوه "وحدت انتقاد وحدت " حل شوند ، در حالیکه اغتشاش همیشه زیان میرساند و برای پیشرفت امر سوسیالیسم مفید نیست. ما اطمینان داریم که توده های عظیم مردم کشور ما طرفدار سوسیالیسم هستند و نهایت با انضباط و منصفند و هیچگاه بی سبب گرد اغتشاش نمیگردند. ولی این بمعنای آن نیست که در کشور ما امکان بر پاشدن اغتشاش در بین توده ها دیگر از میان رفته است . در مورد این مسئله ما باید به نکات زیر توجه کنیم :

۱ ــ بخاطر ریشه کن کردن علل بروز اغتشاشات باید بوروکراتیسم را مصممانه از میان برداشت ، تربیت ایدئولوژیک سیاسی را به نحو احسن تقویت کرده و تضاد های گوناگون را بطور مناسب حل نمود . اگر این شرط رعایت شود ، آنگاه بطور کلی اغتشاش رخ نخواهد داد. ۲ ــ اگر در نتیجه کار نادرست ما اغتشاشی بر پا شود ، باید آن بخش از توده ها را که در این اغتشاش شرکت کرده اند ، براه صحیح انداخت، و از این اغتشاش بعنوان وسیله ویژه ای جهت بهبود کار ها و تربیت کادر ها و توده ها استفاده کرد و مسایلی را که در گذشته لاینحل باقی مانده بودند ، حل نمود. در رسیدگی به اغتشاشات ، باید در کار دقت بخرج داد از بکار برد شیوه های سطحی و ساده دوری جست و قضیه را قبل از حل کامل خاتمه شده تلقی نکرد . محرکین اغتشاشات را نباید بدون دلیل کافی از جمع خارج نمود ــ البته منظور آن عناصری که قوانین جزا را نقض کرده اند و یا عناصر ضد انقلابی با لفعل نیست ، این عناصر را باید به پای میز محاکمه کشید در کشور بزرگی نظیر کشور ما اغتشاش عده معدودی بهیچوجه نباید مایه ترس و تعجب ما گردد، بلکه بعکس این اغتشاشات در رفع بوروکراتیسم بما کمک خواهد کرد.

در جامعه ما هنوز عده نا چیزی هستند که بمنافع اجتماعی هیچگونه توجهی مبذول نمیدارند هیچ چیز و هیچ کسی را نمیشناسد ، به قتل و سوء قصد علیه جان مردم و جنایات دیگر دست میزنند . احتمالا آنها از سیاست ما سوء استفاده میکنند ، آنرا تحریف مینمایند و مفرضا خواستهای بی اساس مطرح میسازند تا بدین وسیله توده های را برانگیزند ؛ یا اینکه عمدا به پخش شایعه میپردازند و تخم آشوب و بلوا در میان مردم میافکنند تا نظم عمومی جامعه را بر هم زنند. ما بهیچوجه موافق اغماض و چشم پوشی نسبت به اینگونه افراد نیستیم ، بلکه بعکس باید تدابیر قانونی لازم در مورد این اشخاص اتخاذ شود . مجازات این قبیل اشخاص خواست توده های وسیع جامعه است، در حالیکه به کیفر نرساندن آنها باخواست توده ها مغایرت دارد.

۱۰ ــ آیا ممکن است امر بد به امر نیک بدل شود ؟

همانطوریکه من در بالا اشاره کردم ، اغتشاش میان توده های مردم در جامعه ما امری بد است و ما نمیتوانیم با آن توافقی داشته باشیم . ولی چنین رخداد ها پس از اینکه بوقوع پیوست ، ما را وادار میسازد که از آنها درس بگیریم ، بوروکراتیسم را از میان برداریم و کادر ها . توده را تربیت کنیم . در این مفهوم ، امر بد میتواند به امر نیک بدل گردد. اغتشاشات دارای خصلتی دو گانه اند و همه آنها را میتوان از این دیدگاه مورد ملاحظه قرار داد.

وقایع مجارستان امر خوبی نبود، این برهمه کس روشن است . ولی این وقایع نیز خصلتی دوگانه داشت . از آنجا که رفقای مجاری در جریان این وقایع تدابیر صحیح اتخاذ نمودند ، لذا این وقایع سرانجام از امر بد به امر نیک بدل گردید. اکنون دولت مجارستان از هر موقع دیگر مستحکمتر گردیده است و سایر کشور های اردوگاه سوسیالیستی نیز از این وقایع درس گرفته اند .

بدیهی است که جنبش جهانی ضد کمونیستی و ضد خلقی نیمه دوم سال ۱۹۵۶ نیز امر بدی بود . ولی این جنبش به احزاب کمونیست وطبقه کارگرکشور های مختلف درس داد ، آنها را آبدیده ساخت و از اینرو به امر نیک بدل گردید. در جریان

این جنبش ، در بسیاری از کشور ها ، عده ای از احزاب کمونیستی خارج شدند. خروج بعضی از اعضای حزب و تقلیل عده اعضای این احزاب مسلما امر بدی است ، ولی این امر دارای جنبه خوب نیز میباشد. عناصر متزلزل که نمیخواستند در حزب بمانند از حزب بیرون رفتند ، اما اکثریت عظیم اعضای ثابت قدم حزب بخاطر مبارزه وحدتی فشرده تر برقرار ساختند. آیا این امر نیکی نیست ؟

بطور خلاصه ، ما باید بیآموزیم که مسایل را همه جانبه بررسی کنیم و نه فقط به جنبه های مثبت اشیاء و پدیده ها چشم بیندازیم ، بلکه جنبه های منفی آنها راهم ببینیم. تحت شرائط معینی امکان دارد امر بد به نتایج خوب و امر خوب به نتایج بد منتهی شود . دو هزار سال پیش " لائوزی" گفت : "در بد بختی خوشبختی و در خوشبختی بد بختی نهان است. " (۱) ژاپنی ها تجاوز را به چین بمثابه یک پیروزی فرض میکردند و چینی ها اشغال منطق وسیع خاک چین را یک شکست میدانستند . ولی در شکست چین پیروزی نهفته بود و در پیروزی ژاپن شکست .آیا تاریخ این حقیقت را تائید نکرده است ؟

اکنون برسر احتمال و وقوع جنگ جهانی سوم در میان مردم سراسر جهان بحثی درگیر است . در این مسئله ما نیز باید از لحاظ روحی آماده باشیم و در عین حال به این مسئله بطور تحلیلی برخورد کنیم . ما طرفدار صلح و مخالف جنگیم . ولی هرگاه امپریالیستها در بر افروختن آتش جنگ اصرار ورزند ما نباید از آن ترس داشته باشیم موضع گیری ما نسبت به این مسئله نیز مانند موضع گیری ما نسبت به کلیه " اغتشاشات" است : اولا، ما مخالف آنیم ؛ ثانیا ، از آن ترسی نداریم . پس از اولین جنگ جهانی اتحاد شوروی با جمعیتی برابر ۲۰۰ میلیون نفر بوجود آمد . و پس از دومین جنگ جهانی اردوگاه سوسیالیستی با جمعیتی برابر ۹۰۰ میلیون نفر پا بعرصه وجود نهاد. چنانچه امپریالیستها لجاج کنند و سومین جنگ جهانی را بر افروزند، به یقین صد ها میلیون انسان دیگر به سوسیالیسم خواهند پیوست، و سر زمینی که تحت تسلط امپریالیسم باقی میماند، وسیع نخواهد بود؛ وحتی محتمل است که مجموعه سیستم امپریالیستی بکلی مضمحل گردد .

تحت شرائط معین دوجهت یک تضاد در نتیجه مبارزه علیه یکدیگر ناگزیر بعکس خود بدل میگردود. در اینجا شرائط حائز اهمیت میباشد . بدون شرائط معین دو جهت تضاد که با یکدیگر در مبارزه اند. نمیتوانند بعکس هم بدل شوند. در جهان ، پرولتاریا از کلیه طبقات دیگر بیشتر مایل به تغییر موضع خود میباشد، بعد از آن نیمه پرولتاریاست که چنین خواستی دارد، زیرا اولی صاحب هیچ چیز نیست و دومی نیز وضعی چندان بهتر ندارد . وضع کنون که در آن امریکا اکثریت آراء سازمان ملل متحد را در دست دارد و بسیاری از نقاط جهان را کنترول میکند ، گذراست و بدن شک روزی خواهد رسید که این وضع تغییر یابد . وضع چین نیز که کشوری فقیر و محروم از حقوق حقه خود در صحنه بین المللی است، تغییر خواهد کرد ـ کشور فقیر ثروتمند خواهد شد و کشوریکه حقش پایمال شده است ، حق خود را بدست خواهد آورد ـ این تبدیل اضداد به یکدیگر است. در اینجا نظام سوسیالیستی و مساعی مشترگ خلق متحد شده شرط تعیین کننده میباشد.

۱۱ ـ در باره صرفه جوئی

اینکه مایلم مختصر در باره مسئله صرفه جوئی صحبت کنم. ما در صددیم به ساختمانهای پردامنه و وسیعی دست بزنیم ، ولی کشور ما هنوز بسیار فقیر است ـ در اینجا تضادی نهفته است . یکی از راههای حل این تضاد اجرای همه جانبه و پیگیر سیستم صرفه جوئی دقیق میباشد .

طی جنبش علیه "بلایای سه گانه" در ۱۹۵۲ ما علیه اختلاس ، اشراف و بوروکراتیسم برخاستیم و ضمنا تکیه را بر مبارزه علیه اختلاس نهادیم . در ۱۹۵۵ به تبلیغ درباره صرفه جوئی پرداختیم در آنزمان تکیه را بر مبارزه علیه موازین بیش از اندازه پروژه های غیر تولیدی در ساخت سرمایه و همچنین برصرفه جوئی در مورد خام در تولیدات صنعتی گذاشته بودیم. در این مورد موفقیتهای بزرگی هم بدست آوردیم . ولی در آنزمان رهنمود صرفه جوئی هنوز در تمام شاخه های اقتصادی ملی و همچنین در ادارات ، واحد های نظامی ، مدارس و سازمانهای توده ای بطور جدی اجرا نمیگردند. امسال ما باید در کلیه زمینه ها در سراسر کشور سیستم صرفه جوئی را

بسط و توسعه دهیم و با اسراف مبارزه کنیم . ما هنوز در امر ساختمانی تجربه کافی نداریم ؛ در سالهای آخیر بموازات موفقیتهای عظیمی که کسب کردیم ، اسراف نیز در کار ما وجود داشت . ما باید بتدریج تعدادی موسسات مدرن بزرگ بمثابه استخوان بندی صنایع خود بوجودآوریم . زیرا بدون استخوان بندی قادر نخواهیم بود کشور خود را در عرصه چند سال بیک قدرت صنعتی مدرن تبدیل کنیم . ولی قسمت اعظم موسسات ما نمیتوانند از این نوع باشد . ما باید بیشتر به ساختمان موسسات کوچک و متوسط بپردازیم و در عین حال از پایه های صنعتی جامعه کهن بحد اکمل استفاده کنیم و با تمام قوا صرفه جوئی نمائیم تا بتوانیم با صرف هزینه کمتر کار بیشتری انجام دهیم پس ار آنکه دومین پلینوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در نوامبر سال گذشته رهنمود اجرای یک سیستم صرفه جوئی دقیق و مبارزه با اسراف را تاکید کرد، در عرصه چند ماه نتایج خوبی بدست آمد. جنبش صرفه جوئی کنونی باید بطور جدی و پیگیر اجرا شود. درست همانطور که در مورد انتقاد از نواقص و اشتباهات صحبت شد. مبارزه با اسراف را نیز میتوان به شست شوی دست و صورت تشبیه کرد. آیا مردم هر روز دست و روی خود را نمیشودیند ؟حزب کمونیست چین و احزاب دمکرتیک و افراد غیر حزبی دمکراتیک ، روشنفکران، صاحبان صنایع و بازرگانان، کارگران ، دهقانان ، پیشه وران و بطور خلاصه ماهمه ۶۰۰ میلیون نفر خلق چین باید در راه افزایش تولید و اجرای سیستم صرفه جوئی و علیه افراط و اسراف مبارزه کنیم. این امر نه فقط دارای ارزش مهم اقتصادی است، بلکه دارای اهمیت سیاسی بزرگی نیز میباشد . در حال حاضر در میان بسیاری از کارمندان ماگرایش خطرناک ی ــ عدم تمایل به شرکت در غم و شادی توده ها و فقط بدنبال کسب نام و نشان و نفع شخصی رفتن در حال رشد است. این گرایش بسیار ناسالمی است. ما در جریان جنبش برای افزایش تولید و اجرای سیستم صرفه جوئی خواستار ساده کردن دستگاه اداری ، اعزام کادر ها به درجات پائینتر هستیم تا عده زیادی از کادرها مجددا به کار تولیدی باز گردند. این یکی از شیوه هائی است که میتوان برای بر طرف ساختن اینگونه گرایشهای خطرناک بکار برد . کلیه کادر ها و تمام خلق باید دائما در خاطر داشته باشند که چین یک کشور سوسیالیستی بزرگ و درضمن از نظر اقتصادی کشوری

عقب مانده و فقیر است . این تضاد بسیار بزرگی است . برای اینکه بتوان از چین کشوری ثروتمند و نیرومند ساخت ، به ده ها سال کار و زحمت احتیاج است که کوشش برای اجرای رهنمود صرفه جوئی و مبارزه با اسراف یعنی رهنمود ساختمان کشور از طریق پشتکار و صرفه جوئی از آن جمله است .

۱۲ ــ راه صنعتی کردن چین

مقصود من از بحث در باره راه صنعتی کردن چین بطور عمده رابطه رشد صنایع سنگین و صنایع سبک و کشاورزی است. صنایع سنگین در مرکز ساختمان اقتصادی کشور ما قرار دارد. این موضوع را باید حتما تصدیق نمود. اما در عین حال باید به رشد و تکامل کشاورزی و صنایع سبک نیز توجه کافی مبذول داشت .

از آنجا که چین کشور فلاحتی بزرگ میباشد، اهالی روستا ها بیش از ۸۰ در صد جمعیت کل کشور را تشکیل میدهند. لذا باید صنایع وکشاورزی هم زمان با یکدیگر رشد وتکامل یابند. فقط در اینصورت است که صنایع قادر به دریافت مواد خام و پیدا کردن بازار فروش میگردند و فقط در اینصورت است که میتوان سرمایه بیشتری برای ساختمان صنایع سنگین نیرومند جمع آوری نمودو همه میدانند که صنایع سبک با کشاورزی پیوندی نزدیک دارد. بدون کشاورزی صنایع سبک نمیتواند وجود داشته باشد . ولی هنوز مردم به روشنی درک نمیکنند که کشاورزی برای صنایع سنگین بازار فروش مهمی میسازد. اما درک این موضوع آسانتر خواهد شد وقتیکه دیده شود که با رفرم تکنیکی و مدرنیزه کردن تدریجی کشاورزی همواره ماشین آلات ، کود ، وسایل آبیاری ، ماشینهای تولید برق و وسایل حمل و نقل و همچنین مواد سوختی و مصالح ساختمان برای مصرف کنندگان روستا ها روز بروز بیشتر لازم میشود. اگر در دوره نقشه های پنج ساله دوم و سوم کشاورزی ما رشد بیشتری بیابد و در نتیجه صنایع سبک هم بتواند به موازات آن رشد وسیعتری پیدا کند، این رشد برای مجموعه اقتصاد ملی مفید خواهد بود . صنایع سنگین در اثر رشد و تکامل کشاورزی و صنایع سبک میتواند بازار های فروش پیدا کرده و پول جمع نماید و از این طریق سریعتر رشد یابد. در وهله اول چنین بنظر میرسد که سرعت

صنعتی کردن قدری کاسته شده است ، ولی در واقع از این سرعت چیزی کاسته نشده ، بلکه شاید سریعتر نیز گردیده است. در جریان سه نقشه پنج ساله ویا شاید کمی بیشتر ممکن است تولید سالیانه فولاد چین که قبل از آزادی یعنی در سال ۱۹۴۳ حد اکثر قدری بیش از نهصد هزار تن بود، به نسبت میلیون تن و یا بیشتر افزایش یابد. در اینصورت مردم ده . شهر هر دو راضی خواهد شد.

من امروز قصد ندارم در باره مسایل اقتصادی زیاد صحبت کنم . ما فقط ۷ سال است که به ساختمان اقتصادی پرداخته ایم، لذا هنوز تجربه کافی نداریم و باید تجربه بیندوزیم. ما در کار انقلابی نیز در بدو امر تجربه ای نداشتیم . ولی پس از یک سلسله شکستها و ناکامیها تجربه آموختیم و فقط پس از آن بود که به پیروزی سراسری کشور دست یافتیم . ما باید اکنون سعی کنیم تا دوره تجربه اندوزی در ساختمان اقتصادی قدری کوتاه تر از دوره تجربه اندوزی در انقلاب گردد و ضمنا به آن گرانی هم تمام نشود . البته در ازاء این تجربه باید چیزی پرداخت ، ولی غایت آرزو خواهد بود اگر بهای آن به آن گرانی مرحله انقلاب نباشد. باید قبول کرد که در اینجا تضادی وجود دارد ــ تضاد میان قوانین عینی تکامل اقتصادی جامعه سوسیالیستی و شناخت سوبژکتیو ما . این تضاد باید در پراتیک حل شود. این تضاد بصورت تضاد میان افراد نیز تظاهر میکند. یعنی تضاد بین کسانیکه قوانین عینی را نسبتا صحیح بازتاب میکنند و کسانیکه آنرا نسبتا غلط منعکس میسازند از اینرو این نیز از جمله تضاد های درون خلق است. هر تضاد یک واقعیت عینی است و این وظیفه ماست که آنرا حتی الامکان بطور دقیق منعکس و حل نمائیم .

برای اینکه چین را به یک قدرت صنعتی بدل کنیم . باید از تجربه پیشرو اتحاد شوروی بطور جدی بیآموزیم . اکنون چهل سال است که اتحاد شوروی در کار ساختمان سوسیالیستی است و تجربه وی برای ما بسیار گرنبها میباشد. ببینیم چه کسی اینهمه کارخانه های مهم را برای ما طرح کرده و ساخته است؟ آیا امریکا بوده است ؟ یا اینکه بریتانیا ؟ خیر ، اینها هیچکدام نبودند . این فقط اتحاد شوروی بود که آمادگی خود را اعلام داشت ، زیرا اتحاد شوروی برخی از کشور های برادر اروپا شرقی نیز بما کمکهائی نمودند. مسلما ما باید از تجارب خوب کلیه کشور ها اعم از

سوسیالیستی و یا سرمایه داری بیآموزیم ، در این مورد هیچ شک تردیدی نیست. ولی مهمتر از همه اینستکه از اتحاد شوروی بیآموزیم .در باره آموزش دو روش مختلف موجود است و اولی روش دگماتیستی است که میگوید باید از همه چیز صرفنظر از اینکه برای شرائط کشور ما مناسب باشد یا نه ، اقتباس کنیم . این روش درستی نیست . روش دیگر اینستکه ما باید هنگامیکه آموزش فکری خود را بکار اندازیم و آن چیزی را بیاموزیم که با شرائط کشور ما تطبیق میکند، یعنی کلیه تجاربی را بپذیریم که برای ما مفید هستند . ما درست نیازمند چنین روشی هستیم .

تحکیم همبستگی با اتحاد شوروی و تحکیم همبستگی با کلیه کشور های سوسیالیستی سیاست اساسی ماست، در این امر منافع اساسی ما نهفته است. علاوه بر این ما باید همبستگی خود مانرا با کشور ها و خلقهای صلح دوست مستحکم کرده و رشد و تکامل دهیم . در صورت وحدت با این دو نیرو ما دیگر هیچگاه منفرد نخواهیم بود . اما در مورد کشور های امپریالیستی ، ما باید با خلقهای این کشور ها متحد شویم برای همزیستی مسالمت آمیز با این کشور ها کوشش کنیم ، با آنها معامله کنیم و از وقوع یک جنگ احتمالی پیشگیری نمائیم . ولی در باره این کشور ها بهیچوجه نباید بخود تصورات واهی راه دهیم .

یادداشتــها

۱ ــ ״ لائوزی״، فصل ۵۸

سخنرانی در کنفرانس کشوری حزب کمونیست چین

درباره کار تبلیغاتی

۱۲ مارس ۱۹۵۷

رفقا ! کار کنفرانس ما با موفقیت گذشت. در جریان کنفرانس مسایل زیادی مطرح شدند و ما بدینوسیله به خیلی چیز ها پی بردیم . من اکنون میخواهم نظرم را در باره مسایلی که رفقا در اینجا به بحث گذاشته، بیان داریم .

ما اکنون در دورانی پر از دگرگونیهای شگرف اجتماعی بسر میبریم . جامعه چین مدتهاست که دستخوش تحولات عظیم گردیده است. جنگ مقاومت علیه ژاپن یک دوره از تحولات عظیم بود وجنگ آزادیبخش دوره ای دیگر . ولی تحولات کنونی ماهیتا بمراتب ژرفتر از دگرگونیهای سابق اند. ما اکنون بکار ساختمان سوسیالیسم مشغولیم . صد ها میلیون انسان در جنبش تحولات سوسیالیستی شرکت میجویند. مناسبات طبقاتی در سراسر کشور تغییر مییابد . خرده بورژوازی در کشاورزی و صنایع دستی ، بورژوازی در صنایع و بازرگانی هر دو دستخوش تغییر گردیده اند. نظام اجتماعی و اقتصادی ما دگرگون گشته است ؛ اقتصاد جمعی جایگزین اقتصاد فردی گشته و مالکیت عمومی سوسیالیستی بر جای مالکیت خصوصی سرمایه داری می نشیند. بدیهی است که این تغییرات شگرف در فکر انسانها نیز انعکاس مییابند . وجود اجتماعی انسان تعیین کننده شعور اوست . در قبال این تحولات بزرگ نظام اجتماعی ، وابستگان به طبقات ، قشر ها و گروههای اجتماعی مختلف عکس العمل های متفاوت نشان میدهند. توده های مردم از این تحولات بزرگ با شور و حرارت زیاد پشتیبانی میکنند، زیرا زندگی عملی تایید کرده است که سوسیالیسم یگانه را نجات چین است. واژگونی نظام اجتماعی کهن و استقرار نظام اجتماعی نوین ، یعنی نظام سوسیالیستی ، مبارزه ای بزرگ و تحولی بس عظیم در نظام اجتماعی و در روابط آنسانها با یکدیگر است . باید گفت که وضع رویهمرفته سالم است. ولی نظام اجتماعی نوین فقط چندی بیش نیست که ایجاد گشته ، برای تحکیم آن هنوز به مدتی وقت نیاز است. نباید پنداشت که نظام نوین بمجرد اینکه ایجاد گردید ، میتواند کاملا

مستحکم شود، این امری غیر ممکن است. نظام نوین باید قدم بقدم استحکام یابد . برای تحکیم قطعی آن باید ضمن صنعتی کردن سوسالیستی کشور و ادامه پیگیر انقلاب سوسیالیستی در جبهه اقتصادی ، در جبهه سیاسی و ایدئولوژیک نیز بطور دائم و سخت به مبارزات انقلابی سوسیالیستی و تربیت سوسیالیستی پرداخته بعلاوه در اینجا وجود عوامل گوناگون بین المللی نیز لازم می آید در . در چین مبارزه برای تحکیم نظام سوسیالیستی ، مبارزه بر سر اینکه معین شود آیا سوسیالیسم چیره میشود یا سرمایه داری . هنوز طی یک دوره تاریخی بسیار طولانی ادامه خواهد داشت . ولی همه ما باید بدانیم که این نظام نوین سوسیالیستی بدون هیچگونه شک و تردیدی مستحکم خواهد گشت. ما به یقین میتوانیم کشوری سوسیالیستی که دارای صنایع مدرن ، کشاورزی مدرن و علم و فرهنگ مدرن باشد ، بنا کنیم . این اولین نکته ای بود که من میخواستم بدان اشاره کنم.

نکته دوم : مربوط به وضع روشنفکران کشور ما میشود . از تعداد روشنفکران چین آمار دقیق در دست نیست. بنابر تخمین که زده شده است ، تعداد انواع مختلف روشنفکران و منجمله روشنفکران عالی و معمولی تقریبا بالغ بر ۵ میلیون نفر میشود. از این ۵ میلیون نفر ، اکثریت قاطع آنها میهن پرستند و جمهوری خلق ما را دوست دارند و مایل بخدمت بخلق و کشور سوسیالیستی هستند و تنها عده قلیلی از روشنفکران هستند که سوسیالیسم چندان علاقه ای ندارند و از وجود آن زیاد خوشحال نیستند ، آنها در باره سوسیالیسم هنوز مترددند ولی در مقابله با امپریالیسم میهن پرستند . تعداد آن روشنفکرانی که نسبت به دولت ما دشمنی میورزند، بسیار ناچیز است . این افراد به دولت دیکتاتوری پرولتاریای ما علاقه ای ندارند ، بلکه بیشتر به همان جامعه کهن دلبسته اند . آنها در هر فرصتی که بدست آورند ، آشوب و بلوا بر پا میکنند و تلاش مینمایند تا حزب کمونیست را سر نگون سازند و چین کهن را دعوت دهند. آنها افرادی هستند که اگر بنا میبود بین مشی پرولتاریائی و مشی بورژوازی ، بین مشی سوسیالیستی و مشی سرمایداری یکی را انتخاب کنند، با لجاجت زیاد دومی را بر میگزیدند. چون این مشی در واقع تحقق پذیر نیست ، لذا آنها در حقیقت حاضرند سر تسلیم به آستان امپریالیسم ،

فئودالیسم و سرمایه داری بوروکراتیک بسایند. چنین اشخاص در محافل سیاسی ، صنعتی و بازرگانی، فرهنگی و آموزشی علمی و فنی و مذهبی دیده میشوند. آنها فوق العاده مرتجع اند. آنها تقریبا فقط ۱ یا ۲ یا ۳ در صد از ۵ میلیون روشنفکران ما را تشکیل میدهند. اکثریت عظیم روشنفکران یعنی بیش از ۹۰ در صد آنها به نسبت های مختلف به سیستم سوسیالیستی پایبندند. بسیاری از آنان هنوز بخوبی نمیدانند که چگونه باید تحت سیستم سوسیالیستی کار کنند و چگونه باید مسایل عدیده نوینی را که ظاهر میشوند، درک کنند، با آنها برخورد نمایند و آنها را حل کنند.

آنچه که در باره برخورد این تقریبا ۵ میلیون روشنفکرنسبت به مارکسیسم میتوان گفت ، اینستکه بیش از ده در صد آنها و منجمله کمونیستها و طرفدارن حزب کمونیست یا مارکسیسم نسبتا بخوبی آشنائی دارند و موضع استواری اتخاذ میکنند که همان موضع پرولتاریائی است. گرچه اینان در مجوعه ۵ میلیون نفر روشنفکر در اقلیت اند، ولی هسته و نیرو پر قدرتی را تشکیل میدهند. اکثر روشنفکران به مطالعه مارکسیسم علاقه نشان میدهندو کمی هم آموخته اند ولی هنوز با آن آشنائی کافی ندارند . بعضی از آنها که هنوز بدان بدیده شک و تردید مینگرند و موضع گیری استواری ندارند، با اولین توفان نا موافق دچار تزلزل و نوسان میشوند. این بخش که اکثریت ۵ میلیون روشنفکر را تشکیل میدهد ، هنوز در یک موضع بینابینی قرار گرفته است. آنهائیکه با مارکسیسم سرسختانه مخالفت میکنند و نسبت به آن خصومت میورزند، اقلیت ناچیزی بیش نیستند، بعضی ها با وجود اینکه آشکار ا اظهار نمیکنند ، ولی در ته دل با مارکسیسم موافق نیستند. از این نوع آدمها هنوز مدتها وجود خواهد داشت و ما باید به آنها اجازه دهیم که نظر نا موافقشان را محفوظ نگاهدارند. بعنوان مثال بعضی از ایده آلیست ها را در نظر بگیریم . آنها ممکن است که سیستم سیاسی و اقتصادی سوسیالیسم پشتیبانی کنند، ولی با جهانبینی مارکسیستی موافقت نداشته باشند. این در مورد میهن پرستان محافل مذهبی نیز صادق است . آنها خدا پرستند و ما آته یست هستیم . ما نباید آنها را مجبور به قبول جهانبینی مارکسیستی نمائیم . بطور خلاصه ، برخورد تقریبا ۵ میلیون روشنفکر را نسبت به مارکسیسم میتوان چنین جمعبندی کرد : آنهائیکه از مارکسیسم پشتیبانی

میکنند و با آن نسبتا آشنائی دارند ، در اقلیت اند؛ آنهائیکه با آن مخالفت میکنند، نیز اقلیتی بیش نیستند؛ حال آنکه اکثریت روشنفکران از مارکسیسم پشتیبانی میکنند ولی با آن آشنائی کافی ندارند ــ آنها به نسبت های مختلف از مارکسیسم پشتیبانی میکنند. در اینجا سه نوع موضع گیری وجود دارد: موضع گیری استوار ، متزلزل ، خصمانه. باید اعتراف کرد که این وضع مدتی طولانی دوام خواهد داشت ؛ اگر ما نتوانیم این حقیقت را بفهمیم، انتظار ما از دیگران زیاد خواهد شد و بار وظایف مان را مصنوعا کم خواهیم کرد. رفقا ما که با امور تبلیغاتی سروکار دارند، موظف به تبلیغ مارکسیسم هستند. این تبلیغاتی باید قدم بقدم و چنان خوب انجام گیرد که مردم آنرا با رضا و رغبت بپذیرند. ما نباید مردم را مجبور به پذیرش مارکسیسم نمائیم، بلکه باید آنها را فقط بدان ترغیب کنیم . اگر طی یک دوره چند نقشه پنجساله تعداد نسبتا زیادی از روشنفکران ما مارکسیسم را نسبتا خوب فرا گیرند، آنگاه باعث رضایتمندی است . وما امیدواریم که در آینده چنین شود .

نکته سوم : مسئله تجدید تربیت روشنفکران است. کشور ما کشور است از لحاظ فرهنگی کم رشد . تقریبا ۵ میلیون نفر روشنفکر برای کشور به بزرگی چین بسیار کم است. کار ما بدون وجود روشنفکران بخوبی انجام نخواهد گرفت ، از اینروست که باید با آنها بطور فشرده پیوند بیابیم . جامعه سوسیالیستی بر حسب ترکیب اجتماعیش بطور عمده از سه بخش تشکیل میشود : کارگران ، دهقانان و روشنفکران . روشنفکران زحمتکشان فکری هستند . کار آنها در خدمت خلق یعنی در خدمت کارگران و دهقانان است. اکثریت روشنفکران هم میتوانند به چین کهن خدمت کنند و هم به چین نوین هم میتوانند به بورژوازی خدمت کنند و هم به پرولتاریا . در خدمت به چین کهن ، جناح چپ روشنفکران مقاومت میکرد ، در حالیکه بخش بینا بینی آن متزلزل بوده و تنها جناح راست بود که ثابت قدمی نشان میداد. اکنون که این روشنفکران به خدمت جامعه نوین در آمده اند ، وضع کاملا برگشته است جناح چپ ثابت قدم است . بخش بینابینی متزلزل است .(البته تزلزل در جامعه نوین با تزلزل درجامعه کهن فرق میکند) و جناح راست از خود مقاومت نشان میدهند. علاوه بر این روشنفکران مربی هم هستند . روزنامه های ما همه روزه

بر خلق تاثیر تربیتی مینهند. ادیبان و هنرمندان، دانشمندان و تکنیسن ها ، استادان و آموزگاران ما همگی خلق و دانش پژوهان را تربیت میکنند . آنها از آنجا که مربی و آموزگارند ، باید خودشان قبل از همه تربیت یابندو این موضوع بویژه برای دوره ایکه نظام اجتماعی دستخوش تغییرات بزرگ است ، صدق میکنند. آنها در سالهای گذشته تا حدودی تربیت مارکسیستی یافته اند و بعضی از آنها در سالها با پیشتکار وجدیت فراوان به مطالعه پرداخته و به پیشرفتهای بزرگی هم رسیده اند . ولی اکثریت روشنفکران هنوز برای اینکه بتوانند جهانبینی پرولتاریائی را بطور کامل جایگزین جهانبینی بورژوائی سازند ، راهی بس طولانی در پیش دارند. بعضی ها که چند کتاب مارکسیستی خوانده اند ، خود را خیلی دانا میپندارند، ولی آنچه را که خوانده اند ، عمیقا درنیافته اند و در مغزشان ریشه ندوانده است وبنابراین نمیدانند که چگونه باید آنرا بکار ببندند و احساسات طبقاتی آنها نیز همان احساسات طبقاتی آنها نیز همان احساسات طبقاتی قدیمی مانده است. افراد دیگری نیز هستند که بسیار متکبر ومغرورند و هنوز چند جمله بیش نخوانده که خود را آدم فوق العاده قلمداد مینمایند و فکر میکنند که از دماغ فیل افتاده اند. آنها بمجرد اینکه توفانی بر میخیزد، موضعی اتخاذ میکنند که کاملا با موضع کارگران و اکثریت دهقانان زحمتکش متفاوت است. موضع آنها متزلزل است در حالیکه موضع کارگران و اکثریت دهقانان زحمتکش استوار میباشد ؛ موضع آنان تار و مبهم است در حالیکه موضع اینان صاف و روشن میباشد . بنابر این ، این ادعا که کسانیکه دیگران را تربیت میکنند ، دیگر نیازی به مطالعه و تربیت خود ندارد، و اینکه تجدید تربیت سوسیالیستی به معنای تجدید تربیت دیگران مالیکن، سرمایه داران و تولید کنندگان فردی است و روشنفکران را بدان نیازی نیست، پنداری نادرست است . روشنفکران نیز احتیاج به تجدید تربیت دارند ، نه تنها آنهائیکه موضع اساسی خود را هنوز عوض نکرده اند،بلکه همه باید بیاموزند و خود را تجدید تربیت کنند . وقتی که من میگویم ״ همه״ ، منظورم اینست که ما حاضرین در این جلسه نیز از آن مستثنی نیستیم. اوضاع دائما در تغییر است وکسیکه بخواهد افکارش را با اوضاع جدید تطبیق دهد، باید بیاموزد، حتی آنهائیکه با مارکسیسم نسبتا خوب آشنا هستند و موضع پرولتاریائی نسبتا استواری اتخاذ

کرده اند، نیز باید به آموزش خود ادامه دهند، پدیده های نوین را بپذیرند ومسائل تازه را مورد مطالعه و بررسی قرار دهند. هرگاه روشنفکران آنچه را که نادرست است از مغز خود نزدایند ، نمیتوانند وظیفه ای را که برای تربیت دیگران بر عهده دارند، انجام دهند. بدیهی است که ما باید در حین تدریس نیز بیآموزیم و در حالیکه چون آموزگار خدمت میکنیم، شاگرد باشیم . اگر کسی بخواهد آموزگار خوبی باشد، باید نخست شاگرد خوبی باشد. چیز های زیادی هستند که نمیتوان از خلال کتابها آموخت ، بلکه باید از کسانیکه در کار تولیدی اند ، یعنی از کارگران، دهقانان فقییر و دهقانان میانه حال تنگدست و در مدارس از شاگردان یعنی آنهائیکه هدف کار تربیتی ماهستند، یاد گرفت . بعقیده من بیشتر روشنفکران مایل به آموختن هستند. وظیفه ما اینستکه به آنها بر اساس تمایلشان به آموزش ، از صمیم قلب و بطور مناسب کمک کنیم ، نه اینکه با زور و فشار آنها را به مطالعه و آموزش و ادار نمائیم .

نکته چهارم : مسئله پیوند روشنفکران با توده های کارگران و دهقانان است. از آنجا که وظیفه روشنفکران خدمت به کارگران و دهقانان است ، لذا باید قبل از هر چیز کارگران و دهقانان را بشناسند وبا زندگی ، کار و افکار آنها آشنائی بیابند . ما روشنفکران را به رفتن بمیان توده ها ، به رفتن به کارخانجات و دهات تشویق میکنیم. این خیلی بد است اگر شما در تمام طول عمر تان حتی یک کارگر یا دهقان را هم نبینید. همه کارمندان دولت ، نویسندگان، هنرمندان ، معلمین و محقیقین علمی باید از هر فرصتی برای تماس نزدیک با کارگران و دهقانان استفاده کنند. بعضی ها فقط میتوانند سری به کارخانجات یا دهات بزنند ــ این میتوان "تماشای گل از روی اسب" نامید و این از هیچ بهتر است. ولی برخی دیگر میتوانند چندماهی در آنجا بمانند ، به تحقیق و بررسی بپردازند و برای خود دوست و رفیق پیدا نمایند ــ این را میتوان" پیاده شدن از اسب برای تماشای گل "خواند .بالاخره کسانی دیگر هستند که میتوانند مدتی طولانی مثلا دو سه سال یا حتی بیشتر در آنجا زندگی کنند ــ این یکی را میتوان "رحل اقامت افکندن "تلقی کرد.بعضی از روشنفکران اصلا در بین کارگران و دهقانان زندگی میکنند، مانند تکنیسینهای کشاورزی و آموزگاران مدارس روستائی در دهات . آنها بایستی کار خود را خوب انجام دهند و با کارگران و

دهقانان پیوند فشرده ای برقرار سازند . ما باید محیطی بوجود آموریم که در آن محیط نزدیک شدن به کارگران و دهقانان فی الواقع بصورت عادت در آید ، بسخن دیگر ، ما باید صاحب تعداد زیادی از آن روشنفکرانی باشیم که چنین عمل کنند . البته اینکار برای همه آنها صد در صد مقدور نیست ، برخی از آنها بعلل گوناگون نمیتوانند به کارخانجات و دهات بروند ، ولی ما امیدواریم که حتی الامکان عده بیشتری بتوانند به آنجا بروند. آنها همگی در یک زمان نمیتوانند بروند ، ولی میتوانند گروه گروه و بنوبت بروند ، در آن روز هائی که ما در این ان بودیم ، به روشنفکران امکان داده شده بود که با کارگران و دهقانان تماس مستقیم پیدا کنند . در آن موقع بسیار از آنها دچار اغتشاش فکری شده بودند و ادعا های عجیب و غریبی میکردند. ما جلسه فراخواندیم وبه آنها توصیه کردیم که به میان توده ها بروند. بعدا خیلی ها بمیان توده ها رفتند و نتایج خوبی هم گرفتند . معلوماتی را که روشنفکران از خلال کتابها بدست میآورند ، اگر با عمل درنیامیزند، کامل نخواهد شد ویا خیلی ناقص خواهد ماند. روشنفکران تجربیات گذشتگان را بطور عمده از طریق کتاب بدست میاورند . کتاب خواندن برای ما لازم است، ولی تنها با کتاب خواندن نمیتوان به حل مسایل توفیق یافت . مطالعه اوضاع کنونی، بررسی تجربیات عملی و مدارک مشخص و ایجاد پیوند دوستی با کارگران و دهقانان امری لازم و واجب است . ایجاد پیوند دوستی با کارگران و دهقانان کار آسانی نیست . حتی اکنون که مردم بکار خانه ها و دهات میروند. بعضی از آنها به نتایج خوبی رسیده اند ، ولی بعضی دیگر هنوز موفقیتی بدست نیاورده اند، گیر مسئله دراینجا، مسئله موضع گیری یا برخورد،یعنی مسئله جهانبینی افراد است . ماطرفدار شعار ″بگذار صد مکتب با هم رقابت کند″ هستیم در رشته های مختلف علوم ممکن است مکاتب وروند های گوناگون وجود داشته باشند ، ولی در مورد جهانبینی ، در عصر کنونی بطور عمده فقط دو مکتب وجود دارد ــ مکتب پرولتاریا ئی و مکتب بورژوائی . دو شق بیشتر موجود نیست ، یا جهانبینی پرولتاریائی ، یا جهانبینی بورژوائی ، جهانبینی کمونیستی جهانبینی پرولتاریائی است، نه جهانبینی طبقه دیگر . بیشتر روشنفکران امروزی ما از جامعه کهن آمده و از خانواده های غیر زحمتکش برخاسته اند . حتی آنهائی هم که دارای

منشا خانوادگی کارگری دهقانی هستند ؛ هنوز در عداد روشنفکران بورژوائی محسوب میشوند زیرا تربیتی که قبل از آزادی گرفته اند، تربیتی بورژوائی و جهانبینی آنان اساسا بورژوائی است . اگر این اشخاص جهانبینی کهنه خود را بدور نیفکنند و جهانبینی پرولتاریائی را جایگزین آن نسازند، از لحاظ دید، موضع گیری و احساسات از کارگران و دهقانان و همچنان بدور خواهند ماند و چون میخ چهار گوشی خواهند شد که در سوارخ گرد فرو رود و کارگران و دهقانان هم با آنها درد دل نخواهند کرد . چنانچه روشنفکران با توده های کارگران ودهقانان در هم آمیزند و با آنان طرح دوستی بریزند، آنگاه میتوانند مارکسیسمی را که از خلال کتابها آموخته اند ، در خود زنده کنند. برای فراگرفتن واقعی مارکسیسم ، باید مارکسیسم را نه تنها از خلال کتابها بلکه بطور عمده از طریق مبارزه طبقاتی کار عملی و تماس نزدیک با توده های کارگران و دهقانان آموخت ، وقتیکه روشنفکران ما علاوه بر مطالعه آثار مارکسیستی ، از طریق تماس نزدیک با توده های کارگران و دهقانان و از طریق کار عملی خود تا اندازه ای بدرک آن دست یافتند، همه ما نه فقط در مورد میهن پرستی و نظامی سوسیالیستی بلکه در مورد جهانبینی کمونیستی نیز زبان مشترک پیدا خواهیم کرد. چنانچه چنین امری تحقق پذیرد، کار همگی ما به یقین خیلی بهتر انجام خواهد گرفت.

نکته پنجم : اصلاح سبک کار . اصلاح سبک کار به معنی اصلاح طرز تفکر و سبک کار است . جنبش اصلاح سبک کار حزب کمونیست یکباره در ضمن جنگ مقاومت ضدژاپنی و سپس طی جنگ آزادیبخش و بالاخره کمی پس از تاسیس جمهوری خلق چین بر پا گردید . اکنون نیز کمیته مرکزی حزب کمونیست تصمیم گرفته است در سال جاری جنبش اصلاح سبک کار دیگر در درون حزب بر انگیزد. افراد غیر حزبی میتوانند داوطلبانه در این جنبش شرکت جویند، ولی اگر بخواهند ، اجباری در کار نیست. هدف عمده در این جنبش اصلاح سبک کار انتقاد از سه طرز تفکر و سبک کار اشتباه آمیز ذیل است : سوبژکتیویسم ، بوروکراتیسم وسکتاریسم ، این بار نیز جنبش اصلاح سبک کار مانند دوران مقاومت علیه ژاپن اینطور آغاز میشود که ابتدا چند سنه مورد مطالعه قرار میگیرند با دنبال آن هر کس بر اساس

مطالعه اسناد مزبور افکار و کار خود را مورد بررسی قرار میدهد. انتقاد و انتقاد از خود مینماید ، نواقص و اشتباهات را افشاء میکند و آنچه را که صحیح و خوب بوده رشد میدهد. در این جنبش ما باید از یکطرف جدی باشیم و در مورد نواقص و اشتباهات نه بطور سطحی و سر سری بلکه جدا و صادقانه به انتقاد و انتقاد از خود بپردازیم و سپس آنها را اصلاح نمائیم ؛ و از طرف دیگر نباید خشونت بکار بریم بلکه باید از اصل ″ پند گرفتن از اشتباهات گذشته برای اجتناب از اشتباهات آینده ″ و ″معالجه مرض برای نجات بیمار ″ پیروی کنیم و یا اسلوب ″ کار مردم را با یک ضربه ساختن″ مخالف نمائیم .

حزب ما حزب کبیر و پر افتخار و راستینی است . این باید بمثابه یک حقیقت تایید گردد. ولی ماهنوز نواقص و کمبود هائی داریم ، این نیز باید بمثابه حقیقتی تایید گردد. ماهیچ چیزی را نباید تصدیق کنیم مگر آن که درست باشد ؛ در عین حال هیچ چیزی را هم نباید رد کنیم مگر آن که نادرست باشد. در کار ما موفقیتها عمده اند ، ولی نواقص و اشتباهاتی نیز وجود دارند. به این دلیل است که ما بیک جنبش اصلاح سبک کار نیازمندیم. آیا حزب ما با گسترش انتقاد از سوبژکتیویسم ، بوروکراتیسم و سکتاریسم در صفوف خود حیثیت خود را از دست میدهد ؟ من میگویم خیر . درست برعکس اعتبار حزب ما در اثر این انتقاد بیشتر خواهد شد. جنبش اصلاح سبک کار در جریان جنگ مقاومت ضدژاپنی دلیل بارزی بر این مدعاست. این جنبش هم اعتبار حزب و هم حیثیت رفقای حزبی و کادر های سابقه دار را بالا برد وهم به کادر های جدید امکان داد تا در افکار خود به پیشرفتهای بزرگی نایل آیند. کدام یک از این دو از انتقاد مترسد ، حزب کمونیست یا گومیندان ؟ البته که گومیندان ! گومیندان انتقاد را قدغن کرد ، ولی این نتوانست آنرا از شکست نهائی نجات دهد . حزب کمونیست از هیچ انتقادی واهمه ندارد ، زیرا ما مارکسیست هستیم ، حقیقت با ماست و توده های عمده کارگران و دهقانان در طرف ما هستند. همانطور که ما سابقا گفتیم، جنبش اصلاح سبک کار ″ یک جنبش پردامنه تربیت مارکسیستی ″ است (۱)منظور از اصلاح سبک کار اینست که تمام حزب از طریق

انتقاد و انتقاد از خود مارکسیسم را مورد مطالعه قرار دهد . ما در جریان جنبش اصلاح سبک کار به یقین میتوانیم مارکسیسم را باز هم بیشتر بیا آموزیم .

نوسازی و ساختمان چین بما که مسئول امر رهبری هستیم ، بستگی دارد . چنانچه ما طرز تفکر و سبک کار مان را اصلاح کنیم از ابتکاری بیشتر از سابق برخودار خواهیم شد ، کار دان تر خواهیم گشت و کارمان هم بهتر خواهد شد. کشور ما به افراد زیادی نیازمند است که با جان و دل به خلق و امر سوسیالیستی خدمت کنند و در اصلاحات مصمما نه شرکت ورزند. ما کمونیستها باید همگی افرادی از این نوع باشیم . در گذشته در چین کهن صحبت از اصلاحات جنایت محسوب میشد و کسانی را که از اصلاحات دم میزدند یا سر میبریدند ویا به زندان میافکندند . . معهذا در چنین روزگاری اصلاح طلبان مصممی یافت شدند که بدون بیم و هراس تحت شرائط سخت و دشوار کتاب و روزنامه چاپ میکردند، خلق را تربیت مینمودند و متشکل میساختند و به مبارزه ای آشتی ناپذیر دست میزدند . دیکتاتوری دمکراتیک خلق راه رشد سریع اقتصاد و فرهنگ کشور ما را هموار ساخته است. باوجود اینکه هنوز چندسالی از تشکیل دولت ما سپری نگشته ، ولی مردم میتوانند به عیان شکوفائی و رونق بی نظیر اقتصاد ، فرهنگ ، آموزش و پرورش و علوم ما را مشاهده کنند. ما کمونیستها در امر ساختمان چین نوین از هیچ مشکلی نمیهراسیم ، اما نیروی ما به تنهائی برای اینکار تکافو نمیکند. ما به تعداد زیادی افراد غیر حزبی که انگیزه آنها آرمانها عالی انسانی است، احتیاج داریم تا بتوانند با ما بی پروا برای تحول و ساختمان جامعه در جهت سوسیالیسم و کمونیسم مبارزه کنند. تامین زندگی شایسته برای خلق چند صد میلیونی چین و ساختن کشور غنی و مقتدر با فرهنگی در سطح عالی از کشوری چون چین که از نظر اقتصادی و فرهنگی عقب مانده است، وظیفه ای بس صعب و دشوار است و درست برای اینکه ما بتوانیم این وظیفه را بنحو هرچه شایسته تر انجام دهیم و یا افراد غیر حزبی که انگیزه آنها آرمانهای عالی انسانی است و برای شرکت در اصلاحات مصمم شده اند ، همکاری بهتری داشته باشیم ، باید در حال و آینده جنبش هائی برای اصلاح سبک کار بر پا کنیم و دائما هر آنچه را که نادرست است از خود بزدائیم . ماتریالیستهای تمام عیار افراد نترسی

هستند، ما امیدواریم که همزمان ما با جرات از عهده مسئولیتهای خود بر آیند و تمام مشکلات را بر طرف سازند، از شکست ، یا طعنه و استهزاء نترسند و از انتقاد از ما کمونیستها ویا طرح پیشنهاد های خود به ما پروائی نداشته باشند. کسی که از چهار شقه شدن نترسد، جرات دارد که امپراطور را هم از اسب بزمین بکشد" ما در مبارزه در راه سوسیالیسم و کمونیسم باید چنین روحیه متهورانه ای داشته باشیم . ما کمونیستها بنوبه خود باید برای همکارانمان شرائط مساعدی فراهم کنیم ، در کار مشترگمان با آنها مناسبات رفیقانه خوبی برقرار سازیم و در مبارزه مشترگ با آنها متحد شویم .

نکته ششم : مسئله یکجانبه گری ، یکجانبه گری بمعنای مطلق فکر کردن است و بسخن دیگر ، برخوردی متافیزیکی نسبت به مسایل است. ما در ارزیابی کار خود اگر همه چیز را مثبت یا همه چیز را منفی تلقی کنیم ، دچار یکجانبه گری خواهیم شد. عده زیادی در داخل و خارج حزب هستند که درکارخود چنین شیوه ای رابر گزیده اند. همه چیز را مثبت تلقی کردن یعنی فقط جنبه های خوب را دیدن ولی جنبه های بد را ندیدن ، فقط ستودن را جایز شمردن ولی به انتقاد راه ندادن، این ادعا که گویا در کار ماهمه چیز بروفق مراد میچرخد، با واقعیت منطبق نیست . این حقیقت ندارد که همه چیز خوب است ؛ در کار ما هنوز نقض و اشتباه هست. ولی این هم حقیقت ندارد که همه چیز بد است. این نیز با واقعیت منطبق نیست . در اینجا تحلیل لازم است . همه چیز را نفی کردن بدان معنی است که بدون تحلیل کردن تصور شود که هیچ چیز خوب انجام نیافته و در امر بزرگ ساختمان سوسیالیسم و مبارزه عظیمی که در آن صد ها میلیون نفر شرکت دارند، آشفتگی کامل بوده و در آن هیچ چیز قابل تحسینی نیست، گرچه بسیاری از کسانی که چنین عقیده ای دارند ، با آنهائیکه نسبت به نظام سوسیالیستی دشمن میورزند، فرق میکنند، معهذا این عقیده کاملا غلط وبسیار زیانبخش است و تنها میتواند باعث دلسردی خلق گردد. این نادرست است اگر کار مانرا از این دیدگاه که همه چیز مثبت است و یا از این دیدگاه که همه چیز منفی است ، ارزیابی کنیم . ما باید کسانی را که مسایل را بطور یکجانبه میبینند ، بباد انتقاد بگیریم و البته در انتقاد از آنها باید با پیروی از این اصل

″پندگرفتن از اشتباهات گذشته برای اجتناب از اشتباهات آینده ″ و ″ معالجه مرض برای نجات بیمار″ ، به آنان کمک کنیم .

بعضی ها میگویند : از آنجا که اکنون برای اصلاح سبک کار جنبشی بر پا شده از همه کس تقاضای اظهار نظر میشود ، یکجانبه گری امری اجتناب ناپذیر است، و از اینرو با دعوت به رفع یکجانبه گری امری اجتناب ناپذیر است ، و از اینرو با دعوت به رفع یکجانبه گری چنین به نظر میرسد که شما واقعا نمیخواهید دیگران نظر خود را بیان دارند. آیا چنین ادعائی درست است ؟ البته پرهیز صد در صد از یکجانبه گری بسیار مشکل است . انسانها همیشه بر اساس تجربیات خود مسایل را بررسی و با آنها بر خورد میکنند و نظر خود را بیان میدارند ، و ناگزیر نیز گاهی تا اندازه ای دچار یکجانبه گری میشوند. ولی آیا ما نباید از آنها تقاضا کنیم که قدم بقدم یکجانبه گری خود را رفع کرده و به مسایل بطور نسبتا همه جانبه بنگرند ؟ بعقیده من چرا ! زیرا در غیر اینصورت از حرکت باز خواهیم ایستاد ؛ اگر ما نخواهیم که هر روز و هر سالی که میگذرد، بازهم افراد بیشتری به مسایل بطور نسبتا همه جانبه بنگرند، آنگاه یکجانبه گری را تایید کرده و علیه هدف جنبش اصلاح سبک کار عمل نموده ایم . یکجانبه گری ناقص دیالکتیک است. ما میخواهیم دیالکتیک را بتدریج اشاعه دهیم و از همه انسانها تقاضا کنیم رفته رفته استفاده از اسلوب علمی دیالکتیک را فرا گیرند. پاره ای از مقالاتی که نوشته شده اند ، فوق العاده غلنبه مطنطن ولی توخالی، فاقد تحلیل مسایل و عاری از گونه دلیل و منطق بوده و بهیچوجه قانع کننده نیستند. از تعداد چنین مقالاتی باید روز بروز کاسته شود. هنگامیکه انسان مقاله ای مینویسد، نباید فکر کند″ من چقدر بر جسته هستم ! ″ بلکه باید خود را با خوانندگان کاملا در یک سطح قرار دهد. هر قدر هم که از سابقه کار انقلابی تو بگذرد ، بمجرد اینکه چیز نادرستی بگوئی ، از طرف دیگران رد خواهد شد ، تو هر قدر بیشتر فخر بفروشی، مردم کمتر روی تو حساب خواهد کرد و بمطالعه مقالاتت کمتر توجه خواهند نمود. ما باید کار خود را با صداقت انجام دهیم ، اشیاء و پدیده ها را بدرستی تجربه و تحلیل کنیم ، مقالات قانع کننده بنویسیم و هرگز دیگران را با افاده و ژست گرفتن مرعوب نسازیم.

بعضی ها میگویند که در مقالات طویل میتوان از یکجانبه گری اجتناب کرد ، ولی در مقالات کوتاه ممکن نیست . آیا یک مقاله کوتاه باید همیشه یکجانبه باشد؟ همانطور که در بالا اشاره کردیم یکجانبه گری معمولا اجتناب ناپذیر است و اگر نسبتی کم باشد ، چندان اهمیتی ندارد. چنانچه از همه خواسته شود که مسایل را کاملا بطور همه جانبه بنگرند ، جلو بسط و توسعه انتقاد گرفته خواهد شد . ولی ما باید از همه بخواهیم تا بکوشند مسایل را بطور نسبتا همه جانبه بنگرند و هنگام نوشتن مقالات دراز و کوتاه و منجمله مقالات طنز آمیز از یکجانبه گری پرهیز نمایند . بعضی ها میپرسند در مقاله ایکه فقط حاوی چند صد یا یک تا دوهزار لغت است، چگونه میتوان به تجربه و تحلیل پرداخت ؟ ولی من میگویم : چرا که نمیتوان ؟ آیا لوسین اینکار را نمیکرد؟ اسلوب تحلیلی اسلوب دیالکتیک است. منظور ما از تحلیل ، تحلیل درستی از آنها بعمل آورد. مقالاتی که لوسین اواخر عمرش مینوشت ، هم عمیق و پر قدرت و هم بری از یکجانبه گری بودند، زیرا در آنموقع لوسین دیگر بر دیالکتیک تسلط یافته بود. برخی از نوشته های لنین را نیز میتوان در زمره مقالات کوتاه محسوب کرد. این مقالات طنز آمیز و گوشه دار هستند ولی اثری از یکجانبه گری در آنها دیده نمیشود. تقریبا تمام مقالات لوسین علیه دشمن معطوف است ، در حالیکه مقالات لنین بخشی به دشمنان و بخشی به رفقا اختصاص دارند. آیا با مقالاتی از نوع مقالات لوسین میتوان اشتباهات و کمبود های درون خلق را مورد انتقاد قرار داد ؟ من فکر میکنم که میشود . باید بین دشمن و خودی بروشنی فرق گذاشت ؛ در مقابل رفقا بهیچوجه نباید موضع آنتاگونیستی اتخاذ کرد و ما آنها آنچنان رفتار نمود که با دشمنان رفتار میشود . وقتیکه انسان شروع به سخن میکند ، باید دفاع پر شور از امر خلق و بالا بردن آگاهی سیاسی خلق را در نظر بگیرد، نه اینکه دیگران را به باد استهزا بگیرد ویا مورد حمله قرار دهید.

اگر کسی جرات مقاله نویسی نداشته باشد. چه میشود ؟ بعضی ها میگویند که حتی اگر چیزیهم برای گفتن داشته باشد ، جرات نمیکنند روی کاغذ بیاورند تا اینکه مبادا دیگران را برنجانند و مورد انتقاد قرار بگیرند . بعقیده من این فکر را باید بدور انداخت . دولت ما دولت دمکراتیک توده ایست که شرائط مساعد برای مقاله

نویسی در خدمت بخلق فراهم میسازد. رهنمود سیاسی ″ بگذار صد گل بشکفد″و″ بگذار صد مکتب با هم رقابت کند″ ضامن دیگری برای رشد و تکامل علم و هنر است. هرگاه آنچه را که میگوئی درست باشد. دیگر احتیاج به ترس از انتقاد نداری و میتوانی نظر درستت را از طریق بحث بازهم روشن تری تشریح کنی . اگر آنچه که میگوئی اشتباه باشد ، آنوقت انتقاد در تصحیح اشتباهات بتو کمک خواهد کرد و این بهیچوجه عار نیست در جامعه ما انتقاد رزمنده انقلابی و انتقاد ها متقابل اسلوب سالمی است که برای کشف و حل تضاد ها از آن استفاده میشود ، علم و هنر را شکوفا میکند و موفقیت ما را در تمام کار هایمان تامین مینماید .

نکته هفتم : ″ راه باز کردن ″ جلو گرفتن ″ ؟ این مسئله ایست مربوط به رهنمود سیاسی. ″بگذار صد گل بشکفد″ و″بگذار صد مکتب باهم رقابت کند″ رهنمود سیاسی موقتی نیست بلکه یک رهنمود سیاسی اساسی است که مدتها همچنان معتبر خواهد ماند . رفقا در بحث با ″جلوگرفتن″ مخالفت کردند. من نظر آنها را درست میدانم . کمیته مرکزی حزب کمونیست بر این عقیده است که نباید از اظهار عقیده آزاد جلوگیری کرد. بلکه بر عکس باید راه را برای آن باز نمود.

در رهبری کشور ما میتوان دو اسلوب مختلف بکار بست بعبارت دیگر دو رهنمود سیاسی مختلف بکار بست ″ راه باز کردن″ یا″ جلو گرفتن″ راه باز کردن ″ بمعنی آنستکه بگذاریم دیگران آزادانه عقیده خود را ابراز دارند تا آنکه جرات به صحبت ، جرات به انتقاد و جرات به بحث پیدا کنند؛ از نظرات اشتباه آمیز و چیز های سمی نترسیم ؛ بحث و انتقاد را میان افرادیکه باهم اختلاف نظر دارند ، تشویق کنیم و بگذاریم تا انتقاد و انتقاد متقابل آزادانه صورت گیرد ؛ نظرات اشتباه آمیز را خفه نکنیم بلکه مردم را به دلیل و منطق قانع کنیم . ″ جلوگرفتن ″ بمعنی آنستکه نگذاریم کسانی که عقیده دیگری دارند ، صحبت کنند و نظرات اشتباه آمیز خود را بیان نمایند و اگر احیانا لب به سخن گشودند، به اصطلاح ″کار آنها را با یک ضربه بسازیم ″ این اسلوب به حل تضاد ها کمکی نخواهد کرد، بلکه باعث حدت آنها میگردد . ″ راه باز کردن ″ یا ″ جلوگرفتن ″ ــ بین ایندو رهنمود سیاسی باید یکی را انتخاب کرد. ما

رهنمود اول را بر میگزینیم زیرا این رهنمود سیاسی به استحکام کشور و رشد و تکامل فرهنگ ما مساعدت میکند.

ما حاضریم با استفاده از رهنمود سیاسی " راه باز کردن " یا چندین میلیون روشنفکر متحد شده و بینش کنونی آنها را تغییر دهیم . همانطور که در بالا متذکر شدم ، اکثریت عظیم روشنفکران کشور ما خواهان پیشرفت و تجدید تربیت خود هستند و برای آنها تجدید تربیت خود امری امکان پذیر است. در اینجا آن رهنمود سیاسی که ما اتخاذ میکنیم نقش بزرگی را ایفا میکند. مسئله روشنفکران بالاتر از هر چیز مسئله ای مربوط به ایدئولوژی است. توسل به شیوه های تند و خشن و اعمال زور در حل و فصل مسایل ایدئولوژیک نه تنها سودمند نیست، بلکه زیانبخش است. تجدید تربیت روشنفکران و بویژه تغییر جهانبینی آنها پروسه ای بسیار طولانی است. رفقای ما باید درک کنند که تجدید تربیت ایدئولوژیک کاری است بس طولانی که باید با حوصله و دقت انجام گیرد؛ آنها نباید تلاش کنند که ایدئولوژی دیگران را که طی ده ها سال زندگی عملی بوجود آمده ، در چند جلسه یا طی چند درس عوض کنند. دیگران را نه با زور و فشار بلکه با دلیل و منطق میتوان قانع کرد . زور و فشار هرگز به اقناع آنان منجر نخواهد شد. تلاش در اقناع آنان بوسیله زور تلاشی عبث است. چنین شیوه ای فقط در بر خورد با دشمنان جایز است. ولی نه در بر خورد با رفقا و دوستان . حال اگر ما طرز اقناع دیگران را بلد نباشیم ، چه باید بکنیم ؟ بالاخره باید آنرا یاد بگیریم . ما باید شیوه زدن نظرات نا درست را از طریق بحث و استدلال بیآموزیم .

" بگذار صد گل بشکفد " شیوه اینکه موجب شکوفائی هنر میشود ، " بگذار صد مکتب با هم رقابت کند" اسلوبی است که سبب رشد علم میگردد. این رهنمود سیاسی نه تنها اسلوب خوبی برای بسط و توسعه علم و هنر است ، بلکه در یک مقاس وسیع شیوه بسیار مناسبی برای تمام کار های ماست و بما کمک میکند کمتر دچار اشتباه شویم . چیز های بسیار هست که ما نمی فهمیم و از اینرو قادر به انجام آنها نیستیم ، ولی بالاخره از طریق بحث و مبارزه با آنها آشنا خواهیم شد و شیوه حل مسایل را نیز یاد خواهیم گرفت . حقیقت از طریق بحث بین نظرات مختلف رشد

میبابد. این شیوه در مورد هر آنچه که زهر آگین و ضد مارکسیستی است، قابل اجراست، چه مارکسیسم در مبارزه علیه خود رشد میکند. این تکاملی است که در اثر مبارزه اضداد جریان میبابد، تکاملی بر حسب دیالکتیک .

آیا از قدیم الایام مردم در باره حقیقت ، خوبی و زیبائی صحبت نمیکردند؟ کذب، بدی و زشتی ضد آنها هستند . وجود اولی بدون دومی امکان پذیر نیست ، حقیقت در مقابل کذب قرار دارد . در جامعه بشری نیز همانند طبیعت هر وجود واحد ناگزیر به اجزأ مختلف منقسم میشود که تحت شرائط مشخص مختلف ، بر حسب مضمون وشکل خود گوناگونند . پدیده های غلط و زشت همیشه موجود خواهند بود . اضداد ی چون خوب و بد ، نیکی و بدی و زیبائی و زشتی همیشه موجود خواهند بود. این درباره گلهای خوشبو و گیاهان سمی نیز صادق است. رابطه آنها بر مبنای وحدت و مبارزه ضدین استوار است و بدون مقایسه تفریق نیست. بدون تفریق و مبارزه ، رشد و تکامل نیست . حقیقت در مبارزه علیه کذب رشد میبابد . چنین است راه رشد و تکامل مارکسیسم . مارکسیسم در مبارزه علیه ایدئولوژیهای بورژوائی و خرده بورژوائی رشد میبابد و تنها از طریق این مباره است که میتوان رشد بیابد .

ما طرفدار ″ راه باز کردن″ هستیم ؛ ولی تا کنون نه تنها این شعار را بطور وسیع شکوفا نکرده ایم ، بلکه آنرا به اندازه کافی تحقق نبخشیده ایم ، از ابراز عقیده آزاد ، از انتقاد و گیاهان سمی نباید ترس داشت. مارکسیسم حقیقت علمی است که نه از انتقاد ترس دارد و نه میتواند بوسیله انتقاد نابود گردد. این درباره حزب کمونیست و دولت خلق نیز صادق است. آنها را نیز از انتقاد ترسی نیست و نمیتوانند بوسیله انتقاد سرنگون شوند. پدیده های نادرست همیشه سر بلند خواهند کرد. این بهیچوجه ترس انگیز نیست . در این آواخر چند قطعه زشت و مذموم بروی صحنه آورده شده اند . بعضی از رفقا با مشاهده این وضع از کوره در رفتند. من معتقدم که وجود کمی از آنها مانعی ندارد ؛ اینگونه قطعات طی چند ده سال آینده از صحنه ناپدید خواهند شد و شما آنوقت اگر هم بخواهید ، دیگر فرصتی برای دیدن آنها نخواهید یافت . ما باید آنچه را که درست است ، پیش بیندازیم و علیه آنچه که نادرست است ، مبارزه کنیم ، لیکن نباید از اینکه مردم با چیز های اشتباه آمیز تماس

پیدا میکنند ، مضطرب شویم . صرفا با صدور دستورات اداری مبنی بر اینکه مردم نباید پدیده های هرزه و ناشگون و با نظرات اشتباه آمیز در تماس آیند و نباید قطعات زشت و مذموم را روی صحنه تاتر تماشا کنند، هیچ مسئله ای را نمیتوان حل نمود. البته من هم طرفدار پخش و انتشار این چیز ها نیستم ، بلکه همینطور که گفتم، ″وجود کمی از آنها مانعی ندارد ″ وجود بعضی چیز های نادرست شگفت انگیز نیست و بهیچوجه نباید باعث اضطراب خاطر شود؛ بلکه برعکس این کمک خواهد کرد تا انسانها شیوه مبارزه علیه آنها را بهتر فراگیرند . حتی توفهانهای عظیم نیز ترسناک نیستند. جامعه بشری درست از میان همین توفهای عظیم است که به پیش میرود.

در کشور ما ، ایدئولوژی بورژوائی و خرده بوژوائی ، ایدئولوژی ضد مارکسیستی ، برای مدتی طولانی هنوز بجا خواهد ماند . نظام سوسیالیستی در کشور ما بطور اساسی مستقر شده است. ما در تحول مالکیت بروسایل تولید هم اکنون به پیروزی های اساسی نائل گشته ایم ، ولی در جبهه سیاسی و ایدئولوژیک هنوز پیروزی کامل حاصل نکرده ایم . در زمینه ایدئولوژی این مسئله که در مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی کدامیک بر دیگری پیروز خواهد شد ، هنوز واقعا حل نشده است . ما علیه ایدئولوژی بورژوازی . خرده بورژوازی هنوز مبارزه ای بس طولانی در پیش داریم . عدم درک این حقیقت و دست کشیدن از مبارزه ایدئولوژیک خطا ست . تمام افکار اشتباه آمیز تمام گیاهان سمی و تمام اهریمنان افعی صفت باید مورد انتقاد قرار گیرند و بهیچوجه نباید راه را برای اشاعه آنها باز گذاشت . ولی این انتقاد باید کاملا مستدل ، تحلیلی وقانع کننده باشد ، نه خشن ، بوروکراتیک متافیزیکی و دگماتیکی.

مدتهاست دگماتیسم مورد انتقاد شدید قرار میگیرد ؛ این کاملا لازم است. ولی اغلب به انتقاد از رویزیونیسم توجهی نمیشود. دگماتیسم و ریزیونیسم هر دو ضد مارکسیسم اند. مارکسیسم به یقین به پیشرفت خود ادامه میدهد، همپای پیشرفت پراتیک رشد مییابد و هرگز از حرکت باز نمیایستد . چنانچه مارکسیسم از حرکت باز ایستد و بلاتغییر بماند ، روح وحیات خود را از دست خواهد داد.ولی اصول اساسی مارکسیسم هرگز نباید نقض گردد ، چه در غیر اینصورت اشتباه امری اجتناب ناپذیر خواهد شد. به مارکسیسم از دیدگاه متافزیک نگریستن و آنرا بمثابه چیز بی جانی تلقی کردن دگماتیسم است. انکار اصول اساسی وحقیقت عام

مارکسیسم ، رویزیونیسم است . رویزیونیسم نوع از ایدئولوژی بورژوائی است. رویزیونیستها تفاوت بین سوسیالیسم و سرمایه داری ،فرق بین دیکتاتوری پرولتاریا و دیکتاتوری بورژوازی را انکار میکند. آنچه که آنها از آن طرفداری میکنند ، در واقع مشی سوسیالیستی نیست. بلکه مشی سرمایه داری است.در شرائط کنونی ، رویزیونیسم بمراتب زیان بخش تر از دگماتیسم است. یکی از وظائف مهم کنونی ما در جبهه ایدئولوژیک ، گسترش انتقاد از رویزیونیسم است .

بالاخره نکته هشتم : کمیته های حزبی همه استانها ، شهرها تابع دولت مرکزی و مناطق خور مختار باید خود را با مسایل ایدئولوژیک مشغول سازند. بعضی از رفقای حاضر در جلسه میخواستند که من در این مورد هم صحبت کنم . کمیته های حزبی محلهای زیادی هنور خود را با مسایل ایدئولوژیک مشغول نساخته اند و یا خیلی کم به آن پرداخته اند. علت آن بطور عمده ضیق وقت است. ولی باید به اینکار بپردازند و منظور من از"پرداختن به اینکار " طرح این مسایل در دستور روز و مطالعه آنهاست. در کشور ما ، مبارزات طبقاتی وسیع و توفان آسای توده ای که مشخصه دروزه های انقلاب است ، اساسا پایان پذیرفته است . معذلک مبازره طبقاتی بطور عمده در جبهه سیاسی و ایدئولوژیک در این دوره اهمیت خاص میابند . دبیر اول هر کمیته حزبی باید شخصا به مسائل ایدئولوژیک بپردازد. تنها موقعیکه انسان توجه خود را به این مسایل معطوف دارد و آنها را مطالعه کند ، میتواند راه حل صحیح آنها را بیابد. سازمانهای حزبی محلی باید کنفرانسهائی نظیر این کنفرانس در باره کار تبلغاتی فرا خوانند و در باره کار ایدئولوژیک و سایر مسایل مربوط بحث کنند . در این کنفرانسها نباید تنها اعضای حزب ، بلکه اشخاص غیر حزبی و همچنین افرادیکه دارای عقاید دیگرند، نیز شرکت کنند. تجربه کنفرانس کنونی نشان میدهد که این امر برای جریان کنفرانس نه تنها زیانبحش نیست ، بلکه بسیار سودمند است.

یادداشـــها

۱ ـ مراجعه شود به" در باره کار تولیدی ارتش برای رفع نیازمندیها خود و در باره اهمیت جنبشهای عظیم اصلاح سبک کار و کار تولیدی" ، منتخب آثار مائوتسه دون " جلد سوم .

برزندگی ساده و مبارزه سخت پافشاری کنید،
پیوند فشرده با توده ها را حفظ کنید

مارس ۱۹۵۷

حزب ما جنبش اصلاح سبک راه براه خواهد انداخت. این شیوه برای حل تضاد های درون حزب از طریق انتقاد و انتقاد از خود است. این شیوه همچنین برای حل تضاد های میان حزب و خلق بکار میرود. اینبار جنبش سه سبک نادرست را هدف خواهد گرفت ، بورکراسی ، سکتاریسم و ذهنیگری. ما باید از طریق جنبش اصلاح سبک بکوشیم تا سنت های حزبمان را در زمینه زندگی ساده و مبارزه سخت ادامه داده و به پیش بریم . از زمان پیروزیمان در انقلاب اراده ی انقلابی تعدادی از رفقایمان روبه کاهش نهاده است، شور شوق انقلابی آنان فروکش کرده ، روحیه خدمت تمام و کمال به خلق در آنان پژمرده گشته و این سستی در مورد روحیه نهراسیدن از مرگ که آنان در روز های جنگ علیه دشمنانمان از خود نشان میداند نیز صادق است . آنها در عین حال سر مقام و شهرت سر و صدا براه میاندازند، در مورد خوراک و پوشاک سختگیر شده اند ، برای حقوق رقابت کرده و برای شهرت و منفعت تلاش میکنند کلیه این گرایشها در حال رشد است . شنیده ام که طی درجه بندی کادر ها در سال گذشته ، تعدادی از کادر ها به گریه افتادند و صحنه بسیار بدی براه انداختند. آدمها دوچشم دارند، اینطور نیست ؟ قطره های آبی را که در آنها جمع میشوند اشک مینامند. وقتیکه درجه بندی مطابق آرزویشان نیست قطرات اشک از گونه هایشان سرازیر میشود. آنها هیچگاه در جریان جنگ علیه چانکایشک، جنبش مقاومت در برابر تجاوز امریکا و کمک به کره ، رفرم ارضی و سرکوب ضد انقلابیون حتی یک قطره اشک نریختند، و در جریان ساختمان سوسیالیسم نیز چنین نکردند، اما همینکه منافع شخصی خودشان بمیان آمد سیلاب اشک روان شد. حتی شنیده ام یکنفر سه روز از خوردن غذا خودداری کرده است.میگویم اگر کسی سه روز غذا نخورد زیاد مهم نیست ، اما اگر یک هفته ادامه دهد کمی خطرناک خواهد شد. بطور خلاصه رقابت با دیگران برسر شهرت و مقام ، حقوق ، غذا ، لباس و وسایل راحتی

رشد کرده است . دست به اعتصاب غذا زدن اشک ریختن بخاطر منافع شخصی شاید بتوان یکنوع تضاد در میان خلق محسوب داشت . اپرائی هست بنام ″ لین چون در شب میگریزد″ (۱) که بیتی در میگوید،″ انسان تا زمانیکه قلبش نشکسته باشد اشک نمیریزد. ″ حال برخی از رفقای ما مردانی (وشاید هم زنانی) هستند که میتوان گفت تا زمانیکه به درجه بندی نرسیده بودیم قلبشان بسادگی شکسته نمیشد . این رفتار باید اصلاح شود، اینطور نیست ؟ بسادگی اشک نریختن کار درستی است . اما چه زمانی قلب انسان میشکند ؟ وقتیکه سر نوشت طبقه کارگر و توده های زحمتکش در میان باشد . آنوقت میتوان چند قطره اشک ریخت . هر مقامی که بشما داده شده باید آنرا قبول کنید، حتی اگر درجه بندی نادرست باشد نباید اشکتان را رها کنید بلکه باید آنرا فرو دهید. خیلی چیز ها در این دنیا نا عادلانه است ، امکان دارد درجه بندی شما نادرست باشد، اما حتی در چنین صورتی دلیلی برای هیاهو براه انداختن وجود ندارد ، چون بی نتیجه است . تا زمانیکه غذا بقدر کافی دارید باید راضی باشید . صرفنظر از همه چیز ، ما یک حزب انقلابی هستیم و این اصل ماست که اجازه ندهیم کسی از گرسنگی تلف شود. تا وقتیکه انسان از گرسنگی در بستر مرگ نیفتاده باید کار انقلابی کرده و جد جهد نماید. حتی تا ده هزار سال دیگر نیز آدمها باید سخت کار کنند . یک کمونیست باید سخت کار کند و با تمام وجود خود به خلق خدمت نماید ، نه با نیمی یا دوسوم وجودش . آن کسانیکه اراده انقلابیشان سست شده است باید روحیه انقلابی را از طریق جنبش اصلاح سبک در خود زنده کنند.

۲

ما باید همان نیرو ، همان شور وشوق انقلابی و همان روحیه نهراسیدن از مرگ را که در سالهای جنگ انقلابی از خود نشان دادیم حفظ نمائیم و کار انقلابی مان را تا به آخر ادامه دهیم .منظور از روحیه نهراسیدن از مرگ چیست؟ در رمان ″ در حاشیه آب″ شخصیتی هست بنام ″شی سیو برادر سوم بی اعتناء به مرگ ″، که روحیه اش دقیقا این چیزی است که ما در نظر داریم . باچنین روحیه ای بود که ما در گذشته دست به انقلاب زدیم . بشر تنها یکبار زندگی میکند، معلوم نیست . باید تا زمانی که بشود کاری انجام داد. اینکار را باید با شور و شوق انقلابی و روحیه

نهراسیدن از مرگ به انجام رسانید. تعدادی از رفقا چنین شور و شوق و روحیه ای ندارند و از پیشرفت باز مانده اند. این پدیده سالمی نیست و باید در میان این رفقا کار تربیتی انجام گیرد .

تمامی حزب باید به تقویت کار ایدئولوژیک وسیاسی بپردازد . تعداد قابل ملاحظه ای از رفقائی که در کنفرانس امروز حاضرند از ارتش میآیند اوضاع ارتش در چه حال است ؟ آیا تفاوتهائی در کارسیاسی زمان صلح با زمان جنگ وجود ندارد ؟ در زمان جنگ باید با پیوند هائی فشرده با توده ها جوش خورد ، افسران با سربازان و ارتش با خلق در آمیزند . در چنان اوقاتی اگر کمبود هائی داشته باشیم خلق ما را میبخشد ، اکنون در زمان صلح که ما جنگی نمیکنیم و تمام کارمان تعلیم است ، اگر در حفظ پیوند فشرده با توده ها پا فشاری نکنیم توده ها طبیعتا کمبود ها یمان را نمی بخشند. گرچه سیستم درجه بندی نظامی و دیگر سیستم ها برقرار شده اند، ولی هنوز باید کسانی که درجه بالاتری دارند ، با زیر دستان خود و کادر ها با توده ها یکی باشند و هنوز باید اجازه داد تا زیر دستان بالاتری خود و سربازان کادر ها را مورد انتقاد قرار دهند. بطور مثال ، میتوان یک کنفرانس حزبی برگزار کرد تا شرائط برای انتقاد کردن فراهم شود. در جریان جنبش علیه " بلایای سه گانه" رفیق چن بی بدرستی این نکته را اظهار داشت : " این درست بود که ما سالهای متمادی دستور صادر کردیم ، آیا اکنون درست نیست که بگذاریم زیر دستانمان برای مدتی ، مثلا یکهفته ، ما را مورد انتقاد قرار دهند ؟" مقصود او اینستکه چنین کاری درست خواهد بود . من با او موافقم ، بگذار زیر دستانمان یکهفته فرصت داشته باشند تا از ما انتقاد کنند . قبل از اینکه انتقادات شروع شود ، مقداری تدارک ببینند به آنها نوع گزارش بدهید و خود تان مقداری در مورد کمبود هایتان بگوئید ، که احتمالا بیش از یک ، دو ، سه یا چهار نکته نخواهد بود. سپس بگذارید رفقا صحبت کنند ، نکاتی را اضافه کنند و انتقاد نمایند ، توده ها عادلند ، آنها سابقه شما را نفی نخواهند کرد. فرماندهان گروهان ورسد هم باید برای سربازان خود امکان انتقاد بدهند ، و بهتر از همه آنست که چنین کاری را یکباری در سال از طریق برگزاری جلسات انتقادی که چندین روز پشت سر هم برگزار میگردد انجام داد.در گذشته ما این نوع دمکراسی را در ارتش بکار بردیم و نتایج خوبی گرفتیم . نگذارید رابطه نزدیک میان سطوح بالائی وپائینی میان افسران سربازان ارتش و خلق و میان نیروهای مسلح و مقامات محلی در نتیجه سیستم درجه بندی نظامی و دیگر سیستم ها آسیب ببینند . لازم به گفتن نیست که سطوح بالاتر باید مناسبات ی فشرده با سطوح پائین تر داشته و این

مناسبات باید رفیقانه باشد . کادر ها باید پیوند فشرده با سربازان داشته و با آنان در آمیزند . همچنین نیرو های مسلح باید مناسبات فشرده خود را با خلق و سازمانهای محلی و حزبی دولتی حفظ نمایند .

رفقا ی ما باید متوجه باشند : نباید با تکیه بر نیروی مقام خود ، موقعیت بالای خود و سابقه خود زندگی کرد . حال که صحبت سابقه شد. ما سالهای زیادی مشغول انقلاب کردن بودیم ، و در عین اینکه این سابقه ما بحساب میآید ، اما نباید با تکیه بر آن زندگی کنیم درست است ، شما افراد با سابقه ای هستید که چندین دهه کار کرده اید . با وجود تمام اینها زمانیکه کار احمقانه ای بکنید مزخرف بگوئید مردم شما را نخواهند بخشید . صرفنظر از انجام اعمال خوب متعدد در گذشته و صرفنظر از مقام بالایتان ، اگر امروز کارتان راخوب انجام ندهید ، مسایل را بدرستی حل نکنید ولذا بمنافع خلق اسیب برسانید، مردم شما را نخواهند بخشید ، از اینرو رفقای ما باید به حل صحیح مسایل تکیه کنند نه به سابقه شان چیزیکه به حساب میآید درست بودن است و نه سابقه . از آنجا که نمیتوان به سابقه تکیه کرد بهتر است آنرا فراموش کنید ، انگار هیچگاه صاحب منصب نبوده اید ، یعنی شما باید تکبر یک ارباب ، یک بوروکرات را کنار بگذارید، تکبرتان را کنار بگذارید و به میان خلق و بمیان زیردستان خود بروید . این نکته ای است که کادر های ما ، بویژه کادر های قدیمی ما باید در نظر داشته باشند. بطور کلی ، کادر های جدید اینقدر مقید نیستند. کادر های قدیمی باید در سطحی برابر با کادر های جدید رفتار کنند. از بسیاری جهات کادر های قدیمی به اندازه کادر های جدید خوب نیستند و باید از آنها بیآموزند .

قسمت اول بخشی از یک سخنرانی در کنفرانسی از کادر های حزبی در تینان در ۱۸ مارس ۱۹۵۷ است و قسمت دوم بخشی از یک سخنرانی در کنفرانسی از کادر های حزبی در تانکن در ۱۹ مارس همانسال میباشد .

یادداشتــها

۱ـ ″لین چون در شب میگریزد″ صحنه ای است از اپرای نوع ″ کون چو″ ، داستان یک شمشیر ″ که در زمان سلسله مین به تصنیف در آمد . اپرای نوع ″کون چو″ از ″کون چوان ″ در استان چیان سی سر چشمه گرفت .

۲ـ سیستم درجه بندی نظامی در سپتامبر ۱۹۵۵ بر قرار شده در ماه مه ۱۹۶۵ ملغی گردید.

اوضاع شروع به تغییر کرده است

۱۵ مه ۱۹۵۷

وحدت و مبارزه اضداد پدیده ای جهانشمول در زندگی اجتماعی است . مبارزه به تبدیل اضداد بیکدیگر و تشکیل وحدت نوین منتهی میگردد ، و بدین ترتیب حیات جامعه یک گام به پیش میگذارد .

جنبش اصلاح سبک در حزب کمونیست مبارزه ای میان دو سبک در یک وجود واحد است. این امر در مورد حزب کمونیست و خلق در مجموع صادق است .

افراد گوناگونی در حزب کمونیست هستند . مارکسیستها اکثریت را تشکیل میدهند ، آنها هم کمبود هائی دارند ولی نه کمبود های جدی . تعدادی از افراد افکار اشتباه آمیز دگماتیستی دارند. اکثر آنها ثابت قدم و استوارند ووقف حزب و کشور میباشد و تنها در برخورد شان بمسایل دچار یکجانبه گری ″چپ″ هستند آنها پس از غلبه بر این یکجانبه گری گام بزرگی بجلو بر میدارند . تعدی هم به افکار اشتباه آمیز رویزیونیستی یا اپورتونیستی راست دچارند . آنها خطر بزرگتر را تشکیل میدهند . زیرا افکار شان انعکاس ایدئولوژی بورژوازی در درون حزب است. آنها آرزوی لیبرالیسم بورژوازی را دارند ، همه چیز را نفی میکنند و با صد یک بند به روشنفکران بورژوازی خارج حزب مربوطند . در چند ماه گذشته دگماتیسم مورد انتقاد قرار گرفته ، ولی رویزیونیسم مورد مقابله قرار نگرفته است. دگماتیسم باید انتقاد گردد و گرنه اشتباهات را نمیتوان تصحیح کرد . اکنون زمان آنست که توجه خود را به انتقاد از رویزیونیسم معطوف کنیم . هنگامیکه دگماتیسم بضد خود تبدیل میگردد. یا مارکسیسم میشود و یا رویزیونیسم تجربه حزب ما نمونه های مکرری از دگماتیسم را نشان میدهد که به مارکسیسم تبدیل گردیده شده ، لیکن فقط معدودی به رویزیو نیسم تبدیل گردیده است ، زیرا دگماتیسم یک مکتب فکری پرولتری آغشته به تعصب خرده بورژوائی را نمایندگی میکند . در بعضی موارد آنچه بمثابه ″دگماتیسم″ مورد حمله واقع میشود، در واقع اشتباهات در کار است. در موارد دیگر آنچه بمثابه ″دگماتیسم″ مورد حمله واقع میشود در واقع خود مارکسیسم است که افراد معینی اشتباها بجای ″ دگماتیسم″ گرفته و بهمین عنوان به آن حمله میکنند. دگماتیستهای واقعی فکر میکنند که بهتر است در ″چپ″ قرار داشت تا راست و دلیل هم دارند ــ آنها انقلاب میخواهند . اما از نظر زیان رساندن به امر انقلاب ، در سمت″چپ″ بودن بهیچ وجه بهتر از در سمت راست بودن نیست . این امر باید قاطعانه تصحیح شود.

بعضی اشتباهات در نتیجه ی اجرای سیاستهای مقامات مرکزی است، و نباید تقصیر را بناحق بگردن افراد سطوح پائین تر انداخت . بسیار از اعضای جدید حزب روشنفکرند (در سازمان جوانان حتی بیشتر) ، و این واقعیتی است که تعداد از آنها بطور نسبتا جدی مبتلا به افکار رویزیونیستی هستند. آنها منکر روحیه حزبی و ماهیت طبقاتی مطبوعاتند ، بر اختلاف اصولی میان مطبوعات پرولتری و بورژوازی خط بطلان میکشند و آن مطبوعاتی را که اقتصاد کلکتیو کشور سوسیالیستی را منعکس میسازد با آن مطبوعات انعکاس دهنده اقتصاد کشور های سرمایه داری که مشخصه اش آنارشی و رقابت میان گروههای انحصاری میباشد ، مخلوط میکنند . لیبرالیسم بورژوائی را می ستایند و با رهبری حزب مخالفت میورزند. از دمکراسی حمایت میکنند و مرکزیت را رد میکنند . با آنچه که برای تحقق بخشیدن به اقتصاد بانقشه ضروریست ، یعنی با رهبری،نقشه ریزی و کنترل در زمینه های فرهنگی و آموزشی (منجمله مطبوعات) که ناگزیر بوده و در عین حالت بدرستی متمرکز شده است ، مخالف میکنند . این افراد و روشنفکران دست راستی خارج حزب هماهنگ عمل کرده و یک دسته هم مشرب تشکیل داده اند، و همانند برادران قسم خورده سازش کرده اند دگماتیسم توسط افراد مختلف انتقاد میشود . توسط کمونیستها یعنی مارکسیتها و توسط به اصطلاح کمونیستها ، یعنی راست ها در حزب کمونیست ـ رویزنیستها . خارج از حزب ، توسط چپ، میانه و راست. بخش میانی از لحاظ کمی وسیع بوده حدود ۷۰ در صد روشنفکران خارج حزب را در بر میگیرد، در حالیکه چپ حدود ۲۰ در صد را تشکیل میدهد. و راست بسته بموقعیت موجود ، ۱ ، ۳ ، ۵ در صد به بالا تا ۱۰ در صد را تشکیل میدهد.

در روز های اخیر راست های احزاب دمکراتیک و موسسات آموزش عالی نشان داده اند که از همه مصمم تر و سرسخت ترند. فکر میکنند که عناصر میانی در سمت آنها هستند و رهبری حزب کمونیست را نخواهند پذیرفت ، لیکن این در واقع یک رویای توخالی بیش نیست . بعضی از عناصر میانی متزلزلند، ممکن است به چپ یا به راست بچرخند ، و در مقابل سیل حملات وحشیانه راست ها ، ممکن است بخواهند ساکت مانده کجدار و مریز عمل کنند. تا امروز ، راستها هنوز به اوج حملات خود نرسیده اند و با روحیه بالا به حملاتشان ادامه میدهند. راست های درون و بیرون حزب چیزی راجع به دیالکتیک نمیدانند ـ هر چیز وقتی به نهایت برسد، به ضد خود بدل میگردد . ما به راست ها اجازه میدهیم برای مدتی دیوانه وار بهر سوئی بدوند و میگذاریم آنها به اوج خود برسند . هرچه دیوانه وار تر بهر سو بدوند ، برای ما بهتر

است . عده ای میگویند از صید شان همانند ماهی هراسانند ، و عده ای دیگر میگویند هراسانند که پس از اینکه به عمق کشانده شوند محاصر و نابود گردند . حال که ماهیان بسیار بمیل خود به سطح آمده اند احتیاجی به طعمه ی سر قلاب نیست . آنها ماهی عادی نیستند بلکه بیشتر شبیه کوسه های آدمخوار با دندانهای تیزند ــ کوسه هائیکه بالهایششان را مردم میخورند . تمرکز مبارزه ما با راستها بر سر جلب عناصر میانی قابل جلب است . تعهد دائر بر پشتیبانی از دیکتاتوری دمکراتیک خلق، از دولت خلق، از سوسیالیسم و رهبری حزب کمونیست از جانب راست ها ، تماما قلابی است و بهیجوجه نباید بدان اعتبار داد . این در مورد همه ی راست ها صادق است چه در احزاب دمکراتیک باشند و چه در ریشته های آموزش ، ادبیات و هنر ، مطبوعات، علوم و تکنولوژی ، یا در محافل صنعتی و بازرگانی . دو نوع افراد از همه مصمم ترند : چپ و راست . هر دو کوشش میکنند عناصر میانی را جلب کرده آنها را رهبری کنند. راست ها در تلاشند که ابتدا یک بخش و سپس همه را بدست آورند . اولا ــ آنها دنبال گرفتن رهبری در مطبوعات ، آموزش، ادبیات و هنر علوم و تکنولوژی هستند. آنها به این واقعیت که کمونیستها در این زمینه ها به اندازه آنها قوی نیستند آگاهی دارند. آنها گنجینه های ملی اند ″ و نمیبایست دست به ترکیبشان زد . جنبش علیه ″بلایای سه گانه″ ، از میان برداشتن ضد انقلابیون و نوسازی ایدئولوژیک در سالهای گذشته ــ چقدر گستاخ و چه بی شرم ! آنها همچنین میدانند که بسیار از دانشجویان از خانواده های مالیکن ، دهقانان ثروتمندان و بورژوا میآیند و معتقدند که این افراد به ندای آنها بپا خواهند خاست. این احتمال در مورد آن بخش از دانشجویانی که افکار انحرافی راست دارند موجود است. اما این پندار که این امر درباره اکثریت دانشجویان صدق میکند ، کاملا واهی است. نشانه هائی هم هست که راستهای محافل مطبوعاتی مشغول تحریک کارگران و توده های دهقانی به مخالفت با دولت هستند.

بعضیها فقط هنگامیکه از جانب حزب کمونیست به آنها بر چسپ زده میشود با بر چسپ زدن سیاسی مخالفت میورزند ، اما خود در بر چسپ زدن به کمونیستها و عناصر چپ میانی در احزاب دمکراتیک و در سایر پیشه ها کاملا احساس آزادی میکنند. در چند ماه گذشته چه سیلی از برچسپ های التقاتی راستها بدرون مطبوعات راه یافته است ! عناصر میانی در مخالفت با بر چسپ زنی صادقند . تمام بر چسپ های نا مناسبی که ما در گذشته به عناصر میانی زده ایم باید برداشته شود و در آینده باید از برچسپ زنی همگانی خودداری کرد. اگر در جریان جنبش

علیه " بلایای سه گانه" در نابودی ضد انقلابیون و در نو سازی ایدئولوژیک واقعا نسبت به کسی ، هرکس میخواهد باشد، بی عدالتی شده ، باید این اشتباهات به طور علنی تصحیح گردد. اما بر چسپ زدن به راستها مسئله دیگری است . معهذا ، کلاه باید مناسب باشد و تنها به راست های مسلم باید چنین بر چسپی زده شود. بجز چند مورد استثنائی ، لازم نیست راستها را علنا به اسم مشخص کرد، بلکه باید به آنها مهلتهائی دادتا برایشان مصالحه با ما در موقعیت مناسب آسانتر شود . تعداد راست ها که در بالا آمد و از ۱، ۳، ۵ در صد تا ۱۰ درصد آوریم تنها یک تخمین است و در واقع ممکن است بیشتر یا کمتر باشد. بعلاوه شرائط در واحد های مختلف فرق میکند و در نتیجه ضروری است که شواهد قطعی داشت، بر خوردی عینی نمود و از زیاده روی خو داری کرد، زیرا زیاده روی اشتباه است .

بورژوازی و بسیاری از روشنفکرانی که سابقا به جامعه کهن خدمت مینمودند همواره در ابراز خویش سر سختند، همواره آرزوی جهان کهنه خود را دارند و خود را در جامعه خارج از محیط طبیعی خود می یابند. نوسازی آنان احتیاج به زمانی طولانی دارد و در این جریان نباید روشهای خشن بکار برد. از سوی دیگر باید این واقعیت را پذیرفت که در مقایسه با روز های نخست آزادی، بیشتر آنان پیشرفت قابل ملاحظه ای نموده اند، و انتقادات آنها از کار های ما اکثرا درست است وباید پذیرفته شود. تنها بعضی از انتقادات نادرستند ، و در اینگونه موارد مطلب باید روشن گردد. آنها حق دارند بخواهند مورد اعتماد باشند و مسئولیتهائی مطابق موقعیتشان به آنها واگذار شود. آنها باید مورد اعتماد قرار گیرند و به آنها اختیار و مسئولیت داده شود. حتی بعضی از انتقادات راست ها نیز درست است و نباید یکجا رد شود . هر جا انتقادات آنها درست است باید پذیرفته شود. راستها با برخورد راست سیاسی شان مشخص میشوند. همکاری آنها با ما فقط ظاهری است و نه باطنی ، همکاری در بعضی موارد وجود دارد ، اما نه در همه ی موارد . در مواقع عادی همکاری هست ، لیکن وقتی مجالی مانند موقعیت کنونی پیدا میشود ، آنها واقعا خواهان هیچ نوع همکاری نیستند. در پذیرش رهبری حزب کمونیست زیر قول خود زده و تلاش در بهم ریختن آن می نمایند. اما بدون این رهبری ساختمان سوسیالیسم غیر ممکن است و ملت ما در نابودی کامل غرق میشود .

در چین عناصر بورژوا و روشنفکرانی که به جامعه کهن خدمت میکردند چند میلیون میشوند و ما به کارآنها احتیاج داریم . ما باید رابطه مان را با آنها بازهم بیشتر بخشیم تا آنها به امر سوسیالیسم بهتر خدمت کنند، بتوانیم آنها را بیشتر

نوسازی نموده و به آنها کمک کنیم تدریجا بخشی از طبقه کارگر بشوند. و بدینترتیب آنان را به ضد آنچه که امروز هستند بدل کنیم . بیشتر آنها مطمئنا به این هدف میرسند . نو سازی هم وحدت و هم مبارزه را در بر میگیرد ، وحدت هدف است و مبارزه بمثابه وسیله ی کسب وحدت . مبارزه بصورت متقابل صورت میگیرد. اکنون وقتی است که بسیاری افراد معتبر علیه ما مبارزه میکنند انتقادات اکثر افراد معتبر و یا ماهیتا معتبر است ، منجمله انتقاد برنده ی استاد فوبین از دانشگاه پکن که در مطبوعات چاپ نشد. آنها انتقادات خود را به امید بهبود روابط شان با ما طرح میکنند، در نتیجه این انتقادات خیر خواهانه است. اما انتقادات راست ها معمولا بد خواهانه است زیرا خصومت آمیز است. مطلب بر سر حدس زدن نیت خوب و بد نیست، بلکه نیات آنها را میتوان دریافت .

جنبش انتقاد و اصلاح سبک جاری توسط حزب کمونیست برپا شده است . همانطور که انتظار و امید داشتیم ، علفهای سمی در کنار گلهای خوشبو رشد کرده اند و ارواح و شیاطین همراه اسب یک شاخ و عنقا ظاهر میشوند. بهر حال چیزهای خوب از چیزهای بد بیشترند. بعضیها میگویند ما کوشش میکنیم ماهی بزرگ شکار کنیم، و ما میگوئیم داریم علفهای سمی را ریشه کن میکنیم . اینها طرق مختلف بیان یک چیز است. راست ها که ضد کمونیستند برای دستیابی به هدف خود تلاش مذبوحانه میکنند تا توفانی بقدرت بیش از ۷ درجه بپا کنند،بحدی که غلات و خانه ها را ویران کند . هر چه رفتار آنها گستاخانه تر باشد، زودتر خود را افشاء میکنند که بر خلاف تظاهر سابقشان در همکاری با حزب کمونیست و پذیرفتن رهبری آن عمل میکنند ، در نتیجه مردم تشخیص خواهند دادکه آنها مشتی ارواح و شیاطین مخالف حزب کمونیست و خلقند و بس . بالاخره ، کار آنها با دفن خویش خاتمه می یابد . مگر این امر بدی است ؟

دو راه برای راست ها وجود دارد . یکی اینست که دمشان را لای پایشان جمع کنند و راهشان را تصحیح نمایند. دیگر اینکه به اشکال تراشی ادامه دهند و خود را به هلاکت رسانند. آقایان راستها انتخاب با شماست ، ابتکار عمل (برای مدت کوتاهی) در دست شما است.

در کشور ما چندین معیار برای سنجش صداقت سیاسی ، خوبی و بدی بورژوا ها و روشنفکران بورژوا وجود دارد. عمده اینست که ببینیم آیا آنها واقعا سوسیالیسم را قبول میکنند و واقعا رهبری حزب کمونیست را می پذیرند یانه . آنها مدتها قبل با هر دو موافقت کردند،اما حالا بعضی از آنها میخواهند زیر حرفشان بزنند

و این نمیشود. اگر چنین کنند برای آنها جائی در جمهوری خلق چین نیست . ایده آلهای شما ایده آلهای جهان غربند (که بعنوان جهان آزادنیز معروف است)، بهتر است به آنجا بروید .

چرا اجازه داده شده چنین سیلابی از بیانیه های ارتجاعی و تبه کارانه در مطبوعات ظاهرشود ؟ برای اینکه مردم از این علفهای سمی و بخار های بد بوی مضر مطلع گردند و آنها را ریشه کن یا دفع نمایند.

"چرا اینها را روشنتر نگفتید ؟" مگر ما نگفتیم ؟ مگر ما مدتها قبل نگفتیم که تمام علفهای سمی باید ریشه کن شود ؟

"شما مردم را به چپ ، میانی و راست تقسیم کرده اید . آیا این خلاف واقعیت نیست ؟" توده های خلق هر جا که باشند ـ بجز در کویر ـ همواره به چپ ، میانی و راست تقسیم میشوند ، این امر ده هزار سال دیگر هم صادق است . ایا این خلاف وضع فعلی است ؟ این تقسیم بندی ، توده ها را در قضاوت در مورد افراد رهنمائی میکند،و جلب عناصر میانی و منفرد کردن راست ها را آسانتر مینماید .

" چرا راست ها را جلب نکنیم" ماکوشش میکنیم . اما تا زمانیکه آنها احساس نکنند منفرد شده اند ممکن نیست جلبشان کرد. وقتی آنها آنقدر از خود راضی شده اند و این چنین مصمم به خراب کردن حزب کمونیست هستند چگونه میتوان رامشان کرد ؟ انفراد باعث تفرقه خواهد شد و ما باید میان راست ها تفرقه بیاندازیم . ما همیشه مردم را به چپ ، میانی و راست ، و به بیانی دیگر پیشرو ، بینابینی و عقب مانده تقسیم کرده ایم .این چیز جدیدی نیست، فقط بعضیها حافظه ی ضعیفب دارند.

آیا میخواهید افراد را با کینه جوئی " تنبیه" کنید ؟ این بستگی به رفتار آقایان راست ها دارد . علفهای سمی بایستی ریشه کن گردند، این بمعنی ریشه کن کردن علفهای سمی ایدئولوژیک میباشد. "تنبیه " افراد مسئله دیگری است . هیچکس "تنبیه" نخواهد شد مگر اینکه"عمیقا از قانون تخلف کند" چیست ؟ این بمعنی ضرر زدن جدی بمنافع دولت و خلق است که علیرغم هشدار های مکرر و در نتیجه ی عمل آگاهانه ی فرد شریری به وجود آمده باشد . در مورد افرادیکه دچار اشتباهات عادی میگردند بهترین کار اینست که اصل معالجه مرض برای نجات بیمار بکار برده شود . این وجه تمایز مناسبی است که باید هم در درون و هم در بیرون حزب در نظرگرفته شود . "تنبیه کردن" نیز بمعنی معالجه مرض برای تجات بیماری است .

کار اصلاح سبک حزب چه مدت بطول میانجامد ؟ حوادث اکنون بسرعت جریان دارد و رابطه ی حزب و توده ها بسرعت بهبود خواهد یافت . این وظیفه ظاهرا در بعضی جا ها چند هفته ، در بعضی جا ها چند ماه ، و در جا های دیگر در حدود یکسال (مثلا مناطق روستائی) طول میکشد. اما مطالعه مارکسیسم و ارتقاء سطح ایدئولوژیک مدت بیشتری خواهد گرفت .

وحدت و مبارزه با بورژوازی و روشنفکران برای مدت درازی ادامه خواهد یافت . زمانیکه جنبش اصلاح سبک در درون حزب کمونیست اساسا بپایان رسد، ما به احزاب دمکراتیک و افراد حرفه های مختلف پیشنهاد خواهیم کرد که اصلاح سبک خود را انجام دهند . این امر پیشرفت آنها را تسریع مینماید و انفراد مشتی دست راستی را آسانتر میسازد. در حال حاضر این مردم خارج حزب هستند که ما را در اصلاح سبک یاری میکنند. بعد ما به آنها در اصلاح سبک شان یاری خواهیم رساند. این کمک متقابل است ، طی آن آنچه مضر است بدور انداخته میشود یعنی به ضد خود ، به چیزی که خوب است تبدیل میشود. این دقیقا چیزی است که خلق از ما انتظار دارد و ما بایستی آرزویش را بر آورده سازیم.

این مقاله توسط رفیق مائوتسه دون نوشته شده و در میان کادر های حزب پخش گردید.

حزب کمونیست چین
هسته رهبری تمام خلق چین است

۲۵ مه ۱۹۵۷

کنگره شما بسیار موفقیت آمیز بوده است . امیدوارم که وحدت کرده و چون هسته رهبری جوانان چین عمل کنید .

حزب کمونیست چین هسته رهبری تمام خلق چین است . بدون این هسته امر سوسیالیسم نمیتواند پیروزمند باشد .

کنگره شما یک کنگره وحدت است و تاثیر عظیمی بر توده های جوان سراسر چین خواهد گذارد . من تبریکات خود را بشما عرضه میدارم .

رفقا متحد شوید وقاطعانه و شجاعانه برای آرمان کبیر سوسیالیسم نبرد کنید . هرگفتار یا کرداری که با سوسیالیسم مغایرت داشته باشید کاملا نادرست است.

بیانات رفیق مائوتسه دون بهنگام پذیرفتن تمام نمایندگان سومین کنگره ملی سازمان دمکراتیک نوین جوانان چین

نیرو هایمان را برای دفــع
حملات وحشیانه راست ها جمع کنیم

۸ ژوئن ۱۹۵۷

برای ابراز نظرات در سازمانهای سطح استان و شهر های تابع مرکز و در دانشکده ها و دانشگاهها حدود پانزده روز کافی خواهد بود . عناصر ارتجاعی در حملات خود لجام گسیخته اند. تاکنون افرادی متزلزل در میان اعضای حزب و سازمان جوانان بسوی آنها گریخته اند یا در اندیشه گریختن هستند. مخالفان و عناصر میانی از میان جمع وسیعی از اعضای حزب و سازمان جوانان برخاسته اند. هر دوطرف ، با استفاده از روزنامه های بزرگ دیواری تجربه میاندازند و در مبارزه آبدیده میگردند. نباید نگران باشیم ، چه عناصر ارتجاعی بیش از چند در صد نیستند و معتصب ترین آنها بیشتر از یک در صد را تشکیل نمیدهند، به صرف اینکه فعلا آسمان ابری بنظر میرسد، وحشتزده نشوید. عناصر ارتجاعی در ادامه فعالیتهایشان به بیرون از سازمانها و دانشکده های خود، به کارخانجات و سایر دانشکده ها خواهند رفت و باید تدابیری برای جلوگیری از این امر اتخاذ گردد. در کارخانجات جلساتی از کادر های اصلی و کارگران قدیمی فراخوانید وبه آنها توضیح دهید که تعدادی از سرمایه داران بد، روشنفکران بد و عناصر ارتجاعی در جامعه حملات وحشیانه ای را علیه طبقه کارگر و حزب کمونیست آعاز کرده اند تا قدرت سیاسی به رهبری طبقه کارگر را سرنگون سازند. باید توضیح داد تا فریب این افراد را نخورند . باید جلو هر که را که قصد تحریک مردم را دارد گرفت . توده های را برای پاره کردن روزنامه های ارتجاعی از دیوار خیابانها بسیج نمائید. کارگران کارخانجات باید در پاره ی اوضاع عمومی روشن باشند و نباید هیچگونه آشوبی براه اندازند. در اینمدت ، آنها نباید مسایلی مانند رفاه و مزر را مطرح کنند بلکه باید فعالیتهای خود را علیه مرتجعین هماهنگ سازند .

لطفا مواظب حملات شدید عناصر مرتجع درون احزاب دمکراتیک باشید . ترتیبی دهید که هر کدام از این احزاب جلساتی را سازمان دهند که کلیه عناصر چپ

، میانی و راست در آنها شرکت داشته باشند، بگذارید نظرات مثبت و منفی ابراز گردد و از مباحثات گرازش ارسال دارید . ما باید به شیوه ای مناسب عناصر چپ و میانی را تشویق کنیم تا در جلسات صحبت کنند و راست ها را محکوم نمایند. این شیوه بسیار موثر است . در هر محل روزنامه حزب باید چندین مقاله آماده داشته باشد و هر وقت نقطه ی اوج حملات در حال فروکش است شروع به چاپ آنها نماید. توجه ویژه ای به سازمان دادن عناصر میانی وچپ جهت مقاله نوشتن برای مطبوعات داشته باشید. اما قبل از فروکش موج ، روزنامه های حزبی باید تعدا مقالاتی را که نظرات مثبت ابراز میدارند محدود کنند (آنها میتوانند مقلاتی را که بوسیله عناصر میانی نوشته شده است منشر نمایند) . به توده ها آزادی عمل بدهید تا استادان بتوانند آنچه را که در باره حزب در دل دارند ، بیرون بریزند ، و تا آنجا که ممکن است کوشش کنید که راست ها زهرشان را بریزند، تا در روزنامه ها منتشر شود. بگذارید استادان سخنرانی کنند و بگذارید دانشجویان آزادانه پاسخ گویند. بهتر است گذاشت اساتید ، مربیان ، دانشیاران و دانشجویان ارتجاعی زهرشان را بیرون ریزند و بدون هراس صحبت نمایند. آنها خود بهترین آموزگارانند. زمانیکه فرصت مناسبی دست داد ، بیدرنگ جلسات جداگانه ای از اعضای حزب و سازمان جوانان برای بررسی انتقادات تشکیل دهید. آن انتقاداتی راکه سازنده اند بپذیرید و اشتباهات و کمبودها را تصحیح کنید، اما آن انتقاداتی را که مخربند رد نمائید. در عین حال ، تعدای از مردم غیر حزبی را سازمان دهید نا سخنرانی کنند و کادر های مسئول حزبی را که دارای اعتبار و نفود است برگزینید تا یک سخنرانی جمعبندی ایراد کند که هم تحلیلی و هم قانع کننده باشد تا آتمسفر را بطور کلی تغییر دهد . اگر اوضاع بخوبی پیش رود در عرض یک دو ماه تمامی جریان پایان خواهد یافت و آنوقت خواهیم توانست جنبش که مانند ″نسیمی ملایم و بارانی نرم ″ خواهد بود.

این یک مبارزه بزرگ سیاسی و ایدئولوژیک است . تنها از طریق بر پا کردن آن حزب میتواند ابتکار را در دست گیرد ، کادر ها آبدیده شوند، توده ها آموزش یابند، مرتجعین منفرد شوند و در موضع دفاعی قرار گیرند. در عرض هفت سال گذشته ، بنظر میرسید که ما ابتکار را در دست داریم ، اما این در بهترین حالت تنها

نیمی از واقعیت بود. تسلیم شدن مرتجعین ساختگی بود. بسیار از عناصر میانی با نارضایتی تسلیم شدند. اکنون اوضاع شروع به تغییر کرده است. گر چه ما در ظاهر در موضع دفاعی هستیم اما در واقع در حال کسب ابتکار عملیم و دلیل این امر آنستکه ما جنبش اصلاح سبک را با جدیت کامل به پیش میبریم اینطور بنظر میرسد که مرتجعینی که بسر شان زده و دیوانه وار به اینطرف و آنطرف میدوند ابتکار عمل را در دست دارند، اما آنها بیش ار حد بجلو تاخته و توده ها را از خود بیزاز ساخته اند وخود را در موضع دفاعی قرار میدهند . از آنجائیکه شرائط یک محل با محل دیگر تفاوت میکند، شما هم میتوانید در تاکتیک و برخورد نرمش پذیر باشید .

بطور خلاصه ، این نبرد بزرگی است (که صحنه آن هم در داخل حزب است و هم در خارج آن) اگر ما در این نبرد پیروز نشویم رسیدن به سوسیالیسم غیر ممکن خواهد بود و حتی ممکن است خطر بروز یک ″حادثه مجارستان″ وجود داشته باشد. ما در حال حاضر با دامن زدن بیک جنبش اصلاح سبک بدست خود ، عمدا یک ″حادثه مجارستان ″ فرا خوانده ایم و آنرا به چندین ″حادثه مجارستان ″ کوچک تقسیم کرده ایم که در سازمانها و دانشکده های مختلف رخ میدهد و بطور جداگانه به آنها برخورد میشود. علاوه بر آن دولت حزب دچار اختلال نشده اند، بجز در بخشی بسیار کوچک (وچه بهتر که این بخش کوچک فاسد شد، یعنی مقداری چرک خارج شد) . تمام اینها بسیار مفید است. از آنجا که در جامعه ی ما مرتجعینی بودند ،از آنجائیکه عناصر میانی هیچگاه آموزشی را که در حال حاضر فرا میگیردند ، نیاموخته بودند . از آنجا که تا کنون حزب ما هیچگاه تحت چنین ازمایشی قرار نگرفته بود ، پیدایش اغتشاشات دیر یا زود اجتناب ناپذیر بود.

امروز ، اوضاع در داخل کشور عالی است. ما کارگران ، دهقانان ، حزب، دولت و ارتش را داریم و اکثریت دانشجویان نیز استوارانه با ما هستند . اوضاع بین الملی عالیست و ایالات متحد در موقعیت سختی قرار دارد.

سمتگیری بورژوائی "ون هوی پائو" باید انتقاد گردد

۱ ژونیه ۱۹۵۷

از ۱۴ ژوئن که هیئت تحریریه ما ″سمتگیری بورژوائی ون هوی ــ پا ئو طی یکدوره ″رامنتشر نمود، هم ″ون هوی ــ پائو″ وهم ″ روزنامه کوان مین ″ در این مورد از خود انتقاد اتی نموده اند.

کارکنان ″ روزنامه کوان مین ″ طی چندین جلسه به سمتگیری غلط مدیر روزنامه چان یو ــ چون و سردبیرش چوان پین شدیدا انتقاد کردند ، این انتقادات بی پروا تغییری اساسی در موضعگیری بدنبال داشت و مشی بورژوائی چان پو ــ چون و چوآن پین را در مخالفت با حزب کمونیست، با خلق و سوسیالیسم به مشی انقلابی وسوسیالیستی در آورده است. روزنامه کوان مین ″ اعتماد خوانندگان را مجددا بدست آورد و بیک روزنامه سوسیالیستی بدل شد فقط فن صفحه بندییش هنوز زیبائی لازم را ندارد. فن صفحه بندی و جبهه گیری سیاسی دومطلب متفاوت است ، و تا آنجا که به ″ روز نامه کوان مین ″مربوط میشود ، هر چه از اولی کم دارد از دومی بیش از حد کافی دارد. فن را میشود بهتر کرد. تغییر در فن صفحه بندی به روزنامه چهره ای جدید خواهد داد که خواننده را از دیدنش خوشحال میکند. و لیکن اینکار چند ان آسان نیست ، روزنامه مدتهاست مصمم شده ظاهرش را تغییر دهد ، اما با وجود بهبود نسبی ، صفحه بندیش هنوز انتظارات را بر آورده نمیکند.

″ ون هوی پائو″ انتقاد از خودی منتشر کرده ، و بنظر میرسد تغییراتی در سمتگیریش داده است و اخبار و مقالاتی که مشی مثبت را منعکس میکنند چاپ کرده ــ اینها البته همه سودمند است. اما هنوز کمبود دارد. این درست مثل اجرای نمایش است . بعضی هنرپیشگان تصویر خوبی از افراد شریر میدهند ولی در نقش قهرمان ، مصنوعی و غیر طبیعی اند. برای آنها اجرای نقش دیگری مشکل است . یا باد شرق بر باد غرب غلبه میکند ، یا باد غرب بر باد شرق مسلط میگردد . در مورد مسئله ی دومشی جائی برای مصالحه نیست. بسیاری از ناشرین و خبرنگاران به مسیر کهنه و فرسوده عادت کرده اند و تغییر فوری برایشان خیلی مشکل است.اما ار آنجا

که گرایش عمومی تغییر است ، آنها هم بایستی تغییر کنند ، هر چند با غرولند و با درد. وقتی افراد می گویند که تغییر آسان و لذتبخش است، فقط از روی ادب مرسوم چنین میگویند. آنها را ببخشید ، بشرند. در مورد هئیت تحریریه ″ ون هوی پائو″ مسئله جدی است زیرا زمانیکه سمتگیری بورژوائی این روزنامه آشوب براه انداخته بود همین هئیت تحریریه سرکار بود و بنابراین بارسنگینی بر دوش دارد که به آسانی نمیتواند به زمین بگذارد. اینکه آیا فرمانده بالاتری وجود دارد یانه ، آتهام زنندگان میگویند″بله″ در حالیکه مدافعین میگویند ″خیر″ بعلاوه هویت این فرمانده لولونک ـ چی از اتحاد چان پو ـ چون و لولونگ ـ چی اعلام گشته است . در وسط این دو فرمانده ، فرمانده سومی است بنام یو سی ـ سیو که زنی توانا ، اهل عمل و مسئول دفتر ″ ون هوی ـ پائو ″ در پکن میباشد . مردم میگویند که لولونک ـ چن پوسی ـ سیو یعنی هئیت تحریریه ″ ون هوی پائو ″ سلسله مراتب فرماندهی مراتب ها در ″اتحادیه دمکراتیک ″ را نمایندگی میکنند که ″ون هوی پائو″ را اداره میکنند.

″ اتحادیه دمکراتیک ″ در جریان رقابت میان صد مکتب فکری و جنبش اصلاح سبک نقش شریرانه ای بازی کرده است. فعالیت متشکل آن همراه با نقشه ، برنامه و مشی جا از توده هایش بر علیه حزب کمونیست وسوسیالیسم جریان مییابد ″ حزب دمکراتیک دهقانان و کارگران″ هم دقیقا همان نقش را بازی کرده است . بخصوص در این روزهای توفانی سهمناک ، که ایندو حزب آفتابی شده اند . توفان را اتحا چان ـ لو بپا کرده است . احزاب دیگر نقش خود را بازی کرده اند و بعضی از اعضایشان خیلی شرورند . اما آنها از لحاظ تعداد کمترند وسلسله مراتب فرماندهیشان به این روشنی نیست. درباره اعضای ″ اتحادیه دمکراتیک ″ ″حزب دمکراتیک دهقانان و کارگران ″ همه شان وحتی اکثریت شان هم درگیر نیستند . تنها مشتی افراد یعنی رهبران راست بورژوا توفان براه انداخته و امواج را بهم میزنند، مخفیانه توطئه میچینند و به نارضایتی در میان توده ها دامن میزنند، تماسها ی بالا و پائین میگیرند و جوابهای دور ونزدیک میطلبند. فقط آنها ارزیابی شان از اوضاع جای اینست که اغتشاش کامل در همه جا به روی کار آمدن آنها میانجامد و هدفشان تکمیل تدریجی طرح بزرگشان است. در میان اعضا این احزاب بعضی خونسردند و بسیاری فریب خورده اند و تعداد کمی هسته ی جناح راستی را تشکیل میدهند. با وجود تعداد کمشان ، چون که مرکزند، از اعمال قدرت وقابل ملاحظه ای برخوردارند

در سراسر بهار امسال ناگهان ابر غلیظی آسمان چین را پوشاند و سر چشمه این مشکل را باید در اتحاد چان ـ لو جستجوکرد.

″ انجمن روزنامه نگاران″ دو جلسه فرا خواند ، اولی نفی بود و دومی نفی در نفی برگزاری دو جلسه ظرف اندکی بیش از یکماه نشاندهنده تغییرات سریعی در اوضاع چین است. اینها جلسات مفیدی بود . در جلسه اول ، مشی ارتجاعی بورژوائی در روزنامه نگاری خود را تثبیت کرد و ″ ابر های سیاه شهر را پوشانده آنرا به نابودی تهدید میکرد″ . اما در جلسه دوم ، که چند روز پیش آغاز گشت محیط عوض شده و گرچه راست ها هنوز سرسختانه مقاومت میکنند ، میتوان گفت که اکثر افراد سمتگیری صحیح را یافته اند

در ۱۴ ژون ″ وی هوی پائو ″ انتقاد از خودی نمود و اشتباهات چندی را پذیرفت. انتقاد از خود امری است عالی و ما از آن استقبال میکنیم ، اما ما انتقاد ″ون هوی پائو″ را ناکافی میدانیم . آنچه که ناکافی است خصلتی اساسی دارد. به عبارت دیگر روز نامه اساسا از خود انتقاد نکرده است. بر عکس در سرمقاله ۱۴ ژون تلاش نمود از اشتباهاتش دفاع کند ″ ما سیاست حزب را دائر بر بیان آزادانه عقاید بطور یکجانبه ونادرستی تفسیر کردیم ،معتقد بودیم تشویق بی قید و شرط بیان آزادانه عقاید ، خود به جنبش اصلاح سبک حزب کمک خواهد کرد و دادن جای بیشتری به نظرات مثبت یا انتقاد از نظرات غلط ، ابراز آزادانه عقاید را سد خواهد کرد. ″ آیا اینطور است ؟ خیر . در طول بهار ″ون هوی پائو″ سیاست مقامات مرکزی″ اتحادیه دمکراتیک ″ را در مخالفت با حزب کمونیست، خلق و سوسیالیسم دنبال نمود و حملات سبعانه ای علیه پرولتاریا و در مخالفت مستقیم با سیاست حزب کمونیست بر پا کرد. این سیاست برای سرنگون کردن حزب کمونیست و تولید سر در گمی کامل در همه جا برای تسهیل کسب قدرت و تدون شده بود. واقعا میشود اینرا ″ کمک به جنبش اصلاح سبک ″ نامید ؟ خیر . این یک دروغ و یک حیله گری صرف است . آیا این غلط بود که برای مدت از انتشار نظرات مثبت خود داری کرده یا تنها چند تائی از آنها را چاپ کردیم و اجازه دادیم نظرات غلط بدون پاسخ چاپ شود ؟ بین ۸ مه و۷ ژوئن طبق دستوارات کمیته مرکزی حزب کمونیست چین روزنامه ی ما و تمام روزنامه های دیگر حزب دقیقا همین کار را کردند. منظور این بود که به اجنه و شیاطین ، ارواح و هیولاهای مهیب اجازه دهیم ″ آزادانه ابراز عقیده کنند و علفهای سمی جوانه زنند و بتعداد زیاد رشد کنند، تا مردم که تازه از وجود این عوامل پلید در دنیا بلرزه در آمده بودند ، دست بکار شوند و آنها را از میان بردارند . به بیان دیگر

حزب کمونیست این مبارزه طبقاتی اجتناب ناپذیر میان بورژوازی و پرولتاریا را پیش بینی کرده بود. به بورژوازی و روشنفکران بورژوا اجازه داد این جنگ را شروع کنند ، مطبوعات برای مدتی از انتشار هر نظریه مثبت خوداری کردند و یا تنها چند تائی منتشر نموده ، اقدامی برای دفع حملات وحشیانه راستها مرتجع بورژوا ننمودند . سازمانها حزبی هم در هر اداره و مدرسه ای که جنبش اصلاح سبک در جریان بود کاری نکردند . بدینترتیب توده ها میتوانستند بروشنی بین آنهائیکه انتقاداتشان خیر خواهانه بود و آنهائیکه به اصطلاح انتقاداتشان بد خواهانه بود تمیز دهند و بدینصورت برای حمله متقابل در زمان مناسب نیرو جمع گردد. بعضی میگویند این یک نقشه پنهانی بود . ما میگوئیم این یک نقشه آشکار بود . زیرا ما آنرا قبلا برای دشمن روشن کردیم . فقط وقتی بگذارید ارواح و هیولاهای مهیب ظاهر گردند میتوانید نابودشان کنید ، تنها هنگامیکه به علفهای سمی اجازه دهید از خاک جوانه بزنند میتوانید ریشه کن شان کنید. مگر دهقانان هر سال چندین بار و جین نمیکنند؟ به علاوه علفهای ریشه کن شده را میتوان به صورت کود بکار برد . دشمنان طبقاتی ناگزیر دنبال فرصت میگردند تا خود را تثبیت کنند . آنها بمیل خود دست ازقدرت دولتی و مالکیت نمیکشند . هر چند حزب کمونیست از پیش به دشمنان خود هشدار دهد و استراتژی اساسی خویش را به اطلاعشان برساند، آنها باز حملاتی میکنند ، مبارزه طبقاتی یک واقعیت عینی مستقل از اراده انسان است . یعنی مبارزه طبقاتی اجتناب ناپذیر است . از آن نمیتوان اجتناب کرد حتی اگر مردم بخواهند از آن اجتناب ورزند. تنها کاری که میشود کرد استفاده حد اکثر از اوضاع و هدایت مبارزه بسوی پیروزی است . چرا دشمنان طبقاتی مرتجع قلاب را نیش میکشند ؟ گروههای اجتماعی ارتجاعی که شهوت توفیق کورشان کرده ، برتری مطلق پرولتاریا را بمثابه ضعف مطلق میگیرند . چان پو ـ چون در ۶ ژوئن در پکن اوضاع را اینگونه برای شش استاد دانشگاه ارزیابی کرد: همه جا آتش را دامن زدن ، کارگران و دهقانان را تحریک میکنند، روزنامه های دیواری دانشجویان غلبه بر مدارس را تسهیل میکند ، ابراز آزادانه نظرات بسرعت وضع انفجاری بوجود میآورد ، آشوب آنی در همه جا بوجود میآید و حزب کمونیست بفوریت خرد میشود. آیا این یک مورد کورشدن از شهوت توفیق نیست ؟ ″توفیق″ یعنی گرفتن قدرت . آنها چندین روزنامه دارند ، که یکی از آنها ″ون هوی پا ئو″ است این روزنامه بر طبق سیاست ارتجاعی فوق الذکر عمل میکرد ، اما در ۱۴ ژوئن تلاش کرد خلق را با تظاهر به اینکه با نیت خوب عمل میکرده بفریبد . روزنامه گفت ، ″و این درک نادرست

مربوط به بقایای نظرات روزنامه نگاری بورژوازی در افکار ماست″، خیر اینجا ″بقایا″ باید ″وفور″ خوانده شود. چندین ماه این روزنامه بمثابه سختگوی مرتجعینی که حملات لجام گسیخته ای علیه پرولتاریا بپا کرده بودند خدمت کرد. و سمت خود را به سمتی در مخالفت با حزب کمونیست ، خلق و سوسیالیسم یعنی به سمت بورژوازی عوض کرد آیا اینکار ها را میشود فقط با بعضی بقایای اتفاقی نظرات بورژوازی پیش برد؟ این چه نوع منطق است ؟ یک فرض مشخص به یک نتیجه گیری عمومی منتهی میگردد، این منطق ″ون هوی پائو ″ است. تا امروز هم ″ون هوی پائو″ حاضر نیست بخاطر چاپ گزارشات ارتجاعی متعددی که آشکارا با واقعیات در تضادند ، چاپ سیلی از عقاید و نظرات ارتجاعی و آلوده کردن روزنامه با یک طرح ارتجاعی بمثابه وسیله ای برای حمله به پرولتاریا از خود انتقاد کند.″سین مین پائو″ جریانش فرق دارد . این نشریه مکرر از خود انتقادات صادقانه کرده است. اشتباهات″سین مین پائو″ به اندازه اشتباهات ″ون هوی پائو″ جدی نیست ، ووقتی دریافت که اشتباه کرده است باجدیت شروع بتصحیح نمود . این نشانه ی احساس مسئولیت در برابر امر خلق از جانب مسئولین روزنامه و خبرنگاران آنست . و از این رو بنظرخواننده روزنامه دارد خود را از وضعیت ناگوارش نجات میدهند . اصلا احساس مسئولیت″ون هوی پائو″ کجاست ؟ بالاخره ″ون هوی پائو″ کی نمونه ″سین مین پائو″ پیروی خواهد کرد؟ قروض را باید پرداخت . ″ون هوی پائو″ کی میخواهد قرضش را بپردازد؟ ظاهر انتقاد از خود ″سین مین پائو″، سوالات ناگوار زیادی برای ″ون هوی پائو″ مطرح کرده ، و خواننده مایل است بپرسد″ون هوی پائو″ چه زمانی میخواهد به ″سین مین پائو″ پرسید ؟″ ون هوی پائو″ در تنگنای بدی قرار دارد. قبل از انتقاد ازخود″سین مین پائو″بنظر میرسد ″ون هوی پائو″ ممکن است برای مدتی قادر به سر هم بندی کار ها باشد، اما بعد وضع متشکل شد. امر بد میتواند به امر خوب تبدیل شود وبرای تحسین ″ سین مین پائو ″ صورت گیرد .

برگردیم به عبارت ″ راست های بورژوا ″. راست های بورژوا، بورژوا های مرتجعین میباشند که در بالا ذکر شد و با حزب کمونیست ، خلق و سوسیالیسم مخالفت مینمایند . این تعریف علمی است و مسلما حقیقت دارد . آنها که مشتی ناچیز بیش نیستند، در احزاب دمکراتیک ، در میان روشنفکران، سرمایه داران و دانشجویان و همچنین در حزب کمونیست و سازمان جوانان پیدا میشوند، و در توفان عظیم کنونی آفتابی شده اند. از نظر تعداد بسیار کم اند ، اما در احزاب دمکراتیک و خصوصا در بعضی از آنها راست ها وزنه ای میباشند نباید دست کم گرفته شوند. این

دسته نه تنها حرفهایشان را زدند ، بلکه آنرا با عمل نیز دنبال کردند . آنها گناهکار شد و اصل "گوینده را سرزنش مکن " درباره آنها صدق نمیکند . آنها نه تنهاگوینده بلکه عمل کننده هستند. آیا باید آنها را با قانون مجازات کرد؟ ظاهرا فعلا احتیاجی به آن نیست، زیرا دولت خلق بسیار مستحکم است و بعلاوه بسیاری از آنها افراد سرشناسند. با آنها میتوان با نرمش و بدون مجازات رفتار کرد. بطور کلی کافی است آنها را "راست ها " نامید ، نه ارتجاعی . تنها استثناء کسانی هستند که بعد از هشدار های مکر از تصحیح اشتباهاتشان سر باز میزنند و برخلاف قانون جنائی به تخریب ادامه میدهند ، اینها مجازات خواهند شد. از اشتباهات گذشته برای جلوگیری از اشتباهات اینده پند بگیرید ، معالجه مرض برای نجات بیمار ، عوامل منفی را به عوامل مثبت تبدیل کنید ــ این اصول در مورد راست ها بکار میروند . راست های نوع دیگر هم هستند که حرفهایشان را زدند ، آما آنرا با عمل دنبال نکردند. نظرات آنها مانند راست های فوق الذکر است ، اما آنها درگیر فعالیتهای اخلال گرانه نشدند . نسبت به آنها باید نرمش بیشتری بخرج داد. عقاید نادرست باید از بیخ و بن طرد شود و امان داده نشود. به این اشخاص باید اجازه داد که نظر خود را حفظ کنند. به انواع راست های گوناگون که بالا اشاره شد باید آزادی بیان داد. برای یک ملت عظیم و محکم ، نگهداری تعداد کوچکی از این قبیل که خلق اشتباهاتشان را میشناسد کم زحمت است. باید دانست راست ها بمثابه معلمین منفی بما میآموزند . از این جهت ، علفهای سمی بودنشان و اینکه زهرشان در گذشته بمردم صدمه رسانیده میباشد.

حزب کمونیست به اصلاح سبک خود ادامه میدهد و احزاب دمکراتیک نیز شروع کرده اند . حالا که حملات وحشیانه راست ها توسط خلق دفع شده ، جنبش اصلاح سبک میتواند سریعتر به پیش رود .

سرمقاله ای که برای روزنام مردم نوشته شده است .

حملات راست های بورژوا را دفع کنید

۹ ژوئیه ۱۹۵۷

در ماه مارس در اینجا برای تعدادی از کادر های حزب صحبت کردم. از آن زمان صد روز گذاشته است . در مدت این صد روز تغییرات بزرگی در اوضاع رخ داده است. مابه نبردی با راست های بورژوا دست زدیم و آگاهی سیاسی خلق در واقع بمیزان قابل ملاحظه ای بالا رفته است. ما در آن زمان انتظار اینرا داشتیم . بطور مثال در اینجا گفتیم هنگامیکه مردم شروع به انتقاد کنند ویا به سخنی دیگر هنگامیکه آتش شعله ور گردد. آیا موجب درد و رنج نمیشود ؟ و اضافه کردم که باید پوست سرمان را کلفت کنیم و درد را تحمل نمائیم . این قسمت بدن سر نامیده میشود به پوست روی آن پوست سر میگویند. کلفت کردن و برای مدتی گوش فرا میدهم ، سپس آنچه را که شما میگوئید تحلیل کرده . پاسخی میدهیم، صحیح را میپزیریم و نادرست را رد میکنم.

باید معتقد بود که در چین مانند هر جای دیگر دنیا، اکثریت مردم خوبند. منظورمان از اکثریت ۵۱ در صد نیست ، بلکه بیش از ۹۰ در صد است. از ۶۰۰ میلیون خلق کشور ما توده های کارگر و دهقان ستون اصلی اند. در حزب کمونیست ، سازمان جوانان و احزاب دمکراتیک و در میان دانشجویان و روشنفکران اکثریت همواره افراد خوبی هستند. آنها خوش قلب و صادقند ، حیله گر نیستند و انگیزه های شیطانی ندارند . این را باید تصدیق کرد. این امر در هر جنبش سیاسی به ثبوت رسیده است . مثلا دانشجویان را در نظر بگیرید: در دانشگاه پکن بیش ار هفت هزار دانشجو وجود دارد ، اما راست ها تنها ۱ ، ۲ یا ۳ درصد را تشکیل میدهند . این ۱، ۲ ، ۳ در صد واقعا به چه معناست ؟ بدین معنا که عناصر سرسخت استخوان دارد که گهگاه گرد و خاکی بپا میکنند هرگز از پنجا نفر یا در این حدود ، یا کمتر از ۱ در صد تجاوز نمیکنند ، بقیه ی ۱ یا ۲ در صد ، دار و دسته ی آنها را تشکیل میدهند.

بر افروختن آتش و انداختن آن به جان خود کار آسانی نیست . حالا میشنوم که بعضی از رفقای این شهر افسوس میخورند که چرا آتش بقدر کافی تند

تیز نبود. اما نه آنقدر که رضایتبخش باشد . اگر شما تاثیر معجزه آسای آنرا پیش بینی میکردید آیا نمگذاشتید شعله ها زبانه کشد؟ بگذار علفهای سمی سر برون آورند و اشباح و شیاطین ظاهر گردند . چرا باید از آنان واهمه داشت ؟در ماه مارس گفتم که نباید بترسید معذالک ، برخی رفقا در حزب ما از این واهمه داشتند که هرج و مرج به سراسر کشور گسترش یابد. من میگویم این رفقا با وجویکه نسبت به حزب و کشور ثابت قدم و فدا کارند ، اما اوضاع را در مجموع نمی بینند ؛ نمی بینند که اکثریت وسیع خلق ، یعنی بیش از ۹۰ در صد خوبند . از توده ها نترسید، آنها با ما هستند . ممکن است بما ناسزا بگویند اما بما سیلی نخواهد زد. راست ها تنها مشت قلیل اند و در دانشگاه پکن همانطور که هم اکنون گفتیم تنها ۱ ،۲ یا ۳ در صد را تشکیل میدهند. این امر تنها در مورد دانشجویان صادق است. وضع در رابطه با استادان و دانشیاران فرق میکند ۱۰ در صد است . طرفین از نظر قدرت برابرند بخش میانی تقریبا ۸۰ در صد را تشکیل میدهد . بنابراین چه جای ترس است ؟اما بازهم برخی از رفقای ما در چنگال این یا آن نوع ترس گرفتارند ، ترس از اینکه خانه ها فرو ریزند و آسمان برزمین سقوط کند. از روزگاران بسیار کهن فقط آن " مرد اهل چی نگران سقوط آسمان بود (۱) ، یعنی فقط یک نفر از اهالی هونان از وقوع چنین حادثه اس هراس نداشت . هیچکس دیگری ترس از سقوط آسمان را بخود راه نداده است . و اما در مورد فرو ریختن خانه ها ، من مطمینم که این خانه فرو نخواهد ریخت ، چه مدت زیادی از بنای آن نمیگذرد.چطورمیتواند این سادگی فروریزد ؟

بطور خلاصه ، در همه جابیش از ۹۰ در صد خلق دوستان و رفقای ما هستند. ترس نداشته باشید. چرا باید از توده ها ترسید؟ هیچ دلیلی وجود ندارد . مقامات رهبری کننده از چه افرادی تشکیل شده اند؟ رهبری گروهها، رهبران دسته ها دبیران شعبات حزبی ، مدیران مدارس و دانشکده ها و دبیران کمیته های حزبی ــ اینها مقامات رهبری کننده اند. رفیق کوچین ــ شی ومن نیز شامل آنها میشویم . بهر حال ، همه ی ما مقداری سرمایه سیاسی داریم ، یعنی ، مقداری بخلق خدمت کرده ایم . اکنون آتش بر افروخته شده است و بیش از ۹۰ در صد مردم امیدوارند که رفقای ما در آن آبدیده شوند. هر یک از رفقای ما نقاط ضعف خود را دارد . چه کسی ندارد ؟

″انسان جزو معصومین نیست ، پس چگونه میتواند مبرا از خطا باشد ؟ ″ ما به این یا آن نحو حرف نادرستی میزنیم یا عمل نادرستی انجام میدهیم . مثال : بوروکرات بودن و این چیز ها معمولا سهوا انجام میگیرند.

ضروریست تا در فواصلی منظم ″ آتشی بر افروخت″. هر چند وقت یکبار ؟ سالی یکبار یا هر سه سالی یکبار، کدامیک را ترجیح میدهید ؟ من فکر میکنم ما باید اینکار را حد اقل دو بار طی مدت هر برنامه پنج ساله انجام دهیم ، همانطور که ماه کبیسه در سال کبیسه قمری هر سه سال یکبار و هر پنج سال دو بار رخ میدهد. سواو ـ کونک میمون ، پس از آبدیده شدن در ″بوته ی آزمایش جادوئی هشت نقش خدای قدرت عالی ″ بسیار قویتر میشود. آیا سون او ـ کونک میمون شخصیتی با یک قدرت جادوئی نیست؟ حتی سون هم که ″ معصومی بزرگ بزرگ و برابر با امپراتور آسمانها″ نامیده میشود، محتاج آبدیده شدن در بوته هشت نقش است . آیا در باره ی آبدیده شدن صحبت نمیکنیم ؟ آبدیده شدن یعنی کوبیده شدن و تصفیه شدن. کوبیده شدن یعنی شکل گرفتن یا چکش و تصفیه شدن یعنی ذوت آهن در کوره یا تهیه فولاد در کوره ی دهانه باز ، پس از آنکه فولاد ساخته شد محتاج کوبیدن است که امروز با چکش فشاری انجام میگیرد. آن چکش کاری عالی است ! ما انسانها هم محتاج آبدیده شدن هستیم. بعضی رفقا هنگامیکه در باره ی آبدیده شدن بحث میشود ، خیلی موافق بنظر میرسند. . میگویند″ اوه. البته ، من کمبود دارم و مشتاقم قدری آبدیده شوم ″ همه میگویند خواهان آبدیده شدن هستند . حرف زدن در باره ی آن بسیار آسان است اما وقتیکه سر بزنگاه میرسیم ، وقتیکه معنای اینکار ″ کوبیده شدن″ یا چکش فشاری است ، یعنی عقب زده و از ترس خشک میشوند. ما در گرما گرم آبدیده شدن بوده ایم . برای مدتی در بالا تیرگی بود و در پائین تاریکی و راه اشعه های خورشید و ماه کاملا مسدود شده بود. در آن هنگام دو باد میوزید ، یکی از سوی اکثریت عظیم ، مردم خوب ، کسانیکه روزنامه های بزرگ دیواری بر پا کردند که میگفت حزب کمونیست کمبود هائی دارد و باید بر آنها چیره گردد؛ و دیگری از سوی مشتی قلیل از راستها که ما را مورد حمله قرار دادند . ایندو تعرض اکثریت بحق و درست بود. برایمان یک نوع آبدیدگی بهمراه داشت . تعرض راست ها

نیز برایمان نوع دیگری آبدیدگی بود. اینبار باید از راست ها برای آبدیدگی واقعی تشکر کنیم . آنها آموزنده ترین درس را به حزب ما ، به توده ها ، به طبقه کارگر ، دهقانان ، دانشجویان و احزاب دمکراتیک دادند. راست ها در هر شهری وجود دارند و میخواهند ما را سر نگون کنند . ما اکنون مشغول محاصره آنها هستیم.

انقلاب ما یک انقلاب توده ای است. انقلاب ۶۰۰ میلیون نفری مردم تحت رهبری پرولتاریا ، این انقلاب امری خلق است . انقلاب دمکراتیک امر خلق بود سوسیالیسم نیز امر خلق است . پس آیا انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم خوب است یا بد ؟ آیا دستاورد هائی وجود داشته اند؟ کدام اصلی است ، دستاورد ها یا اشتباهات ؟ راست ها دستاورد هائی امر خلق را نفی مکنند. این اولین نکته است . دوم ، چه سمتی را باید برگزید ؟ یکراه به سوسیالیسم و راه دیگری به سرمایه داری میانجامد . راستها از ما میخواهند که باز گردیم و راه سرمایه داری را انتخاب کنیم . سوم ، چه کسی باید ساختمان سوسیالیسم را هدایت کند ؟ پرولتاریا یا بورژوازی ؟ حزب کمونیست یا راست های بورژوا ؟ راست ها میگویند که رهبری حزب کمونیست را نمیخواهند . من فکر میکنم این بحث بزرگی است که مرکز ثقل این سه مسئله را تشکیل میدهد . خوبست بحثی پیرامون آن انجام دهیم . در گذشته بحثی در مورد این مسایل وجود نداشت .

درجریان انقلاب دمکراتیک مباحثاتی طولانی صورت میگرفت . در سالهای آخر سلسله ی تسین تا انقلاب سال ۱۹۱۱ ، در جنگ علیه یوان شی ـ کای ، در لشکرکشی بشمال و جنگ مقاومت ضد ژاپنی ـ در هر کدام از این دوره ها مباحثه وجود داشت. باید در برابر ژاپن مقاومت کرد یا نه ؟ یک مکتب این تئوری را وعظ میکرد که اسلحه همه چیز را تعیین میکند . پیروان این مکتب میگفتند چین کمبود اسلحه دارد و نمیتواند در برابر ژاپن مقاومت کند. مکتب دیگری میگفت این مسئله نباید موجب وحشت شود زیرا انسان مقدم است ، و ما گرچه از نظر اسلحه اما هنوز میتوانیم جنگی را بپا کنیم . قبل از جنگ آزادیبخش که در پی ایندوره آمد ، بحث هائی وجود داشت. مذکرات چون کین ، کنفرانس مشاوره سیاسی"سابق که در چون کین ، برگزار شد و مذکرات نانکن همه مباحثه بودند . چانکایشک گوش شنوائی برای

عقاید ما و عقاید خلق نداشت ، آنچه که او میخواست جنگ بود . نتیجه ی جنگ هم آن شد که اوشکست خورد. بنابراین در جریان انقلاب دمکراتیک مباحثاتی طولانی موجود بود، یک دوره ی طولانی تدارک فکری.

انقلاب سوسیالیستی بسرعت فرا رسید. در ظرف شش یا هفت سال دگرگونی سوسیالیستی مالکیت سرمایه داری و مالکیت فردی تولید کنندگان خرده یا عمدتا در پایان رسیده است. اما با وجود پیشرفت هائی که صورت گرفته ، دگرگونی انسانها هنوز باید راهی طولانی به پیماید. دگرگونی نظام و دیگرگونی انسان . نظام تنها مالکیت را در بر نمیگیرد بلکه شامل روبنا ، و در درجه اول دستگاه دولتی و ایدئولوژی نیز میشود. بطور مثال ، مطبوعات در حوزه ی ایدئولوژی قرار دارد. بعضی افراد میگویند که مطبوعات ماهیت طبقاتی ندارد و یک وسیله ی مبارزه طبقاتی نیست . آنها اشتباه میکنند. حد اقل تا محو امپریالیسم، مطبوعات و هر پدیده دیگری در محدود ایدئولوژی،مناسبات طبقاتی را منعکس میکند . آموزش در مدارس ادبیات و هنر تماما در حوزه ایدئولوژی قرار داشته، به روبنا متعلق بوده و ماهیتی طبقاتی دارند. علوم طبیعی نیز دو جنبه موجود است. علوم طبیعی بخودی خود ماهیت طبقاتی ندارد، اما این مسئله که چه کسی آن را مورد مطالعه قرار میدهد . بکار میبرد دارای ماهیتی طبقاتی است . در میان دانشگاههای ، یکی دانشکده های زبان و ادبیات چینی و دیگری، دانشکده های تاریخ به شدید ترین وجهی تحت تاثیر ایدهآلیسم است. همینطور است در مورد کسانیکه در روز نامه ها کار میکنند . کسی نباید فکر کند که ایده آلیسم تنها در ریشه ی علوم اجتماعی فراوان است. در ریشه علوم طبیعی هم ایده الیسم به وفور موجود است. بسیاری از کسانیکه در رشته علوم طبیعی کار میکنند جهانبینی ایده آلیستی دارند. هنگامیکه از آنها سوال میکنید آب از چه تشکیل شده است ، آنها ماتریالیست اند و پاسخ میدهند از دو عنصر تشکیل یافت است . این گفته با واقعیت تطابق دارد. اما هنگامیکه به مسئله دگرگونی جامعه میرسند، ایده الیست اند. در حالیکه ما میگوئیم حزب کمونیست باید از طریق اصلاح سبک بیشتر تحکیم یابد، برخی از آنها میگویند که باید حزب کمونیست را از میان برداشت . این چیزی است که جنبش کنونی آشکار ساخته است.

هنگامیکه راست ها در تعرض بودند ، سیاست ما گوش فرا دادن و ساکت نشتن بود . چند هفته ای ما پوست سرمان کلفت کردیم گوشهایمان را برای شنیدن تیز نمودیم و خاموش نشستیم . بعلاوه ما اعضای سازمان جوانان وحزب رامطلع نساختیم واطلاعی هم به دبیران و کمیته های حربی ندادیم ما اجازه ی یک جنگ آزادانه را دادیم که هر کس به اختیار خود بود. بعضی از دشمنان به درون کمیته های حزبی وشعبات عمومی حزب در دانشگاههای رخنه کرده بودند. بعنوان مثال در کمیته حزبی دانشگاه سین خوا هم وجود داشتند . هنگامیکه جلسه ای برگزار میشد، دشمنان را آنچه که میگذاشت با خبر میکردند . چنین اشخاص به ″شورشگران″ ملقب شده بودند. مگر قبلا ژنرالهای شورشی وجود نداشتند ؟ حالا″ ادبای شورشی″بوجود آمده اند. این امر هم دشمن و هم ما را مسرور ساخت . دشمن از دیدن ″ شورش″ اعضای حزب کمونیست و ″فروریختن″ قریب الوقوع حزب کمونیست بسیار مسرور گشت. اینبار چقدر از اعضای حزب فروریختند ؟ در مورد شانگهای روشن نیستیم . و این در صد اعضای حزب در دانشگاهها فروریختند. و این در صد در میان اعضای سازمان جوانان بالاتر است ، شاید ۱۰ در صد یا بیشتر . بنظر من ، فرو ریختن آنها دقیقا آن چیزی است که میبایست باشد . بطور خلاصه ، خواه ۱۰ ، ۲۰ ، ۳۰ ویا ۴۰ در صد باشد ، من خیلی خوشحالم که فروریختند . مغز آنها از عقاید بورژوائی و ایده آلیسم انباشته شده است و چون کرم هائی به درون حزب کمونیست و سازمان جوانان خزیده بودند . آنها اسما طرفدار کمونیسم ما در واقع ضد کمونیست یا عناصر متزلزلند. در نتیجه ماهم از دیدن ″شورش″ آنها مسرور شدیم . مگر ما چه وقت به این این خوبی صفوف حزب وسازمان جوانان را پاک کرده بودیم؟ این آدمها بدون اینکه ما بیرونشان بریزیم خودشان بمیل خویش گریختند. اما اکنون اوضاع تغییر یافته و ورق برگشته است. هنگامیکه بسیاری از کسانیکه خود راست نبودند اما با آنها رابطه داشتند قدم به پیش گذارده و آنها را افشاء نمودند، ″شورش″ متوقف شد. راست ها اوقات سختی را میگذارنند و تعدادی از آنان یاغی شده اند . ماه مارس بود که در اینجا صحبت کردم ، در عرض این صد روز چقدر اوضاع تغییر کرده است !

مبارزه جاری علیه راست ها ماهیتا مبارزه ای سیاسی است. مبارزه ی طبقاتی اشکال مختلفی بخود میگیرد. اینبار عمدتا یک مبارزه سیاسی است و نه نظامی یا اقتصادی . آیا مبارزه تا حدودی یک مبارزه ی ایدئولوژیک نیست ؟ چرا ، چنین است . اما بنظر من مبارزه عمده مبارزه سیاسی است . مبارزه ایدئولوژیک عمدتا در مرحله ی بعدی به پیش خواهد آمد و باید چون نسیمی آرام و بارانی ملایم باشد. جنبش اصلاح سبک کار در حزب و سازمان جوانان یک مبارزه ایدئولوژیک است. ما باید سطح درک خود را بالا بریم و قدری مارکسیسم بیآموزیم . باید واقعا به یکدیگر کمک کنیم اما در مورد کمبود ها، آیا ما واقعا از ذهنیگری و بوروکراسی بدوریم و چند ماهی اینکار را دنبال کنیم تا درک خود را از مارکسیسم و سطح سیاسی و ایدئولوژیک خود را ارتقاء بخشیم .

احتمال دارد که تعرض متقابل به راست ها چند هفته دیگر ، یکماه یا در این حدود به طول انجامد . ولیکن مطبوعات نمتوانند مثل حالا به انتشار نظرات راست ها ادامه دهند و اینکار را برای بقیه سال یا سال بعد و سال پس از آن نیز ادامه دهند . یک مقدار معینی دست راستی وجود دارد. نشریات هم به اندازه کافی نظرات آنها را منتشر کرده اند وچیزی زیادتری هم برای چاپ باقی نمانده است . از این ببعد ، یک مقدار دیگر از نظرات آنان را هم به این یا آنصورت منتشر میکنیم ، اما اگر مطلب بی ارزشی باشد آنرا منتشر نخواهیم کرد. بنظرم هنوز هم ژوئیه ماه حمله ی شدید به راست هاست . راست ها توفانی قدرتمند و بارشی سیل آسا را بیشتر می پسندند تا نسیمی آرام و بارانی ملایم . ما طرفدار نسیمی آرام و بارانی ملایم هستیم، اینطور نیست ؟ اما آنها میگویند، ″ چه ؟ نسیمی آرام وباران ملایم ؟ اگر روز های متمادی بارانی ریز ببارد نشاء برنج میپوسد و قحطی ببار خواهد آمد. بهتر است توفانی قوی و بارشی سیل آسا داشت ″ . مگر شما در شانگهای یک نفر را ندارید که مقاله ای تحت عنوان ″ کلاغی در نیم روز قار قار میکند″ نوشته باشد ؟ آن ″کلاغ″ آدمی است که پیشنهاد بر پاداشتن توفانی قوی و بارشی سیل آسا را نمود. آنها همچنین میگویند ″شما کمونیستها کاملا بی انصافید ، در گذشته وقتیکه به حساب ما رسیدید توفانی نیرومند و بارشی سیل آسا را ترجیح میدادید، اما کنون که نوبت خودتان است

خواهان نسیمی آرام و بارانی ملایمید" . واقعیت آنستکه ما در رهنمود های قبلی درون حزبی در رابطه با نوسازی ایدئولوژیک منجمله انتقاد از هوشی و لیان شو ـ مین ، همواره دعوت به نسیمی آرام و بارانی ملایم کردیم . همه چیز در جهان با پیچ و خم تکامل میابد. مثلا هنگامیکه راه میروید هیچگاه بر روی یک خط مستقیم گام بر نمیدارید . آیا هرگز به کوه "موکان" رفته اید؟ در جاده ای که به بالا میرود هجده پیچ سنجاق وار وجود دارد. جامعه نیز همواره بطور مارپیچ بجلو حرکت میکنند . اکنون مبارزه بخاطر بیرون کشیدن راست ها از لانه هایشان باید بدون وقفه ادامه یابد و ما باید به توفانی نیرومند و بارشی سیل آسا ادامه دهیم . ممکن است اینطور بنظر آید که گویا به این خاطر که آنها تمام ماجرا را آغاز کردند ما در پی تلافی هستیم . راست ها فقط حالا در می یابند که چقدر نسیمی آرامی و بارانی ملایم خوبست . آنها با دیدن یک قطعه نی تلاش میکنند تا به آن بچسبند . زیرا بسرعت در حال غرق شدن هستند. درست مانند غریقی که در رودخانه"پو" به کاهی چنگ می اندازد. گمانم آن "کلاغ" هم اکنون امید بادی آرام و بارانی ملایم را داشته باشد. اما اکنون هوا توفانی است. پس از ژوئیه و در ماه اوت نسیمی آرام و بارانی ملایم ظاهر خواهد شد ، چه چیز زیادی برای بیرون کشیدن باقی نخواهد ماند.

راست ها آموزگاران منفی بسیار خوبی هستند . چین همواره آموزگارانی هم مثبت و هم منفی داشته است .خلق هم به آموزش هم از آموزگاران مثبت و هم منفی نیاز دارد. امپریالیسم ژاپن اولین آموزگار برجسته ی منفی ما بود. قبلا حکومت تسین، یوان شی ـ کای و دیکتاتور های نظامی شمالی و سپس چانکایشک وجود داشتند . همگی آنها آموزگاران منفی خوبی بودند . بدون آنان خلق چین هرگز نمیتوانست درسها خود را بیاموزد . حزب کمونیست بمثابه آموزگار مثبت خدمت کرد، اما این به تنهائی کافی نبود این امر تا به امروز معتبر است. آدمهائی هستند که حاضر نبودند به بسیاری از سخنان ما گوش فرا دهند. آنها چه کسانی هستند ؟ بسیار از عناصر بینابینی و بخصوص راست ها . عناصر بینابینی به ما نیمی بصورت جدی نیمی با شک مینگریستند. راست ها بهیچوجه بما گوش نمیدادند. ما نظرات خود را در مورد بسیار از مسائل به آنها گفتیم اما آنها گوششان بدهکار نبود ومسیر دیگری را در پیش

گرفتند . مثلا ما " وحدت ـ انتقاد ـ وحدت " را تبلیغ کردیم ، اما آنها گوش نمیدادند. ما گفتیم که در از بین بردن ضد انقلابیون دستاورد ها عمده بوده است ، آنها منکر شدند. ماگفتیم که باید مرکزیت دمکراتیک و دیکتاتوری دمکراتیک خلق تحت رهبری طبقه کارگر باشد . آنها منکر شدند. ما گفتیم که بایستی با کشور های سوسیالیستی و خلقهای صلحدوست سراسر جهان متحد گردند، اما آنها اینرا هم منکر شدند . خلاصه، ما در گذشته همه ی اینها را گفتیم ، اما آنها گوششان بدهکار نبود. نکته دیگری که آنها بویژه حاضر به شنیدنش نبودند اینکه علفهای سمی را باید ریشه کن کرد . بگذار اشباح و شیاطین به بیرون خزند و خود را به نمایش گذارند، آنگاه خلق میگوید اینها خوب نیستند و باید از میان برداشته شوند. بگذار علف های سمی جوانه زنند، آنگاه ریشه کن شان کنید و بعنوان کود آنها را به زیر خاک شخم زنید . مگر تمام اینها را قبلا نگفتیم ؟ البته که گفتیم . با وجود این علفهای سمی به جوانه زدن ادامه میدهند . دهقانان سالی دوازده ماه به علفهای هرزه هشدار میدهند که آنها را چندین بار در سال وجین خواهند کرد. اما علفهای هرزه اصلا گوش فرا نمیدهند . و باز میرویند. اگر چه تا ده هزار سال دیگر زمین را شخم میزنیم ، اما علفهای هرزه همچنان میرویند. حتی صد میلیون سال دیگر هم میرویند. وقتی از وجین کردن سخن میگفتیم ، راست ها هراس نداشتند چه من فقط حرف میزدم و هنوز وجین آغاز نشده بود. بعلاوه آنها خود را نه علفهای سمی بلکه گلهای خوشبو میپنداشتند ، و معتقد بودند که علفهای سمی ماهستیم و بایستی ما، و نه آنها را ، ریشه کن ساخت . هرگز بفکر شان خطور نکرد که دقیقا آنها هستند که باید ریشه کن گردند.

هم اکنون مباحثه ای در مورد سه مسئله ای که قبلا به آنها اشاره شد در جریان است. انقلاب سوسیالیستی چنان بسرعت فرا رسید که مشی عمومی حزب برای دوره گذار، نه کاملا در درون حزب مورد بحث قرار گرفته است نه در اجتماع. این را میتوان به گاوی تشبیه کرد که در حال علف خوردن است. او علف را فرو میدهد و در معده خود انبار میکند، سپس آنرا بالا آورده و نشخوار میکند. ما مشغول انقلاب سیوسیالیستی بودیم ، اولا در مالکیت بر وسایل تولید و ثانیا در روبنا، در نظام

سیاسی و در قلمرو ایدئولوژی، اما هرگز بحث جامعی در باره ی مسئله صورت نگرفته است. اکنون داریم از طریق روزنامه ها ، جلسات بحث عمومی، میتینگ های توده ای و روز نامه ها بزرگ دیواری به این بحث دامن میزنیم .

روز نامه های بزرگ دیواری چیز خوبی است و فکر میکنم به نسل آینده به ارث خواهد رسید . "قطعات ادبی کنفسیوس"، پنج کلاسیک " ، " سیزده کلاسیک" و "تاریخ بیست و چهار سلسله" ، همگی بما به ارث رسیده اند. آیا روزنامه بزرگ دیواری به آیندگان ما به ارث نخواهد رسید ؟ من فکر میکنم میرسد . آیا هنگامیکه اصلاح سبک مثلا در کارخانجات برپا گردد از این وسیله استفاده خواهد شد؟ فکر میکنم استفاده از آن عقیده خوبیست ؛ هر چه بیشتر، بهتر . زبان مادری ما ماهیت طبقاتی ندارد. هم ما به آن تکلم میکنیم و هم چانکایشک . ما دیگر به زبانی چینی ادبی صحبت نمیکنیم که مثلا میگوید " لذت فراوان از آموختن و مرور دائم آموخته ها حاصل گردد"و " استقلال دوستان فرا رسیده از راه دور لذت فراوان ببارآرد". زبان مادری توسط پرولتاریا و همچنین توسط بورژوازی بکار میرود. روزنامه بزرگ دیواری نیز میتواند هم توسط بورژوازی و هم پرولتاریا بکار رود . ما معتقیدیم که اکثریت مردم در طرف پرولتاریا هستند. از اینرو ، روزنامه بزرگ دیواری بعنوان یک وسیله به نفع پرولتاریا است و نه بورژوازی . برای مدتی قریب دو یا سه هفته بنظر میرسید که پیشرفت اوضاع به نفع بورژوازی جریان دارد ، در بالا تیرگی و در پائین تاریکی است و اشعه ی خورشید و ماه کاملا مسدود شده است. وقتیکه میگوئیم باید پوست سرمان راکلفت کرده و تحمل کنیم ، منظورمان از دست دادن خواب و اشتها در آن دو یا سه هفته است. مگر نگفتید که میخواهید آبدیده شوید ؟ از دست دادن خواب و اشتها برای چند هفته نوعی آبدیده شدن است ؛معنی آن افتادن بدرون کوره ذوب آهن نیست.

عناصر میانی بسیار نوسان کرده اند و این هم امر خوبیست . آنها از نوسانات خود میاموزند. این مشخصه عناصر میانی است ، و گرنه آیا عناصر میانی خوانده میشدند؟ پرولتاریا در یک سر و بورژوازی در سر دیگر قرار دارد و تعداد کثیری از عناصر میانی در وسط بزرگ . اما در تحلیل نهائی عناصر میانی در وسط ، در این

موقعیت هر دو سر کوچک است و وسط بزرگ . اما در تحلیل نهائی عناصر میانی آدمهای خوبی هستند و متحد پرولتاریا . بورژوازی به جلب آنان بمثابه متحد تمایل داشت ، و زمانی هم بنظر میرسید که میانی ها نیز چنین تمایلی دارند. اینها هم از ما انتقاد میکردند، اما انتقاد آنها با نیت خوب بود. هنگامیکه راست ها دیدند میانی ها از ما انتقاد میکنند، ظاهر شدند و فتنه بپا کردند . در شانگهای شما راست هائی چون وان تسئو ــ چی ، لو یی ، جن ژن ــ پین وین ون ــ یین و همچنین او یین داشتید که فتنه بپا کردند، همینکه راست ها شروع به فتنه گری کردند ، عناصر میانی گیج شدند. سردمداران راست ها ، جان پو ــ چون ، لولون ــ چی و جان نای ــ جی هستند و پکن سر منشاء آنهاست. در پکن هر چه هرج مرج بزرگتر ، بهتر ؛ هر چه هرج و مرج عمیقتر ، باز هم بهتر و اینرا تجربه ی ما ثابت کرده است .

هم اکنون در باره ی روزنامه های بزرگ دیواری صحبت کردم . این مسئله ای مربوط به شیوه است ، اینکه چه شیوه ای را باید در جنگیدن برگزید . روزنامه بزرگ دیواری یکی از سلاحهائی است که در جنگ بکار میرود، شبیه سلاحهای کوچک چون تفنگ ، سلاح کمری و مسلسل . اما در مورد هواپیما و توپخانه صحرائی ، شاید ″ون هوی پائو″، روزنامه کوان مین ″ و دیگر روزنامه ها چنین باشند. برای مدت زمانی روزنامه های حزبی نیز نظرات راست ها رامنتشر میساخت . ما دستوری صادر کردیم که کلمه منتشر شود. از طریق بکار بردن این دیگر شیوه ها ، ما به توده های وسیع کمک کردیم تا هم از جانب آموزگاران مثبت آموزش یابند و هم منفی . مثلا اینبار کارکنان روزنامه ″کوان مین ″ و ″ون هوی پائو ″ آموزش عمیقی کسب کردند. آنها تا کنون قادر نبودند میان یک روزنامه پرولتری با سرمایه داری تفاوت بگذارند. مدت ها بود راست هائی که مسئول آیندو روزنامه بودند آنها را بمثابه روزنامه بورژوائی اداره میکردند. این راست ها از پرولتاریا و سوسیالیسم متنفر بودند. آنها دانشگاه ها را نه بسوی پرولتاریا بلکه بسوی بورژوازی هدایت مینمودند.

آیا نوسازی برای بورژوازی و روشنفکرانی جامعه کهن ضروریست ؟ آنها ترس مرگباری از نو سازی دارند ، میگویند نوسازی در آنها عقده بخصوصی بنام ″عقده خود کم بینی ″ بوجود میاورد و هر چه انسان بیشتر نوسازی شود این عقده

قویتر میگردد. این نظریه نادرست است . نظریه صحیح آنستکه هر چه نوسازی بیشتر، عزت نفس انسان بیشتر میشود . اگر احساسی هم دست دهد، تنها یک حس عزت نفس است زیرا انسان به لرزم نوسازی آگاه شده است. این آدمها با سطح بالای ″آگاهی طبقاتی″ خود فکر میکنند که خود شان محتاج نو سازی نیستند، بلکه بر عکس میخواهند پرولتاریا را مورد نوسازی قرار دهند. آنها بدنبال دیگرگونی جهان طبق جهانبینی بورژوازی هستند، در حالی که پرولتاریا میکوشد تاجهان را طبق جهانبینی خویش خویش دیگرگون سازد. به جرات میتوانم بگویم که اکثریت خلق، یعنی بیش از ۹۰ در صد، پس از قدری تامل یا بررسی، اکراه و نوسان ، سر انجام به نوسازی خویش رضایت میدهد. هرچه انسان بیشتر مورد نوسازی قرار گیرد ، بیشتر نیاز به آنرا احساس میکند. حتی حزب کمونیست هم در حال نوسازی است. اصلاح سبک بمعنای نوسازی است و در آینده نیز ادامه خواهد یافت . آیا فکر میکنید اصلاح سبک دیگری پس از این یکی نخواهد بود ؟ آیا بوروکراسی پس از این اصلاح سبک کنونی محو خواهد شد ؟ تنها پس از دو یا سه سال بعضی اشخاصی همه چیز را ا زیاد میبرند و آنوقت بوروکراسی دوباره باز میگردد. اشخاص اینطورند و حافظه ضعیفی دارند. از اینجاست که هر چند یکبار اصلاح سبک لازم میشود. از آنجا که خود حزب کمونیست هم محتاج اصلاح سبک است ، آیا بورژوازی و روشنفکران جامعه کهن متوانند از اصلاح سبک بی نیاز باشند و نیازی به نوسازی داشته باشند ؟ آنها مطمئنا حتی بیشتر محتاج اصلاح و نوسازی هستند.

آیا احزاب دمکراتیک در گرماگرم و یک جنبش اصلاح سبک نیستند ؟ تمام جامعه باید از یک جریان اصلاح سبک بگذرد . اینکار چه جنبه بدی دارد ؟ اصلاح سبک با مسائل مهم ، با مسئله خط مشی سیاسی سروکار خواهد داشت ونه با چیز های پیش پا افتاده . در حال حاضر احزاب دمکراتیک در جنبش اصلاح سبک خود تاکید شان بر مسئله خط مشی و رد خط مشی ضد انقلابی راست های بورژوا میباشد. فکر میکنم آنها درست عمل کرده اند . حزب کمونیست در اصلاح سبک خود اکنون تاکید را نه بر مسئله خط مشی بلکه بر سبک کار نهاده است. معهذا برای احزاب دمکراتیک سبک کار مسئله درجه دوم است و تاکید و عمده باید بر خط مشی آنها

باشد . آیا باید مشی ضد انقلابی جان یو ـ جون ، لولون ـ جی ، جان نای ـ جی ، جن ژن پین ، پن ون یین ، لویی وسون تا ـ یو را دنبال کنند یا مشی دیگری را ؟ اول وقبل از هر چه آنها باید افکار روشنی نسبت به این مسئله و نسبت به سه سوالی که در اینجا طرح میکنیم بدست آورند: آیا دستاورد های انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم ، یعنی کار چندین صد میلیون نفر از خلق ، خوبند یا نه ؟ چه راهی را باید دنبال کنیم ، راه سوسیالیستی یا راه سرمایه داری ؟ چه حزبی باید رهبری را در ساختمان سوسیالیسم بدست گیرد ، اتحاد جان ـ لو یا حزب کمونیست ؟ بگذار مباحثه ی و بزرگی و برای روشن شدن مسئله خط مشی بر پا گردد.

مسئله خط مشی در درون حزب کمونیست هم وجود دارد . تا آنجا که به آن ″شورشیان″ راست های درون حزب کمونیست و سازمان جوانان ، مربوط میشود مسئله واقعا مسئله خط مشی است . دگماتیسم فعلا مسئله نیست زیرا به یک خط مشی تکامل نیافته است. دگماتیسم چندین بار در تاریخ حزب ما بصورت مسئله خط مشی در آمد، زیرا به یک سیستم ، سیاست و برنامه تکامل یافته دگماتیسم فعلی تا بدین حد تکامل نیافته ، اما صلابت معینی دارد که اکنون تا حدی با چکش کاری و شکل دادن نرم شده است . آیا مقامات رهبری ادارات و سازمانها ، دانشگاهها و کارخانجات در حال ″ پائین آمدن از پله ها ″ (۲) نیستند ؟ آنها شیوه گومیندانی کار و ادا های متکبرانه خود را بدور انداخته و دیگر مانند بوروکرات ها عمل نمیکنند . اکنون که مدیران تعاونیها در مزرعه با دهقانان کار میکنند و مدیران کارخانجات و دبیران کمیته های حزبی در محیط کارگاه به کارگران می پیوندند ، بوروکراسی خیلی کاهش یافته است . این نوع اصلاح سبک در آینده نیز هنوز لازم است. ما باید روز نامه های بزرگ دیواری بر پا کنیم ، جلسات عمومی برگزار نمائیم و برخوردی جداگانه به آنچه که قابل اصلاح است و آنچه که قابل انتقاد است. داشته باشیم . نکته دیگری هم وجود دارد : باید سطح خود را بالا بریم و قدری مارکسیسم بیاموزیم .

من معتقدم که بیشتر مردم ما خوبند و ملت چین ملت خوبی است. ملت ما ملتی است بسیار حساس ، خوش قلب ، با هوش و شجاع . امیدوارم شرائطی بوجود آید که هم وحدت اراده و هم شادابی یعنی هم مرکزیت و هم دمکراسی ، هم انضباط و

هم آزادی داشته باشیم . باید هر دو جنبه وجود داشته باشیم . باید هر دو جنبه وجود داشته باشد نه اینکه فقط انضباط یا فقط مرکزیت . و گرنه بمردم دهان بند زده میشود و آنان را از سخن گفتن و انتقاد از آنچه واقعا نادرست است باز میدارد . باید مردم را تشویق کنیم که حرف بزنند و باید محیط شادابی وجود داشته باشد. هرکس که با نیت خوب از ما انتقاد کند سزاوار سرزنش نیست . هر چند انتقاد او برنده یا نکوهش او شدید باشد ، نباید مقصر شناخته شده یا مجازات گردد، ویا به او کفش تنگ داده شود تا پا کند . کفش تنگ چیزی بسیار ناراحت کننده ای است . حال به چه کسی باید کفش تنگ داد؟ به راست ها . راست ها را باید مجبور کرد تا آن را به پا کنند.

ما نباید از توده ها بترسیم بلکه باید با آنها باشیم . برخی رفقا همانطور که از آب میترسند از توده ها نیز هراسانند. شنا بلدید ؟ من هر کجا میروم شنا کردن را تشویق میکنم . آب چیزی خوبی است . روزی یکساعت صرف آموختن شنا کنید ، آنرا ادامه دهید ، هم امروز و هم فردا تنی به آب بزنید . شرط میبندم در عرض صد روز شنا کردن را بیاموزید. اول نباید مربی بگیرید . دوم نباید از حلقه لاستیکی هم استفاده کنید چه اگر آنرا بکار برید شنا یاد نمگیرید . ″ ولی من نگران جان خودم هستم ، هنوز نمیتوانم شنا کنم ! ″، بسیار خوب ، ابتدا میتوانید از آب کم عمق شروع کنید . فرض کنیم میخواهید در عرض صد روز شنا یاد بگیرید . سی روز در آب کم عمق دست پا بزنید تا لم آنرا یاد بگیرید. همینکه یادگرفتید دیگر فرق نمیکند در رود خانه پا نگ تسه شنا کنید یا در اقیانوس آرام ، هر دو یکی است یعنی فقط آب است . عده ای میگویند انسان در استخر شنا غرق نمیشود چه اگر بزیز آب رود کسی به نجات میآید. اما شنا کردن دریا نگ تسه وحشتناک است، جریان آب خیلی شدید است و اگر بزیر آب روید ، آیا برای همیشه از دست نخواهید رفت ؟ این استدلالی است که بعضیها برای ترساندن مردم میآورند . من میگویم این شیوه حرف زدن آماتورهاست . هیچکدام از شنا گران درجه اول ما ، هیچکدام از مربیان و متخصصین استخر های شنا در ابتدا جرات نمیکردند دریانگ تسه شنا کنند ، ولی حالا میکنند . آیا این روز ها مردم در رودخانه وانگ پوی شما شنا نمیکنند؟ وانگ پو و یانگ تسه

استخر های شنای مجانی هستند . اگر به استعاره صحبت کنیم ، مردم مانند آب هستند و رهبران سطوح مختلف چون شناگران ، که باید در آب بمانند و همراه جریان آب ، و نه علیه آن ، شنا کنند. به توده ها ناسزا نگوئید ! هیچگاه چنین نکنید. شما نباید به توده های کارگر ، دهقان و دانشجو و اکثریت اعضای احزاب دمکراتیک و روشنفکران دشنام دهید . نباید خود را در مقابل توده ها قرار دهید بلکه بر عکس باید همیشه با آنها باشید ، ممکن است توده ها مرتکب اشتباه شوند. وقتی اشتباه میکنند صبورانه آنها را متقاعد سازید ، و اگر حاضر بگوش دادن نبودند، آنوقت منتظر فرصت دیگری برای صحبت با آنها شوید . اما همانطور که برای شنا کردن آب را ترک نمیکنید ، خود را از آنها جدا نسازید. هنگامیکه لیو پا ، چوکه لیان را به کمک گرفت ، او گفت احساس میکند که ″ درست مانند یک ماهی در آب ″ است. این کاملا درست است.رابطه ماهی ــ آب بین آنها تنها در افسانه ها نقل نگشته بلکه در تاریخ نیز به ثبت رسیده است. توده ها چوکه لیان ها هستند و رهبران لیوپا ها . یکی هدایت میکند ، دیگری هدایت میشود.

عقل واقعی در میان توده ها است . من همیشه گفته ام روشنفکران بسیار نادانند . این اصل مطلب است . روشنفکران خود خواه دمشان را که بلند تر از دم سون او کونگ میمون است بالا میگیرند. سون او کونک میتواند به هفتاد و دو شکل در آید و در یکی از این شکلها او دمش را به یک میله پرچم تبدیل میکند ــ به آن بلندی ، براستی وقتیکه روشنفکران دم خود را بالا میگیرند چه منظره ای است ،″ اگر من در زیر کائنات شماره یک نیستیم ، پس حد اقل شماره دوکه هستم ″، ″کارگران و دهقانان فکر میکنند کی هستند ؟ آنها فقط کله پوک اند ! آنها بزحمت قادرند بخوانند و بنویسند. ″ اما اوضاع در مجموع عاقبت بوسیله توده های زحمتکش ، توسط پیشرو ترین بخش آنان ، پرولتاریا ، تعیین میگردد و نه روشنفکران .

کدام یک دیگر را هدایت میکند ــ پرولتاریا بورژوازی را یا برعکس ؟ پرولتاریا روشنفکران را یا بر عکس ؟روشنفکران باید خود را به روشنفکران پرولتری تبدیل کنند، چاره دیگری نیست . ″با از بین رفتن پوست ، مو خو را به چه بچسباند؟ ″ (۳) در گذشته ″مو″ ، یعنی روشنفکران ، خود را به پنج ″پوست″ میچسباندند . یعنی

برای امرار معاش به آنها وابسته بودند. مالکیت امپریالیستی اولین پوست بود،مالکیت فئودالی دومی بود و مالکیت سرمایه داری بوروکرات سومین پوست. مگر هدف انقلاب دمکراتیک سرنگون ساختن سه کوه بزرگ امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه داری بوروکرات نبود؟ مالکیت سرمایه داری ملی پوست چهارم بود و پوست پنجم مالکیت تولید کنندگان خرده یا یعنی مالکیت فردی دهقانان وصنعتگران بود. در گذشته روشنفکران برای امرار معاش خود را یا به سه پوست اول یا به دو پوست دوم میچسباندند و به آنها وابسته بودند. آیا این پنج پوست هنوز وجود دارند ؟ ″پوست ها از بین رفته اند″. امپریالیسم رفته و اموالش مصادره شده است . مالکیت فئودالی نابود شده و زمین به دهقانان بازگرداندن شده و تعاونیهای کشاورزی تشکیل شده اند. موسسات سرمایه داری بوروکرات ، ملی شدند . صنایع و بازرگانی سرمایه داری ملی به موسسات مشترک دولتی ـ خصوصی تبدیل گشته و عموما ، گرچه نه کاملا ، به موسسات سوسیالیستی بدل شده اند. مالکیت فردی دهقانان و صنعتگران به مالکیت جمعی تبدیل گردیده است ، گرچه این نوع مالکیت هنوز تحکیم نگردیده و چند سال دیگر وقت لازم دارد. این پنج نوع پوست دیگر وجود ندارد ، اما هنوز دارای اثرات دیر پائی بر ″مو″ یعنی سرمایه داران و روشنفکران هستند. این آدمها نمیتوانند این پوستها را از خود دور سازند ، و در خواب هم دست از آنها برنمیدارند. آنهائیکه از جامعه کهن و محافل گذشته میایند دلشان برای عادات و روشهای زندگی قدیمشان تنگ شده است . از اینروست که دگرگونی انسان زمان بس طولانی تری میطلبد

هم اکنون روشنفکران خود را به چه پوستی می چسبانند ؟ به پوست مالکیت عمومی ، به پرولتاریا چه کسی زندگی آنها را فراهم میکنند؟ کارگران و دهقانان . روشنفکران آموزگارانی هستند که بوسیله طبقه کارگر و مردم زحمتکش برای تدریس کودکانشان استخدام شده اند. اگر آنها برخلاف خواست کارفرمایان خود گام بر دارند و در تدریس یک رشته مطالب دلخواه خود گام بردارند و در تدریس نوشتن الگووار ، کلاسیک های کنفسیوس ومزخرفات سرمایه داری اصرار ورزند و مشتی ضد انقلابی تحویل جامعه دهند، آنگاه طبقه کارگر اینرا تحمل نخواهد کرد، آنها را بیرون کرده و سال بعد قرار داد شان را تجدید نخواهد کرد.

همانطوریکه صد روز پیش در اینجا گفتم روشنفکران جامعه کهن اکنون بدون پایه اند ، آنها پایه اجتماعی و اقتصادی سابق خود یعنی پنج پوست را از دست داده اند و چاره دیگری جزچسباندن خود به پوست جدید ندارند. یعنی روشنفکران هنوز جا نیفتاده اند ، در هوا معلقند ، نه چیزی در بالا برای آویزان شدن دارند و نه زمین سفتی در زیر پا دارند. میگویم این آدمها را میتوان "آقایان در میان هوا " نامید پرواز کنان در میان هوا میخواهند به عقب بازگردند اما نمیتوانند ، چه در می یابند که خانه های قدیمی شان ، آن پوستها از بین رفته است. آنها گرچه اکنون بی خانمانند اما هنوز مایل به چسباندن خود به پرولتاریا نیستند. اگر بخواهند به پرولتاریا بپردازند ، برای پرولتاریا قدری احساسات داشته باشند و با کارگران و دهقانان دوستی برقرار نمایند. اما نه، آنها نمیخواهند . آنها هنوز هوس چیزی را دارند که میدانند از بین رفته است . حالا ما داریم آنها را ترغیب میکنیم که از خواب بیدار شوند. فکر میکنیم پس از این مباحثه بزرگی آنها بنوعی بیدار شوند.

آن روشنفکرانی هم که یک موضع بینابینی اتخاذ میکنند باید بیدار شوند و اینقدر از خود راضی نباشند ، زیرا دانششان محدود است . من میگویم این آدمها روشنفکراند و در عین حال روشنفکر نیستند، شاید نیمه روشنفکر کلمه مناسبی باشد چه آنها فقط قدری دانش دارند و در مورد مطالب اصولی نمیتوانند دهان خود را بدون اشتباه کردن باز کنند . بیائید روشنفکران راست را کنار بگذاریم چونکه ارتجاعی هستند. مشکل روشنفکرانی که موصع بینابینی میگیرند نوسان است ، آنها سمت روشنی ندارند و برخی اوقات حتی صبر و تحمل خود را هم از دست میدهند . اگر شما معلومات چنین عظیمی دارید پس چرا مرتکب اشتباه میشوید؟ اگر شما آنقدر عالی و از خو راضی هستید ، چرا نوسان میکنید ؟ یک دسته علف بر فراز دیوار دائما با باد به چپ و راست خم میشود . اینها همه نشان میدهد که شما زیاد نمیدانید. در این رابطه، این کارگران و نیمه پرولتر های میان دهقانان هستند که خیلی میدانند. آنها با یک نگاه میتوانند بگویند که سون تا ــ یو و متاعش قلابی است . می بینید چه کسی بهتر میداند؟ بدون شک آن کسانیکه بزحمت میتوانند بخوانند و بنویسند بهتر میدانند. هر موقع اتخاذ تصمیمات حیاتی در مورد اوضاع در مجموع سمت گیری

عمومی لازم است، باید به نزد پرولتاریا رفت . من از آن نوع افرادی هستم که قبل از انجام هر کار مهم یا اتخاذ تصمیمی در مورد مسایل مهم ، با کارگران و دهقانان مشورت میکنم. با آنها و کادر هائی که با آنها نزدیکند صحبت و بحث میکنم تا ببینم که آیا عقایدم درست است یا نه. این امر بازدید از مناطق مختلفی را ضروری میسازد . باقی ماندن در پکن میتواند مهلک باشد جای لم یزرعی است ، نمیتوانید هیچ ماده خامی بدست آوردید. تمام مواد خام از کارگران و دهقانان و از این نقاط میآید . کمیته مرکزی حزب کمونیست چین را میتوان به یک کارخانه تبدیل کننده تشبیه کرد که ماده خام را بکار میگیرد و محصول تولید میکند. محصولات تمام شده باید خواب باشد ، والا اشتباه رخ میدهد . دانش واقعی در میان توده هاست . حل صحیح تضاد های درون خلق به چه معناست ؟ بمعنای جستجو حقیقت از میان واقعیات و دنبال کردن مشی توده ای . در تحلیل نهائی این مشی توده ای است که بحساب میآید . ما نباید خود را از توده ها جدا سازیم . رابطه ما با توده ها رابطه ماهی با آب رابطه شناگر با آب است .

لازم است راست ها را با یک ضربه از میدان بدربریم ؟ زدن یکی دو ضربه ی محکم به آنها کاملا ضروری است . اگر چنین نکنیم آنها خود را به نا خوشی میزنند. آیا لازم نیست به این نوع افراد حمله بریم و دنبالشان کنیم ؟ چرا ، حمله کردن ضروریست . اما هدف از این حملات مجبور کردن آنها به تغییر جهت است . ما در تعرض خود باید از کلیه و سایل استفاده کنیم تا آنها را کاملا منفرد سازیم . فقط آنگاه قادریم تعدادی را ، ولو نه همه را ، جلب کنیم . آنها روشنفکرند و بعضی از آنها از روشنفکران معروف . همینکه جلب شوند میتوانند مفید واقع گردند. آنها را جلب کنید و بگذارید قدری کار کنند. بعلاوه آنها اینبار به مثابه آموزگارانی منفی خلق را آموزش داده و خدمت بزرگی کرده اند . ما آنها را به رودخانه وان پو نخواهیم ریخت بلکه کماکان برخورد معالجه مرض برای نجات بیمار را درپیش خواهیم گرفت . شاید تعدادی نخواهند به اینطرف بیایند. اگر مردانی چون سون تا ـ یو کله شق اند و حاضر به تغییر نیستند، بگذار چنین باشد . ما اکنون کار زیادی داریم . غیر ممکن است ظرف پنجاه سال آینده هر روز ضربه زدن به این نوع آدمها را ادامه دهیم . آدمهائی

هستند که حاضر به تصحیح اشتباهات خود نمیشوند، آنها میتوانند اشتباهاتشان را در تابوت های خود گذارده و هنگامیکه به دیدار پادشاه جهنم میروند بهمراه برند . میتوانند به پادشاه جهنم بگویند″من یک مدافع پنج پوستم . من یک انسان ″صدیقم″. کمونیست ها و توده ها مرا کباب کردند اما من تسلیم نشدم و صحیح و سالم به اینجا آمدم ″. اما آنها باید این را در کله های خود فروکنند که امروز دو جهنم وجود دارد ، حکمرانان جهنم سرمایه داری احتمالا همانها باقی مانده اند ؛ در حالیکه مارکس ، انگلس و لنین بر جهنم جهان سوسیالیستی فرمان روائی میکنند. آنطورکه من میبینم ، حتی تا یک قرن دیگر هم شده، سرسختان راست به مجازات میرسند .

سخرانی در یک کنفرانس کادر ها در شانگهای.

یادداشتــها

۱ ــ″لیه زو ″، ″تین ژوی″.

۲ ــ ″ پائین آمدن از پله″ اشاره ای است به کوشش آن عده از کادر های رهبری که در پاسخ به انتقادات توده ها و جلب تفاهم آنان در جریان جنبش اصلاح سبک ، دست به انتقاد از خود زدند.

۳ ــ ″ تسوچوان ″، چهاردهمین سال مارکی سی″.

اوضاع در تابستان ۱۹۵۷

ژوئیه ۱۹۵۷

در دوره انقلاب سوسیالیستی در کشور ما تضاد میان خلق و راست های بورژوا که با حزب کمونیست، خلق وسوسیالیسم مخالفت میکنند، تضاد بین ما و دشمن ، یعنی تضاد های انتاگونیستی ، آشتی ناپذیر و بین مرگ و زندگی است.

راست های بورژوا که حملات وحشیانه ای علیه طبقه کارگر و حزب کمونیست براه انداختند ، مرتجع یا ضد انقلابی اند اما آنها با این عنوان مشخص نشده اند بلکه راست ها نامیده شدند ، زیرا اولا اینکار جلب بینابینی ها را آسانتر خواهد ساخت و ثانیا به تفرقه میان راست ها کمک میکند و بعضی از آنها را قادر میسازد تغییر کنند وبه این طرف بیایند.

آن راست های بورژوا که تادم آخر بی تغییر باقی می مانند سرسختند، لیکن به آنها نیز کار داده نخواهد شد و از حقوق مدنی محروم نخواهند شد ، مگر اینکه بعنوان مامور مخفی عمل کنند و یا خرابکاری نمایند. این مشی عملی از آنرو در پیش گرفته شده که تجربه بسیاری از حوادث گذشته نشان میدهد سیاستهای افراطی نتایج بدی ببار میاورد . ما باید دیدی طولانی داشته باشیم . چند دهه بعد هنگامیکه به حوادث کنونی نظر میافکنیم خواهیم دید که چگونه این برخورد به راست ها بورژوا به امر انقلابی پرولتاریا عمیقا تاثیر نهاده و بطور عظیمی نفع رسانده است .

هدف ما ایجاد چنان وضعیت سیاسی است که در آن هم مرکزیت و هم دموکراسی ، هم انضباط و هم آزادی ، هم وحدت اراده و هم آسایش فکری فردی و شادابی داشته باشیم ، و بدینترتیب انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیستی خود را به پیش رانیم ، غلبه بر مشکلات را آسانتر کنیم ، سریعتر صنایع و کشاورزی مدرنی بسازیم و حزب و دولت مان را محفوظ تر نموده قادر گردانیم از توفان و مشکلات بهتر بگذرند. مطلب کلی در اینجا حل صحیح تضاد های درون خلق و تضاد های میان ما و دشمن است. روش کار عبارتست از جستجوی حقیقت از میان واقعیات

و پیروی از مشی توده ای . روشهای تبعی عبارتند از برگذاری جلساتی از افراد حزبی و غیر حزبی برای بحث سیاستهای مهم، هدایت علنی جنبش اصلاح سبک ، و انتقاد از بسیاری کمبودها و اشتباهات حزب و دولت در مطبوعات . جنبش اصلاح سبک و آموزش سوسیالیستی باید بصورت گروهی و مرحله ای در احزاب دمکراتیک ، در محافل گوناگون منجمله محافل آموزشی ، مطبوعات ، علوم و تکنولوژی، ادبیات و هنر ، بهداشت عمومی، صنعت و بازرگانی، و در میان طبقه کارگر ، اقشار مختلف دهقانی ، صنعتگران وسایر زحمتکشان شهر و روستا به پیش رود . در رابطه با بورژوازی و روشنفکران بورژوا ، مسئله عبارتست از : وادار ساختن آنها به پذیرش دگرگونی سوسیالیستی ، و همین امر در مورد خرده بورژوازی (منجمله دهقانان و زحمتکشانی که در شهر یا روستا شغل آزاد دارند) و بویژه دهقانان میانه حال مرفه صادق است، اما آنجا که به صفوف طبقه کارگر و حزب کمونیست مربوط میشود، مسئله اصلاح سبک کار آنهاست . اینها مسایلی مربوط به دوگروهبندی اجتماعی است که از نظر خصوصیت متفاوتند. اگر اینطور است. پس چرا شعار اصلاح سبک برای هر دو بکار میرود؟ زیرا بیشتر مردم این شعار را میپذیرند. ما میتوانیم به مردم بگوئیم : حالا که حزب کمونیست و طبقه کارگر دارند اصلاح سبک میکنند ، فکر میکنند شما به آن نیازی ندارید ؟ بدینترتیب ابتکار کاملا در دست ما خواهد بود . روش اصلاح سبک عبارتست از انتقاد و انتقاد از خود، عرضه واقعیات و استدلال . هدف اصلاح سبک وهدایت مبارزه بطریقی است که سمتگیری سیاسی را تصحیح کند ، سطح ایدئولوژیک را بالا برد، بر کمبود های کار غلبه کند، با توده های وسیع متحد شود و راست های بورژوا و همگی عناطر ضد سوسیالیست را منفرد و دوشقه کند. راست های بورژوای مورد نظر ما در اینجا شامل آنهائی هم هست که بدرون حزب و سازمان جوانان نفوذ کرده اند و ترکیب سیاسی شان دقیقا همان ترکیب راست های خارج حزب است . آنها به امر انقلابی پرولتاریا خیانت کرده و حملات وحشیانه ای علیه حزب براه انداختند، و در نتیجه باید کاملا افشاء شده و برای حفظ پاکیزگی صفوف حزب و سازمان جوانان ، اخراج گردند.

اعتقاد استوار به اکثریت توده ها ، در درجه اول و بیش از همه به اکثریت توده های اساسی، کارگران و دهقانان ، این نقطه اصلی حرکت ما است . حتی در مورد صاحبان صنایع و بازرگانان و روشنفکران، بیشتر افرادی که امکانا مدتی فریب خورده بودند و در دوره حملات دیوانه وار راست ها متزلزل بودند ،جهت خود را باز یافتند و چند هفته بعد هنگامیکه حمله متقابل علیه راست آغاز شد بطرف ما آمدند. و در نتیجه اکثریت این محافل در طولانی مدت قابل اعتمادند و قادرند دگرگونی سوسیالیستی را بپذیرند . یکی دوبار عده قابل ملاحظه ای از رفقا بخطا به قدرت پرولتاریا کم بها و به قدرت راست ها بورژوا پر بها دادند . هنوز تعدادی زیادی از کادر ها در ولایات ، شهرستانها ، بخشها، دهستانها و کارخانجات هستند که همینگونه ارزیابی میکنند. ما باید صبورانه آنها را قانع کنیم که بقدرت خودمان کم بها و به قدرت دشمن پربها ندهند. در روستا مالکین و دهقانان مرفه نوسازی میشوند ، بعضی نیز هنوز فتنه بپا میکنند، ما باید هوشیاری خود را بالا ببریم . تعداد عظیمی از دهقانان میانه حال مرفه مایلند در تعاونیها بمانند عده کمی نیز در اشتیاق پیش گرفتن راه سرمایه داری، غوغای بیرون کشیدن از تعاونی براه انداخته اند . ما باید هر مورد را در خود بسنجیم . در روستا ضروری است که با توجه به خط مشی طبقاتی، دهقانان فقیر و کارگران کشاورزی سابق را قادر سازیم مواضع مسلط را در ارگانها رهبری اشغال نمایند. در عین حال باید برای متحد شدن با دهقانان میانه حال جدا کوشش شود. من برانم که کمیته مرکزی فورا رهنمودی جهت براه انداختن یک جنبش پردامنه آموزش سوسیالیستی در روستا های سراسر کشور صادر کند تا بدینوسیله نظرات اپورتونیستی راست درون حزب ، قسمت گرائی بعضی کادر ها و عقاید سرمایه داری و فرد گرائی دهقانان میانه حال مرفه مورد انتقاد قرار گرفته وبه فعالیتهای ضد انقلابی مالکین و دهقانان ثروتمند ضربه زند. انتقاد بایستی متوجه دهقانان میانه حال مرفه متزلزل گردد. و باید از طریق استدالال باعقاید سرمایه داری آنها مبارزه شود . از این پس باید هر سال یکبار چنین مبارزه همگونی با چنین اصلاح سبک درمیان کادر های بخش و دهستان و همراه با رسیدگی به تعاونیهای "درجه ۳" انجام شود ، بطوریکه کلیه تعاونیها بتدریج تحکیم شوند. در روستا هم بگذارید

دهقانان اول ״ ابراز ״آزادانه نظرات״ کنند یعنی انتقاد کنید و نظر دهند سپس آنچه را خوبست بپذیرید و از آنچه بد است انتقاد کنید. تمام اینها باید قدم بقدم در جنبش اصلاح سبک در روستا به پیش رود ، این جنبش باید توسط کادر های محلی وبا کمک گروههای کار گسیل شده از بالا هدایت گردند. در مناطق روستائی هم مثل شهر ها ، مبارزه هنوز میان سوسیالیسم و سرمایه داری است و پیروزی کامل در این مبارزه زمانی بس طولانی میطلبد . این وظیفه تمام دوره گذار است . در روستا باید سعی و کوشش وصرفه جوئی در اداره خانواده و همچنین تعاونی ، و عشق به میهن وبه تعاونی و همینطور عشق بخانواده ، تشویق گردد. بخصوص برای حل سریع مسئله اداره با صرفه خانواده ، باید بر کوششهای سازمانهای زنان تکیه نمائیم . ظرف چند سال آینده بایستی سالانه حتما ۲۵۰۰۰ میلیون کتی غله مالیاتی و ۵۰۰۰۰ میلیون کتی غله خرید دولتی بدست آوریم. معهذا ممکن است بعضی ملاحظات را بسته به اینکه آیا محصول خوب بوده یا بد ، منظور داشت . هر چه تولید سال بسال بالامیرود و تعداد خانواده های کم غله به تناسب پائین میآید ، باید فروش سالانه غله را در روستا کاهش داد. در شهر ها هم هر جا فروش غله زیادی است ، بایستی آنرا به تناسب کاهش داد. تنها بدین طریق استکه دولت میتواند ذخیره غله خود را سالانه افزایش دهد و با رویداد های غیر مترقبه احتمالی مقابله کند . قصور در جمع آوری این ۸۵۰۰۰ میلیون کتی غله بر قیمتهای بازار تاثیر گذارده ، اتمام یکنواخت برنامه اقتصادی ملی در کل را مانع گردیده و ما را در مقابل رویداد های غیر مترقبه ناتوان میسازد . این امر بسیار خطرناکی است. پیش از شروع دروی پائیزی امسال ، ضروری است که در روستا علیه فرد گرائی و بخش گرائی که هر دو منافع دولت و کلکتیو را فراموش مینمایند مبارزه بر پا کرد.

هر جا ضد انقلابیون پیدا شدند باید از میان بر داشته شوند . عده کمی را اعدام کنید، اما بهیچ ترتیبی مجازات اعدام را لغو ننمائید و عفو عمومی اعطا نکنید. اشخاص را که بعد از اتمام دوره زندان مرتکب جنایات تازه میشوند مجددا دستگیر و مجازات کنید. کانگستر ها ، اوباش ، دزدان قاتلین ، تجاوزگران به ناموس ،اختلاس کنندگان وسایر تبه کاران جامعه ما که نظم عمومی را بهم زده و بطور فاحشی از قانون

سرپیچی میکنند را مجازات کنید، همینطور آنهائی را که از جانب مردم به عنوان عناصر بد انگشت نما شده اند مجازات کنید. در حال حاضر کارکنان معینی در ادارات قضائی و امنیت عمومی وظائف خود را فراموش کرده و اجازه داده اند افرادی که باید دستگیر و مجازات شوند ، آزادانه بگردند. این غلط است . همانطور که مجازات بیش از حد غلط است ، کم مجازات کردن هم نادرست است ، و این روز ها خطر دومی زیادتر است. قمار را ممنوع کنید . شدیدا ممنوعیت انجمنهای مخفی ارتجاعی را عمال کنید. از رهبران راست دانشجویان باید بطور ریشه ای انتقاد شود ، در بیشتر موارد آنها را باید هرجا هستند نگهداشت تا تحت نظارت اصلاح شوند و بمثابه "معلم" خدمت کنند. نکات بالا برای دوره گذار معتبر است و پیاده کردن آن بعهده کمیته های حزبی استانها، شهر های تابع مرکز و مناطق خود مختار است. ادارات محلی مسئول دادگستری و امنیت عمومی و امور فرهنگی و آموزشی به تبعیت از سیاستها و قوانین مقامات مرکزی بایستی بدون استثناء تحت هدایت کمیته های حزبی استان شهری تابع مرکز و منطقه خود مختار و شورای خلق عمل کنند.

موضوع کلی بحث ما صحیح تضاد های درون خلق است . آنقدر در باره اش صحبت کنید تا ملموس شود . آنگاه چیزیکه زمانی سر درگم بود دیگر آنطور نخواهد بودو مسئله تضاد های درون خلق را در فکر خود روشن کنید، آنرا بطور علنی و روشن توضیح دهید ، تعدادی از این تضاد ها را به درستی حل کنید ، وسپس با نتایج بدست آمده و تجربه کسب شده ترس تان میریزد.

بگذارید تکرار کنم . حل صحیح تضاد های درون خلق بمعنی تبعیت از خط مشی توده ای است که دائما توسط حزب ما تاکید شده . اعضا حزب باید در مشورت با توده ها در کار های خود شایسته باشند و در هیچ موقعیتی نباید خود را از توده ها جدا کنند. رابطه میان حزب و توده ها مثل رابطه آب و ماهی است . بدون رابطه خوب میان حزب و توده ها ، نظام سوسیالیستی نمیتواند برقرار شود ویا آنگاه که برقرار شد نمیتواند تحکیم شود.

نیرو های مسلح در موارد زیادی به اصلاح سبک دست زده اند. " سه اصل عمده انضباطی " و هشت ماده مقراتی" اعمال میشود ، در امور نظامی ، سیاسی و

اقتصادی دمکراسی هست ، در زمان جنگ گروههای کمک متقابل در جوخه ها متشکل میشوند ، افسران ، سربازان و ارتش با مردم پیوند یافته اند، زدن یا دشنام به مردم قدغن گردیده است و همینطور اعدام فرایان. در نتیجه روحیه ها بالا است و ارتش ما شکست ناپذیر ، اگر در میان سربازان حامل سلاح اینکار میتواند انجام شود، چرا دمکراسی در کارخانجات ، دهات ، ادارات و مدارس نتواند بکار رود و مسایل (تضاد) از طریق اقناع ونه زور حل شود ؟

چرا هنگامیکه از امپریالیستها نمیترسیم ، از خلق خود بترسیم ؟ کسی که از مردم عادی میترسد و معتقد است که توده ها پذیرای دلیل نمیباشند و باید بجای اقناع مجبور شوند ،کمونیست حقیقی نیست .

به استثناء مرتدین و اشخاصی که بطور فاحش از قانون تخلف نموده اند، ما باید از تمام اعضای حزب و سازمان جوانان در جریان جنبش اصلاح سبک حمایت کنیم ، و برای کمک به آنها کوششهای صادقانه فروان بنمائیم تا اشتباهات و کمبودهایشان را تصحیح کنند ، سبک کار خود را بهبود بخشند، بر صلاحیت خود بیافزایند و سطح سیاسی و ایدئولوژیک خود را بالا برند . یک عضو حزب باید سر شار از نیرو و در اراده انقلابی قوی باشد، با سخت کوشی در برابر تمام مشکلات قد علم کند و برای غلبه برآنها پیگیری بخرج دهد و مصمم به رهانیدن خود از فردگرائی ، بخش گرائی ، برابری مطلق و لیبرالیسم باشد . در غیر اینصورت او بمعنی واقعی کلمه یک عضو حزب نیست . آن اعضائی که نیازمند نیرو و اراده انقلابی اند و یا بر اشتباه خود پافشاری میکنند، چنانچه بعد از هشدار های مکرر حاضر به اصلاح خود نگردند باید توسط کمیته حزبی بقدری کافی مورد برخورد قرار گیرند، و در مورد جدی باید تادیب گردند.

در عرض شش تا دوازده ماه آینده دبیران اول (همچنین دیگر دبیران) کمیته های حزبی استان، شهر تابع مرکز و منطقه خود مختار ــ هر یک باید از یک تعاونی ، کارخانه ، فروشگاه ، مدرسه مشخص ، مطالعه شخصی انجام داده و تا حدودی آگاهی کسب کرده ″ حق صحبت کردن″ بدست آوردند ، و بدین ترتیب بطور کلی در

کار ها رهنمود های بهتری به آنها بدهند. دبیران کمیته های حزبی ولایت ، شهرستان و بخش نیز باید بدینگونه عمل کنند.

به اهمیت انتقاد جاری ما نسبت به راستها ی بوژوا کم بها ندهید. این یک انقلاب عظیم سوسیالیستی در جبهه سیاسی و ایدئولوژیک است. انقلاب سوسیالیستی ۱۹۵۶ در جبهه اقتصادی (یعنی در زمینه مالکیت بر وسایل تولید) بخودی خود نه کافی است و نه مستحکم . حادثه مجارستان اینرا ثابت میکند. در جبهه سیاسی و ایدئولوژیک نیز باید انقلاب سوسیالیستی ریشه ای صورت گیرد. در احزاب دمکراتیک و در محافل روشنفکران و صنعتی و بارزگانی، رهبری حزب کمونیست بر بعضی افراد (راست ها) مطرح نیست ، زیرا آنها دشمنان ما هستند و رهبری حزب بر اکثریت مردم (بخش میانی) هنوز تحکیم نگردیده است . در واحد های فرهنگی و آموزشی معینی رهبری حزب به کلی استقرار نیافته. بر بخش میانی باید رهبری استوار برقرار گردد و هرچه زودتر ، بهتر . بورژوازی و روشنفکران بورژوا با شادی به حزب کمونیست گردن نمی نهند ، و راستها ی میانشان مصمم اند با ما زور آزمائی کنند. آنگاه که در یک آزمایش قدرت شکست خوردن، درک خواهند کرد که آزمایش قدرت شکست خوردند، درک خواهند کرد که بازی تمام شده و در وضعیت نومیدانه ای بسر میبرند. فقط در آنزمان اکثریت (بخش میانه بعلاوه تعدادی از راستها) سر بزیر شده ، تدریجا موضع بورژوازی خود را رها میکنند، بطرف پرولتاریا میآیند و تصمیم بهم سر نوشتی با او میگیرند . تعداد کمی تا آخر از تغییر خویش امتناع میورزند ، ما چاره ای نداریم جزاینکه بگذاریم آنها نظرات ارتجاعی خویش را با خود بگور ببرند. معهذا باید هوشیاری خود را بالا بریم . باید متوجه بود که آنها در اولین فرصت مجددا فتنه بپا میکنند . این مبارزه احتمالا تا ده یا پانزده سال از بین خواهد رفت . تا زمانیکه امپریالیسم و بورژوازی در جهان ما وجود دارند ، فعالیتهای ضد انقلابیون داخلی و راست های بورژوا همواره تا اندازه ای ماهیت مبارزه طبقاتی دارد و، مهمتر آنکه ، این فعالیتها همواره با فعالیتهای مرتجعین خارجی عجین است. بعد از یک دوره ی زمانی لازم ، شکل مبارزه کنونی باید از شکل توفان قوی وبارش سیل آسا به یک نسیم آرام و باران ملایم تغییر کند تا مبارزه از لحاظ ایدئولوژیک

بتواند عمیقتر وریشه ای تر شود. ما در اولین نبرد تعیین کننده در چند ماه گذشته و عمدتا در دو ماه گذشته پیروز شده ایم . اما برای کسب پیروزی کامل چند ماه دیگر برای حفاری عمیقتر لازم است و ما نباید مبارزه را شتابان بهم بیاوریم . اشتباه نشود ، اگر این مبارزه موفق نشود سوسیالیسم غیر ممکن است.

این بحث بزرگ در میان خلق سراسر کشور سوالات مهم اساسی را حل کرده ویا در جریان حل است. مثلا آیا کار ما در انقلاب و ساختمان درست است. (یعنی آیا دستاورد های انقلاب و ساختمان عمده اند) آیا راه سوسیالیسم را باید اتخاذ کرد؟ آیا رهبری حزب کمونیست دیکتاتوری پرولتاریا و مرکزیت دمکراتیک ضروری اند و ایا سیاست خارجی ما صحیح است ؟ این طبیعی است که چنین بحث بزرگی میبایست در میگرفت . در شوروی در سالهای بیست در گرفت (بحث با تروتسکی و دیگران در باره اینکه آیا سوسیالیسم میتواند در یک کشور ساخته شود) (۱)، و امسال ، در سالهای پنجاه ، در کشور ما در گرفته است . اگر ما در این مباحثه پیروزی در مباحثه ، محرکه بزرگی در دگرگونی سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیستی ما خواهد بود . این مباحثه واقعه ای بزرگ با اهمیتی جهانی است.

ما باید بدانیم برای ساختن یک بنیان مدرن صنعتی و کشاورزی در چین از حالا ده پانزده سال وقت لازمست . تنها وقتی نیروهای تولیدی جامعه ما طی یکدوره ده تا پانزده ساله بطور نسبتا کافی کسب کرده (اکنون تا حد کفایت خیلی فاصله دارد) ، دولت (روبنا) کاملا تحکیم شده و جامعه سوسیالیستی اساسا ساخته شده است . اینکار هنوز انجام نگرفته و ده تا پانزده سال دیگر لازم است . برای ساختمان سوسیالیسم ، طبقه کارگر باید ارتشی از کادر های فنی و اساتید ، معلمین دانشمندان ، روزنامه نگاران ، نویسندگان ، هنرمندان و تئوریسین های مارکسیست خود داشته باشد. این باید ارتشی وسیع باشد و تعداد کم کفایت نمیکند. این وظیفه ایست که باید بطور اساسی ظرف ده تا پانزده سال آینده انجام گیرد. وظیفه بعدی کوشش بیشتر جهت تکامل نیروهای مولده و توسعه ارتش روشنفکران طبقه کارگر ، بوجود آوردن پیش شرطهای لازم برای گذار تدریجی از سوسیالیسم به کمونیسم و تدارک برای رسیدن و جلو زدن از ایالات متحده از نظر اقتصادی در هشت تا ده ماه برنامه

پنجساله است. کلیه اعضای حزب کمونیست و سازمان جوانان و ملت در مجموع باید به این وظیفه آگاه باشند، و همگی باید سخت مطالعه کنند . آنها باید در هر فرصت ممکن برای کسب مهارت فنی و دانش حرفه ای و مطالعه تئوری مارکسیستی کوشش نمایند، بطوریکه یک ارتش جدید روشنفکران طبقه کارگر تشکیل گردد.(منجمله روشنفکران جامعه کهن که پس از اینکه حقیقتا نوسازی شدند موضع قاطع طبقه کارگر اتخاذ میکنند) . این وظیفه کبیری است که تاریخ بعهده ما نهاده است . تا زمانیکه این ارتش وسیع روشنفکران طبقه کارگر بوجود نیاید امر انقلابی طبقه کارگر کاملا تحکیم نخواهد شد .

کسب تجربه در سطوح استان و شهر تابع مرکز در اجرای سه وظیفه اصلاح سبک انتقاد از راست ها و جلب بخش میانی توده ها ، دستاورد بزرگی است. با این تجربه کار ها راحت تر خواهد شد . وظیفه ما ظرف چند ماه آینده اینستکه به افرادی سطوح ولایت و شهرستان چگونگی کسب این تجارب را بیاموزیم . وظیفه ما از حالا تا زمستان و بهار آینده آموزش تدریجی همینها به افراد سطوح بخش و دهستان است. وظیفه در شهر ها آموزش دادن به افراد سطح بخش در کارخانجات و معادن به سطح پایه و همچنین کمیته های همسایگان است. در نتیجه ، افراد زیادی روشن خواهند شد ، مشی توده ای برایشان دیگر تنها حرف نخواهد بود، و حل تضاد های درون خلق آسانتر میگردد.

دبیران اول و دیگر اعضای کمیته های حزبی استان ، شهر تابع مرکز و منطقه خوئ مختار باید فرماندهی کامل این مبارزه بزرگ را بگیرند. آنها باید کنترل کامل کار دگرگونی سیاسی و نوساری ایدئولوژیک را در احزاب دمکراتیک(محافل سیاسی) و در محافل آموزشی، مطبوعاتی (منجمله تمام روزنامه ها و مجلات) علمی و تکنولوژی ، ادبی و هنری، بهداشت عمومی و صنعتی و بازرگانی تقبل کنند: هراستان ، شهرستان و منطقه خود مختار باید تئوریسین های مارکسیستی ، دانشمندان و کارکنان فنی ، نویسندگان، هنرمندان منقدین ادبی خود و هیئتهای تحریریه و خبرنگاران درجه اول روزنامه ها و مجلات خود را داشته باشد . دبیران اول (ونیز دیگر دبیران) باید توجه ویژه ای به روزنامه ها و مجلات مبذول داشته و در

مورد آن تنبلی نکنند هر یک از آنها باید حد اقل پنج روزنامه و پنج مجله را برای مقایسه بخوانند تا بتوانند انتشارات خو را بهبود بخشند.

انتقاد ما از راست ها ، در احزاب دمکراتیک و محافل روشنفکری و صنعتی و بارزگانی به همه تکان شدید داده است . باید خاطر نشان گردد که اکثریت آنها (میانی) متمایل به پذیرش راه سوسیالیستی و رهبری پرولتاریا میباشند . در درجه این تمایل در دسته های مختلف افراد فرق میکند بعلاوه باید خاطر نشان نمود که گرچه آنها اکنون فقط تمایلی به پذیرش واقعی اصول یعنی راه سوسیالیستی و رهبری پرولتاریا نشان میدهند ،خود این تمایل گام اول را در سفر طولانی از مواضع بورژوازی به مواضع طبقه کارگر برجسته مینماید. بعد از یکسال اصلاح سبک (از مه امسال تا مه سال بعد) آنها قادر خواهد شد گام بزرگی به پیش بردارند . در گذشته آنها از لحاظ فکری برای شرکت در انقلاب سوسیالیستی آماده نبودند . برای آنها این انقلاب بطور ناگهانی بوقوع پیوست . در مورد عده ای از اعضای حزب کمونیست نیز این امر صادق بوده . انتقاد از راست ها و چنین اصلاح سبک به این افراد و توده های وسیع آموزش عمیق در سوسیالیسم خواهد داد.

روزنامه دیواری میتواند در همه جا به استثنا سالن فروش مغازه ها ، مناطق روستائی (بخشها و دهستانها) مدارس ابتدائی ، دسته ها و گروهانهای نیرو های مسلح بکار رود . در شرائط کشور ما این یک شکل مساعد مبارزه برای پرولتاریا و نا مساعد برای بورژوازی است. ترس از روزنامه دیواری بی پایه است. روزنامه های دیواری، میتینگ ها و مباحثات سه شکل عالی برای آشکار ساختن و غلبه بر تضاد ها و کمک به پیشرفت افراد در موسسات عالی آموزشی ، در ادارات و سازمانهای سطوح مرکزی یا استان و شهرستان ، و ولایت و بخش و در موسسات بزرگ شهری است .

هیچگاه در طول جنبش اصلاح سبک نباید تولید وسایر کار ها را فراموش کرد. مقامات در محل های مختلف نباید اصلاح سبک را بطور همزمان در تمام واحد های تابع خود شروع کنند، بلکه باید آنرا بطور ناموزون و گروه گروه اجرا نمایند.

از توفان سهمگین نهراسید ، خود را سخت کنید و تحمل کنید . و آنگاه واحد میتواند بمرحله جدید تعرض متقابل به راست ها بچرخد . در مقابل حملات

وحشیانه راست ها در این دو یا سه هفته ، کادر های رهبری واحد ها باید خود را سخت نمایند و بدون تکذیب به آنها گوش دهند، بر تحلیل و مطالعه اوضاع تمرکز دهند ، برای حمله متقابل نیرو جمع کنند ، و با نیرو های چپ متحد شوند، میانه را جلب کنند و راستها را منفرد سازند ـ اینها همگی یکدسته تاکتیکهای عالی مارکسیسم را تشکیل میدهند.

چهار مرحله اجتناب ناپذیر جنبش اصلاح در سطوح مرکزی ، استان ، شهرستان ، ولایت و بخش عبارتند از : مرحله ابراز آزادانه نظرات (همزمان با انجام اصلاحات) ، مرحله حمله متقابل به راست ها (همزمان با انجام و اصلاحات) ، مرحله تاکید بر اصلاحات (با گترش ابراز آزادانه نظرات)، و مرحله که هر کس به مطالعه اسناد و انتقاد و انتقاد از خود میپردازد تا سطح آگاهی سیاسی اش بالا رود . علاوه بر این ، اصلاح سبک قرار است در شهر ها و روستا ها و نیز در پایه ها انجام گیرد. بعد از چنین جنبشی ، مسلما تمام حزب و تمام خلق رنگ و روی تازه ای خواهد گرفت.

از دبیران اول کمیته ها حزبی استان ، شهر تابع مرکز و منطقه خود مختار و کمیته های حزبی ولایات در خواست میگردد در ماه اوت زمانی را برای مطالعه وضعیت تعاونیها ، تولید ، غله و دیگر مسایل مناطق روستائی برای تدارک جلسه وسیع کمیته مرکزی که در سپتامبر برگزار میشود اختصاص دهند . لطفا چهل بند ″برنامه برای توسعه کشاورزی ″ را یک بیک مطالعه کرده و ببینید آیا تغییراتی لازم است یا نه .

مقاله ایکه طی کنفرانس دبیران کمیته های حزبی استان و شهرستان که در ژوئیه ۱۹۵۷ در سین تائو برگزارشد، نوشته شد و در کنفرانس چاپ و پخش گردید . در اوت همانسال در میان کادر های رهبری حزب توزیع شد.

یادداشتــها

۱ ــ ″تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی (بلشویک) دوره مختصر″ ، فصل ۹ بخش ۵ .

در ترویج انقلاب فعال باشید

۹ اکتبر ۱۹۵۷

این کنفرانس موفقیت آمیزی بوده است . با شرکت رفقای کمیته های حزبی استان و ولایات چنین جلسه وسیع پلینوم کمیته مرکزی در واقع کنفرانسی از کادر های سه سطح است و برای روشن نمودن سیاسیتها، تبادل تجربه و کسب وحدت اراده مناسب است.

شاید برگزاری این نوع کنفرانسها هر سال یکبار ضروری باشد . زیرا کار در کشور بزرگی مانند کشور ما بسیار پیچیده است . در سال گذشته ، چنین کنفرانسی را فرانخواندیم ، در نتیجه متضرر شدیم و انحراف راستی بوقوع پیوست . دوسال پیش طغیان بزرگی بود، لیکن سال گذشته شاهد یک فروکش بودیم . البته ما سال گذشته کنگره هشتم را برگزار کردیم و فرصت نبود . دفعه بعد که چنین کنفرانسی برگزار میگردد، میتوان بعضی دبیران کمیته های حزبی شهرستان و دبیران کمیته های حزبی بخش بعضی شهر های بزرگ را نیز اضافه نمود . اشکالی ندارد که مثلا حدود صد نفر دیگر اضافه شوند.پیشنهاد میکنم برای بیرون کشیدن مسایل، هراستان نیز کنفرانس سراسر استان از کادر های سه یا چهار سطح که بعضی از آنها تعاونیها هستند برگزار کند. این نکته اول است.

دوم ، چند کلمه ای در باره اصلاح سبک . در اجازه دادن بمردم برای ابراز نظراتشان و در انجام اصلاحات بی باک ، و بطور تمام و کمال استوار باشید . باید چنین عزمی داشته باشیم . آیا ضروریست که کارزاری علیه راستها و آنهم یک کارزار شدید اضافه نمود. خیر؟ ضروری نیست. زیرا کارزار ضد راستها براه درستی افتاده و در بعضی جا ها دیگر بپایان رسیده است. اکنون تاکید باید برابر از نظرات و انجام اصلاحات در پایه ها قرار گیرد ، یعنی در سه سطح شهرستان ، بخش و دهستان. در بعضی ادارات در سطوح مرکزی و استان و شهرستان ، ابراز عقاید باید ادامه یابد لیکن تاکید باید بر اصلاحات گذشته شود.

در طول امسال توده ها شکلی از انقلاب بوجود آورده اند، شکلی از بر پا کردن مبارزه توده ای یعنی آزادانه صحبت کردن، ابراز کامل نظرات ، برگزاری بحثهای بزرگ و نوشتن روزنامه دیواری. انقلاب ما حالا شکلی کاملا مناسب محتوی خود یافته است. این شکل نمیتوانست در گذشته ظاهر شود . از آنجا که ما در آن هنگام در گیر جنگ ، پنج جنبش بزرگ (۱) وسه دگرگونی عظیم (۲) بودیم ، ظهور این شکل بحث صبورانه غیر ممکن بود. نمیشد یکسال تمام صرف بحث صبورانه، عرضه کردن واقعیات و استدلال کرد. حالا اینکار را میتوان کرد. ما این شکل را پیدا کرده ایم ، شکلی که با محتوی مبارزه جاری توده ها ، با محتوی مبارزه طبقاتی کنونی وحل صحیح تضاد های درون خلق جور در میآید . این شکل را محکم بگیرید و از این پس اداره امور را آسان تر خواهید یافت . مسایل بزرگ و کوچک در تشخیص درست از نادرست و نیز مسایل انقلاب و ساختمان را میتوان از طریق ابراز نظرات و برگزاری بحث حتی سریعتر حل کرد. چپ باید آزادانه ابراز نظر کند و نه تنها با بینابینی ها بلکه با راستها و در دهات با مالیکن دهقانان ثروتمند هم بحث راه بیندازد. ما بدون واهمه از " بی آبروشدن " مزخرفاتی مثل " حزب کمونیست همه چیز را انحصار نموده "، "حزب کمونیست باید کنار رود "، " از تخت روان خودپیاده شوید" "تخت روان" شده ایم ، بهمین زودی راستها از ما میخواهد " پیاده " شویم. آزادانه صحبت کردن، ابراز کامل نظرات ، برپا کردن بحثهای بزرگ ، و نوشتن روزنامه های دیواری اشکالی است که به بهترین وجه با بسیج توده ها و بالا بردن احساس مسئولیت آنها تطابق دارد.

حزب ما یک سنت دمکراتیک دارد . بدون این سنت ، پذیرفتن این چنین ابراز آزادانه نظرات بحثهای بزرگ و روزنامه های دیواری غیر ممکن میبود. طی جنبش اصلاح کار در این آن، مردم در گروهای هفت و هشت نفره یادداشت بر میداشتند ، از خود انتقاد کرده و بیکدیگر کمک میکردند و این امر ماهها دوام داشت. هستند و میگویند از آن هنگام شروع به زدودن ذهنیگری خود کرده اند، در روز ها رفرم ارضی هر کجا مسئله ای پیش میاید ما برای اصلاح عقاید با توده ها مشورت میکردیم . در واحد های ارتشی ما فرمانده گروههان شخصا مراقبت میکرد که شبها افرادش بالاپوش مناسبی داشته باشند. و یا آنها با برابری و دوستانه گفتگو میکرد.

اشکال دمکراسی در جنبش اصلاح سبک در این ان ، در رفرم ارضی ، در زندگی دمکراتیک واحد های ارتش ، در ″ سه رسیدگی و سه بهبود″ (۳)و بعدا در مبارزه علیه ″ بلایای سه گانه″ و ″ بلایای پنج گانه″، و در نوسازی ایدئولوژیک روشنفکران فراوان بود. اما ابراز آزادانه نظرات و بر پا کردن بحثها برزگ و بدنبالش مشورت و اقناع با ماهیت ″نسیم آرام و باران ملایم ″، فقط حالا میتواند جریان یابد . این شکلی که یافته ایم خیلی خیلی به امر ما منفعت میرساند و کار ما را در غلبه بر ذهنیگری ، بوروکراسی و کماندیسم (منظورمان از کماندیسم زدن مردم یا دشنام به آنها یا مجبور کردن آنها به اجرای فرامین است) و هدیت کادر ها در یکی شدن با توده ها آسان تر مینماید.

امسال شاهد پیشرفت بزرگی در سنت دمکراتیک ما بوده است و این شکل صحبت کردن آزادنه ، ابراز کامل نظرات ، برگزاری بحثهای بزرگ و نوشتن روزنامه های دیواری باید به نسلهای آینده به ارث برسد. این امر دمکراسی سوسیالیستی را کاملا شکوفا میسازد. این نوع دمکراسی تنها در کشور های سوسیالیستی و نه سرمایه داری امکان پذیر است. بر اساس این دموکراسی ، مرکزیت نه تنها ضعیف نمیگردد، بلکه همانند دیکتاتوری پرولتاریا قوی تر میشود. زیرا پرولتاریا باید با تکیه بر متحدین وسیع خود دیکتاتوری را عمال کند و بتنهائی از عهده انجام آن برنمیآید . پرولتاریا چین از نظر تعداد کوچک است، تنها حدود ده میلیون، و برای اعمال دیکتاتوری باید بر چند میلیون ، دهقان فقیر و میانه حال فقیر، فقرای شهری، صنعتگران بیخبر و روشنفکران انقلابی تکیه کند. و گر نه نمیتواند اینکار را بکند. حال که ما شور شوق آنها را برانگیخته ایم ، دیکتاتوری پرولتاریا تحکیم شده است.

سوم ، کشاورزی. برنامه چهل ماده ای برای توسعه کشاورزی تجدید نظر شده وبزودی انتشار خواهد یافت . رفقا ، خواهش میکنم در سازمان دادن مناظره و بحث در باره آن در دهات کار شایسته ای انجام دهید. من از بعضی رفقا پرسیدم که آیا ولایات باید نقشه های کشاورزی طرح نمایند؟ آنها گفتند آری . آیا بخشها هم باید چنین کنند؟ مجددا جواب مثبت بود. درباره دهقانان چه ؟ بازهم گفتند آری . و تعاونیها هم باید چنین نقشه هائی بریزند . پس در مجموع شش سطح خواهد بود :

استان ؛ ولایت ، شهرستان ، بخش ، دهستان ، تعاونی، خواهش میکنم توجه کنید و در طرح نقشه های کشاورزی فرصت را از دست ندهید. نقشه و برنامه در واقع یکی هستند، و از آنجا که ما عادت به بکار بردن کلمه نقشه داریم ، بگذارید آنرا نقشه بنامیم . ما باید در طرح نقشه ـ های جامع پافشاری کنیم، رهبری موثر تری اعمال کنیم ، دبیران حزبی را هم بکار واداریم ، و همه اعضاء حزب را به کمک در اداره تعاونیها واداریم ، ظاهرا همگی اعضای حزب در نیمه دوم سال گذشته باداره تعاونیها کمک نکرده اند . امسال باید در انجام آنچه که قبلا انجام دادیم پافشاری نمائیم.

نقشه ها کی آماده خواهد شد ؟ پس از پرسش از بعضی رفقا مطلع شدم که در بعضی جا ها آماده است و در نقاط دیگر کاملا حاضر نیست . با تاکید فعلی بر سه سطح استان ، ولایت و شهرستان، آیا نقشه هایشان تا زمستان امسال یا بهار آینده حاضر میشود ؟ اگر نه ، بهر تقدیر باید در سال آینده در هر شش سطح حاضر شود، چونکه ما چندین سال تجربه داریم و "برنامه چهل ماده ای توسعه کشاورزی " تقریبا حاضر است. این برنامه و نقشه های سطح استان و دیگر سطوح باید همگی در دهات بحث شوند. اما از آنجاکه بحث هر هفت نقشه در یک زمان زیادی خواهد بود ، بهتر است ابراز نظرات و بحث توسط توده ها را بطور نا موزون پیش بریم . در اینجا صحبت از نقشه های طولانی مدت است. اگر معلوم شد نقشه ای نا مناسب است، چه باید کرد؟ بعد از اینکه چندسالی بیشتر تجربه کردیم ، ناگزیر باید در آن نقشه تجدید نظر شود. مثلا بعد از چند سال میبایست در چهل ماده تجدید نظر شود. این ناگزیر است. من فکر میکنم احتمالا هر سه سال یکبار یک تجدید نظر کوچک و هر پنجسال یکبار یک تجدید نظر بزرگ میطلبد . داشتن نقشه همیشه بهتر از نداشتن آنست . برنامه یک دوره دوازده ساله را در بر میگیرد، حالا دو سال آن گذشته و تنها ده سال باقی مانده است. اگر ماجریان را محکم در دست نگیریم ، خطر شکست در احراز اهداف تعیین شده در چهل ماده در مورد تولید غله در هر مو برای سه منطقه ی مختلف یعنی چهار ، پنج و هشت صد کتی موجود است .

بعقیده من چین برای تغذیه خود باید به کشت فشرده تکیه کند ؛ روزی چین از نظر سطح بازده ، کشور تولید کننده نمره یک جهان خواهد شد. بعضی از

شهرستانها تولید شان به هزار کتی در هر مو رسیده است. آیا امکان دارد ظرف نیم قرن به دو هزار کتی در هر مو رسید؟ آیا در آینده امکان دارد که منطقه شمال رود خانه زرد در هر مو هشت صد کتی تولید کند منطقه شمال رود خانه هوای یک هزار منطقه جنوب دو هزار ؟ هنوز تا رسیدن به این اهداف در آغاز قرن ۲۱ چندین دهه مانده است ، شاید هم آنقدر طول نکشد . ما برای تغذیه خود به کشت فشرده اتکاء میکنیم ، و حتی با جمعیتی نسبتا زیاد بازهم به اندازه کافی برای خوردن داریم . من فکر میکنم بطور متوسط سه مو زمین برای هر فرد بیش از حد کفایت است و در آینده زمینی بوسعت کمتر از یک مو آنقدر غله تولید خواهد کرد که یکنفر را غذا دهد . البته کنترل زاد و ولد کماکان ضروری خواهد بود و من زاد و ولد بیشتر را تشویق نمیکنم .

خواهش میکنم تحقیق کنید دهقانان چقدر غله مصرف میکنند . ما باید در اداره خانواده جدیت و قناعت و در مصرف غله صرفه جوئی را تشویق کنیم ، تا اینکه ذخیره ای هم داشته باشیم . هنگامیکه هم دولت و هم تعاونی و هم خانواده ذخیره داشته باشند ،ما با این سه نوع ذخیره کاملا آسوده زندگی میکنیم . در غیر اینصورت اگر همه ی موجودی غله خورده شود مگر ثروتی میماند که درباره اش صحبت شود؟

امسال هر کجا که محصول خوبی بدست آمده یا آفات طبیعی اتفاق نیفتاده ، باید مقداری بیشتر سرمایه انباشت کرد. بسیار ضروریست بخاطر مقابله با کمبود های احتمالی ما زاد داشته باشیم . در تعاونیهای بعضی استانها، علاوه بر انباشت سرمایه (۵ در صد) ، سرمایه رفاه عمومی (۵ در صد) مخارج اداره امور ، خرج تولید ۲۰ در صد کل ارزش محصول را در بر میگیرد. هزینه های ساخت سرمایه ای بنوبه خود ۲۰ در صد مخارج تولید را در بر میگیرد. من مطلب را با رفقای استانهای دیگر در میان گذشتم ، گفتند این مقدار هزینه های ساخت سرمایه ای احتمالا کمی زیاد است. آنچه امروز میگویم باید بمثابه پیشنهاد در نظر گرفته شود، در صورت مناسب بودن میتوایند آنرا انجام دهید؛ و گرنه ؛ خیر . بعلاوه ضروری نیست تمام استانها و شهرستانها دقیقا به یک طریق عمل نمایند. این مطلب را به ملاحظه شما واگذار میکنم مخارج اداره تعاونیها در بعضی جا ها تا بحال بطور نسبی خیلی زیاد شده و در

نتیجه باید به ۱ در صد کاهش یابد. این شامل حقوق کادر های تعاونیها و مخارج اداری میشود اینها را باید حذف کرد بر هزینه های سرمایه ای در مزارع افزود.

خلق چین باید آرزو های بلندی داشته باشد. ما باید به همه شهر ها و روستا های کشور یاد دهیم که آرمانهای والا و آرزو های بلند داشته باشند. آیا میتوان غرق شدن در خوردن و نوشیدن و بلعیدن همه چیز را آرزوی بلند نامید؟ خیر ، نمیتوان ، ما باید در اداره خانواده خود ساعی و صرفه جو باشیم و نقشه های دراز مدت بکشیم . هنگامیکه مردم در عروسی یا عزا داری قرمز یا سفید بپوشند، بخوبی میتوان از ترتیب دادن جشنهای پرخرج مرسوم چشم پوشی کرد. ما باید در این امور صرفه جوئی کنیم و از افراط اجتناب ورزیم . این امر مربوط به تغییر رسوم قدیمی است. برای اینمنظور ضروری است از طریق ابراز نظر در بحثها بطور وسیع ویا بطور محدود ، به استدلال پرداخت . نکته دیگر قمار است. منع این عمل که تنها از طریق ابراز آزادانه نظرات و بحث میتواند تغییر کند، در گذشته غیر ممکن بود . بنظر من نقشه هائی که قرار است تدوین شود تغییر رسوم قدیمی نیز بایستی منظور گردد.

مسئله ی دیگر از میان برداشتن چهار آفت و توجه به بهداشت است . من به نابود کردن چهار آفت ، موش ، گنجشک ، مگس ، پشه اشتیاق دارم . چون فقط ده سال باقی مانده ، آیا نمیشود بعضی تدارکات تبلیغاتی را امسال انجام دهیم و کار را در بهار آینده شروع کنیم ؟ زیرا آنوقت درست زمانی است که مگسها ظاهر میشوند. من کماکان فکر میکنم باید این آفات را نابود ساخته و تمام ملت باید به بهداشت توجه مخصوص نماید . این یک مسئله مربوط به تمدن است و سطح آن باید بطور برجسته ای بالا رود. باید حرکتی بر پایه رقابت بوجود آورد ؛ همه کوششهای ممکن باید برای نابودی این آفات بکار رود و هر کسی باید به بهداشت توجه کند. ترقی ناگزیر در استانها و شهرستانها ناموزون است ، بهر حال بگذار ببینیم قهرمان کیست . چین باید یک کشور "بدون چهار" شود . بدون موش بدون گنجشک ، بدون مگس و بدون پشه .

یک برنامه دهساله نیز برای تنظیم خانواده لازم است. اما در منطق اقلیتهای ملی یا در مناطق کم جمعیت نباید به ترویج آن پرداخت ، حتی در مناطق پر جمعیت

نیز ضروریست در نقاط معینی آزمایش شود وسپس قدم بقدم توسعه یابد تا تنطیم خانواده تدریجا همگانی گردد. تنظیم خانواده به آموزش علنی احتیاج دارد. این بزبان ساده یعنی ابراز آزادانه نظرات و برگزاری بحثهای بزرگ . اما در مورد زاد و ولد ، نسل بشر در یک حالت آنارشی کامل بوده و در اعمال کنترول اهمال بخرج داده است. جامه ی عمل پوشاندن به تنظیم خانواده در آینده ، بدون اینکه وزنه ی همه جامعه در پشت آن باشد ، یعنی بدون رضایت عمومی و کوشش مشترک عملی نخواهد شد.

طرح نقشه جامع مسئله دیگری است. من فقط راجع به نقشه های کشاورزی صحبت کردم. اما نقشه های صنعت ، بارزگانی ، فرهنگ . آموزش نیز موجودند. درست کردن یک نقشه جامع که صنعت ،کشاورزی ، بازرگانی، فرهنگ و آموزش را در بر گرفته و همگون نماید ، مطلقا لازم است.

تعمیم تجربه کشت مزارع آزمایشی در همه جا، کار با ارزشی است. کادر های رهبری شهرستانها ، بخشها ، دهستانها و تعاونیها هر یک باید مزرعه کوچکی راکشت کنندو به تجربه دریابند آیا به یک بازده بالا میتوان رسید یا نه و چه روشهائی به این مقصود خدمت میکند.

ما باید فنون زراعت را یاد بگیریم . درگیر شدن در کار کشاورزی بدون آموزش این فنون دیگر امکان پذیر نیست. سیاست و حرفه یک وحدت اضداد را تشکیل میدهند که در آن سیاست غالب و ارجح است؛ در عین اینکه باید علیه گرایش فراموش کردن سیاست جنگید، نمیتوان خود را به سیاست محدود کرد و اصلا دانش فنی یا حرفه ای نداشت . در هر رشته ای که رفقای ما قرار دارند خواه صنعت ، کشاورزی ، بارزگانی یا فرهنگ و آموزش ، باید همگی مقداری دانش فنی و حرفه ای کسب کنند. در اینمورد هم بنظر من باید نقشه دهساله ای درست کرد. کادر های ما در تمام حرفه ها و رشته ها باید کوشش کنند که در کار فنی و حرفه ای ماهر شوند، خود را به متخصص تبدیل کنند ، هم سرخ هم متخصص گردند. از متخصص شدن پیش از سرخ شدن که معادل سفید بودن قبل از سرخ بودن است سخن گفتن نادرست میباشد ، زیرا کسانیکه اینگونه صحبت میکنند در واقع در نظر دارند تا آخر سفید بمانند. دم زدن از سرخ شدن بعدی فقط حرف توخالی است. در حال حاضر

بعضی از کادر ها از زمانی که تسلیم تفکر دهقانان ثروتمند شده اند، دیگر سرخ نیستند . بعضی افراد سفیدند. مانند راستهای درون حزب که از نظر سیاسی سفیدند و از لحاظ فنی نا وارد . بعضی دیگر خاگستری اند و بعضی صورتی . فقط چپ ها هستند که واقعا سرخند و مانند رنگ پرچم پنج ستاره مان به سرخی میدرخشند . اما تنها سرخ بودن کافی نیست. فرد باید دارای دانش حرفه ای وفنی نیز باشد. در حال حاضر بسیار از کادر ها فقط سرخند اما متخصص نیستند و دانش حرفه ای یا فنی ندارند. راستها میگویند که ما توانائی رهبری کردن نداریم ، که ″ مردم عامی نمیتوانند متخصصین را رهبری کنند″. ما در حرف آنها میگوئیم که میتواینم . وقتی میگوئیم میتواینم ، منظور مان اینستکه از لحاظ سیاسی میتواینم . در مورد دانش حرفه ای ، هنوز باید خیلی یاد بگیریم و مطمئنا قادریم یاد بگیریم.

پرولتاریا نمیتواند سوسیالیسم را بدون دسته وسیع تکنیسین ها و کارگران تئوریسین خود بسازد. ما باید در دهسال آینده دسته ای از روشنفکران پرولتری تشکیل دهیم (نقشه تکامل علوم نیز دوازده سال را در بر میگیرد، و هنوز دهسال آن باقی است) . اعضای حزب ما و فعالین غیر حزبی همگی باید کوشش کنند که روشنفکران پرولتری شوند. در تمام سطوح باید نقشه هائی برای تربیت روشنفکران پرولتری تدوین شود ، به ویژه در سه سطح استان ، ولایت و شهرستان . در غیر اینصورت بدون اینکه اینگونه افراد تربیت شوند، وقت از دست میرود. یک گفته قدیمی چنین میگوید ″رشد درخت دهسال طول میکشد اما تربیت مردم به صد سال احتیاج دارد ″ . بیائید از صد سال نود سالش را کم کنیم و افراد را در دهسال تربیت کنیم . این درست نیست که دهسال که دهسال طول میکشد تا درخت رشد کند، زیرا در جنوب بیست پنج سال و در شمال بیشتر طول میکشد . اما کاملا امکان دارد که انسان را در دهسال تربیت کرد. تا بحال هشت سال گذشته و اگر دهسال دیگر اضافه کنیم هجده سال میشود، میتوان انتظار داشت که تا آنوقت دسته ای از متخصصین طبقه کارگر با ایدئولوژی مارکسیستی اساسا تشکیل گردد. وظیفه ی ما ظرف دهسال پس از آن گسترش این دسته و بالا بردن سطح آن خواهد بود.

در باره رابطه میان کشاورزی و صنعت ، البته باید روی صنایع سنگین تمرکز دهیم و تکامل آنرا ارجح شماریم ؛ این اصلی است که هیچگونه سوال یا تزلزلی نمیپذیرد. با توجه به این پیش شرط ، بایستی صنعت و کشاورزی را همزمان تکامل دهیم و قدم بقدم صنایع و کشاورزی مدرنی بسازیم . ما اغلب راجع به تبدیل چین به یک کشور صنعتی صحبت میکنیم، امری که در واقع مربوط به مدنیزه کردن کشاورزی میشود. تاکید تبلیغات ما باید بر کشاورزی باشد . رفیق دن شیائو ــ پین نیز در اینباره صحبت کرده است .

چهارم، در باره دو روش ، حد اقل دو روش برای انجام کار وجود دارد ، یکی به نتایج کند تر و نا مطلوب تر می انجامد و دیگری نتایج سریعتر و بهتر در بر دارد . در اینجا هم سرعت و هم کیفیت بمیان میآید . فقط یک روش را در نظر داشته باشید. مثلا ساختن راه آهن را در نظر بگیرید. بایستی چندین نقشه داشت تا بتوان از میان چند مسیر یکی را انتخاب کرد. برای مقایسه ، چند روش و یا حد اقل دو روش میتواند موجود باشد. مثلا آیا نظرات باید بصورت وسیع ابراز شوند یا بصورت محدود؟آیا باید روزنامه دیواری موجود باشد یا نه ؟ کدامیک بهتر است ؟ سوالات زیادی از این نوع موجودند ، لیکن بهر صورت اجازه ی ابراز آزادانه ی نظرات داده نشده است. هیچیک از مقامات سی و چهار موسسه آموزشی عالی در پکن اجازه اینکار را نداده است، و یا اجازه دادنشان از روی میل و بیدرنگ نبوده است. برای آنها این مانند آنست که خودشان را در معرض آتش حمله قرار دهند ! برای اینکه آنها وادار شوند به مردم اجازه ابراز آزادانه نظراتشان را بدهند، مقداری کار اقناعی و بیش از آن فشار لازم است ، این بمعنای صدور دعوت علنی و برگزاری جلسات زیادی است تا آنها در موقعیت مغلوب قرار گرفته و ″ به پیوستن به شورشیان کوهستان لیان شان مجبور شوند″ (۴) در گذشته زمانیکه مشغول انقلاب بودیم ، عقاید گوناگونی در رابطه با این یا آن روش و این یا آن مشی در درون حزب بروز میکرد، اما دست آخر از آنجا که مناسبترین مشی را در رابطه با وضع موجود انتخاب میکردیم، در این دوره جنگ مقاومت ضد ژاپنی و جنگ آزادیبخش پیشرفتهای بیشتر نسبت به دوران گذشته

صورت میگرفت. در کار ساختمان نیز میتواند این یا آن مشی موجود باشد، و در اینجا نیز باید بهترین مشی را که با اوضاع واقعی تطابق دارد انتخاب کنیم .

تجربه شوروی در کار ساختمان نسبتا کامل است. کامل یعنی اشتباهات را نیز در بر دارد. هیچ تجربه ای را نمیتوان کامل دانست مگراینکه اشتباهات را نیز در بر گیرد. آموختن از اتحاد شوروی بمعنای کپیه برداری مکاینکی از هر چیز بمعنی دقیقا کاری که دگماتیسم میکند نمیباشد. ما بعد از اینکه دگماتیسم را مورد انتقاد قرار دادیم ، مردم را به یاد گرفتن از اتحاد شوروی تشویق کردیم ، و بنابر این خطری نیز موجود نبود. تاکید ما بر آموختن از اتحاد شوروی از زمان جنبش اصلاح سبک ین ان و کنگره هفتم ، نه تنها بما ضرر نرسانده ، بلکه مفید هم واقع گردیده است . ما در انقلاب با تجربه ایم در کار ساختمان ما تازه شروع کرده ایم و تنها هشت سال تجربه داریم . در کار ساختمانی مان دستاورد ها عمده بوده است ، لیکن از اشتباه نیز مبرا نبوده ایم . با وجودیکه در آینده نیز اشتباه خواهیم کرد ، امیدواریم کمتر اشتباه کنیم . یاد گرفتن از اتحاد شوروی بایستی مطالعه اشتباهاتش را نیز در بر گیرد. با مطالعه آنها، ماکمتر به کجراه میرویم . آیا میتوانیم از انحرافات اتحادشوروی اجتناب ورزیم و کار ها را سریعتر و بهتر انجام دهیم ؟ البته باید برای این منظور کوشش کنیم . مثلا در تولید فولاد، آیا نمیتوانیم طی درورە سه برنامه پنج ساله یا کمی بیشتر به ۲۰۰۰۰۰۰۰ تن برسیم ؟ اگر کوشش کنیم، میتوانیم . بدین منظور ما مجبوریم تعدادی زیادتری کارخانه فولاد با ظرفیت ۳۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ یا ۷۰۰۰۰ تا ۸۰۰۰۰ تن در سال براه اندازیم ، زیرا آنها خیلی مفیدند . همچنین ضروری است که کارخانجات متوسط با ظرفیت سالانه ۳۰۰۰۰۰ یا ۴۰۰۰۰۰ تن بر پا کنیم.

پنجم ، در سال گذشته چند چیز از جا کنده شد. یکی اصل انجام کار ها با نتایج عظیمتر ، سریعتر، بهتر و یا صرفه تر بود. از درخواست نتایج عظیمتر و بهتر و با صرفه تر هم از جا کنده شده . من فکر میکنم هیچکس با انجام بهتر و با صرفه تر کار ها مخالفتی ندارد؛ تنها انجام کار ها با نتایج عظیمتر و سریعتر است که مردم دوست ندارند و بعضی رفقا به آن بر چسب ″شتابزده″ میزنند . در واقع منظور از ″بهتر″ و ″باصرفه تر″ محدود کردن ″عظیمتر ″ و ″سریعتر″ است. ″بهتر″ بمعنای بهتر از لحاظ

کیفی است، ″ باصرفه تر″ بمعنای صرفه پول کمتر است،″ عظیمتر″ بمعنای انجام کار های بیشتری است، و ″سریعتر″ نیز بمعنای انجام کار های بیشتر است. این شعار خود محدود کننده است، زیرا این شعار نتایج بهتر و با صرفه تر ، یعنی کیفیت بهتر و هزینه کمتر را طلب میکند، و از نتایج عظیمتر و سریعتری که غیر واقعی اند احتراز مینماید. خوشحالم که یکی دو نفر از رفقا در مورد این مسئله در نشست کنونی صحبت کردند. بعلاوه مقاله ای نیز در روزنامه در اینباره خوانده ام . در خواست ما دائر بر نتایج عظیمتر، سریعتر، بهتر و با صرفه تر مطابق با شرائط واقعی است و ذهنگیرانه نمیباشد. ما باید همواره حد اکثر کوشش خود را برای کسب نتایج عظیمتر و سریعتر بکار بریم . فقط با در خواستهای ذهنیگرانه دائر بر نتایج عظیمتر و سریعتر مخالفیم . در نیمه دوم سال پیش یک توفان ناگهانی شعاری را که من میخواهم دوباره احیاء نمایم از جا کند. آیا احیاء آن ممکن است ؟ خواهش میکنم مطلب را مورد ملاحظه قرار دهید.

برنامه چهل ماده ای توسعه کشاورزی نیز از جا کنده شد. این چهل ماده سال گذشته از رواج افتاد. اما اکنون در حال ″رجعت″ است.

کمیته های ترویج پیشرفت نیز از جا کنده شد. من یکبار این سوال را طرح کردم : آیا کمیته مرکزی حزب کمونیست ، کمیته های حزبی تمام سطوح ، شورای دولتی و شوراهای توده ای در تمام سطوح ، به طور خلاصه مجموعه ″کمیته ها ″ئی که در میان آنها کمیته های حزبی عمده اند، آیا همه این کمیته ها ذاتا برای ترویج پیشرفت هستند یا برای ترویج عقب گرد ؟ این کمیته ها باید برای ترویج پیشرفت باشد. از نظر من ، گومیندان کمیته ترویج عقب گرد است و حزب کمونیست کمیته ای برای ترویج پیشرفت . آیا نمیتواینم کمیته های ترویج پیشرفت را که در نتیجه توفان ناگهاین پارسال از جا کنده شدند احیاء کنیم ؟ چنانچه همگی شما علیه احیاء آنها نظر دهید و مصمم به تشکیل کمیته های ترویج عقب گر باشید،آنگاه در مقابل چنین عده عظیمی از شما که طرفدار عقب گردند، من کاری نمیتوانم بکنم. معهذا از نشست کنونی بر میآید که همگی خواهان ترویج پیشرفتند ویک نفر هم نبود که در هواداری عقب گرد صحبت کند. اتحاد راست چان ــ لوما را به عقب گرد فرا میخواند. در موردی

که کار ها واقعا زیادی سریع و بیش از حدود مناسب در جریانند . عقب گرد موقتی و قسمتا مجازات ؛ یعنی نباید یک قدم به عقب برداریم یا یک قدم آهسته کنیم . اما مشی عمومی ماهمواره ترویج پیشرفت است .

ششم، بدون شک تضاد پرولتاریا با بورژوازی ، بین راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری ، تضاد عمده جامعه معاصر چین است. وظیفه کنونی ما با وظیفه گذشته مان فرق دارد. مثلا وظیفه ی عمده پرولتاریا رهبری توده ها در مبارزه علیه امپریالیسم و فئودالیسم بود، وظیفه ای که دیگر پایان یافته است. پس حالا تضاد عمده چیست ؟ حالا ما به انجام انقلاب سوسیالیستی مشغولیم ، که آماج حمله اش بورژوازی است. در عین حال هدف این انقلاب دگرگونی سیستم تولید فردی یعنی بوجود آوردن تعاون میباشد . در نتیجه تضاد عمده بین سوسیالیسم و سرمایه داری ، بین کلکتیویسم و اندیویدوالیسم ویا بطور خلاصه : میان راه سیوسیالیستی و راه سرمایه داری است. مصوبه کنگره هشتم ذکری از این مسئله نمیکند. آن مصوبه شامل بخشی است که از تضاد عمده بمثابه تضاد میان نظام سوسیالیستی پیشرفته و نیرو های تولیدی اجتماعی عقب مانده سخن میگوید. این فرمولبندی غلط است. در دومین پلینوم (وسیع) هفتمین دوره کمیته مرکزی ما اعلام کردیم که پس از پیروزی سراسری ، تضاد عمده در داخل عبارت از تضاد میان طبقه کارگر و بورژوازی خواهد بود و در خارج میان چین و امپریالیسم . اگر چه ما پس از آن نشست اشاره علنی به این بیاینه ننمودیم ، اما از آن هنگام بر مبنای آن عمل کردیم ، زیرا انقلاب ما به انقلاب سوسیالیستی تکامل یافته و این کاری است که ما بدان مشغول بوده ایم . سه دگرگونی بزرگ در بر گیرنده یک انقلاب سوسیالیستی است یعنی انقلابی بطور عمده در مالکیت وسایل تولیدی که هر سه بطور اساسی به انجام رسیده است و هر سه مبارزات حاد طبقاتی بودند.

در نیمه دوم سال پیش مبارزه طبقاتی فروکش کرد. فروکشی که عمدا بوجود آمد بود. اما بمحض اینکه به این فروکش اجازه داده شد. بورژوازی روشنفکران بورژوا، مالیکن ، دهقانان صرفه و بحثی از دهقانان میانه حال مرفه به ما حمله ور گردیدند. این امر امسال اتفاق افتاد. ما اجازه فروکش دادیم و آنها آغاز به حمله

کردند ــ این بنفع ما بود، ما ابتکار عمل بدست آوردیم . همانطور که سر مقاله ای در ″روزنامه مردم″ مینویسد: ″ درخت ممکن است آرامش را ترجیح دهد، لیکن باد فرو نخواهد نشست. ″(۵) آنها میخواستند یک باد قوی ، سبک توفان قدرتمند بر پا کنند ! بسیار خوب ، ماهم شروع به ساختن یک کمر بند حفاظ ″ نمودیم ، این ″ کمر بند حافظ″ ، مبارزه ضد راست ، چنین اصلاح سبک بود.

اصلاح سبک از دو وظیفه تشکیل یافته: یکی مبارزه علیه راستها منجمله مبارزه علیه ایدئولوژی بورژوازی است ، و دیگری انجام اصلاحات است که آنهم مبارزه بین دوخط مشی را در بر دارد. ذهنی گری ،بوروکراسی و سکتاریسم تماما پدیدیده های بورژوائی است که گناه وجودش در حزب به گردن بورژوازی میباشد. آیا یک یا دو قرن دیگر نیز میشود تقصیر را به گردن بورژوازی انداخت ؟ متاسفانه این قدری مشکل است. آیا آن موقع هم بوروکراسی و ذهنیگری خواهد بود ؟ بله ، خواهد بود، اما گناهش به گردن عقب ماندگی است. در جامعه همواره چپ، بینابینی و راست خواهد بود. و همواره پیشرو میانه و عقب مانده وجود خواهد داشت . در آن زمان اگر مرتکب بوروکراسی و ذهنیگری شوید، عقب مانده خواهید بود.

جنبش اصلاح سبک تا اول مه سال بعد ادامه خواهد یافت ، چنین فرصتی برایش باقی است . آیا بعد از اول مه مجددا فروکش میتواند انحراف راست خوانده شود؟ فکر نمیکنم . جلسه ای را در نظر بگیرید اگر شب و روز لاینقطع برای مدت شش ماه ادامه یابد متاسفانه عده زیادی غیبشان میزند . در نتیجه ما باید کار هایمان را طبق شرائط انجام دهیم ، گاهی آنرا تسریع کنیم ، گاهی کند نمائیم . سال گذشته ما چنان پیروزی بزرگی بدست آوردیم که سرمایه داران برای نشان دادن وفاداری خود طبل میکوبیدند و سنج میزدند. چنانچه به فروکشی اجازه نداده بودیم ، اثبات حقاینت کارمان مشکل میشد و توجیه کافی نداشتیم. ما گفته ایم که مسئله مالکیت بطور اساسی ولی نه کاملا ، حل شده است . مبارزه طبقاتی از میان نرفته . بنابراین فروکش یک سازش در اصل نیست ، بلکه شرائط آنرا میطلبد .

من فکر میکنم که اصلاح سبک باید تا اول مه سال آینده ادامه یابد و در نیمه دوم سال باید متوقف گردد. آنوقت می بینیم آیا احتیاجی به اصلاح سبک

دیگری یا بحث دیگری در روستا هست یا نه و سال دیگر آنرا بحث میکنیم . بهر حال ، دو سال دیگر باید اصلاح سبک دیگری انجام گیرد. چنانچه در آن زمان اصلاح سبک دیگری بر پا نکنیم ، یا بدتر ، برای مدت چند سال بر نکنیم ، راستها قدیمی و جدید و راستهائی که در حال پیدایشند مجددا شروع به تقلا میکنند. بعلاوه بعضی از عناصر متمایل به راست ، بعضی عناصر میانه وحتی بعضی از چپ ها مستعد تغییرند . در دنیا عناصر غریبی وجود دارند که بمحض اینکه کار ها را شل کنید ، احساسات انحرافی راست آنها بیرون میزند وبا تفسیر های ناسالم و ملاحظات راست به میدان میآیند . آموزش دائمی در واحد های نظامی مان در مورد ″ سه اصل انضباطی″ و ″هشت ماده مقرراتی ″ نیز ضروریست . اگر آنرا چند ماه تعطیل کنید ، روحیه ها پائین خواهد رفت. روحیه ها باید چندبار در سال بالا برده شود. در میان سربازان جدید ،باید کار آموزشی انجام داد. حتی ایدئولوژی کادر های قدیمی و عالیرتبه بدون اصلاح سبک عوض میشود.

چند کلمه در باره اختلافات ما با اتحادشوروی : قبل از همه ، بین ما و خروشچف تضادی در باره مسئله استالین وجود دارد. اوتصویر بسیار سیاهی از استالین کشیده است ، و ما با او توافق نداریم . او استالین را خیلی زشت نموده ! در نتیجه این دیگر تنها مربوط به کشور او نمیشود ، بلکه بتمام کشور ها مربوط است. ما تصویر استالین را در میدان تین آن من گذشته ایم . این با آرزو های زحمتکشان جهان در تطابق است و اختلاهات بنیادی ما را با خروچف نشان میدهد. در مورد خود استالین ، باید به او حد اقل یک ارزیابی ۳۰ ــ ۷۰ بدهید ۷۰ برای دستاوردهایش و ۳۰ برای اشتباهاتش. این ممکن است کاملا دقیق نباشد، زیرا اشتباهاتش ممکن است تنها ۲۰ یا حتی ۱۰ یا شاید کمی بیش ۳۰ باشد ، اگر همه چیز را در نظر بگیریم ، دستاورد های استالین عمده اند و کمبودها و اشتباهاتش در درجه دوم قرار دارد. در این نکته ما نظری مغایر نظر خروشچف داریم .

دوم ما با خروشچف و همکارانش ، در مورد مسئله گذار مسالمت آمیز هم مخالفت میکنیم . ما معتقدیم که حزب پرولتاریائی هر کشوری باید برای دو امکان آماده باشد ، یکی صلح و دیگری جنگ . در مورد اول ، حزب کمونیست به تبعیت از

لنین در شعاری که او در دوره میان انقلاب فوریه و اکتبر طرح کرد خوستار گذار مسالمت آمیز از طبقه حاکمه میشود. ماهم پیشنهادی برای مذاکرات صلح به چانکایشک دادیم . این یک شعار دفاعی علیه بورژوازی ، علیه دشمن است و نشان میدهد که ما صلح میخواهیم و نه جنگ ، و بما کمک خواهد کرد که توده ها را جلب کنیم . این شعاری است که ابتکار عمل بما میدهد ؛ یک شعار تاکتیکی است. ولیکن ، بورژوازی هرگز قدرت دولتی را بمیل خود بما تحویل نخواهد داد، بلکه متوسل به قهر میشود. آنگاه امکان دوم وجود دارد. اگر آنها میخواهند بجنگند و تیر اول را شلیک کردند، نمیتواینم بجز جنگ متقابل کاری کنیم . کسب قدرت دولتی باینروی مسلح ــ این یک شعار استراتژیک است. اگر برگذاری مسالمت آمیز پافشاری کنید فرقی میان شما و احزاب سوسیالیست نخواهد بود. حزب سوسیالیست ژاپن کاملا اینطور است ، و فقط برای یک امکان آماده است ، یعنی هرگز قهر بکار نخواهد برد . این مورد احزاب سوسیالیست جهان صادق است. بطور کلی احزاب سیاسی پرولتاریا بهتر است برای دو امکان آماده باشند، اول : یک جنتلمن زبانش را بکار میبرد ، نه مشتش را ، اما دوم : اگر حرامزاده ای مشتش را بکار برد، من نیز مشتم را بکار خواهم برد. طرح مسئله به این صورت بهر دو امکان توجه میکند و مفری باقی نمیگذارد . غیر از این نمیشود . حالا احزاب کمونیست در تعدادی کشور ها ، مثلا حزب کمونیست انگلستان ، تنها شعار گذار مسالمت آمیز را طرح میکنند. ما این را با رهبر حزب انگلستان در میان گذاشتیم ولی بجائی نرسیدیم . آنها حتما احساس غرور میکنند، زیرا همانطور که رهبر شان گفت "چگونه خروشچف میتواند ادعا کند که گذار مسالمت آمیز را بنیاد نهاده است ؟ من آنرا مدتها قبل از او طرح کردم ! "

علاوه بر این رفقای شوروی سیاست بگذار صد گل بشکفد وصد مکتب فکری باهم رقابت کند ما را نمی فهمند. آنچه ما میخواهیم اینستکه در چارچوب سوسیالیسم ، در صفوف خلق و با کنار گذاشتن ضد انقلابیون، صد گل بشکفد و صد مکتب فکری رقابت کند. البته در میان خود خلق ممکن است صف بندی مجدد صورت بگیرد، ویک بخش از آنها ممکن است به دشمن ما بدل شوند. بعنوان نمونه راستها را در نظر بگیرید . در گذشته آنها جزو خلق بودند، اما حالا بنظر من آنها یک

سوم شان خلقند و دو سوم شان ضد انقلابی . آیا باید آنها را از حق رای محروم کنیم؟ در مجموع بهتر است که چنین نکنیم ، بجز آن عده کمی که قرار است بوسیله قانون مجازات شوند یا از طریق کار اصلاح گردند. حتی ممکن است به بعضی از آنها اجازه داد در کمیته ملی کنفرانس مشاوره سیاسی شرکت کنند ، زیرا بهر حال برای کمیته اشکالی ندارد که در حدود هزار عضو داشته باشد. در ظاهر راستها هنوز در صف خلق اند، اما در واقعیت امر ، آنها دشمن ما هستند. ما آشکارا اعلام کرده ایم که آنها دشمن ما میباشند و تضاد میان ما و آنها ، تضادی میان خلق و دشمن است ؛ زیرا آنها علیه سوسیالیسم ، علیه رهبری حزب کمونیست و علیه دیکتاتوری پرولتاریا هستند. خلاصه حرف ها و اعمال آنها با شش معیار (۶) مطابقت ندارد ! آنها علفهای سمی هستند. تا دنیا دنیاست چندتائی علف سمی همیشه در میان خلق سبز خواهد شد.

بالاخره ، ما باید بخود تکانی دهیم و در مطالعه سخت جدیت کنیم . این سه کلمه را علامت بگذارید ، "سخت" ،"جدیت"، "کردن" ما باید بخود تکانی داده و سخت جدیت کنیم . در حال حاضر بسیاری از رفقای ماسخت جدیت نمیکنند و بعضی ها انرژی اضافی خود را بعد از کار عمدتا صرف ورق بازی و بازی ما ژنگ و رقص میکنند. من فکر میکنم این بد است ما باید انرژی اضافی بعد از کار مان را عمدتا وقف مطالعه کنیم و مطالعه را باید به عادت تبدیل نمائیم . چه چیزی را باید مطالعه کرد ؟ یکی مطالعه مارکسیسم ــ لنینیسم است ، دیگری تکنولوژی و سومی علوم طبیعی . علاوه بر اینها ، ادبیات و بویژه تئوریهای ادبیات است که کادر های رهبری باید قدری راجع به آنها بدانند. آنها باید مقداری هم دانش روزنامه نگاری و تعلیم و تربیت داشته بتشند. بطور خلاصه ، طیف وسیعی از دانش وجود دارد، که باید درکی عمومی از آنها داشته باشیم چونکه قرار است ما بر این امور رهبری نمائیم ! افرادی مثل ما را چه نوع متخصصینی میتوان نامید؟ ما را میتوان متخصصین سیاسی نامید . چگونه قادر میشویم بدون داشتن دانش در باره این مطالب پیش رویم و بر آنها رهبری اعمال کنیم ؟ کلیه استانها صاحب روزنامه هائی که در گذشته ول شده بود میباشد و دارای مجلات و سازمانهای ادبی و هنری که آنها نیز فراموش شده بود ، هستند ، همینطور

جبهه متحد و احزاب دمکراتیک و امر تعلیم و تربیت که آنهم در گذشته رها شده بود. تمام این چیز ها ول شدند و بنابراین در این زمینه ها بود که شورش بر پا شد. اما بمحض اینکه به اینها توجه شد ، کل اوضاع در عرض چند ماه تغییر کرد. لو لونگ ـ چی میپرسید چگونه روشنفکران کوچک پرولتری میتوانند روشنفکران بزرگ خرده بورژوازی را هدایت کنند؟ او در اشتباه بود . او میگوید خودش خرده بورژوا است ، اما حقیقت بورژوا است . "روشنفکران کوچک" پرولتاریا دقیقا اینکار را خواهند کرد ـ یعنی بر روشنفکران بزرگ بورژوا اعمال رهبری خواهند کرد. پرولتاریا گروهی از روشنفکران را بخدمت خود گرفته است که اولین آنها مارکس بود ، سپس انگلس ، لنین . استالین و حالا افرادی مثل ما و خیلی های دیگر هستند . پرولتاریا پیشرفته ترین طبقه است و انقلاب را در سراسر جهان هدایت خواهد کرد.

سخنراین در جلسه وسیع سومین پلینوم هشتمین دوره کمیته مرکزی حزب کمونیست چین .

یادداشتــها

۱ ـ پنج جنبش بزرگ عبارت بودند از ، رفرم ارضی جنبش مقاومت در برابر تجاوز ایالات متحد و کمک به کره ، از میان برداشتن ضد انقلابیون ، جنبش علیه "بلایای سه گانه " و بلایای پنج گانه " و نوسازی ایدئولوژیک .

۲ ـ این به دگرگونی سوسیالیستی کشاورزی ، صنایع دستی و صنعت و بازرگاین سرمایه داری اشاره میکند.

۳ ـ "جنبش دمکراتیک در ارتش " یادداشت ۱ "منتخب آثاز مائوتسه دون "جلد ۴

۴ ـ کوهستان لیان شان در ایالات شانتون پایگاه دهقانان شورشی در سلسله سون بود . بیشتر رهبران شورشی در رمان "درحاشیه آب " در نتیجه سرکوب مقامات یا مالیکن مستبد مجبور به فرار به کوهستان لیان شان میشوند، عبارت "به پیوستن به شورشیان کوهستان لیان شان مجبور شدند" از آن موقع این معنی را پیدا کرد که کسی تحت فشار ناچاربه انجام کاری میشود.

۵ ـ هان یین (سلسله هان غربی) ، تفسیری بر کتاب سون ها " ، فصل ۹

۶ ـ به صفحه ۲۵۰ رجوع کنید.

عمیقا به اکثریت خلق ایمان داشته باشد

۱۳ اکتبر ۱۹۵۷

در پیشبرد جنبش اصلاح سبک هم اکنون دیگر شیوه ای معمول شده است. آزادانه سخن گفتن ، ابراز کامل عقاید ، برگزاری مباحثات وسیع و نوشتن روزنامه های بزرگ دیوار . این شیوه جدیدی است که بوسیله توده ها خلق شده ویا دیگر شیوه هائی که حزب ما در گذشته بکار میبرد تفاوت ندارد. درست است که در جریان اصلاح سبک کار در ین ان هم تعدادی روزنامه های بزرگ دیواری وجود داشت. اما ما آنها را تشویق نمیکردیم. این شیوه بعد ها در جنبشهای " سه کنترل" و"سه بهبود" نیز بکار گرفته نشد. در دوران جنگهای انقلابی ما حقوقی نمیگرفتیم و کارخانجات مهمات هم نداشیتم ، آنچه حزب و ارتش ما بر آن تکیه میکرد سربازان و مردم نقاط مختلف یعنی توده ها بودند. وبنابراین طی این سالها یک شیوه دمکراتیک کار تکامل یافته است. اما در آن آیام شیوه هائی چون آزادانه سخن گفتن ، ابراز کامل عقاید، برگزاری مباحثات وسیع و نوشتن روزنامه های بزرگ دیواری به گونه ای که اکنون متداول است وجود نداشتند . چرا ؟ زیرا در آن زمان درگرما گرم جنگ بودیم . مبارزه طبقاتی بسیار حاد بود و اگر در داخل صفوف خود به یک چنین لجام گسیختگی اجازه میدادیم ، کار نادرستی میبود. ولی امروز وضع تغییر کرده است. جنگ بپایان رسیده و سراسر کشور به استثناء استان تایوان آزاد شده است. واز اینروست تین شیوه جدید. محتوای نوین انقلابی باید شیوه ای نوین نیز برای ابراز خود بیابد. انقلاب ما انقلابی سوسیالیستی است، هدف آن ساختمان کشور سوسیالیستی است و این شیوه ی نوین را یافته است. این شیوه میتواند توده ای شود و در عرض چند ماه مورد استفاده قرار گیرد.

زمانی که صحبت از سخن گفتن آزادانه، ابزار کامل عقاید ، برگزاری مباحثات وسیع و نوشتن روزنامه های بزرگ دیواری میشود، عمدتا دو ترس وجود دارد و یکی ترس از غتشاش است. آیا شما از اغتشاش واهمه دارید؟ من فکر میکنم بسیاری هستند که واهمه دارند. دیگر ترس از افتادن در مخمصه است . کساینکه بعنوان مدیر کارخانه یا تعاونی ، مدیر دانشکده یا دبیر کمیته های حزبی خدمت میکنند همگی از این واهمه دارند که بمحض ابراز عقاید یا افروخته شدن آتش نتوانند خود را خلاصی دهند. اکنون قانع کردن مردم به نترسیدن کار راحتی است، اما چنین کاری در ماه مه نسبتا مشکل بود. تنها پس از برگزاری جلسات متعدد بود که ابراز

آزادانه نظرات در سی و چهار موسسه آموزش عالی در پکن مجاز شمرده شد. چرا دلیلی برای ترس و واهمه نیست ؟ چرا ابراز عقاید به نفع ماست ؟ کدام یک به نفع ماست ـ ابراز عقاید به مقیاسی وسیع یا به مقیاس محدود یا اصولا عدم ابراز آن ؟ عدم ابراز عقاید به نفع ماینست و ابراز عقاید به مقیاس محدود نمیتواند مسئله ای را حل کند. از اینرو ، عقاید باید به مقیاس وسیع ابراز گردند. اولا، این امر اغتشاش بوجود نمیآورد، و ثاینا ، این امر نجات دادن خود غیر ممکن نخواهد ساخت. البته ، این امر در مورد افراد مختلف تفاوت میکند. بطور مثال ، تین لین نمیتواند خود را نجات دهد ، و یا فون سو ـ فون نیز که برای مشتعل کردن حزب کمونیست آتش بپا کرد نمیتواند امیدی به نجات داشته باشد، آنها تنها مشتی قلیل و راست هستند . در مورد دیگر افراد جای نگرانی نیست، آنان حد اکثر دچار کمبود هائی چون بوروکراسی ، سکتاریسم و ذهنیگری هستند ، و اگر چنین است ، تنها باید این نواقص را بر طرف سازند. لذا دلیلی برای واهمه وجود ندارد. اساس ، ایمان به اکثریت خلق است ، ایمان به این واقعیت که اکثریت خلق خوب هستند. اکثریت کارگران خوبند و اکثریت دهقانان نیز خوبند. و این امر در مورد اکثر اعضای حزب کمونیست و سازمان جوانان نیز صدق میکنند. هیچیک از آنان نمیخواهند مملکتمان را با اغتشاش بکشانند. اکثر روشنفکران بورژوا، سرمایه داران و اعضای احزاب دمکراتیک میتوانند مورد نوسازی قرار گیرند. در نتیجه ، مانباید واهمه ای داشته باشیم . اغتشاش بوجود نیامده و پا نخواهد گرفت . ما باید به اکثریت ایمان داشته باشیم . آیا منظورمان ۵۱ در صد است؟ خیر ، منظورمان این نیست ، منظورمان ۹۰ تا ۹۸ در صد است .

انقلاب سوسیالیستی برای همه ماچیز جدیدی است. انقلابی را که در گذشته بسر انجام رساندیم تنها یک انقلاب دمکراتیک و در ماهیت بورژوازی بود. آن انقلاب تنها مالکیت امپریالیستی ، فئودالی و سرمایه داری بوروکراتیک را از میان برداشت، نه مالکیت فردی یا بورژوازی ملی را. در نتیجه بسیار افراد میتوانستند امتحان انقلاب دمکراتیک را بگذارنند ، حال آنکه برخی واقعا مشتاق یک انقلاب عمیق دمکراتیک نبودند وبسختی قادر به گذارندن آن شدند، اما دیگران مایل بودند برای آن سخت کار کنند و امتحان خود را بخوبی گذراندند . اکنون وقت امتحان سوسیالیسم است و این برای تعدادی افراد سخت است . بعنوان مثال آن عضو حزب در استان حد به را در نظر بگیرید که در اصل کارگر کشاورزی بود. سه نسل از خانواده ی او مجبور به گدائی بودند. آزادی زندگی نوینی را برای او به ارمغان آورد، وضع او بهتر شد و به کادری در سطح بخش تبدیل گردید. معهذا ، اوبشدت از سوسیالیسم

شکوه داشت و تعاون کشاورزی را بشدت تقبیح کرد. خوستار ″ آزادی″ شده و به مخالفت با انحصار دولتی خرید و فروش غله برخاست . اکنون نمایشگاهی از زندگی این مرد بمنظور آموزش طبقاتی عموم ترتیب داده شده است . او اشکهای تلخ پشیمانی ریخت و میگفت که راه خود را اصلاح خواهد کرد . چرا گذارندن امتحان سوسیالسم مشکل است؟ بخاطر اینکه سوسیالسیم یعنی و یران کردن مالکیت سرمایه داری و تبدیل آن به مالکیت سوسیالیسم تمام خلق، ویران کردن مالکیت فردی و تبدیل آن به مالکیت کلکتیو سوسیالیستی . البته این مبارزه سالها طولانی ادامه خواهد یافت و مشکل است هم اکنون با اطمینان گفت که دوران گذار دقیقا چقدر طول میکشد. امسال مبارزه همانند برآمدگی موج است. آیا همه ساله چنین امواج برآمده ای مثل رودخانه زرد بر میخیزد؟ فکر نمیکنم با وجود این در سالهای آینده تعدادی وجود خواهد داشت.

امروز در سراسر کشور تعداد کساینکه سوسیالیسم را تایید نمیکنند چقدر است ؟ من همراه با بسیاری از رفقای مناطق محلی تخمین زده ام. این تخمین نشان میدهد که در حدود ۱۰ در صد کل جمعیت ما سوسیالیسم را تایید نمیکند ویا مخالف آنست . این رقم شامل طبقه مالیکن ارضی، دهقانان مرفه، بخشی از دهقانان میانه حال مرفه ، بخش از بورژوازی ملی، بخشی از روشنفکران بورژوا، بخشی از قشر فوقانی خرده بورژوازی شهری و حای تعداد کمی از کارگران و دهقانان فقیر میانه حال فقیر است. ۱۰ در صد جمعیت ۶۰۰ میلیونی یعنی چقدر ؟ یعنی شصت میلیون نفر. این تعداد کمی نیست و نباید بدان کم بها داده شود.

به دو علت ریشه ای باید به اکثریت خلق ایمان راسخ داشته باشیم. اول اینکه ۹۰ در صد خلق ما موافق سوسیالیسم است که شامل نیروهاست: پرولتاریا ، دهقانان فقیری که نیمه پرولتاریای مناطق روستائی اند، دهقانان میانه حال فقیر ، اکثریت قشر فوقانی خرده بورژوازی ،اکثریت روشنفکران بورژوا و بخشی از بورژوازی ملی. دوم اینکه میان آنهائیکه سوسیالیسم را تایید نمیکنند و یا با آن مخالفت میورزند ، چه تعداد جز و بدترین سرسختان هستند ؟ یعنی عناصر ماوراء راست ، ضد انقلابی ، خرابکار ویا کله شق هائی که با وجود درگیر نبودن در خرابکاری بسیارسرسختند و احتمالا فقط ۲ در صد. ۲ درصد از مجموع جمعیت چقدر است ؟ دوازده میلیون . اگر این دوازده میلیون با همدیگرمتحد شوند وبا تفنگ مجهز گردند، ارتش بزرگی را تشکیل میدهند. پس چرا اغتشاشات بزرگی در کشور بوجود نخواهد آمد ؟ بخاطر آنکه اینها در تعاونیها ، دهات، کارخانجات ، مدارس و شعبات حزب

کمونیست ، سازمان جوانان و احزاب دمکراتیک پراکنده اند. از آنجائیکه آنها در نقاط مختلف پراکنده اند و نمیتوانند بیکدیگر مرتبط گردند هیچگونه اغتشاش بزرگی نیز بوقوع نخواهد پیوست.

دامنه انقلاب سوسیالیستی چیست و چه طبقاتی در این مبارزه درگیرند ؟ انقلاب سوسیالیستی مبارزه ای است که توسط پرولتاریا در راس زحمتکشان علیه بورژوازی انجام میگیرد. گرچه پرولتاریای چین از نظر کمیت نسبتا کوچک است، اما دارای متحدین وسیع کثیرالعده است که مهمترین آنها دهقانان فقیر و میانه حال فقیرند که ۷۰ در صد یا کمی بیشتر جمعیت روستا را تشکیل میدهند. دهقانان میانه حال در حدود ۲۰ در صد را تشکیل میدهند. دهقانان میانه حال مرفه کنونی را میتوان به سه دسته تقسیم کرد : آنهائیکه طرفدار تعاونی اند ۴۰ در صد ، آنهائیکه دو دل اند ۲۰ در صد . در سالهای اخیر آموزش و نوسازی تجربه ای را مابین مالیکن و دهقانان بوجود آورده است. تعدادی از دهقانان مرفه دیگر کاملا مخالف سوسیالیسم نیستند . نسبت به بورژوازی و روشنفکران بورژوا هم باید بر خوردی تحلیلی را در پیش بگیریم و تمامی آنها را بعنوان مخالفین سوسیالیسم قلمداد نکنیم زیرا چنین چیزی صحیح نیست . نود در صد مجموعه ی جمعیت ما طرفدار سوسیالیسم اند. ما باید به این اکثریت ایمان داشته باشیم . ممکن است از طریق کوششهای خود و مباحثات بزرگی ۸ در صد دیگر را نیز جلب کنیم که جمع را به ۹۸ در صد خواهد رساند. سرسختان که مخالف شدید سوسیالیسم اند تنها ۲ در صد را تشکیل میدهند. البته باید هوشیار باشیم ، زیرا همانطور که رفیق دن شیائو ـ پین هم اکنون گفت آنها نیروئی قابل ملاحظه اند.

دهقانان مرفه ، بورژوازی روستا ها هستند، و در آنجا عده کمی به آنها گوش میدهند . مالیکن ارضی از آنها هم بی اعتبار ترند . بورژوازی کمپرادور مدتهاست که بی اعتبار گشته است. روشنفکران بورژوا و خرده بورژوا ، قشر فوقانی خرده بورژوازی روستا (دهقانان میانه حال مرفه) قشر فوقانی خرده بورژوازی شهری (سرمایه داران کوچک نسبتا مرفه) و روشنفکران این اقشار، دارای نفوذ معینی هستند. روشنفکران بویژه خیلی خواستار دارند، و در هر زمینه به آنها احتیاج است. دانشگاهها استاد میخواهند، مدارس ابتدائی و متوسطه معلم و مطبوعات روزنامه نگار میخواهند. تئاتر ها هنر پیشه ، و طرحهای ساختمانی دانشمند و مهندس و تکنیسن میخواهند . در حال حاضر پنج میلیون روشنفکر و هفتصد هزار سرمایه دار یا جمعا تقریبا شش میلیون نفر داریم . اگر هر کدام یک خانواده پنج نفری داشته باشند ، پنج ضربدر

شش میشود سی میلیون نفر. در مقایسه ، بورژوازی و روشنفکرانش دارای سطح بالائی از آموزش و مهارت فنی هستند. به این علت استکه راستها اینقدر از خود راضی اند. مگر لولون ـ جی نگفت که روشنفکران کوچک پرولتری قادر به هدایت روشنفکران بزرگ خرده بورژوائی چون او نیستند ؟ او اصرار داشت بگوید که یک بورژوا نیست بلکه خرده بورژوا است ـ یک روشنفکر بزرگ خرده بورژوا . بعقیده من نه تنها روشنفکران کوچک پرولتری بلکه کارگران و دهقانانی هم که ممکن است بسختی حروف الفبا را بدانند ، بمراتب فهمیده تر از لولون ـ چی هستند.

راست ها و عناصر بینابینی در میان بورژوازی و روشنفکران آن و عناصر بینابینی در میان قشر فوقانی خرده بورژوازی و روشنفکران آن ، با رهبری حزب کمونیست . پرولتاریا کنار نیامده اند. آنها میگویند که از حزب کمونیست و قانون اساسی پشتیبانی میکنند. به یک معنا آنها صادقند و دستهایشان بعلامت موافقت بالا میرود ، اما در قلب خود وقعا با ایندو کنار نیامده اند. در اینجا باید میان راست هائی که کینه توزند و عناصر بینابینی که نیمی متمایل به مصالحه اند و نیمی نیستند ، تمایزی قائل شد. آیا نیستند کسانیکه میگویند حزب کمونیست قادر به رهبری این یا آن مسئله نیست ؟ این نظریه به راست ها محدود نمیشود بلکه عناصر بینابینی نیز در آن سهیم اند. بطور خلاصه ، بنابر استدلال آنها ، عمر ما دیگر بسر آمده است، حزب کمونیست راه دیگری ندارند جزاینکه به کشور دیگری برود و پرولتاریا نیز باید به سیاره ای دیگری نقل مکان کند ، چون شما بدرد هیچکاری نمیخورید ! راست ها میگونید شما لیاقت هیچگونه حرفه ای را ندارید. مقصود عمده از مبارزه ی جاری ، جلب عناصر متزلزل بینابینی است تا درک کنند که قانون تکامل اجتماعی اصولا در باره چیست و دریابند که بهتر است به پرولتاریا که سطح بالائی از آموزش ندارد ، و به دهقانان فقیر و میانه حال فقیر روستا ها گوش فرا دهند. از نظر آموزش ، سطح پرولتاریا و دهقانان فقیرو میانه حال فقیر به اندازه آنها بالا نیست ، اما وقتیکه پای انقلاب کردن بمیان میاید در اینکار آنها واقعا شایسته اند. آیا این واقعیت میتواند اکثریت خلق را قانع سازد؟ بله، میتواند این واقعیت قادر است اکثریت بورژوازی ، روشنفکران بورژوا وقشر فوقانی خرده بورژوازی را و نیز اکثریت استادان دانشگاه ، آموزگاران مدارس ابتدائی و متوسطه ، هنر مندان ، نویسندگان، دانشمندان و مهندسین را قانع نماید. آنهائیکه کاملا آماده قبول کردن نیستند ، پس از گذشت چند سال تدریجا قبول خواهد کرد.

در حالیکه اکثر مردم از سوسیالیسم پشتیبانی میکنند، پیدایش کنونی شکل نوین ــ بی پرده سخن گفتن ، ابراز عقاید و برگزاری مباحثات بمقیاس وسیع و نوشتن روزنامه های بزرگ دیواری ــ سودمند است. این شیوه خصلت طبقاتی ندارد. راستها هم میتوانند آنرا مورد استفاده قرار دهند. ما به راست ها بخاطر ابداع اصطلاح " در مقیاس بزرگ" مدیون هستیم . من در صحبت ۲۷ فوریه امسال خود این عبارت را بکار نبردم ، من هیچ چیز در باره سخن گفتن بی پرده ، ابراز عقاید و نظرات و برگزاری مباحثات در مقیاس بزرگ ابراز نکردم . در جلسه ای در ماه مه سال گذشته در اینحا ، هنگامیکه در باره " بگذار صد گل بشکفد و صد مکتب فکری با هم رقابت کند" صحبت میکردیم ، به " ابراز عقاید و" بی پرده سخن گفتن " اشاره نمودیم اما در هیچپیک از ایندو مورد ، عبارت " در مقیاس بزرگ " بکار برده نشد . و علاوه بر آن ، منظور از "بگذار صد گل بشکفد" ، بکار بردن آن تنها در حیطه ادبیات و هنر بود و منظور از " بگذار صد مکتب فکری با هم رقابت کند " تنها مطالب آکادمیک بود ، بعدا راست ها خواستار توسعه بکار برد آن به صحنه مسایل سیاسی گشتند ، بعبارت دیگر آنها خواستار ابراز عقاید در کلیه مسایل ، خواستار یک " دوران ابراز عقاید " شدند، و علاوه بر آن میخواستند این نظرات را در مقیاسی وسیع ابراز نمایند. روشن است که این شعار میتواند هم از طرف بورژوازی و هم از طرف پرولتاریا بکار رود. میتواند توسط چپ ها ؛ بینابینی ها راست ها بیک اندازه بکار رود. واقعا کدام طبقه از شعار بی پرده سخن گفتن ، ابراز عقاید و بر گزاری مباحثات در مقیاس بزرگ و نوشتن روزنامه های بزرگ دیواری منفعت میبرد؟ در تحلیل نهائی پرولتاریا ، و نه راست های بورژوا . علت آنست که ۹۰ در صد جمعیت خواستار اغتشاش در کشور نیستند آنها میخواهند سوسیالیسم را بسازند. از ۱۰ در صد باقی مانده که سوسیالیسم را مورد تایید قرار نمیدهند یا با آن مخالفت میورزند، بسیار دو دل اند ، و تنها ۲ در صد عناصر ضد سوسیالیست هستند ، عناصری که " وقتی پشم خام بودند رنگ خوردند" چگونه امکان دارد آنها بتوانند کشور را در اغتشاش فروبرند ؟ از اینرو ، شعار بی پرده سخن گفتن و ابراز عقاید در مقیاس وسیع و همچنین شکل یا شیوه بی پرده سخن گفتن، ابراز عقیده کردن و برگزاری مباحثات در مقیاس وسیع و نوشتن روزنامه های دیواری در تحلیل نهائی به نفع اکثریت خلق است و به آنها کمک میکند تا خود را نوسازی کنند. دو را وجود دارد ، راه سوسیالیسم و راه سرمایه داری ، و این سوسیالیسم است که از این شعار نفع میبرد.

ما نباید از اغتشاش و یا از اینکه نتواینم خود را نجات دهیم واهمه داشته باشیم . از سوی دیگر ، راست ها نجات خود را مشکل خواهد یافت ، گرچه هنوز اینکار برایشان امکان پذیر میباشد . بر طبق دیالکتیک ، من فکر میکنم که راست ها به دو بخش تجزیه خواهند شد . احتمالا تعداد زیادی از آنان تحت تاثیر جریان عمومی رویداد ها ، افکارشان را روشن خواهند کرد، موضع خود را تغییر داده ، درست رفتار میکنند و این چنین سرسخت نخواهند بود. زمانیکه چنین چیزی به وقوع پیوندد ، برچسب راست از رویشان برداشته خواهد شد ، دیگر " راست" نامیده نمیشوند و بعلاوه به آنها شغلی نیز داده خواهد شد. مشتی از بدترین سرسختان ممکن است تا آخر اصلاح ناپذیر باقی بمانند و برچسب راست را با خود بگور ببرند . این زیاد مهم نیست ، چنین افرادی همواره وجود خواهند داشت.

از زمانیکه راست ها فتنه بپا کردند ما توانستیم مقداری سیاهه برداری کنیم: از یکسو ۹۰ در صد جمعیت موافق سوسیالیسم اند، و با قدری کوشش میتواینم اینرا به ۹۸ در صد برسانیم . از سوی دیگر ۱۰ در صد سوسیالیسم را مورد تائید قرار نمیدهند و یا با آن مخالفند ، در میان اینها بدترین سرسختانی که مصممانه ضد سوسیالیسسم اند تنها ۲ در صد را تشکیل میدهند. با این سیاهه برداری میدانیم در کجا قرار گرفته ایم . تحت رهبری حزب سیاسی پرولتاریا و یا حمایت اکثریت خلق از سوسیالیسم میتواینم شیوه ی آزادانه و بی پرده سخن گفتن ، ابراز کامل نظرات ، برگزاری مباحثات و نوشتن روزنامه های بزرگ دیواری را به کار بریم و از حوادثی مانند حادثه مجارستان و آنچه اکنون در لهستان در جریان است اجتناب ورزیم . لازم نیست مثل لهستان در جریان است اجتناب ورزیم . لازم نیست مثل لهستان (۱) روزنامه ای را توقیف کنیم ، تنها کاری که باید کرد انتشار یکی دو مقاله در روزنامه حزبی است. ما دو سرمقاله در اتقاد از ″وی هوی ـ پائو″ نوشتیم . اولی عمیق نبود و تیر را به هدف نزد، اما پس از دومی ″ ون هوی ـ پائو ″ نیز چنین نمود. چنین چیزی نمیتوانست در لهستان بوقوع به پیوندد، چه آنها نه مسئله ضد انقلابیون ، راست ها و راهی که باید در پیش گرفت را حل کرده اند و نه تاکید ی بر مبارزه علیه افکار بورژوازی گذارده اند. درنتیجه ، ممنوعیت یک مجله حادثه ای را برانگیخت . فکر میکنم اداره امور در چین آسانتر است و من هر گز بدبین نبوده ام . آیا نگفتم اغتشاشی نخواهد شد و نباید واهمه ای داشته باشیم ؟ اغتشاش میتواند به چیز خوبی مبدل گردد. هر جا که نظرات بطورکامل ابراز گردد ، بدترین افراد زوزه کشند و

غرولند کنند وبه تاسی از آنها اغتشاش بزرگی بوجود آید، اداره امور بسیار ساده تر خواهد بود .

چین قبل از آزادی تنها چهار میلیون کارگر صنعتی داشت و اکنون این رقم به دوازده میلیون رسیده است. طبقه کارگر گرچه از نظر تعداد قلیل است، اما تنها اوست که آینده ای درخشان دارد. سایر طبقات همگی در حال گذارند ، تمام آنها نا چارند گذارند، تمام آنها ناچارند گذار بسوی طبقه کارگر راطی نمایند. در گام نخست این گذار دهقانان بصورت دهقانان کلکتیو در میآیند و در گام دوم بصورت کارگران مزارع دولتی . بورژوازی بمثابه یک طبقه از میان خواهد رفت اما بمثابه افراد مورد نوسازی قرار میگیرد. روشنفکران بورژوا نیازمند نوسازی اند و در مورد روشنفکران نیز وضع چنین است. آنها میتوانند تدریجا مورد نوسازی قرار گرفته و سرانجام به روشنفکران پرولتری تبدیل گردند. یکبار من مثل ″پوست که رفت ، مو به چه میتواند بچسبد ؟″ را نقل کردم. اگر روشنفکران خود را به پرولتاریا نچسبانند ، با خطر ″مطلق بودن در هوا ″ مواجه خواهند شد . اکنون افراد زیادی به اتحادیه های کارگری پیوسته اند وبرخی میپرسند ″ حال که ما در اتحادیه کارگری هستیم آیا عضوی از طبقه کارگر نمیباشیم ؟″ خیر . تعدادی به حزب کمونیست پیوسته اند ولی با وجود این ضد کمونیست اند. آیا لین تین وفون سو ــ فون کمونیستهائی نیستند که ضد کمونیستند؟ پیوستن بیک اتحادیه کارگری بخودی خود کسی را عضو طبقه کارگر نمیکند زیرا او باید از یک جریان نوسازی بگذرد. اعضای احزاب دمکراتیک ، استادان دانشگاه، ادیبان و نویسندگان ، دوستانی در میان کارگران و دهقانان ندارند. این یک کمبود جدی است. مثلا فای سیا ــ تون بیش از دویست دوست در میان قشر فوقانی روشنفکران نقاطی چون پکن ، شانگهای ، چن دو ، اوهان و اوسی داردو او قادر نیست به سادگی از این گروه جدا شود و بعلاوه کوشش آگاهانه ای بخرج داده تا این آدمها را متشکل کند وبه سخنگوی آنان تبدیل شود . این ریشه ای مشکل اوست. مایلیم بپرسیم آیا نمیتوایند کمی تغییر کنید ؟ گروه دویست تائی خود را بدور افکنید و دویست نفر دیگر در میان کارگران . دهقانان جستجو نمائید. بنظر من کلیه روشنفکران باید در میان توده های کارگر و دهقان ، جائی که میتوان دوست واقعی یافت ، دوستانی پیدا کنند با کارگران قدیمی دوست شوید. در میان دهقانان فورا با دهقانان میانه حال مرفه دوست نشوید، بلکه دوستان خود را از میان دهقانان فقیر و میانه حال فقیر بیابید ــ زیرا کارگران قدیمی شامه ی تیزی در سمتگیری صحیح دارند ، همینطور دهقانان فقیر و میانه حال فقیر.

جنبش اصلاح سبک شامل چهار مرحله خواهد بود ــ ابراز عقاید ، حمله متقابل ، اصلاح و مطالعه. یعنی ، مرحله اظهار آزادانه نظرات ، مرحله حمله متقابل علیه راست ها ، مرحله رسیدگی و در آخر مرحله مطالعه قدری مارکسیسم ــ لنینیسم و پیشبرد انتقاد و انتقاد از خود بصورت ″ نسیمی آرام و بارانی ملایم ″ در جلسات جمعی . در اول ماه مه امسال ، بهنگام طرح″ نسیمی آرام وبارانی ملایم″ برای اول بار طی سندی از کمیته مرکزی حزب کمونیست چین پیرامون اصلاح سبک ، تعداد نسبتا زیادی ، بطور عمده راست ها ، با این ایده مخالفت نموده و خواهان ″ توفانی نیرومند و بارشی سیل آسا ″ شدند، که در عمل به سود ماتمام شد. ما انتظار آنرا داشتیم . زیرا درست همین حادثه در جنبش اصلاح سبک در ین ان بوقوع پیوست . به عوض باد آرامی که ما پیشنهاد نموده بودیم ، توفانی نیرومند برخاست . اما در آخر، این باد آرام بود که غالب گشت . هنگامیکه هزاران روزنامه بزرگ دیواری در کارخانجات ظاهر شد. مقامات رهبری دوراین سختی را گذراندند. برای مدتی در حدود ده روز ، بعضی ها میخواستند دست از کار بکشند یا استعفا دهند، میگفتند دیگر نمیتوانند تحمل کنند، نمیتوانند بخورند یا بخوابند. این امر در مورد دبیران کمیته های حزبی دانشگاههای پکن صادق بود ، آنها اشتهایشان را از دست دادند و نمیتوانستند بخواب روند . راست ها خوستار حق نامحدود برای ابراز نظرات خود بدون شنیدن جواب بودند. ماهم گفتیم به آنها اجازه میدهیم هرچه از دهانشان در میاید بگویند و ما جواب ندهیم . بدین ترتیب در ماه مه آنها را به حال خود گذاردیم و تا ۸ ژون با هیچگونه مقابله ای به میدان نیامدیم ، و بدین ترتیب کلیه نظرات آزادانه ابراز گردید. تقریبا بیش از ۹۰ در صد نظرات ابراز شد درست بود و نظرات راست تنها بخش ناچیزی را تشکیل میداد. ما میبایستی تحمل میکردیم و قبل از وارد آوردن ضربات متقابل به تمام حرفهای آنها گوش فرا میدادیم . هر سازمانی باید از این مرحله بگذرد. اصلاح سبک باید در هر کارخانه و تعاونی به اجرا در آید . اینکار اکنون در ارتش نیز در حال پیشرفت است. این بسیار ضروریست. اگر آنرا نادیده بگیریم ″ بازار آزاد″ توسعه خواهد یافت . دنیا عجیبی است، چه اگر اجازه داده شود که سه سال از اصلاح سبک سپری گردد، استدلالات غریبی سر بر میآورند و عقاید بورژوازی در حزب کمونیست ، سازمان جوانان و احزاب دمکراتیک و در میان استادان دانشگاه، آموزگاران ابتدائی و متوسطه، روزنامه نگاران، مهندسین و دانشمندان مجدا ظاهر میگردد. همانطور که باید خانه انسان هر روز جارو و تمیز شود ، فکر میکنم اصلاح سبک نیز عموما باید هر سال یکبار انجام گیرد و یکماه یا در این حدود بطول انجامد .

شاید مجددا امواجی بوجود بیایند. ما مسئول موج کنونی نیستیم ، راست ها هستند. مگر ما نگفتیم که حتی در حزب کمونیست هم ما کائوکان را داشتیم ؟ آیا ممکن بود که در احزاب دمکراتیک حتی یک کائوکان هم نباشد؟من اینرا نمیتوانم باور کنم . مجددا آدمهائی چون تین لین، فوسیو ـ فون و چیان شون در حزب کمونیست یافت شده اند، آیا در احزاب دمکراتیک از قماش آنها پیدا نمیشوند ؟

بورژوا ها و روشنفکران بورژوا باید لزوم نوسازی خود را درک کنند. راست ها از پذیرش این امر امتناع دارند و برخی دیگر نیز بعلت نفوذ راست ها از پذیرش نوسازی اکراه دارند و ادعا میکنند که قبلا نوسازی شده اند . چای نای ـ چی میگوید نوسازی چیزی هولناک است ، به بدی بیرون کشیدن رگ و پی انسان و کندن پوست اوست . ما میگوئیم فرد باید وجود کهنه خویش را بدور افکند و او میگوید این بمعنای بیرون کشیدن رگ و پی و کندن پوست خود است. حال چه کسی میخواهد رگ و پی این آقا رابیرون کشیده و پوست او را بکند ؟ بسیاری فراموش کرده اند که هدف چیست ، چرا میخواهیم تمام این کار ها را انجام دهیم و خوبی های سوسیالیسم چیست . چرا نوسازی ایدئولوژیکی ضروری است ؟ بخاطر اینکه ما میخواهیم روشنفکران بورژوا جهانبینی پرولتری کسب کنند و خود را به روشنفکران پرولتری تبدیل سازند. روشنفکران قدیمی مجبور خواهد شد تا این تغییر را انجام دهند، زیرا روشنفکران جدید به صحنه میآیند. از نقطه نظر دانش میتوایند بگوئید که روشنفکران جدید هنوز به آن درجه از دانش نرسیده اند ، اما سر انجام خواهند رسید. ظهور این نیروهای جدید، دانشمندان، مهندسین،استادان و آموزگاران قدیمی را به میدان میطلبد و آنان را به تحرک وامیدارد. بگمان ما اکثر آنها میتوانند پیشرفت کنند و بعضیها قادرند از طریق نوسازی خود را به روشنفکران پرولتری تبدیل نمایند.

پرولتاریا باید ارتشی از روشنفکران خود بسازد ، همانطور که بورژوازی چنین کرده است . رژیم یک طبقه معین نمیتواند بدون روشنفکران خود عمل کند . دیکتاتوری بورژوازی در امریکا چگونه بدون روشنفکران آن ممکن خواهد بود ؟ رژیم ما یک دیکتاتوری پرولتاریاست، و پرولتاریا باید ارتش روشنفکران خود را بسازد منجمله آن روشنفکرانی از جامعه کهن که پس از نوسازی موضع محکم طبقه کارگر را اتخاذ میکنند. احتمالا چای نای ـ چی را بتوان جزو آن دسته از راست هائی شمرد که حاضر به تغییر نیستند. هنگامیکه او را ترغیب میکنید که بیک روشنفکر پرولتری تغییر کند او امتناع نموده و میگوید مدتها قبل چنین تغییری را انجام داده و اکنون یک ״ بورژوازی سرخ״ است. باشد بگذار شیوه ارزیابی از خود وبحث علنی را دنبال

کنیم . شما میتوایند خود را مورد ارزیابی قرار دهید ، اما این ارزیابی باید به بحث عمومی گذارده شود. چای نای ــ چی : ما میگوئیم تو این امتحان را با موفقیت نگذارنده ای ، تو یک بورژوای سفیدی . بعضیها استدلال میکنند که باید اول متخصص شد و سپس سرخ. اول متخصص بودن وسپس سرخ شدن بمعنای اول سفید بودن و سپس سرخ شدن است. نه حالا، بلکه در آینده ــ آنها اگر اکنون سرخ نیستند، پس رنگ کنونی شان چیست ؟ البته سفید . روشنفکران باید در عین حال سرخ و متخصص باشند. برای سرخ بودن باید تصمیم بگیرند که جهانبینی بورژوائی خود را از ریشه دگرگون سازند. آنها مجبور نیستند مقداری زیادی کتاب بخوانند . کاری که باید انجام دهند درک واقعی یافتن از سوالات زیرین است : پرولتاریا چیست ؟ دیکتاتوری پرولتاریا چیست ؟ چرا پرولتاریاست که دارای آینده درخشانی است در حالیکه بقیه طبقات تماما طبقاتی در حال گذارند ؟ چرا کشور ما باید راه سوسیالیستی را در گیرید و نه راه سرمایه داری را ؟ چرا رهبری حزب کمونیست ضروریست ؟

عده زیادی به آنچه که من در ۳۰ اوریل (۲) گفتم اعتراض دارند . ″پوست که رفت ، مو به چه میتواند بچسبد؟″ گفتیم در چین پنج پوست وجود داشت . سه تای آنها کهنه بودند، یعنی مالکیت امپریالیستی ، مالکیت فئودالی و مالکیت سرمایه داری بوروکرات . در گذشته روشنفگران برای امرار معاش به این پوستها وابسته بودند . آنها همچنین به مالکیت سرمایه داری ملی و مالکیت تولید کنندگان خرده پا ، یعنی مالکیت خرده بورژوازی وابسته بودند. هدف انقلاب دمکراتیک ما کندن سه پوست اول بود و با در نظر گرفتن زمان لین تسه هو (۳) ،این انقلاب بمدت بیش از یک قرن ادامه یافت. بر انداختن دو پوست آخر ، یعنی مالکیت سرمایه داری ملی و تولید کنندگان خرده پا هدف انقلاب سوسیالیستی بود . اکنون همگی این پنج پوست مربوط به گذشته اند. سه پوست کهنه مدتها پیش نا پدید شدند و حال دو دیگر هم از میان رفته اند. اکنون چه پوستی موجود است ؟ پوست مالکیت عمومی سوسیالیستی. البته این بدو بخش تقسیم شده است ، مالکیت مجموعه خلق و مالکیت کلکتیو . روشنفکران برای امرار معاش به چه وابسته اند ؟ اعضای احزاب دمکراتیک استادان ، دانشمندان یا روزنامه نگاران ، همه به طبقه کارگر و به دهقانان کلکتیو ، به مالکیت تمام خلقی و به مالکیت کلکتیو وابسته اند. در یک کلام ، آنها از قبل مالکیت عمومی سوسیالیستی زندگی میکنند. با رفتن آن پنج پوست ، مو در هوا معلق است و وقتی پائین بیاید جائی بند نمیشود. روشنفکران هنوز با تکبر به این پوست جدید مینگرند

، آنها به پرولتاریا و دهقانان فقیر و میانه حال فقیر بدیده حقارت مینگرند و میگویند که آنان نه از نجوم چیزی میدانند نه از جغرافیا سر در میآورند . این روشنفکران معتقدند که مردم ″ سه مذهب و نه مکتب فکری (۴) حتی لیاقت ندارند شمعی را هم برای آنان نگهدارند . روشنفکران از پذیرفتن مارکسیسم ــ لنینیسم اکراه دارند. در گذشته مارکسیم ــ لنینیسم مورد مخالفت آدمهای زیادی قرار گرفت. امپریالیستها با آن مخالفت کردند و چان کایشک با آن مخالفت نمود. او پیوسته میگفت″ کمونیسم مناسب با شرائط چین نیست ″و مردم را از این مترسایند. بخاطر اینکه روشنفکران مارکسیسم ــ لنینیسم را بپذیرند وجهانبینی بورژوائی خود را به جهانبینی پرولتری تبدیل نمایند ، زمان و همچنین یک جنبش انقلابی ایدئولوژیک سوسیالیستی ضروریست . مقصود از جنبش امسال ، هموار نمودن این راه است.

پس از حمله متقابل به راست ها در تعدادی از ادارات ، سازمانها و دانشکده ها ، اوضاع آرام شده است. مقامات رهبری روز های آسوده تری را میگذرانند و مایل نیستند تن به اصلاحاتی بدهند که در بسیاری از انتقاد ها بدرستی ذکر شده بود . این وضع در مورد تعدادی از ادارات ، سازمانها و دانشکده های پکن صادق است. بنظر من در مرحله کنون اصلاحات ، باید موج دیگری از ابراز نظرات بلند شود روزنامه های بزرگ دیواری بنویسید و بپرسید ″ چرا اصلاحات را اجرا نمیکنید ؟″ آنان را بمبارزه بطلبید ! این بمبارزه طلبیدن میتواند بسیار مفید باشد و باید بمرحله اصلاحات کمی وقت داد، مثلا یکی دو ماه . این مرحله باید با یک دوره مطالعه دنبال گردد. مطالعه ی قدری مارکسیسم ــ لنینیسم و انجام انتقاد و انتقاد از خود بصورت ″ نسیمی آرام و بارانی ملائم″ . این مرحله ی چهارم خواهد بود . چنین مطالعه ای البته تنها مربوط به یکی دو ماه نیست. منظور من اینستکه باید در حالیکه جنبش به پایان خود نزدیک میگردد، علاقه مردم به مطالعه برانگیخته شود.

حمله متقابل به راست ها باید بپایان برسد. تعدادی از راست ها اینرا پیش بینی کرده اند . آنها گفتند دیر یا زود توفان به پایان خواهد رسید. این کاملا درست است. شما نمتوانید در تمام اوقات به راست ها حمله کنید . روز پشت روز وسال پشت سال . بطور مثال در پکن هوا با انداره سابق پر از گرد و خاک نبرد با راست ها نیست ، زیرا حمله متقابل تقریبا پایان یافته است. معهذا هنوز کاملا به آخر نرسیده و نباید کوششها یمان را تخفیف دهیم . تعدادی از راست ها تا به امروز با کله شقی از تسلیم شدن امتناع میورزند، مثلا لولون ــ چی وچان نای ــ چی فکر میکنم باید چند بار دیگر سعی کنیم تا با آنها استدلال کنیم و اگر هنوز از قانع شدن امتناع کردند ، چه

کنیم ؟ هر روز آنها را به جلسه دعوت کنیم ؟ تعدادی از سرسختان هرگز راه خود را اصلاح نخواهند کرد و نا چار خواهیم بود دست از آنها بشوئیم . آنها فقط مشتی هستند ، ما آنها را به میل خود رها خواهیم ساخت و برای چندین دهه آنها را بکناری می نهیم . بهرحال ، اکثریت به پیش خواهد رفت.

آیا راست ها را به دریا خواهیم ریخت ؟ خیر ، با حتی یک نفر از آنها هم چنین رفتاری نخواهیم داشت. راست ها نیروئی متخاصمند چه با حزب کمونیست ، خلق و سوسیالیسم مخالفت میورزند. اما اکنون با آنها رفتاری چون با مالیکن ارضی و ضد انقلابیون نداریم ، و نشانه اساسی این تفاوت آنستکه آنها از حق رای محروم نشده اند. شاید عده قلیلی بناچار از حق رای محروم گشته و مجبور شوند تا از طریق کار اصلاح گردند. طرز کار ما عدم دستگیری و عدم محروم ساختن شان از حق رای است. در مقابل به آنها فرصت داده میشود و این امر به تجزیه شدن آنان کمک خواهد کرد . آیا مدتی قبل نگفتیم که راست ها بر دو نوعند ؟ نوع اول آنهائی هستند که با اصلاح خود ، برچسب راست را از خود بر خواهند داشت و خواهند توانست به صفوف خلق باز گردند. نوع دوم آنهائی هستند که تا روز گزارش به پادشاه جهنم اصلاح ناپذیر باقی خواهند ماند . آنها خواهند گفت "اعلیحضرتا، ما تسلیم بشو نیستیم ، ببینید چه " اصالتی داریم ! ". آنها خدمت گزاران وفا دار بورژوازی اند. راست ها پیوند های خود را با بقایای فئودالی و ضد انقلابیون حفظ نمودهٔ و خود را با آنان هم هویت میدانند و با آن هماهنگ عمل میکنند . مالیکن ارضی با دیدن روزنامه " ون هوی ـ پائو " از خوشحالی از جای خود پریدند و نسخه هائی از آنرا جهت قرائت برای دهقانان خریدند تا دهقانان را بترسانند. " نگاه کنید ، تمام این حرفها در روزنامه چاپ شده است ! " آنها میخواستند تلافی کنند . سپس امپریالیستها و چانکایشک هستند که آنها هم خود را با راست ها هم هویت میکنند. برای نمونه ، مرتجعین در تایوان و هنگ کنگ با قاطعیت پشتیبان اتهام چو آن ـ پین، یعنی " همه چیز از طرف حزب کمونیست انحصار شده " ، و پشتیبان خواست چان یو ـ چون برای یک "اتاق برنامه ریزی سیاسی " و پشتیبان دعوت لولون ـ جی برای یک " کمیته اعاده حیثست سیاسی" هستند. امپریالیسم امریکا نیز نسبت به راست ها همدردی فراوانی دارد. من یکبار از شما پرسیدم "اگر امریکائی ها به پکن حمله کنند شما چه خواهید کرد؟ چه روشی را اتخاذ خواهید کرد؟ چه عملی را انجام خواهید داد؟ آیا بخاطر بر پا کردن یک رژیم دست نشانده به ایالات متحده ملحق میشوید یا همراه ما به کوه میآئید ؟" من آنوقت گفتم که قصد من به کوه ردن است، اول به چان چیاکو و بعد به ین ان . من

بغایت امر صحبت میکردم و بدترین امکانات را در نظر داشتم ـ ما از اغتشاش واهمه نداریم . حتی اگر ایالات متحده نیمی از چین را هم اشغال نماید ما را نخواهد ترساند . آیا ژاپن قسمت اعظم خاک چین را تحت اشغال خود نداشت ؟ و آیا ما دست به جنگ متقابلی نزدیم و چین نوینی را بر پا نداشتیم ؟ در گفتگو با چند ژاپنی گفتم که ما باید از امپریالیسم ژاپن بخاطر تجاوزش بخاک چین تشکر کنیم ، زیرا بابر انگیختن مقاومت تمامی ملت ما موجب ارتقاء بیداری خلقمان گشته و خدمت زیادی بما نمود.

راستها دروغگو هستند،حقه بازند و در پشت سرما اعمال پلیدی انجام میدهند. چه کسی فکر میکرد که چان پو ـ چون مرتکب اینهمه اعمال ناشایست گردد ؟ فکر میکنم هر چقدر مقام این نوع افراد بالاتر باشد خیانتشان بزرگتر است. اتحاد چان ـ لو از دو شعار همزیستی طولانی مدت و نظارت متقابل ، و بگذار صد گل بشکفد و صد مکتب فکری رقابت کند ، شادمان بود . آنها از ایندو شعار برای مخالفت با ما سوء استفاده کردند. ماگفتیم موافق همزیستی طولانی مدت هستیم ، اما آنها تلاش کردند تا اینرا بیک همزیستی کوتاه مدت تبدیل کنند. ما گفتیم موافق نظارت متقابلیم ، و آنها هر گونه نظارتی را رد کردند. برای مدتی دیوانه وار به اینطرف و آنطرف دویدند و سر انجام عکس چیزی را که میخواستند بدست آوردند. یعنی همزیستی طولانی مدت را بیک همزیستی کوتا مدت برای خود تبدیل کردند. مقام وزارت چان پو ـ چون چه میشود ؟ متاسفانه او دیگر نمیتواند آنرا حفظ کند . مطمئنا خلق یا رهبری یک وزارت خانه توسط یک راست موافقت نخواهد کرد ! و همچنین ، چند راست معروف وجود دارند که نماینده مجلس خلقند . در باره آنها چه باید کرد ؟ متاسفانه نگاه داشتن آنها در این مقام مشکل است. برای نمونه تین لین دیگر نمیتواند نماینده باقی بماند . در برخی از موارد ممکنست ندادن هیچگونه مقام و یا کاری به آنها درست نباشد، بطور مثال چن وی ـ چان شاید هنوز بتواندمقام خود را بمثابه یک استاد دانشگاه نگاهدارد. اما دیگر مقام معاونت دانشگاه را نمیتواند حفظ کند . در مورد برخی دیگر از استادان شاید نباید فعلا در مقام خود بکار ادامه دهند زیرا دانشجویان به جلسات درسی آنها نخواهند رفت. پس چه کاری میتوانند بکنند؟ میتواینم آنان را به مشاغل دیگری در دانشگاه بگماریم ، بگذار در اینمدت خود را اصلاح کنند وپس از گذشت چند سال مجددا به تدریس بازگردند . کلیه این مسایل نیازمند بررسی اند، اینکار پیچیده ای است. از اینرو مایلم تا شما مسئله چگونگی رفتار با راست ها و ترتیبات لازمه در مورد آنها را مورد بحث قرار دهید.

اوضاع در رابطه با احزاب دمکراتیک و در پایه ها چگونه است ؟ متاسفانه شما که در مقامهای مسئول قرار دارید افکار زیاد روشنی در اینمورد ندارید ممکن است برای مدتی راست های سرسخت در برخی از سازمانها آب را گل آلود کرده باشند بطوریکه نتواینم ته آب را ببینم . تحقیقات نشان میدهد که آنها در واقع فقط ۱ یا ۲ درصد را تشکیل میدهند . مقداری کمی زاج در آب بیاندازید آنوقت میتوایند ته آنرا ببینید. اصلاح سبک کنونی همانند یک قرص زاج است. پس از آنکه نظرات ابراز گشتند و مباحثات در مقیاس وسیع برگزار گردیدند ، آنوقت قادر خواهیم بود تا ته آب را ببینیم . ما توانسته ایم ته اوضاع را در کارخانجات ، دهات و دانشکده ها ببینیم و در حزب کمونیست و سازمان جوانان و احزاب دموکراتیک نیز به نتایج برسیم.

حال چند کلمه ای در مورد ″ برنامه چهل ماده ای توسعه کشاورزی″ بگوئیم. پس از دو سال تجربه ، هدفهای اساسی هنوز در چهار ، پنج وهشت باقی مانده اند یعنی بدست آوردن محصول سالنانه ای که مطابق با چهار صد کتی غله در هر مو در شمال رود خانه زرد ، پانصد کتی در شمال رود خانه هوای و هشتصد کتی در جنوب رود خانه هوای باشد. این هدف باید در عرض دوازده سال بدست آید . این نکته اساسی است. در کل برنامه ، بجز چند ماده، اساسا تغییری داده نشده است. برخی مسایل حل شده اند ، مثلا مسئله دگرگونی تعاونی عمدتا تمام شده است وبا توجه به این امر مواد مربوط نیز مورد تجدید نظر قرار گرفتند. سابقا بروی برخی نکات تاکید گذارده نمیشد ، مانند ماشین الات کشاورزی و کود شیمیائی ، از آنجائیکه اکنون این نکات در بند های مربوط مورد تاکید قرار گرفتن اند . برخی تنظیمات مجدد در سلسله مراتب بند ها صورت گرفته است . پس از مشورت در جلسه مشترک کمیته دائم کنگره ملی خلق و کمیته ملی کنفرانس مشاوره سیاسی ، این طرح تجدید نظر شده ی برنامه توسعه کشاورزی ، همانند طرح قبلی جهت بحث در سراسر مناطق روستائی انتشار خواهد یافت . همچنین این طرح میتواند در کارخانجات ، محافل گوناگون و احزاب دمکراتیک نیز مورد بحث قرار گیرد. این طرح برنامه که از طرف حزب کمونیست چین ارائه شده است ، توسط اتاق برنامه ریزی سیاسی ما، یعنی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ، تهیه شده است و نه توسط″ اتاق برنامه ریزی سیاسی ″ که چان یو ــ چون در نظر داشت.

ضروریست تا کلیه دهقانان را به بحث این برنامه واداریم . ما باید نیرو و شور شوق خلق را فزونی بخشیم . در نیمه دوم سال گذشته و نیمه سال جاری شور وشوق پائین آمد وسپس بخاطر مشکلاتی که راست ها در شهر و روستا آفریدند باز

هم تنزل نمود اصلاح سبک و جنبش ضد راست ها به این شور و شوق تحرکی پرتوان داده است. به خوبی من ″ برنامه چهل ماده ای توسعه کشاورزی″ به خوبی مناسب شرائط چین است و محصول ذهنیگری نیست مقداری ذهنیگری در برنامه وجود داشت که آنرا از میان برداشتیم . رویهمرفته امید زیادی برای این برنامه هست ، چین را میتوان تغییر داد و نادانی میتواند به دانش وسستی را به طروات تغییر داد.

برنامه ، بندی هست راجع به نابود کردن چهار آفت ، یعنی از میان برداشتن موش ، گنجشک ، مگس و پشه . من به این مطلب بسیار علاقمندم . نمیدانم شما در باره آن چه احساس دارید اما فرض میکنم شما هم علاقمندید . از بین بردن چهار آفت یک کارزار بزرگ بهداشت عمومی و کار زاری جهت از بین بردن خرافات است. از میان برداشتن آنها کار آسانی نیست . از میان بردن چهار آفت هم نیازمند ابراز آزادانه نظرات، مباحثات بزرگ و روزنامه های بزرگ دیواری است. اگر تمام جمعیت برای انجام اینکار بسیج گردند و مقداری هم موفقیت بدست آید، معتقدم که در طرز تفکر مردم تغییری بوجود خواهد آمد وروحیه ملت چین تقویت خواهد شد. ما باید بملت خود روح بخشیم .

چشم انداز موفقیت در امر تنظیم خانواده خوبست . در اینمورد نیز باید مباحثه بزرگی برپا گردد وباید دوره های آزمایش ، توسعه ، و توده ای کردن موجود باشد که هر کدام چندین سال بطول میانجامد. کار های زیادی در پیش داریم . بسیاری کار ها در ″ برنامه چهل ماده ای توسعه کشاورزی″ پیش بینی نشده اند باید انجام شوند و این تنها یک برنامه کشاورزی است. همچنین برنامه هائی برای صنعت وفرهنگ و آموزش نیز موجود است. هنگامیکه سه برنامه اول پنج ساله مان خاتمه یابد، سیمای کشور مان تغییر خواهد کرد.

ما بر آورد میکنیم که تولید سالیانه فولاد در پایان سومین برنامه پنج ساله به ۲۰۰۰۰۰۰۰ تن برسد، با سطح تولید برابر ۵۲۰۰۰۰۰ تن در سال جاری ، احتمالا در عرض ده سال به این هدف دست خواهیم یافت. کشور هندوستان در سال ۱۹۵۲ تولید معادل ۱۶۰۰۰۰۰ تن داشت و تولید فعلی آن کمی بیشتر از ۱۷۰۰۰۰۰ تن است ، یعنی در عرض پنج سال افزایشی تنها برابر با ۱۰۰۰۰۰ تن یا در این حدود . در مورد ما وضع چطور است ؟ تولید ما در سال ۱۹۴۹ فقط ۱۹۰۰۰۰ تن بود ، در پایان ما دوران سه ساله احیاء اقتصادی تولید فولاد در رقمی بیش از ۱۰۰۰۰۰۰ تن به ثبت رسیده و هم اکنون پس از گذشت پنج سال میزان تولید به ۵۲۰۰۰۰۰ تن رسیده است ، یعنی افزایشی بیش از ۳۰۰۰۰۰۰ تن در عرض پنج سال . تا پنج سال دیگر احتمالا تولید ما از

۱۰۰۰۰۰۰۰ تن گذشته ویا کمی بیشتر ، به ۱۱۵۰۰۰۰۰۰ تن میرسد آنگاه با اتمام سومین برنامه پنج ساله آیا میتواینم آنرا به ۲۰۰۰۰۰۰۰ تن برساینم؟ آری میتواینم .

میگویم کشور ما سرشار از امید است. راست ها میگویند آینده ای ندارد. آنها کاملا در اشتباهند . آنها اعتماد ندارند . از آنجائیکه با سوسیالیسم مخالفت میورزند، طبیعتا اعتمادی هم ندارند ما طرفدار سوسیالیسم هستیم . سر شار از اعتمادیم .

سخنراین در سیزدهمین نشست ″ کنفرانس عالی دولتی

یادداشــتــها

۱ ـ در اکتبر ۱۹۵۷ دولت لهسان هفته نامه ″ پو پروستو ″ را توقیف کرد که به شورشهای دانشجوئی منجرگردید.

۲ ـ این اشاره است به خطابیه رفیق مائوتسه دون که در ۳۵ آوریل ۱۹۵۷ در جلسه ای از اعضای رهبری احزاب دمکراتیک و دموکراتهای غیروابسته که در زمینه جنبش اصلاح سبک و نوسازی ایدئولوژیک روشنفکران برگزار میشد ، ایراد گردید.

۳ ـ لین تسه ـ هو (۱۸۵۰ ـ۱۷۸۵) حکمران سلسله تسین در استانهای کوان تون و کوان سی در دوران اولین جنگ تریاک بود . اوطرفدار مقاومت استوار در برابر تجاوز انگستان بود.

۴ ـ در چین باستان ، سه مدهب عبارت بودند از : کنفسیوسیسم ، تائوئیسم و بودائیسم ، و نه مکتب فکری عبارت بودند از: کنفسیوسی ها تائوئیست ها ، یین ـ یان ، قانونی ها ، منطقیون، موهیست ها ، استراتژهای سیاسی ، اکلکتیست ها و کشاورزیون ، بعد ها ″ سه مذهب و نه مکتب فکری ″ معنای گسترده تری یافت که اشاره به فرقه های مذهبی و مکاتب اکادمیک میکرد. در جامعه قدیم این عبارت در مورد افرادی که حرفه های ناباب داشتنند هم به کار میرفت .

برخورد دیاکتیکی به وحدت درون حزب

۱۸ نوامبر ۱۹۵۷

دررابطه با مسئله وحدت مایلم چیزی در زمینه برخورد بگویم. فکر میکنم برخورد ما نسبت به هررفیق ، هرکس میخواهد باشد، باید وحدت طلبانه باشد ، بشرط اینکه او یک عنصر دشمن یک خرابکار نباشد. ما باید نسبت به او برخوردی دیالکتیکی و نه متافیزیکی در پیش بگیریم . مقصود از برخوردی دیالکتیکی چیست؟ مقصود تحلیلی بودن نسبت به همه چیز است ، قبول کردن اینکه تمامی نوع بشر مرتکب اشتباه میگردند ونفی نکردن کامل شخص صرفاً بخاطر ارتکاب اشتباه. لنین یکبار گفت که در جهان حتی یک نفر وجود ندارد که مرتکب اشتباه نشود. هر کسی محتاج حمایت است. یک آدم لایق محتاج کمک سه نفر دیگر است .یک پرچین به سه چوب احتیاج دارد. نیلوفرآبی با تمام آن زیبائیش برای ماندن بروی آب به برگهای سبز خود محتاج است . اینها مثال های چینی اند. بازهم یک مثال دیگر چینی میگوید سه کارگر ناشی که عقل خود را بروی هم بگذارند مساوی جوکه لیان معمار بزرگ میگردند. جوکه لیان به تنهائی هیچوقت نمیتوانست کامل باشد، او محدودیت های خود را داشت. به این اظهاریه دوازده کشورمان نگاه کنید . ما پیش نویسهای اول ، دوم ، سوم و چهارم گذاشتیم و صیقل آنرا بپایان رسانده ایم . فکرمیکنم گستاخی محض است اگر خداگونه ادعای بی عیبی کند. بنابراین چه برخوردی باید نسبت به رفیقی که مرتکب اشتباه شده است در پیش گیریم؟ ما باید تحلیلی باشیم و برخورد دیالکتیکی، بجای متافیزیکی داشته باشیم. حزب ما یکباردرباتلاق متافیزیک و دردگماتیسم گیرکرد وهرکس را که نمی پسندید کاملاً از بین میبرد، بعداً ما دگماتیسم را طرد کردیم و کمی بیشتر در باره دیالکتیک آموختیم. بر طبق این مفهوم با رفیقی که مرتکب اشتباه شده است چه باید بکنیم ؟! اول ، باید مبارزه ای برای زدودن افکار نادرستش انجام دهیم. دوم ، باید به او کمک نمائیم ، نکته اول مبارزه ، نکته دوم کمک، ما باید از نیت خوب کمک کردن به او برای تصیح اشتباهاتش حرکت کنیم تا ازبن بست نجات پیدا کند.

معذلک ، رفتارما با نوع دیگری ازافراد متفاوت است. در قبال افرادی چون تروتسکی و چون دسیو، جان گوتائو وکائوکان در چین ، درپیش گرفتن برخوردی کمکی امکان ناپذیر بود چه آنها اصلاح ناپذیر بودند. و آدمهائی هستند مانند هیتلر، چانکایشک و تزار، که آنها هم اصلاح ناپذیربوده و میبایستی سرنگون گردند، چه ما

مطلقاً دافع یکدیگر بودیم. بدین معنا، ماهیت آنها تنها یک جانب دارد ونه دوجنبه ، درتحلیل نهائی، چنین چیزی در مورد امپریالیسم وسرمایه داری نیزصادق است، نظامی که درآخرمحکوم به جایگزینی ازجانب نظام سوسیالیستی است، امر مشابهی در زمینه ایدئولوژی صادق است، ماتریالیسم جایگزین ایده آلیسم خواهد شد وآته ئیسم جایگزین خدا پرستی، دراینجا ما درباره اهداف استراتژیک صحبت میکنیم. اما قضیه درمورد مراحل تاکتیکی متفاوت است. دراین مراحل ممکن است سازشهائی نیزانجام گیرد. آیا ما با امریکا درمدار ۳۸ درجه در کره سازش نکردیم؟ آیا سازش با فرانسویها در ویتنام صورت نگرفت ؟

درهرمرحله تاکتیکی لازمست که درسازش همانند مبارزه مهارت داشت. حال بگذارید به مسئله مناسبات میان رفقا بازگردیم. پیشنهاد میکنم درمواردی که سؤتفاهماتی میان رفقا وجود داشته است گفتگوهائی بین آنها برگزارگردد. بعضی ها فکر میکنند همینکه افراد به درون حزب کمونیست آمدند، مقدس میشوند و هیچگونه اختلاف و سو تفاهمی میان آنان بوجود نمیآید و یا فکر میکنند که حزب نمیتواند مورد تحلیل قرار گیرد، یعنی یکپارچه و یکدست است و از اینرو احتیاجی به گفتگو نیست ، مثل اینکه آدمها همینکه در حزب هستند باید صد درصد مارکسیست باشند. درواقع مارکسیتها با درجه های مختلف وجود دارد، هستند کساینکه ۱۰۰درصد۹۰، ۸۰ ، ۷۰ ، ۶۰ و یا ۵۰ درصد مارکسیست اند. آیا ما نمیتواینم دو یا چند نفره با هم دراتاقی گفتگو کنیم؟ با حرکت ازخواست وحدت و با روحیه کمک متقابل به گفتگو پردازم؟ البته من ازگفتگو دردرون صفوف کمونیستی صحبت می کنم و نه گفتگو با امپریالیستها (گرچه ما با آنها نیزگفتگو میکنیم). بگذارید مثالی بزنم . آیا دوازده کشورما در موقعیت کنونی در حال گفتگو نیستند؟ آیا بیشتر از شصت حزب نیز در حال گفتگو نیستند؟ چرا ، اتفاقاً مشغول چنین کاری هستند. به سخنی دیگر: بشرط آنکه به اصول مارکسیسم – لنینیسم خدشه ای وارد نیاید ، ما برخی از نظرات دیگران را که قابل قبول باشند میپذیریم و برخی از نظرات خودمان را که بتوان کنار گذاشت به کناری می نهیم . ازاینرو ما در برخورد با رفیقی که مرتکب اشتباه شده است دو دست داریم ، یکدست برای مبارزه با او و دست دیگر برای وحدت با وی ، هدف مبارزه حفظ اصول مارکسیسم است . و این بمعنای اصولی بودن اوست. هدف فراهم آوردن راه خروج ازبن بست یعنی سازش با اوست ، که بمعنای نرمش پذیر بودن است ، تلفیق اصول با نرمش پذیری یک اصل مارکسیستی- لنینیستی است و این یک وحدت اضداد است.

هردنیائی و البته بویژه دنیای جوامع طبقاتی سرشار از تضاد است . برخی میگویند که در جامعه سوسیالیستی باید تضادها را « پیدا کرد» ، اما من معتقدم این شیوه طرح مطلب نا درست است . نکته این نیست که تضادهائی وجود دارند که باید آنها را پیدا کرد ، بلکه آنکه جامعه سوسیالیستی سرشار از تضاد است . هیچ کجا بدون تضاد نیست ، همچنین هیچ شخصی نیست که نتواند مورد تحلیل قرارگیرد، متافیزیکی است ، ببینید، یک اتم مجتمعی است از وحدت اضداد، در یک اتم وحدت اضداد وجود دارد، هسته هست و الکترون ، در یک هسته بازهم یک وحدت اضداد بین پروتونها و نوترونها موجود است. و بازدرخود پروتونها ، پروتون است و ضد پروتون. دردرون نوترونها ، نوترن هست و ضد نوترون . به طور خلاصه ، وحدت اضداد درهمه جا موجود است. مفهوم وحدت اضداد ، دیالکتیک ، باید از محدوده محفلهای کوچک فلاسفه خارج شود و به میان توده های وسیع خلق برود. پیشنهاد میکنم که این مسئله درجلسات بوروهای سیاسی و جلسات پالنوم کمیته مرکزی احزاب مختلف و همچنین درمورد جلسات کمیته های حزبی تمامی سطوح این احزاب مورد بحث قرارگیرد، در واقعیت امر ، دبیران شاخه های حزبی ما دیالکتیک را درک میکنند؛ چه زمانیکه گزارشی برای جلسات شاخه حزبی آماده مینمایند معمولاً دو مطلب را در دفترچه های خود مینویسند – اول دستاوردها ؛ دوم کمبودها ، یک به دو تقسیم میشود –و این یک پدیده عالمگیر است ، و اینست دیالکتیک .

بخشهائی از یک سخنراین در جلسه نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری در مسکو.

کلیه مرتجعین ببر کاغذی هستند

۱۸نومبر ۱۹۵۷

در سال ۱۹۴۶ هنگامیکه چانکایشک بما حمله کرد، بسیاری از رفقای ما و مردم کشور در اینکه ما میتواینم در این جنگ موفق شویم . شک وتردید داشتند . من خودم نیز نگران بودم . ولی ما در یک موضوع اطمینان کامل داشتیم . در آنموقع خبرنگار امریکائی آنالوبیز استرانگ به ین ان آمده بود من ضمن مصاحبه ای درباره مسایل زیادی از قبیل چانکایشک ، هیتلر ، ژاپن امریکا و بمب اتمی با او صحبت کردم. من گفتم که تمام مرتجعین باصطلاح نیرومند، ببر کاغذی هستند،بعلت اینکه از مردم دور افتاده اند . ببینید، آیا هیتلر ببر کاغذی نبود که شکست خورد ؟ من همچنین گفتم که تزار روسیه ، پادشاهان چین و میلیتاریسم ژاپن نیز ببر کاغذی بودند و همانطور که اطلاع داریم ، آنها هم سرنگون شدند . امپریالیسم امریکا هنوز سرنگون نشده است و بمب اتمی در اختیار دارد. ولی من معتقدم که او نیز سرنگون خواهد شد . امپریالیسم امریکا هم ببرکاغذی است. چانکایشک بسیار نیرومند بود و بیش از چهار میلیون نفر نیروی نظامی منظم در اختیار داشت . ما در آنزمان در ین ان بودیم . فکر میکنید جمعیت ین ان چقدر بود ؟ هفت هزار نفر. تعداد نفرات ارتش ما چقدربود ؟ ما نهصد هزار نفر پارتیزان داشتیم که همه آنها در ده ها پایگاه بوسیله قوای چانکایشک از هم جدا شده بودند. ولی ما معتقد بودیم که چانکایشک ببری کاغذی است و حتما او را شکست خواهیم داد. ما طی مدتی طولانی برای مبارزه علیه دشمن چنین فرمولی تدوین کردیم : از نظر استراتژیک باید به دشمن کم بها دهیم . ولی از نظرتاکتیکی باید او را جدی بگیریم. بسخن دیگر باید در مجموع دشمن را حقیر بشماریم ، ولی در هر مسئله مشخص او را جدی بگیریم . چنانچه ما دشمن را در مجموع حقیر نشماریم ، به اشتباه اپورتونیستی دچار خواهیم شد . مارکس و انگلس دو نفر بیش نبودند، اما در همان موقع اعلام کردند که سرمایه داری در سراسر جهان مضمحل خواهد شد. ولی چنانچه ما دشمن را در هر مسئله مشخص جدی نگیریم ، به ماجراجوئی دچار خواهیم شد . نبرد ها در طول یک جنگ فقط یک پس دیگری

میتوانند صورت گیرند، قوای دشمن فقط یک پس از دیگری میتواند نابود شود. کارخانه ها را یکی پس از دیگری میتوان ساخت ، دهقانان زمین را قطعه بقطعه شخم میکنند. این موضوع حتی در مورد غذا خوردن نیز صادق است. ما باید از نظر استراتژیک عمل غذا خوردن را آسان بگیریم ، یعنی اینکه ما میداینم که غذا را میتواینم تمام کنیم . ولی بطور مشخص غذا را باید لقمه بلقمه بخوریم. تمام غذای یک مهمانی را نمیتوان به یکباره فرو برد. این اسلوب بنام اسلوب حل تدریجی معروف شده است و در اصطلاح نظامی در هم شکستن قوای دشمن یکی پس از دیگری آمده است.